۴

دائرة المعارف بزرگ طب اسلامی

گیاهان دارویی



آیت الله مصطفی نورانی

بسم الله الرحمن الرحیم

دایرةالمعارف طب اسلامی

ج ۴

حروف ش، ص، ض، ط، ظ
ع، غ، ف، ق

آیة الله مصطفی نورانی

نورانی، مصطفی
دایرةالمعارف بزرگ طب اسلامی/ مصطفی نورانی.
۱۵ ج.
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا
کتابخانه به‌صورت زیرنویس
۱. پزشکی اسلامی ـ دایرةالمعارف‌ها. الف. مرکز نشر میراث مکتوب.
ب. عنوان.
۲ د ۹ ن/ R ۱۲۸/۳ ۶۱۰/۹۱۷۶۷۱

دائرةالمعارف بزرگ طب اسلامی ج ۴

ناشر: فخر دین
آیة اللّه مصطفی نورانی
ویراستار: علی بیات
حروفچینی و صفحه‌آرایی: احمد قلی پور
نوبت انتشار: اول
تاریخ انتشار: ۱۳۸۴
تیراژ: ۵۰۰۰
قیمت: ۳۵۰۰ تومان
شابک: ۴ـ۰۰ـ۷۰۴۱ـ۹۶۴

«فهرست»

● حرف ص

● **حرف ض**

● حرف ط

● حرف ظ

● حرف ع

● حرف غ

● حرف ف

● حرف ق

حــرف

ش

شابیزک

مشخصات:

لفاح گیاهی است علفی بدون ساقه که کلیهٔ قسمتهای آن سمّی است. برگهای آن بزرگ و پهن و با بو و طعم نامطبوع. ریشهٔ آن ضخیم گوشتی که معمولاً دو شاخه دارد. میوهٔ آن متورم و گوشتی از نظر ظاهر شبیه بادنجان، مدوّر و زرد رنگ است. تخم آن شبیه تخم سیب است.

این گیاه در مناطق با شرایط اقلیمی مدیترانه‌ای و نقاط ییلاقی و نقاط باتلاقی و سایه‌دار می‌روید و بومی جزیرهٔ سیسیل در جنوب ایتالیا می‌باشد. در کُتب طبّ سنّتی آمده است که محل مناسب رویش این گیاه به‌طور وحشی، مقابر و نقاط سایه‌دار است.

گیاهی است از خانوادهٔ بادنجان <solahaceae> که به فارسی مهرگیاه، مردم گیاه و سگ کش و در کُتب طبّ سنّتی با نام‌های لفاح، شابیزک، شابیزج و مغد نام‌برده شده. ریشهٔ لفاح را یبروح الصنم یا یبروج سریانی گویند. لغت شابیزک در برخی اسناد برای بلادون ذکر شده که آن گیاه دیگری است.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی یک آلکالوئید به نام ماندراگورین از گیاه جدا شده که خواص آن مشابه خواص آتروپین است. ماندراگورین مخلوطی از هیوسیامین و اسکوپولامین است.[۱]

خواص و کاربرد:

لفاح به‌عنوان یکی از پنج سمّ معروف ذکر شده و چهار سمّ دیگر گیاه رند، گیاه آکونیت یا بیش، گیاه خربق و مادر کانتارید است.

در دوران کهن، در چین بیشتر از گرد ریشهٔ آن برای از بین بردن حشرات نظیر کنه و طفیلی‌های حیوانات استفاده می‌شد. در هند از ریشهٔ گیاه که دارای خواص شبیه بلادون است به‌عنوان خواب آور، آرام‌بخش، بی‌حس کننده، بازکنندهٔ مردمک چشم و در بعضی مناطق به‌عنوان مادهٔ مخدر استفاده می‌شود. زیاد بوییدن گیاه بخصوص بوییدن گونه‌ای از گیاه که دارای برگ روشن مایل به سفید است، موجب سکته می‌شود. سابقاً از ریشهٔ گیاه به جای اتر برای بی‌هوش کردن بیمار استفاده می‌شد که فعلاً متروک شده است.

شاهبیزک، بلادون

انگلیسی: Atropa Belladona

گیاهی است پایا و به ارتفاع یک تا یک و نیم متر که معمولاً در اماکن مرطوب و سایه و محل عاری از درخت جنگلها، بر روی خاکبر، اشجار یا در زمین‌های آهکی مناطق مختلف کرهٔ زمین پرورش می‌یابد.

بلادون، ریشه‌ای دراز، منشعب، ضخیم، گوشتدار و به رنگ حنائی دارد. ساقه‌اش پوشیده از تار است. میوه‌اش به بزرگی یک گیلاس، در ابتدا سبز و سپس قرمز و سیاه می‌شود. قسمت مورد استفادهٔ این گیاه، برگ، ریشه، میوه و دانهٔ آن است.

تکثیر این گیاه به طرُق مختلف قلمه زدن یا بذر پاشیدن یا کاشتن قطعات ریزوم‌دار ساقه در اراضی اصلاح شده صورت می‌گیرد. زمین‌های آبرفتی برای پرورش و زراعت آن بسیار مناسب است. به زمین زراعتی اگر کودی که اضافه می‌شود دارای نیترات پتاسیم باشد، مقدار نسبی الکالوئیدهای گیاه با مقایسه با گیاه وحشی افزایش می‌یابد.

۱- معارف گیاهی، ج ۵، ص ۳۵۸.

برداشت محصول از اعضای مختلف گیاه:

۱ـ ریشهٔ بلادون را در اواخر تابستان از گیاه دو ساله به دست می‌آورند و در این هنگام نیز پس از آنکه ریشهٔ گیاه از زمین خارج گردید، بقایای ساقهٔ هوایی را قطع کرده، آن را به قطعات کوچک تقسیم و سپس در گرمای ملایم، یا در اتو خشک می‌نمایند

۲ـ برگ بلادون را باید در اواخر خرداد تا تیر ماه یعنی زمانی که گلها در شرف پژمرده شدن می‌باشند، چید، زیرا در این هنگام، برگ گیاه دارای حد اکثر مقدار آلکالوئیدهاست. خشک کردن برگ بلادون باید به سرعت انجام گیرد و اگر در این عمل دقّت شود، رنگ سبز زیبای آن حفظ خواهد شد.

۳ـ میوهٔ بلادون را در دو مرحله می‌چینند، مرحله اول: هنگامی که هنوز میوه سبز رنگ است. مرحله دوم: زمانی که میوه کاملاً رسیده و سیاه رنگ می‌باشد. میوه‌های سبز به مصارف استخراج نوعی مادّهٔ رنگی مورد استفاده در نقّاشی می‌رسد.

محل رویش:

در نواحی شمالی، گیلان: طوالش، اسالم، راه اسالم به خلخال (پیمان ـ رویا زرگری)، در ارتفاعات ۱۵۰۰ـ۱۲۵۰ متری، گردنه حیران در ۵۰۰ متری، راه چالوس، ارتفاعات دلیر (سام دلیران).

شار

مشخصات:

شمشاد وحشی درختچه‌ای است که در خارج از جنگلها و در شهرها بلندی آن کم و ۲ـ۱ متر و در جنگلهای شمال و مناطق مناسب ۶ـ۵ متر می‌باشد. از نظر ترکیبات شیمیایی در برگ و پوست ریشه شمشاد وحشی علاوه بر اسانس و صمغ چهار آلکالوئید به نامهای بوکسلین، پارابوکسلین، بوکسی نیدین و بوکسی نامین مشخّص شده است.[1]

به فارسی شمشاد، کیش و شمشاد وحشی جنگلی گویند و در کُتب طبّ سنّتی با نامهای بقس و شجرة البقس آورده شده است.

۱ـ معارف گیاهی، ج ۲، ص ۱۱۵.

شاستاروسون

مشخصات:

گیاهی است یکساله، کوتاه، برگهای آن مانند تمام گونه‌های این جنس به‌طور گروهی از ریشه خارج می‌شوند. گلهای آن زرد می‌باشد. ماشناوارا گیاهی است یکساله، برگهای آن گروهی ریشه‌ای و بلند گیاه ۹۰ـ۳۰ سانتی متر، گلهای آن کمی پوشیده از کرک است و در بلوچستان می‌روید.

گیاهی است که انواع آن با اسامی مختلف در ایران نامیده می‌شوند. به فارسی گونه‌ای از آن را شاستاروسون و گونه دیگر آن را در بلوچستان ماشناوارا نامند.

خواص ـ کاربرد:

از برگهای گونه‌های مختلف فوق برای تقویت معده، تسکین درد و کاهش تب استفاده می‌شود. در چین نوع چینی آن را به‌عنوان تب‌بر و قاطع خونریزی و خونساز و تصفیه کنندهٔ خون به کار می‌برند.[۱]

شاطریون (ثعلب)

مشخصات:

گیاهی است چند ساله به بلندی ۵۰ـ۱۵ سانتی متر. گلهای آن قرمز ارغوانی که در چمنزارها و جنگلهای مرطوب در اروپای مرکزی و جنوبی و آسیای صغیر و ایران می‌روید. در ایران در دامنه‌های البرز، کندوان، پل زنگوله، کلاردشت، مازندران، گیلان در ارتفاعات طوالش و در زیارت گرگان و در غرب کوههای کرند، ریجاب و پرو دیده می‌شود.

۱- معارف گیاهی، ج ۷، ص ۱۳۱.

این گیاه دارای غدهٔ زیرزمینی پنجه شکل. گلهای آن خوشه‌ای ارغوانی با نقطه‌ها یا لکّه‌های قرمز روی گلبرگها و حاشیهٔ سفید. برگهای آن بدون دمبرگ، پهن، بیضی، موجی که ساقه را در آغوش گرفته. رنگ پوستهٔ غدهٔ زیر زمینی صورتی و داخل آن سفید است. طعم آن کمی شیرین، لزج و کمی تند است.

خواص ـ کاربرد:

در غدّه زیرزمین گونه‌های مختلف ثعلب، بخصوص گونه یک گلوکوزید به نام لوروگلوسین به مقدار ۰/۰۰۵۵ درصد مشخص شده است. در آردی که از فکول غدّه به نام ثعلب به دست می‌آید مقدار زیادی مواد لعابی و مادّه‌ای شبیه صمغ عربی و در حدود ۲۵ درصد نشاسته و حدود ۵ درصد مواد قندی و مقدار کمی املاح معدنی و مقدار جزئی اسانس است که پس از خشک شدن گیاه به‌صورت کومارین درمی‌آید. در هند از غده ثعلب به‌عنوان داروی نرم کنندهٔ سینه و قابض استفاده می‌شود و آرد آن مغذّی و مقوّی است.

ثعلب از نظر طبیعت گرم و مرطوب است و از نظر خواص خون‌ساز و مقوی است و برای کزاز، تشنج خشک، فلج، لقوه و تقویت اعصاب مفید است. اگر با روغن گل سرخ و زیتون خمیر کرده و به موی سر بمالند برای تقویت و رشد مو و جلوگیری از ریزش آن مفید است.

مخلوط ثعلب با شیر و کاکائو، غذای مقوی و خوبی برای اطفالی که ضعیف هستند، می‌باشد. مقدار خوراک ثعلب برای بزرگسالان حد اکثر تا ۸۰ گرم است. ثعلب محرّک است و گفته می‌شد که اگر برگهای ثعلب را با زعفران و کمی مشک کوبیده و شیاف بردارند و با شوهر همبستر شوند به احتمال زیاد اگر نقص خاص فیزیولوژیکی نباشد، همان بار اول باردار می‌شوند. ثعلب برای دهانهٔ معده مضر است و باید با شکر خورده شود. برای گرم مزاج‌ها مضرّ است و باید با سکنجبین خورده شود.

تهیهٔ گرد ثعلب:

غدهٔ ثعلب را به مقدار مورد نظر گرفته مدت ۲۴ ساعت در آب می‌خیسانند و آن را

خرد می‌کنند با حرارت ۵۰ درجهٔ سانتی‌گراد خشک کرده، نرم می‌کوبند. گرد پر قدرتی است که با شیر و دارچین، مخلوط مقوی، و خوشمزه‌ای می‌شود.[۱]

شاقوزدار

مشخصات:

درخت گل ابریشم درخت حسّاسی است و برگهای آن شبها هم می‌خوابند و به همین دلیل نام چینی آن شب‌خسب است. میوهٔ آن در پاییز می‌رسد و از درخت می‌ریزد و در سال بعد صدها نهال شب‌خسب در اطراف درخت اصلی می‌روید و اثر دارویی دارد.[۲]

این درخت در اطراف تهران «شب خسب» و درخت ابریشم در گیلان «شب خسب» و شب خوس‌دار در اطراف رشت و لاهیجان «شاقوزدار، هزاولگ و هزار برگ» نام دارد.

شاقلانقوش

مشخصات:

درختی است به ارتفاع ۱۵ متر با تنه‌ای نسبتاً بزرگ و ناصاف، تیره رنگ، برگهای آن شبیه برگهای پستهٔ شانه‌ای فرد با ۵ـ۲ متر برگچه، هر برگچه بیضی کشیده و نوکدار، روی برگ سبز روشن مایل به آبی براق و پشت برگ سبز مات و کنار برگها کمی مژه‌دار است.

از انواع پسته‌های وحشی است میوهٔ درخت را نیز در برخی کُتب طبّ سنّتی «حبة الخضرا» گویند. در ایران با نام‌های محلّی متعددی نامیده می‌شود. در اطراف تهران چاتلانقوش، در همدان شاقلانقوش، در ارسباران چاتانقو نامیده می‌شود.

خواص ـ کاربرد:

چاتلانقوش از نظر طبیعت و خواص خیلی شبیه میوهٔ درختان پستهٔ وحشی است که در مورد حبة الخضرا شرح داده شده است.[۳]

۱- معارف گیاهی، ج ۶، ص ۴۳۳.

۲- همان، ج ۳، ص ۱۳.

۳- معارف گیاهی، ج ۲، ص ۱۰۹.

شال

مشخصات:

کبوده درختی است که در مناطق استپی نیم خشک ایران کشت می‌شود. بلندی آن متوسط و تا ۲۵-۲۰ متر می‌رسد. درخت پایه نر کبوده اغلب در اطراف تهران و پایه‌های مادهٔ آن در آذربایجان دیده می‌شود. شاخه‌های یکسالهٔ آن نمدی و خاکستری است.

در مناطق مختلف ایران ارقام آن با نامهای متفاوتی شناخته می‌شود از جمله در تهران، یزد و اصفهان کبوده، در همدان شال، در ییلاقات شمال ایران سفیدار، اسفیدار و اسپیدار در آمل تورزی و... نامند. در کُتب طبّ سنّتی با نامهای عربی آن غرب و حور ازرق آمده است.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در برگهای کبوده گلوکوزیدهای پوپولین و سالیسین و در جوانه‌های آن یک مادهٔ تلخ وجود دارد. در پوست درخت علاوه بر گلوکوزیدهای فوق یک مادهٔ زرد رنگ نیز یافت می‌شود.

خواص ـ کاربرد:

کبوده از نظر طبیعت طبق نظر حکمای طبّ سنّتی سرد و خشک است. پوست آن تونیک و برای تصفیهٔ خون به کار می‌رود و مدرّ است. در استعمال خارجی برای رفع بیماریهای پوست مفید است. به‌علاوه پوست آن قابض است و ضد عفونی کننده و در موارد سرماخوردگی و برای جلوگیری از خونریزی و قطع سیلانهای داخلی مفید است. جوشاندهٔ برگ آن برای دندانهای پوسیده و به‌طور کلی در موارد پوسیدگی استخوان سینوس مفید است.

شال پستانه

مشخصات:

درختی است زیبا برگهای آن مرَکب، برگچه‌ها بیضی نوک تیز و به رنگ سبز تیره و دندانه‌دار. گلهای آن بنفش معطّر که در اواخر بهار ظاهر می‌شود. میوهٔ آن کوچک تخم‌مرغی شکل و سفید مایل به زرد که تا زمستان بالای درخت می‌ماند و شبیه میوهٔ کُنار است. هستهٔ سخت داخل میوهٔ آن دارای سوراخ است که از آن برای درست کردن نوعی تسبیح استفاده می‌شود. به همین علّت به فرانسوی و انگلیسی آن را درخت تسبیح می‌نامند.

درختی است که در ایران با نامهای مختلفی شناخته می‌شود و از جمله در مازندران زیتون تلخ، سنجد تلخ، در نور شال پستانه، در لاهیجان شال زیتون، در رامسر دیوزئیت، در تهران سنجد تلخ و در آستارا زبیل آغاجی نامیده می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

در میوهٔ آن یک ترکیب سمّی یافت می‌شود. در آن آلکالوئید آزاریدین و یک رزین و تانن و ملیوتانیک اسید و بنزوئیک اسید وجود دارد. در تجزیهٔ میوهٔ آن با کایانین، استرول و یک مادّهٔ عامل تلخ به نام مارگوزین که ضدّ تب است و یک روغن ثابت که دارای سولفور می‌باشد مشخص گردیده است. در بررسی دیگری آمده است که از گیاه یک فرآوردهٔ مایع به نام باکالاکتون گرفته می‌شود. در همین گزارش آمده است که جزء ضد کرم و ضد انگل پوست درخت، شامل وانیلیک اسید و دی ـ ال ـ کاتچین می‌باشد.

خواص ـ کاربرد:

در هند از برگهای گیاه به‌عنوان یک کرم کش مؤثّر استفاده می‌شود و معتقدند که عصارهٔ آبی آن شدت حمله‌های آسم را کاهش می‌دهد. پوست ریشهٔ درخت و میوه و

گلها و برگهای آن محلّل و بازکنندهٔ انسداد و گرفتگی‌های مجاری عروق و داروی حامی بدن در مقابل عفونت و مسمومیت است.

درکره از جوشاندهٔ پوست درخت برای رفع انگلهای روده‌ای و در استعمال خارجی برای بیماریهای انگلی پوست استفاده می‌شود.

میوهٔ آن از جهتی سمّی است. ولی در عین حال به‌عنوان آرام‌بخش، ضد انگل، تب‌بر و مدرّ مصرف می‌شود و نتایج خوب دارد. در شبه جزیرهٔ مالاریا از میوهٔ آن به‌عنوان ضد کرم و تب‌بر استفاده می‌شودوریشهٔ آن خیلی تلخ و برای معالجهٔ ناراحتیهای بوستی به کار می‌رود.[۱]

شال هلو

مشخصات:

درختچه‌ای است بی خار یا کمی خاردار، کوتاه، بلندی آن تا ۳ متر می‌رسد. در جنگلهای شمال ایران به‌طور جنگلی می‌روید. میوهٔ آن تخم مرغی کوچک به قطر ۳ـ۲ سانتی‌متر و پس از رسیدن به رنگ زرد و سرخ متمایل به بنفش درمی‌آید. مزهٔ آن ترش و شیرین است. این گیاه در جنگلهای مخروبهٔ شمال از گرگان تا طوالش می‌روید. درختی است که بلندی آن به ۵ متر می‌رسد. در مناطق استپی مانند کرمانشاه در دامنهٔ کوه پرو و بیستون و در همدان، نهاوند و سپید دشت لرستان، در باغ غلیچ شیراز، پس قلعه و توچال در اطراف تهران دیده می‌شود. نام آن به‌طورکلی آلوچه و در شمال شال هلو می‌باشد.[۲]

به فارسی آلوچه، در سردشت هلهلو، در گیلان و شهسوار شال هلو و در آستارا و طوالش آلچه نامیده می‌شود.

۱- معارف گیاهی، ج ۴، ص ۶.　　۲- معارف گیاهی، ج ۲، ص ۱۷.

شال انجیر

نکتهٔ جالب این انجیر، این است گاهی به‌طور انگلی روی درختان دیگر مانند افرا می‌روید و ریشهٔ خود را طول تنهٔ درخت وارد کرده و به طرف پایین می‌آید تا به خاک برسد. نام محلی آن در مازندران انجیل، در نور انجیر، در آمل شال انجیر، در ارسباران گم شو، در رامسر یوانجیر، درکردستان هنجیر و در لرستان کِرّ می‌باشد. خواص آن شبیه انجیر اهلی است. در ارتفاعات تخت جمشید تا ۱۵۰۰ متر از سطح دریا به‌طور و حشی می‌روید. میوهٔ آن تخم مرغی کوچک کمی مخملی و خواص آن کم و بیش مشابه انجیر پرورشی است.[۱]

شال به

مشخصات:

به فارسی «به»، «آبرود»، «آبی» و درکتابهای طبّ سنّتی با نام عربی آن «سفرجل» نام برده می‌شود و در نقاط مختلف شمال ایران با نامهای محلّی، در آستارا «آیوا و هیوا» در مازندران و رامیان وکتول «شغال به وشال به» در لاهیجان و رودسر «توچ» و در رامسر و شهسوار «شنگه» نامیده می‌شود.

شال به، درختی است کوچک که پوست ساقه و تنهٔ آن به رنگ قهوه‌ای سیر که شکاف نمی‌خورد، ولی وقتی که درخت کهنسال شد قطعاتی از پوست از درخت کنده می‌شود. از نظر ترکیبات شیمیایی در مغز دانه به گلوکوزید آمیگدالین (در حدود ۱ درصد) وجود دارد و از مغز دانه در حدود ۱۹-۱۵ درصد روغن ثابت گرفته می‌شود.[۲]

۱- همان، ج ۲، ص ۴۶.

۲- معارف گیاهی، ج ۲، ص ۷۲.

شالبیه

مشخصات:

به فارسی در بعضی مناطق مریمی و مریم گلی در کُتب طبّ سنّتی و به عربی مریمیه، شالبیه و مریمیهٔ صغیره نام برده شد.

مریم گل گیاهی است علفی چند ساله با ساقه چهار گوش کرکدار. بلندی گیاه زیاد نیست و در حدود ۰/۵ متر می‌باشد. برگهای آن متقابل پوشیده ازکرک به رنگ سبز مایل به سفید برگهای پایین ساقه‌دراز، بیضی، به طول ۵ ـ ۴ سانتیمتر و نوک تیز، کنارهٔ برگها دارای دندانه‌های منظم با دمبرگ ولی برگهای واقع در قسمت بالای ساقه بدون دمبرگ و کوچک است.[۱]

شال ولیک

مشخصات:

به فارسی در مناطق غیر جنگلی ایران معمولاً رنگ میوه، سرخ ولیک و سیاه ولیک گفته می‌شود. به گونه‌هایی که دارای میوهٔ سیاه هستند در آستارا وگرگان رود قره گیله، در شفارود سیاه لله، در اطراف رشت سیاه کوتی و سیاه کوتیل، در طالش مون برو، در شهسوار سیاه کوت کوتی، در دره کتول سیاه ولیک، در نواحی ترک زبان منجیل رامیان، طوالش، قزوین و خراسان یمیشان گفته می‌شود. از نظر ترکیبات شیمیایی عصارهٔ شاخه‌های جوان زالزالک عمل فلج کننده روی مرکز تنفسی دارد و در مورد قلب پستانداران اثر سمّی دارد.[۲]

---

۱ - همان، ج ۲، ص ۴۱۱.

۲ - معارف گیاهی، ج ۲، ص ۱۲۷.

شال حنی

مشخصات:

به فارسی (دوسمه) گفته می‌شود. درکتابهای طبّ سنّتی گیاه آن را با نام عربی (کتم) و (خطر) آمده است.

گیاهی است دو ساله که از برگ آن مادّهٔ آبی رنگ سیر به نام وسمه گرفته می‌شود. گیاه وسمه بومی چین است و در سایر مناطق دنیا نیز انتشار دارد. گلهای آن زرد، میوهٔ آن خورجینک کوتاه و سیاه رنگ و ریشهٔ آن عمودی و کمی ضخیم می‌باشد.[۱]

شالک

مشخصات:

درکُتب طبّ سنّتی با لغت عربی آن (حور اسود) و (حور رومی) آمده است.

شالک درختی است بلند که ارتفاع آن تا ۳۰ متر می‌رسد. شاخه‌های آن باز تنهٔ آن کم و بیش موجی است. پوست تنه در جوانی سبز خاکستری است. میوهٔ آن کپسول و با دو شکاف شکفته می‌شود. در بعضی مناطق از جمله در ارسباران و حیران و دامنه‌های جنوبی البرز در سروستان در بختیاری و سایر مناطق کنار نهرها کاشته می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی جوانه‌های شالک دارای گلوکوزیدهای سالیسین و پوپولین و کریزین به‌علاوه دارای اسانس روغنی فرّار است. <G.I.M.P>

خواص ـ کاربرد:

در هند از پوست آن نوعی کیلور گرفته می‌شود که تصفیه کنندهٔ خون است. جوانه‌های له شدهٔ آن را در بیماری برای معالجهٔ بواسیر به کار می‌برند. دم کردهٔ جوانه‌های شالک مدرّ و مقوّی هاضمه و ضد عفونی کننده است. در استعمال داخلی برای ناراحتیهای کلیه و مثانه و روماتیسم و نقرس و سیاتیک مفید است.[۲]

۱- همان، ج ۳، ص ۲۸۷.
۲- معارف گیاهی، ج ۴، ص ۲۵۸.

شاماخ

مشخصات:

درخـتچه‌ای است در بـندرعباس شـاماخ، در بـلوچستان کـلیریم و در عـراق دفـله می‌گویند.

در ختچه‌ای است پرشاخه و بالا رونده. شاخه‌های آن نرم و صاف است. برگهایش باریک، گلهابا دم گل خیلی کوتاه، درختچه‌ای است در سواحل دریای عمان، در اطراف بندرعباس و چاه‌بهار دیده می‌شود.

خواص ـ کاربرد:

در هندوستان و در بلوچستان شاخه‌ها و برگها و گـلهای ایـن گـیاه را سـرخ کـرده و خشک کرده و ساییده به‌صورت گرد درمی‌آورند و روی زخـمهای خشک و جـراحـتها می‌ریزند. برای کشتن انگلها و کرمهای ریز نظیر کرم گوشت و کرم پنیر و ... مفید است.[۱]

شاه آغاجی

مشخصات:

در اغلب نقاط به فارسی کل قیچ و قیچ گفته می‌شود نام محلّی آن در آذربایجان غربی ایتوزارلیک و شاآغاجی و شااودونی، در منجیل زرین چو، در خیرآباد میانه قره‌قان و در بلوچستان کُچ و دریچ می‌باشد.

گیاهی است چند ساله به‌صورت درختچهٔ کوچک که بلندی آن در حدود ۱ـ۰/۵ متر. برگهای آن مرکّب دارای دو برگچه که در انتهای یک دمبرگ قرار دارند. گلها زرد رنگ و میوهٔ آن به‌صورت غلافی است که در آن چند دانه پهن و ناصاف قرار دارد.[۲]

۱- همان، ج ۶، ص ۲۷۵.　　۲- معارف گیاهی، ج ۷، ص ۲۲۳.

شاهدانهٔ صحرایی

مشخصات:

این گیاه از خانوادهٔ خطمی است. اسامی فارسی دیگری که درکتابهای مختلف برای این گیاه آمده است، شاهدانهٔ عصَری، شاهدانهٔ صحرایی، قنب برّی، کنف و کنب می‌باشد.

این گیاه یک گیاه لیفی است و نوعی از آن که آن را بنگ کنف نیز می‌گویند همان شاهدانه و شاهدانهٔ هندی معروف است.

گیاهی است بوته‌ای ساقه‌های آن پوشیده از خار می‌باشد. برگهای آن پهن پنجه‌ای با بریدگیهای عمیق به‌طوری که برگها به چند قسمت تقسیم می‌شود. میوهٔ آن تخم مرغی است و در آن دانه‌های درشت و قهوه‌ای رنگ گیاه قرار دارند.

ترکیبات شیمیایی:

در دانه‌های گیاه روغن چوبی شبیه روغن آراشید وجود دارد و به‌علاوه در دانه‌های گیاه مواد رادیوم، توریوم، و روبیدیوم مشخص شده است. در گلبرگهای گیاه گلوکوزید، کانابیسیترین و فلاورنول کانابیستین یافت می‌شود.

خواص ـ کاربرد:

در هند شیرهٔ گلهای گیاه، مخلوط با شکر و فلفل سیاه را در موارد حالات صفراوی با اسیدیته تجویز می‌کنند. دانه‌های آن برای افزایش نیروی جنسی و چاق کردن مفید است و در استعمال خارجی برای تسکین درد و در محل ضرب خوردگی و کوبیدگی اعضای بدن از له شدن دانه استفاده می‌شود.[۱]

---

۱ - معارف گیاهی، ج ۷، ص ۲۱۶.

شاه‌بید

مشخصات:

در کتابهای تاریخی قدیم و در طبّ سنّتی آن را با نامهای گربه بید، بهرامج، شاه بید، بید طبری، خلاف بان، وشع و خلاف بلخی نام برده‌اند.

این گیاه درختچه‌ای است دو پایه، زینتی و گاهی به‌صورت درخت ولی به هرحال بلندی آن متوسط و از ۸ متر تجاوز نمی‌کند. زیر پوست و روی چوب این درخت برجستگی‌های تیزی وجود دارد.

به‌صورت درخت یا درختچه دارای برگهای بیضی باریک نوک تیز، میوهٔ آنها به شکل کپسول که در ماههای آخر تابستان با دو دریچه باز می‌شوند و دانه‌های متعددی که داخل هر میوه وجود دارد و هر یک مجهز به یک کاکل پوشیده از تار و کرک ابریشمی هستند.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در پوست درخت بید و جود گلوکوزید سالیسین تأیید شده است و در بید دره گلوکوزید سالیسین و در برگهای تازه‌اش در حدود ۰/۵ درصد مادهٔ دافنه فلاو و نولوزید و در شاخه‌های آن پوپولوزید مشخص شده است.

خواص ـ کاربرد:

جوشاندهٔ سه شاخه‌های آن به‌صورت محلول برای شستشوی آبسه‌ها، زخم‌ها و موارد ناراحتی‌های پوستی به کار می‌رود.

توضیح اینکه شاه‌بید همان بیدمشک است که در موردِ خود گذشت.[۱]

۱- معارف گیاهی، ج ۴، ص ۲۶۹.

شاه امرود

مشخصات:

در کُتب طبّ سنّتی با نام‌های کمثّرا و انجاص نام برده شده است. انواع پرورش آن با نامهای محلّی شاه میوه، حسینی، عباسی، شاه آمرود و آمرود.

گلابی درختی است که در مناطق سردسیر کوهستانی لطیف و شاداب می‌شود. ولی در مناطق مختلف ایران از مرطوب و نیمه مرطوب تا استپی خشک و نیمه خشک کاشته می‌شود. پیوند گلابی ممکن است مادری که از بذر آن به دست می‌آید انجام گیرد. از نظر ترکیبات شیمیایی در برگهای تازهٔ آن ۲/۹ـ۰/۸ درصد تانن مشخص شده است.

شاه‌توت

مشخصات:

درختی است که ارتفاع آن کمتر از توت سفید است و به ۱۵ـ۱۰ متر می‌رسد. پوست تنهٔ آن خاکستری، برگهایش سبز تیره و زبر با قاعدهٔ کاملاً قلبی، دارای دمبرگ کوتاه است. میوه‌هایش درشت، کرکدار با پایک کوتاه و پس از رسیدن به رنگ سیاه آلبالویی تیره درمی‌آید و مزهٔ آن ترش است. به نامهای توت سایه در یزد و توت شدابی در همدان نامیده می‌شود. در ایران، درآ ذربایجان غربی در حوالی دره قاسملو به حالت وحشی دیده می‌شود. در ارتفاعات کرمانشاه در دامنهٔ کوه پرو و همچنین در ییلاقات بیرجند نیز به‌حالت خودرو دیده می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

در شیرهٔ میوه کمی نارس شاه توت ۳ـ۲ درصد اسید سیتریک وجود دارد. در میوهٔ رسیدهٔ آن در حدود ۱۲ درصد مواد قندی و در برخی ارقام خیلی شیرین تا ۲۰ درصد قند و کمی صمغ و مقدار جزئی اسید مالیک و مقدار قابل ملاحظه‌ای مواد چرب وجود دارد.

خواص و کاربرد:

شاه توت خشک از نظر خواص جانشین سماق می‌باشد. لطیف کننده و باز کنندهٔ گرفتگی‌هاست. حدت خون را تسکین می‌دهد. خوردن شاه توت برای زخم روده و اسهال گرم و اسهال خونی بخصوص خشک آن با داروهای کمکی و مقوی بسیار مفید است.[۱]

با شاه‌توت می‌توان شیرینی تهیه کرد که برای سینه بسیار مفید است و نسخهٔ تهیهٔ آن، این طور است: آب شاه توت را بگیرید و صاف کنید، دو برابر آن قند به آن اضافه کرده و روی آتش ملایمی بگذارید، دائماً به هم زنید تا شربت غلیظی به وجود آید شربت را در بطری ریخته و در آن را محکم ببندید. اگر این شربت را با آبی که جو در آن خیسانده شده است مخلوط کنند و غرغره نمایند ورم گلو و درد آن را تخفیف می‌دهد.[۲]

شیرهٔ شاه توت به حالت رقیق شده اثر ملیّن دارد. غرغره آن در رفع آنژین، آفت و درمان التهاب و مخاط دهان موثر واقع می‌شود. آب شاه توت را باید همیشه به حالت تازه مصرف کرد. دارای اثر صفرابر است.[۳]

شاه توت سرشار از ویتامین C، قند، اسید سیتریک، اسید مالیک و روغنهای مایع اصلی که دارای خواص ضد عفونی و میکروب کش می‌باشد. طعم ترش شاه توت عطش کسانی را که گوشت یا ادویه خورده‌اند فرو می‌نشاند.[۴]

برگ درخت شاه توت به مقدار چهل تا هشتاد گرم آن با یک لیتر آب اگر دم شود برای تبهای متناوب مفید است و باید این دم‌کرده را به مقدار دو لیوان بزرگ در آغاز شروع به مصرف کرد.[۵]

۱- معارف گیاهی، ج ۲، ص ۹۴.

۲- میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۱۵۴.

۳- گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۱، ص ۶۷۶.

۴- میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۵۴.

۵- همان، ص ۱۵۵.

شای «چای»

مشخصات:

در کُتب طبّ سنّتی با نام چای ختائی و چای خطائی و عربی آن شای نام برده می‌شود.

درختچهٔ چای که از حدود ۵ هزار سال قبل در چین شناخته بوده و مصرف می‌شده امروزه در اغلب کشورهای آسیا که برای چای اقلیم مناسبی داشته باشند کاشته می‌شود. چای را در قرن سیزدهم میلادی برای اولین بار مارکوپولو سیاح ونیزی به اروپا وارد کرد و مدتها به علت گرانی و کمیاب بودن آن فقط مشروب لوکس طبقات بالای جامعهٔ اروپا و درباریان بوده است. گیاه چای درختچه یا درخت کوچکی است که دارای برگهای همیشه سبز و ناخزان به رنگ سبز تیره مایل به سیاه است، ارتفاع آن تا ۲ متر و در خاکها و مناطق خیلی مناسب تا ۷ متر هم می‌رسد.[۱]

شاه زیره

مشخصات:

به فارسی زیره، شاه زیره، زیرهٔ رومی و زیرهٔ کرمانی گفته می‌شود. در کُتب طبّ سنّتی با نام‌های کرویا یا عربی آن تقده و کمون رومی آمده است.

زیره گیاهی است دو ساله مانند هویج، ساقه آن توخالی و برگهای آن سبز با بریدگی و تقسیمات دو مرتبه‌ای به‌طوری که به‌صورت نوار نخی مانند شود در می‌آید. خاکهای رسی کمی سبک که قابل نفوذ و پر قوت و غنی از مواد آلی باشند برای زیره مناسب است. از نظر ترکیبات شیمیایی در ترکیب زیرهٔ سیاه مقدار قابل ملاحظه‌ای مواد پروتئین موجود است و در حدود ۵-۴ درصد اسانس روغنی فرّار دارد.[۲]

۱- معارف گیاهی، ج ۲، ص ۲۹۶.

۲- همان، ج ۲، ص ۳۶۲.

شاهتره

مشخصات:

شاهتره گیاهی است یکساله و علفی برگهای آن سبز غبارآلود و کوچک خیلی بریده بریده و نواری. گلهای نامنظم به رنگ سفید و به‌صورت خوشه‌ای، میوهٔ آن کوچک کروی کمی گوشتی، پوشیده از دانه‌های ریز نوک تیز.

در ایران در اطراف تهران، ورامین و در دامنه‌های البرز، گیلان، مازندران، گرگان، آذربایجان در فارس در اطراف شیراز و کازرون، در قوچان، فریمان، نیشابور، بم، در مناطق جنوبی جیرفت، در جزیرهٔ خارک و در بلوچستان انتشار دارد. تکثیر این گیاه از طریق کاشت بذر آن صورت می‌گیرد.

گیاهی است از تیرهٔ کوکناریان که علفی و یکساله است. (برخی گونه‌ها نیز دوساله‌اند) ارتفاعش بین ۲۰ تا ۸۰ سانتی‌متر می‌رسد و غالباً در باغها و مزارع و کشتزارها به‌طور خودرو می‌روید. ریشه‌اش سفید و ساقه بی کرک و برگهای متناوب و دارای بریدگیهای بسیار می‌باشد. گلهای کوچک و سفید مایل به قرمز و دارای لکّه‌های ارغوانی است. قسمت مورد استفادهٔ این گیاه شاخه‌های گلدار آن است که به حالت تازه یا خشک مصرف می‌شوند.[۱]

شاهتره را به عربی کزبرة الحمار، کزبرة الحمام، ملک البقول و بقلة الملک، به یونانی سفندیلوس فقلیسن، قنقص، قانیوس و قتالوسی، به سریانی کبعدیا، کبعیدیون و به زابلی نشک، به هندی کلیانه و پت پاپره گویند.

این گیاه در مزارع گندم و جو و باغها به‌طور خودرو روییده می‌شود. شاخه‌های آن باریک و برگش شبیه به برگ گشنیز می‌باشد، گلی سفید مایل به قرمز و گاهی مایل به سیاه دارد.

تخم این گیاه در ماه نیسان جمع آوری می‌شود. شاهتره دارای دو نوع می‌باشد، که

۱- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ص ۲۰۰۶.

بهترین آن تازه، سبز، تلخ مزه با اندک تندی و قابض است.

گاذرانی طبق نظریهٔ جالینوس آن را گرم در اول و خشک در دوم دانسته است.

شاهتره نافع بیماریهای خارش، سدد، حرارت خون، سودا، صفرا و بلغم شور متعفن می‌باشد. چنانچه به آب آن حنا اضافه کرده و بر بدن بمالند حکه و جرب را مانع است.

خوراک آب آن از نیم تا $\frac{۲}{۳}$ لیتر، خشک آن با ادویه از هفت تا ده درم و عصارهٔ آن از پنج تا هفت اوقیه[۱] می‌باشد.

شاهتره مضر طحال و کلیه است و مصلح آن هلیلهٔ زرد یا لیمو و عسل می‌باشد. مضر ریه است و مصلح آن کاسنی می‌باشد.

بدل آن هم وزن آن سنای مکی و دو ثلث وزن آن هلیلهٔ زرد می‌باشد.[۲]

روش تهیهٔ آن:

نیم مشت از گیاه تر و تازه و یا یک مشت از گیاه خشک را در یک لیتر آب دم می‌کنند یا می‌جوشانند.

مقدار مصرف:

از دم کرده یا جوشاندهٔ ۲۵-۲۰ در هزار گیاه تازه یا ۶۰-۵۰ در هزار گیاه خشک به مقدار یک فنجان قبل از هر غذا به‌عنوان مقوّی و تصفیه کنندهٔ خون فقط به مدّت ۸ روز (در پایان این مدت پس از گذشت ده روز مجدداً تکرار شود) مصرف می‌شود.

در استعمال خارج بدن برای معالجهٔ بیماریهای پوستی، جوشاندهٔ ۶۰ در هزار یا قویتر آن به کار می‌رود.[۳]

دمکردهٔ شاهتره مقدار یک قاشق دسرخوری در یک فنجان آبجوش که مدّت ده دقیقه دم کنند و روزی دو یا سه فنجان میل کنند برای حبس‌البول مفید می‌باشد.[۴]

۱- هر اوقیه یک گرم است.
۲- محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۰۲-۱۰۱.
۳- گیاهان دارویی، پروفسور هانس فلوک، ص ۱۹۲.
۴- گلها و گیاهان شفابخش، ص ۱۳۸.

شاهتره مدرّ است و ضد کمبود ویتامین (ث) در بدن است. مقوّی، اشتهاآور و تصفیه کنندهٔ خون است.[۱]

مصرف شاهتره برای تصلّب شرایین مفید است. مقدار مصرف آن برای یک فنجان یک قاشق دسرخوری ده دقیقه دم‌کرده روزی دو یا سه فنجان قبل از غذا مصرف کنید.[۲]

شاهتره عروق و شرایین را نرم، بادبر و شخص را جوان و تصلب شرایین را در حالت سختی معالجه می‌نماید.[۳]

دم‌کردهٔ شاهتره برای انسداد مجاری کبد مفید است مقدار دم‌کرده اگر روزی یک قاشق دسرخوری از گیاه خشک شاهتره را در یک فنجان آب‌جوش مدت ده دقیقه دم کرده هر روز دو یا سه فنجان از این دم‌کرده را قبل از غذا با یک فنجان موقع خواب بنوشند اشتهاآور خواهد بود. شاهتره ضد اسکوربوت است و برای بیماریهای جلدی مفید می‌باشد.[۴]

مقدار مصرف یک قاشق دسرخوری در یک فنجان آب‌جوش روزی سه فنجان میل نمایند ضد خنازیر می‌باشد.[۵]

گرچه شاهتره صفرابر است امّا مصرف مقدار زیاد آن، کم کنندهٔ مقدار گلبول قرمز خون است، از این نظر در موارد افزایش مقدار خون در بدن که به انسان، ظاهر برافروخته می‌دهد و نیز در تصلب شرائین و به‌عنوان مدرّ از آن استفاده می‌شود. اثر آن بیشتر بر روی کبد و دستگاه ترشح ادرار است. در موارد ضعف عمل دستگاه هضم، قطع غیر طبیعی قاعدگی در زنانی که به سن یائسگی نرسیده‌اند، اشکال وقوع قاعدگی، نارسایی اعمال کبد و غیره مصرف می‌شود. مصرف آن در معالجه بیماریهای جلدی مانند سودا و ظهور دانه‌های تب خال مانند، اگر مدتی ادامه یابد اثر مفید ظاهر می‌نماید. مصرف این گیاه پوسته‌های سفیدک مانندی را که در اکزمای اطفال در آنها به وجود می‌آید از بین

۱- همان، ص ۱۳۸.
۲- همان، ص ۱۲۹.
۳- اعجاز خوراکیها، ص ۱۳۷.
۴- اعجاز خوراکیها، ص ۱۳۷؛ گلها و گیاهان شفابخش، ص ۱۳۸.
۵- گلها و گیاهان شفابخش، ص ۱۳۸.

می‌برد.[1]

شاهترهٔ ایران، مخلوطی از گیاهان فوق و گونه‌های مختلف دیگر است و چون بعضی از آنها بخصوص F.vaillantil Loisel که گلهای ارغوانی مشخص و طعمی تلخ دارد، فاقد اثر درمانی می‌باشند. از این نظر در مصرف شاهتره، برای آن که خواص درمانی مفید آن ظاهر گردد باید توجه شود که با نمونه‌های کم خاصیت مخلوط نگردد. در نواحی شمال ایران، از گیاه اخیر نیز به‌عنوان معرّق و تصفیه کنندهٔ خون استفاده می‌شود.

جمع‌آوری شاهتره از اردیبهشت تا مهر ماه که گیاه دارای گل و برگ است، صورت می‌گیرد. برای خشک کردن، آنها را بر روی پارچه‌ای می‌گسترانند یا بر روی سیم‌های نازک آهنی به حالت آویخته جای می‌دهند و در جریان هوا یا گرمای خورشید خشک کرده سپس در ظروف سر بسته نگهداری می‌کنند، این گیاه در گرگان، نیشابور، شیروان و رودبار می‌روید.[2]

این گیاهی است علفی و دارای ساقه نسبتاً قوی است. برگهای کم و بیش سبز، غبارآلود و منقسم به بریدگیهای نازک و باریک وکوتاه دارد.

گلهای آن به رنگ سفید، بندرت صورتی، مجتمع به‌صورت خوشه‌های کوتاه و میوه‌اش مدوّر، بیضوی و به قطر ۲ میلی‌متر می‌باشد.

در نواحی مرطوب وکنار جریانهای آب غالب نواحی ایران، افغانستان و به‌طورکلی برخی نواحی جنوبی آسیا و هیمالیا می‌روید.

به فارسی «شاهتره» و در کُتُب طبّ سنّتی با نامهای: شاهتره، بقلة الملک و شاهترج نام‌برده می‌شود و به هندی پیت پاپارا گویند.

یک روز در میان یک فنجان و در یک دورهٔ تابستانی به مدت هشت روز و هر روز قبل از هر وعدهٔ غذایی، یک فنجان است.[3]

نوع سبز و تلخ مزه‌اش خوب است. مزاج آن در اوّل سرد و در دوم خشک است.

۱- گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۱، ص ۱۶۹.
۲- همان، ج ۱، ص ۱۷۳.
۳- صدگیاه و هزار درمان، ص ۲۰۹.

ترکیبات شیمیایی:

طبق بررسی‌های شیمیایی در برگها و ساقهٔ گیاه ترکیبات غیر آلکالوئیدی، پنتاتریاکونتان، گلوکوز، تانن و فوماریک اسید مشخص شده است.

اعضای مختلف این گیاه دارای آلکالوییدی به نام فومارینا و یک اسید آلی به نام اسید فوماریک و نیز موادی نظیر املاح معدنی مختلف مانند نیترات سدیم و پتاسیم و کلرورکلسیم است.

خواص:

بقول دیسقوریدوس اکتحال عصارهٔ آن بینایی چشم را قوی و چشم را پاک می‌کند. نیز مالیدن عصارهٔ شاهتره با صمغ بر محل قطع شدهٔ موئی که در چشم روییده می‌شود، باعث می‌شود که دیگر آن موی روییده نشود.

مضمضه با آب پختهٔ آن لثه را محکم و گرمی دهان و زبان و زخم دهان و زبان را دفع می‌کند. شاهتره مقوی معده و محرک اشتها است. ضماد تازهٔ آن نافع گزیدگی زنبور می‌باشد.

جهت درمان بیماریهای کبدی، مخصوصاً یرقان سفارش شده است. برای رفع تمام اختلالات ناشی از بیماریهای کبدی (ضعف هاضمه، تهوع، صفرایی، سودا، امراض مزمن پوستی) مفید است.

دم‌کرده یا جوشاندهٔ آن به‌عنوان مادهٔ مقوّی و تصفیه کنندهٔ خون باید هر سال در موقع تابستان مصرف شود. به علت مزهٔ گیرنده‌ای که دارد سرد است و از تلخ مزه‌گی‌اش گرم است و سردی آن از گرمی‌اش بیشتر است.

خون را تصفیه می‌کند و لثه را محکم و معده را قوت و بند آمده‌های کبد را باز می‌کند و خوردنش داروی خارش و گری است.[1]

شاهتره تصفیه کننده خون، رافع سودا و برطرف کنندهٔ عوارض جلدی ناشی از آن

۱- قانون در طب، ص ۳۱۰.

است. در ایران، در دامنه‌های البرز، اطراف تهران، گیلان، کرمانشاه و بعضی از نواحی خوزستان می‌روید.[۱] به زبان فرنگی فومتر می‌گویند. جوهر آن با جوهر گوگرد تولید رنگ بنفش می‌کند.

اعراب او را شاهترج می‌گویند و القابی نظیر بقلة الملک و سلطان البقول و شجرة الدم داده‌اند. و این لقب به علت آن است که خون را تصفیه و پاک می‌کند. شاهتره سبزه‌ای بغایت سبز و خرم بوده، کمی تلخ می‌باشد، بازکنندهٔ گرفتگی کبد و طحال و مقوّی معده وکبد بوده و آنها را دباغی می‌کند.

سودا را از بین می‌برد و صفرا راکم می‌کند، نیز پیشاب‌آور است، خشک آن در تقویت معده بهتر از تازه است. درمان تبهای سودایی و بلغم می‌باشد. به علت داشتن ویتامین ث مقوی لثه بوده، از خونریزی آن جلوگیری می‌کند. با سرکه جلوگیری از قی صفراوی و قی بلغمی می‌کند و پاک کننده روده‌ها از فضولات می‌باشد. آب برگ آن با عسل و تمر هندی جهت پاک کردن معده و روده‌ها، گرفتگی کبد، طحال، رفع یرقان، درمان جرب و خارش می‌باشد.

آب مقطّر آن ضد عفونی کننده بوده و مانع اسهال است. سرمهٔ عصارهٔ برگ شاهتره مقوّی چشم می‌باشد و آب ریزش چشم راکم می‌کند.

عصاره برگ شاهتره مخلوط با عسل جهت منع روییدن مژه‌های برگشته، که کنده شده باشند به کار می‌رود.

مضمضه جوشانده شاهتره بهترین وسیله برای برطرف کردن جوشهای دهان و زخمهای آن است، ضماد خشک آن مخلوط با حنا که در خارش استعمال می‌شود، جهت امراض جلدی و خارش پوست و ضد عفونی آن مفید است.

ابن ماسویه شاهتره را جهت معالجه گزیدن زنبور نافع دانسته است.[۲]

در هند ازگیاه خشک به‌عنوان ضدکرم، مدرّ، معرّق و تب بر و در مورد تبهای ضعیف

۱- طب النبی و الائمه علیهم‌السلام، ص ۱۸۸.

۲- زبان خوراکیها، دکتر غیاث‌الدین جزایری، ص ۵۹ـ۵۸.

مصرف می‌شود. و به‌علاوه به‌عنوان صاف کنندهٔ خون در رفع بیماریهای جلدی از آن استفاده می‌شود. باز کنندهٔ انسداد کبد و طحال و مقوی این دو عضو است و مسهل اخلاط سه گانه خصوصاً سودا و تلخی صفرا و سودای سوخته است. مالیدن عصارهٔ شاهتره به چشم برای تقویت دید چشم و ممانعت از ریختن اشک زیاد نافع است.[۱]

شاه‌بلوط

مشخصات:

گیاهی است آبزی، دارای ساقهٔ صاف استوانه‌ای و نازک که شناور در آب است. برگهای آن که روی آب شناور هستند تقریباً لوزی شکل با گوشه‌های قوسی و دمبرگ دراز که برآمدگی کوچکی در دمبرگ آن دیده می‌شود. ولی برگهای زیر آب به شکل نوارهای نخی شبیه ریشه هستند.

میوهٔ آن فشبی دارای ۴ شاخ که انتهای شاخه به نوک تیزی ختم می‌شود. برای تکثیر دانه آن را که در مهرماه یا اواخر زمستان در زیر آب در مرداب یا استخر و محلی که قصد تکثیر آن را دارند در جایی داخل توربه‌ها و گیاهان را پرپشت آبی قرار می‌دهند.[۲]

شاه‌بلوط درختی است بزرگ که سالهای طولانی عمر می‌کند. برگهای آن دراز، بیضی نوک تیز کشیده، دندانه‌دار، شاه‌بلوط از طریق کاشت بذر آن صورت می‌گیرد.

شاه‌بلوط درختی است بزرگ که سالهای طولانی عمر می‌کند. ارتفاع آن تا ۵۰ متر نیز دیده شده است. برگهای آن دراز، بیضی نوک تیز، کشیده، دندانه‌دار، با دمبرگ و به رنگ سبز چمنی است. میوهٔ آن پس از رسیدن دارای ۶ ـ ۳ خانه است که تخمها در آن قرار دارند. پوست خارجی میوه تیغدار است. معمولاً در دامنه‌های با ارتفاع متوسط یا میان بند جنگل می‌روید. در ایران در جنگلهای شفت، شفارود، مخلوط با درختان ممرز و کلهو و بلند مازو می‌روید. تکثیر شاه‌بلوط از طریق کاشت بذر آن صورت می‌گیرد.

---

۱ - معارف گیاهی، ج ۵، ص ۲۲۶.

۲ - معارف گیاهی، ج ۷، ص ۱۲۵.

ترکیبات شیمیایی:

در برگهای شاه‌بلوط در حدود ۴۶ درصد آب و حدود ۸ درصد پروتئین است. مواد نشاسته‌ای و قند ۷۵ درصد، پروتئین ۶ درصد، چربی ۴ درصد، کلسیم ۵۲ میلی گرم و فسفر ۱۶۰ میلی گرم.

در برگهای شاه‌بلوط در حدود ۴۶ درصد آب و حدود ۸ درصد پروتئین است. در برگها و پوست درخت و در چوب شاه بلوط تانن وجود دارد میوهٔ آن از نظر مواد مغذّی جالب است.

خواص ـ کاربرد:

در هند از میوه و پوست درخت به‌عنوان تب‌بر استفاده می‌شود و عصارهٔ برگهای آن برای تسکین سرفه، نقرس و روماتیسم تجویز می‌نمایند. مغز دانهٔ آن قابض است. و مجاری عروق سطحی را تنگ می‌کند و به این جهت برای کنترل واریس و انواعی از خونریزی به کار می‌رود. مالیدن روغن مغز دانهٔ آن برای تسکین نقرس و روماتیسم مفید است.[1] شاه‌بلوط هندی دارای اسکولین، فراکرین، ارژیرسین، نشاسته و روغن است. روغن شاه بلوط برای دفع دردهای نقرس و روماتیسمی مفید و در سرماخوردگی هم مورد استفاده قرار می‌گیرد.[2]

میوهٔ شاه بلوط مغذی بوده و ایجاد حرارت زیاد می‌کند. پختهٔ شاه بلوط چندان قابل خوردن نیست وقتی پخته شد نشاستهٔ آن تبدیل به گلوکز و سالتوز شده شیرین می‌گردد، بعلاوه دارای آمیلاز است که نشاسته را تبدیل به قند می‌نماید. شاه بلوط ایجاد گاز وفرمانتاسیون در امعاء می‌نماید و نسبت به سایر میوه‌ها کلرید سدیم (نمک طعام) زیادتر دارد، ویتامین C زیاد دارد، مقداری ویتامین B و مختصری کاروتن دارد.[3]

دم کردهٔ ۵۰ در هزار برگهای شاه‌بلوط مقوی و قابض است و برای تسکین حمله‌های

۱- همان، ج ۵، ص ۲۷۱.
۲- خواص میوه‌ها و خوراکیها، ص ۱۱۱.
۳- فرهنگ خواص خوراکیها، ص ۱۴۰.

شدید سرفه و سیاه سرفه، برای جلوگیری از اسهال سادّه نیز مفید است.[۱]

شاه‌بلوط کثیر الغذا ولی دیر هضم است. برای معالجه اسهال نافع است. بریان شدهٔ آن برای دردهای روده و اسهال مفید است. شاه‌بلوط دارای ویتامینهای B و C بوده و به مقدار زیاد سلولز و مواد چربی و نشاسته و پروتئین و منیزیم و سدیم دارد. شاه‌بلوط برای بیماران مبتلا به بیماری قند مضر و نباید با غذای دیگری مثل: سیب زمینی، برنج، حبوبات و بقولات مصرف شود.[۲]

پوست و درخت شاه‌بلوط دارای اثر قابض است. جوشاندهٔ آن در موارد دیسانتری و رفع اسهالهای ساده و یا به‌صورت غرغره جهت رفع درد گلو به کار می‌رود. خیساندهٔ برگ آن در عرق، جهت رفع سرفه، سیاه سرفه و یا نزله‌ها به کار می‌رود.

میوهٔ آن حالت خام و بو داده، دارای ۲/۵ درصد روغن قابل استخراج و ویتامینهای B و C است.[۳]

شاه‌بلوط گیاهی است که در ریشه و بیخ آن غدّه‌هایی شبیه میوهٔ بلوط و شاه‌بلوط وجود دارد به همین علت در کتب طبّ سنتی این گیاه را به نام «بلوط الارض» نامبرده‌اند و این غده‌های متورم ریشه است که در بازار به نام بلوط الارض عرضه می‌شود.

بلوط الارض گیاهی است علفی چند ساله برگهای آن مرکب شامل ۲ برگچه و برگچه‌ها سبز بیضی نوک تیز به طول ۴-۲ سانتی‌متر و به عرض یک سانتی‌متر. ریشهٔ آن دارای غده‌هایی است به رنگ قهوه‌ای سیر در ابعاد یک فندق شبیه شاه‌بلوط. این گیاه در ریگزارها و جنگلهای بدون درخت و موستانها می‌روید.[۴]

درختی است زینتی و به ارتفاع ۲۰ تا ۲۵ متر که منشأ آن در کتب مختلف به تفاوت، شمال هندوستان، بالکان و ایران ذکر شده است. از مشخصات آن این است که برگهایی بزرگ، شامل دمبرگ دراز و مرکب از ۵ تا ۷ برگچه مجتمعَ، به رنگ سبز و گلهایی معطّر به رنگ سفید مایل به گلی و مجتمع به‌صورت خوشه دارد. مادگی آن مرکب تخمدانی

۱- معارف گیاهی ج ۵، ص ۲۷۵.

۲- مجموعهٔ طب سنتی و گیاهی، ص ۲۴۸.

۳- گیاهان دارویی، ج ۳، ص ۱۰۵.

۴- معارف گیاهی، ج ۴، ص ۱۱۹.

سه خانه‌هاست. پوستهٔ خارجی دانهٔ آن به رنگ قهوه‌ای قرمز و دارای لکهٔ بزرگ تقریباً سفید و مشخص است. در درون آن نیز دو لپهٔ بزرگ روغن‌دار با طعمی تلخ و مطبوع جای دارد. در تهیهٔ فیلترها، به منظور جذب اشعه ماوراء بنفش به‌کار می‌رود. پوست ساقهٔ این درخت به علت دارا بودن تانن، اثر قابض و به‌طور خفیف تب بر دارد. مصرف آن در گذشته به‌عنوان تب‌بر در بین مردم رواج زیاد داشته است. از عصارهٔ روان گل و برگهای آن، برای رفع نقرس، روماتیسم و سیاه سرفه استفاده می‌شود. از پوست این درخت امروزه به‌عنوان قابض و جهت رفع اسهالهای ساده و ضعف عمل دستگاه هضم استفاده می‌کنند. مغز دانهٔ گیاه دارای اثر تنگ کنندهٔ معماری عروق سطحی، منتهی با عمل بطئی است.

در خونریزیها و مداوای واریس مورد استفاده واقع می‌شود. تنطور دانهٔ این گیاه نیز اثر آرام کنندهٔ سریع درد بواسیر و کاهش دهندهٔ تورم آن دارد. عصارهٔ الکلی دانهٔ آن به حالت ساده و یا مخلوط در الکل (به منظور رقیق کردن) به‌صورت مالیدن، در روماتیسم، دردهای عصبی و بیماریهای دردناک و ناراحت کنندهٔ پوست مانند سرمازدگی و خارش اثر مفید و آرام کننده به وجود می‌آورد.

در استعمال خارج، روغن دانه به‌صورت مالیدن در نقرس به‌کار می‌رود. مالیدن محلول الکلی ۱/۵ عصاره دانه این گیاه نیز در روماتیسم‌های سبک و همین عصاره به حالت معمولی، جهت درمان سرمازدگی و خارش معمول است.

پوست این درخت به‌صورت جوشانده ۱۵ تا ۴۰ در هزار به‌عنوان تب‌بر و عصارهٔ آبی آن به مقدار ۰/۶۰ تا یک گرم مخلوط در یک پوسیون به‌عنوان یک داروی مقوی در مصارف داخلی مصرف می‌شود. این درخت، بومی یونان و بلغارستان است ولی به علت زیبایی خاصی که دارد، پرورش آن به‌عنوان زینت در نواحی مختلف ایران معمول می‌باشد.[۱] شاه‌بلوط پوست کنده را برای تهیهٔ غذاهای مختلف در طبّاخی به‌کار می‌برند. مصرف آن را برای کسانی که دورهٔ نقاهت را می‌گذرانند و افراد سالخورده توصیه

۱- گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۱، ص ۵۲۸-۵۲۳.

کرده‌اند.

شاه‌بلوط دارای ویتامین‌های (B و C)، مواد نشاسته‌ای، منیزیم و سدیم می‌باشد.[۱]

شاه‌بلوط مثل بلوط دارای آهک طبیعی زیاد است و کمی فسفر دارد برای کسانی که صفرا وارد خون‌شان شده است، مفید است.[۲]

شاه‌بلوط پوست کنده را برای تهیهٔ غذاهای مختلف در طباخی به کار می‌برند اگر آن را به شکل پوره درآورند آن را برای اشخاصی که سوءهاضمه دارند توصیه کرده‌اند.[۳]

شاه‌بلوط دارای پتاسیم است که جذب آن در بدن، عضلات و غده‌ها را تقویت می‌کند و نیز دارای گوگرد است و ضد عفونی کننده و در استحکام استخوانها نقش مؤثّری دارد. شاه‌بلوط دارای کلسیم است که برای استخوانها خون واعصاب مفید و کالری که دارد برای استخوانها و اوتار بدن و همچنین آهن آن برای خون مفید است. ویتامینهای (ب) و فسفر آن در تعادل اعصاب تأثیر دارد.[۴]

به فارسی شاه‌بلوط و در کتب طب سنتی و به عربی آن را با نامهای شجرة فصطل، قصطل، ابوفروه، بلوط الملک و شجرة بلوک الملک می‌نامند.

دم‌کرده ۵۰ در هزار برگهای شاه بلوط مقوی و قابض است و برای تسکین حمله‌های شدید سرفه و سیاه سرفه و همچنین شرایط تحریکی جهاز تنفسی به‌طورکلی اثر نافع دارد. جوشاندهٔ برگ و پوست درخت شاه‌بلوط نیز روی زخمهای واریسی اثر کنترل کننده دارد.[۵]

تهیهٔ اجزای گیاه:

سنبله‌های گیاه را در بهار می‌چینند (درست در موقعی که باز شده‌اند) و در محل سایه خشک می‌کنند. چوب و پوست ساقه را تدریجاً در بهار که شیرهٔ گیاهی بالا می‌رود از انشعابات درخت جدا می‌کنند.

۱- میوها و سبزیهای شفابخش، ص ۱۲۸.

۲- اسرار خوراکیها، ص ۲۲۶.

۳- میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۱۱۸.

۴- همان.

۵- معارف گیاهی، ج ۵، ص ۲۷۵.

صورت دارویی و مصرف:

دو مشت از سنبله‌های تازه یا خشک گیاه را به اندازهٔ یک لیتر آب به کار می‌برند و به منظور رفع اسهال روزانه دو بار در حمام آن (طشتک) می‌نشینند.

جوشانده:

جهت رفع اسهال روزانه سه فنجان، مادهٔ قابض روزانه دو فنجان میل می‌کنند. در برخی از نقاط برای درمان سیاه سرفه به کار می‌برند و این درمان مؤثّر است.[1]

درخت شاه‌بلوط بومی اروپاست و در نقاط مختلف آسیا، مخصوصاً قسمتهای غربی آن. برگهای آن بیضوی دراز، نوک و دندانه‌دار و گلهای آن به‌صورت نر و ماده واقع بر روی یک پایه‌اند.

شاه‌بلوط هندی

مشخصات:

به فارسی «شاه‌بلوط هندی» و «بلوط هندی» و به عربی «قسطنهٔ هندی» نامیده می‌شود.

شاه‌بلوط هندی درختی است زیبا و بزرگ که بلندی آن تا ۳۰ متر می‌رسد. برگهای آن مرکب پنجه‌ای با بریدگیهای بسیار عمیق و گلهای آن خوشه‌ای، معطّر و سفید با لکه‌های قرمز که در اردیبهشت ماه ظاهر می‌شود. میوهٔ آن کپسول حجیم است. این درخت بومی هند است ولی در سایر مناطق دنیا نیز کاشته می‌شود. در ایران در باغهای شمال ایران کاشته می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

در مغز دانهٔ شاه بلوط هندی وجود مواد اسین، اسی ژنین، فلاوون، اسکولین واسکولنین تأیید شده است. قسمت قند ساپونین آن شامل گلوکوز، کسیلوز و

---

۱ - صدگیاه و هزار درمان، ص ۲۰۲.

گلوکورونیک اسید می‌باشد. در میوهٔ شاه بلوط چند ساپونین وجود دارد. گلهای آن دارای رونین ایزوکوئرسیترین، مادهٔ کمپفرول ۳، گلوکوزید، یک کمپفرول ۳، آرابینوزید و یک کمپفرول۳، رامنوگلوکوزید می‌باشد. برگهای آن دارای کوئرسیترین می‌باشد.

شاه‌پسند

مشخصات:

گیاهی است زیباکه سردستهٔ تیره شاه پسندها است. شاه پسند به حال خودرو درکنار جاده‌ها و دشتها و مزارع غالباً در نقاط اروپا و آسیا (از جمله ایران) می‌روید. گلهایش به رنگهای سفید و قرمز و بنفش و زرد و آبی و غیره دیده شده است. بربینا، رجل الحمام، رعی الحمام، شاه پسند معمولی.

شاه‌پسند طبّی: گونه‌ای <VERBENA OFFICINALIS> است که بیشتر در مصارف دارویی به کار می‌رود و دارای گلهای سفید است و خودرو می‌باشد.[1]

آن را رعی الحمام، به یونانی فارسطاریون و به مصری ساق الحمام و به فارسی گاو مشنگ و نیز دیو مشنگ نامند و نزد بعضی آس عباسی است و گویند به هندی آن را ارهر نامند و این ضعیف است و آن گیاهی است که نزدیک آبها و جاهای نمناک یافت می‌شود و در ایام باران زیاد می‌گردد.

کبوتر این گیاه را زیاد دوست دارد. حکیم مؤمن آن را نار قیصر نوشته است، مزاجش گرم و خشک در دوم وگویند در اول است. و به قول شیخ گرم در اول و تر در دوم است. و لطیف کننده و خشک کننده با حرارت لطیف و محلّل مواد سرد با سرعت و با سردی و نیروی قبض می‌باشد، خوراک آن نافع لقوه و مدرّ حیَض و ضماد برگ آن جهت التیام زخم تازه و با عسل جهت التیام زخم کهنه و ضمادش با سرکه نافع خنازیر تازه و شستن مو با پختهٔ آن سیاه کنندهٔ مو و نشستن در آب پختهٔ آن مانع سیلان رطوبات رحم است.

۱- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۲۰۰۵.

ضمادش نافع نقرس و خوراک تخم شاه پسند دافع ضرر گزیدگی حشرات می‌باشد. مقدار خوراک آن دو درم است ولی مضر اعصاب می‌باشد و مصلحش میخک یا سنبل الطیب است، مضر کلیه است، مصلِحش کتیرا و بدلش فوة الصبغ (روناس) است.[۱]

شکل رعی الحمام یا (شاه‌پسند):

دانهٔ این گیاه تقریباً به دانهٔ آس می‌ماند. لیکن رنگش خاکی و تیره‌تر است.

مزاج:

در اوّل گرم و تر و در دوّم خشک است. زخم را به‌هم آورد، ورم بلغمی را نرم کند، آب پزش مو را سیاه کند، آب پز شاخه‌اش بول و حیض را راه اندازد، بچه را بیرون آرد. اگر خود را به آن شویند خارش عورت را تسکین دهد.[۲]

طبیعت رعی الحمام (دیومشنگ):

گرم و خشک در درجهٔ اول، خشک کننده است و نافع لقوه می‌باشد.[۳]

DR.H.LECLERC از عصارهٔ آبی این گیاه، اثرات مفیدی در معالجهٔ برخی اشکال خفیف دردهای عصبی، مربوط به عصب تری ژومو به دست آورد.

در استعمال خارج، سابقاً جوشاندهٔ آن به‌صورت غرغره برای رفع درد گلو و ورم مخاط دهان به کار می‌رفت و یا آنکه به‌صورت کمپرس بر روی درد اولسرها، ضرب خوردگیها، بریدگیها و نظایر آنها اثر داده می‌شد. در برخی نواحی، برگهای آن را در سرکه جوشانده سپس بر روی محل دردناک در ذات الجنب قرار می‌داده‌اند.

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۶۱؛ تحفهٔ حکیم، ص ۲۵۳ و ۱۲۷؛ قرابادین کبیر، ص ۲۲۱.

۲- قانون در طب، ج ۲، ص ۳۰۳.

۳- الابنیه، ص ۱۶۸.

صور دارویی:

دم کردهٔ ۳ تا ۴ گرم این گیاه بر حسب هر فنجان و ۳ مرتبه در روز جوشانده ۴۰ تا ۵۰ گرم گیاه در یک لیتر آب یا شیر (در استعمال خارج).

محل رویش:

این گیاه در منطقهٔ وسیعی از نواحی شمالی، مخصوصاً در اماکن مرطوب سواحل دریای خزر و حاشیهٔ جنگلها می‌روید. در نواحی مختلف البرز، اطراف تهران، کرج، قزوین، گیلان، آستارا، لاهیجان، گرگان، شیراز، جیرفت، خراسان، کاشان، قمصر، ارومیه، کردستان، همدان، اراک، نهاوند و لرستان نیز می‌روید.

VERBENA HASTATAL. در آمریکای شمالی می‌روید و به شاه‌پسند آبی رنگ مشهور است. از ساقه گلدار این گیاه در نواحی محل رویش خلط آور و معرّق استفاده درمانی به‌عمل می‌آید.[1]

شاه‌پسند ضد درد و روماتیسم، ۳۰ تا ۴۰ گرم در یک لیتر آب جوش ۱۰ دقیقه دم کرده هر روز دو یا سه فنجان مصرف کنید. مقوی معده، طعم آن تلخ و ضد درد است و کمی قبض کننده است. جوشاندهٔ گل آن به مدت ده دقیقه برای دل درد هم مفید است.[2]

شاه‌پسند برای برونشیت‌ها و سینه نیز مفید است.[3]

شاه‌پسند درختی

مشخصات:

درختچه‌ای است که دارای چند واریته می‌باشد. بومی آمریکایی جنوبی است و مدتهاست که به ایران آمده است و انواع آن در باغهای ایران کاشته می‌شود. همیشه سبز است، بلندی آن ۳-۲ متر می‌باشد. برگهای آن ناصاف، ریز، به رنگ سبز چمنی، تخم‌مرغی شکل و نوک تیز است.

۱- گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۲، ص ۵۴۸.

۲- گلها و گیاهان شنابخش، ص ۱۳۶.

۳- همان، ص ۱۳۶.

ترکیبات شیمیایی:

دارای اسانس معطّر و مادهٔ لانتانین است. مادهٔ لانتانین گردش خون را ضعیف و درجهٔ حرارت بدن را کاهش می‌دهد. به‌علاوه یک تری ترپینویید در آن مشخص شده است.

در گزارشها آمده است که شاه‌پسند درختی دارای اسانس کامرن، ایزوکامرن، میکرانن، الکالوئید و ماده‌ای به نام لاندن، که در برگهای گیاه موجود است، می‌باشد.

خواص ـ کاربرد:

به‌عنوان داروی التیام دهندهٔ زخم و معرق و بادشکن و ضد اسپاسم استفاده می‌شود. از جوشاندهٔ آن در مورد کزاز، روماتیسم و مالاریا استفاده می‌شود و آن را تونیک و نیروبخش می‌دانند.برگهای پلاسیده و پژمرده شدهٔ این گیاه برای رفع ناراحتی‌های تنفسی آسمی و برگهای تازهٔ آن برای کاهش تب مؤثّر است.[1]

شاه‌پسند وحشی

مشخصات:

در کتب فارسی به نام «شاه‌پسند وحشی» خوانده می‌شود. در برخی از کتب قدیم با نامهای «رعی‌الحمام» نام‌برده می‌شود. و اضافه شده است که چون مورد علاقهٔ کبوتر است به این نام خوانده می‌شود.

شاه‌پسند وحشی گیاهی است علفی و چند ساله ساقهٔ آن در حدود ۱ متر است. مقطع ساقهٔ آن مربع است و برگهای آن متقابل با بریدگیهای عمیق. گلهای آن به‌صورت خوشه نظیر گلهای گیاهان خانوادهٔ نعنا، به رنگ سفید یا صورتی.

از تمام قسمتهای هوایی این گیاه، بخصوص برگها و سر شاخه‌های سبز آن در طب

۱- معارف گیاهی، ج ۶، ص ۳۵۹.

سنّتی استفاه می‌شود، وقتی که آن را مالش دهید بوی معطّری دارد. طعم آن تلخ و گس است.

این گیاه در کنار جاده‌ها، مزارع، در اماکن سایه‌دار و کنار نهرها به‌طور خودرو می‌روید. در اروپا، آفریقا و آسیا انتشار دارد.

خواص ـ کاربرد:

در هند از برگهای تازهٔ گیاه شاه پسند وحشی به‌عنوان تب‌بر و تونیک قرمز کنندهٔ پوست در روماتیسم و بیماریهای مفاصل استفاده می‌شود. از این گیاه برای رفع ناراحتیهای اعصاب و در موارد قطع عادت ماهیانه بدون دلیل و غیر موقع و همچنین برای تصفیهٔ خون و کاهش تب استفاده می‌شود. معمولاً اعضای هوایی گیاه و گاهی با ریشه در موقعی که گیاه غرق گل است یعنی در ماههای تیر تا مهر چیده شده و خشک می‌شود. برگ، گل و ساقه‌های سبز و جوان گیاه مبرّد و خنک کننده و تلخ است و برای هجوم خون در اعضا مفید است و به‌عنوان ضد سمّ در موارد نیش حشرات سمّی به کار می‌رود.[1]

در کتب فارسی به نام «شاه‌پسند وحشی» خوانده می‌شود و در کتب قدیم با نام «رعی الحمام» نام‌برده می‌شود و در برخی از اماکن نامهای دیگری هم دارد.

ترکیبات شیمیایی:

در گیاه مواد وربنالین و وربنالول یافت می‌شود.

خواص ـ کاربرد:

این گیاه ملیّن و مسهل و ضد کرم شکم و ضد کمیَ ویتامین C در بدن قطع تب، بخصوص تب مالاریا، مقابله با التهاب‌ها، رفع اختلالات داخلی روده‌ای، کمک به هاضمه، اختلالات مجاری ادرار و ناراحتیهای رحمی مفید است.[2]

۱- معارف گیاهی، ج ۶، ص ۴۶۱.

۲- معارف گیاهی، ج ۶، ص ۴۶۱.

شاه‌پسند طبی

ضد درد و تشنج، کمی قابض، خلط آور و ضد روماتیسم است. دم‌کردهٔ آن سی تا چهل گرم در یک لیتر آب است که باید ده دقیقه جوشانیده شود. در موارد رگ به رگ شدگی، دررفتگی اعضاء، دردهای عصبی، دل درد کمپرس گرم آن مؤثّر واقع می‌شود.[1]

شاه اشرفی (نارون)

مشخصات:

نارون جنگلی در شمال ایران و در سایر مناطق کشور با نامهای محلّی مختلفی نامیده می‌شود از جمله در نور وکجور و مازندران و گرگان (اوجا) در رودسر و لاهیجان (لی) و (له) در رامسر و شهسوار (لو) در اطراف رشت و طوالش (گل پردار، سمد و سمت) در کرج و تهران، آستارا، ارسباران و همدان (قره آغاج و قره غاج)، در شیراز درخت شاه‌اشرفی در شیرین سو قزوین و سردشت (وزم) در اصفهان و بختیاری بشک، وشک و وزک و در مشهد کرزم نامیده می‌شود.

اوجا درختی است بزرگ، بلندی آن تا ۳۰ متر است. برگهای آن متناوب، کوچک، بیضی، نوک تیز، پهن، دندانه‌دار و دندانه‌های آن مضاعف است. برگها در تماس با دست خشن و ناصاف است. میوهٔ آن با یک بال بیضی شکل یا دایره‌ای احاطه شده است. درخت اوجا بومی جنگلهای اروپاست و در جنگلهای شمال ایران نیز انتشار دارد.

خصوصیاتی که در بالا ذکر شد شامل درخت نارون نیز می‌باشد ارتفاع نارون‌کوهی، در حدود اوجا است طول هر برگ آن ۱۶ـ۵ سانتیمتر می‌باشد. ملج بومی جنگلهای اروپا، آسیای شمالی و ژاپن است در جنگلهای ایران در ارتفاعات میان بند از ارسباران تا گرگان انتشار دارد.

۱- طب الصادق، ص ۲۰۳.

شاه‌بانک

مشخصات:

در کتب سنتی، گیاه دیگری با نام قاقلی را نیز شابانک ذکر می‌کنند.

گیاهی است چند ساله به بلندی ۵۰ سانتی‌متر، پوشیده از کرک، برگها بیضی، دراز، نوک تیز و ناهموار و برگهای پایین با دمبرگ و برگهای بالای ساقه بدون دمبرگ، گلها به‌صورت طبق کوچک که روی آن گلهای لوله‌ای سفید مایل به زرد قرار دارد. این گیاه در اروپا، آسیا، در اراضی غیر سیلیسی می‌روید و در مصر فراوان است. در ایران شمال، قره‌داغ و در جنگلهای حسن بیگلو دیده می‌شود.

خواص ـ کاربرد:

از نظر طبیعت گرم و خشک است. حکمای طبّ سنّتی معتقدند که در استعمال داخلی برای صرع، آب رفتن از دهان، خصوصاً در مورد کودکان، تحلیل گاز و بادهای شکم و در استعمال خارجی برای التیام زخمها مفید و جانشین مرزنجوش است.

شاهنگ (پُن واز)

مشخصات:

گیاهی است چند ساله، پر شاخه به بلندی کمی کمتر از ۰/۵ متر که بویی شبیه به سداب از آن متصاعد می‌شود. برگهای آن دارای دمبرگ، مرکب و معمولاً دارای ۵ ـ ۳ برگچه کوچک است گلهای آن زرد به شکل خوشه در انتهای شاخهٔ گل دهنده ظاهر می‌شود. دانهٔ آن لیز و براق و کوچک به رنگهای قهوه‌ای تیره است.این گیاه در بلوچستان، جزیرهٔ هرمز و چاه بهار دیده می‌شود.

خواص ـ کاربرد:

تلخ مزه است از گیاه برای معالجهٔ روماتیسم و بیماریهای پوستی نظیر جرب و شستشوی دم کرده آن در مصارف خارجی برای رفع التهاب پوست و از برگهای آن،

بخصوص در رفع لک و پیس (لوکودرما) استفاده می‌شود. از جوشاندهٔ آن برای معالجهٔ اسهال خونی و سوزاک نیز می‌خورند. به‌عنوان محرک و جبران کنندهٔ کمی ویتامین C نیز استفاده می‌شود. برای معالجهٔ ناراحتیهای هرپس و برای نرم کردن سینه و کمک به هضم غذا می‌خورند که استعمال داخلی دارد.[۱]

شاهی

مشخصات:

نام فارسی: تره‌تیزک یا شاهی.

در کتب سنتی: جرجیر بستانی، رشاد و... .

تره تیزک، مزروع گیاهی است علفی یکساله برگهای آن سبز شاداب، لطیف، کمی تند. گلهای آن به رنگ سفید یا قرمز یا ارغوانی.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی بررسی‌های متعددی در مدارک فنی مختلف منتشر شده. گیاه حاوی گلوکوزید گلوکوتروپئولین است. از نظر ویتامین گیاهی غنی از ویتامین‌های A و C می‌باشد.

خواص ـ کاربرد:

از گیاه تره‌تیزک در موارد آسم و سرفه و بواسیرهای خونی استفاده می‌شود و بسیار نافع است. ضد کمبود ویتامین C است. ضماد آن برای تسکین درد ضربه به کار می‌رود. برگهای آن نیروبخش و محرک، مدرّ و مقوی باه، محرک جماع، مولد اسپرم است. تسریع هضم غذا و تحلیل باد و گاز و نفخ مفید است.[۲]

شاهی تره‌تیزک دارای ید و آهن و فسفر می‌باشد و مقادیر زیادی ویتامین (ث) دارد و

۱- معارف گیاهی، ج ۶، ص ۲۷۸.

۲- معارف گیاهی، ج ۱، ص ۵۲.

ادرار را زیاد می‌کند، این گیاه مهیج می‌باشد چون ترشح آدم را کمی زیاد می‌کند.[۱]

شاهی سرشار از ویتامین‌های A و B و دارای مس، منگنز، گوگرد و کاروتن که بافت بدن را جوان می‌کند، می‌باشد. شاهی از سبزیهای خنک است مواد معدنی را به بدن می‌رساند کمبود ویتامین را برطرف می‌نماید اشتهاآور و تقویت کننده است، ملیّن، تصفیه کنندهٔ خون است و آن را باید خام خورد.[۲]

مصرف شاهی برای سنگ مثانه یا کلیه و مجاری ادرار فوق العاده قابل توجه است.[۳]

شاهی برای امراض جلدی مفید است.[۴]

یک فنجان کوچک آب شاهی را صبح ناشتا میل کنند کرم کش است.

بر ضد زخمهای چرکی باید ضمادی از شاهی که کوبیده و چند قطره روغن مایع زیتون یا بادام در آن ریخته باشند به‌کار می‌برند.[۵]

تره‌تیزک یا شاهی اشخاص چاق را لاغر می‌کند.[۶]

شاهی تأثیر مهمی بر مجاری تنفس دارد و در مورد دردهای برونشیت و سیاه‌سرفه نیز مصرف آن توصیه شده است.[۷]

شاهی یکی از سبزیهای خوردنی است که ساقه ندارد و برگهای آن دراز و تا خورده است. در میان کردها جوشاندهٔ آن را برای دفع فشارخون و زیاد کردن ادرار به مصرف می‌رسانند.[۸]

این گیاه دارای نشاسته و روغن فراری است. دارای فسفات و گلوکزیدی به نام بولاق آوتی است که دارای ید، فسفر آهن می‌باشد و جهت غذا و دوا به‌طور خام و سالاد پخته مصرف می‌شود. خنک کننده و ضد اسکوربوت بوده و ترشحات ریه را تغییر شکل می‌دهد و در بیماری پوست و مرض قند مورد استعمال دارد. شاهی خلط‌آور است و

۱– اعجاز خوراکیها، ص ۱۳۵.
۲– میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۴۴.
۳– همان.
۴– اعجاز خوراکیها، ص ۱۳۵.
۵– میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۴۵.
۶– اسرار خوراکیها، ص ۱۴۶.
۷– میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۴۵.
۸– طب سنتی در میان کردان، ص ۶۹.

به‌صورت شربت یا دمکره در صبح مصرف می‌شود.[۱]

شاهی مواد معدنی را به بدن می‌رساند و کمبود ویتامین را برطرف می‌نماید. اثر شاهی در مورد بیماران مبتلا به‌مرض گال، سل، اگزما، اختلال غددی و خستگی مفید است.[۲]

برای زیاد شدن شیر زنان خوردن آن مفید است. شاهی خوردن ناشتای صبح بوی عفونت زیر بغل را مرتفع می‌سازد و اگرچه موجب تاریکی نور چشم می‌گردد، جهت تحریک قوه باه مفید است.

شاهی یکی از سبزیهای تندرستی بدن بوده دارای ید، آهن، آهک، منگنز، گوگرد، مقوی باه و برای تنگی نفس، سیاه سرفه، سل ریوی، خلاصه کلیه امراض ریوی مفید و معالج است.

تره‌تیزک ضد اسکوربوت بوده، مدرّ و خلط‌آور است.[۳]

بولاغ اوتی و تره‌تیزک و شاهی، هر سه دارای ویتامین (ث) مانند پنی‌سیلین امراض عفونی را درمان می‌کنند. برای بیماریهای غمباد، قند و سرطان مفید است. در معالجه زخم روده و امراض داخلی و سرماخوردگی اثر معجزه آسا دارد.

بیماریهای سل ریوی، آسم، زکام و سیاه سرفه را شفا می‌بخشد. برای معالجه مرض قند، غمباد و بد بویی عرق زیر بغل تجویز کرده‌اند.

با زردهٔ تخم مرغ نیم بند جهت تقویت غرایز جنسی نافع است.[۴]

شاهی دو برادر دیگر دارد به اسم تره‌تیزک و به ترکی بولاغ اوتی، ضد خونریزی و رقیق شدن خون می‌باشند.[۵]

شاهی و انواع آن را به اسامی جرجیر، تره‌تیزک، حب الرشاد، خردل بری و بولاغ اوتی می‌نامند.

۱- گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۱.

۲- میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۱۱۴.

۳- راز گیاهان شفابخش، ص ۶۰.

۴- زبان خوراکیها، ص ۸۶.

۵- مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۲۴۸.

شاهی آبی اشتهاآور، مقوی، تصفیه کنندهٔ کلیه، پاک کنندهٔ کبد و در بسیاری بیماریها مانند تنبلی کلیه‌ها، کبد و معده مفید است. اگر موی سر را با آب بولاغ اوتی (از خانوادهٔ شاهی) آغشته کرده، کمی مالش دهند از ریزش مو تا حدی جلوگیری به عمل می‌آورد. ضماد آن التیام زخمهای مزمن را تسریع می‌کند و جویدنش لثه‌ها را قوت می‌بخشد. هر صد گرمش ۲۲ کالری حرارت ایجاد می‌نماید.

شاهی را به لاتینی لیپدوم ساتیوم و به عربی جرجیر گویند. گیاه یک ساله‌ای است از خانوادهٔ چلیپاییان که خام آن به مصرف تغذیه می‌رسد. در نواحی سرد، معتدل و مرطوب روییده و در مناطق گرم قبل از اینکه برگها به خوبی رویش کنند، ایجاد بذر می‌نماید و برگهایش کشیده، مضرس، سبز و دارای دمبرگ طویلی است. بذرش قرمز کمرنگ، کشیده و تکثیر آن با بذر است. هر ۴-۳ روز یک مرتبه به آب احتیاج دارد.

در آن، مقدار نسبتاً زیادی هیدراتهای کربن، مواد سفیده‌ای، کلسیم (۸/۸۷ درصد)، پتاسیم، آهن، مس، روی، ید، ارسنیک، فسفر، سدیم، منیزیم، منگنز، ویتامین A به مقدار کم و B و C نسبتاً زیاد و گلوکزیدی به‌نام تروپولوزید یافته‌اند. ویتامین C شاهی به عقیدهٔ پرفسور بینه <Binet> ۱۴۰ میلی گرم درصد گرم است. شیرهٔ شاهی را به موش مبتلا به سرطان تزریق کردند و از توسعهٔ سرطان در وی جلوگیری شد. شاهی اشتها آور، مقوی، مدر، ملین و تصفیه کنندهٔ خون است. لذا در کم خونیهای لنفاوی، برونشیت، سل، اگزما، اختلال غدد، خستگی، دختران به بلوغ نرسیده کم خون، سنگ مثانه، کلیه، اختلالات مجاری ادرار، بیماریهای پوستی، گال و مخصوصاً بیماران مبتلا به مرض قند، سیگاریها و کسانی که تورم لثه دارند، مفید است.

شاهی العرب

مشخصات:

گیاهی است که بومی عربستان و مناطق حارهٔ آفریقا چون حبشه می‌باشد به سایر مناطق از جمله به مناطق حارهٔ هند نیز وارد شده و کاشته می‌شود. به عربی آن را «قات» و

«شاهی العرب» می‌نامند.

درختچه‌ای است که برگهای آن به‌طورکلی در قسمت پایین ساقهٔ متناوب ولی در قسمت بالای شاخه‌ها متقابل است. برگها ضخیم، صاف، بدون کرک، نوک‌تیز و بزرگ به طول حدود ۱۰ سانتی‌متر و عرض حدود ۵ سانتی‌متر است. این گیاه که بومی عربستان و مناطق حارهٔ آفریقا می‌باشد به سایر مناطق حاره نیز وارد شده و در هند در مناطق بمبئی و سیلان و میسور با موفقیت کاشته می‌شود و تقریباً بومی شده است.

ترکیبات شیمیایی:

در برگها، آلکالوئید عمده به نامهای دی، نور، ایزوافدرین که سابقاً کاتین نامیده می‌شد. آلکالوئید کاتی‌نین و در آخر کاتیدین یافت می‌شود.

خواص ـ کاربرد:

دم کردهٔ برگهای آن کمی شیرین و معطّر و قابض است و برای تسکین سرفه، آسم و سایر ناراحتیهای سینه‌ای خورده می‌شود.[1]

شاهسبرم رومی

مشخصات:

در کتب طبّ سنّتی با نامهای اسطوخودوس و شاهسبرم رومی و آنس الارواح و محک الارواح آمده است. در بازار مکه با نام «ضرم» گفته می‌شود.

گیاهی است چند ساله به‌شکل بوته کوچک به بلندی نیم قد خیلی پرشاخه، ساقه‌های آن ۴گوشه، برگهای آن دراز، متقابل و پوشیده از کرک سفید پنبه‌ای، گلهای آن که در بهار ظاهر می‌شوند به رنگ بنفش به‌صورت سنبله است.

---

۱ - معارف گیاهی، ج ۷، ص ۳۴۱.

ترکیبات شیمیایی:

دارای اسانس است که شامل ستون و سینئول و یک الکل، سنالول می‌باشد از برگ‌ها و گیاه در حدود ۰/۳۱۵ درصد از این اسانس روغن فرّار به دست می‌آید.

خواص ـ کاربرد:

دارای گل و برگهای معطّر است. طعم آن تلخ و تخم آن بسیار ریز و کمی پهن به رنگ زرد تیره مایل به سیاه، محلّل و باز کنندهٔ گرفتگی‌ها می‌باشد. دم کردهٔ ۵ گرم از برگ و شاخهٔ گلدار آن مقوی بدن وقوای دماغی و همچنین مقوی احشا و آلات شکم و مفرح است و برای بیماریهای سینه، ورم‌های نزله‌ای و زکام نافع است و خاصیّت مسهلی دارد.[۱]

شاهسفرم

مشخصات:

به فارسی ریحان و نازبو و در کتب طب سنتی با نامهای شاهسفرم و صعتر هندی و سلفان الریاحین آمده است. به عربی ضیمران که در اصل ضُمَیران است و ریحان الملک نامیده می‌شود.

گیاهی یک ساله، به بلندی ۶۰ سانتیمتر است. گلهای آن کوچک مایل به سبز یا ارغوانی و یا سفید می‌باشد. پشت برگهای آن سبز خاکستری و روی برگهای جوان آن سبز روشن به شکل بیضی، نوک تیز با دندانه‌های ریز و معطّر است. تخم آن سیاه، ریز و کمی زبر است.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در اسانس گیاه ریحان (شاهسفرم) مواد اوسیمن، پی نن، ترپن هایدرت، سیئول و متیل چاویکول، سینالول، آنتول، اوژنول، استراگول، تی مول، سیترال و کامفر وجود دارد.

۱- معارف گیاهی، ج ۵، ص ۲۱۶.

خواص ـ کاربرد:

از برگهای ریحان (شاهسفرم) به‌عنوان تونیک، مقوی، بادشکن و کمک به تقویت هاضمه استفاده می‌شود. ریحانِ از نظر طبیعت کمی گرم و خشک است، باز کنندۀ گرفتگی‌های دماغی و محلّل ورم‌های جمیع اعضاء و برای ضعف معده و بادهای غلیظ مفید است. عصارۀ آن با شکر برای دفع درد سینه و تنگی نفس و سرفه و مضمضه و جویدن آن برای زخمهای دهان و بوییدن آن برای رفع سردرد گرم مزاجان نافع است و جوشاندۀ ۴۰ گرم در هزار گرم آب آن نیز برای اسهال نافع است که خورده شود.[۱]

شاهدانه

مشخصات:

گیاهی است یکساله و شبیه سایر سسها. این سس معمولاً به گیاهان شاهدانه، گزنه، رازک، بید، نعنا حمله می‌کنند. این گیاه در بلوچستان می‌روید و به گیاهان جنس تاج خروسی، فلفل آبی و خارخسک حمله می‌کند. در هند جوشاندۀ این گیاه را برای رفع درد سینه می‌خورند. این نیز در همدان دیده می‌شود و انگل عدس است. این گونه گیاه در بوشهر و آبادان و در یزد (ده بالا) و در غرب در تفریش و در دامنه‌های البرز بین دماوند و دریاچه تالار روی گیاهی جنس آویشن.

خواص ـ کاربرد:

گونه‌ای که در بلوچستان ایران می‌روید. در مناطق خاوردور مورد توجه است.[۲]

جابربن حیان از شاهدانه به اسم سادروان نقل کرده است.

گیاهی است از تیرۀ گزنه‌ها که دو پایه و علفی و یکساله است. ارتفاعش بین ۱ تا ۲ متر و گاهی بیشتر است. منشأ اصلی این گیاه آسیاست. از گونه‌های مختلف شاهدانه الیاف قابل استفاده در نساجی به دست می‌آید از سر شاخه‌های این گیاه صمغ خاصی بدست

۱- معارف گیاهی، ج ۱، ص ۸۵.

۲- معارف گیاهی، ج ۶ ص ۳۹۹.

می‌آورند که به‌نام چرس <Charas> موسوم است. قنب، شاهدانج، شدانق، قنب هندی، شهدانق، حشیشة الفقرا، ورق الخیال و جزء اعظم می‌باشد.[۱]

شهدانج معنی آن سلطان الحبوب است و به سریانی ذرع آدم و به یونانی قنامس، قنامیس، قانامیس، قنبیس، قیانیقون و نیز به فارسی تخم کنب و قنب نامند و آن به قول شیخ تخم درخت قنب است و شهدانج بستانی و بری است. و حنین گفته که بری آن شجری است بقدر ذراع و بر برگ آن سفیدی غالب و ثمر آن مثل فلفل و شبیه بحب السمنه و از آن روغن برمی‌آورند و حب السمنه گفته شد و محلّل ریاح و مجفف بقوت و خلط آن ردی قلیل است. و به قول شیخ گیلانی گرم و خشک در سوم و محلّل و مجفف بقوت و خلط آن قلیل ردی و مصدع بحرارت خود و در آن لطافت و جلاست چون بر مواضع چرکی طلا کنند دماغ و حواس را پاک گرداند و نسیان دفع کند و فالج و لقوه و صرع را نفع دهد و چون بر جلوی سر بچه نهند لعاب سائل از دهان آنها بند کند و نشف بله از معده و تحلیل فضول بلغمی از آن نماید و مسکن غثیان و محلّل و پراکنده کنندهٔ ریاح از معده و امعاء و رحم است و مولّد خلط ردی قوی الاسخان و قابض شکم و ممسک و تار کنندهٔ دید چشم و مجفف منی است، روغن شاهدانه گرم و خشک و جهت درد گوش و اعصاب و تحلیل اورام صلبه و صلابات رحم قطوراً و تمریحاً نافع و آشامیدن آن مجفف منی است و قاطع باه به سبب احراق منی به حرارت و یبوست است.[۲]

شیخ گوید: شاهدانه تخم کنب است و شاهدانه دو نوع است. کاشتنی و بیابانی. کاشتنی معروف است. در سوم گرم و خشک است. باد را از بین می‌برد، بسیار خشکاننده، خلطش کم و ناپسند است. بیخ شاهدانهٔ بیابانی را بپزند و بر ورم گرم که در جای سخت برآمده و کیموسها در آن جای گرفته‌اند ضماد گذارند گرمی را خاموش کند و سختی را نرم نماید. از گرمی که دارد سردرد می‌آورد. نیم رطل از افشره‌اش قبوضیت

۱- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۲۰۷۸.

۲- محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۴۷.

شکم را از بین می‌برد و بلغم بیرون دهد و زرداب را برکند و کارکاجیره را انجام دهد.[۱]

شاهدانه به اردو نوط به عربی سلطان الحبوب، شهدانج، شهدانق، شاهدانج، بزرالقنب و به فارسی شهدانه، تخمِ کنب گویند و به هندی پهنگ کی بیج گویند.[۲]

شاهدانه را در انگلیسی Cannalais seeds گویند. رنگ آن سیاه، ذائقة تلخ. مقدار خوراک ۳ گرم، مزاج گرم و خشک در درجهٔ دوم.

این گیاه قابض و مسکر، منعش خشک کنندهٔ منی و امساک آور و مدرّ بول است و به‌طور داروکم استعمال می‌شود و روغن آن در صابون سازی استفاده می‌شود. شاهدانه غیر سمّی می‌باشد.[۳]

شاهدانهٔ کرت

مشخصات:

گیاهی است که به عربی و در کتب قدیم با نام «جُبل هندی» آمده است.

گیاهی است چند ساله و دو پایه، برگهای آن به شکل پری فرد، برگچه‌های آن بیضی کشیده، دندانه‌دار و کمی نوک تیز. گلهای ماده با جام تخم مرغی سه وجهی. میوهٔ آن کپسول باریک دارای سه پهلو که پس از رسیدن از قسمت سرباز می‌شود.

این گیاه بومی مناطق جنوبی آسیا و جاوه است و در نواحی مختلف هند و ایران انتشار دارد.

ترکیبات شیمیایی:

درگیاه وجود گلوکوزید داتیسین تأیید شده است. این گلوکوزید کمی تلخ است و در آب سرد خیلی کم ولی در الکل جوش خیلی خوب حل می‌شود.

۱- قانون در طب، ج ۲، ص ۳۱۰.

۲- لاثانه لغات الادویه، ص ۴۹.

۳- المفردات، ص ۱۴۰.

خواص ـ کاربرد:

در هند از این گیاه که یک داروی تلخ است به‌عنوان مسهل و تب بر و مدرّ استفاده می‌شود. ریشهٔ آن مسکن درد روماتیسم است وبرای تسکین روی دندان کرم خورده می‌گذارند، درد آن را ساکت می‌کند. در فیلیپین جوشاندهٔ پوست خشک گیاه را به‌عنوان تونیک می‌خورند. در کامبوج پوست ساقه‌های گیاه به‌عنوان مسهل و ملیّن و برای تصفیهٔ خون و ضد صفراوی تجویز می‌شود.[۱]

قسمت مورد استفاده این گیاه از نظر درمانی، سر شاخه گلدار یا میوه‌دار پایه‌های ماده VAR.INDICA است ولی در بازار تجارت، سرشاخه گلدار، رزین و مخلوطی از دو قسمت مذکور همراه با ناخالصی‌هایی نظیر داتورا، ژوسکیام و تریاک عرضه می‌گردد.

سرشاخه‌های گلدار به دو صورت زیر در معرض استفاده قرار می‌گیرد:

۱ـ بنگ BHANG: معمولا مخلوطی از برگ و سرشاخه گلدار پایه ماده است که گاهی توأم با گل آذین ماده می‌باشد و معمولا به حالت سبز چیده می‌شود.

۲ـ رزین این ماده از سرشاخه رزین دار گیاه به دست می‌آید. این ماده را در بازرگانی CHARASS چرس می‌نامند.

معمولا کلمهٔ حشیش به گرد شاخه گلدار مذکور و همچنین فرآورده‌های آن که بدانها اشاره شد، اطلاق می‌شود.

شُبْرم یا (گاو کشک)

در ترجمهٔ صیدنه ب ۷۶ گوید: شبرم نوعی است از انواع نبات و گویند: دانه‌ای است به نخود مانند و درخت او را خار بسیار بود و شکوفهٔ او سرخ و برگهای آن دراز و باریک و در غایت سبز می‌باشد.

در تحفه، ص ۱۶۲ گوید: نباتی است شیردار و منبتشن معموره‌ها، ساقه‌اش شبیه به نی و پرگره و به قدر زرعی و برگش شبیه به ترخون و برگ کاج و گلش بنفش و دانهٔ آن

۱- معارف گیاهی، ج ۷، ص ۳۳۹.

شبیه به عدس و بیخش سطبر و پرشیر است.

بهمنیار، ص ۲۰۲ گوید: شبرم را به شیرازی گاوکشک نامند. زیرا گاو اگر آن را بخورد می‌میرد و غیر گاو را زیان نمی‌رساند.

در برهان قاطع، ج ۲، ص ۲۰ گوید: شبرم به کسر اول و سکون ثانی و فتح ثالث و میم ساکن گیاهی است شیردار و آن بیشتر در صحراها و کنارهای جویها می‌روید و رنگ ساقه آن به سرخی مایل است.

در دعائم از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ایاکم والشبرم فانه حارّ بار، علیکم بالسنا فتداووا به فلو دفع شیء الموت لدفعه السنا».[۱]

در حدیث اسماء بنت عمیس است که پیغمبر(ص) به او فرمود: «بما تستشمین؟ قالت بالشبرم. قال: حارّ جارّ ثم قالت: استشمیت بالسناء فقال ص: لوکان شیء یشفی من الموت لکان السنا».[۲]

یعنی: طبیعت خود را با چه چیز نرم می‌کنی؟ اسماء گفت: با شبرم. حضرت فرمود: گرم است و جریان دهنده و بعد اسماء گفت: با سناء نیز طبع را نرم می‌کنم. حضرت فرمود: اگر چیزی از مرگ شفا دهد سناء می‌باشد.

گاوکشک یکی از گونه‌های فرفیون است که آن را شبرزم نیز گویند.[۳] شبرم بضم اول و رای مهمله و بکسر اول و سوم نیز گویند و به یونانی سطوسا و قینومس و به شیرازی گاوکشک و کانیطنوسک و طلانیطومک نیز نامند. چون گاو می‌خورد می‌میرد و گوسفند را زیان ندارد و آن نباتی است که در بوستانها و کشتزارها روید و ساق آن باریک است و بازغب و گره‌دار به قدر یک ذرع شبیه به نی و شیردار و شاخهای آن بسیار و برگ آن شبیه به برگ طرخون و گل آن بنفش و دانهٔ آن مثل عدس و مایل به سفیدی و زردی و بیخ آن سطبر و پرشیر، شیر آن قویتر از همه اجزای آن و بهترین آن سبک مایل به سرخی مثل

۱- بحار، ج ۶۲، ص ۲۱۹؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۱۴.

۲- جامع الترمذی، سنن ابن ماجه بنقل ابن قیم جوزی در کتاب الطب النبوی، ص ۲۵۳.

۳- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۳، ص ۳۱۸۶.

جلد پیچیده رقیق ریشه است و بدترین آن غلیظ کم سرخ صلب و آنچه بعد از شکستن در جوف آن مانند رشته‌ها باشد. بسیار زبون و همیشه آن را استعمال نباید کرد، بلکه استعمال مطلق آن بدون حاجت قوی جائز نیست زیراگرم و خشک است و قتال و مسهل قوی بلغم و سودا و زرداب و با قوه قابضه ولی مفتح دهن رگها و سدد است.[۱]

شیخ در قانون گوید:

شبرم، گاوکشک در کشتزار می‌روید. نی آن باریک و راست و کرکدار دارد. و به‌نظر من برگش مانند برگ ترخون است و شیر هم دارد. شبرم خوب آنست که سبک مایل به سرخی شبیه پوست پیچیده و الیافش باریک باشد.

گاوکشک ایرانی هم ناپسند است و نشاید آن را به‌کار برد چون زیاد گرم و خشک است و گیرنده و تند است و دهانهٔ رگها را می‌ترکاند و از این رو از استعمالش پرهیز می‌کنند.

گاوکشک عموماً با مزاج سازگار نیست و بویژه با مزاج گرم بسیار ضد است. شیرش در کشیدن دندان کمک می‌کند. به زیان معده و کبد است.

سودا و بلغم و آب را اسهال دهد. در طبّ قدیم آن را در داروهای مسهل به‌کار می‌بردند، اما چون زیان جنسی و آب پشت در برداشت و رگهای پیزی را می‌ترکانید و در حال اصلاح کردن بدرد دارویی نمی‌خورد، آن را ترک کردند و طریقهٔ اصلاحش چنین بود: بایستی یک شبانه روز قبل از کوبیدن در شیر می‌ماند و بارها این خیسانیدن در شیر تکرار می‌شد و تأثیرات خود را بسیار از دست می‌داد و یارای برکندن خلطهای بد را نداشت اما کسی که در به‌کار بردنش ناگزیر است باید برگهای این گیاه را با انیسون و رازیانه و زیره بیامیزد و مقدار خوراکی از یک دانگ تا چهار دانگ است.[۲]

۱- تحفهٔ حکیم، ص ۱۶۲؛ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۰۸؛ قرابادین، ص ۲۶۱؛ ابن البیطار، ج ۳، ص ۵۱؛ صیدنه، ج ۲؛ ص ۹۰۰؛ فرهنگ داروها، ص ۲۲۳.

۲- قانون در طب، ج ۲، ص ۳۱۵.

شبدر باتلاقی

مشخصات:

در کتب سنّتی با نامهای برسیم الماء، نقل الماء، اطرفیل آمده و به فارسی در برخی کتب شبدر آبی و شبدر باتلاقی می‌نویسند.

گیاهی است چند ساله، به بلندی ۶۰ ـ ۲۰ سانتی‌متری که معمولاً در استخرها و باتلاق‌ها می‌روید. برگهای آن دارای سه برگچه سبز خاکستری و بیضی است. گلهای آن به رنگ سفید مایل به صورتی می‌باشد و در بهار گلهای این گیاه ظاهر می‌شود. میوهٔ آن کپسولی است. این گیاه در مناطق معتدل آسیا و اروپا می‌روید و در ایران دیده نشده است.

ترکیبات شیمیایی:

در گیاه دو گلوکوزید به نامهای ملیاتین و منیانتین مشخص شده و به‌علاوه در آن کولین، ماده چرب و ایندرتین یافت می‌شود.

در اندام این گیاه مقدار قابل ملاحظه‌ای منگنز و کمی نترید وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

این گیاه مفید معده است و در هند به‌عنوان داروی نیروبخش، مقوی معده و مسهل استفاده می‌شود و در موارد تبهای نوبه، نقرس، روماتیسم، استسقا، کمبود ویتامین B و C و ناراحتیهای تبخال تجویز می‌شود. از تنطور گیاه نیز برای تقویت معده استفاده می‌شود.[1]

۱- معارف گیاهی، ج ۷، ص ۲۵۵-۲۵۳.

شبه

شبه کلمهٔ عربی، به فتح شین و سکـون ب، آن را در فـارسی روی تـوتیا و در اردو جست، و نیز در عربی آن را خارصین مـی‌گویند و در انگـلیسی آن را Zinc مـی‌گویند، معدنی است. رنگ آن سفید و نیلی، ذائقه، بی‌مزه، مزاج گرم و خشک بـه درجـهٔ دوّم، خوراک آن به‌طور کُشته ۱۲۵ میلی‌گرم، قابض و مسکّن و مجفف و دافع تب و امراض چشم می‌باشد، همراه با برگ تاجریزی یا برگ بـادیان سـاییده بـر ورم‌هـا مـی‌گذارنـد، خوراک کُشتهٔ آن نافع سرعت انزال و سیلان رحم و تبها می‌باشد، مقوی باه و مغلظ منی و مضر طحال است، مصلح آن عسل و روغنیّات است، بدلش سرب می‌باشد.

بعضی‌ها خوراک آن را از ۲۰۰ میلی‌گرم تا نیم گرم نوشته‌اند و می‌گویند خوراک در ظرف درست کرده از آن معده و دل را قوت می‌بخشد و مالیدن آن در چشم مقوی بصر است.[1] و در طبّ یونانی کُشتهٔ مثلث که از قلع، روی و سرب و شورهٔ قلمی و صبر درست شده است، مغلظ منی و برای سرعت انزال استعمال شده است.[2] و نیز در امراض چشم استعمال می‌شود.در خون‌انسان۴ یونیت بشکل طبیعی بنامZinc Sulphate وجود دارد.

اسم علمی روی، Zinc Oxide می‌باشد که از آن مرهم برای امراض جلدیه، محلول برای شستشوی خارش و زخمها و با روغن کرچک برای سوزش زیر پای بچه‌ها و نیز در خیلی کرمهای زیبایی صورت مخلوط می‌شود و آن قابض و محرک است، زخمها را شفا می‌دهد، در ترکیدگی پوست و مرض اگزما خیلی مفید است و نیز Zinc chloride این یک مرکّبی از روی و از تیزاب نمک درست می‌شود که دافع عـفونت است نـیز بـرای زخمها استعمال می‌شود. ۲٪ آن در آب حل کرده به‌صورت غـرغره در گـلو اسـتعمال می‌کنند و مادهٔ سوّم به‌نام Zinc Sulphas آن روی با اسـید سـولفوریک مـخلوط شـده درست می‌شود که نیز برای زخمها، سوزاک، سوزش گوش و بیشتر در قطرات چشم، زینک سولفس استعمال می‌شود و خوراک آن از ربع تا نصف گرم قی‌آور است و برای

۱- المفردات، ص ۱۹۸؛ مخزن المفردات، ص ۱۳۸؛ بستان المفردات، ص ۱۰۷.

۲- همدرد (انگلیسی)، ص ۲۳۲.

قی‌آوردن سموم آن را استعمال می‌کنند.[۱]

اسم طبّی آن در داروسازی Zinc Oxide می‌باشد که از اختلاط Zinc با اکسیژن حاصل می‌گردد. بیشتر آن خارجی استعمال می‌شود و سابقاً داخلی هم برای اسهال داده شده و از آن چسب زخم و معالیل خارجی برای خارش جلدی نیز درست می‌شود و در صنعت شیشه‌سازی از آن استفاده می‌کنند.[۲]

شبه

نام سنگی است سیاه و براق و در نرمی و سبکی همچون (کاه‌ربا) است و آن دو قسم است یکی آنست که از دشت قبچاق آورند و آن آبی است که به مرور ایام بسته می‌شود و دیگری کانی باشد که از گیلان آورند، طبیعت آن سرد و خشک است. گویند: هر که با خود دارد از چشم زخم و سوختن آتش ایمن گردد و اگر بر سر بیاویزند درد سر را ساکن سازد و اگر نور چشم کسی سفید باشد و در چشم او خیالها و چیزی مانند ابر پدید آید و چشم خیرگی کند آیینه از آن سازند و پیش چشم بدارند، چشم را قوّت تمام بخشد و آن مرض را زائل کند و منع نزول آب از چشم کند و سرمهٔ آن روشنایی چشم را زیاد کند و چون در آتش نهند مانند هیزم سوزد و بوی نفت کند.[۳]

شبه (سیاه‌تلو): یک سر چوب آن را در آتش قرار دهند از سر دیگر آن روغن تراوش می‌شود که نافع سودای خشک و سالک است.[۴]

شبنم نخود

شبنم نخود به انگلیسی Ciceric Acid نام‌برده می‌شود. شبنم نخود مادّهٔ بسیار ترشی است که از مجموع چند اسید از جمله استیک اسید، اکسالیک اسید و مالیک اسید تشکیل می‌شود. در ایران سابقاً در نائین و قزوین و بعضی مناطق دیگر مرسوم بوده است

۱- کتاب طبی دکتر اعوان، ص ۶۷۷.
۲- دستور بریتانی، ص ۷۲۲.
۳- برهان قاطع، ص ۲۲.
۴- حکیم اسفندیاری.

که صاحبان مزارع نخود در فصل رسیدن نخود پارچهٔ بزرگ پنبه‌ای را خیس کرده شبها روی بوته‌های نخود در مزرعه می‌کشیدند، در اثر تماس پارچه با بوته‌های سبز نخود و تبخیر گیاه و به‌علاوه ایجاد شبنم روی بوته‌ها پارچه با مخلوط اسیدهای فوق آغشته می‌شد و صبح پارچه را جمع کرده و در اثر چلانیدن و فشردن آن مایعی ترش از آن گرفته و به‌نام شبنم نخود برای چاشنی غذا در آشپزخانه مصرف می‌کردند.

این شبنم نخود و عصارهٔ ترش اسیدی نخود در طبّ سنّتی هند برای کنترل اسهال خونی و رفع یبوست و رفع سوء هاضمه و همچنین در موارد مارگزیدگی کاربرد دارد.[۱]

شبدر

مشخصات:

گیاهی است از تیرهٔ پروانه‌واران که یکساله یا دو ساله است، برگهایش مرکّب از سه برگچه است. گلهایش سفید رنگ یا قرمز و یا صورتی رنگ است و برخی گونه‌های آن دارای ارغوانیند، درکنار نهرها و مزارع می‌روید.[۲]

قسمت مورد استفادهٔ این گیاه سر شاخه‌های گلدار آن است.

فارسی: شودر ـ درکُتب سنّتی: شبذر ـ قُرط

فرانسوی: Trefle

انگلیسی: Cover

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در شبدر گل قرمز معمولی، وجود اسانس روغنی فرّار گلوکورزید تریفولین و ایزوترفولین ـ مادّهٔ ژنیستئین وجود دارد.

---

۱ - معارف گیاهی، ج ۱، ص ۴۰۷.

۲ - فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۲۰۱۶.

برگهای آن دارای موادسفیده‌ای زیاد است. دارای روغن قند و املاح معدنی مانند کلسیم - منیزیم - پتاس - سرب - فسفر - گوگرد - سلیس آهن - آلومینیوم - منگنز - مس - سرب.

سر شاخه گلدار این گیاه دارای کومارین (Coumarine)، اسید ملی‌لوتیک و اسانس است.

خواص - کاربرد:

از نظر خواص معتقدند که خوردن شبدر تازه مسهل است و خوردن خشک آن شکم را بند می‌آورد- دم کردهٔ شبدر برای رفع خشونت سینه و قطع سرفه‌های سخت و ضد عفونی کننده سینه استعمال می‌شود.[1]

شبدر را در مازندران شرویت گویند. در فارسی (دیو اسپست) صحرایی و به شیرازی دقوقو نامند.

جهت جلوگیری از انفاکتوس (سکتهٔ قلبی): جوشانده- شربت و عصارهٔ شکوفهٔ گلهای من ضد تشنّج و خلط‌آور بوده، برای درمان سیاه‌سرفه مفید است.[2]

اثر آرام‌کننده- رفع بیماریهای عادی سینه- مدرّ و هضم کننده دارد- دم کردهٔ آن جهت رفع تحریکات عصبی، بیخوابیهای منشأ بیماریهای مختلف، بیخوابیهای اطفال- سرگیجه- دردهای رماتیسمی- عدم دفع ادرار- سوءهضم.[3]

قرط، شبدر

روایت از جابربن حیان:

قرط به کسر قاف و سکون راء مهمله و طاء مهمله به عربی نوعی از گندناست که آن را کراث مائده و کراث البقل نیز می‌گویند. و به ضم اوّل و فتح ثانی اسم مصری اسپست

۱- معارف گیاهی، ج ۴، ص ۲۳.
۲- زبان خوراکیها، ج ۳، ص ۵۰.
۳- گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ص ۶۱۹.

است. قرط به ضم قاف و سکون راء و طاء مهمله لغت عربی است، به فارسی شبدر و شبدار و به اصفهانی شورد و میوهٔ آن را رسمین گویند، و آن نباتیست شبیه به رطبه و از آن شیرین‌تر و برگ آن بزرگتر و بغدادی نوشته اسم مصری نباتی است که در مصر می‌روید شبیه به رطبه و نوعی از آنست. درخت آن عظیم و برگ آن بزرگ، قریب به برگ بلوط و در مصر زراعت آن می‌نمایند، برای فربهی اسبان و میوهٔ آن را رسیم نامند گرم و تر و آشامیدن تر و تازهٔ آن مسهل و خشک آن قابض و آشامیدن آب تر و تازهٔ آن یا طبیخ خشک آن با شکر یا انجیر یا عسل جهت سرفه و خشونت سینه نافع است.[۱]

قرط به ضم اوّل و فتح ثانی و طاء مهمله اسم مصری فصفصه است نیز قرط به کسر اوّل و فتح ثانی اسم کراث البقل است و در مصر کراث المائده نامند.[۲]

خواص:

مفتح، ملطف، و مبخر اعضاء سر و سینه است. استعمال موضعی برگ آن با سرکه از رعاف جلوگیری می‌کند. خوردن آن، در تقویت هاضمه، رفع قولنج‌ها و به‌عنوان مدرّ بول و مدرّ خون قاعدگی متداول بوده است.[۳]

شبدر

مشخصات:

شبدر گیاهی است از نوع اسپرس که خوراک حیوانات علفخوار می‌باشد و بر چند قسم است، یک قسم آن شاخه‌هایش روی زمین می‌خوابد و دارای گلهای سفید است، دیگر شبدر گل قرمز که ساقه‌هایش راست و بلند و برگهایش دارای سه برگچه است. در

۱- محیط اعظم، ج ۳، ص ۲۹۲. ۲- تحفهٔ حکیم، ص ۲۰۴.

۳- طب‌النبی، ص ۲۰۲؛ قرابادین کبیر، ص ۳۲۷؛ صیدنه، ج ۲، ص ۹۵۳؛ فرهنگ داروها، ص ۲۹۶؛ قانون در طب، ج ۲، ص ۳۰۱؛ ابن‌البیطار، ص ۱۴.

میان کردها جوشاندهٔ آن را برای رفع سرفه و سرماخوردگی و لینت مزاج مصرف می‌کنند.[۱]

این گیاه در امراض مزمنهٔ جلدی و خنازیری معمول است قدر شربت مطبوخ سی تا صد گرم در یک لیتر آب ـ اکستر ـ چهار الی هشت گرم. آشامیدن تر و تازهٔ آن مسهل و خشک آن حابس و آشامیدن آب تر و تازهٔ آن یا طبیخ خشک آن با شکر یا انجیر و یا عسل جهت سرفه و خشونت سینه نافع است.[۲] دم‌کردهٔ تخم شبدر را قدما برای مداوای سوزاک به‌کار می‌بردند.[۳]

قرط که با ضمهٔ قاف و فتحهٔ راء است با حندقوقی فرق می‌کند و این توصیفات قرط با کسر قاف و فتح راء می‌باشد.

قرط علفی است که آن را شبدار و برسیم هم می‌گویند و در لاتین اسم آن: Trifolium Alexandrinum و از تیرهٔ قرنیه Leguminosae می‌باشد و قرط نوعی از کراث می‌باشد که آن را کراث خوردنی می‌گویند و آن قسم کراث که در مصر و اروپا هست آن را Allium Porrum می‌گویند که آن از تیرهٔ زنبقیه Liliaceae می‌باشد.

و آن مشابه پیاز هست ولکن برگهایش بزرگ و باریک، و کراث نوع آخری است که آن را کراث ابوشوشه یا قفلوط Allium Ascalomcum می‌گویند و کراث نبطی را Allium Ampeloprassum می‌گویند و کراث برّی را Allium Rotundum می‌گویند.[۴]

قرط را به کسر قاف و فتح راء حندقوقی و در هندی بسکهپرا گویند و در زبان قدیم سانسکریت آن را بهاگنین شوندنی، یعنی ورم دور کننده و در فارسی دیو اسپست و در انگلیسی Spreading Hog Weed نامیده‌اند، علفی معروف است با برگهای بیضوی، بیخ آن سفید و کلفت و به لحاظ گل دو رنگ در دو قسمت می‌شود: سرخ و سفید و بیشتر سفید آن در دارو استعمال می‌شود.

۱- طب سنتی در میان کردان، ص ۱۱۶.

۲- مفتاح الادویهٔ، محمد حسین علوی طبیب.

۳- دارونامه، دکتر احمد پارسا.

۴- ملحقات لسان‌العرب، ج ۱۷، ص ۱۴.

در شاخه‌ها یک میوه‌نما پدید می‌آید که در آن تخمهای سیاه مثل تخمهای خرفه می‌باشد و یک قسم گل آن را در هندی سانت می‌گویند و نیز در هندی گداپرنیا می‌نامند. در این یک جزء طبّی نمکی الکلاید می‌ماند که آن را پونارناوین گویند که در آن پتاسیم نیتریت و دیگر انواع پتاسیم و نمکیات به‌کثرت می‌باشد.

برگهایش از بالا سبز و از پایین سفید، مزاج آن گرم یک درجه و خشک دو درجه می‌باشد. نفع خاص: مدرّ بول و عرق و حیض می‌باشد و برای سینه و گرم‌مزاجها مضرّ است و نیز تخم آن در معاجین مقوّی باه استعمال می‌شود و نافع یرقان و استسقاء می‌باشد، مشهی و پادزهر سمها است، شیر را جریان می‌دهد بیخ را بر پای زن، طرف ران بمالند ولادت را سهل می‌گرداند.

در سفتی جگر و طحال و سنگ کلیه و مثانه خیلی مفید است، در دانه‌ها و غبار چشم آن را در چشم می‌چکانند، نیز در سرفه و ضیق‌النفس و در تبهای سوداوی و بلغمی نافع است، مالیدن آن نافع گزیدگی عقرب می‌باشد.

مقدار خوراک آب آن از ۶ تا ۹ گرم، بیخ آن از ۳ تا ۵ گرم می‌باشد، در محلهای مرطوب روییده می‌شود و در سل اطفال بیخ آن را در آب ساییده با فلفل سیاه بدهند نافع است، در مرض استسقاء آب برگ تازه، ۱۲ گرم می‌دهند و تخم آن را تخم اسپست می‌گویند و در کنز الحکما آمده است که اگر بر بدن مریضی که رعشه دارد ضماد کنند، خیلی مفید است.[۱]

اسم طبّی آن Trianthema Pentanra و نیز Trianthema Decandra می‌باشد و در بعضی کتب اسم طبّی آن Boeahavia Deffusa نوشته شده است و این دارای جوهری به‌نام Punarnavine می‌باشد و این دوا در فهرست دواهای غیر مستعمل است.[۲]

انگلیسی عرفی: Pigweed، هندی: Sant، Thirki، عربی: هندکوکی (Handkuki)

۱- المفردات، ص ۱۲۸؛ مخزن المفردات، ص ۷۲؛ بستان المفردات، ص ۷۲.

۲- همدرد، ص ۵۲.

است.

به فارسی «شبدر» و «شودر» و در کُتُب طبّ سنّتی به نامهای «شبذر» و «قُرط» و ثمر آن را «رسین» و نوع مصری آن را «برسیم» نام برده‌اند.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در شبدر گل قرمز معمولی که مورد تجزیه قرار گرفته وجود اسانس روغنی فرّار و گلوکوزید تریفولین و ایزوتریفولین در شکوفه‌های آن تأیید شده است. در شبدر قرمز اسید سیانیدریک مشخص شده است و به‌علاوه یک گلوکوزید دیگر به نام تریفولیانول نیز در گیاه وجود دارد. در شبدر مصری یا برسیم ویتامین C وجود دارد. در شبدر گل سفید وجود گلوکوزیدهای سیانوژنتیک به مقدار قابل ملاحظه تأیید شده است و به همین علت شبدر سفید تازه برای اسبها مسموم کننده است.

از اعضای گیاه مادّه‌ای با حالت گلوکوزیدی به دست آمده که پونارناوین Punarnavine نامیده شده است. به‌علاوه دارای مقادیر زیادی از نیترات پتاسیم یا املاح دیگر آن است. با تزریق درون وریدی الکالوئید مذکور در گربه، فشار خون جانور بالا می‌رود و حجم دفع ادرار افزایش می‌یابد که بیشتر مربوط به تأثیر این ماده، بر روی اپیثلیوم کلیه است. از نظر کلینیکی ۵ تا ۲۰ گرم شیرهٔ حاصل از گیاه، موجبات ازدیاد حجم دفع ادرار را فراهم می‌آورد که می‌توان در موارد خیز عمومی بدن، آب آوردن شکم از آن استفاده کرد. چون مایع حاصل از گیاه مقادیر زیادی نیز املاح پتاسیم در بردارد که خود مادهٔ مدرّی است و وجود آن، اثر الکالوئید کور را از نظر دفع ادرار بیشتر می‌نماید، به‌نظر می‌رسد که مواد مؤثّر گیاه، اثری قوی‌تر از مدرّهای دیگر در درمان بعضی حالات آب آوردن شکم (Ascites)، حالت مزمن تشمع کبدی و یا ورم مزمن صفاق داشته باشد.

خواص - کاربرد:

از نظر خواص معتقدند که خوردن شبدر تازه مسهل است و خوردن خشک آن شکم

را بند می‌آورد و خوردن آب شبدر تازه یا خوردن دم کردهٔ شبدر برای رفع خشونت سینه و قطع سرفه‌های سخت نافع است. در هندوستان از گلهای شبدر قرمز به‌عنوان ضد عفونی کنندهٔ سینه استفاده می‌شود و در موارد برونشیت و سرفه‌های شدید، بسیار مؤثّر است. در چین و ژاپن هم از جوشاندهٔ گلهای قرمز و سر شاخه‌های گلدار شبدر قرمز برای نرم کردن سینه و رفع خشونت آن می‌آشامند.[۱]

برگ گیاه، طعم تند و ناپسند و اثری اشتهاآور دارد. در رفع درد مفاصل از آن استفاده می‌شود. دانه‌اش مقوّی، خلط‌آور و بادشکن است و دردرمان دردهای ماهیچه‌ای و لمباگو می‌تواند مؤثر واقع گردد. ریشهٔ گیاه اثر مدرّ قوی دارد به‌علاوه خلط‌آور خوبی است ولی اگر به مقادیر زیاد مصرف شود، قی‌آور می‌گردد. از ریشهٔ گیاه در رفع زردی، آب آوردن انساج، خیز عمومی بدن، کمی دفع ادرار و رفع التهابهای داخلی استفاده می‌شود. مخلوط آن با زنجبیل خشک آن برای رفع کهیر به کار می‌رود. در بمبئی از آن جهت رفع استسقاء و در نواحی دیگر از کلیهٔ قسمتهای گیاه، به علت مدرّ بودن سابقاً در درمان سوزاک استفاده به‌عمل آمده است. ضمناً در ورم مزمن کلیه و بیماری Bright همراه با خیز عمومی بدن، مؤثّر واقع می‌گردد. مجموعه موارد درمانی مذکور نشان می‌دهد که اعضای گیاه را باید یک داروی مدرّ خوب جهت درمان استسقاء و آب آوردن انساج بدن دانست.

محل رویش آن:

فارس: کتل کمارج، بلوچستان: بشاگرد، قریشی در ۲۱۰۰ کیلومتری، مکران: بین نیک‌شهر و اسپکه (Spakeh)، تنگ سرخ و نیک‌شهر.

این گیاه واریته‌هایی با گلهای قرمز و تیره رنگ با اثرات درمانی نسبتاً مشابه دارد.[۲]

۱- معارف گیاهی، ج ۴، ص ۲۳.

۲- گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۲، ص ۷۵۴.

ششبداز

مشخصات:

در ایران در مناطق مختلف با نامهای «روناس کوهی» و «هزار نشان» و «هزار فشان» و «گسان» و «هزار جُشان» و «مار دارو» و «سیاه دارو» و کرْم دشتی و «نخوشی» (شیراز) و «الاملیک» (مازندران) نامیده می‌شود. در کُتُب سنّتی با اسامی «فاشرا» و «کرمةالبیضا» و «تاک سیاه» و «ششبداز» و شش پیاز» و میوهٔ آن را «عنب‌الحیه» ذکر می‌کنند.

گیاهی است چند ساله تک پایه یا دو پایه بالا رونده باگلهای نر و ماده در مورد دو پایه گلها روی دو پایهٔ مختلف. گلها به رنگ سفید مایل به سبز، میوه‌های آن ابتدا زرد و بعداً قرمز می‌شود و در مورد تک پایه به رنگ سیاه درمی‌آیند.

ترکیبات شیمیایی:

ریشه آن دارای عامل سمّی تلخ گلوکوزید به‌نام بریونین وجود دارد. این گلوکوزید در آب و الکل حل می‌شود و به‌علاوه در ریشه مقدار اسانس و رزین بـه نـام بـریورزین و مقدار زیادی نشاسته یافت می‌شود.

خواص - کاربرد:

ریشهٔ فاشرا در موارد مشابه در ردیف حنظل و قثاء الحمار به‌عنوان مسهل قوی به کار می‌رود. چون فاشرا سمّی قوی است در مصرف داخلی باید خیلی احتیاط شود و حتماً زیر نظر پزشک باشد. پختهٔ ریشهٔ آن در روغن زیتون برای بواسیر و نواسیر مقعد و تمام دردهای سرد و نرم کردن سفتی‌ها و رفع چرک‌های زخم نافع است.[۱]

۱- معارف گیاهی، ج ۵، ص ۱۹۹.

شبدر معطّر

مشخصات:

نفله و نفل گیاهی است که در کُتب طبّ سنّتی با نام (ذُرق)، (نفله) و (حندقوق) بستانی آمده است.

گیاهی است دو یا چند ساله به ارتفاع تا ۸۰ سانتی‌متر که در مراتع به سبب بلندی در بین سایر گیاهان از دور با گلهای زرد مشخص است. سر شاخه‌های گلدار آن در آغاز برداشت محتوی مادّه‌ای است به نام کومارین که آنها را با آب مخلوط کرده جوشانده و تقطیر می‌کنند و اسانس آن را می‌گیرند.[۱]

شبدر قرمز

مشخصات:

گیاهی است چند ساله در مناطق نیمه حارّه کاشته و می‌روید، در شرایط مساعد ۷-۶ سال نیز بماند. بلندی گیاه خیلی کم ۱۵-۱۰ سانتی‌متر است، برگهای آن سبز مرکّب دارای سه برگچه و برگچه‌ها بیضی کمی دراز. این شبدر در کوه چهار خاتون در غرب، در تبریز و در خوی و در کرمان انتشار دارد. واریتهٔ گل درشت آن نیز در غرب و شمال ایران و در منطقهٔ تهران می‌روید.[۲]

شبدر سفید

مشخصات:

گیاهی است خزنده و گسترده روی زمین و چند ساله، طول آن ۳۰-۱۰ سانتی‌متر است که در محل گره‌های ساقهٔ خزنده آن در تماس با خاک ریشه می‌دهد، برگ آن مرکّب

۱- معارف گیاهی، ج ۳، ص ۶۸.

۲- همان، ج ۴، ص ۲۶.

دارای سه برگچه، برگچه‌ها تخم‌مرغی و دندانه‌دار ارّه‌ای و دارای دمبرگ می‌باشد. این شبدر در دامنه‌های البرز منطقهٔ تهران، در غرب در دامنه‌های الوند، در خوی، اراک، آستارا، آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی در تبریز، در اصفهان، در کرمان کوه لاله‌زار، در خراسان، در قزوین، بلوچستان و بندرگز می‌روید. در بلوچستان با نام محلی «شَفْتَل» شناخته می‌شود.[۱]

شبدر زرد

مشخصات:

شبدر زرد در کُتب طبّ سنّتی با نام «حشیشة الجرح» است. شبدر زرد گیاهی است علفی دو ساله. میوهٔ آن تخم‌مرغی شکل است، در یک طرف زرد و در طرف دیگر سبز رنگ است و در داخل آن یک تخم‌مرغ قرار دارد. این گیاه در مناطق اروپا و آسیا در هند ایران و سوریه می‌روید. گلهای آن زرد و در یک طبق فشرده در انتهای ساقه گل دهنده ظاهر می‌شود.[۲]

شِبّ

روایت از جابربن حیان:

شبّ نوعی از زاج است که بیشتر در یمن به دست می‌آید، شب یمانی، زاج سفید.[۳]

شبّ به فتح اول و کسر آن نیز و تشدید بای موحده زاج ابیض است و آن را به زابلی زمج و به فارسی زاک بلوری و سفید و زمه و در انگلیسی و لاتین اِلُم و در کشمیری پهکر و پهکار و به هندی پهکری‌دمک نامند و آن رطوبتی مائی است با اجزای ارضیهٔ عفته که سردی اجماد و انعقاد آن نموده و آن از جمله جواهر معدنیه‌ایست که صورت آنها کامل نشده و آن چهار اشیاست بشوب و املاح و نوشادرات و زاجات، اما شب منقسم

۱- معارف گیاهی، ج ۴، ص ۲۶

۲- همان، ج ۴، ص ۱۲۱.

۳- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ۲، ص ۲۰۱۳.

می‌شود به حسب رنگ و طعم و شکل و قوام به هفده قسم و ایضاً دیسقوریدوس گفته که اقسام شب بسیار است و از آن داخل در علاج طب سه نوع است، مشقق و مدحرج رطب و بهترین انواع آن شفّاف سفید مایل به زردی و گران وزن است و قابض و در آن ترشی و گویا که آن فقاح شب است و مسمی به مشقق و آن یمانی است که از کوه صنعان یمن می‌چکد و منجمد می‌گردد، بعد از آنجا به بلاد دیگر می‌برند و نوع دیگر آن تخدیر زبان با ترشی کند و در شکل مایل به استدرات بود و این مسمی به مدحرج است و نوعی از آن نرم ملمس رطب است که به سرعت بشکند و باز هومت رایحه بود و آن را شب زفر نامند و این هر سه نوع به آسانی پیدا می‌شود و مستعمل است و نوعی از آن زرد مستطیل و نوعی سرخ غیر مقرر شکل و نوعی سبز مایل به زاجبت ظاهر شدن نمک است. همهٔ اقسام آن گرم در اوّل و خشک در دوّم است. گوشک زائو پلک را می‌خورد، بیخ دندان را محکم کند.[1]

مشقق (پاره پاره)، تر، گوی آسا (مدحرج، غلتان) به منظور دارویی به‌کار می‌برند. مشقق شب یمنی است که رنگش سفید مایل به زردی و مزه‌اش گیرنده و ترش است و تو گویی خرده‌ریزهای شب است. نوعی از شب سنگ آسیا است و مزهٔ گیرنده ندارد و از تیرهٔ شبها به حساب نمی‌آید. در دوّم گرم و خشک است. بازدارنده، خشکاننده، همه حالات خونریزی را بند آورد. از جریان و ریزش مواد زائد جلوگیری می‌کند. با آب زفت داروی شورهٔ سر، شپش، بوی گند دهان و زیر بغل است، شِبّ را با دو وزنش نمک مخلوط کنند داروی خوره و سوختگی است. بر دندان مالند درد دندان را تسکین دهد.[2]

شِبّ: جسمی است شبیه به زاج، از ارمنیه و گرجستان و یمن خیزد و آن را هفده نوع شمرده‌اند و آنچه موجود و متداول است سفید شفّاف مایل به زردی و بی‌زردی است که یمانی گویند و آن این است که در بلاد یمن چکیده منجمد می‌گردد و قسم ثانی بی‌زردی و شفاف را به فارسی زلج گویند و این اقسام برای مداوا استعمال می‌شود.[3]

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۰۴؛ قرابادین کبیر، ص ۳۶۰؛ صیدنه، ج ۲، ص ۸۹۹؛ ابن‌البیطار، ج ۳، ص ۵۳.

۲- قانون در طب، ص ۳۱۳. ۳- تحفهٔ حکیم، ص ۱۶۲.

مشخصات:

قی‌آور و ضد عفونی کننده و جمع کنندهٔ زخمها است. شِبّ سوخته به نام (الومین) بدست می‌آید در حرارت ۲۰۰ درجهٔ سانتی‌گراد. راجع به فوائد طبّی و شیمیائی و استعمال زاج در طب یونانی، زاج ابیض با شِبّ فرق ندارد و در قسمت زاج مراجعه شود (در همین کتاب)

شب بو

مشخصات:

در کُتب طبّ سنّتی با نامهای «شب‌بو» و «شب‌بوی زرد» و «خیری» و «خیری اصفر» و به عربی آن «منثورالصفر» نامیده می‌شود.

شب‌بوی زرد گیاهی است دو یا چند ساله، ساقهٔ آن به‌طور قائم به بلندی ۶۰-۲۵ سانتی‌متر با گلهای زرد مایل به قهوه‌ای یا زرد و خوشه‌ای و معطّر. میوهٔ آن به شکل حلقهٔ دراز که در آن دو عدد تخم قرار دارد. شب‌بو از گلهای زینتی است که معمولاً در باغچه کاشته می‌شود، تکثیر آن از طریق کاشت تخم صورت می‌گیرد.

گیاهی است ((فر.)Giroflee،(لا) Matthiola Livida) از تیرهٔ صلیبیان که زینتی است و ارتفاعش بین ۳۰ تا ۷۰ سانتی‌متر است و به سبب دارا بودن گلهای معطّر و زیبا غالباً در باغچه‌ها کشت می‌شود.

برگهایش سبز روشن و گلش معطّر و زرد و به الوان دیگر نیز می‌باشد، میوه‌اش خورجین و پوشیده از کرکهای کوتاه است. سابقاً در پزشکی این گیاه را در مورد سقط جنین به کار می‌بردند، شقاری، شمشم، خمخم، خیرو، خیری و شب‌بو می‌نامند.[۱]

خیری یا گل شب‌بو:

خیری به فتح خاء معجمه و سکون یاء تحتانی و کسر راء مهمله و سکون یاء تحتانی لغت یونانی است و گویند نبطی، به فارسی شب‌بوی نامند، جهت آنکه بوی آن در شب

۱- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۲۰۱۵.

ظاهر می‌شود و در عراق عرب منثور گویند و آن از جمله گلهای خوش‌بو است و گل آن را به رومی بوعلس گویند و نبات آن قائم بر ساق و در اعلای آن شعب بسیار و بر آن پوست مایل به سفیدی و بر برگ آن زغب اندک و بر اعلای شاخه‌های آن گل است و آن برّی و بستانی و برّی آن را به فارسی اروانه می‌گویند و گل آن مختلف الالوان می‌باشد، بعضی زرد و سرخ و سفید و کبود و مستعمل (تنها) زردهٔ سرخ است، طبیعت مجموع آن گرم و خشک است که آن محلّل ملطف و جالی و جذاب و از عمق بدن و نافع ریاح معده و مسکّن است.[۱]

روغن خیری:

در روایتی وارد شده است که حضرت امام موسی علیه‌السلام روغن گل خیری بر خود می‌مالیدند.[۲]

منثور، خیری (شب‌بو):

در تحفه، ص ۱۱۲ گوید: خیری اسم یونانی است و فارسی آن گل شب‌بوی است و در عراق منثور نامند، سفید و سرخ و بنفش دارد و مطلق آن زرد و از بری سرخ آن است.

ثعلبةبن میمون گوید: یکی از یاران امام صادق علیه‌السلام از آنحضرت نقل کرد، بحث بنفشه آمد آن حضرت فرمود: بنفشه پاک است اما خیری نافع‌تر و خوبتر است.

ابن فضال از حسن‌بن جهم که او گفت: حضرت ابی‌الحسن علیه‌السلام را دیدم با خیری روغن‌مالی می‌کند به من هم فرمود: با این روغن به بدنت بمال، گفتم: بنفشه در نظر شما چه طور است؟ در حالی که از امام صادق علیه‌السلام روایت شده فرموده: از بوی آن خوشم نمی‌آید، عرض کردم من نیز از بویش بدم می‌آید ولیَ بدم می‌آید آن را بگویم به‌جهت آنچه از امام صادق علیه‌السلام درباره‌اش رسیده و فرموده مانعی ندارد.[۳]

۱- ابن‌البیطار، ج ۲، ص ۸۲؛ قرابادین کبیر، ص ۳۰۲؛ صیدنه، ج ۲، ص ۸۴۸؛ فرهنگ داروها، ص ۱۵۶؛ تحفهٔ حکیم، ص ۱۱۲.
۲- حلیة‌المتقین، ص ۱۱۶.　　　　۳- کافی، ج ۶، ص ۵۲۲.

در ذکر گل خزامی چند نوع از آن ذکر کردیم و اسم طبّی آن Cyanic levender می‌باشد و نیز گل خیری یکی از انواع ذکر شدهٔ خزامی یا شب‌بو می‌باشد که در رنگ یا بستانی و بیابانی شدن آنها فقط فرق می‌کند ولکن از ناحیهٔ طبّی و جوهری که در آنها همان سیانیک لاواندو هست و لهذا برای تفصیل موضوع خزامی را مطالعه کنید.

ترکیبات شیمیایی:

در گیاه شب‌بوی زرد آلکالوئید کِیْری‌نین، گلوکوزیدهای کیرولین، کیرانتین و اسانس روغنی فرّار یافت می‌شود. تخم آن دارای در حدود ۲۰ درصد روغن ثابت است. از تخم شب‌بوی زرد یک گلی‌کوزید سمّی فعّال به نام کیروتوکسین و یک گلی‌گوزید با اثر کمتر به نام کیروزید A جدا شده است، در گل شب‌بو اسانس و یک مادّهٔ رنگی و مایروزین و کوئرستین یافت می‌شود.[1]

شبق (کهربای سیاه) (عنبر سیاه)

عنبر که کهربا نیز نامیده می‌شود به‌طور کلی سه نوع است:

الف: عنبر زرد مادّه‌ای است سخت، شکننده، نیم شفاف به رنگهای زرد روشن تا قرمز یاقوتی مایل به زرد.

ب: عنبر خاکستری یک مادهٔ چسبندهٔ انعطاف‌پذیری است که در رودهٔ نوعی ماهی به نام ماهی عنبر به‌وجود می‌آید. از ترشّحات نرم‌تنان دریایی حاصل شده و به مصرف خوراک ماهی عنبر می‌رسد.

پ: عنبر سیاه یا کهربای سیاه که به فارسی شبق نامیده می‌شود، یک فرآوردهٔ گیاهی است که ساختمانی شبیه آنتراسیت دارد و به آن «ذغال سنگ خشک» نیز گفته می‌شود. مادّه‌ای است سخت که با شعلهٔ کم می‌سوزد ولی بو و دود ندارد، ۹۵ ـ ۹۰ درصد آن کربن است.[2]

---

۱ - معارف گیاهی، ج ۷، ص ۱.　　۲ - همان، ج ۶، ص ۱۶۵.

شپش

فی الصحیحین: عن انس‌بن مالک ـ قال: «رخّص رسول‌اللّه‌ﷺ لعبدالرحمن‌بن عوف و الزّبیربن‌العوام ـ رضی‌اللّه تعالی عنهما: فی لبس‌الحریر، لحکّة کانت بهما».

و فی روایة: أن عبدلرحمن‌بن عوف و الزبیربن‌العوام ـ رضی‌اللّه تعالی عنهما ـ شکوا القمل إلی النبیﷺ فی غزاة لهما، فرخّص لهما فی قمص الحریر و رأیته علیهما».[۱]

در صحیحین از انس‌بن مالک نقل شده که: رسولخداﷺ به جهت اینکه زبیر و عبدالرّحمن بن عوف خارش داشتند، اجازه داد که ابریشم بپوشند. و در روایتی دیگر آمده که: عبدالرّحمن بن عوف و زبیر بن عوام از شپش در جنگی به پیغمبر گرامیﷺ شکایت کردند و آن حضرت پوشیدن پیراهن ابریشم را به آنها اجازه داد که من در بدنشان دیدم.

در «تفسیر مجمع‌البیان» دربارهٔ (قمل) چنین نوشته شده است، قمل ملخ کوچکی است که پر ندارد و خیلی خبیث است که در داخل گندمها هم مثل آفت است، نیز در جایی به سوس و شپش معنی کرده است.[۲]

قملة الزرع به عربی طائری است مانند ملخ.[۳] و قمل به معنی شپش به فتح اول و سکون ثانی و ثالث نیز آمده است.

قُمل: مورچه ـ ملخ بی‌پر یا کرمی است سرخ بال یا کرمکی است خرد مانند کنه یا کرمی است مانند ملخ خورنده کشت و زرع و آن را قملة الزّرع گویند.[۴]

سوس اسم کرمی است که در لباس پشمی پیدا می‌شود.[۵] شپش اسم قمل است.[۶]

شپش حشره‌ای است ((فر.)Pou(لا.) Pediculus Humanis) از راستهٔ نیم بالان که به علت زندگی انگلی فاقد بال شده جزو انگلهای خارجی و خطرناک محسوب است، زیرا حامل میکروب برخی امراض از قبیل تب زرد و تیفوس و غیره می‌باشد.

۱- طب‌النبوی، ص ۶۰.
۲- مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۴۶۸.
۳- محیط اعظم، ج ۳، ص ۳۱۳.
۴- فرهنگ بزرگ جامع نوین، ج ۳ و ۴، ص ۱۳۱۴.
۵- محیط اعظم، ج ۲، ص ۷۸.
۶- همان، ص ۱۰.

قُمل: به ضم اول و تخفیف ثانی و سکون لام شپش را گویند و به فتح و تشدید ثانی در عربی کنه را گویند و آن جانوری است که در گوسفند و شتر و خر و گاو می‌افتد و خون می‌مکد و به معنی اول هم گویندِ عربی است.[۱]

قمقام و قمل: بدان که قمقام به فتح قاف و ضم آن نیز و سکون میم و فتح قاف و الف و سکون میم و قمل به فتح قاف و سکون میم و لام هر دو اسم حیوان کوچکی است که در بدن انسان و دیگر حیوانات به هم می‌رسد و فرق میان هر دو آن است که قمقام را پایهای بسیار است و به بیخ موی می‌چسبد و واحد آن را قمام می‌نامند و به هندی جـم‌جوان گویند و قمل دست و پا دارد و به دهن کم می‌گزد و سر و دم آن باریک وسفید رنگ و آنچه در مو به هم می‌رسد.

اغبر و سیاه رنگ و گویند رنگ آن به رنگ موی می‌باشد که در آن متولّد می‌شود از سیاه و میگون و سفید و غیرها و مادهٔ آن زیاده از نر آن است و قمل را به فارسی شپش و به ترکی بیت و به هندی جون نامند و مراد از مطلق آن قمل انسان است و مادهٔ پیدایش آن عرق حادث از کثرت فضلات ردیه و کثافات مجتمعه در بدن انسان و قلت یا عدم شستن است.

انداختن شپش زنده موجب نسیان است بلکه باید که بکشند و بیندازند، طلاکردن آن بر بدن مولود در هنگام ولادت به آب زیره باعث عدم تولّد شپش در بدن او مدت العمر است. تدبیر دفع کثرت تولد قمل در بدن آنست که جامه را به سیماب آلوده بپوشند و یا سیماب بر بدن بمالند و سیماب با حناکه در ساعت آن را دفع کند و شستن سر به آبی که تخم شریفه ساییده در آن آمیخته باشند بزودی رفع آن می‌نماید.[۲]

۱- برهان قاطع، ج ۲، ص ۲۳۳.

۲- محیط اعظم، ج ۳، ص ۳۱۳؛ تحفهٔ حکیم، ص ۲۱۰.

شَتَرْ

مشخصات:

گیاهی است که نام محلّی آن در جنوب ایران در بندرعباس «لباشیر» و در کویر لوت و سفید آبه «شَتَرْ» می‌باشد.

درختچهٔ کوچکی است با ساقه‌های علفی پیچنده و پوشیده از کرک خاکستری رنگ، برگهای آن کوچک، با دمبرگی در حدود یک سانتی‌متر. میوهٔ آن برگشته به طرف پایین با قاعدهٔ متورم و انتهای باریک و خمیده، دانه‌های آن پوشیده از تارهایی به طول ۲ سانتی‌متر است.

خواص - کاربرد:

ضد کرم است و از جوشاندهٔ شاخه و برگهای آن برای رفع کرم معده استفاده می‌شود. از خواص دارویی این گونه لباشیر، قی‌آور است و برای نرم کردن سینه مفید می‌باشد. از عصارهٔ برگهای آن در ناراحتی‌های زکامی به‌عنوان نرم‌کننده سینه و رفع خشونت سینه مصرف می‌شود وبرای اسهال بچه‌ها اثر مفید دارد.[1]

شتر

در فوائد شتر و گوشت و شیر و بول آن:

والبدن جعلناها لکم من شعائر اللّه لکم فیها خیر فاذکروا اسم الله علیها صوافّ فإذا وجبت جنوبها فکلوا منها و اطعمو القانع و المعتّر کذلک سخرناها لکم لعلکم تشکرون.[2]

شترها را برای شما از نشانه‌های خدا قرار دادیم برای اینکه در آنها نفعی است، پس سپاس کنید نام خدا را.

۱- معارف گیاهی، ج ۷، ص ۱۹۴.

۲- حج: ۳۶.

قال ﷺ: علیکم بالجزور مخالفة للیهود.[۱] یعنی بر شما باد خوردن شتربچه جهت مخالفت با یهود.

کوهان شتر در روایتی که در آن نقل شده است جزئی از معجون می‌باشد.[۲]

فی‌الکافی، ج ۶، ص ۳۳۸، عن موسی بن عبدالله بن الحسین قال: سمعت أشیاخنا یقولون البان اللقاح شفاء من کل داء و عاهة ولصاحب الربو ابوالها.

موسی‌بن عبداللهبن حسن گوید از اساتید خود شنیدیم که می‌گفتند: شیرهای حیوانی که زاییده، برای هر درد و بلا شفاست و برای کسی که مرض ربو دارد، بولهای آنها خوب است.

و فی روایة سماعة قال سئلت ابا عبدالله عن شرب الرجل ابوال الابل و البقر و الغنم ینعت له من الوجع، هل یجوز له ان یشرب؟ قال نعم لاباس.[۳]

و در روایت سماعه است که گوید: از امام صادق ﷺ پرسیدم از خوردن بول‌های شتر، گاو و گوسفند که برایش تعریف می‌شود جهت درد شکم، آیا برایش جایز است آن را بخورد؟ فرمود: مانعی نیست.

شتران به سه دسته تقسیم می‌شوند: دوکوهانه، یک کوهانه و بی‌کوهان.[۴]

کوهان، بول، شیر و ...:

شتر به ضم اول و ثانی اسم فارسی است و اشتر نیز می‌گویند و به عربی جمل و ابل و بعیر و به یونانی و ترکی قورا و به هندی اونیط نامند حیوانی معروف است و زیرک‌تر از حیوانات دیگر چون رنجور شود برگ بلوط می‌خورد و اگر آن را مار نیش بزند خرچنگ می‌خورد و بهترین آن یکساله فربه اعرابی راعی سرخ رنگ و اشقر است، که گرم در دوّم و خشک در اوّل و سوّم است. خوردن گوشت آن مقوّی اعضاء و باه منعظ قوی است و

۱- طب النبی، ص ۴.
۲- طب الائمه، ص ۳۲؛ بحار، ج ۶۲، ص ۱۹۷.
۳- الوسائل، ج ۱۷، ص ۸۸؛ الحدائق، ج ۱۸، ص ۷۷.
۴- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۲۰۲۵.

یرقان سیاه و حرقة البول و عرق النساء و وجع الورک مزمن و تب ربع را نافع است.

می‌گویند: گوشت جزور یعنی بچه شتر بسیار گرم و خشک، به صاحبان ریاضت شدید و عرق النساء، در آخر حمی ربع نیکوست و آن غلیظ از سایر لحوم مولّد سودا و مصلح آن زنجبیل مربا و نگه داشتن پیهٔ آن در هر جا که خواهند، گریزانندهٔ مار است از آنجا و چون پشک آن یا ریهٔ تازهٔ آن که هنوز گرم باشد بر کلف طلا کنند ازالهٔ آن نماید و طلای گوشت سوخته جهت قوبا نافع و ضماد مغز ساق آن محلّل خنازیر و بثور و اورام مفاصل است و نیز پشک تازهٔ آن و بول شتر راعی را نیز اطبّا در علاج خنازیر استعمال می‌کنند و پاشیدن موی نازک آن جهت تنقیه و اندمال قروح و سوختهٔ آن جهت قطع سیلان خون مفید است و گویند جگر آن دافع نزول آب چشم و مقوی باصره است.[1]

بوییدن بول آن مفتح سدهٔ مصفات و مزیل خشم است و چکانیدن گرم کردهٔ آن در گوش مسکّن درد آن و رافع ثقل سامعه و نطول جوشانیدهٔ آن با حرمل جهت فالج و خدر و نقرس و اورام مجرب نوشته شده و شیر آن نافع استسقاء است و کذا بول آن اورام و صلابت طحال را خاصه با شیر آن نافع و مجرب و بول آن تنها نیز مؤثّر و مدرّ قوی و مسهل زردآب و جهت سرفه و ربو و زکام و سوء القنیه و ورم جگر و یرقان و تفتیح سدهٔ جگر و تقویت باه و رفع مستی به سرعت مجرب و پنیر مایهٔ بچهٔ آن که هنوز کاه نخورده باشد بغایت مهیج شهوت جماع و مقوی انعاظ به نحوی که بعد از انزال باقی مانده و طلای پیهٔ آن مفید بواسیر و حمول کردن زن، مغز ساق آن را با پشم یا پنبه بعد از ظهرها به مدت سه روز به عده جماع کردن معین بر حمل است و خوردن کوهان آن جهت تنقیه رحم و بواسیر و قطع خون و شقاق مقعد نافع و بستن موی آن بر ران چپ رافع سلسل‌البول و چون گندم را در عرق آن تر کرده بخوردن طیور دهند بیهوش شوند و کف دهان آن نیز همین اثر را دارد و گوشت آن غلیظ روی الکیموس و ثقیل و مغلظ طحال و مضر اورام سوداوی مثل سرطان و جرب متقرح و مولد خون سوداوی است و آن ضار

۱- تحفهٔ حکیم، ص ۱۶۳.

است به کسی که آن را ریاح وامراض بارده عارض گردد و گویند که لحم آن مسخن ملتهب است (از همیشگی خوردن)، بول آن ریاح غلیظ و امراض بارد و وجع ورک و عرق النساء و غیره عارض می‌شود.[۱]

کوهان: با ثالث مجهول به وزن سوهان به معنی زین اسب است و آنچه از پشت شتر و گاو بر آمده کوهان می‌گویند لکن به طریق مجاز.[۲]

شتر را در عربی جمل گویند، گوشت آن گرم دو درجه و خشک سه درجه و رنگ گوشت قدری نیلی مایل به سرخ است و ذائقهٔ آن نمکین و سخت، مصلح آن نمک و شوید، مقوی باه است، آن ثقیل و خون سودای تولید می‌کند، اعضاء و باه را قوّت می‌دهد، برای یرقان سیاه، سوزش بول و عرق‌النساء مفید است، از بوی چربی آن مار فرار می‌کند، پنیر آن مقوی باه و ممسک منی و شیر آن در مرض استسقاء مفید است، از فضلهٔ (پشکل) آن در بعضی امراض استفاده می‌کنند، موهای شتر را سوزانده، در جریان خون از بینی استفاده می‌کنند و در بعضی جاها در عربی آن را ابل گفته‌اند و اسم انگلیسی آن Camel است. دیرهضم، ردی الغذاء، خلط فاسد تولید می‌کند و نیز خون صفراوی پیدا می‌کند. چربی آن در مرض بواسیر ضماد می‌کنند مفید است.[۳] و در بعضی شهرها و مناطق دیده و شنیده شده است که بول آن را خوردنی و مالیدنی بر زخم استفاده می‌کنند.[۴]

زهراوی گفته است که: اهل یمن شتران را در فصلی از سال به چراگاهی مخصوص برده و در آنجا بول شتران را جمع کرده و از آن قرص می‌سازند. مالیقی نوشته است که آن از غارهای کوهستان مکه به‌صورت قطعه‌هایی سیاه رنگ و سخت به نام بصن‌الویر به‌دست می‌آید و قرص می‌سازند و بعضی گفته‌اند که بول خفاش است و بر هم متراکم که از غارها به‌دست می‌آید، و بعضی گفته‌اند که نوعی گیاه است که با بول شتر مخلوط کرده و از آن قرص می‌سازند.

۱- محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۱۱.

۲- برهان قاطع، ج ۲، ص ۳۵۳.

۳- المفردات، ص ۴۲۳؛ بستان المفردات، ص ۶۳.

۴- دکتر فاضل.

مزاج آن گرم و خشک در درجهٔ دوم است، شیاف آن نافع بواسیر و مالیدنش با عسل محلّل ورم‌ها است. نافع کلیهٔ زخمها و جراحات در حیوانات می‌باشد، نافع خونریزی است و باقی ماندنش بر بدن برای مدت زیاد ایجاد زخم می‌کند و مصلحش روغن گل می‌باشد.[۱]

روغن کوهان شتر، آب تره و گل بادنجان نافع بواسیر است. خوراک شاش شتر نافع تنگی نفس شخص سرد مزاج می‌باشد. نیز چکاندن آن در گوش (سرد مزاجها) نافع درد آن است، چکاندن زهرهٔ شتر با آبلیمو نافع تراخم چشم است.[۲]

شجرةالنبع

مشخصات:

درخت برومندی است که در مناطق وسیعی از جنگلهای شمال ایران گسترش دارد. در کُتب طبّ سنّتی با نامهای عربی آن «زان»، «نبع»، «شجرةالنبع»، «بشجیر» و «شریان» نامیده می‌شود.

درختی است بسیار بلند، تنهٔ اصلی آن استوانه‌ای راست و بلندی آن تا ۳۵ متر می‌رسد. پوست تنهٔ آن به رنگ نیلی یا خاکستری مایل به سبز نازک، لیز و صاف است، گلهای آن نر و ماده هستند. گلهای نر به‌صورت شاتون قرمز و ارغوانی و آویزان و گلهای ماده دو به دو در داخل محفظه‌ای قرار گرفته‌اند که در نتیجه دو عدد دانه در هر میوه تشکیل می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

در دانه‌ها در حدود ۱۵-۷ درصد روغن ثابت قابل استخراج وجود دارد و در تفاله باقیماندهٔ آن مادّه‌ای به نام فاژین یافت می‌شود. مادهٔ فاژین سمّی است و خوردن آن برای

۱- محیط اعظم، ج ۱، ص ۳۶۸.

۲- حکیم اسفندیاری.

حیوانات خصوصاً اسب ایجاد مسمومیت می‌کند. روغن دانهٔ راش دارای طعم مطبوعی است ولی نگهداری آن مشکل است زیرا خیلی زود اکسیده و فاسد می‌شود.

خواص - کاربرد:

از قطران چوب راش کرئوزوت گرفته می‌شود و مصرف کرئوزوت و یا مصرف مادهٔ عامل آن به نام گایاکول در مصارف خارجی اثر ضد عفونی کنندهٔ زخم دارد. کرئوزوت در استعمال خارجی به‌عنوان ضد عفونی کننده به صورتهای بخور در موارد استنشاق، پماد و یا روغن در موارد مختلفه مصرف می‌شود.[1]

شجرةالملوک

مشخصات:

در کُتب مختلف با نامهای «ابوطیلون»، «خطمی هندی» و «شجرة الملوک» آمده است.

اغلب به‌صورت درختچه هستند ولی در بعضی گونه‌ها یکساله می‌باشند. ساقه و پوست آنها دارای الیاف نساجی قابل استخراج است، تکثیر آنها از طریق قلمه و کاشت آنها در ماههای اوایل تابستان صورت می‌گیرد.

ترکیبات شیمیایی:

از دانه‌های گیاه در حدود ۱۹ درصد روغن نیمه خشک شونده گرفته می‌شود و در دانه‌های گیاه گونه‌ای دیگر لعاب و آسپاراژین مشخّص شده است.

۱- معارف گیاهی، ج ۷، ص ۱۳.

خواص - کاربرد:

در کشور چین به‌عنوان یک داروی بسیار متداول برای تصفیهٔ خون، تحریک جریان گردش خون، بخصوص برای رفع تاولها و تحریکات حاصله در پوست و سنگینی گوش مصرف می‌شود. در تایوان از تخم آن ضمادی تهیه کرده روی ورم‌ها می‌گذارند و همچنین برای معالجهٔ سنگینی گوش و کری و دردهای عصبی مصرف می‌شود.[۱]

شجرة الصبغ الاناتو

مشخصات:

در کُتب طبّ سنّتی با لغت عربی آن «شجرة الصبغ الاناتو» (درخت رنگ اناتو) آمده است.

درختی است کوچک به بلندی ۵-۴ متر. برگهای آن ساده، کامل، بزرگ و قلبی مثلثی نوک تیز است. گلهای آن درشت و زیبا و میوهٔ آن به رنگ قرمز پوشیده از خارهای نرم است. این گیاه بومی امریکای حارّه است و در مناطق مختلف حارّهٔ هند نیز می‌روید و در سایر مناطق گرم و حارّهٔ دنیا نیز در باغها کاشته می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در پوست میوه مواد اتریال اویل زرین، تانن و سلولوز یافت می‌شود. مغز دانه دارای روغن چرب، پالمیتین و فیتوسترول و ویتامین A می‌باشد. علاوه بر موارد فوق دانهٔ گیاه کمی استئاریک اسید و اولئیک اسید دارد ولی فاقد شولموگریک اسید است.

۱- معارف گیاهی، ج ۷، ص ۱۳.

خواص ـ کاربرد:

در چین با جوشاندهٔ برگهای گیاه به‌صورت محلول مالیدنی به بدن به‌عنوان ضد تب و تب‌بر استفاده می‌شود یا در آن حمّام می‌کنند. در اندونزی برگهای آن را در آب مالیده و له کرده و آب آن را در حمام بر سر بچه‌ها به‌عنوان تب‌بر می‌ریزند.[۱]

شجرةالزنبق

مشخصات:

در کُتب مختلف با نامهای «درخت لاله» یا عربی آن «شجرة الزنبق» و «تولیپیر» نام‌برده شده است.

درختی است زینتی و زیبا، بلندی آن ۴۰ـ۳۰ متر و گلهای آن انتهایی درشت به رنگ زرد نارنجی و بسیار شبیه گل لالهٔ زرد است. این درخت بومی امریکای شمالی و شرقی است. در ایران وارد شده و در شمال ایران در برخی باغها کاشته می‌شود و بسیار سریع الرشد است.

خواص ـ کاربرد:

از پوست شاخه‌های جوان و پوست ریشهٔ آن که تلخ، معطّر و دارای اسانس و مادّهٔ تلخ است، به‌عنوان تب‌بر قوی، محرّک و مقوی استفاده می‌شود.[۲]

شجرة الدم

مشخصات:

در کُتب طبّ سنّتی با نامهای «شنکار»، «شنجار»، «حناء الغول» و «شجرة الدم» آمده است.

۱- معارف گیاهی، ج ۷، ص ۹۷

۲- همان، ص ۱۱۰.

گیاهی است چند ساله، کوچک، پوشیده از تارهای زبر. برگهای آن متناوب شبیه برگ کاهو، ریشهٔ آن کمی ضخیم است و در ریشه‌اش مادّه‌ای به رنگ قرمز تیره وجود دارد که مادهٔ عامل آن است و به‌عنوان رنگ نیز از آن استفاده می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

در ریشهٔ گیاه مادهٔ عامل رنگی به نام آلکانین یا آنخوزین وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

ریشهٔ آن محلّل اخلاط، مزهٔ آن تلخ است و اسهال را بند می‌آورد و قاعده‌آور است. خوردن برگ آن با سرکه رقیق برای بند آوردن اسهال مفید می‌باشد. در چین از ریشهٔ آن به‌عنوان معرّق و محلّل و برای فروکش کردن تاولهای آبله مصرف می‌شود.[1]

شجرالبلوط

مشخصات:

در کُتب طبّ سنّتی با نام «شجر البلوط» و «سندیان» آمده است.

درخت جنگلی است که از نظر ارتفاع و شکل خیلی متنوّع است. برگهای درخت بلوط عموماً متناوب با شکلهای متفاوت ولی اغلب کنارهٔ برگها دارای دندانه است که در اکثر گونه‌ها دندانه‌ها درشت و قوسی و در برخی گونه‌ها نیز دندانه‌ها ریز و نوک تیز است.

ترکیبات شیمیایی:

در پوست فعّال ساقه‌های جوان مقدار تانن به ۱۸ـ۱۶ درصد می‌رسد. آزمایشهایی که در گالهای آن به عمل آمده نشان می‌دهد که مقداری الاجیک اسید یافت می‌شود و مادهٔ عمدهٔ تشکیل دهندهٔ تانن آن پنتادی گالویل گلوکوز است.

۱ــ معارف گیاهی، ج ۷، ص ۲۸۵.

خواص - کاربرد:

به‌طور کلی کاربرد قسمتهای مختلف اندام هوایی بلوط یعنی برگ، پوست و میوهٔ آن به علت تانن زیادی که دارد در معالجهٔ بیماریها و در طبّ سنّتی بسیار مورد توجه است و با داشتن خاصیت بند آوردن خونریزی، ضد عفونی و مقوی بودن در درمان سل و التیام زخمها و ممانعت از پیشرفت و گسترش میکروب‌های بیماری‌زا جلوگیری و قطع اسهال و قطع ترشحات مخاطها به کار می‌رود.[1]

شجرة بلوط الملک

مشخصات:

به فارسی «شاه بلوط» و در کُتب طبّ سنّتی و به عربی آن را با نامهای «شجرة قصطل»، «ابوفروه»، «بلوط الملک» و «شجرة بلوط الملک» می‌نامند.

درختی است بزرگ که سالهای دراز عمر می‌کند. ارتفاع آن تا ۵۰ متر نیز دیده شده است. برگهای آن دراز، بیضی نوک تیز، کشیده، دندانه‌دار، با دمبرگ و به رنگ سبز چمنی است. گلهای نر آن به شکل شاتونهای استوانه‌ای و گلهای مادّهٔ آن معمولاً سه تا سه تا در یک محفظه قرار دارد. میوهٔ آن پس از رسیدن دارای ۶-۳ خانه است که تخم‌ها در آنها قرار دارند.

ترکیبات شیمیایی:

در برگهای آن مقداری آب، پروتئین و در پوست و چوب آن تانن وجود دارد، میوهٔ آن از نظر مواد مغذی و جالب است.

خواص ـ کاربرد:

دم‌کردهٔ ۵۰ درهزار برگهای شاه بلوط مغذی و قابض است و برای تسکین حمله‌های شدید سرفه و سیاه‌سرفه و همچنین شرایط تحریکی جهاز تنفسی به‌طور کلی اثر نافع دارد. برای جلوگیری از اسهال نیز مفید است.[2]

۱- معارف گیاهی، ج ۷، ص ۵.

۲- معارف گیاهی، ج ۵، ص ۲۷۵.

شجرة الطحال

نـام کـلی درخـتچه‌هایی است در کُتب طبّ سنّتی بـا نـامهای «شـجرة الطـوال»، «صریحة الجدی» و «زهر العسل» نام‌برده شده است، نام محلی این درختچه‌ها معمولاً در ایران یکسان است.

انواع مختلف شونگ عبارتند از: ۱ـ پیچ امین‌الدوله ۲ـ پیچ امین‌الدوله گونه ژاپنی ۳ـ صریحة الجدی ۴ـ پیچ آویزی.

پیچ امین الدوله: از گیاهان بالا رونده است که به‌عنوان پیچ زینتی کاشته می‌شود.

پیچ امین الدوله گونه ژاپنی: بالا رونده است و گلهای سفید و بسیار معطّر شبیه پیچ امین الدوله دارد و رنگ آنها پس از چندی شکری مایل به زرد می‌شود.

صریحة الجدی: تا بلندی ۴ متر بالا می‌رود، برگها بیضی بدون دندانه و گـلهای آن سفید و معطّر ابتدا به رنگ سفید و سپس به رنگ زرد درمی‌آید. میوهٔ آن قرمز تخم‌مرغی است.

پیچ آویزی: در باغها برای گل زیبای سرخ شیپوری شکل آن کاشته می‌شود و فقط در اوایل بهار شکوفه می‌کند ولی در شمال ایران فصل شکوفهٔ آن طولانی است.[۱]

شجرةالسماء

مشخصات:

به فارسی «درخت عرعر» گویند و در کُتب طبّ سنّتی و به عربی با نامهای «شجرة السماء» و «شجرة الله» آمده است. در برخی مناطق ایران آن را «سماق چینی» می‌نامند.

درختی است نسبتاً بزرگ، برگهای آن مرکّب زوج، بزرگ، به رنگ سبز تیره و گاهی به رنگ جگری درمی‌آید. گلهای عرعر دارای بوی نامطبوعی است و به محض تماس بـا دست این بو را از خود بیرون می‌دهد، میوهٔ آن بالدار و قرمز رنگ است.

۱ـ همان، ص ۳۰۸.

ترکیبات شیمیایی:

در اعضای هوایی درخت شجرة السماء (عرعر) مادهٔ تلخی وجود دارد به نام الانتین. در برگهای درخت عرعر یک اسانس روغنی فرّار مشخص شده و در پوست درخت عرعر مادهٔ عامل تلخ الانتین و ساپونین وجود دارد. در چوب عرعر مواد رزینی، تانن و مادهٔ ساپونین، کاسین، کوئرستین و در آخر وانیلین وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

میوهٔ آن در داروخانه‌ها به‌عنوان دارو برای بیماریهای چشم طبق نسخهٔ پزشک عرضه می‌شود، در منچوری از میوهٔ آن برای قطع دیسانتری استفاده می‌شود. در چین میوهٔ آن به‌عنوان ضد سرفه، قاعده‌آور و برای درمان بواسیر تجویز می‌شود. دیگر اعضای این درخت در نقاط مختلف مصرف دارویی دارد.[1]

شجرةالابهل

مشخصات:

در کُتب طبّ سنّتی انواع آن را با نامهای «عرعر» و «شجرة الابهل» و در کُتب فارسی قدیم انواع آن را با نام فارسی «کوکلان»، «ناژون»، «سروکوهی»، «وُرْش» و ... آمده است.

پیرو یکی از انواع سروکوهی است که کوچک یک پایه یا دو پایه، بلندی آن در بعضی نقاط تا ۱۲ متر می‌رسد. در مقطع میوه از خارج به داخل اولاً: قشر خارجی میوه دیده می‌شود، ثانیاً: گوشت داخلی میوه به رنگ سبز مایل به زرد و بالاخره مغز میوه که ۳ عدد دانه با غشاء سخت در آن وجود دارد.

ترکیبات شیمیایی:

دارای اکسالیک اسید و به مقدار جزئی چند اسید دیگر و کمی قند و در حدود ۱/۲۰-۰/۸ درصد اسانس یافت می‌شود. علاوه بر اسانس در میوهٔ آن در حدود ۸ درصد رزین و ۰/۳۶ درصد یک مادهٔ تلخ جونیپرین مشخص شده است.

۱- معارف گیاهی، ج ۵، ص ۲۷۸.

خواص ـ کاربرد:

دم کردهٔ میوهٔ سرو کوهی از مدرّهای خیلی قوی است و در مواردی که اشخاص دچار التهاب کلیه هستند باید از خوردن آن پرهیز کنند. برای رفع اختناق مفید است. گرم کننده و باز کنندهٔ انسداد مجاری و قابض و مقاوم سموم و بسیار مدرّ و قاعده‌آور است.[۱]

شجرة العنب

مشخصات:

درخت انگور در کُتب فارسی و در کُتب طبّ سنّتی با نامهای «مو»، «تاک»، «رز»، «تنک»، «کَرم»، «عنب»، «انگور وحشی»، «بوداوه»، «آمباسلوقی»، «کَرم برّی» و «شجرة العنب» نام برده می‌شود. گونه‌هایی از درخت انگور وحشی در جنگلهای ایران به‌طور خودرو می‌رویند.

درخت انگور وحشی درختی است بالا رونده و با پیچکهایی که دارد ۱۵ـ۱۰ متر از درختان جنگلی مجاور بالا می‌رود. برگهای آن پنجه‌ای دارای ۵ قسمت، که کنارهٔ هر یک از قسمتها در بعضی ارقام دندانه‌دار و در برخی بی‌دندانه یا کم‌دندانه است. سطح فوقانی برگها صاف، سبز روشن یا تیره و سطح تحتانی معمولاً ناصاف و با خشونت و سبز مات است.[۲]

شجرة الرند

مشخصات:

درخت آن به فارسی «باهشتان» گفته می‌شود، در کُتب سنتی به نامهای «درخت غار»، «برگ‌بو»، «مازریون»، «دفنه» و «شجرة الرند» نام برده شده است.

۱- معارف گیاهی، ج ۵، ص ۱۸۳.

۲- معارف گیاهی، ج ۲، ص ۴۹.

برگ‌بو گیاهی است به‌صورت درختچهٔ همیشه سبز و ناخزان (در مناطق با زمستانهای خیلی سرد باید حفاظت شود)، در شرایط مساعد ارتفاع آن ۲۰ - ۱۵ متر هم می‌رسد ولی معمولاً ۸ - ۷ متر می‌باشد. گیاهی است پلی‌گام و در عین حال ممکن است گلهای نر و ماده و همچنین گلهای هرمافرودیت (نر و ماده در یک گل) روی درخت دیده می‌شود. برگها متناوب، سبز تیره، بیضی شکل، نوک تیز و معطّر و زیبا هستند. گلهای آن کوچک به رنگ زرد یا خاکستری روشن و میوهٔ آن کوچک به رنگ ارغوانی تیره و به اندازهٔ دانهٔ انگور می‌باشد. درختچه‌ای است زیبا، آن را لوریه شاعران هم می‌گویند.[۱]

شجرة الاوشق (اوشق)

مشخصات:

صمغ رزینی روغنی است که در کُتب طبّ سنّتی با نامهای «اوشَق»، «وُشَقْ»، «اوشه» و «وشا» آمده است. به عربی «وُشَجْ» و «لزاق الذهب» گفته می‌شود. در روزگار قدیم که مصرف داروهای گیاهی توسعه داشت در شیراز «بدران» نامیده می‌شده است.

گیاهی است که در ایران و در هند می‌روید. چند ساله و به شکل بوته است. ساقهٔ آن باریک پوشیده از موهای ریز به رنگ زرد روشن که رنگ پنبه‌ای به گیاه می‌دهد. گلهای آن سرخ مایل به کبود است و گونه‌ای که از نظر تولید صمغ بیشتر مورد توجه است D.Ammoniacum می‌باشد. رنگ نوع مرغوب و تمیز آن سفید است. طعم آن تلخ و بوی مخصوصی می‌دهد. اگر با آب مخلوط شود، محلول شیری درست می‌شود که تلخ است.

خواص ـ کاربرد:

در هندوستان صمغ رزینی روغنی اوشق را به‌عنوان نرم کنندهٔ سینه، محرک ضد

---

۱ - همان، ج ۶، ص ۲۷۶.

عفونی کننده و در موارد زکام، نزله، آسم، برونشیت مزمن و در اشخاصی که مبتلا بـه بزرگ شدن کبد و طحال هستند تجویز می‌کنند. صمغ اوشق از نظر طبیعت طبق نـظر حکمای طب سنتی گرم و خشک، و از نظر خواص معتقدند که ضد تشنج است. مقدار مصرف آن برای اشخاص بالغ قوی ۱۰ ـ ۵ گرم، برای اشخاص متوسط ۵ گـرم و بـرای اشخاص ضعیف ۲ ـ ۱ گرم می‌باشد.[۱]

شکر تیغال

مشخصات:

این شکر بر روی گیاهی که به عربی به آن عشر گویند، دانه دانه با رنگ سفید که مایل به خاکستری رنگ است می‌باشد. رویل عقیده دارد که شکر تیغال از زمانهای بسیار قدیم رواج داشته و هندیها ابتداء آن را مصرف می‌نمودند.

شکر تیغال یکی از انواع مَنّها است. دیگر انواع منها عبارتند از: ترنجبین، گزانگبین، گز خوانسار، شیرخشت، بید خشت، گز علفی و... می‌باشند. مَنّ به‌طور کـلی بـه مـواد فرآورده‌های شیرینی گفته می‌شود که از برگ و پوست و شاخه‌ها و حتی در برخی موارد از خارهای تعدادی از گیاهان در شرایط خاصی بیرون می‌آید.

پیلهٔ حشرهٔ Larinus که پس از نیش زدن حشره روی گیاه تشکیل می‌شود سفید مایل به زرد و جنس آن از گل سفید و شکل آن تخم مرغی و درازی آن حدود ۲ سـانتی‌متر است.

رویل عقیده دارد که شکر تیغال از زمانهای بسیار قدیم رواج داشته و ابتداء هندیها آن را مصرف می‌نمودند.

حکیم مؤمن در تحفهٔ خود گوید: مؤمنین به آن نام فارسی تیهال داده و می‌نویسند آن غلاف حیوانی است شبیه به مگس که در خارانزروت مثل کرم ابـریشم از لعـاب خـود

۱- معارف گیاهی، ج ۶، ص ۳۲۲.

می‌تند و در آن می‌میرد. شکر تیغال ملین، مسکن برای حدت اخلاط، سوزش مری، خشونت سینه، معالجهٔ سرفه، صاف کردن آواز، رفع خستگی گلو و معده مفید است.

در کتاب گلها و گیاهان شفا بخش گوید: آزمایشها و تحقیقات علمی امروز هم خواص درمانی و آثار شفا بخش شکر تیغال را همانطور که حکیم مؤمن نوشته است،تأیید کرده و پزشکان امروز عقیده دارند شکر تیغال بهترین داروی سینه است.

شکر و نیشکر:

منصور بن یونس گوید: شنیدم موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: سه چیز ضرر ندارد: انگور رازقی، نیشکر و سیب لبنانی.[1]

باز فرمود: «قصب السکر یفتح السدد و لا داء فیه و لا غائلة».[2] یعنی: نیشکر بندها را باز می‌کند و در آن درد و ناراحتی نیست.

نیشکر گیاهی است دارای ساقه‌های بنددار، به طول دو تا پنج متر که مادهٔ قندی ساقهٔ گیاه نیشکر را از ناحیهٔ مجاور زمین قطع می‌کنند، به شکل قطعه‌های کوچک در می‌آورند، آن را فشار داده، شیرهٔ آن را می‌گیرند، می‌پزند و تصفیه می‌کنند تا شکر و یا قند نیشکر از آن به وجود آید.

به قول دکتر هاوزر، ملاسی در اثر رسوب و ته‌نشین شدن شیرهٔ نیشکر هنگام ساختن قند به‌دست می‌آید که شیرهٔ غیر قابل تبلور نیشکر است، دارای مقدار زیادی از ویتامینهای دستهٔ B و مقداری آهن،کلسیم و املاح معدنی دیگر است. تمام مواد معدنی و ویتامینهایی که در مقابل حرارت استقامت دارند و از بین نمی‌روند در این ملاس وجود دارد.

شکر سرخ و شکر مازندران ایران همین ملاس سیاه است که مورد مصرف در داروهای خانگی دارد، ولی متأسفانه اکنون ملاسی که در کارخانه‌های قند سازی وجود

۱- خصال، ص ۱۴۴، مکارم الاخلاق، ص ۱۹۱.

۲- خصال، ص ۱۴۴، مکارم الاخلاق، ص ۱۹۱.

دارد، دارای مقدار زیادی گوگرد، مواد زاید خارجی، بو و طعم آن زننده است و اگر چنین نبود داروی خوبی برای کم خونی بود.

استاد پورداود در کتاب «هرمزد نامه» شرح مفصلی در بارهٔ تاریخچهٔ نیشکر نوشته که اصل و لفظ نیشکر را هندی می‌داند ولی در نوشته‌های جالینوس نیز که از دانشمندان یونان در قرن دوم میلاد مسیح بود دارویی از نیشکر به چشم می‌خورد.

خواص ـ کاربرد:

شکر تیغال از نظر طبیعت طبق نظر حکمای طب سنتی از نظر حرارت و برودت معتدل و رطوبت آن کمی بیشتر و با کمی لزجی می‌باشد. برای سرفه و دستگاه تنفس به‌عنوان داروی خیلی نافع تجویز شده است. ملین سینه است و خشونت سینه را رفع می‌کند، مری را تسکین می‌دهد و برای سرفه و صاف کردن صدا و رفع خشکی گلو نافع است. اسراف در خوردن آن به هم خوردگی حال و آشفتگی ایجاد می‌کند.[1]

جنس پیلهٔ این حیوان که از ترشحات گیاه شکر تیغال ساخته شده ترکیبی از مواد سلولزی و نشاسته و مواد ازته و به مقدار زیاد (در حدود ۲۵ درصد) قند مخصوص به‌نام ترهالوز است. باید دانست که در بازار منظور از شکر تیغال همین گل تیغال یا پیلهٔ خز و کک است و خود گیاه را به نام تیغال یا علف تیغال می‌نامند. خار شکر، رعی‌الابل، شوک الجمال، شوک الجمل، شکر تیار.[2]

شکر تیغال به فارسی تیهال گویند و تازهٔ آن شیرین و چون کهنه شود از شیرینی‌اش کم می‌شود. معتدل در گرمی و سردی است و رطوبت بر آن غالب و با لزوجت است و ملین سینه و نافع سرفه، سوزش مری و خشونت مری، گرفتگی صدا، خشکی گلو و معده می‌باشد. استعمال زیاد آن معده را سست کند و قیٔ‌آور می‌باشد و مصلح آن شکر

۱ـ معارف گیاهی، ج ۶، ص ۱۵۰؛ محیط اعظم، ص ۴۲۵.

۲ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۲۰۵۹.

یا ترنجبین است. بدلش نبات است و مقدار خوراکش تا پنج گرم می‌باشد.[۱]

این گیاه در اطراف ورامین، قم، نائین، تفریش و کرمان روییده می‌شود ولی در همه جا شکر تیغال نمی‌دهد.[۲]

در شکر تیغال یک ماده‌ای ضد حساسیت وجود دارد و به همین جهت است که بعضی از بیمارانی که مبتلا به تنگی نفس می‌باشند، از جوشاندهٔ آن بهره‌مند می‌گردند. صاحب کتاب اختیارات اشتباهاً شکر تیغال را سکر العشر دانسته است.[۳]

شکر تیغال به فارسی تبهال، شکر بسته، قند تیغال، شکر سخت، (سندهی) فناسرو. غلاف یک حیوان است که آن از لعال خودش مانند کرم ابریشم است، آن کرم را تیغال می‌گویند. شکر تیغال ملین و مسکن و برای اخلاط و سوزش مری، خشونت سینه و معالجهٔ سرفه، صاف کردن صدا و رفع خستگی گلو و معده نافع است و نیز بهترین داروی سینه است.[۴]

از برگ و پوست و شاخه‌ها و حتی در برخی موارد از خارهای تعدادی از گیاهان در شرایط خاصی بیرون می‌آید. ظاهر شدن این مواد از طریق نیش حشرات به قسمتهایی از گیاه حاصل می‌شود دارای خواص دارویی است و در طب سنتی به کار گرفته می‌شود. ضمناً ترشحات صمغی و رزینی از تعداد زیادی از کاج‌ها، اکالیپتوس‌ها، بلوط‌ها و بیدها گرفته می‌شود. گیاه شکر تیغال پیلهٔ حشره‌ای است که روی نوعی گیاه زندگی می‌کند.[۵]

شکر و روایات:

جمیل بن درّاج از زراره و او از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: ای زراره مردم چقدر از فضیلت شکر طبرزد (سفید) غفلت دارند، شکر برای هفتاد درد شفاست، بلغم را می‌خورد و از اصلش می‌کند.[۶]

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۳۰؛ تحفهٔ حکیم، ص ۱۶۶؛ قرابادین کبیر، ص ۲۶۵.

۲ـ گلها و گیاهان شفابخش، ص ۱۴۵.

۳ـ زبان خوراکیها، ص ۱۶۷.

۴ـ گلها و گیاهان شفابخش، ص ۱۴۱.

۵ـ معارف گیاهی، ج ۶، ص ۱۲۳.

۶ـ طب الائمة، ص ۵۰۱.

امام‌علیه‌السلام می‌فرماید: اگر تب‌دار ۶ مثقال شکر را با آب سرد ناشتا بخورد تب را می‌برد.[۱]

علی بن نعمان از بعضی از یاران خود می‌گوید: به امام صادق‌علیه‌السلام از درد شکم شکایت کردم آن حضرت فرمود: وقتی در رختخواب خود استراحت کردی شکر بخور، گوید: خوردم و خوب شدم.[۲]

امام رضاعلیه‌السلام فرمود: شکر طبرزد (سفید) بلغم را می‌خورد و خوردنی عجیبی است.[۳]

جعفربن محمدعلیه‌السلام فرمود: محبوبترین چیز نزد من شکر است.[۴]

امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: نخستین کسی که شکر را به‌دست آورد حضرت سلیمان بن داودعلیه‌السلام بود.[۵]

مردی به امام صادق‌علیه‌السلام عرض کرد: من مردی شکاک هستم، فرمود: شکر سلیمانی بخور.[۶]

امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: اگر جبن (پنیر) بر همه چیز ضرر دارد و نفع ندارد شکر بر همه چیز نفع دارد و ضرر ندارد.[۷]

موسی بن بکیر گوید: ابوالحسن اوّل «جعفر بن جعفرعلیه‌السلام» بیشتر موقع خواب شکر می‌خورد.[۸]

بشیر نبال گوید: امام صادق‌علیه‌السلام به من فرمود: مریضها را با چه چیز مداوا می‌کنید؟ گفتم: با این داروهای تلخ. فرمود: وقتی که یکی از شما مریض شد شکر سفید را کوبیده و آب سرد رویش بریزید و به مریض بخورانید کسی که در تلخها شفا قرار داده در شیرینی هم قرار می‌دهد.[۹]

۱- مکارم الاخلاق، ص ۱۹۱.
۲- همان، ص ۱۹۱.
۳- محاسن، ج ۲، ص ۵۰۱.
۴- دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۰۱.
۵- کافی، ج ۶، ص ۳۳۳.
۶- مکارم الاخلاق، ص ۱۹۱.
۷- محاسن، ج ۲، ص ۵۰۰.
۸- محاسن، ج ۲، ص ۵۰۰.
۹- محاسن، ج ۲، ص ۵۰۰.

شلغم

به فارسی: شلغم.

به عربی: سلجم و لفت.

به فرانسوی: Ravet

به انگلیسی: Turnip

به علمی: Brassicanapus

شلغم گیاهی است دو ساله با برگهای ناصاف پوشیده از تک و توک کرک پراکنده یا بـــــدون

کرک، میوهٔ آن غلافی باریک دراز که در آن چند دانهٔ سیاه قرار دارد.

شغلم برای رژیم لاغری سودمند است، جوشاندهٔ آن در ده برابر خود شیر و کمی شکر جهت سینه، زکام و عفونتهای ریوی مفید است. شلغم در کوره خوب پخته شده را که انگشت در آن فرو می‌رود سرد و نصفه کرده روی عضو سرمازده محکم بسته نافع است. پهن کردن ضماد پخته شلغم بر مفاصل دردناک مؤثر است. خرخاکی از بوی شلغم فرار می‌کند.

در برگ شلغم ۹۰/۴ درصد آب، ۲ درصد پروتئین، ۰/۳ درصد چربی، ۵/۶/ مواد گلوسیدی، ۱۳۰ میلی سدیم، ۵۷۰ میلی پتاسیم، ۱۱۸ میلی کلسیم، ۳/۳ میلی آهن، ۴۵ میلی فسفر، ۶۷۰۰ واحد بین‌المللی ویتامینA، ۵٪ میلی ویتامین B1، ۰/۱۷ میلی ویتامین B۲، ۰/۳ میلی نیکوتیل آمید و ۳۴ میلی گرم ویتامینC وجود دارد. برگ شلغم مس فراوانی هم دارد. ید شلغم زیاد بوده و هر چه برگ شلغم سبزتر باشد ید آن بیشتر است.

برای دفع سنگهای کلیه آب شلغم تجویز می‌شود. صدگرم شلغم ۲۵ کالری حرارت می‌دهد. شلغم سوئدی به شلغمی گفته می‌شود که مغز زرد رنگی داشته ولی در تمام خواص مانند شلغم معمولی است، به فرانسه آن را راو Rave گویند و نام علمی آن روتاباگا است.

شلغم در کلام زکریای رازی:

به‌طور معتدل خاصیت تسخین دارد، تولید نفخ می‌نماید، غذای غلیظ و فراوانی به بدن تحویل می‌دهد، منی را زیاد می‌کند، غریزه جنسی را تحریک می‌نماید، برای فربه شدن بدن خوردن آن مؤثر است، جز با سرکه خوردن آن برای کسانی که مزاج گرم دارند سازگار نیست، برای سرد مزاجان هم سنگین بوده تولید نفخ می‌نماید، زیان می‌رساند و باید این دو خاصیت نامطلوب را به کمک سلق (چغندر)، گوشت چاق، مری، روغن زیتون و دانه‌ها و ادویه حارّه که آن را تلطیف نمایند اصلاح نمود.

شلغم در کتابهای قدیمی:

شلجم معرب از شلغم است، به عربی لفت گویند. بری و بستانی می‌باشد، بری دو قسم است: یکی شاخهای نباتش دراز و به عرض انگشت مهین و بیخش باریک مثل بیخ اشجار، غیر مأکول، تخمش سیاه، مغزش سفید، محل رویش آن مزارع است. یکی را منبت دشتهای نمناک، نزدیک آبها، بیخش به قدر خیار، سرخ و خوردنی است. برگش شبیه برگ بستانی، از آن باریکتر، املس، مشابه آنها، تخمش مثل بستانی، مایل به سیاهی، تخم قسم اول منقّی بشره، قسم ثانی در خواص قریب به بستانی، از آن گرمتر، در رطوبت کمتر و بستانی در اول دوم گرم و در اول تر و خوردنی، مهیج باه، مدرّ بول و تقویت کننده بینایی است. مفتت حصاة، رافع سعال، ملین طبع و سینه است.

شلغم در روایات:

امام صادق علیه السلام فرمود: **«ما من أحد إلاّ و فیه عرق الجذام، فکلوا الشلغم فی زمانه یذهب به عنکم»**.[1] یعنی: کسی نیست مگر آنکه رگ جذام دارد، شلغم را در وقتش بخورد تا آن را از بین ببرد.

توضیح: جذام مرضی است که از آن خشکی اعضاء و ریزش گوشت به وجود می‌آید.

۱- محاسن، ج ۲، ص ۵۲۵؛ کافی، ج ۶، ص ۳۷۲.

محمدبن سنان از امام صادقعليه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: «**علیکم بالشلغم، فکلوا و ادیموا أکله واکتموه إلاّ عن أهله، فانه ما من أحد إلاّ و به عرق الجذام فاذیبوه بأکله**».[1] یعنی: بر شما باد شلغم، خوردنش را ادامه بدهید و آن را پنهان کنید مگر از اهلش، زیرا کسی نیست که در او رگ جذام نباشد، آن را با خوردن شلغم از بین ببرید.

شیر

در شیر انواع ویتامینها موجود است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «**وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الأنعام لَعِبرة نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِها مِن بَيْنَ فَرثٍ وَ دَمٍ لبناً خالصاً للشّاربين**»[2] «برای شما در مورد حیوانات عبرت است که از آنچه در شکم آن است از میان سرگین و خون، از شیر خالص گوارا شما را سیراب می‌کنیم».

پیغمبر خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «**لیس یجری مکان الطعام و الشراب غیر اللبن**». «هیچ چیز مثل شیر جای غذا و نوشیدنی را نمی‌گیرد».

به قول دانشمندان در شیر مواد معدنی بسیاری موجود است، مانند: سدیم، پتاسیم، کلسیم، منگنز، مس و آهن.

ویتامین‌های آن عبارتند از: ویتامین B، ویتامین C، ویتامین P و ویتامین‌های محلول در چربی عبارتند از: ویتامین A، ویتامین D، ویتامین E و...

از امام باقرعليه‌السلام منقول است که شیر یک گوسفند سیاه بهتر است از شیر ده گوسفند سرخ و شیر یک گاو سرخ بهتر است از شیر ده گاو سیاه.

منقول است که شیر خوراک پیغمبران است. حضرت موسیعليه‌السلام فرمود: هر که آب پشتش متغیر شود یعنی فرزند از او حاصل نشود شیر با عسل بخورد.

از حضرت رسولصلى‌الله‌عليه‌وآله منقول است که بر شما باد شیر گاو که آن از همه درختی می‌خورد و خاصیت همه گیاه در شیرش است.[3]

۱- محاسن، ج ۲، ص ۵۲۵؛ کافی، ج ۶، ص ۳۷۲.

۲- سورهٔ نحل، آیهٔ ۶۶.

۳- حلیة المتقین، ص ۵۳.

«فی السنن من حدیث عائشه قالت قال رسول اللهﷺ: علیکم بالبغیض النافع التلبین».[۱]

«در حدیث عایشه در سنن است که گفت: پیغمبر خداﷺ فرمود: بر شما باد بغیض که نافع تلبین است».

شیر مایعی سفید رنگ و با طعم شیرین مزه و غلظت خاص که از پستانهای نوع مادهٔ پستانداران پس از زایمان به منظور اولین دورهٔ تغذیهٔ نوزاد ترشح می‌شود. شیر بهترین مادهٔ غذایی و آسانترین غذای نوزاد پستانداران است.[۲]

شیر لغت فارسی است و به عربی لبن و به یونانی غالی و به ترکی سود و در انگلیسی ملک و به هندی دوده می‌گویند و ماهیت آن مشهور است و آن مرکب از سه جزء است یعنی مائیت، دهنیت و جبنیت. هر حیوانی که مدت حمل و ولادت آن قریب به مدت حمل و ولادت انسان باشد شیر آن انسب به تغذیه است از غیر آن. پس گاو که مدت حمل آن نیز نه ماه است انسب برای تغذیهٔ اطفال و غیر ایشان از شیر حیوانات دیگر مایل به اعتدال است.

طبیعت ماهیت شیر سرد وتر در دوم و دهنیت آن گرم و خشک در اول و جبنیت آن سرد و خشک در اول است. قطور آن جهت اکثر امراض چشم خواه تنها یا با شیافات و ادویهٔ مناسبه و طلای اقسام آن موافق ورم مقعد و درد آن و قرحهٔ مثانه و اورام عامه و رحم و پادزهر قتاله و فربه کنندهٔ بدن خصوصاً شیربرنج و فرنی.

شیر از ادویهٔ قروح ریه و سل است و مضمضه و غرغرهٔ آن جهت خوانیق و ذبحه و اورام لهات و لوزتین نافع و آن مضر صاحبان خفقان رطب است، از خون باشد یا از بلغم و شیر موافق‌تر است جهت سینه از آن که برای سر و معده باشد و این از بهر آن است که سر ضرر می‌یابد.[۳]

ابوعلی سینا در «قانون» می‌گوید: گوهر شیر ترکیبی است از آبی و پنیری و چربی. در شیر گاو چربی زیاد است، شیر شتر بسیار رقیق و چربی و پنیرش از شیر گاو کمتر است،

۱ـ طب النبوی، ابن القیم، ص ۹۵.

۲ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۲۱۰۲.

۳ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۴۹.

شیر ماچه خر نیز رقیق و کم چربی است، شیر بز معتدل است، شیر گوسفند پرمایه و چرب است، شیر گاو از شیر گوسفند چرب‌تر و پرمایه‌تر است، شیر مادیان همچون شیر شتر رقیق و آبکی است و بهترین شیر برای انسان شیر پستان زن است.

بهترین شیر نوشیدنی آن است که از پستان بمکند یا همین که دوشیده شد بخورند و شیر بسیار خوب آن است که رنگش بسیار سفید و قوامش معتدل باشد و قطره‌اش بر ناخن نلغزد و باقی بماند. کسی که شیر می‌نوشد باید بعداً آرام بگیرد که مبادا شیر تباه گردد و بتُرشد. اما نباید بعد از شیر نوشیدن فوراً خوابید و نباید قبل از آنکه تماماً سرازیر می‌شود غذای دیگر خورد و باید به وسیلهٔ عسل به هضم شیر کمک نمایند. شیر ناجوشیده بادزا است و چون بجوشد معتدل است.

انواع شیر و فوائد آن:[1]

شیر گاو: در عربی لبن البقر و در اردوگائی کادوده می‌گویند. در شیر گاو نسبت به شیر زن، آب و شکر و نمکیات کمتر می‌باشد و لکن چربی و اجزاء پنیر بیشتر می‌باشد. رنگ: سفید، ذائقه: شیرین و خوشمزه، مزاج: معتدل و با رطوبت زیاد، مقدار خوراک: تا نصف کیلو، کثیرالغذا و زود هضم است، بدن را چاق می‌کند، مولد منی، مقوی دل و دماغ است، طبیعت را نرم می‌کند، خفقان، سل، دق، زخمهای ریه را مفید است به شرطی که گاو با صحت باشد و با تحقیقات معلوم شده که در شیر گاو امینواسیدس و تریپ‌توفین موجود هست که آن هر دو مواد مخلوط شده در بدن انسان خاصیت نیکوتینیک اسید درست می‌کند و نیز گفته‌اند که در مرض نسیان، وسواس، مالیخولیا و خفقان مفید است. زخم معده را فایده می‌دهد، فرنی درست کرده و خورده مولد منی و مقوی باه است و با تجربه گفته‌اند که شیر گاو سیاه دافع صفرا، دافع سودا، قاطع بلغم و هر سه اخلاط هستند.[2]

۱- این قسمت از کتاب راهنمای تندرستی و درمان طبیعی نقل شد.

۲ـ کتاب المفردات، ص ۲۴۸؛ بستان المفردات، ص ۱۴۰.

کثیرالغذاست، برای اشخاص سرد مزاج مفید است، مولد خون می‌باشد، قلب و دماغ را تقویت می‌کند، ملین است، تن را فربه می‌کند، غم و دغدغه را دور می‌نماید، برای سینه مفید است و به تنهایی غذای کاملی است.

شیر گاو میش: تن را فربه می‌کند، مولد خون است، چربی به مقدارزیاد دارد، مولد نیرو و انرژی است، عضلات را تقویت می‌کند.

شیر گوسفند: دماغ، نخاع و قوه باه را تقویت می‌کند، برای زخم و پیچش روده سودمند است، اثرات داروهای سمّی را خنثی می‌کند. اگر با روغن بادام و صمغ عربی خورده شود، ضد سرفه است.

شیر شتر: رنگ را روشن و بلغم را دفع می‌کند، مقوّی است، برای فرو نشاندن ورم سودمند است و ضد یبوست می‌باشد.

شیر خر: در عربی لبن الاتان آن را در اردو گدهی کادوده می‌گویند. رنگ: سفید، ذائقه: شیرین، مزاج: سرد درجه دوم و تر درجه سوم، مقدار خوراک: به قدر تحمل، رطوبت و سردی پیدا می‌کند، مفرح و جلاء کننده است، مسام و سده را باز می‌کند، لاغری را دور می‌کند، کمی مشابه شیر بُز هست، در مرض سل و دق اول شیر زن، دوم شیر خر فایده می‌دهد.

دیر هضم، مصلح آن شکر است، سرورآور می‌باشد، برای مرض سل نافع است، قلب و دماغ را قوّت می‌دهد، لاغری را بر طرف می‌کند، برای رفع سرفه سودمند است، برای اشخاص گرم مزاج مفید است.

شیر زن: مولد رطوبت است و مقوّی دماغ، چین و چروک صورت را از بین می‌برد و

برای سرفهٔ خشک نافع است.

شیر ماده شتر: آن را در عربی لبن اللقاء و در اردو اونتن کادوده می‌گویند. در آن مادهٔ چربی کم و نمکیات زیاد می‌باشد، رنگ زرد مایل به سفید، گرم و خشک دو درجه و بعضی گفتند خشکی مایل به گرم است، شیر شتر در تب مضر است، مصلح آن شکر با روغن بادام، بدل آن بول شتر، نافع خاص: دافع استسقاء لطیف، جلاء کننده، مدر بول است، ماده معتدل و قوام می‌کند، اورام باطنی را تحلیل می‌کند، صلابت طحال، ورم مثانه، ورم جگر با شربت بَزوری می‌دهند. در استسقاء مزمن با گل قند می‌دهند، شیر شتر با سکنجبین دادن بهتر است که در معده جامد نشود. در چشم گذاشتن آن چشم را قوت می‌دهد، مالیدن آن بر جلد مفید است، بول و حیض را ادرار می‌کند.

شیر بُز: در عربی آن را لبن الماعزه و در اردو بکری کادوده می‌گویند و در انگلیسی Goats milk می‌گویند. در این اجزاء پنیر و شکر کم می‌باشد و در آن کمی پکریک اسید می‌باشد. بر این جهت از آن یک بوی مخصوص می‌آید. رنگ آن سفید، خوش ذائقه و شیرین، مزاج سرد درجهٔ اول و درجه دوم مایل به حرارت، مقدار خوراک تا ۴۸۰ گرم، امراض احشاء را مضر است، مصلح آن کتیرا، عسل و بادیان، بدل آن شیر گاو، نفخ خاص برای سرفهٔ سل و مرض حلق، نیز ملین و مدر بول و جلاء کننده است. نسبت به شیر گاو و گاومیش خفیف و لطیف است، در خراش مثانه، زخم مثانه، در خناق مفید است. انسان گرم مزاج را قوت می‌دهد، در امراض گرما مفید است. از این شیر دارویی به نام ماءالجبن درست می‌کنند که در امراض سوداوی مثل مالیخولیا، جنون، وسواس، وحشت و خفقان می‌دهند. برای اخراج و مرتب کردن اخلاط معرقه داده می‌شود، دانه‌های داخل دهان را مفید است که در آن غرغره و مزمزه می‌کنند و خوراکی هم می‌دهند.

شیر میش و شیر گوسفند: آن را در عربی لبن الضأن و در اردو بهیرط کادوده می‌گویند.

این شیر نسبت به شیر بُز غلیظ‌تر می‌باشد و چربی آن بیشتر است. رنگ: سفید، ذائقه: بدبو، مزاج: سرد و تر و بعضی گفته‌اند که گرم و تر است. مورث قولنج است، مصلح آن: صمغ و روغن بادام، بدل آن: شیر زن، نفع خاص: مقوی باه و دماغ، برای جوهر دماغ و بر مغز و قوت باه مفید است، با صمغ تیول برای سرفه، زخمهای روده و پیچی شکم نیز مفید است، بادشکن است، رنگ صورت را صاف می‌کند. با روغن بادام و صمغ، کثرت جماع را کم می‌کند، اثر سم ادویه را کم می‌کند از ۳۶ تا ۱۸۰ گرم.[۱]

شیر اسب: عربی لبن الرحماء در اردو آن را گهوری کادوده می‌گویند. رنگ: سفید، قدری شور، مزاج: گرم و تر، مقدار خوراک: نیم فنجان، مفرح، جلاء کننده، مفتح و مدر بول است. برای افراد ضعیف غذای مناسب است. از این شیر داروی معروف کومس درست می‌کنند که آن در قوطی‌های سربسته از شوروی و ترکستان می‌آید که برای مرض سل خیلی مفید است و نیز در مرض آبله و استسقاء مفید است.[۲]

شیرِ شیر: لبن الاسد، رنگ: مایل به سفید، تیز و شور، بی حد گرم، قریب به سم، مصلح آن: سرد و تر، اشیاء چوبی، نفع خاص: مقوی باه، خوردن آن حرام است، بی حد جلاء کننده و در جسم نفوذ کننده است. سنگ مثانه را مداوا می‌کند، مدر بول است.[۳]

شیر آهو: لبن الغزال، رنگ: سفید، قدری شور، آهوی جوان و با صحت شیرش مفید است، گرم و تر دو درجه، ثقیل و بادآور است، مصلح آن بادیان و شکر، بدل آن شیر گورخر، نفع خاص: مقوی و اشتهارآور است، مقدار خوراک تا ۸۴ گرم، مقوی باه، اشتهای خوراک را زیاد می‌کند، لطافت می‌آورد، خیلیَ مدر است، زخمهای مثانه را صاف و پر می‌کند و نیز برای زخم رحم مفید است.[۴]

۱ـ بستان المفردات، ص ۱۳۹؛ کتاب المفردات، ص ۲۴۶.
۲ـ بستان المفردات، ص ۱۳۹.
۳ـ همان.
۴ـ همان، ص ۱۴۰.

در تجزیهٔ طبی در ۲۰۰ گرم شیر مطلق، ۶ درصد پروتئین، ۸ درصد چربی و ۱۰ درصد کاربوهیدرید ذکر کرده است و قوت کالری آن ۱۳۸ می‌باشد و در شیر گاو ویتامین A و D و کلسیم به مقدار زیاد می‌باشد و شیرِ سرشیر گرفته در صد گرم ۳/۵ درصد پروتئین و ثلث گرم چربی، پنج گرم کاربوهیدرید و قوت کالری آن ۳۴ می‌باشد. پنیر درست کردر ۳۰ گرم خامه و ۵ گرم درصد پروتئین، ۸ گرم درصد چربی، یک گرم درصد کاربوهیدرید و قوت کالری آن ۳۰ می‌باشد.

مصرف شیر برای صحت و سلامت بدن خیلی مفید است، تمام ویتامین و پروتئین و کلسیم را در بدن تولید می‌کند ولی بعضی مردم آن را نجوشیده می‌خورند که آن نامناسب است و بیماریها و میکروبها را منتقل می‌کند مثل اینکه در بعضی گاوها میکروب سل می‌باشد که آن در معده رفته و در روده‌ها مرض دق می‌آورد و نیز از استعمال کردن شیر ناپخته مرضها مثل هیضه، تیفوئید، دیزانتری، مسمومیت غذا از میکروبها نقل می‌شود لذا واجب است؛ اولاً: شیر حیوان مریض استعمال نکنند. ثانیاً: حتماً جوشیده استعمال بکنند. ثالثاً: آن را همیشه در یک جای سرد و سربسته محفوظ از مگس بگذارند.[۱]

شیر تازهٔ گاو و روغن گاو در منع نفوذ سم افعی به سوی قلب مجرب است.[۲] اشخاص چاق در تقویت کردن با شیر احتیاط لازم را باید بنمایند و تا حد ممکن چربی شیر معمولی تازه را کاملاً بگیرند و آن را با شیر خشک بی چربی مخلوط کرده مصرف نمایند.[۳]

خوردن شیر تازه دوشیده که سرد نشده باشد مقوی جوهر دماغ (مخ) و مرطوب کننده و آن حافظ رطوبت اصلی دماغ و رافع فراموشی است و نیز مالیخولیا، وسواس، نیکو کنندهٔ رنگ صورت و امراض بینی را مفید است.[۴]

۱ـ دکتر فاضل. ۲ـ راه نجات از مرگ مصنوعی، ج ۴، ص ۲۰.

۳ـ چه باید خورد و چگونه باید پخت، ص ۴۰.

۴ـ راه نجات از مرگ مصنوعی، ج ۵، ص ۲۲.

شجرة الحرير

مشخصات:

درکتب سنتی با نام شجرة الحریر آمده است. در ایران با نامهای محلی شناخته شده درگیلان «کتوس» در مازندران «عسلما» گفته می‌شود.

فرانسوی: Periploque

انگلیسی: Syrian Silk Plant Silkwine

نام علمی آن: Periploca graecal

گیاهی است به‌صورت درختچه، صاف و بدون کرک و به شکل پیچک که دور درختان نزدیک خود می‌پیچد. برگهای آن متقابل، گلها به‌صورت مجموعه در انتهای شاخه گل دهنده ظاهر می‌شود. این گیاه در ایران، در سواحل خلیج فارس، کازرون، بندرعباس و در بلوچستان در تبس می‌روید.

ترکیبات شیمیایی:

در پوست گونهٔ P.Graeca وجود دو گلوکوزید به نامهای پری پلوسین و پری‌پلوسیمارین تأیید شده است. گلوکوزید پری پلوسین در آب جوش خوب حل می‌شود و برای تقویت قلب مؤثر است.

از گونه Paphylla الکل رزینی و ماده تلخ جدا شده است.

از نظر ترکیبات شیمیایی در درخت دیودار صمغ، کولسترین و اسانس روغنی چرب آن سدرول یافت می‌شود.[1]

خواص و کاربرد:

از جوشاندهٔ گیاه کتوس یا لار عصارهٔ روان و تنطور آن برای تقویت قلب و رفع تنگی نفس استفاده می‌شود، توجه شود که این گیاه سمی است و مصرف زیاد آن خطرناک است در صورت مصرف آن باید زیر نظر و با توصیهٔ پزشک باشد.[2]

۱ـ معارف گیاهی، ج ۴، ص ۳۶۴.

۲ـ همان، ج ۳، ص ۲۱۶.

شجرة الجن

به فارسی (دیودار) و در کُتب طب سنتی با نامهای (صنوبر هلندی) و (ابهل هندی) و یا به عربی آن (شجرة الجن) آمده است.

شجرة الخبز

مشخصات:

به فارسی (درخت نان) و عربی آن (شجرة الخبز) می‌نامند. درخت نان، درختی است به بلندی ۲۰ـ۱۵ متر، برگها به رنگ سبز، طول آنها تا ۳۰ سانتی‌متر است. میوه را مانند نان در تنور پخته، می‌خورند. سیر کننده و لذیذ است. نشاسته و پروتئین و یک نوع آنزیم شبیه پاپایوتین و آرتوکارپین یافت می‌شود.[۱]

شجرةالمستکی (مصطکی)

مشخصات:

شیرهٔ گیاهی رزینی زرد رنگی است که در فارسی رماس، رماست، کِیَهْ و درخت آن را وکشک و ولمشک نامند و در کتب طب سنتی با نامهای مصطکی، مصطکی رومی، کند رومی، مستکی و علک رومی است.

درختچه یا درخت کوچکی است که بلندی آن معمولاً تا سه متر است ولی اگر پرورش داده شود و از آن مراقبت نمایند در باغها تا ۱۴ متر نیز می‌رسد. درختچه‌ای است با برگهای تقریباً ناخزان و همیشه سبز که بوی رزین مصطکی از تمامی اندام گیاه استشمام می‌شود. گلهای آن دو پایه در ابتدا سبز ولی به‌تدریج قرمز رنگ می‌شود. میوهٔ آن کروی قرمز، کوچک و پس از رسیدن سیاه رنگ می‌شود.

۱ـ معارف گیاهی، ج ۴، ص ۲۷۸.

خواص ـ کاربرد:

صمغ این گیاه طبق نظر حکمای طب سنتی از نظر طبیعت گرم و خشک است و محلل و مقوی می‌شود و بخصوص برای اعضای رئیسهٔ بدن نظیر معده، کبد، قلب، کلیه، دماغ و همچنین برای سینه و ریه اثر تقویتی دارد. خوردن آن سردردهای سرد را رفع می‌کند و اگر با کندر به مقدار کم و متناسب خورده شود برای تقویت حافظه بسیار مؤثر است. اگر با روغن کنجد بجوشانند و به‌صورت قطره در گوش بچکانند گرفتگی گوش را رفع می‌کند و برای کری و سنگینی شنوایی نافع است، روغن میوهٔ آن درد گوش را تسکین می‌دهد، جویدن صمغ مصطکی برای استحکام لثه و دندان و رویانیدن گوشت تازه لثه و تسکین درد دندان و خوشبو کردن دهان مفید است. در آلمان سابقاً از مصطکی برای اخراج اخلاط در سل ریه مصرف می‌کردند.[1]

شجرة التامول

مشخصات:

این درخت را در درّه شهر «ستانک» و در ارتفاعات درّه تالار توش نامند. درختی است از نظر ارتفاع متوسط و به‌ندرت قطر تنهٔ آن از ۶۰ سانتی‌متر و بلندی آن از ۲۵ متر تجاوز می‌نماید و معمولاً ۱۲۰ـ۱۰۰ سال عمر می‌کند.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در پوست و برگ درخت توس وجود اسانس روغنی فرّار و مادهٔ رزینی بتولین تأیید شده است.[2]

۱ـ همان، ج ۶، ص ۱۵۳.

۲ـ همان، ج ۴، ص ۵۶.

شجرة الشمع

مشخصات و ترکیبات شیمیایی:

به فارسی درخت موم و در کتب قدیم فارسی با نام عربی آن شجرة الشمع آمده است.

درختچه‌ای است کوتاه، برگهای آن متناوب و گلهای آن نر و ماده و جداگانه است. معمولاً هر درختچه به‌طور متوسط ۱۲ـ۱۰ کیلوگرم میوه می‌دهد که در حدود ۳ کیلوگرم موم از آنها به دست می‌آورند. موم حاصل از میوه‌های درخت موم دارای اترهای اسیدهای چرب و اسید میریستیک و اسید پالمیتیک می‌باشد. رنگ آن سبز مایل به زردی و طعم آن تلخ و در حرارت ۴۵ـ۴۰ درجهٔ سانتیگراد ذوب می‌شود. این درختچه بومی چین است و همچنین در این کشور و سایر مناطق در سطح وسیعی کاشته می‌شود.

خواص ـ کاربرد:

در چین پوست درخت و برگهای درخت موم سفید را در آب خیسانده و آب آن را می‌خورند که برای افزایش تعریق بدن موثر است. از جوشانده برگهای آن در موارد سرماخوردگی، ورم‌ها، سرگیجه و سردردها مصرف می‌شود. از میوه‌های آن که تونیک است برای معالجهٔ خنازیر و استسقاء استفاده می‌شود.[1]

شجرة الصبار

مشخصات:

در کتب طب سنتی با نامهای تمر هندی و نوع هسته ریز و قرمز رنگ آن را تمر هیرونی و تمر گجراتی نام می‌برند.

۱ـ معارف گیاهی، ج ۳، ص ۱۵۰؛ محیط اعظم، ج ۱، ص ۳۵۲.

گیاه تمر هندی درخت بزرگی است، دارای برگهای مرکب پری شامل ۲۰-۱۰ جفت برگچهٔ فشرده نزدیک به هم متقابل، گلهای آن به شکل خوشه‌ای شل و باز در انتهای ساقه به رنگ زرد مایل به قرمز.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در پولپ میوه مقدارکمی قند و پکتین و در حدود ۱۰ درصد اسید سیتریک و ۸ درصد اسید تارتاریک آزاد و تارتارات اسید دوپتاسیم است.

خواص ـ کاربرد:

پولپ داخل میوهٔ تمر هندی خنک کننده است و به هاضمه کمک می‌کند، در موارد تب و برای رفع تشنگی مفید است. دارای خاصیت جبران کمبود ویتامین C بدن است و ملیّن می‌باشد.[۱]

شجرة الفشاع

مشخصات:

در کتب طب سنتی با نامهای زرنب، رجل الجراد و شجرة الفشاع آمده است. در ایران با نامهای محلی مختلفی در مناطقی که می‌روید شناخته می‌شود. از جمله در مازندران و گران سرخدار و سُخدار، در کتول گرگان سوختال، در رودسر و آستارا سیردار و در ارسباران جیوا می‌نامند.

توضیح: زرنب و رجل الجراد به برگ درخت نیز گفته می‌شود. فشاع نیز در عین حال نام دارویی سمی شبیه فاشرا می‌باشد.

سرخدار درختی است دو پایه از سوزنی برگان که رشد آن بسیار کم است و طول

۱ـ معارف گیاهی، ج ۳، ص ۴۱۴؛ قانون ابن سینا، ج ۴، ص ۳۰۰.

عمر آن بسیار زیاد. معروف است که تا ۲۰۰۰ سال عمر می‌کند، پوست بنهٔ درخت فلسی و قرمز رنگ است و به همین علت آن را سرخدار گویند.

ترکیبات شیمیایی:

درخت دارای آلکالوئید تاکسین می‌باشد که مادهٔ عامل سمی و تلخ گیاه است و در تمام قسمتها، اعم از برگ، شاخه، پوست، دانه، چوب وجود دارد و فقط در گوشت میوهٔ بدون دانهٔ آن مقدارش خیلی کم یا تقریباً نیست. برگهای گیاه دارای آلکالوئید تاکسین، تاکسی‌نین و مقدار جزئی افدرین می‌باشد، مقدار آلکالوئید گیاه در زمستان به حداکثر می‌رسد.

خواص ـ کاربرد:

در هند برگها و میوهٔ بدون دانهٔ آن را مسکن، آرامبخش، قاعده‌آور و ضد عفونی کننده می‌دانند و از برگهای آن در موارد آسم، برونشیت، سکسکه، سوء هاضمه، صرع و به‌عنوان تقویت کنندهٔ نیروی جنسی استفاده می‌شود. از این گیاه به‌عنوان سم برای مسموم کردن ماهی در صنعت ماهی‌گیری استفاده می‌شود.[۱]

شجرة المسواک

مشخصات:

درختچه‌هایی هستند با شاخه‌های متقابل و سبز رنگ و ساقه و برگها بدون کرک و تار. به فارسی در کتب مختلف، گونه‌های متنوع آن را با نامهای درخت مسواک، شجرة المسواک و اراک نام می‌برند و دو گونهٔ آن که در طب سنتی مطرح و در ایران نیز می‌رویند، توج و چوچ می‌باشند.

۱ـ معارف گیاهی، ج ۴، ص ۳۱۹.

توج: این درختچه دارای برگهای بیضی نوک تیز و دمبرگ کوتاه است. ابعاد برگ ۴/۵ـ۳×۳ـ۲ سانتی‌متر، بدون کرک و مو و صاف و سبز رنگ است.

چوج: درختچه‌ای است کوچک، برگهای آن براق کمرنگ، بیضی، کمی دراز به ابعاد ۵ـ۳×۲ـ۱ سانتی‌متر، با دمبرگ کوتاه و شاخه‌های آن آویزان و استخوانی، میوهٔ آن سفت کوچک و سرخ رنگ است.

ترکیبات شیمیایی:

توج: از نظر ترکیبات شیمیایی در برگها و ریشهٔ آن آلکالوئید تری متیل‌آمین وجود دارد. در دانه‌های آن روغن چرب و روغن اتری یافت می‌شود.

چوج: از نظر ترکیبات شیمیایی وجود آلکالوئید تری‌متیل‌آمین در آن تأیید شده است.

خواص ـ کاربرد:

در هند از برگهای درختچهٔ چوج در استعمال خارجی برای تسکین درد روماتیسم استفاده می‌شود و از عصارهٔ برگ آن به‌عنوان معالجهٔ کمبود ویتامین C خورده می‌شود. از شاخه‌های نازک و برگهای آن که سوزاننده است به‌عنوان پادزهر انواع سموم مصرف دارد. میوهٔ آن بادشکن و مدر و باز کنندهٔ انسداد مجاری عروق است.[1]

شجرة النبق

مشخصات:

درختی است که در طب سنتی با نامهای کنار، سدر، سدره، مونبال داود، سنجد گرجی، نیم و شجرة النبق آمده است. میوهٔ آن را به عربی نبق گویند.

۱ـ همان، ص ۳۳۳؛ محیط اعظم، ج ۱، ص ۴۰۰.

کنار درختی است به بلندی حدود ۱۰ متر، خاردار با شاخه‌های سفید، برگهای آن تخم مرغی، نوک تیز، میوهٔ آن کوچک خوشبو به شکل و به ابعاد سنجد، بعد از رسیدن سرخ و زرد می‌شود. این درخت در عربستان، حبشه، آفریقای شمالی و در ایران انتشار دارد.

خواص ـ کاربرد:

میوهٔ کنار سرد و خشک است. میوهٔ نارس آن قابض و نفاخ و رسیدهٔ آن دیر هضم و خوردن دویست گرم آن مسهل صفرا از معده و روده‌هاست و حرارت را فرومی‌نشاند. اگر دانهٔ پختهٔ آن را تا حدی که غلیظ شود بپزند و به اعضای بدن بچه‌ها بمالند برای رفع سستی اعضا و حرکت آنها نافع است، برگ کنار را سدر نامند. مقدار خوراک آن تا ۳۰ گرم است، خوردن آب جوشانده و پختهٔ ریشهٔ آن بسیار مغذی و مفید است.[1]

شجرة الدبق

مشخصات:

در شمال ایران واش و دارواش و در تهران به آن «گی» گفته می‌شود. در کتب طب سنتی با نام دارواش (بر وزن باروت) و عربی آن شجرة دبق ذکر شده است. میوهٔ آن را به عربی دبق و به فارسی مویزک عسلی و کشمش کاولیا گویند.

دارواش گیاهی است انگلی خیلی پرشاخه و منشعب، برگهایش سبز، ضخیم، ساده، بیضی دراز، متقابل سفت و چغر مثل چرم و شاخه‌های آن بر حسب اینکه روی چه درختی زندگی انگلی را می‌گذرانند، دارای اشکال مختلف می‌باشد.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در گیاه مقدار کمی ارسنیک یافت می‌شود و به‌علاوه استیل کولین و پروپیونیل کولین در آن یافت می‌شود. در گیاه دو مادهٔ عامل فعال وجود دارد،

۱ـ معارف گیاهی، ج ۳، ص ۱۳۰؛ محیط اعظم، ج ۱، ص ۴۲۰.

یکی از آنها قلب را ضعیف می‌کند و رحم و روده‌ها را منقبض می‌نماید و دیگری موجب کاهش فشارخون می‌گردد. گزارش بررسی‌های دیگری نشان می‌دهد که در گیاه مواد کولین، اولئانولیک اسید و یک رزین الکل وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

در هند از این گیاه و برگهای آن در مصارف داخلی در موارد بزرگ شدن طحال استفاده می‌شود. میوهٔ آن ملین و مدر و مقوی است و برای افزایش نیروی جنسی و تقویت قلب آن را می‌خورند. در کره شاخه‌های سبز و برگهای آن به‌عنوان تونیک و برای معالجهٔ سرماخوردگی عمومی به کار می‌رود و دارویی برای لومباگو و روماتیسم و عضلات ضعیف است.[1]

شجرة الحیاة

مشخصات:

در کتب سنتی معمولاً دو نوع سرو مطرح است، نوع اول سرو جبلی که آن را عرعر گویند و نوع دوم سرو بستانی است که به فارسی سرو گفته می‌شود و به‌طور کلی آن را شجرةالحیاة می‌نامند.

سرو درختی است یک پایه به بلنده ۲۰ـ۱۵ متر، شاخه‌های آن کوتاه، پوشیده از برگهای بسیار کوچک مثلث شکل، شاتونهای نر و مادهٔ آن در انتهای شاخه‌ها قرار دارد. شاتون ماده، میوهٔ کوچک آن را که کروی بوده و دارای تحدبهای از هم جدا می‌باشد و به ثمر می‌رساند.

۱ـ معارف گیاهی، ج ۳، ص ۲۷۹.

ترکیبات شیمیایی:

در سرو گونهٔ C.Sempervirens اسانس روغنی فرار وجود دارد. برگهای آن در حدود ۲ درصد اسانس دارد که ۸۰ درصد آن را آلفا ـ پی نن تشکیل می‌دهد. در چوب آن در حدود ۲/۵ درصد اسانس وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

اسانس برگهای سرو خاصیت کرم کشی دارد و در هند از میوه و خرده چوب آن به‌عنوان قابض و همچنین برای دفع انگل می‌خورند. میوهٔ آن از سایر اعضای درخت گرمتر است و رزین و صمغ آن خیلی گرم است و شبیه صمغ کاج می‌باشد. خواص آن این است که برگش قابض و مدر و محلل است و خونریزی را بند می‌آود.[1]

شجرة البقس

مشخصات:

به فارسی شمشاد و کیش و شمشاد وحشی جنگلی گویند و در کتب طب سنتی با نامهای بقس و شجرة البقس آورده شده است. واریته‌ای با برگهای کوچک آن را باغبانها شمشاد اناری گویند. در شمال ایران با نامهای محلی مختلفی شناخته می‌شود از جمله در آستارا شمشاد و شومشاد، در گیلان و طوالش «کیش» و در رامسر و شهسوار «شوشار و شی شار» و در نور و مازندران «شار و شر» و در کجور و آمل «شهر» می‌گویند.

شمشاد وحشی درختچه‌ای است که در خارج از جنگلها و در شهرها بلندی آن کم و ۲ـ۱ متر و در جنگلهای شمال و مناطق مناسب ۶ـ۵ متر می‌باشد. میوهٔ آن پوشینه کوچک که دانه‌هایی به رنگ سیاه در آن قرار دارند.

۱ـ معارف گیاهی، ص ۳۷؛ محیط اعظم، ج ۱، ص ۴۳۰.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در برگ و پوست ریشهٔ شمشاد وحشی علاوه بر اسانس و صمغ چهار آلکالوئید به نامهای بوکسین، پارابوکسین، بوکسی‌نیدین و بوکسی نامین مشخص شده است. در برگهای آن تعداد بیشتری آلکالوئید یافت می‌شود و تا حال ۱۰ آلکالوئید در برگهای آن مشخص شده است.

خواص ـ کاربرد:

شمشاد دارای چوب سختی است که برای ساختن قاشق چوبی، ظرفهای چوبی، شانه، ورقه‌های صاف و نازک چوب مانند کاغذ به کار می‌رود. برگ شمشاد اگر توسط حیوانات زیاد خورد شود، مسموم کننده است. شستن با آب دم‌کرده و پختهٔ برگ آن در موارد خارج شدن گره‌های مقعد خوب است.[۱]

شجرة الحبشیه

مشخصات:

در کتب طب سنتی با نامهای شجرة الحبشیه، شجرة الکوسو و یا کوسو (همان نام خارجی آن هم از نام محلی آن گرفته شده) و در بازار دارویی ایران با نام کوسو معروف بوده است، به هندی نیزکوسو گفته می‌شود.

گیاه کوسو درختی است دو پایه دارای برگهای مرکب که تعداد برگچه‌های آن فرد است. هر برگچه نسبتاً پهن بیضی نوک‌تیز دندانه‌دار است، گلهای آن ماده و نر جدا هستند. در ایران تا به حال دیده نشده است. گلهای مادهٔ آن به‌عنوان دارو از حبشه به اروپا و آسیا و سایر مناطق صادر می‌شود.

۱ـ معارف گیاهی، ص ۱۱۵؛ همان، ۴۲۰.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در گلهای مادهٔ آن آلفا ـکوزین، بتاـکوزین و کوزوتوکسین مشخص شده است. گلهای مادهٔ آن که در هوا خشک شده باشد در حدود ۰/۴ درصد مادهٔ پروتوکوزین دارد و به‌علاوه در آن کمی اسانس با بوی نامطبوع و تانن و رزین و سایر مواد یافت می‌شود.

خواص ـکاربرد:

گلهای مادهٔ کوسو که به‌صورت گرد خشک آن مصرف می‌شود، تأثیر قاطع در دفع کرم کدو دارد. در بزرگسالان معمولاً ۲۰ ـ ۱۵ گرم از گرد گلهای مادهٔ خشک شدهٔ آن را در ۲۵۰ گرم آب جوش ریخته و مدت نیم ساعت دم می‌کنند، پس از آن از آتش برداشته می‌گذارند که خنک و نیم گرم شود و بدون صاف کردن تمامی آن را می‌خورند. پس از خوردن دارو بیمار تشنه می‌شود و نباید آب بخورد و با کمی آب لیمو رفع عطش بشود.[1]

شجرة البان

مشخصات:

در کتب طب سنتی با نامهای بان، شجرة البان و شوع و دانهٔ آن حب البان نام برده شده است.

شجرة البان درختی است کوچک، بلندی آن در حدود درخت گز است. گلهای آن سفید رنگ یا قرمز می‌باشد. میوه‌اش به شکل غلافی باریک و دراز به طول حدود ۴۵ سانتی‌متر است و دانه‌ها در داخل آن قرار دارند. این درخت در آسیای جنوبی و جنوب شرقی و در جزیرةالعرب می‌روید و به‌طورکلی از گیاهان بومی هند است.

۱ـ معارف گیاهی، ج ۳، ص ۳۷۳.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی از پوست ریشهٔ آن آلکالوئیدهای مورینجین و مورینجینین جدا شده است. صمغ درخت دارای آرابینوز، گالاکتون، گلوکورونیک اسید و مقدار خیلی کمی رامنوز می‌باشد. از دانه‌های آن روغنی گرفته می‌شود که شامل پالمیتیک اسید، استئاریک اسید، آراشیدیک اسید، بهنیک اسید، لیگنوسریک اسید، هگزاد سنوئیک اسید، لینولئیک اسید و اولئیک اسید می‌باشد.

خواص ـ کاربرد:

در هندوستان عملاً از تمام اعضای گیاه در پزشکی استفاده می‌شود و قسمت‌هایی از آن به‌عنوان غذا خورده می‌شود.

در تمام مناطق خاور دور خاصیت آن قرمز کردن است که در گیاه وجود دارد و از این جهت مورد توجه می‌باشد و برای انواع ناراحتی‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. ریشهٔ له شدهٔ آن که مانند ضماد روی پوست انداخته شود، خاصیت مشمع خردل را دارد. پوست ریشه گرمترین و تندترین قسمت آن است.

شحم المرج

مشخصات:

بـه فـارسی خـطمی و در کـتب طب سـنتی بـه نـامهای خـطمی، نـوعی خُـبازی و شحم‌المرج آمده است. در نوشته‌های دیوسکوریدس با نام کلی آلتیا نام برده شده است.

گیاهی است چند ساله علفی ولی معمولاً دو ساله وَ در بعضی مناطق یکساله عمل می‌شود، زیرا اغلب این گیاه مورد حمله نوعی بیماری زنک قرار می‌گیرد. بلندی آن در حدود دو متر و ساقهٔ آن قوی زبر و خشن است. ممکن است با قلمه و پاجوش که از سال دوم گرفته می‌شود تکثیر شود.

ترکیبات شیمیایی:

در تخم این گیاه در حدود ۱۱/۹ درصد نوعی روغن خشک شونده وجود دارد و دارای یک شبه استرین است. گلهای آن دارای لعاب، یک فلاوونوئید و سیانیدین است و به‌علاوه دارای کمی اسانس و یک ماده رنگ به نام آلتئیدین می‌باشد.

خواص ـ کاربرد:

در هند از تخم گیاه به‌عنوان مدر و تب بر استفاده می‌شود و ریشهٔ آن را به‌عنوان قابض برای کنترل دیسانتری مصرف می‌کنند. گلهای آن مبرد و خنک کننده و مدر است و برای تسکین روماتیسم به کار می‌رود. ریشه و تخمهای آن برای تقویت معده و کاهش تب توصیه می‌شود.[1]

شحم الارض

مشخصات:

به فارسی دنبلان و دمبلان و به آذربایجانی طملان و در کتب طب سنتی با نامهای نباالرعد و نوعی سماروغ و شحم الارض و نوعی قُطر آمده است. از قارچ‌های خوراکی زیرزمینی است که به فرانسوی انواع آن را به‌طورکلی Truffe و به انگلیسی Truffle گویند.

انواعی از این نوع قارچ دمبلان بیشتر در اروپا، بخصوص در فرانسه می‌رویند. انواعی از دمبلان نیز در مناطق مختلف ایران می‌رویند، این دو دسته از لحاظ جنس مختلف هستند.

دمبلانهای اروپایی: قارچی است کروی شکل مانند غده که معمولاً در زیر خاک رشد می‌کند. پوستهٔ خارجی آن ناصاف و زگیلدار است. از نظر ابعاد بر حسب گونه‌های

۱ـ معارف گیاهی، ج ۷، ص ۲۷.

مـختلف متفاوت است و از یک فندق تا یک مشت فرق می‌کند و به رنگ قرمز، خاکستری، سفید، بنفش و سیاه دیده می‌شود.

دمبلانهای خوراکی: دمبلان سیاه پوسته‌ای ناصاف زگیلدار به رنگ تیرهٔ حنایی دارد. بزرگی آن متوسط، پوسته خارجی سیاه خیلی ناصاف و ناهموار و به رنگ قهوه‌ای است. پوستهٔ خارجی مایل به سیاه، غدهٔ آن کروی شکل و بزرگی آن به اندازهٔ یک گردو است. در دمبلان تابستانی شکل غده‌ها متغیر بزرگی آنها در حد یک گردو و رنگ و پوست سیاه و زگیلهای آن درشت است.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی و خواص و کاربرد دارویی خیلی شبیه قارچهای خوراکی هستند که در فصل آن شرح داده شده است و تکرار نمی‌شود ولی این نوع قارچهای زیرزمینی بیشتر مصرف خوراکی دارند.[1]

شرخات

مشخصات:

در شیراز به گل هاشم معروف است. در سایر مناطق کشور به آن یاسمن، یاسمن سفید و یاس گلدانی گویند. در کتب طب سنتی با نامهای یاسمن بستانی، شرخات و عریف آمده است.

این درختچه گاهی در جنگلها مانند طناب به دور درختان دیگر می‌پیچد و آنها را از رشد باز می‌دارد، برگهای آن متقابل، مرکب و دارای ۹-۳ برگچهٔ بیضی شکل مثلثی است.

این درختچه در سواحل مدیترانه، قفقاز تا هیمالیا و ایران انتشار دارد، در شمال

۱ـ معارف گیاهی، ج ۱، ص ۸۰.

ایران، در جنگلهای جلگه‌ای و میان بند مرطوب شمال ایران می‌روید. تکثیر یاسمین سفید از طریق قلمهٔ ساقهٔ نیمه چوبی آن انجام می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

در گلهای یاسمن سفید اسانس آلکالوئید جاسمینین یافت می‌شود.

خواص ـ کاربرد:

اسانس گل یاسمن سفید در عطر سازی نقش وسیعی دارد. در هند از ریشهٔ آن برای رفع رینگ ورم مصرف می‌شود. رینگ ورم بیماری قارچی پوستی است با بروز آن حلقه‌هایی روی پوست دیده می‌شود. خواص آن فرح‌آور و بازکنندهٔ گرفتگی‌ها و انسداد مجاری می‌باشد.[1]

شرّابه

مشخصات:

گیاهی است که در کتب قدیم با نامهای هوکس، خاص، طیم، عود الخیر، راج، شرّابه و شرابة الراعی آمده است. این گونه بومی اروپاست و به‌عنوان درخت زینتی کاشته می‌شود، زیرا برگهای آن ابلق است و باغبانها آن را خاس ابلق می‌نامند.

درختچه‌ای است که بلندی آن در نقاط مناسب تا ۱۵ متر می‌رسد. گلهای آن کوچک و سفید، میوه‌های آن کروی یا تخم مرغی شکل به رنگ سرخ براق است. این درخت دارای عمری طولانی می‌باشد و به این علت چوب آن سفید است.

۱ـ معارف گیاهی، ج ۷، ص ۱۰۳.

ترکیبات شیمیایی:

گلوکوزید و یک مادهٔ تلخ دارد و در برگهای آن علاوه بر تانن دو هتروزید یافت می‌شود. یکی از آنها پاپونین است با اثر همولیتیک و دومی یک گرد بی شکلی می‌باشد.

خواص ـ کاربرد:

برگها به‌عنوان مدر و نرم کننده و میوه‌های آن به‌عنوان مسهل و قی‌آور و مدر مورد استفاده قرار می‌گیرد. برگهای شرّابه در برخی نقاط به جای چای دم می‌شود و به‌عنوان مسهل خورده می‌شود.[1]

شرویت

مشخصات:

در کتب طب سنتی با نام ذُرق، نفله و حندقوق بستانی آمده است. در بعضی مناطق ایران شبدر معطر و در مازندران شرویت گفته می‌شود.

توضیح: در کتب قدیم فارسی لغت مُذرق به معنای کسی که ذرق مخلوط با سرمه را برای اکتحال چشم مصرف می‌نماید، آورده شده است.

گیاهی است دو ساله و چند ساله به ارتفاع تا ۸۰ سانتی‌متر که در مراتع به سبب بلندی در بین سایر گیاهان از دور با گلهای زرد مشخص است. برگهای آن مرکب از ۳ برگچه که هر برگچه کوچک، بیضی، دندانه‌دار و نوک تیز است و مرکز سه برگچه با دمبرگی به ساقه وصل می‌شود، گلهای آن زرد و بسیار معطر می‌باشد.

ترکیبات شیمیایی:

دارای ۰/۹ درصد مادهٔ کومارین است و در حدود ۰/۲ درصد نیز هایدروکومارین دارد و به‌علاوه مواد فلاوون نیز در آن یافت می‌شود. از گلهای خشک آن در حدود ۰/۱۲

۱ـ معارف گیاهی، ج ۵، ص ۲۵۸.

درصد اسانسی با بوی مطبوع به دست می‌آید. در سرشاخه گلدار آن وجود ملیلوتیک اسید تأیید شده است.

خواص ـ کاربرد:

برگها و ساقه‌های گیاه را در روغن زیتون می‌جوشانند و برای پیشگیری از عوارض وخیم گزیدگی مار آبی روی موضع می‌مالند. مدر می‌باشد و دردهای عصبی، سردردهای یک طرفه یا میگرن و دردهای روماتیسمی را تسکین می‌دهد. این گیاه برای گوسفندان علوفهٔ خوبی است ولی خوردن دانه‌های آن در اسب مسمومیت ایجاد می‌کند.[۱]

شر

مشخصات:

به فارسی شمشاد و کیش و شمشاد وحشی جنگلی گویند و در کتب طب سنتی با نامهای بقس و شجرة البقس آورده شده است. این گیاه برای کاشت و تزئین در باغبانی انواع متعددی دارد.

شمشادوحشی (شر) درختچه‌ای که در خارج از جنگلها و در شهرها بلندی آن کم و ۲ ـ ۱ متر و در جنگلهای شمال و مناطق مناسب ۶ ـ ۵ متر می‌باشد. دارای شاخه‌های منشعب، برگهای آن سبز سیر چرمی، بیضی، نوک تیز، گلهای نر و ماده دارد.

ترکیبات شیمیایی:

در برگ و پوست ریشهٔ شمشاد وحشی علاوه بر اسانس و صمغ چهار آلکالوئید به نامهای بوکسین، پارابوکسین، بوکسی نیدین و بوکسی نامین مشخص شده است.

۱ـ معارف گیاهی، ج ۳، ص ۶۸.

خواص ـ کاربرد:

دارای چوب سختی است که برای ساختن قاشق چوبی، ظرفهای چوبی، شانه، ورقه‌های صاف و نازک چوب مانند کاغذ به کار می‌رود. گرم و خشک است و عده‌ای آن را سرد می‌دانند. خوردن بیش از حد آن مسمومیت به همراه دارد. اما دم‌کرده و جوشاندهٔ مقدار معینی از آن با آب معرف، تصفیه کنندهٔ خون، تب بر و صفرابر است و برای روماتیسم مزمن و نقرس مؤثر است.[۱]

شربین

مشخصات:

درختی است که در طب سنتی با نامهای کنار، سدر، سدره، مونبال داود، سنجد گرجی، نیم و شجرة النبق آمده است. میوهٔ آن را به عربی نبق گویند.

درختی است به بلندی حدود ۱۰ متر، خاردار با شاخه‌های سفید، برگهای آن تخم مرغی، نوک تیز، طعم آن ترش و شیرین، برگهای ساییده کنار را سدر نامند که در بازار نیز با نام سدر عرضه می‌شود. این درخت در عربستان، حبشه، آفریقای شمالی و در ایران انتشار دارد.

خواص ـ کاربرد:

ضماد برگ کنار و شستن بدن در حمام با برگ آن برای زخمها و پاک کردن چرک بدن و تقویت موی سر و جلوگیری از ریزش مو و تقویت اعصاب نافع است. ضماد برگ آن با الکل برای تحلیل ورم‌های گرم و همچنین ضماد برگ به تنهایی نیز برای نرم کردن و تحلیل ورم‌های گرم مفید است.[۲]

ثمرش داروی سرفه است و معده را می‌گزد و اگر با فلفل خورند بول را ریزش دهد. دود پوستش بچه و بچه‌دان را بیرون آورد. ثمرش را با پیه شتر مخلوط کنند و به تن مالند حشرات از آن می‌گریزند.[۳]

۱ـ معارف گیاهی، ص ۱۱۵.　۲ـ معارف گیاهی، ص ۱۳۰.　۳ـ قانون در طب، ج ۲، ص ۳۱۷.

شعیر (جو)

مشخصات:

در کتب طب سنتی با نام عربی شعیر آمده است و فارسی آن همان جو است. گیاهی است یکساله که ارتفاع ساقهٔ استوانه‌ای آن بسته به ارقام مختلفه از ۱۰۰-۴۰ سانتی‌متر فرق می‌کند. برگها سبز تیره متناوب باریک دراز و در موقع لمس کردن، بخصوص در جهت بالا به پایین خشونتی احساس می‌شود. میوهٔ آن به شکل سنبل است.

از نظر کاشت جو به دو نوع تقسیم می‌شود: جو بهاره و جو پاییزه. جو پاییزه احتیاج به دیدن سرمای زمستانه دارد و طول زندگی آن بلندتر از جو بهاره است ولی به هر حال زودتر از جو بهاره برداشت می‌شود. جو بهاره احتیاج به دیدن سرمای زمستانه ندارد و بدون دیدن زمستان به دانه می‌نشیند.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی و مواد مختلفه ارقام جو بر حسب محل کاشت متفاوت هستند و مقدار مواد از یک رقم تا رقم دیگر کمی تغییر می‌کند. مواد مختلفه جو عبارتند از: آب، مواد ازته، موادچرب، مواد نشاسته‌ای، مواد غیر ازته مختلفه، سلولز و خاکستر.

خواص ـ کاربرد:

جو به‌طور کلی در طب سنتی به سه صورت مختلف استعمال می‌شود: ۱ـ جو درست که دانه با سبوس روی آن باشد و فقط دنبالهٔ آن را کنده باشند. ۲ـ جو مقشر یا پوست گرفته که عملاً قسمتی از پوست آن گرفته شده است. ۳ـ جو سفید کرده که تمام پوست و سبوس آن را گرفته و به‌صورت جو سفید درآمده باشد که در اصطلاح به آن جو مرواریدی می‌گویند.[1]

۱ـ معارف گیاهی، ج ۱، ص ۳۲۹.

شعر الارض

مشخصات:

گیاهی است از سرخس‌ها، به فارسی پرسیاوشان و در کتب طب سنتی با نامهای شعر الارض و شعر الجبال آمده است.

پرسیاوشان گیاهی است چند ساله، برگهای آن شبیه گشنیز است. ساقهٔ زیرزمینی آن خزنده و ریشه‌های بسیار باریک و نازک به آن اتصال دارد. برگهای این گیاه کمی معطر و دارای طعم گس و کمی تلخ است. پرسیاوشان که در بازار عرضه می‌شود مخلوطی است از انواع پرسیاوشان که در نقاط مختلف می‌رویند.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در پرسیاوشان یک مادهٔ عامل تلخ به نام کاپیلارین، تانن و اسانس وجود دارد. به‌علاوه در آن مقداری قند، گالیک اسید و لعاب نیز یافت می‌شود.

خواص ـ کاربرد:

در تایوان برگهای له شدهٔ پرسیاوشان را روی محل مارگزیدگی می‌گذارند. چینی‌ها از آن به‌عنوان تب بر و در عین حال برای کشتن انگلهای داخل شکم و قی‌آور و برای معالجهٔ زردزخم استفاده می‌کنند. پرسیاوشان از نظر طبیعت طبق نظر حکمای طب سنتی معتدل مایل به گرم و کمی خشک است.[1]

شفتالو

مشخصات:

شفتالو درختی است کوتاه و دارای برگهای دراز نوک تیز و میوه‌اش ریزتر از هلو، دارای پوست نازک و هستهٔ درشت و سخت می‌باشد. در میان کردها دم‌کردهٔ گل و برگهای آن را برای رفع سرفه، سیاه سرفه، سنگ کلیه و مثانه به مصرف می‌رسانند.[2]

۱ـ معارف گیاهی، ج ۳، ص ۱۵۳.

۲ـ طب سنتی در میان کردان، ص ۱۱۷.

گل، برگ و میوهٔ این گیاه در طب قدیم استفاده می‌شده است. گل و برگ آن مسهل خفیف، مدر، آرام بخش و کم و بیش ضد تب می‌باشد. میوهٔ آن لذیذ و مغذی است و اثر نرم کنندهٔ مزاج دارد. جوشاندهٔ خشک کردهٔ آن را در بیماریهای جهاز ادراری، سنگ کلیه و مثانه و تشنج و ورم مثانه تجویز می‌کرده‌اند. به‌علاوه دم‌کردهٔ گل و برگ این درخت را در رفع سیاه سرفه مفید دانسته‌اند. مغز میوه، به‌صورت ضماد اثر تسکین دهنده و روغن آن در درمان سودا و تسکین درد بواسیر استعمال می‌شده است.[1]

آن را به فارسی هلو و شفتالو و در شمال ایران در گیلان اشتالودار و در کتب طب سنتی با نام خوخ نام برده می‌شود.

درختی است به بلندی ۵ ـ ۴ متر با شاخه‌های متعدد و زاویه‌دار، پوست ساقه سبز برّاق و در بعضی قسمتهایی که به طرف آفتاب قرار دارد مایل به قرمز می‌باشد. برگهای نیزه‌ای یا بیضی کشیده و کنارهٔ برگها اره‌ای است. دمبرگ آن بدون غده و گاهی غده‌دار به طول ۲ سانتی‌متر می‌باشد. گلها زودرس و قبل از باز شدن برگها ظاهر می‌شوند و منفر بدون پایه یا با پایه خیلی کوتاه هستند.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی شکوفه‌های نیمه باز هلو دارای تریفولین است. مغز هستهٔ آن دارای دیاستاز امولسین، گلوکوزید امیگدالین و همچنین پروسیک اسید، کولین و استیل کولین است. میوهٔ هلو شیرین و در برخی ارقام ترش و شیرین است.

خواص ـ کاربرد:

خواص و کاربرد دارویی هلو در مناطق خاور دور؛ از مغز هستهٔ هلو و گل و برگ و حتی پوست ریشهٔ درخت هلو در طب سنتی استفاده می‌شود. مغز و هستهٔ آن مسهل است، خون را تصفیه می‌کند، ضد اسپاسم است و سرفه را تسکین می‌دهد و برای روماتیسم مفید است، خونریزی را بند می‌آورد.[2]

۱ـ لغت نامهٔ دارویی قانونچه، ص ۱۸۸.

۲ـ همان، ج ۲، ص ۲۳۸.

شفتره

مشخصات:

در کتب طب سنتی آن را نوع از تودری ذکر می‌کنند و در برخی کتابها با نامهای حبه، شفتره و بذر الخمخم آمده است.

گیاهی است یکساله یا دو ساله به بلندی حدود ۸۰ سانتی‌متر، قسمت پایین گیاه دارای پوششی از کرک و بالای گیاه بدون کرک است. این گیاه در اغلب مناطق چین می‌روید و معمولاً از شانگهای و پکن تخم آن به داروخانه‌های سرتاسر چین صادر می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در دانهٔ خاکشیر روغن چرب یافت می‌شود و در این روغن چرب مواد لینولئیک، لینولنیک اسید، اروسیک اسید، پالمیتیک اسید و استئاریک اسید مشخص شده است. گیاه خاکشیر پس از مالش دارای بوی تند نامطبوع و طعم زننده‌ای می‌باشد که این در اثر وجود یک آلکالوئید فرار در آن است.

خواص ـ کاربرد:

در چین از تخم خاکشیر به‌عنوان ملین و تب بر و برای تسکین التهاب پوست از جمله کهیر استفاده می‌شود. در هندوستان از گلها و برگهای گیاه به‌عنوان قابض و داروی رفع کمبود ویتامین C استفاده می‌شود. اما از نظر حکمای طب سنتی ایران، خاکشیر از نظر طبیعت گرم وتر است و از نظر خواص معتقدند که برای تقویت معده و هاضمه و ازدیاد اشتها و برای رفع گرفتگی آواز و روشن شدن رنگ چهره مفید است.[1]

۱ـ معارف گیاهی، ج ۳، ص ۱۷۲.

شفت

مشخصات:

به فارسی در منطقهٔ ارسباران شفت و در پیرانشهر (میران) گفته می‌شود.

به فرانسوی: Sanguinc,Cornouiller

به انگلیسی: Bloody-doy-wood

نام علمی آن: Cornus Sanyuineal

شفت درختچهٔ کوچکی است که ارتفاع آن از ۵ - ۴ متر تجاوز نمی‌کند، شاخه‌های آن ارغوانی صاف، پوست تنهٔ آن قهوه‌ای رنگ دارای بوی زننده است. برگهای آن بیضی نوک‌دار روی آن سبز و پشت آن سبز کم رنگ، طول آن ۱۰-۴ سانتی‌متر با دمبرگی نسبتاً بلند و در پاییز به رنگ ارغوانی تیره در می‌آید. گلهای آن کوچک و میوهٔ آن گرد و از ریشه و پوست و گل آن بوی نامطبوع استشمام می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

میوهٔ این درخت خوردنی و در ترکیبات آن علاوه بر کلسیم مالات، یک ماده رنگین سبز رنگ است. میوه و پوست ساقهٔ آن اثر تب‌بر دارد.[۱]

شقایق النعمان

مشخصات:

گیاهی است علفی و پایا به ارتفاع ۱۰ تا ۴۰ سانتی‌متر از تیرهٔ آلاله‌ها که در چمنزارها در غالب نقاط بحر الرومی و آسیای صغیر و آسیای غربی و مرکزی می‌روید. برگهایش دارای بریدگیهای زیاد و رنگ گلش بنفش یا مایل به قرمز است. شقایق النعمان، لالهٔ

۱ـ معارف گیاهی، ج ۲، ص ۱۴۷.

حمرا، لالهٔ سرخ، گلنجیک، چیچکی، الشقار، هوایه، سکبهٔ حمرا و انامونی می‌نامند.

توضیح: این گیاه با شقیق نباید اشتباه شود، زیرا از دو تیرهٔ جداگانه‌اند و با هم هیچ نسبتی ندارند.[۱]

شقایق النعمان را به فارسی لالهٔ سرخ، لالهٔ داغدار و اشک خونین می‌گویند. شقایق النعمان را به زبان فرنگی کوکلیکو می‌گویند و همچنین بعضی از مترجمین آنمون را شقایق النعمان ترجمه نموده‌اند. این دسته نیز اشتباه کرده‌اند چون این هم گیاهی است از دستهٔ آلاله‌ها و شباهتی به شقایق النعمان ندارد.[۲]

شقایق النعمان را به لاتینی اتیلم، به یونانی ارغامونی، به رومی نومیسا و به فارسی گل لاله و لاله کوهی می‌نامند و آذریون نوعی از آن است که گیاه آن در برگ و میوه و دانه شبیه خشخاش و از آن در همه چیز کوچکتر و گل آن سرخ و زرد و کبود و سیاه و اکثر سرخ است و آن دو نوع می‌باشد: بیابانی و باغی. و بهترین آن بیابانی تازه است. به قول جالینوس مزاج آن گرم و خشک و به قول بعضی گرم و تر در دوم است و گیلانی گوید: تا موقعی که گیاه تازه است، تر می‌باشد و وقتی خشک شود مزاجش هم خشک می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

آنمون دارای موادی نظیر آنمونین، اسید آنمونیک و اسید ایزو آنمونیک است. مادهٔ مور و فعال آنمون، جسمی به حالت مایع و فرار است که به سهولت اکسیده شده باعث پیدایش ماده‌ای به نام آنمونین می‌گردد. مطالعات دانشمندانی نظیر Fujita و Asafina در سال ۱۹۲۰ نشان داد که جسم فرّار مذکور، در آغاز شامل پروتو آنمونین و اسیدآنمونیک است.

خواص:

لاله جلا دهنده، باز کننده، لطیف کننده و محلل است و خضاب آن با پوست گردوی تازه موی را سیاه گرداند. خوراک تخم آن هر روز یک درم با آب سرد چندین روز متوالی

۱ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۲۰۵۴.

۲ـ زبان خوراکیها، ص ۲۷۴.

نافع برص و بهق سفید است. مالیدن گل آن با پوست گردو نافع قوبا و پاک کنندهٔ چرک زخم است. مالیدن پختهٔ آن (گل) بر ورم‌های نرم، تحلیل ورم کند و آن را می‌پزد، پاشیدن گرد خشک آن نافع زخمها است و خون را بند آورد. و جرب زخمی را از بین می‌برد. کشیدن آن در بینی مغز را می‌پالاید و تمیز می‌گرداند، جویدن تازه آن با مصطکی بلغم زیاد را از سر بیرون می‌کشد. سرمهٔ عصارهٔ آن نافع ضعف چشم است و چکاندن عصارهٔ آن در گوش نافع کری است، خوراک پختهٔ رگ و شاخهٔ آن با گیاه جو، شیر را جاری و چون با کاه جو پخته شود بول را جاری می‌کند، خوراک گل آن از نیم تا دو درم است. باعث دیوانگی و خشک کنندهٔ مغز است و مصلحش شیر عناب می‌باشد و بعضی گویند: سنجد مصلحش است. بدلش درمنه است، تریاک حاصل از آن همانند خشخاش به‌دست می‌آید و بسیار مخدر و مسکر است.[1]

فارسی: شقایق نعمانی.

عربی: شقیق النعمانی، شقر، هوایه

گیاهی است علفی، زیبا و به ارتفاع ۱۰ تا ۴۰ سانتی‌متر که در چمنزارها و زمینهای سیلیسی اغلب نواحی اروپا مخصوصاً منطقهٔ مدیترانه می‌روید. گل آن بدون بو و دارای طعم گس و سوزاننده است. اگر له شدهٔ گیاه بر روی پوست بدن مالیده شود، تحریک شدید جلدی ایجاد می‌کند. برگهای آن دارای بریدگیهای بسیار است.

شقایق سرخ

مشخصات:

شقایق سرخ گیاهی است علفی، یکساله که از آن یک عصارهٔ شیرینی ترشح می‌شود. برگها با بریدگیهای عمیق و دندانه‌دار شکل کلی آنهاست که قاعدهٔ آنها طرف ساقه و رأس آن به طرف خارج است. تخم آن که در داخل میوه قرار دارد سیاه رنگ می‌باشد. برگها و ساقهٔ آنها پوشیده از کرک و تار می‌باشد.

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۲۴؛ تحفهٔ حکیم، ص ۱۶۶؛ قرابادین کبیر، ص ۲۶۴.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی و مواد عامله در گیاه شقایق سرخ به‌طور کلی مواد روئدین، مورفین، پارامورفین و نارکوتین وجود دارد. وجود یک گلوکوزید نیز در آن مشخص شده است. از گل آن در حدود ۰/۳۱٪ آلکالوئید روئدین به دست می‌آید. در گزارش دیگری وجود روژنین نیز در آن تأیید شده است.

خواص ـ کاربرد:

شیرابه‌ای که از کپسول گیاه شقایق سرخ گرفته می‌شود مخدر و کمی مسکن و آرامبخش است. برگها و تخم آن تونیک، مقوی و در تبهای ضعیف مؤثر است. در چین گلها و ریشهٔ گیاه برای یرقان تجویز می‌شود، در ژاپن و فیلیپین از دم‌کردهٔ گلهای آن به‌صورت غرغره استفاده می‌شود.[۱]

شقایق،لاله: حکیم دانشمند دیسقوریدوس می‌فرماید: بعضی آن را (ارمیون) و بعضی (عامنیون) گویند. بعضی نمی‌دانند و میان شقایق النعمان بیابانی و دارویی که نامش (دحمونیای وحشی) است فرقی نمی‌شناسند و به فکر آنها شقایق النعمان بیابانی و دحمونیای وحشی و خشخاش که سرهایشان همرنگ برگهایشان سرخ بوده یکی هستند.[۲]

اسم فارسی: شقایق، عربی: خشخاش بستانی، خشخاش منثور،گیاهی علفی، زیبا و به ارتفاع ۲۵ تا ۹۰ سانتی‌متر است. شقایق، میوه‌ای شبیه خشخاش، ولی کوچکتر از آن، به طول ۱ تا ۲ سانتی‌متر و به عرض ۶ تا ۱۰ میلی‌متر دارد.

محل رویش: گرگان، گنبد قابوس، لاهیجان، رودبار، آذربایجان: دشت مغان، تبریز: بختیاری، خوزستان: بین شوش و دهلران،کرمان: بم.[۳]

موطن اصلی شقایق احتمالاً بلغارستان و یا ترکیه است، اما آثار آن در قبور فراعنه

۱ـ معارف گیاهی، ج ۳، ص ۴۰۰.
۲ـ قانون در طب، ج ۲، ص ۳۰۹.
۳ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۱، ص ۱۴۹ـ۱۴۵.

مصر هم پیدا شده است. شقایق را قبل از همه در مورد انواع بی‌خوابی‌ها و درمان حالات عصبی، اضطراب، تشنجات معدی و روده‌ای و بویژه دردهای عصبی (نورالژی صورت، نورالژی اندامها) می‌توان به کار برد.[۱]

با جوشاندن گلبرگهای شقایق به نسبت یک دسته گلبرگ در یک جام آب می‌توان لوسیونی برای زیبایی به‌دست آورد. این لوسیون برای برطرف ساختن خشکی پوست و از میان بردن چین‌های کوچک به کار می‌رود.[۲]

خشخاش منثور که به یونانی منقعارداس گویند قسمی از خشخاش بیابانی است، برگ آن با خشونت و مایل به سفیدی و کوزهٔ آن شقایق النعمان و اکثر در سرزمین چین و در فصل بهار یافت می‌شود. در قوت از خشخاش بیابانی قویتر و از خشخاش سیاه ضعیف‌تر و گویند: تخم آن در تبرید شدیدتر است و خواص آن نزدیک به خواص خشخاش سیاه است. بعضی مردم آن را بر خمیر نان انداخته و می‌خورند و خواب خوشی می‌آورد. ضماد برگ آن نافع اورام گرم است، تخم آن مزاج را نرم کند.[۳]

خشخاش بستانی:

فارسی: انارکیواکوکنار، هندی: پوست، سانسکریت: کهس بیج، کهاس تل، سوکشم تندل، کهس تل و غیره.

گل و تخم آن سفید است، برگ آن طویل، شکل آن مانند پنبه، مودار است و درختچهٔ آن یک تا یک و نیم متر است، خشخاش معروف است و از آن تریاک حاصل می‌شود.

خشخاش برّی:

تخم آن سیاه، برگ آن سخت و مانند پنبه، مودار است. گل سرخ، نیلگون و سیاه دارند و یک قسم دیگرآن است که آن را خشخاش منثور می‌گویند.

۱ـ صدگیاه و هزار درمان، ص ۲۱۱.

۲ـ درمان با سبزیها و میوه‌ها، ص ۹۹.

۳ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۲۰۰؛ تحفهٔ حکیم، ص ۱۰۳.

خشخاش زیدی:

یونانی: ارقلیان، بایلیس، زیاد سفید است، شاخه‌های آن به قدر یک دست طویل و پر از ماده‌ای مانند شیر است، برگ آن زیاد کوچک ولکن طویل شکل‌اند و تخم آن خشخاش سفید کوچک است.

خشخاش مقرن یا خشخاش بحری:

یونانی: قاراطیطس، برگ آن سفید و مانند پنبه مودار است به قدری مشابه خشخاش برّی‌اند، شاخه آن نیز مانند شاخه‌های خشخاش برّی است وگل آن زرد و سرخ هستند. تخم آن سیاه و کلفت، زیاد کنار دریا روییده می‌شود.[۱]

با گل و برگهای شقایق می‌توان پوست صورت را نرم و لیطف کرد و زبری و جوشهای کوچک زیر پوست را از بین برد.[۲]

مصرف دم‌کردهٔ گل شقایق در انواع بی‌خوابیها مفید است. گلبرگهای گل شقایق دارای خواص آرام کننده در سرفه‌های عصبی، آسم، سیاه سرفه، آنژین و برونشیت است در موارد بالا باید چهار تا ده گرم برگ گلبرگهای شقایق را که خشک شده باشد در یک لیتر آب جوش دم کرده و سپس سه فنجان آن را در ظرف ۲۴ ساعت مصرف نمود.[۳]

در کتب فارسی مختلف با توجه به اسم عربی (شقیق النعمان)، شقایق نعمانی نام نهاده‌اند، این نام به آنهایی که گلهای درشت و یا به رنگ شقایق دارند اطلاق شده است. اگر له شده گیاه بر روی پوست بدن مالیده شود، تحریک شدید جلدی ایجاد می‌کند.[۴]

شقایق در مزارع، اماکن سایه‌دار، دشت‌ها، نواحی کم درخت، جنگلها و دامنه‌های کم ارتفاع کوهستانی می‌روید. شقایق میوه‌ای شبیه خشخاش ولی کوچکتر از آن، به طول ۱ تا ۲ سانتی‌متر و به عرض ۶ تا ۱۰ میلی‌متر دارد. گل این میوه عاری از بو می‌باشد و با آنکه مادهٔ قندی نوش، در قاعدهٔ گلبرگهای آن به‌وجود نمی‌آید ولی زنبور عسل برای

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۱۱.
۲ـ گلها و گیاهان شفابخش، ص ۱۹۰.
۳ـ همان، ص ۱۸۹.
۴ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۱، ص ۲۵.

به‌دست آوردن دانهٔ گردهٔ فراوان، به سمت گل شقایق هجوم می‌آورد. قسمت مورد استفادهٔ آن گلبرگهاست که در تابستان از مزارع و محل رویش این گیاه جمع‌آوری کرده و بسرعت به‌صورت قشر نازکی بر روی یک صفحهٔ کاغذ در سایه و یا در اطاقهای مخصوص با گرمای مشخص می‌گسترانند.

گلبرگهای خشک شده آن را باید در محلهای خشک نگهداری کرد. دیوسکورید، جوشاندهٔ کپسول آن را در الکل، جهت رفع بی‌خوابی توصیه نموده برای دانهٔ آن اثر ملین ملایم و گلهای آن اثر نم کننده، معرق و خلط آور ذکر کرده است. از مشخصات آن این است که به حالت خشک شده نیز اثرات درمانی خود را دارا می‌باشد. گل آن در مداوای برونشیت، نزله‌های ششی، آنژین‌ها، سرفه‌های مقاوم، سیاه سرفه و آسم داروی مناسبی است. مصرف آن در تبهای دانه‌ای و به‌عنوان مسکن در بیماریهای سینه و همچنین به‌عنوان معرق در ذات الجنب اثرات مفید ظاهر می‌کند. مصرف آن در رفع بی‌خوابی اطفال و اشخاص مسن و نیز کسانی که در مقابل مصرف تریاک حساسیت دارند، همواره مورد تأیید دانشمندان مختلف بوده است.

شقاقل (هویج دشتی)

مشخصات:

شقاقل گیاهی است دو ساله، شکل ظاهری آن شبیه گیاه هویج، برگهای آن دارای بریدگی و در عین حال دندانه‌دار، ساقه‌های آن گوشه‌دار است. ریشهٔ آن که برای تهیه مربا مصرف می‌شود نسبتاً ضخیم و ضخامت آن در حد یک انگشت پر گره و کمی شیرین است.

روایاتی که در آن شقاقل هم ذکر شده است در موضوعهای: سقمونیا، نارمشک، انیسون، فانید، بلسان و آسارون نقل شده است. آن را اشقاقل، ششقاقل، شفیقل و شقیقل نیز گویند و به فارسی گزر دشتی و به هندی دود هالی یعنی شیردار و منی

افزاینده است. منبت آن زیر اشجار متراکم و جاهای نمناک و مستعمل بیخ آن است قوت آن تا چهار سال باقی می‌ماند. گرم و خشک در اول است و جالینوس گرم و تر گفته است. آن مقوی اعضا و مسخن و دافع برودت آنها و قاطع و مقوی حرارت غریزی، بدن، پشت، کمر، معده، جگر، امعاء، کلیه و آلات منی و مسخن آنها است.[۱]

شقاقل، بیخ زردک بیابانی است. در دوم گرم و تا حدی رطوبت دارد. ملین است و مربایش همقوت مربای هویج، شهوت‌انگیز است، بوزیدان را می‌توان به جای شقاقل به کار برد.[۲]

شقاقل مصدع و مضر اشتها است و مصلحش عسل و مربای او با عسل است، آن مقوی ارواح و قوی و قدر شربتش تا پنج درهم و بدلش در تقویت باه به وزن او حب الصنوبر و بوزیدان است.[۳]

تخم آن را دوقو گویند. آن را از سمرقند به اطراف برند و به هندی آن را کیرکاکول گویند. قوت شهوانی زیادت کند، شکم را نرم گرداند.[۴]

بیخ یک بوتهٔ خاردار است، برگ آن مانند سرو ریزدار مثل نخهای ابریشم است. داخل زمین هر بوته تقریباً تا صد عدد بیخ دارد.[۵]

حاج زین العطار آن را مثل گالن گفته است و از مصر آورده می‌شود و در آنجا این را شقاقل و شیرزه می‌گویند.

بعضی می‌گویند که این عین شقاقل است و بعضی مثل آن می‌گویند و جانب دیگر Caucalis Daucoides را در انگلیسی Hens Claw می‌گویند که مشابهت به اسم عربی عروق البیض دارد.

برای تفصیل بیشتر بوزیدان در موقع Tanae Etum مراجعه شود. یک نوع دیگر شقاقل که در هند دیده شده رنگ قهوه‌ای خفیف است مانند خولنجان می‌ماند. ذائقهٔ آن

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۲۴.
۲ـ قانون در طب، ص ۳۱۳.
۳ـ تحفه حکیم، ص ۱۶۶.
۴ـ ترجمه صیدنه، ج ۱، ص ۴۲۰.
۵ـ لاثانه لغات الادویه، ص ۱۳۷.

شیرین و صمغی است، از حل کردن آب نرم می‌شود و مانند زنجبیل بریده می‌شود که از چین آورده می‌شود.[1]

در حب جالینوس با ادویه: برای مقوی باه، مقوی عام استعمال شده است.

در حب غیر مومیایی: مقوی باه، دماغ، مقوی عام، زیادکنندهٔ قوت مردانگی.

در عرق غیر با ادویهٔ دیگر: برای مقوی قلب، دماغ، جگر و غیره.

در سیلاب کبیر: مغلظ منی، مقوی اعصاب، مقوی باه و جگر، مقوی عام با ادویهٔ دیگر استعمال شده است.

در معجون پیاز: با خولنجان، زنجبیل، شقاقل مصری، شیر، شکر، به‌طور مقوی باه، مغلظ منی و غیره به کار می‌رود.

در معجون خور: برای مسکن.

در معجون راح المؤمنین: برای تنگی نفس، مسکن و غیره می‌باشد.

در معجون شیر با برگه: مقوی باه، مغلظ منی، ممسک، تقریباً در تمام معجونهای مقوی، ممسک، مغلظ منی و غیره استعمال شده است.[2]

دوقو: تخم جزر وحشی

مشابه نانخواه است ولکن از آن کوچکتر و تندتر و در ذائقه، بوتهٔ آن از یک وجب تا دو وجب می‌شود. برگ آن مانند برگ بادیان و لکن از آن کوچکتر گل آن زرد رنگ، بیخ آن برابر انگشت چاق، در ذائقه مانند جزر می‌ماند. در هند و ایران می‌روید، مزاج آن گرم و خشک است، محلل بلغم و اورام، مفتح، منفث بلغم، مقوی معده، مقوی باه، کاسر ریاح، مدر بول و حیض. منفث سنگ گرده و مثانه، معرق، قاتل دیدان است، با عسل مقوی باه است. در امرا سد جگر و استسقای زیاد و در سرفه بلغمی مفید است و اورام بلغم را حل می‌کند.

نفع خاص: مدر بول و حیض، مضر: مزاج گرم، مصلح آن: کتیرا، بدل آن: تخم کرفس

۱ـ فارماکوگرافیا، ج ۱۱، ص ۱۳۷.

۲ـ همدرد، ص ۲۸۷ـ۲۸۴ـ۲۸۲ـ۲۷۶ـ۲۷۰ـ۲۶۹ـ۲۶۲ـ۲۴۴ـ۱۹۹ـ۱۰۷ـ۹۸.

و تخم گزر، مقدار خوراک: از ۳ گرم تا ۵ گرم می‌باشد.[۱]

در کتب فارسی با نامهای هویج وحشی، هشفیفل، ششقاقل و شقاقل نیز آمده است.

ترکیبات شیمیایی:

در هر یک صد گرم نوع اهلی شقاقل خام مواد زیر وجود دارد:

آب ۷۹ گرم، پروتئین ۱/۷ گرم، چربی ۰/۵ گرم، هیدراتهای کربن (قند و نشاسته) ۱۵ گرم، کلسیم ۵۰ میلی‌گرم، فسفر ۷۷ میلی‌گرم، آهن ۰/۷ میلی‌گرم.

خواص ـ کاربرد:

ریشهٔ گیاه شقاقل از نظر طبیعت طبق نظر حکمای طب سنتی کمی گرم و تر می‌باشد و از نظر خواص معتقدند که باز کنندهٔ انسداد مجاری عروق، مبهی و گرم کننده می‌باشد. اشتها را کاهش می‌دهد و ممکن است ایجاد سردرد نماید از این نظر باید با عسل خورد و مربای آن با عسل مضار آن را برطرف می‌کند.[۲]

شکاعی

مشخصات:

به فارسی خار زن بابا، چرخه و به آذربایجانی بوقناق و در کتب طب سنتی شکاعی و شوکة البیضا نام برده می‌شود.

گیاهی است دو ساله به بلندی ۲۰۰ـ۵۰ سانتی‌متر، ساقهٔ آن مثلثی، پوشیده از تارهای پنبه‌ای به رنگ سفید و آبی روشن است. تمام قسمت ساقه و شاخه‌ها بالدار است و در کناره و نوک آنها خار وجود دارد. این گیاه در تبریز، اصفهان، اردبیل، کردستان، دامنه‌های البرز، دماوند در ارتفاع ۲۶۴۰ متر از سطح دریا و در کندوان در کنار جاده‌ها و اراضی دور افتاده و بایر می‌روید.

۱ـ مخزن المفردات، ص ۱۹۰.　　۲ـ معارف گیاهی، ج ۱، ص ۱۳۶.

ترکیبات شیمیایی:

در دانهٔ گیاه در حدود ۲۵ درصد مواد چرب وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

ریشه و میوهٔ آن برای قطع خونریزی از سینه و مقعد مفید است و دم کردهٔ آن برای بیماریهای معده، کبد و تبهای کهنه خصوصاً در مورد اطفال و جوانان مفید است. ریشهٔ آن خونریزی را بند می‌آورد و ورم مقعد را از بین می‌برد و برای التیام زخم نافع است.[۱]

شکران

مشخصات:

در ایران در محل رویش آن در بلوچستان با نامهای محلی پنیرباد، لاهائی بارو، چیل، لاکری و کپینگ شناخته می‌شود. در کتب طب سنتی یکی از انواع نامهایی که بیشتر مقرون به صحت است و به ریشهٔ گیاه داده‌اند، بوزیدان است. ضمناً در بعضی کتب با نام عربی سم الفار و شکران نیز آمده است.

درختچه‌ای است به بلندی در حدود ۱/۵ متر و با شاخه‌های پوشیده از کرک‌های غددی و پولکی سفید، برگهای آن تخم مرغی یا نیزه‌ای پهن، نوک تیز یا گرد با قاعدهٔ باریک که با دمبرگ است. میوهٔ آن داخل کاسهٔ چسبناکی مخفی می‌باشد و تخم‌های آن داخل میوه قرار دارند.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی گیاه دارای تعدادی آلکالوئید است که از آن استخراج می‌شود. برای استخراج آلکالوئید با مصرف ۴۵ درصد الکل، بیشترین درصد آلکالوئید

۱ـ معارف گیاهی، ج ۷، ص ۲۷۶.

به دست می‌آید. از گیاه نیکوتین، سومنیفرین، سومنیفرینین، ویتانین، ویتانانین و در آخر پزود و ویتامین جدا شده است.

خواص ـ کاربرد:

ریشهٔ این گیاه در هند برای تقویت نیروی جنسی و به‌عنوان تونیک، مقوی و باز کنندهٔ انسداد مجاری عروق، مدر و مخدر مصرف می‌شود. ضمناً برای سقط جنین نیز کاربرد دارد. تخم آن خواب‌آور و مدر است و برای انعقاد شیر کاربرد دارد.[1]

شکم پاره

مشخصات:

نوعی از گیاه اسپرزه است. این گیاه یکساله با ساقهٔ لخت کوتاه کمی پوشیده از کرک، کپسول میوهٔ آن با خانه‌هایی که در هر خانه یک دانه قرار دارد. نامهای محلی این گونه در بلوچستان خاردانیچک، ایسابغول، شکم پاره و سنگ پاره می‌باشد.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی دانهٔ آن لعاب فراوان دارد و به‌علاوه دارای ۰/۱۶۸ درصد هولوزید پلانتئوز است. از نظر خواص مشابه اسفرزه است و مانند اسفرزه در همان موارد مصرف می‌شود.[2]

شکر هنج

مشخصات:

به فارسی با نامهای خارخسک، شکر هنج و خار سوهوک، در مناطق مختلف ایران شناخته می‌شود. به عربی و در کتب طب سنتی حسک و تخم آن حسک دانه نامیده

۱ـ معارف گیاهی، ج ۴، ص ۳۲۸.

۲ـ همان، ج ۶، ص ۳۴۵.

می‌شود.

خارخسک گیاهی است یکساله علفی، خوابیده روی زمین و پوشیده از کرک یا تار ابریشم مانند، برگهای مرکب زوج شانه‌ای با ۸ـ۵ جفت برگچه چسبناک با بوی نامطبوع، برگ آن پهن شبنمی که روی برگ می‌افتد ترش و کمی گس، میوهٔ آن گرد است. این گیاه در خرابه‌ها و نزدیک آبها و در بیشه‌ها می‌روید.

ترکیبات شیمیایی:

در میوهٔ آن مقدار کمی در حدود ۰/۰۰۱ درصد از یک نوع الکالوئید، مقدار کمی اسانس روغنی فرّار، مقداری روغن ثابت و رزین و املاح نیترات یافت می‌شود. در گیاه و سرشاخه‌های آن مادهٔ هرمان و در تخم آن هرمین یافت می‌شود.

خواص ـ کاربرد:

در چین از گیاه خارخسک به‌عنوان قابض، سقط کنندهٔ جنین، قاعده‌آور، ازدیاد کنندهٔ ترشح شی (هاو)، افزایش دهندهٔ نیروی جنسی، مدر (ایشی دویا)، ضد جانور انگل شکم (رید)، تونیک (ابرت) و بند آورندهٔ خونریزی استفاده می‌شود (پتلو). از میوه و تخم آن برای معالجهٔ آبسه‌ها، زخمها، اسهال خونی، قطع انواع خونریزیها و همچنین به‌صورت غرغره برای معالجهٔ التهاب و برفک دهان استفاده می‌کرد.[۱]

شکر پاره یا زردآلو

مشخصات:

به فارسی انواع آن را زردآلو، شکر پاره، قیسی و در کردستان مشمش نامند و خشک کردهٔ آن را برگهٔ زردآلو و برگهٔ قیسی و خوبانی گویند. در کتب طب سنتی قدیم با نام مشمش آمده است.

۱ـ همان، ج ۶، ص ۸۹.

درخت زردآلو به بلندی ۶ـ۴ متر با تاج کروی است. پوست تنهٔ آن در جوانی ظریف به رنگ سبز مایل به قهوه‌ای پس از آن در سنین پیری و در درختان کمی به رنگ مایل به قرمز درآمده و ترکهای محسوسی می‌خورد. میوهٔ آن در گونه‌های وحشی کوچک است در انواع پرورش یافته نسبتاً درشت خوش طعم، شیرین، کروی شکل کمی تخم مرغی و گوشت آن را به رنگ زرد روشن و در داخل آن هسته‌ای قرار دارد که دارای پوست سخت خشبی ولی بر خلاف هلو صاف است و معمولاً در اغلب ارقام به گوشت نمی‌چسبد.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در مغز هستهٔ زردآلو وجود روغن چرب و روغن اتری با اتریال اویل و چند آنزیم و آمیگدالین گزارش شده است و در میوهٔ زردآلو لیکوپن و آلفا ـ کاروتن و ویتامین A یافت می‌شود. در هر یکصد گرم گوشت شیرین زردآلو مواد زیر وجود دارد.

آب ۸۵ گرم، هیدراتهای کربن ۱۲ گرم، پروتئین ۱ گرم، خاکستر ۰/۷ گرم، کلسیم ۱۷ میلی‌گرم، فسفر ۲۳ میلی‌گرم، آهن ۰/۵ میلی‌گرم، سدیم ۱ گرم میلی‌گرم، پتاسیم ۲۸۱ میلی‌گرم، ویتامین A ۲۷۰۰ واحد بین‌المللی، ویتامین C ۱۰۰ میلی‌گرم، تیامین ۳٪ میلی گرم، رایبوفلاوین ۴٪ میلی‌گرم، نیاسین ۰/۶ میلی‌گرم و مقدار زیادی منیزیم.

خواص ـ کاربرد:

کاربرد زردآلو در مناطق خاور دور، طبق آنچه که در مدارک علمی طب سنتی منتشره در مغرب زمین آمده است: درکره از مغز هستهٔ آن به‌عنوان داروی سینه و معالجهٔ خشکی حلق و گلو استفاده می‌شود و برای بیماریهای ورم حنجره (لارنژیت) و بیماریهای ریه و آبسه‌ها به کار می‌رود. زردآلو از نظر طبیعت طبق نظر حکمای طب سنتی سرد وتر است و شیرین آن کمی گرم می‌باشد. از نظر خواص آن، باز کنندهٔ گرفتگی‌های مجاری عروق و نرم کنندهٔ سفتی‌ها می‌باشد.[1]

۱ـ معارف گیاهی، ج ۲، ص ۱۳۳.

شکر

منصور بن یونس گوید: شنیدم موسی بن جعفرؑ فرمود: سه چیز ضرر ندارد، انگور رازقی، نی شکر و سیب لبنانی.[۱]

باز فرمود: قصب السکر یفتح السدد و لا داء فیه و لا غائلة. یعنی: نیشکر بندها را باز می‌کند و در آن درد و ناراحتی نیست.[۲]

جمیل بن دراج از زراره و او از امام باقرؑ که فرمود: ای زراره مردم چقدر از فضیلت شکر طبرزد (سفید) غفلت دارند شکر به هفتاد درد شفاست، بلغم را می‌خورد و از اصلش می‌کند.[۳]

امامؑ می‌فرماید: اگر تب‌دار ۶ مثقال شکر با آب سرد ناشتا بخورد تب را می‌برد.[۴]

علی بن نعمان از بعضی از یاران خود می‌گوید: با امام صادقؑ از درد شکم شکایت کرد آن حضرت فرمود: وقتی در رختخواب خود استراحت کردی شکر بخور، گوید خوردم و خوب شدم.[۵]

عن جمیل بن دراج عن زرارة عن ابی‌جعفر الباقرؑ قال: و یحک یا زرارة ما اغفل الناس عن فضل سکر الطبرزد و هو ینفع من سبعین داء و هو یأکل البلغم أکلاً و یقلعه بأصله.[۶]

و عنه،ؑ قال: یأخذ للحمی وزن عشر دراهم سکراً بماء بارد علی الریق.[۷]

عن علی بن نعمان، عن بعض أصحابنا قال: شکوت إلی أبی عبداللهؑ الوجع فقال: اذا أویت الی فراشک فکل سکرتین قال ففعلت فبرئت.[۸]

عن أبی الحسن الرضاؑ: أو عمن حدثه عنه، قال: السکر الطبرزد یأکل البلغم أکلاً.[۹]

عن الصادقؑ قال: لیس شیء أحب الی من السکر.[۱۰]

قال ابوعبدالله: لئن کان الجبن یضر من کل شیء و لاینفع من شیء فان السکر ینفع من

۱ـ خصال، ص ۱۴۴.
۲ـ مکارم الاخلاق، ص ۱۹۱.
۳ـ طب الائمه، ص ۶۶.
۴ـ مکارم الاخلاق، ص ۱۹۱.
۵ـ همان.
۶ـ طب الائمه، ص ۶۶؛ بحار، ج ۶۶، ص ۳۰۰.
۷ـ مکارم الاخلاق، ص ۱۹۱.
۸ـ کافی، ج ۶، ص ۳۳۳.
۹ـ محاسن، ج ۲، ص ۵۰۱.
۱۰ـ همان، ص ۵۰۰.

کل شیء و لایضر من شی.[۱]

فقال أبو عبدالله(ع): ان أول من اتخذ السکر سلیمان بن داود.[۲]

عن موسی بن بکر قال: کان أبوالحسن الاول(ع) کثیراً ما یأکل السکر عندالنوم.[۳]

منافع شکر:

امام رضا(ع) فرمود: شکر طبرز (سفید) بلغم را می‌خورد، خوردنی عجیبی است.[۴]

جعفر بن محمد(ع) فرمود: محبوبترین چیز نزد من شکر است.[۵]

امام صادق(ع) فرمود: نخستین کسی که شکر را به‌دست آورد حضرت سلیمان بن داود(ع) بود.[۶]

مردی به امام صادق(ع) عرض کرد: من مردی شاک هستم، فرمود: شکر سلیمانی بخور.[۷]

امام صادق(ع) فرمود: اگر جبن (پنیر) بر همه چیز ضرر دارد و نفع ندارد شکر بر همه چیز نفع دارد و ضرر ندارد. موسی بن بکیر گوید: ابوالحسن الاول (موسی بن جعفر(ع)) بیشتر موقع خواب، شکر می‌خورد.[۸]

بشیر نبال گوید: امام صادق(ع) به من فرمود: مریض‌ها را با چه چیز مداوا می‌کنید، گفتم: با این داروهای تلخ، فرمود: وقتی که یکی از شما مریض شد شکر سفید را کوبیده و آب سرد رویش بریزید و به مریض بخورانید، کسی که در تلخی‌ها شفا قرار داده در شیرینی هم قرار می‌دهد.[۹]

۱ـ همان.
۲ـ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۱۱؛ کافی، ج ۶، ص ۳۳۳.
۳ـ محاسن، ج ۲، ص ۵۰۱.
۴ـ همان.
۵ـ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۱۱.
۶ـ کافی، ج ۶، ص ۳۳۳.
۷ـ مکارم الاخلاق، ص ۱۹۱.
۸ـ محاسن، ص ۵۰۰.
۹ـ محاسن، ص ۵۰۰.

شکر و نیشکر

ابوعلی سینا می‌فرماید: نیشکر با شکر هم مزاج و از شکر نرمی بخش‌تر است. عموماً شکر در آخر اول گرم‌وتر است و گرمی در شکر طبرزد کمتر است. شکر کهنه در اول تر ولی گرایش به سوی خشک مزاجی دارد و تا کهنه‌تر شود این تمایل به خشکی بیشتر شود.

خواص:

نرم‌کننده، زداینده و شستشو دهنده است. شکر سلیمانی و بویژه قند مکرر (پانید) و گزانگبین نی شکر نرمی بخش است. در زدودن و پاک نمودن، شکر از عسل کمتر نیست و هر چقدر کهنه شود لطیف‌تر می‌گردد. سینه را نرمش دهد و زبری را می‌زداید. تشنگی‌آور است، هر شکری و بویژه آنچه بر بالاییهای نیشکر نشیند تو گویی نمک است، اسهال‌آور است و شکر و روغن بادام در علاج قولنج مفید است.[۱]

شکر هر قدر که سفید زیاده باشد در گرمی کمتر بود و شکر سرخ گرمی زیاده و قریب به عسل، شکر طبرزد و مروارید و سرگین سوسمار جهت سلاق و جرب مجرب و چون بدان تبخیر نمایند زکام را قطع کند و آن جهت امراض صدر و ریه و تنقیهٔ آنها از اخلاط غلیظه و تسکین سرفه نیکو است و خصوصاً سلیمانی، تلیین سینه و ازالهٔ خشونت آن کند.[۲]

شکر؛ عصیر شیرینی که از چغندرقند یا نیشکر گیرند و از آن قند و نبات و انواع شیرینی سازند و برای شیرین کردن چای و مواد دیگر به کار برند.[۳]

نیشکر

نیشکر؛ اسم فارسی است، به عربی قصب السکر و به هندی گنه و کانده نیز می‌گویند و آن نباتی است معروف که بر روی زمین بلند می‌شود و ساق آن ذات انابیب مصمت،

۱ـ قانون در طب، ج ۲، ص ۲۵۲.
۲ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۲۸.
۳ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۲۰۵۷.

برگ آن مثل برگ نی و انانیب آن متقارب العقه و همه مملو به رطوبت شیرین و عصیر آن به عربی عسل القصب نامند و طبخ داده و از آن شکر به اقسام می‌سازند و آن سه نوع دیده شده: یکی سرخ باریک صلب و دوم سیاه سطبر و سوم سفید و این اقسام می‌باشد از نرم، نازک، شاداب، شیرین و صلب کم آب کم شیرین و بهترین نیشکر آن است که بسیار شیرین و آبدار باشد و نیز رازی گفته که: آن گرم به اعتدال است و مدر بول و نافع سرفه است.[۱]

گیاهی دارای ساقه‌های بنددار به طول دو تا پنج متر که مادهٔ قندی ساقهٔ گیاه نیشکر را از ناحیهٔ مجاور زمین قطع می‌کنند و به شکل قطعات کوچک درمی‌آورند و آن را فشار داده شیرهٔ آن را می‌گیرند و می‌پزند و تصفیه می‌کنند تا شکر یا قند نیشکر از آن به‌وجود بیاید.

استاد پورداود در کتاب «هرمز نامه» شرح مفصلی در باره تاریخچهٔ نیشکر نوشته که اصل و لفظ نیشکر را هندی می‌داند ولی در نوشته‌های جالینوس که از دانشمندان یونان قرن دوم میلاد مسیح بود دارویی از نیشکر به چشم می‌خورد. آن را به فارسی نیشکر، عربی: قصب السکر گویند.

برای استخراج قند، ساقهٔ گیاه را از ناحیهٔ مجاور سطح زمین قطع می‌نمایند و پس از جدا کردن برگ و قسمت‌های انتهایی ساقه که واجد مقدار کمی ساکارز همراه با گلوکز است، بقیه را به قطعات کوچک تقسیم می‌کنند و بلافاصله آنها را در دستگاههای فشار که از ۳ استوانهٔ چوبی شیاردار تشکیل می‌یابد، قرار داده، شیره را خارج می‌سازند. امروزه از دستگاه جدید که شامل استوانه‌های فلزی است استفاده می‌کنند. عمل این استوانه‌ها طوری تنظیم گردیده که هر یک خلاف جهت دیگری حرکت می‌نماید.

شیرهٔ خارج شده که Vezou نامیده می‌شود، دارای لااقل ۲۰ درصد ساکارز است و باید صاف گردد. برای این کار مواد آلبومینوئیدی آن را با حرارت از بین می‌برند و در عین

۱ـ محیط اعظم، ج ۴، ص ۱۸۰؛ قرابادین کبیر، ص ۳۳۵؛ فرهنگ داروها، ص ۳۰۲؛ تحفهٔ حکیم، ص ۲۰۷؛ ابن البیطار، ج ۴، ص ۲۳.

حال، محیط را با افزودن مقدار کمی شیر آهک، خنثی می‌کنند سپس کف سطح شیره را خارج می‌سازند. شیرهٔ ساقه و برگ گیاه مذکور از یک لایهٔ ضخیم موم پوشیده شده است که به‌صورت میله‌های باریک، به وضع عمودی بر روی بشره مشاهده می‌گردد.

موارد استعمال:

قند، علاوه بر آنکه به صور مختلف و در اغذیه مصرف می‌گردد، در عدهٔ زیادی از فرآورده‌های دارویی به منظور خوش طعم نمودن آن وارد می‌شود. ضمناً اثر ضد سم املاح مس و سرب را نیز دارد. زراعت نیشکر در ایران معمول است.[۱]

یک نوع شکری به نام گُر که آن را در فارسی و در لسان طبی قند سیاه می‌گویند و در انگلیسی Gaggery می‌گویند آن از نیشکر شیره درست کرده به‌طور محلی درست می‌کنند رنگ آن سرخ است. مزاج گرم دو درجه و تر دو درجه و قدیم آن گرم و خشک می‌باشد. مقدار خوراک آن از ۴۸ گرم تا ۷۲ گرم است، مسمن بدن است، ملین و دافع تعفن است. بلغم را صاف می‌کند، در سرفه و ضیق النفس و درد سینه مفید است، آن را قوام و معجون درست کرده عوض عسل استعمال می‌کنند.[۲]

مصلح آن:

زنجفیل و فلفل سیاه است و با نمک هم‌وزن مخلوط کرده و در زمین دفن می‌کنند بعد از مدتی برای علاج سرفه استعمال می‌کنند. کمی در گوش انداختن گوش را زود می‌پزد، بعضی از نویسندگان شکر را گرم دو درجه و خشک یک درجه دانسته‌اند، برای مسلول و گرم مزاج مضر است. مصلح آن آب انار، بادام، تباشیر و شیر است. بدل آن شکر محلی و عسل می‌باشد.

نفع خاص:

قوت دهندهٔ جگر و ارواح می‌باشد و مورث خون صالح، دافع خلط سوداوی می‌باشد. عضلات و باه را قوت می‌دهد، با روغن بادام گرفتن صدا و قولنج سر را مفید است، دافع سرفه و عسر البول است، زخم را صاف می‌کند، با قطران و سندروس و

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۳، ص ۲۹۱.

۲ـ کتاب المفردات، ص ۴۰۵.

نوشادر و گوگرد برای برص استعمال می‌کنند.[۱] و شکر مطلق از شکر نی مقصود است و قند سیاه خستلای جماع زایل می‌کند، ورم را تحلیل می‌کند.[۲]

در طب اسم طبی قند سیاه را Molasses گفته‌اند و در بعضی نسخه‌ها برای قوت و امراض سینه و دردهای عضلات و مفاصل استعمال کردند و آب شکر نی با آبهای میوه برای قوت و نقاهت و اعصاب استعمال می‌شود و نیز سرکه‌ای از آب نیشکر درست می‌کنند که با عرق لیمو و شکر سفید و جوهر لیمو آن را مخلوط کرده سکنجبین درست می‌کنند که برای رفع تشنگی، قی، مرضهای تب داده می‌شود و نیز شکر مادهٔ مهم و خاص در درست کردن سکنجبین که شکر با سرکه درست می‌شود و آن اثر طبی با اثر سرکه بیشتر نافع می‌گردد.[۳]

از شعر:

شکّر هندوستان و شکّر مازندران هر دو شیرینند

اما این کجا و آن کجا

در می‌آید که در مازندران نیشکر وجود داشته که متأسفانه گذشت قرنهای تاریک شکر این منطقه را به دست فراموشی سپرده است. ما از وزارت کشاورزی و محققین وزارت بهداری می‌خواهیم که بار دیگر این جویبار به جریان بیفتد و از این راه کمکی بر اقتصاد کشور اسلامی ما بشود.

خوراک آن نافع برفک دهان بچه است عصاره آن را در پارچه‌ای تمیز ریخته و در دهان بچه بگذارند تا بمکد. خوراک آن با تخم نیلوفر مسهلی قوی است، نیز با سیر دافع کرم معده است. گذاشتن آن بر درد دندان از گرمی مفید است. چکاندن عصارهٔ آن با زهرهٔ گاو قاتل و دافع حیوان درگوش است، مالیدن آن با روغن بادام نافع عرق سوز بدن و سوختگی از آفتاب است. خوراک آن با آبلیمو نافع تب شدید است و با زنجبیل و دار الفلفل مقوی باه است.[۴]

۱ـ بستان المفردات، ص ۱۹۱ و ۲۳۷.

۲ـ مخزن المفردات، ص ۳۲۱ـ۲۵۴.

۳ـ همدرد، ص ۱۹۹ـ۱۶۶ـ۱۰۱ـ۹۵ـ۹۴.

۴ـ حکیم اسفندیاری.

شکر استبرق یا سکّر العشر

مشخصات:

گیاه استبرق به‌طور کامل در بخش «الف» تحقیق شده است. آیات و روایات در آن موجود می‌باشد. (سورهٔ کهف، آیهٔ ۳۱؛ سورهٔ دخان، آیهٔ ۵۳؛ الرحمن، آیهٔ ۵۴).

شکر استبرق را به عربی شکر العشر می‌گویند و شکر العشر را گزانگبین استبرک می‌گویند.

شکر استبرق، گزانگبینی است که بر استبرک می‌نشیند و شبیه بلورهای نمک می‌باشند. با اینکه مزه‌اش شیرین است ولی کمی گسی و تلخی در آن حس می‌شود. گز استبرک یمن سفید است و آنچه سوغات حجاز است سیاه رنگ می‌باشد.[1]

شکر استبرق شبنمی است که بر درخت استبرق می‌نشیند و شبیه به پاره‌های نمک می‌باشد. نوع سفید آن را یمنی و سیاه آن را حجازی و میوهٔ آن را سخرفع نامند. بهترین آن نوع یمنی است که ابتدا به ذائقه شیرین می‌باشد و دهان را جمع می‌کند و بعد از آن احساس تلخی می‌شود. نوع حجازی آن کمتر از نوع یمنی است. مؤلف «اختیارات بدیعی»، تصریح نموده که سکر العشر، شکر تیغال است ولی اشتباه آن واضح است چون گیاه آن از درختان بیابانی و پر شیر است به اندازه‌ای که از قطع یک درخت آن بیش از یک رطل شیر به دست می‌آید و بیشتر از دو درهم آن چون شش و جگر را مجروح می‌کند، کشنده است.

شاخه‌های آن بسیار دراز و باریک، برگ آن نرم و در بعضی جاها پهن و به اندازهٔ برگ ارغوان است که مشابه آن در بلاد کرمان یافت می‌شود، برگ آن در بعضی بلاد باریک و گل آن بنفش یا مایل به زردی و شبیه به گل خرزهره و میوهٔ آن شبیه به انجیر و بسیار بزرگ و داخل آن شبیه به پرز حریر و پنبه و خیلی نرم است.[2]

احمد بن داود گوید: در برگها و گلهای استبرق شکری وجود دارد که مردم آن را جمع

۱ـ قانون در طب، ج ۲، ص ۲۵۲.

۲ـ تحفه حکیم، ص ۱۵۰.

می‌کنند و در آن تندی و تیزی می‌باشد.[۱]

مزاج: مزاج آن در درجه اول گرم و خشک است و ابن تلمیذ آن را معتدل و لطیف دانسته است، ولی برگ و شاخهٔ آن در درجهٔ سوم گرم و خشک است.

خواص:

انواع آن مفتح، مقوی جگر و ریه، جلا دهنده و نرم‌کنندهٔ جهاز تنفسی است. نیز نافع درد سینه، سرفه، معده و امراض جگر، کلیه، مثانه و زخم شش می‌باشد. با شیر شتر نافع استسقاء و با شیر گوسفند نافع سرفه، بهتر از روغن فاوندی است و استعمال آن با آب گرم به مقدار یک اوقیه هر روز به مدت یک ماه نافع تنگی نفس می‌باشد. سرمه‌کشیدن با آن جهت قوهٔ بینایی و سفیدی چشم مفید است. مقدار خوراکش یک اوقیه و قوتش تا سه سال باقی است. مالیدن پختهٔ آن در روغن زیتون جهت فلج، تشنج، سستی و ساییده برگ خشک آن جهت زخمهای بد، خوره، چرک، خشکانیدن زخمها و بردن گوشت زیادی مفید است. گذاشته پنبهٔ میوهٔ تازهٔ آن بر زخمها بندآورندهٔ خون است و جهت رویش گوشت نو مفید می‌باشد. شیر آن رافع کچلی، قوبا و سعفه است و در اصلاح فلزات در طب مستعمل می‌باشد. محمد بن احمد بن زکریا گوید: که در ظرف سفالی که شیر آن را جمع کرده بودم و بعد از آن، ظرف را مکرر با آب گرم و اشنان شسته بودم جمعیت زیادی که از آن ظرف آب خورده بودند، هلاک شدند.[۲] شیر استبرق مسهل است، ابن سینا می‌گوید: آن ضعیف کنندهٔ روده‌ها است ولی مالیدن آن برای اگزما و دملها (قوبا) مفید است.[۳] اسحاق بن سلیمان گوید: سرمه کشیدن با آن نافع سفیدی در چشم می‌باشد. خوراک یک اوقیهٔ آن به مدت ۳۵ روز با آب ولرم نافع تنگی نفس می‌باشد.[۴] مضر گرم مزاجها است و مصلحش روغن بادام می‌باشد. بعضی اطباء شکر تیغال را مشابه سکر العشر می‌دانند.[۵]

۱ـ الجامع المفردات الادویه، ج ۲، ص ۱۳۳.

۲ـ تحفه حکیم، ص ۱۵۰.

۳ـ الجامع المفردات الادویه، ج ۲، ص ۱۳۳.

۴ـ ابن البیطار، ج ۲، ص ۲۳.

۵ـ تحفه حکیم، ص ۱۵۰.

شمعدانی عطری

مشخصات:

به فارسی شمعدانی عطری و برگ عطر و در کتب قدیم فارسی با نامهای قیطران، قیطران مشک و مُسیکه آمده است.

گیاهی است یکساله و دو ساله کم و بیش پوشیده از کرک و بسیار معطر. بلندی ساقهٔ آن ۴۰ـ۱۰ سانتی‌متر، گلهای آن به رنگ قرمز ارغوانی و به‌طور گروهی از ۸ - ۷ گل به‌صورت چتر در انتهای یک دمگل قرار می‌گیرند. این گیاه در بوشهر و در شوش بین دزفول و شوشتر و بین شوش و دهلران به‌طور خودرو دیده می‌شود.

خواص ـ کاربرد:

از نظر خواص دارویی از تنطور گیاه در آفریقا برای معالجهٔ اسهال خونی می‌خورند.[۱]

شمعدانی روبرت

مشخصات:

از انواع شمعدانی‌های وحشی است که در کتب طب سنتی با نامهای «عطر» و «ابرة الراعی» نام برده می‌شود.

گیاهی است علفی، یک ساله، برگهای آن پهن پنجه‌ای با بریدگیهای عمیق که بکلّی برگ را به چند برگچه تقسیم می‌کند و دندانه‌دار است. در ایران در مناطق مرطوب قره‌داغ (جنگل حسن بیگلو)، شمال لوشان، اطراف رشت و در گرگان در بندرگز، در مازندران در درهٔ چالوس، در لرستان در شهبازان و بیشه دیده می‌شود.

۱ـ معارف گیاهی، ج ۷، ص ۲۲۱.

ترکیبات شیمیایی:

در گیاه الاجیک اسید، مادهٔ تلخ ژرانین وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

در هند از این گیاه به‌عنوان قابض و برای بند آوردن خونریزی استفاده می‌شود. ضماد آن را روی تومورها و زخمها می‌گذارند برای خرد کردن سنگ و کاهش تب بخصوص تبهای نوبه و زردی به کار می‌برند. دم‌کردهٔ آن به‌صورت غرغره برای تسکین درد گلو و کاهش ورم مخاط دهان و ورم بسیار نافع است.[1]

شمح

مشخصات:

درختچه‌ای است که در بندرعباس شاماخ، شمح و در بلوچستان کلیریم و کرم کش نامیده می‌شود. در عراق آن را دفله گویند.

درختچه‌ای است پر شاخه و بالا رونده، شاخه‌های آن نرم و صاف است. برگهایش باریک، گلها با دمگل خیلی کوتاه، میوهٔ آن گوشتی کروی یا تخم مرغی است. این درختچه در سواحل دریای عمان در اطراف بندر عباس و در ذالکی فارس و چاه‌بهار دیده می‌شود.

خواص ـ کاربرد:

در هندوستان و در بلوچستان شاخه‌ها و برگها و گلهای این گیاه را سرخ و خشک کرده و ساییده و به‌صورت گرد درمی‌آورند و روی زخمهای خشک و جراحتها می‌ریزند. برای کشتن انگلها و کرمهای ریز نظیر کرم گوشت و کرم پنیر مفید است.[2]

۱ـ معارف گیاهی، ج ۷، ص ۳۰۷.

۲ـ معارف گیاهی، ج ۶، ص ۲۷۵.

شمشاد

مشخصات:

به فارسی شمشاد، کیش، و شمشاد وحشی جنگلی گویند و در کتب طب سنتی به نامهای بقس و شجرة البقس آورده شده است. در آستارا شمشاد و شومشاد، در گیلان و طوالش کیش و در رامسر و شهسوار شوشاد و شی‌شار می‌گویند. شمشاد برای کاشت و تزیین در باغبانی انواع متعددی دارد که معمولتر از همه، شمشاد پاکوتاه است که برای حاشیه‌ها به کار می‌رود.

شمشاد وحشی درختچه‌ای است که در خارج از جنگلها و در شهرها بلندی آن کم و ۱-۲ متر و در جنگلهای شمال و مناطق مناسب ۵-۶ متر می‌باشد. دارای شاخه‌های منشعب، برگهای آن سبز سیر چرمی بیضی نوک‌تیز، میوهٔ آن پوشینهٔ کوچک که دانه‌هایی به رنگ سیاه در آن قرار دارند.

ترکیبات شیمیایی:

در برگ و پوست ریشهٔ شمشاد وحشی علاوه بر اسانس و صمغ، چهار آلکالوئید به نامهای بوکسین، پارابوکسین، بوکسی نیدین و بوکسی نامین مشخص شده است. بوکسین به‌صورت بلورهای بی‌رنگ و محلول در آب به دست آمده است که برای درمان تبهای نوبه‌ای به‌طور مؤثر تجویز می‌شود.

شمشاد رسمی

مشخصات:

شمشاد رسمی یا شمشاد ژاپنی: این گونه در برخی از کتب طب سنتی گوشوارک ژاپنی نیز نام برده‌اند. این درخت بومی در چین و ژاپن موجود است و سالهاست که از

خارج به ایران وارد شده و در شهرها معمولاً آن را برای تزیین می‌کارند.

درختچه‌ای است همیشه سبز و ناخزان که اگر در پناه درختان دیگر کاشته شود از آنها بالا می‌رود و شاخه‌های خود را تا چند متر داخل تاج درختان همجوار وارد می‌کند. برگهای آن ضخیم چرمی براق به رنگ سبز چمنی به طول ۷ـ۳ سانتی‌متر، تکثیر این شمشاد نیز از طریق کشت قلمهٔ آن صورت می‌گیرد.

دو واریتهٔ آن در ایران عبارتند از:

الف) شمشاد ابلق زرد که قسمتی از برگهای آن زرد طلایی است ولی انشعابات آن گاهی سبز می‌شود و به گونه اجدادی برمی‌گردد.

ب) شمشاد ابلق سفید که برگهای آن سبز خاکستری با حاشیه‌ای سفید است.[1]

شمشاد نعنایی

مشخصات:

درختچه‌ای است زیبا، به ارتفاع متوسط ۱/۵ متر که در بعضی نواحی به ارتفاع ۶ تا ۷ متر نیز می‌رسد. نمونه‌ای از آن در قفقاز وجود دارد که ارتفاعی برابر ۱۶ متر و تنه‌ای به قطر ۵۰ سانتی‌متر دارد.

شمشاد نعنایی که دارای برگچه‌های کوچک و سبز تیره است، درختچه‌ای است پاکوتاه و خیلی شبیه شمشاد جنگلی است که معمولاً برای حاشیهٔ گل‌کاریها استفاده می‌شود.

عربی بَقس.

یونانی: بقسین، بقسیون.

سانسکریت: اشوکها، آشوکهم، آشوک، گرن پورک، شوک ناش و اسمهای مختلف زیادی دارد.

۱ـ معارف گیاهی، ج ۳، ص ۱۱۱.

هندی: اشوک، پاپری، آساپالا.

یک درخت هندی است، برگ آن مانند برگ انبه و مقداری از آن درازتر، میوهٔ آن فالسه است. در مزه تلخ و بعد از پختن سیاه می‌شود.

ملاحظه:در حاشیهٔ کتاب نوشته شده‌که اسم شمشاد در لاتینی Buxusempervirens است و مثل بالاکه گفته شد به نام اشوک آن را شیء دیگر گفته‌اند.[1]

درختی است از راستهٔ دو لپه‌ایهای جداگلبرگ که تیرهٔ خاصی به نام تیرهٔ شمشادها را به‌وجود می‌آورد. تیرهٔ شمشادها جزو تیره‌های بسیار نزدیک به فرفیونیان است. برگهای دارای مادهٔ سمی مسهلی است. درخت مذکور در همهٔ جنگلهای شمالی ایران فراوان است و به‌عنوان زینت هم در باغها و باغچه‌ها کشت می‌شود و بقس، عثق، شمشاد اناری، شمشاد نعناعی، شمشاد فرنگی، شجرة البقس و شمشاد باغی نامیده می‌شود.[2]

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در شیمشیر در تمام اعضای درخت مادهٔ اوونی‌مین وجود دارد.

برگ و مخصوصاً پوست ریشهٔ این درختچه دارای مواد رزینی، پکتیکی و آلکالوئیدهای مختلف نظیر بوکسین، پارابوکسین، بوکسی نیدین، پارابوکسی نیدین، اسانس، صمغ و غیره است.

خواص درمانی:

چوب و پوست این درختچه دارای اثر قاطع معرق، تصفیه کنندهٔ خون، تب‌بر و صفرابر است. برگهای آن اثر مسهلی دارد ولی باید توجه داشت که هیچ یک از فرآورده‌های این درختچه به مقادیر زیاد مصرف نگردد، زیرا ایجاد مسمومیت می‌کند.

عده‌ای از پزشکان، بیماران مبتلا به روماتیسم‌های مزمن و نقرس را با جوشاندهٔ این گیاه معالجه می‌کردند و به‌علاوه از آن در رفع عوارض سیفلیس، نتایج مفید به دست

۱ـ لاثانی لغات الادویه، ص ۳.   ۲ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۲۰۷۵.

می‌آورند.

دم‌کرده یا جوشاندهٔ ۳۰ تا ۶۰ در هزار برگ یا پوست و یا چوب آن به مقدار یک فنجان قبل از هر غذا یا گرد برگهای خشک گیاه به مقدار ۲ تا ۴ گرم مخلوط با عسل به‌عنوان ملین یا به‌صورت دم کرده‌های معطر به‌عنوان تب‌بر در آغاز بیماری مصرف می‌شود.

کلیهٔ قسمتهای گیاه بخصوص میوهٔ آن مسهل و ملین و قی‌آور است. در چین از برگهای شمشاد رسمی یا شمشاد ژاپنی برای کمک به زایمانهای سخت استفاده می‌شود. در شمشاد ژاپنی بیشتر پوست درخت مورد توجه است و از جوشاندهٔ پوست آن برای داروی ضد روماتیسم استفاده می‌شود.[۱]

شمشاد را به یونانی بقسین و به عربی بقس و به هندی پاپری گویند و آن درخت بزرگی است. گویند که جمیع اجزای درخت سرد در دوم و خشک در سوم است. برگ آن برای حیوانات، مخصوصاً شتر سم است. ضماد آن با حنا بر سر جهت تقویت مو و دفع سردرد مفید است و ضماد آن با سفیدی تخم مرغ و آرد گندم جهت استحکام مفاصل و مالیدن پختهٔ برگ شمشاد جهت خروج مقعد مجرب است.

تخم آن قابض و خشک کنندهٔ رطوبت‌های معده و روده است و قطع کنندهٔ ریزش آب از دهان می‌باشد البته برای سه روز و هر روز یک مثقال با آب و شکر خورده شود.

عرق شکوفهٔ شمشاد در تقویت دل و مغز قویتر از عرق بهار نارنج است و چون از چوب آن شانه بسازند مو را تقویت کند و فساد آن را دفع کند. صاحب جامع گفته: از خاصیتش آن است که چون میوهٔ آن خورده شود منع حمل نماید. مقدار خوراک تخم تازهٔ آن که دانه بیرون کرده باشند تا یک اوقیه و از خشک آن سه مثقال است.[۲]

در کتاب «تحفهٔ حکیم» علاوه بر خواص فوق مزاج آن را در دوم گرم و خشک و در «قرابادین کبیر» گرم و خشک و سرد نوشته است.

۱ـ معارف گیاهی، ج ۳، ص ۱۱۳.

۲ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۳۴؛ تحفهٔ حکیم، ص ۵۱؛ قرابادین کبیر، ص ۱۱۹.

تهیهٔ اجزای گیاه:

شاخه‌ها و پوست ساقه را از درخت جدا کرده، برگهای آن را بلافاصله بعد از شکفتن می‌چینند. این کار به تناسب شرایط اقلیمی در ماههای فروردین و اردیبهشت انجام می‌شود. این اجزای گیاه را یا در همان موقع مصرف می‌کنند یا اینکه در سایه خشک کرده نگه می‌دارند. معمولاً گیاهی را انتخاب می‌کنند که از محل زندگی انسان و آلودگی هوا به دور باشد.

صور دارویی:

دم‌کرده: مقدار پنج تا ده گرم از پوست، برگ و چوب شمشاد را در یک لیتر آن دم کرده، جهت تصفیهٔ خون یک فنجان از آن را در سه روز می‌نوشند. نیز جوشاندهٔ ترکیب فوق با همان مقدار مصرف به‌عنوان معرق و ضد تب به کار می‌رود.[1]

مسمومیت:

استعمال زیاد و بی‌رویهٔ فرآورده‌های این گیاه، ایجاد حالت قی، اسهال، ورم معده و روده، ضعف قوا، تشنج، اختلالات تنفسی و احتقان ریوی می‌نماید و در نتیجه مرگ بر اثر خفگی پیش می‌آورد.

شمامه

نوع دیگر دستنبو یا دست انبویه است که در بعضی از مناطق غرب ایران شمامه گفته می‌شود. پوست آن مخطط است و معطر می‌باشد. در یک تحقیق جالب جدید که توسط پژوهشگران آرژانتین و آلمانی به عمل آوردند نشان داده شد که طالبی درست در ردیف پیاز و سیر و زنجبیل خاصیت ضد انعقاد خون دارد. مادهٔ شیمیایی ضد انعقاد خون در طالبی را محققان با نام آدنوزین تشخیص دادند.

۱ـ صدگیاه و هزار درمان، ص ۲۱۴.

پلاتلتها عامل بسیار مهم بند آمدن خون و انعقاد خون هستند و اگر تعداد آنها خیلی بیشتر از حد نرمال شود علایم بیماریهایی می‌باشند که باید درمان شوند. دانشمندان این خاصیت طالبی را مدیون مقدار زیادی مواد شیمیایی ضد سرطان کاروتنوئید که در طالبی یافت می‌شود، می‌دانند.[1]

شمار ـ رازیانه

مشخصات:

در کتب طب سنتی با نام رازیانج نام برده شده است. در ایران در مناطق مختلف رازیانه و بادیان سبز گفته می‌شود. به لغت رومی کهن «شمار» و به عربی «شَمَر» نامند.

رازیانه گیاهی است علفی یکساله و دو ساله که ارتفاع آن تا ۱/۵ متر می‌رسد. ساقهٔ آن دارای شیارهای طولی موازی است. برگهای آن با بریدگی عمیق به‌طوری است که برای تبدیل به نخها می‌شود. دمبرگها در نزدیک ساقه حالت غلاف پیدا می‌کند، گلهای آن زرد و به‌صورت چتر گروهی در انتهای شاخهٔ گل دهنده ظاهر می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی تخم آن دارای یک اسانس روغنی فرار است که قسمت عمدهٔ آن آنتول (در حدود ۶۰ درصد) است و به‌علاوه اسانس رازیانه دارای قند، لعاب، مقدار کمی تانن، روغن ثابت لیماراز و همچنین مواد فنچون، فلاندرن، لیمونن، دیپنتن، کامفن پینن، متیل چاویکول، انیسیک اسید، تیموهایدروکینون، انیستون و سرانجام ویتامین A می‌باشد.

خواص ـ کاربرد:

به‌طور کلی تخم رازیانه معطر، محرک و مقوی معده و بادشکن و قاعده‌آور است.

۱ـ معارف گیاهی، ج ۲، ص ۱۱۵.

برگهای آن مدر و ریشهٔ آن ملین و مسهل است و روغن تخم آن کرم کش و ضد انگل است. رازیانج از نظر طبیعت طبق نظر حکمای طب سنتی نسبتاً گرم و خشک است. تخم آن گرمتر از برگ آن و ریشهٔ آن گرمتر از سایر اعضای گیاه است.[1]

شمل

مشخصات:

درختچهٔ کوچکی است نقره‌ای رنگ که بومی مناطق جنوبی ایران و بلوچستان می‌باشد. نام محل آن در بلوچستان شمل است. از برگهای آن نیل، وسمه و رنگ سیاه استخراج می‌کنند.

خواص ـ کاربرد:

ریشهٔ برگهای آن تلخ و تونیک و دانه‌ای آن کرم‌کش است. دکتر شلیمر معتقد است که جوشاندهٔ برگ نیل در موارد مسمومیت تریاک، قی‌آور بسیار موثری است و تخم گیاه داروی مؤثری در مورد بیماری نزول آب سیاه ناقص در چشم یا برای آغاز نزول آب سیاه تام در چشم مؤثر است.[2]

شلیل

گونهٔ دیگری از هلو، شلیل نامیده می‌شود. از نظر خواص شبیه هلو می‌باشد. این میوه تاکنون به‌صورت بومی و خودرو در ایران دیده نشده است و تکثیر آن از طریق پیوند آن انجام می‌گیرد.

در هر صدگرم قسمت قابل خوردن میوهٔ شلیل خام مواد زیر موجود است:

آب ۸۱ درصد، هیدراتهای کربن ۱۷ درصد، کلسیم ۴ میلی‌گرم، فسفر ۲۴ میلی‌گرم، سدیم ۶ میلی‌گرم، پتاسیم ۲۹۴ میلی‌گرم، ویتامین A ۱۶۵ واحد بین‌المللی و ویتامین C ۱۳ میلی‌گرم.[3]

۱ـ معارف گیاهی، ص ۳۳۰.
۲ـ همان، ج ۳، ص ۲۹۴.
۳ـ معارف گیاهی، ج ۲، ص ۲۴۴.

شلم‌بی

مشخصات:

در کتب طب سنتی آن را نوعی از تودری ذکر می‌کنند و در برخی کتب با نامهای خبه، شفتره، بذر الخمخم و بزر الخمخم آمده است. در عین حال در بعضی کتب دیگر بذر الخمخم را برای تودری ذکر می‌کنند. در اصفهان خاکشی و در مازندران گیاه آن را شلم‌بی گویند و نام عمومی آن نیز خاکشیر است.

گیاهی است یکساله یا دو ساله به بلندی حدود ۸۰ سانتی‌متر، قسمت پایین گیاه دارای پوششی از کرک و بالای گیاه بدون کرک و در بعضی موارد تمام گیاه بدون کرک و گلهای آن زرد است، میوه خورجین درازی می‌باشد و داخل خورجین دانه‌ها قرار دارند.

ترکیبات شیمیایی:

در دانهٔ خاکشیر روغن چرب یافت می‌شود و در این روغن چوب مواد لینولئیک اسید، لینولنیک اسید، اولئیک اسید، اروسیک اسید، پالمیتیک اسید و استئاریک اسید مشخص شده است.

خواص ـ کاربرد:

از تخم خاکشیر به‌عنوان ملین و برای تسکین التهاب پوست از جمله کهیر استفاده می‌شود. از گلها و برگهای گیاه به‌عنوان قابض و داروی رفع کمبود ویتامین C استفاده می‌شود. تخم خاکشیر که تلخ است و برای نرم کردن سینه و به‌عنوان تونیک و در موارد برونشیت به‌عنوان تب بر و در موارد اسهال خونی استفاده می‌کنند.[۱]

۱ـ معارف گیاهی، ج ۳، ص ۱۷۲.

شلدار

مشخصات:

نارون کوهی و نامهای محلی آن در کلاردشت و کلارستاق و نور و کجور مازندارن ملج و ملچ، درکتول و رامیان ملیج، در لاهیجان و رودسر سُرخه و لوروت، در مینودشت شلدار، در رامسر و شهسوار لونگا، در آستارا و طوالش وزم نامیده می‌شود.

بلندی نارون کوهی با ملچ در حدود اوجا است. برگهای آن درشت، بیضی یا تخم مرغی، نوک تیز، دندانه‌دار، و طول هر برگ ۱۶ ـ ۵ سانتی‌متر است. میوهٔ آن بیضی و دارای بال می‌باشد و شبیه میوهٔ اوجا است.

ترکیبات شیمیایی:

در پوست داخلی درخت نارون که در چین بیشتر مصرف دارد، وجود مقداری تانن و مواد نشاسته‌ای و مواد چربی و فیتوسترول، فلوبافن، هکزیلن آلدئید، بوتیریک اسید، کاپریک اسید، لیپاز و لعاب وجود دارد. پوست درخت اوجا نیز دارای تانن، لعاب و فیتوسترین همراه با استیگماسترین، سیتوسترین و فلوبافن می‌باشد.

خواص ـ کاربرد:

جوشاندهٔ پوست گیاه برای رفع ناراحتی‌های جلدی خشک ریشه که اسکار یا پوسته پوسته شدن جلدی قانقرایایی نامند مفید است.[1]

شل

به فتح اول و سکون ثانی، پوست نازک رنگین راگویند که در میان درز کفش و موزه و یراق زین اسب نهاده بدوزند. شل که فالج و لقوه را و استرخای عصب را نیک بود و گرم و خشک است اندر درجهٔ دوم. شُل: میوهٔ درختی هندی و از ادویهٔ مجهوله است.[2]

۱ـ همان، ج ۶، ص ۴۷۳.   ۲ـ الابنیة عن حقایق الادویه، ص ۲۰۶.

شغال به، شنگه

مشخصات:

به فارسی «به»، «آبرود»، «آبی» و در کتب طب سنتی با نام عربی آن سفرجل نام برده می‌شود و در نقاط مختلف شمال ایران با نامهای محلی در آستارا «آیوا و هیوا» در مازندران و رامیان و کتول «شغال به و شال به»، در لاهیجان و رودسر توچ و در رامسر و شهسوار سنگه نامیده می‌شود.

«به» درختی است کوچک که پوست ساقه و تنۀ آن به رنگ قهوه‌ای سیر که شکاف نمی‌خورد ولی وقتی که درخت کهنسال شد قطعاتی از پوست از درخت کنده می‌شود. برگها پوشیده از کرک و روی برگها صاف و بی کرک و تار است. جوانه‌های آن کوچک و پوشیده از تار است، گلهای آن خیلی بزرگ به‌طور منفرد به رنگ سفید یا صورتی که دارای ۵ گلبرگ است.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در مغز دانۀ به گلوکوزید آمیگدالین (در حدود ۱ درصد) وجود دارد و از مغز دانه در حدود ۱۹ ـ ۱۵ درصد روغن ثابت گرفته می‌شود. در جوانه‌های «به» یک گلوکوزید سیانوژنتیک یافت می‌شود. از پوست و سر شاخه‌های آن اسید سیانیدریک HCN گرفته می‌شود.

خواص ـ کاربرد:

برگهای درخت «به» و جوانه‌های آن و پوست ساقه‌های آن قابض است. میوۀ «به» قابض و نرم کنندۀ سینه و مقوی قلب است. دانۀ «به» ضِد تب و برای بند آوردن اسهال ساده و اسهال خونی و جراحات گلو استفاده می‌شود. لعاب «به»دانه در استعمال خارجی برای زخمها و سوختگی پوست، در اثر آتش مفید است. میوۀ «به» شیرین از نظر طبیعت طبق نظر حکمای طب سنتی، قریب به اعتدال یا کمی گرم‌تر است.

شنگیله

مشخصات:

از گونه‌های مختلف گیاه چوب چینی تا به‌حال فقط یک گونه از آن در ایران شناسایی شده است.

این گیاه در شمال ایران می‌روید و اسامی محلی آن در لاهیجان و شهسوار «ازملک»، در آستارا «سنگیله»، در اطراف رشت «سکلیم»، در بهشهر «کم» و در چند شهر دیگر با نامهای مختلف دیگر خوانده می‌شود.

ازملک از پیچ‌های خاردار است، در کلیهٔ جنگلهای مخروبه ساحلی شمال تا میان بند وجود دارد. از درختان مجاور بالا می‌رود، برگهای پهن قلبی شکل با قلوه‌ای، براق و دانه‌های آن سرخ رنگ است.[1]

شنگ

مشخصات:

گیاهی است چند ساله و علفی، ساقه‌های آن خزنده و مقطع آن چهار گوش است. ساقه‌های هوایی گیاه در محل بندها ریشک می‌زند که با تماس با خاک در خاک مستقر شده و پایهٔ جدیدی تولید می‌نماید. این گیاه در مناطق مختلف آسیا در سرتاسر هند، در مناطقی از چین و در آفریقا و در ایران انتشار دارد.

مؤلف «مفردات امامی» گفته که آن ریش بز است و بالجمله مزاج آن سرد در دوم و خشک در سوم و قابض و قطع کنندهٔ جریان خون و اسهال صفراوی و دموی و حیض می‌باشد، بیخ آن در قبض قوی‌تر است، پاشیدن برگ و گل خشک شنگ التیام دهندهٔ زخمهای کهنه و رفع کنندهٔ بوی بد زخمها می‌باشد، ضماد آن نیز جهت التیام عصب قطع

۱ـ معارف گیاهی، ج ۲، ص ۷۲.

شده و زخمهای بد مفید و محلل ورم است.

شنگ از خون دماغ و خونریزی از هر جای بدن را جلوگیری می‌کند و قوی‌ترین دارو برای زخم معده است، ضماد و حقنهٔ آن جهت سیلان خون از رحم مفید و به قول رازی خوردن بیخ آن دافع سموم است.

مقدار خوراک عصارهٔ شنگ تا سه درهم و برگ آن تا چهار درهم مضر کلیه‌هاست و مصلح آن عناب، بدل آن حضض و اقاقیا و گلنار و تخم گل به وزن آن است و صاحب منهج آن را مضر طحال و مصلحش را بادیان نوشته است، بدل آن طراثیث است.[۱]

معلوم شد که لحیة التیس نر و ماده دو شکل هستند. درخت نر آن زیاد کوچک و دارای شاخه‌های زیاد است. برگ آن گرد شکل، مودار (مانند پنبه)، سخت و گل آن مانند گل انار است و در منطقهٔ کوهستانی می‌روید و برگ مادهٔ آن مانند برگ کُرّاث است که از طرف ته برگ پهن و از بالا باریک‌اند.

گل آن سفید نزد این شکل لحیة التیس یک نوع طراثیث درمی‌آید که در رنگ سرخ مانند یاقوت است و این قسم خوب طراثیث شمرده می‌شود و این طراثیث را در رومی هیوقسطیداس و در یونانی ابوقسطس می‌گویند و مراد از اسم عصارهٔ لحیة التیس همین نوع طراثیث است، علاوه از این بعضی اطبا می‌گویند که لحیة التیس یک بوته است که بر زمین پهن شده می‌روید، برگ آن مانند برگ کراث است که آن را خورشت پخته کرده می‌خورند و عصارهٔ آن را نیز می‌گیرند که آن را عصارهٔ لحیة التیس می‌گویند.

در چهار کیلومتری پلور محلی به نام پیست آبعلی گیاهان سورنجان، دم گاو، شنگ، پاشنهٔ شتر (دوره دابانی)، تودری، قارچ، اشترغاز، پیاز صحرایی، سیریشک، بهمن سفید، کنگر و سداب روییده می‌شود. همچنین نرسیده به پلور دست راست سینهٔ کوه گیاه سریش و سادات هر دو ریشه‌دار وجود دارد.

برگهای شنگ را اگر در سالاد بریزند سالاد خنکی را به‌وجود می‌آورد که دارای تمام خواص ریشهٔ آن هم می‌باشد.

۱ـ محیط اعظم، ج ۴، ص ۱۱؛ تحفه حکیم، ص ۲۳۰؛ قرابادین کبیر، ص ۳۸۰؛ صیدنه، ج ۲، ص ۹۹۱.

۳۰ تا ۶۰ ریشهٔ شنگ را در یک لیتر آب به مدت نیم ساعت بجوشانند صبح ناشتا بین غذاهای اصلی مصرف این جوشانده برای مبتلایان به روماتیسم نزله ریوی و نقرس توصیه شده است.[1]

خوردن شنگ تازه و خشک کبد و روده‌ها را به‌کار می‌اندازد.[2]

جوشاندهٔ شنگ مقدار ۳۰ تا ۶۰ گرم در یک لیتر آب به‌عنوان محلول برای معالجهٔ کچلی مفید است.[3]

آب خام شنگ زگیل را از بین می‌برد.[4]

در میان کردها از آن برای دفع یبوست و التیام استفاده می‌کنند.[5]

بیابانی و خودروی آن دارای برگهای دراز شبیه به برگ گندم ریشهٔ آن شیرهٔ چسبنده‌ای دارد که در مجاورت هوا سیاه می‌شود.[6]

این گیاه در دشت‌ها، اماکن نسبتاً مرطوب، حاشیهٔ جاده‌ها، گودالها و اماکن نظیر آنها می‌روید. برگهای آن باریک، دراز، ساقه آغوش و گاهی کمی موجدار است و معمولاً در فاصلهٔ ماههای اردیبهشت تا تیر ظاهر می‌گردد.

در کتب طب سنتی با نام اسلیخ و اسلیج و عربی آن بلیحاء و لیبیه نام برده می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در گیاه دو گلوکوزید رنگی به نامهای نودی فلورین A و نودی فلورین B که تولید آگلیکون و گلوکوز می‌نماید، یافت می‌شود. به‌علاوه قندهای آزاد از جمله لاکتوز، مالتوز، گلوکوز، فروکتوز و کسیلوز در گیاه وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

در چین و سایر نواحی خاور دور به‌طور گسترده‌ای به‌عنوان دارو استفاده می‌شود. در چین از این گیاه برای دفع کرم قلابدار استفاده می‌شود. در تایوان از گیاه برای معالجهٔ

۱ـ میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۸۲.
۲ـ همان.
۳ـ همان، ص ۸۱.
۴ـ همان، ص ۸۲.
۵ـ رشته مروارید، ج ۳، ص ۸.
۶ـ همان، ج ۳، ص ۸.

سوزاک و به‌عنوان قاعده‌آور نیز استفاده می‌شود. در هند و چین گیاه را برای معالجهٔ برونشیت و سایر انواع بیماریهای تنفسی به کار می‌برند، در هند از گیاه به‌عنوان تب‌بر و مدر استفاده می‌شود.[۱]

شن

روایت از جابربن حیان:

شن پهپی یا پهپیتا: به فتح شین معجمه و سکون نون و ضم بای فارسی و خفای ها و و کسر بای فارسی ثانی و سکوی یای تحتانی دوای هندی است تیز و مقی و دافع فساد صفرا و بلغم است.[۲]

اسم طبی آن Carica Papaya می‌باشد و داروی یونانی به نام قرص پهپیتا یا زنجبیل و فلفل سیاه و نمک و نوشادر برای هضم معده اشتهای خوراک ـ علاج مرض هیضه بیان شده است.[۳]

نیز در داروسازی جوهری به نام کارپائین از درخت پهپایا که برای ضعف قلب ذکر شده است و لکن در داروهای غیر مستعمل بیان شده است.[۴]

شن درختچه‌هایی است که در کتب طب سنتی با نامهای شجرة الطوال، صریمة الجدی و زهر العسل نام برده شده است. نام محلی این درختچه‌ها در رودسر و دیلمان «پلاخور»، در نور و کجور و زیرات گرگان «شونگ ـ شن» و در لرستان و کردستان و فارس «شن ـ شهن» می‌نامند.

مشخصات:

گونهٔ ژاپنی بومی ژاپن و کره چین است و در سایر مناطق دنیا به‌عنوان درختچهٔ گل

۱ـ معارف گیاهی، ج ۶، ص ۱۱۶.
۲ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۳۵.
۳ـ همدرد، ص ۹۶ ـ ۴۸.
۴ـ دستور بریتانی، ص ۱۲۰۱.

زینتی و پیچ زینتی کاشته می‌شود و درختچه‌ای است بالا رونده، معمولاً در اغلب مناطق همیشه سبز و تا ۹ متر بالا می‌رود. تکثیر آن از طریق کاشت قلمه یا خوابانیدن انجام گیرد.

ترکیبات شیمیایی:

در شاخه‌های سبز و در برگهای آن تانن و ساپونین و مادهٔ لوتئولین یافت می‌شود. در گلهای آن اینوزیتول مشخص شده و میوه‌های آن منبع غنی از کاروتنوئید است و جزء آن کریپتوکسانتین است.

خواص ـ کاربرد:

در تمام مناطق شرق در کره، ژاپن، چین و سایر مناطق از گل و برگ پیچکهای این گیاه به‌عنوان دارو استفاده می‌شود. در کره از گلهای آن به‌عنوان ضد سم و برای مداوای اختلال در ادرار، دردهای عصبی و آبسه استفاده می‌شود. عرق حاصل از تقطیر آن برگ و گل به‌عنوان تب‌بر و تصفیه کننده خون و برای رفع ناراحتی‌های روماتیسمی مصرف دارد.[1]

شنبلیله

مشخصات:

گیاهی است یکساله کوتاه که ارتفاع آن از ۰/۵ متر تجاوز نمی‌نماید. دارای برگهای متناوب مرکب شامل ۳ برگچه که قسمت انتهایی هر برگچه دندانه‌دار است. رنگ تخم شنبلیله قهوه‌ای، بوی آن قوی معطر و طعمش تلخ است. شنبلیله به‌طور کلی دو نوع است: یکی گونهٔ زینتی و معطر است و دومی گونهٔ خوردنی.

این گیاه از سبزیجات بسیار مفید است. در طب دانهٔ آن جهت بازسازی بدن و رفع

۱ـ معارف گیاهی، ج ۵، ص ۳۰۸.

لاغری، برای رفع کم خونی در سل ریوی و در رفع لاغری مفرط فوق‌العاده سودبخش است.[1]

برگهایش به‌طور تازه و خشک در قورمه سبزی و غیره به کار می‌رود، زیرا بوی مخصوصی دارد و مقوی است. دانه‌های شنبلیله محرک، مقوی، محلل و تقویت دهندهٔ قوهٔ باه می‌باشد، به‌علاوه در ضعف قوای روحی و بدنی، کم خونی، نقرس و مرض قند به کار می‌رود. پودر آن در موارد نقرس، مرض قند، نرمی استخوان، کم خونی و لنفاتیسم اثرات مفیدی دارد.[2]

رسول خداﷺ فرمود: **علیکم بالحلبة ولو یعلم امتی مالها فی الحلبة لتداووا بها ولو بوزنها ذهبا.**[3]

«بر شما باد شنبلیله، اگر امت من می‌دانستند در شنبلیله چه هست هرآینه با آن مداوا می‌کردند اگر چه در وزن طلا بود».

روایت، دعائم نیز با همین مضمون صادر شده است.[4]

شنبلیله در علم روز:

این گیاه بیشتر در معالجهٔ لاغری مصرف می‌شود. یعنی اشخاص لاغر آن را می‌خورند تا چاق شوند.

در تونس آرد تخم شنبلیله را با سه قاشق سوپخوری روغن زیتون و دو قاشق شکر مخلوط نموده هر روز صبح ناشتا یک قاشق می‌خورند.

تخم شنبلیله دارای فسفاتهای آلی، لستین، نوکلئوا و آلبومین است. مصرف آن در موارد نقرس، دیابت، خنازیر، لنفانتیسم و لاغری است، که باید در آب جوشانده و میل کرد، چون تهوع‌آور است، بهتر است با گیاهان معطر مخلوط گردد.

۱ـ صدگیاه و هزار درمان، ص ۲۲۱.

۲ـ فرهنگ خواص خوراکیها، ص ۱۴۴.

۳ـ مکارم الاخلاق، ص ۱۹۹؛ بحار، ج ۶۶، ص ۲۳۳.

۴ـ مکارم الاخلاق، ص ۱۹۹؛ بحار، ج ۶۶، ص ۲۳۳.

در قدیم آن را داروی همه دردها می‌دانستند. بقراط برای بیماران ریوی تجویز می‌کرد. برای دفع کردن، باز شدن قاعدگی، رشد موها و درد دندان مصرف می‌شد.

شنبلیله در تب و صرع تجویز می‌شود. برای احمقان وکم عقلان دستور خوردن داده‌اند. برگهای تازه و خشک آن برای خوشبو کردن غذا به‌کار می‌رود و مقوّی است. امروزه به اثر آن روی مخاط تنفس پی برده و برای آنکه بخوبی اثر کند ۱۵۰-۶۰ گرم آن را در شیر یا آبگوشت سرد ریخته می‌خورند. عصارهٔ آن در بیماریهای پوست تجویز می‌شود. کسانی که موی سرشان در اثر حصبه و غیره ریخته باشد اگر همه روزه سر خود را با محلول زیر ماساژ دهند بسیار مفید است. عصارهٔ شنبلیله صد گرم، الکل ۹۰ درجه صد گرم، اسانس ژرانیوم ده قطره.

دانهٔ شنبلیله محرّک روحی، بدنی و نافع لنفاتنیسم، قوّه باه، راشیتیسم، کم خونی، دیابت و نقرس است. گرد کردهٔ آن را به مقدار یک قاشق قهوه خوری با مربا یا کمپوت قبل از غذا باید خورد. دارای مواد ازته موسیلاژ، رزین، فسفر، فتین، تانن، لسیتین، الکالوئید، تری گوتلین و مواد معدنی می‌باشد. جوشاندهٔ آن برای نجات ازتورم مجرای ادرار تجویز می‌شود، چون دانه‌اش دارای فسفاتهای آلی، لستین، نوکلئوا و آلبومینها است. بعضی آن را جانشین روغن ماهی مرو می‌دانند و برای جلوگیری از لاغر شدن بیماران مرض قند و سل نیز تجویز می‌شود.

برگ آن را با سبزی و اسفناج پخته می‌خورند. برگ و تخم هر دو به‌طور دوا استعمال می‌شود، به حیوآنهاهم به‌طور قوت می‌دهند. برگش زرد، تخم آن زرد مایل به سرخی، ذائقه‌اش بی مزه، تخم آن تلخ، مزاج گرم دو درجه خشک دو درجه با رطوبت فضلیه، تخمش از ۳ گرم تا ۵ گرم خورده می‌شود و در تمام جاهای دنیا به وجود می‌آید.

محلل است و ورم‌ها را دور می‌کند، برای ورم آن را خمیر کرده می‌مالند. اگر زن معجون کرده بر پستان بمالد شیر قطع می‌شود و نیز تخمها را ساییده بر اورام، برای لکه سیاه و جاهای دیگر می‌مالند لکه‌ها را دور می‌کند.

اگر تخم را با آب بسایند و بر موها بمالند موها سیاه می‌شود. ریختن مو را جلوگیری

می‌کند و لکن خوردنی آن مدر بول و حیض و شیرافزا می‌باشد. بادشکن و مقوی اعصاب است، بیماریهای سرد مثل درد کمر، بزرگی طحال، اسهال، نفخ، پیچی شکم و اسهال و در ضعف باه خیلی مفید است.

تخمهای آن ریه را قوت می‌دهد، مصفی امعاء است، بواسیر و درد و زخم سینه را فایده می‌دهد، آواز را صاف می‌کند، سستی سینه را می‌برد، با انجیر بر دمل گذاشته اورام را تحلیل می‌کند.[۱]

برای بزرگی طحال استعمال می‌کنند و نیز در مرض هیضه و سل فایده می‌بخشد و بعضی نسخه‌ها با مغز چلغوزه (میوهٔ صنوبر) درست کرده در زکام و تنگی نفس و سرفه استعمال کرده‌اند و نیز در نسخه‌های اعصاب و مقوی عام استعمال می‌شود.[۲]

اگر تخم شنبلیله را آرد نموده یک قاشق قهوه‌خوری در یک فنجان آب جوشانیده مصرف شود، علاج کم خونی را می‌نماید.[۳]

تخم شنبلیله برای نقرس و روماتیسم مفید است و اگر با گیاهان خوشبو مخلوط نموده مصرف نمایند ادرار آور است. یک قاشق قهوه‌خوری تخم شنبلیله را در یک لیوان آب جوش جوشانیده مصرف نمایند.

تخم شنبلیله غدهٔ لوز المعده را تقویت و اختلالات حاصله از کم غذایی را درمان می‌کند.[۴]

آرد تخم شنبلیله برای ضماد روی دمل و زخمهای دیگر مفید است.[۵] در معالجه لاغری مفید است.[۶]

آرد تخم شنبلیله به مقدار یک قاشق قهوه‌خوری در یک فنجان آب جوشانیده با گیاهان معطر دیگر مخلوط نموده جهت خنازیر مصرف شود.[۷]

گیاهی است دارای شاخه‌های نازک، تخمهایش زرد رنگ و در غلاف باریکی جا

۱ـ مخزن المفردات، ص ۳۷۶؛ بستان المفردات، ص ۴۸۸.
۲ـ همدرد، ص ۲۲۰-۱۹۲-۱۴۶-۱۰۲.
۳ـ گلها و گیاهان شفابخش، ص ۱۴۶.
۴ـ گلها و گیاهان شفابخش، ص ۱۴۶.
۵ـ همان.
۶ـ همان، ص ۱۴۵.
۷ـ همان، ص ۱۳۶.

دارد، در پختن خوراکیهای سبزی‌دار به کار می‌رود. در میان کردها از جوشاندهٔ تخم و گیاه آن برای کم خونی و لاغری استفاده می‌کنند.[1]

شنبلیله امروزه در نواحی مختلف مانند: آسیای صغیر، ایران، مصر، الجزیره، هند، مراکش، ایتالیا، اسپانیا و غیره پرورش می‌یابد.[2]

دوشاب و شنبلیله:

دوشاب را از عصارهٔ فشردهٔ انگور با خرماتوت می‌گیرند و مطلق آن منظور دوشاب انگور و خرما می‌باشد. برای گرفتن و تهیهٔ دوشاب انگوری با روش خانگی و محلی ایران، آب انگور رسیده و شیرین راگرفته صاف نموده و می‌پزند تا سه چهارم آن برود و یک چهارم بماند، پس از آن خاک مخصوصی که نوعی خاک رس است به آن می‌زنند و می‌گذارند که ته نشین و شیرین شود. دوشاب مثلث طبی خون‌ساز و مقوی هاضمه است و برای اشخاص مبتلا به آبله، سرخجه، ذات الجنب و ذات الصدر مفید است و مقوی باه در سرد مزاجان می‌باشد.[3]

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیب مواد مؤثر، تخم شنبلیله دارای الکالوئیدی، به نام تری گونلین و کولین و اسانس ررغنی و مادهٔ ساپونین و پرولامین است. آلکالوئید تری گونلین اثر توکسیک قوی روی نورومو سکولار پرپاریشن دارغ و بعلاوه، شامل روغن ثابت و اسانس فرار و مقداری زیاد لعاب و مواد نشاسته‌ای می‌باشد.

خواص ـ کاربرد:

ازنظر خواص میوه‌ای آن، معتقدند که برگ آن ملین و منضج است یعنی اعتدال سرفه‌های سرد، استسقاء، ورم طحال و کبد، درد کمر، برودت مثانه و قطره قطره ادرار کردن مفید است.[4]

۱ـ طب سنتی در میان کردها، ص ۱۱۹.

۲ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۱، ص ۶۳۷.

۳ـ معارف گیاهی، ج ۲، ص ۵۷.

۴ـ معارف گیاهی، ج ۱، ص ۱۴۵.

خواص بتانیکی:

برگها اغلب مرکب یا چند عدد پهلوی هم، گلها کم و بیش غیر منظم، گلبرگ پنج قطعه، تخمدان آن دارای یک پرچه میوه Gousse بوده و گیاهان این خانواده عبارتند از: ارغوان، تمر هندی، فلوس، گل ابریشم، طاووسی، گون، نیل، شیرین بیان، اسپرس، خارشتر و فستق.

خواص دارویی:

محرک و مقوی، برای تقویت اعصاب و قوای دماغی بسیار مفید و موثر است. برای مبتلایان به نقرس، کم خونی، لنفاوییزم، راشی‌تیزم، آثار ناشیه از سکونت در اماکن مرطوب و همچنین اختلالات ناشی از کم غذایی، ضعف و غیره فوق العاده خوردن آن مفید است. این گیاه مقوی ریه بوده و به علت داشتن املاح فسفر و ازت برای رفع و معالجه بسیاری از امراض مفید است.[۱]

شنگرف، زنجفر

ابوعلی سینا می‌فرماید: مزاج؛ در آخر دوم گرم و خشک است. زخمها را به‌هم می‌آورد، گوشت را در قرحه‌ها برآورد، داروی سوختگی و جرب خشک است. خورهٔ دندانها را برطرف می‌کند.[۲]

ابوریحان گوید: این گیاه را از کوه فرغانه می‌آورند که معدنی است و معمولی آن را از سیماب می‌سازند.[۳]

زنجفر جراحت را برویاند و سوختگی آتش را سود دارد.[۴]

شنگرف دو نوع است: معدنی و مصنوعی. معدنی در معدن زیبق و طلا و مس تکون می‌یابد و حجرالزیتونی می‌نامند و مصنوعی آن از زیبق و کبریت است.[۵]

۱ـ رازگیاهان شفابخش، ص ۶۷. ۲ـ قانون در طب، ج ۲، ص ۱۳۷.
۳ـ ترجمهٔ صیدنه، ص ۶۵. ۴ـ اغراض، ص ۶۲۰. ۵ـ فرهنگ داروها.

خوردن آن بصیرت و باه را قوت می‌دهد و نیز برای سرعت انزال، فلج، درد مفاصل و زکام و تبهای کهنه مفید است و آن دو قسم است: یکی طبیعی و دیگر صنعتی.[1]

روغنی هم برای امراض اعصاب و باه از آن توصیف شده و نسخهٔ معروف به نام کُشتهٔ شنگرف نیز برای قوت باه، هضم معده، زکام و سرماخوردگی و مقوی برای پیرمردها توصیف شده است.[2]

در استعمال خارجی ۳۰ درصد از آن در روغن وازلین مخلوط کرده نیز برای مرض سوزاک استعمال شده و داروهای از آن مرکب شده مثل مرکیوری کلراید با بایکرین دوسود و با آیودین اینها همه در امراض گفته و استعمال شده است.[3]

شه بانق

مشخصات:

شاه بانک یا شه بانق، شاه بانج و شابانج نامیده شده است. به عربی برنوف، ریحان الشیطان و بنفسج الکلاب نامیده می‌شود.

توضیح: در کتب طب سنتی گیاه دیگری با نام قاقلی را نیز شابانک یا شه بانق ذکر می‌کنند.

گیاهی است چند ساله به بلندی ۱۰۰-۵۰ سانتی‌متر، پوشیده از کرک، برگها بیضی، دراز، نوک‌تیز و ناهموار و برگهای پایین با دمبرگ و برگهای بالای ساقه بدون دمبرگ. گلها به‌صورت کوچک که روی آن گلهای لوله‌ای سفید مایل به زرد قرار دارد. این گیاه در اروپا، آسیا در اراضی غیر سیلیسی می‌روید و در مصر فراوان است.

خواص ـ کاربرد:

از نظر طبیعت شابانک گرم و خشک است و از نظر خواص حکمای طب سنتی

۱ـ مخزن المفردات، ص ۲۵۷؛ کتاب المفردات، ص ۳۲۲؛ بستان المفردات، ص ۱۹۱.

۲ـ همدرد، ص ۷۸.

۳ـ دستور بریتانی، ص ۴۹۷ و ۷۸۰.

معتقدند که در استعمال داخلی برای صرع، آب رفتن از دهان خصوصاً در مورد کودکان، تحلیل گاز و بادهای شکم و در استعمال خارجی برای التیام زخمها مفید و جانشین مرزنجوش است.[۱]

شوک الشام

مشخصات:

نامهای محلی آن در خوزستان عبارت است از آکاسیا، مشک، باور و به عربی فتانا و شوک الشام.

گیاه مشک یا آکاسیای معطر درختچه‌ای است خاردار، کوتاه که بلندی آن تا ۶ متر می‌باشد. برگهای آن مرکب زوج و همیشه سبز و ناخزان و گلهای آن زرد طلایی، بسیار زیبا و خیلی معطر است. این درختچه بومی مناطق حارّهٔ هند و گویان است و در ایران در خوزستان و بلوچستان دیده می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

در گلهای آکاسیا اسانس با بوی بسیار مطبوعی وجود دارد و در غلاف میوهٔ آن در حدود ۲۳ درصد تانن یافت می‌شود. اسانس آن دارای الکل و سسکی‌ترپن، فارنزول و... می‌باشد. در گزارش دیگری آمده است که در اسانس آکاسیای معطر مواد اترمتیلیک، اسید سالیسیلیک، الکل بنزیلیک، آلدئیدبنزیلیک، آلدئید انیسیک و نوعی ستون با بوی عطر بنفشه وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

از میوهٔ مشک نباتی به علت مقدار قابل ملاحظه‌ای تانن که در آن است به‌عنوان قابض

۱ـ معارف گیاهی، ج ۶، ص ۳۵.

استفاده می‌شود و از گلهای آن به‌صورت دم کرده و از تنطور گل آن به‌عنوان مسکن استفاده می‌شود. از برگهای له شدهٔ آن روی ورم‌ها می‌اندزند.[۱]

شوكة المباركه

مشخصات:

در کتب طب سنتی با نامهای اشترغار و شوكة المباركه و ریشهٔ آن را زنجبیل العجم و زنجبیل الفارس آمده است.

گیاهی است علفی، یکساله که ارتفاع آن ۸۰ ـ ۳۰ سانتی‌متر و ساقهٔ آن راست و به شکل منشور چند وجهی زاویه‌دار و پوشیده از کرک پشمی است. ریشهٔ گیاه شبیه ریشهٔ گیاه مولد انغوزه یا انجدان است و تلخ و تند می‌باشد. این گیاه بومی جنوب اروپاست، بخصوص در حاشیهٔ مدیترانه در باغهای زیتون انتشار دارد. تکثیر این گیاه از طریق کاشت بذر صورت می‌گیرد.

ترکیبات شیمیایی:

طعم تلخ گیاه مربوط به وجود ماده‌ای به نام کنیسین است. علاوه بر کنیسین در گیاه کمی اسانس، پتاسیم، کلسیم، منیزیم، صمغ، لعاب، کمی تانن و انواع قندها به مقدار جزئی وجود دارد. در دانه‌های این گیاه در حدود ۲۵ درصد روغن قابل استخراج وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

چون برگهای این گیاه تلخ است در برخی از کشورها برای آبجو از برگهای این گیاه به‌جای رازک استفاده می‌کنند. به‌صورت دم‌کرده یا جوشانده یا از طریق تقطیر عرق گیاه،

۱ـ معارف گیاهی، ج ۶، ص ۴۴.

بخصوص عرق ریشه، آن را مصرف می‌کنند. این دارو باز کنندۀ گرفتگی و انسداد و گرم کنندۀ معده و اشتهاآور است، به هضم غذا کمک می‌کند.[۱]

شوکة ابراهیم

مشخصات:

در کتب طب سنتی با نامهای قرصعنه و حافظ النحل آمده است. در سوریه آن را شجره ابراهیم و شوکة ابراهیم گویند.

گیاهانی هستند چند ساله به رنگ آبی روشن با برگهای ریشه‌ای که به‌طور گروهی از ناحیۀ یقۀ گیاه بیرون آمده و در نتیجه اغلب برگها روی زمین گسترده هستند. این گیاه معمولاً در اراضی غیر مزروع می‌روید. تکثیر آن از طریق کاشت قسمتی از ریشۀ آن در پاییز یا زمستان در ماسه برای محافظت از سرما و پس از ریشه کردن انتقال آن به محل اصلی می‌باشد. ازدیاد گیاه با کاشت بذر آن و کاشت قسمتی از بوتۀ گیاه نیز امکان‌پذیر است.

ترکیبات شیمیایی:

در ریشۀ گیاه، تانن و قند ساکاروز (حدود ۴ـ۳) و اسانس زرد رنگ با بوی مطبوع در حدود ۰/۸۸ درصد وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

در هندوستان از ریشۀ گیاه ایرانی به‌عنوان تونیک اعصاب و برای تقویت نیروی جنسی می‌خورند و از خاکستر گیاه آن برای معالجۀ بواسیر مصرف می‌کنند. ضماد ریشۀ آن برای تحلیل ورمها و مخلوط با آرد جو و آرد برگ کاسنی تازه برای تحلیل ورم و جراحتهای ساق پا که مرطوب است و ترشح دارد، مفید است.[۲]

۱ـ معارف گیاهی، ج ۷، ص ۳۵۳.

۲ـ همان، ص ۲۴۹؛ محیط اعظم، ج ۱، ص ۳۴۰.

شوک الضب

مشخصات:

گیاهی است که نام علمی آن در بلوچستان بالباجوار و در برخی کتب قدیم با نام عربی آن شوک الضب آمده است و به هندی اوتنجن گفته می‌شود.

گیاهی است چند ساله و کوتاه، قسمت پایین ساقه‌های آن چوبی است. برگهای آن بیضی، کمی دراز، ساده و بدون دمبرگ و دندانه‌دار است. این گیاه در مناطق گرم و خشک هند در پنجاب و سند، در پاکستان در بلوچستان و در ایران، عربستان، مصر و حبشه انتشار دارد.

ترکیبات شیمیایی:

این گیاه دارای یک ماده عاملی متبلور تلخ است. دانه‌های آن دارای ۱/۲ درصد گلوکوزید تلخ بلفارین، ۲/۱ درصد آلانتوان، کاتچول، تانن، ساپونین و گلوکوز می‌باشد.

خواص ـ کاربرد:

در هند از دانه‌های گیاه به‌عنوان محلل، مدر و افزایش دهندهٔ نیروی جنسی و نرم‌کنندهٔ سینه استفاده می‌شود. برگهای تازهٔ گیاه نیز مدر است و برای تقویت نیروی جنسی مؤثر است. ریشهٔ گیاه مدر است و برگهای گیاه دارای اثر بندآوردن خون است.[1]

شوک الجمل

مشخصات:

در این کتاب مُرّار با دو نام مرار بنفش و مرار زرد که در ارتباط با رنگ گل آنهاست نامگذاری شده و چون معمولاً از این گیاه برای پروار کردن شتر استفاده می‌شود آن را

۱ـ معارف گیاهی، ج ۷، ص ۱۲۳؛ قانون، ج ۳، ص ۴۰۰.

شوک الجمال و شوک الجمل نیز می‌نامند.

در ایران در مناطق مختلف می‌روید و در هر منطقه نام محلی دارد. در بلوچستان آن را گزرآغازی می‌نامند و گیاهی است دو ساله، برگهای قسمت پایین گیاه بزرگ، پوشیده از کرک نرم که به شکل گروهی از ریشه خارج شده‌اند و گسترده روی زمین هستند و دارای بریدگی می‌باشند. ساقهٔ گیاه محکم و شیاردار است.

ترکیبات شیمیایی:

در گیاه کالسی‌تراپیک اسید، کالسی تراپین و سنتورین وجود دارد. این مواد منشأ خاصیت تب‌بر بودن گیاه است. به‌علاوه در گیاه صمغ، رزین، املاح پتاسیم و... یافت می‌شود.

خواص ـ کاربرد:

در کشورهای عربی مرسوم است برگهای له شدهٔ گیاه را برای رفع سردرد، روی سر می‌گذارند و در اروپا از گرد ریشهٔ این گیاه برای معالجهٔ فیستول و وجود سنگ در بدن استفاده می‌شود. گرد تخم آن را در سرکه رقیق ریخته و می‌خورند. برای معالجهٔ سنگ کلیه و مثانه مفید است.[1]

شوحط

درختانی را که در ارتفاعات پایین‌تر می‌روید شوحط گفته‌اند که احتمالاً غرض گونه‌های مختلفی از راش است که در ارتفاعات مختلف می‌رویند.[2]

۱ـ معارف گیاهی، ج ۷، ص ۸۹.

۲ـ همان، ص ۱۳؛ محیط اعظم، ج ۱، ص ۴۰۰.

شوره

مشخصات:

درختچه‌ای است که در کتب طب سنتی با نام اسرار آمده است. در جنوب ایران با نامهای محلی شناخته می‌شود از جمله در بندرعباس حرا و در برخی مناطق جنوب «تول» گفته می‌شود. به عربی به آن شوره و شورا نیز می‌گویند.

در ایران آن را به‌طورکلی شوره و علف شوره و در خوزستان با نام محلی قاقله می‌نامند. در کتب طب سنتی با نامهای اُشنان، حُرض، اشنان گازران و خرءالعصافیر آمده است. در ایران گونه‌های متنوعی از آنها می‌روید که نام علمی و محل رویش تعدادی از آنها به شرح زیر است:

۱ـ این گیاه در بلوچستان با نامهای محلی نروک، رندوک، رندو و نروند خوانده می‌شود. گیاه درختچه‌ای است کوچک، برگهای آن خطی، کمی دراز، متناوب، خیلی پرشاخه که به مصرف تعلیف شتر می‌رسد.

۲ـ این گیاه نیمه چوبی و پوشیده از کرک است. در شوره‌زارهای اطراف تهران، در دامنه‌های البرز درگنداب، در راه بین تهران و قزوین، بین کاشان و قم می‌روید.

۳ـ این درختچه در سواحل شمال ایران در شنزارهای ساحلی در فرح‌آباد ساری دیده می‌شود، دارای مقدار زیادی پروتوئید است و به مصرف تعلیف دام می‌رسد.

۴ـ بین شاهرود و میامی و طبس و... یافت می‌شود.

۵ـ بین نطنز و کاشان و در راه چوپانان در کویر دیده می‌شود.

۶ـ گیاهی است یکساله با شاخه‌های کوتاه و متناوب و برگهای آن گوشتی نیمه استوانه‌ای. میوهٔ آن درشت و متورم، این گیاه در سواحل بحر خزر و در مناطق دیگر یافت می‌شود.

۷ـ گیاهی است یکساله بدون کرک. این علف شوره در اراضی شور شمال ایران، در بین کرمان و یزد دیده می‌شود.

در سواحل و مردابهای ساحلی عربستان، مصر، مردابهای ساحلی بندرعباس و در جنوب ایران وجود دارد. از خصوصیات این درختچه آن است که دانهٔ آن روی درخت مادر می‌روید و همانجا به نهال تبدیل می‌شود و سپس نهال از درخت جدا شده به مرداب می‌افتد.

ترکیبات شیمیایی:

در پوست درختچه مقدار قابل ملاحظه‌ای تانن وجود دارد و به‌علاوه مقداری نیز مواد نشاسته‌ای و مقدار کمی نوعی رزین به نام ماناوا و کمی از یک گلوکوزید و ماده رنگین زرد رنگی به نام لاپاکول در پوست درختچه مشخص شده است.

خواص ـ کاربرد:

مصرف ۴ـ۲ گرم از میوهٔ آن با شیر تازه برای گرم مزاجان و با سرکهٔ رقیق برای سرد مزاجان محرک نیرو جنسی می‌باشد. صمغ آن لزج است و پس از خشک شدن مانند کندر می‌شود و برای بیماریهای سرد و رفع رطوبت از مفاصل نافع است.[۱]

برای شستن لباس، در صنعت شیشه سازی و تولید صابون‌های سخت و ترکیبهای شیمیایی کاربرد دارد.[۲]

شوران

مشخصات:

به فارسی یاسمن زرد و یاس زرد (در جنگلهای شمال ایران) و در ارسباران شوران و درکتب طب سنتی با نامهای ظیان و یاسمن البر آمده است.

یاسمن زرد درختچه‌ای است که همیشه سبز و شاخه‌های آن خزنده و نسبتاً سخت، برگهای آن متناوب و غالباً دارای سه برگچه کوچک است. گلهای آن در انتهای شاخهٔ گل

۱ـ معارف گیاهی، ج ۷، ص ۷۳؛ محیط اعظم، ج ۱، ص ۴۱۲.

۲ـ معارف گیاهی، ج ۷، ص ۲۶۲.

دهنده به‌صورت مجموعهٔ ۵ـ۲ گلی ظاهر می‌شود و جام قیفی شکل آنها زرد رنگ است. این درختچه بومی مناطق مدیترانه‌ای است.

خواص ـ کاربرد:

از نظر خواص خیلی قوی‌تر از یاسمن سفید است. چون خوردن آن ممکن است ایجاد مسمومیت کند، اصولاً چندان تجویز نمی‌شود. پوست را تحریک می‌کند و در مخاطها اثر بسیار شدید می‌گذارد و در اسناد طب سنتی آمده است که خوردن ۵ گرم آن ممکن است کشنده باشد.[۱]

شولموگرا

مشخصات:

در کتب مختلف با نام درخت شولمگری و شولموگرا آمده است. درختی است به ارتفاع حدود ۱۵ متر بومی جنگلهای بنگلادش و شرق هندوستان. پوست تنهٔ درخت صاف و قهوه‌ای مایل به زرد است. میوهٔ آن در ابعاد یک نارنج و به رنگ حنایی روشن است که داخل آن چندین دانه وجود دارد.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در دانه‌های این درخت اسید سیانیدریک و در دانهٔ آن روغن وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

دانه‌های گونه‌های مختلف آن را برای معالجهٔ جذام و سایر بیماریهای پوستی استفاده می‌کرده‌اند. از روغن دانه‌های گیاهان برای معالجه جرب، بیماریهای پوستی،

۱ـ همان، ص ۱۰۸.

روماتیسم و نقرس نیز استفاده می‌شده، دانه‌ها به‌عنوان کرم کش و درمان آبله به کار می‌رود. مصارف درمانی دیگری در مورد این گیاه ذکر شده است.[۱]

شودر

به فارسی شبدر و شودر و در کتب طب سنتی با نامهای شبذر و قُرط و ثمر آن را رسین و نوع مصری آن را برسیم نام برده‌اند.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی، در شبدر گل قرمز معمولی که مورد تجزیه قرار گرفته است، وجود اسانس روغنی فرار و گلوکوزید تریفولین و ایزوتریفولین در شکوفه‌های آن تأیید شده است.

خواص ـ کاربرد:

شبدر طبق نظر حکمای طب سنتی از نظر طبیعت گرم وتر می‌باشد و از نظر خواص معتقدند که خوردن شبدر تازه مسهل است و خوردن خشک آن شکم را بند می‌آورد و خوردن آب شبدر تازه یا خوردن دم کردهٔ شبدر برای رفع خشونت سینه و قطع سرفه‌های سخت نافع است و خواص دیگری نیز دارد.[۲]

شوع

مشخصات:

در کتب طب سنتی با نامهای بان، شجرة البان و شوع و دانهٔ آن حب البان نام برده شده است. ریشهٔ این درخت و غلاف دانه‌های آن پس از خشک شدن تند است و جانشین ضعیفی برای ریشهٔ ترب وحشی می‌باشد و به قیمت ارزانتر به جای ریشهٔ ترب وحشی مصرف می‌شود.

۱ـ معارف گیاهی، ج ۴، ص ۷۱؛ محیط اعظم، ج ۱، ص ۴۱۰.

۲ـ معارف گیاهی، ج ۴، ص ۲۳.

ترکیبات شیمیایی:

دارای صمغ و آلکالوئید است، از پوست ریشهٔ آن آلکالوئیدهای مورینجینین و مورینجین جدا شده است. در گیاه یک آنتی‌بیوتیک به نام پتری‌گوسپرمین وجود دارد که بر ضد باکتریهای گرام مثبت، گرام منفی و اسید فاست فعال است. افزوده بر آن، در پوست ساقهٔ درخت نیز بتاسیترول وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

سرشاخه‌های جوان، برگها، گلها و میوه‌های نارس گیاه موجب تحریک هاضمه و برای معالجهٔ عفونت خون استفاده می‌شود. از ریشهٔ آن در تهیهٔ دارویی که به باسن زنها پس از تولد طفل می‌مالند، مورد استفاده قرار می‌گیرد.[1]

شو احمر

مشخصات:

این گیاه در کتب طب سنتی با نام حُرض و شوک احمر آمده است. گیاهی است یک ساله، ساقه‌های آن بدون کرک یا کمی کرک‌دار با یک ساقهٔ مرکزی قایم مشخص و برگهای آن ریز و کوچک گوشتی و بدون دمبرگ که نوک آن تیز و خاردار است. این گیاه تقریباً در کلیهٔ مناطق ایران در کرج، در دامنه‌های شمالی البرز آذربایجان در تبریز و در بلوچستان می‌روید. در بلوچستان با نامهای محلی گل چاه و جاقون شناخته می‌شود و از علوفه شتر است.

ترکیبات شیمیایی:

مقداری اکسالیک اسید دارد.

۱ـ معارف گیاهی، ج ۳، ص ۳۱۲.

خواص ـ کاربرد:

برای دفع کرم استفاده می‌شود، ملین و مدر است و خوردن آن در حد مجاز و به‌مقدار محدود برای رفع عوارض کمی ویتامین C مفید است.[۱]

شوکران

مشخصات:

به فارسی شوکران و در کتب طب سنتی شوکران و حفوظه نام برده می‌شود. در کتب قدیم فارسی با نامهای شیکران، سیکران، دورس تفتی، بیخ کوهی، بیخ تفتی، باریقون، قرنیون و... آمده است.

ترکیبات شیمیایی:

در این گیاه آلکالوئیدهای دی ـ کونی‌ئین، گاما ـ کونی‌سئین، کونیدرین، ان ـ متیل کونی‌ئین، هسپریدین و اسانس وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

برای معالجهٔ ناراحتی‌های جلدی و گرفتگی‌های غدد و سرطان استفاده می‌شود. این گیاه را به‌عنوان داروی ضد اسپاسم، آرام بخش، ضد هاری و ضد کزاز می‌شناسند. شوکران از نظر طبیعت خیلی سرد و خشک است. از نظر خواص خیلی مخدر و مسکن است و کاربردهای دیگری نیز دارد.[۲]

۱ـ معارف گیاهی، ج ۵، ص ۲۶۳.

۲ـ معارف گیاهی، ج ۵، ص ۱۳۱.

شوکران آبی

مشخصات:

در کتب مختلف طب سنتی با نامهای شوکران آبی، شیکران مائی، چقوطه، فیروزا، قاتل البقر و شیکران آبی آمده است.

این گیاه به‌طورکلی شبیه شوکران کبیر است با این تفاوت که دارای ریشه‌های گوشتی و ضخیم و خیلی سمی و کوتاهتر از آن است. این گیاه دارای بوی خیلی متعفنی است. ریشهٔ ضخیم این گیاه مصرف دارویی دارد.

ترکیبات شیمیایی:

تمام اندام گیاه دارای مادهٔ سیکوتوکسین که سمی است و مراکز اعصاب را تا آن حد تحریک می‌کند که منجر به تشنج و تسریع ضربان نبض و سخت شدن تنفس و گاهی مرگ می‌شود.

خواص ـ کاربرد:

خواص آن شبیه خواص شوکران کبیر است.[۱]

شوکران الماء

مشخصات:

به فارسی شوکران آبی و در کتب طب سنتی با نامهای شوکران الماء، فلاندری، رازیانهٔ آبی و بادیان آبی آمده است.

گیاهی است چند ساله و علفی، ساقهٔ آن استوانه‌ای و توخالی و مخطط به بلندی تا ۲

۱ـ معارف گیاهی، ص ۱۳۵؛ قانون، ج ۴، ص ۲۰.

متر است. برگهای آن سبز تیره با بریدگی‌های زیاد و خیلی ظریف است. گلهای آن سفید و در گروههای کوچک مجتمع به‌صورت چتر در انتهای ساقهٔ گل دهنده ظاهر می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

دارای مادهٔ فلاندرین در میوه است و نیز در میوه رزین، صمغ و مواد چرب و مانان و اسانس دارای فلاندرن راست وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

میوهٔ آن اشتهاآور است و مدر، قاعده‌آور و معرق می‌باشد و در موارد سل و برونشیت از آن استفاده می‌کنند. موجب کم شدن اخلاط سینه و کاهش تب و... می‌شود.[1]

شوکران باغی (شوکران بستانی)

مشخصات:

در کتب طب سنتی با نامهای شوکران صغیر، شوکران بستانی، شوکران باغی و بقدونس کاذب آمده است.

این گیاه خیلی کوتاه است و در برخی مکانها تا یک متر نیز می‌رسد. این گیاه در اروپا می‌روید و در ایران تا به‌حال شناسایی نشده است به هر حال آنچه که به نام شوکران مطلق مورد نظر است و از نظر خواص قابل توجه می‌باشد، همان شوکران کبیر است.[2]

۱ـ معارف گیاهی، ج ۵، ص ۱۳۷.

۲ـ معارف گیاهی، ص ۱۳۶.

شوکران کبیر

مشخصات:

به فارسی شوکران گویند. در کتب طب سنتی شوکران و حفوظه نام برده می‌شود. در کتب قدیم فارسی با نامهای شیکران، سیکران، دورس تفتی، بیخ کوهی، بیخ تفتی، باریقون، قرنیون، جقوطه و شوکران آتنی آمده است.

شوکران کبیر گیاهی است علفی دو ساله، ارتفاع آن تا یک متر یا کمی بیشتر است. ساقهٔ آن استوانه‌ای توخالی و قوی با شاخه‌های منشعب و برگهای متناوب به رنگ سبز تیره با یک بوی قوی سم. گلهای سفید به‌صورت گروهی در رأس ساقهٔ گل دهنده ظاهر می‌شود. میوهٔ آن گرد و خیلی کوچک با سطح خارجی ناصاف است، تمام اعضای گیاه سمی است.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در گیاه شوکران کبیر، آلکالوئیدهای دی ـ کونی لین، گاما ـ کونی سئین، کونیدرین، ان ـ متیل کونی‌ئین، هسپریدین و اسانس وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

در چین و هند از گیاه شوکران کبیر در استعمال خارجی برای معالجهٔ ناراحتی‌های جلدی و گرفتگی‌های غدد و سرطان استفاده می‌کنند. این گیاه را به‌عنوان داروی ضد اسپاسم، آرام بخش، ضد هاری و ضد کزاز می‌شناسند. ولی به هر حال میوه‌ها، برگها، ریشه و خلاصه تمام قسمتهای گیاه سمی است.[1]

۱ـ معارف گیاهی، ص ۱۳۱.

شوکة ابراهیم

مشخصات:

این گیاه از بوته‌های خاردار تشکیل شده است. به فارسی حرشف مریمی و در کتب طب سنتی و به عربی سلبین، شوکة ابراهیم و علیص آمده است.

گیاهی است به‌صورت خاردار، دو ساله به بلندی ۷۰-۵۰ سانتی‌متر، دارای برگهای پهن، بیضی، بسیار نامنظم، سبز شفاف با لکه‌های سفید، دندانه‌دار با دندانه‌های نامنظم که انتهای آن خار زرد رنگی است. گلهای آن درشت به رنگ ارغوانی و ریشهٔ آن کمی ضخیم است. میوهٔ آن سیاه و دارای نقطه‌هایی به رنگ رزد می‌باشد.

ترکیبات شیمیایی:

در این گیاه ماده‌ای به نام تیرامین وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

در بندآوری خونریزی بسیار مؤثر است و عصارهٔ دانه وگیاه آن موجب افزایش فشار خون می‌شود. ریشه و برگ گیاه تلخ، اشتهاآور، مقوی، تب‌بر و معرق است. از عصارهٔ الکلی آن در بیماریهای کبد، طحال، زردی، یبوست مزمن، رفع سنگهای صفراوی، سردردهای یک طرفه، دریا گرفتگی، خستگی‌های ناشی از کار زیاد و سل ریوی در مراحل پیشرفته استفاده می‌شود.[۱]

شون

مشخصات:

به فارسی خمان صغیر و آقطی و در شمال ایران می‌روید. با نامهای محلی پلم، پلخون و شون شناخته می‌شود و در کتب طب سنتی نیز خمان صغیر و آقطی آمده است.

۱ـ همان، ص ۲۹۳.

گیاهی است علفی چند ساله که بلندی ساقهٔ آن ۱۵۰-۸۰ سانتی‌متر می‌باشد. برگها مرکب، دارای ۶-۵ برگچه، هر برگچه بیضی مثلثی شکل، از دو طرف باریک و نوک‌تیز، دراز و دندانه‌دار است. گلهای آن سفید یا صورتی و با بوی بادام تلخ است. میوهٔ آن کروی سیاه رنگ کوچک در ابعاد زالزالک می‌باشد.

ترکیبات شیمیایی:

در برگهای آن گلوکوزید سیانوژنتیک، اسانس روغنی فراری به نام اسانس یبل و به‌علاوه دارای کمی مادهٔ تلخ، مادهٔ پالمیتین و کمی قند ساکاروز است. در ریشهٔ آن مقدار کمی ساکاروز، استیک اسید می‌باشد. در گلهای گیاه نیز اسانس و در میوهٔ آن تانن، اسانس و... موجود است.

خواص ـ کاربرد:

از نظر طبیعت سرد و خشک است و برای تسهیل اخراج بلغم و صفرا و در استسقاء نافع است. در چشم ریختن آن موجب رفع سرخی آن و برای سستی رحم و نرم کردن و باز کردن آن نافع است.[1]

شونیز

مشخصات:

به فارسی سیاهدانه و سیاه تخمه و در کتب قدیم طب سنتی با نامهای شونیز و شونوز آمده است و به عربی آن را حب السودا و کمون اسود می‌نامند.

۱ـ سیاه تخمهٔ مزروع گیاهی است علفی و قابل کشت، یکساله پوشیده از کرک ظریف یا برگهای تقسیم شده با بریدگی خیلی عمیق به‌طوری که برگ را به‌صورت تعدادی نوار

۱ـ معارف گیاهی، ص ۳۰۴.

باریک درمی آورد.

۲ـ سیاه تخمهٔ دشتی یا وحشی گیاهی است یکساله و علفی خیلی کوتاه، برگهای آن شبیه سیاه تخمهٔ مزروع با تقسیمات باریک نخی است. گلهای آن آبی با خطوط سبز رنگ است.

ترکیبات شیمیایی:

در دانه‌های سیاه تخمهٔ مزروع اسانس و یک گلوکوزید سمی به نام ملانتین و یک ماده تلخ غیر متبلور زرد رنگ محلول در آب و الکل به نام نیژلین می‌باشد. در سیاه تخمهٔ دشتی نیز مادهٔ تلخ نیژلین و روغن ثابت و اسانس وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

به‌عنوان بادشکن، مدر، قاعده‌آور و زیاد کنندهٔ ترشح شیر تجویز می‌شود. این گیاه به‌صورت ضماد برای آبسه‌ها، روماتیسم، ورم گوش و زخم بینی و سردرد مصرف می‌شود و خواص دارویی دیگری نیز دارد.[1]

شوخس

مشخصات:

این درخت در اطراف تهران شب خُسب و درخت ابریشم، در مازندران بیولی، در نور و کجور و ولی، شوخس و شوفس نامیده می‌شود.

درخت گل ابریشم، درخت حساسی است و برگهای آن شبها روی هم می‌خوابند و به همین دلیل نام آن را شب خُسب گذاشته‌اند و شاخه‌های آن دارای انشعابات چتری است. گلهای آن سفید، صورتی یا سرخ است که در تیرماه شکفته می‌شود.

۱ـ معارف گیاهی، ص ۲۱۱.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در شو ـس ساپونین مشخص شده است و دارای تانن می‌باشد.

خواص ـ کاربرد:

از پوست گیاه به‌عنوان مقوی، تونیک، مسکن و آرام کننده استفاده می‌شود. پوست ساقه و شاخه‌های درخت را در بهار یا پاییز کنده و آماده می‌کنند. داروی حاصل از آن کمی شیرین، مسکن، ضد درد و آرامبخش است و جریان گردش خون را تنظیم می‌کند و معمولاً برای رفع بی خوابی و سرطان ریه و استخوان یا دررفتگی و معالجهٔ بواسیر نتایج خوبی دارد.[1]

شوکة الصباغین

مشخصات:

به‌طور کلی آلو سیاه در کتب قدیم نام برده می‌شود. نامهای محلی آن در شمال ایران خوشهٔ انگور، آش انگور، آشنگور، خرزال، سیاه درخت و در کتب طب سنتی با نام عوسج و شوکة الصباغین نام برده شده است.

گیاه درختچه‌ای است به بلندی ۸ ـ ۳ متر و در برخی نقاط خیلی کوچکتر، پرشاخه، انتهای شاخه‌های آن خاردار، برگهای آن بیضی و درکناره‌های برگها در هر طرف ۷۰ـ۴۰ دندانهٔ کوچک دیده می‌شود و دارای دمبرگی به طول ۲ ..انتی‌متر می‌باشد. گلهای آن کوچک و زرد است که در کنار برگها ظاهر می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در میوهٔ این گیاه وجود هتروزیدی به نام رامنی ژن تأیید شده است و تأثیر مسهلی آن مربوط به وجود هتروزیدهای امودین در آن است.

۱ـ معارف گیاهی، ص ۱۳.

خواص ـ کاربرد:

شیرهٔ میوهٔ شوکة الصباغین نیز مسهل قوی است که معمولاً به‌صورت شربت نرپرون مصرف می‌شود. مقدار خوراک آن برای هر سال سن بیمار در حدود ۲ گرم از شربت آن است، این گیاه به‌صورت درختی است که بلندی آن کمتر از ۱۰ متر است.[۱]

شوید

مشخصات:

گیاهی است یکساله به ارتفاع ۱۰۰-۴۰ سانتی‌متر، ساقهٔ آن قائم استوانه‌ای بی کرک، دارای شیارهای عمودی و برگهای متناوب است. شوید به‌طور خودرو در مناطق مختلف ایران در سائین قلعه، تبریز، خراسان و اترک می‌روید.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در دانه شوید وجود تانن یک مادهٔ رزینی و یک اسانس روغنی فرّار متشکل از لیمونن، وکتون و کاروون.

خواص ـ کاربرد:

در تمام مناطق خاور دور از بذر شوید به‌عنوان معطر، بادشکن، محرک، مقوی معده، ضد نفخ بخصوص برای بچه‌ها استفاده می‌شود. ضد کرم قوی است. خواص آن محلل و اعتدال دهندهٔ اخلاط و باز کنندهٔ گرفتگی‌ها و انسداد است. مسکن دل پیچه و دردهای سرد می‌باشد. قاعده‌آور است، روغن آن برای درد مفاصل و اعصاب و نرم کردن سفتی‌ها بسیار مؤثر است. گرد آن زخمهای تر و چرکین راَ خشک می‌نماید و برای زخم آلت تناسلی مرد بسیار مؤثر است.[۲]

برگ شوید مشابه برگ بادیان و خوشبو است و تخمش مشابه تخم کرفس و درازتر

۱ـ معارف گیاهی، ج ۶، ص ۲۰۳؛ محیط اعظم، ج ۱، ص ۴۰۰.

۲ـ معارف گیاهی، ج ۱، ص ۱۵۵.

است. خاصیت دارویی آن تا دو سال باقی می‌ماند. بهترین آن نرم تازه و خوشبو است. مزاج آن گرم در آخر دوم و خشک در اول دوم می‌باشد. به قول اسحال گرم و خشک در درجهٔ دوم است. تخم آن گرم و خشک در درجهٔ سوم و مزاج خاکسترش در درجهٔ سوم گرم و خشک است.

تخم شوید قی‌آور است. نشستن درآب پختهٔ شوید نافع درد رودهٔ بادی و بلغمی است، شربت تخم شوید سنگ کلیه و مثانه را خرد و خارج می‌کند و خوراک بریان آن با نبات نافع شب ادراری در خواب می‌باشد و مقوی باه است. ضماد تخم قاطع بواسیر ناتیه است.

خوراک آن با غذا دفع سموم کند و پختهٔ آن با عسل و قی کردن نافع گزیدگی مار است.

چرک داخل زخمها را پخته و بیرون می‌کشد، پختهٔ آن صفرا را می‌سوزاند و روغن آن باد را بیرون رانده و قوهٔ باه را قوی و مزاج را نرم می‌کند.[1] اسامی دیگر؛ شوید، شبت، شوت و شود می‌باشد.

در درجهٔ دوم گرم و خشک است، روغن آن بادها را از شکم بیرون و باه را تقویت می‌کند. خاکستر آن زخمهای مرطوب را خشک می‌کند.[2]

بادشکن، گرم کنندهٔ بدن، هضم کنندهٔ غذا و ازدیادکنندهٔ شیر می‌باشد نیز برای بهبود بی نظمی‌های دستگاه گوارش، به ویژه سکسکه و استفراغ در کودکان مفید است.[3]

عصارهٔ آن نافع امراض گوش و بواسیر است، پختهٔ آن جهت امراض رحم مفید است. خوردن زیاد آن باعث ضعف بینایی و قاطع منی می‌شود. برای افرادی که مزاج گرم دارند و مصلحش آب لیمو است، مضر است. مقدار خوراک آن هفت درهم و تخم آن سه درهم و بدل آن رازیانه است.[4]

۱ـ الابنیه عن حقایق الادویه، ص ۱۹۹.

۲ـ صیدنه، ج ۱، ص ۴۱۶، ج ۲، ص ۹۰۰.

۳ـ آشنایی باگیاهان دارویی، دکتر ابراهیم ماکوئی، ص ۷۵؛ طب سنتی، ص ۱۲۲.

۴ـ تحفهٔ حکیم، ص ۱۶۲؛ قرابادین کبیر، ص ۲۶۱.

شوره گز

مشخصات:

از انواع درخت گز است. نام محلی آن در جنوب خراسان و کرمان گز شاهی، شوره گز و در بلوچستان باهوگزا می‌باشد. در کتب طب سنتی اَتِلْ و اَثْلْ نام برده می‌شود.

درختی است کبود رنگ صاف به بلندی حدود ۱۰ متر، برگهای آن ریز دارای غلاف و انتهای آن نوکدار می‌باشد.

این درخت در مصر، عراق، عربستان، ایران، افغانستان و پاکستان انتشار دارد. در ایران در مناطق خشک و گرمسیر جنوب و برازجان، دالکی، بوشهر تا جاسک، بمپور، سیستان، بم و طبس می‌روید.

ترکیبات شیمیایی:

در گالهای درخت گز شاهی مقدار فراوانی در حدود **۴۳-۳۶** درصد تانن وجود دارد و در پوست آن حدود ۱۰ درصد و در چوب آن حدود ۱ درصد تانن یافت می‌شود.

خواص ـ کاربرد:

گالهای آن قرمز و خیلی قابض، پوست آن تلخ و قابض است. در هندوستان آن را پس از خشک کردن به‌صورت گرد در می‌آورند و مخلوط با روغن و کامالا برای ازدیاد نیروی جنسی و تحریکات جنسی به کار می‌برند. گال درخت را نیز با نام گز شاهی و اتل می‌نامند.

جویدن گالها یا مزمزه با آب دم‌کردهٔ آن برای تقویت لثه و دندان‌ها نافع است. خوردن ۳۰ گرم از دم کرد یا خیساندهٔ آن در آب گرم با شکر برای یرقان و ترشحات رحم مفید است.[۱]

۱ـ معارف گیاهی، ج ۴، ص ۳۵.

شوکة البواسیر

مشخصات:

در کتب طب سنتی با نام شوکةالبواسیر آمده است. گیاهی است پایا با ساقهٔ افراشته شیاردار، قسمت بالای ساقه شاخه شاخه، برگها صاف و بخصوص زیر برگ پوشیده از کرک سفید، کنارهٔ برگها دارای دندانه‌های نامنظم عمیق که نوک هر دانه تیز و تیغی می‌باشد. ساقهٔ زیرزمینی آن ضخیم و محتوی مواد مغذی است. دانه‌های گیاه یک دسته کاکل در انتهاب خود دارند و در اثر کوچکترین وزش باد، زودبخش است.[۱]

شیترج

مشخصات:

گیاهی علفی، چند ساله، به ارتفاع ۰/۵ تا ۱/۵ متر و دارای اعضای کم و بیش چوبی است. بیشتر در اماکن سایه‌دار می‌روید. گلهایش سفید رنگ به‌صورت خوشه بر روی محوری غده‌ای ظاهر می‌شود. در بعضی نواحی جنوب آسیا و نواحی گرم آفریقا می‌روید. قسمت مورد استفادهٔ این گیاه پوست ریشه، برگ، گیاه کامل یا شیرهٔ حاصل از آن است.

شیر پنیر

مشخصات:

شیر پنیر گیاهی است یکساله که بیشتر در چمنزارها، بیابانها و دشت‌ها می‌روید و دارای شاخه‌های نازک و برگهای ریز و گلهای زرد می‌باشد. در میان کردها از شیر آن

۱ـ همان، ص ۱۵۲.

برای دفع زگیل و یبوست و از جوشاندن ریشهٔ آن برای رفع اسهال استفاده می‌کنند.[۱]

در استعمال خارج، پماد آن که از شیرهٔ گیاه تازه و پیه خوک تهیه می‌شود، در رفع خنازیر، سوداء، بیماریهای جلدی مختلف و حتی جرب به کار می‌رود. گرد برگهای آن را همچنین در رفع اگزما، اولسرهای دیگر علاج و زخمهای سرطانی موثر می‌دانند.[۲]

به فارسی به آن شیر پنیر، علف ماست، علف شیر و در آذربایجان یوقورت اوتی گویند. در کتب طب سنتی با نامهای غالیون، قالیون، بقلة اللبن و عاقة اللبن و خیشره و در دهخدا نیز خیشره آمده است.

ترکیبات شیمیایی:

در گیاه، گلوکوزید آسپرولوزید مشخص شده است. به‌علاوه از ریشهٔ آن یک گلوکوزید به نام پریموروزید روبیادین به دست می‌آید. علاوه بر موارد فوق در گیاه وجود اسیدهایی نظیر گالیتانیک اسید، سیتریک اسید و نوعی مادهٔ قرمز از نوع آلیزارین تأیید شده است.

خواص ـ کاربرد:

در هند عصارهٔ این گیاه تازه یا جوشاندهٔ گیاه تازه را در موارد صرع و هیستری می‌خورند و در استعمال خارجی برای رفع ناراحتی‌های جلدی مصرف می‌شود. دم‌کردهٔ سرشاخه‌های گلدار آن برای تسکین درد معده و عوارض داء الرقص دختران نافع است. قابض است و خون را بند می‌آورد.[۳]

شیرین قلمه

گونه‌ای از گیاه شالک است که در آذربایجان شیرین قلمه ـ قلمه و در مراغه آق گواخ و در بعضی شهرها به نامهای مختلف یاد شده است. این درخت دارای ساقه‌ای راست و

۱ـ رشته مروارید، ج ۴، ص ۱۹۰.

۲ـ گیاهان دارویی، ج دوم، ص ۷۱.

۳ـ معارف گیاهی، ج ۷، ص ۸۵.

قائم است و بلندی آن تا ۳۰ متر است. شاخه‌های آن معمولاً موازی تنهٔ اصلی، برگهای آن کمی کوچکتر از نوع دیگر است. چوب آن سبک و در کبریت سازی و تیرهای تلفن و ساختمان به کار می‌رود.[۱]

شیشعان

مشخصات:

به فارسی بطورکلی درخت گز گفته می‌شود. گلهای آن مصرف دارویی در طب سنتی دارد و از روغن آن نیز استفاده می‌شود.

شیشعان درختچهٔ کوچکی است که بیشتر در کنار رودخانه‌ها می‌روید. برگهای آن فلسی کوچک کشیده و سبز مایل به آبی رنگ است. درختچهٔ آن خاردار و چوب آن نیز از نظر طعم کمی گزنده و در عین حال خوشبو می‌باشد. گلها زرد یا صورتی و خوشبو و تند است.

خواص ـ کاربرد:

گیاه از نظر طبیعت گرم و خشک است. این گیاه سردرد را رفع می‌کند و بادها را تحلیل می‌برد و رطوبتهای غلیظ را خشک می‌نماید. مقوی اعضا و رافع سستی اعضا و مثانه است و خروج جنین را تسهیل می‌کند و کاربردهای دیگری نیز دارد.[۲]

شیزی

در کتب طب سنتی انواع آن را با نامهای عربر، شجرة الابهل و در کتب فارسی قدیم انواع آن را با نام فارسی کوکلان، ناژون، سرو کوهی، ورس و... آمده است که در بحث شجرة الابهل توضیحات داده شد.[۳]

۱ـ همان، ج ۱، ص ۲۶۱.   ۲ـ معارف گیاهی ص ۲۰.   ۳ـ همان، ج ۵، ص ۱۸۳.

شیلانگ یا عناب

مشخصات:

به فارسی عناب و در کتب مختلف فارسی و سنتی با نامهای عناب، شیلانه، سیلانه، شیلانک و... آمده است.

عناب درختی است کوتاه، بلندی آن ۸ ـ ۶ متر و بسیار مقاوم به خشکی. واریته‌ای از آن تیغ‌دار است و واریته‌ای از آن بدون تیغ می‌باشد. برگهای آن کوچک، متناوب و دندانه‌دار است و گلهای آن کوچک و به رنگ سبز روشن مایل به زرد و مجتمع در کنار برگها است. درخت عناب بومی مناطق گرمسیر است.

ترکیبات شیمیایی:

در هستهٔ عناب، آلکالوئید وجود ندارد. روغن آن دارای اولئیک اسید، لینولئیک اسید، پالمیتیک اسید و فیتوسترول است.

خواص ـ کاربرد:

به‌عنوان داروی لعابدار و نرم کنندهٔ سینه و بند آورندهٔ خونریزی استفاده می‌شود و برای تصفیهٔ خون و کمک به هاضمه تجویز می‌شود. عناب اثر و طعم داروهای محرک را کاهش می‌دهد. منضج و اعتدال دهندهٔ اخلاط غلیظ و مسهل اخلاط رقیق است. خون را تصفیه می‌کند و مولد خون صالح است.[۱]

شیرخشک

مشخصات:

ماده‌ای است سفید رنگ کمی مایل به زرد و شیرین. یکی دیگر از مَنّها می‌باشد. به فارسی شیرخشت و شیرخاشاک می‌گویند. شیرخشک، دارای انواع مختلفی است که از

۱ـ معارف گیاهی، ج ۶، ص ۴۰۸؛ قانون، ج ۳، ص ۲۰.

چندین نوع گیاه گرفته می‌شود که از نظر خواص مسهلی و سایر خواص کم و بیش شبیه هستند. نام علمی گیاهان و محل رویش معروفترین آنها به شرح زیر است:

۱ـ کاروان‌کش و تارم‌کش در خراسان و افغانستان.

۲ـ گیاه شیرخشت.

۳ـ زبان گنجشک گل.

خواص ـ کاربرد:

شیرخشت ملین است و مسهل صفرا و اخلاط سوخته می‌باشد و برای تقویت کبد، معده و احشاء داخل شکم مفید است. حرارت معده، قلب و کبد را تسکین می‌دهد و برای سرفه، خشونت سینه و حلق داروی خوبی است.[۱]

شیلال

مشخصات:

شیلال نوعی از گیاه کتیرا است که شبیه گون زرد است. نام محلی آن در دامنه‌های البرز شلال است. صمغی است که از ساقهٔ گون گرفته می‌شود. این صمغ خود به خود یا معمولاً بر اثر شکافی که به ساقهٔ گون وارد می‌شود جاری می‌گردد و پس از مدت کوتاهی خشک می‌شود

ترکیبات شیمیایی:

دارای ۱۵-۱۰ درصد آب، ۴-۳ درصد مواد معدنی و ۳ درصد نشاسته است. کتیرا ماده‌ای است بی بو که ۷۰-۶۰ درصد آن در آب حل نمی‌شود ولی با جذب رطوبت به‌صورت لعاب چسبنده‌ای درمی‌آید که ذرات نشاسته در داخل آن محسوساً دیده می‌شود.

۱ـ معارف گیاهی، ص ۱۲۹.

خواص ـ کاربرد:

از نظر طبیعت صمغ کتیرا، حکمای طب سنتی اتفاق نظر دارند. عده‌ای زیاد، آن را از نظر گرمی و سردی معتدل و از نظر رطوبت آن را مرطوب و حتی مرطوب‌تر از صمغ عربی می‌دانند ولی عدهٔ دیگری از حکما معتقدند که طبیعت کتیرا سرد و خشک است.[۱]

شیلم

خوردن ترب رنگ صورت را باز می‌کند و ضماد ترب با آرد شیلم (گندم دیوانه یا چچم) برای روییدن مو و جلوگیری از ریزش مو نافع است و ضماد آن با عسل برای تحلیل ورم زیر چشم ضماد تخم آن با عسل برای رفع آثار ضربه و کوفتگی و خون مردگی و لکه‌های پوست بدن مفید است.[۲]

شیمشیر

مشخصات:

در ایران گوشوارک و شیمشیر نامیده می‌شود. این شمشاد در ارسباران شیمشیر گفته می‌شود و در کتب طب سنتی به عربی آن افونموس و عرقیه‌الراهب آمده است.

ساقه‌های این درخت کوچک به واسطهٔ تولید چوب پنبه‌های موضعی چهار وجهی است و برگهای بیضی کشیده نوک‌تیز به طول ۸ ـ ۳ سانتی‌متر با دمبرگ. این درخت میوه‌اش از طرف خارج دارای چند برآمدگی است.

درختچهٔ کوچکی به ارتفاع ۲ تا ۶ متر و دارای برگهایی متقابل، بیضوی و نوک تیز با دندانه‌های کوچک و ظریف است. در حاشیهٔ جنگلها، چمنزارهای طبیعی، کنار جریانهای آب، مخصوصاً اگر جنس زمین آهکی باشد، می‌روید. پراکندگی آن در منطقه وسیعی از اروپا و در آسیا و ایران است. ساقه‌های جوان آن در پایه‌هایی که در دشت‌ها

۱ـ معارف گیاهی، ص ۲۷؛ محیط اعظم، ج ۱، ص ۳۰۰.

۲ـ همان، ج ۱، ص ۳۵.

می‌رویند، چهارگوش و به رنگ سبز ولی در پایهٔ نواحی کوهستانی گرد و به رنگ مایل به خاکستری است. قسمت مورد استفادهٔ این گیاه کلیهٔ اندامهای آن مانند پوست، میوه، برگ و همچنین دانه است.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در شیمشیر در تمام اعضای درخت مادهٔ اوونی مین وجود دارد.[1]

خواص ـ کاربرد:

کلیهٔ قسمتهای این گیاه دارای اثر مسهلی و قی‌آور است. اثر میوهٔ آن بیشتر از پوست و برگ گیاه است. از این محلول در دامپزشکی برای رفع جرب حیوانات اهلی به این صورت استفاده می‌کنند: مقدار ۵۰ گرم میوهٔ گیاه (یا اعضای مختلف گیاه در فصل پاییز) را در یک لیتر آب مخلوط با سرکه، وارد می‌کنند و لوسیون حاصل را جهت رفع گال حیوانات اهلی مخصوصاً اسب به کار می‌برند. پماد ۸ گرم دانهٔ آن در ۳۰ گرم پیه خوک به‌منظور فوق مصرف می‌دارد. این گیاه در شمال غربی ایران، آذربایجان و ارسباران می‌روید.[2]

شیطرج

مشخصات:

به فارسی موچه، شیتره، تره تیزک وحشی و در کتب سنتی با نامهای مسواک الراعی و شیطرج آمده است.

گیاهی است چند ساله و علفی، برگهای آن درشت، متناوب، ضخیم، بی کرک،

۱ـ معارف گیاهی، ج ۳، ص ۱۱۱.

۲ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۱، ص ۵۸۲.

بیضی، نوک تیز به رنگ سبز مایل به خاکستری است. گلهای آن کوچک، سفید یا زرد است. میوهٔ آن کوچک تخم مرغی شکل به طول حدود ۲ میلی‌متر می‌باشد.

ترکیبات شیمیایی:

در دانه‌های گیاه یک گلوکوزید روغن خردل وجود دارد. در بررسی دیگر نشان می‌دهد که این گیاه دارای رزین و دو آلکالوئید و ترکیبات فلاوونی، ساپونین و مقادیری ویتامین C است.

خواص ـ کاربرد:

این گیاه برای تصفیهٔ خون و به‌عنوان عوارض ناشی از کمی ویتامین C در بدن به کار می‌رود. و در التیام بیماریهای پوست اثر مثبت دارد. در هند، از دم‌کردهٔ گیاه برای رفع ناراحتی‌های کبد و کلیه استفاده می‌شود و ریتم ضربان قلب را منظم می‌کند. این گیاه خاصیت‌های دارویی دیگری نیز دارد.

ریشهٔ این گیاه و پوست آن مقوی، بادشکن، قابض و ضد کرم است. از آن جهت رفع ناراحتی‌های روده، دیسانتری، التهاب، آب آوردن شکم و تسکین خارش استفاده می‌شود.

رنگ برگها سبز، گل سرخ و سفید و بیخ سیاه مایل به سرخ، ذائقه: تلخ و تیز، مزاج: گرم و خشک درجه سوم، مقدار خوراک: از ۱/۵ گرم تا ۳ گرم است.

کلیهٔ قسمتهای این گیاه مخصوصاً ریشهٔ آن اثر تحریک کننده، سوزآور، مسهلی، قی‌آور و زیاد کننده ترشحات آب دهان دارد. با قرار دادن ریشه له شدهٔ آن بر روی پوست، ابتدا قرمزی می‌کند و سپس تاول به‌وجود می‌آید.

از موارد دیگر استفادهٔ این گیاه در استعمال خارج، به کار بردن آن در درمان کچلی است، زیرا در بهبود آن اثر قاطع نشان می‌دهد، به‌علاوه بیماریهای جلدی از قبیل جرب را نیز معالجه می‌نماید مشروط بر آنکه نهایت دقت و احتیاط در به‌کار بردن آن مراعات گردد، زیرا بر اثر تاولهای شدید که ایجاد می‌نماید ممکن است گاهی به پوست بدن آسیب کلی وارد آورد.

برای این کار بهترین روش استفاده، به کار بردن نوعی لینیمان است که به شرح زیر تهیه می‌شود:

۱۰۰ گرم ریشهٔ گیاه را در یکِ هاون مرمر می‌سایند یا آن را به‌خوبی رنده نموده در مقدار کافی روغن به حالت جوش وارد می‌سازند. سپس چند دقیقه آن را به‌هم می‌زنند و بعد از صاف کردن قسمتی از باقیمانده را بر روی پارچه‌ای قرار داده، آن را در روغن مذکور می‌خیسانند.

شیب العجوز

مشخصات:

از خزه‌ها می‌باشد. درکتب طب سنتی و در بازار با نامهای عربی اشنه، مسک القرود، شیبةالعجوز و شیب العجوز آمده است. به فارسی آلک، دوآله و دوآلک گفته می‌شود.

اشنه خزه‌ای است که بر درخت صنوبر، بلوط، گردو و درختان دیگری می‌روید. خزه‌هایی که به درخت بلوط و گردو می‌پیچند و می‌چسبند معطر و خوشبو می‌باشند که در شمال ایران آن را آلک یا دوالک نامند. در «عرایس الجواهر» آمده است که اشنه از عطرهای بسیار مورد توجه و از اجزای عنبر خوشبو می‌باشد. مرغوبترین آن این است که هر دو روی آن سفید و معطر باشد. از نظر ترکیبات شیمیایی در آن مادهٔ لیگنین وجود ارد که از نشاسته‌هاست و مصرف غذایی دارد.

شیرین بیان

مشخصات:

فرانسه: Reglisse

انگلیسی: Liquorice

ایتالیایی: Regolizia

فارسی: شیرین بیان

عربی: شجرة السوس

هندی: ملتی

گیاهی است علفی چند ساله، دارای ساقهٔ هوایی دراز و علفی و برگهای آن مرکب، تعداد برگچه‌ای آن فرد و اغلب یازده‌تا است. ریشهٔ شیرین‌بیان دارای عصاره‌ای است که در طب گیاهی مصرف وسیعی دارد. از عصارهٔ شیرین‌بیان و عرق آن مشروب غیر الکلی فرح بخشی درست می‌کنند. شیرین بیان بومی تمامی مناطق معتدل با آب و هوای مدیترانه‌ای است.

روایت از جابربن حیان:

شیرین بیان گیاهی است علفی و پایا از تیرهٔ سبزی آساها که به ارتفاع ۵۰ سانتی‌متر یا یک متر می‌رسد.

این گیاه بومی جنوب اروپا و شمال آفریقا و نواحی معتدل آسیا می‌باشد. (در اکثر نقاط ایران خصوصاً نواحی شرقی و شمال شرقی و همچنین آذربایجان به فراوانی می‌روید). ریشه و ساقهٔ زیرزمینی آن مصرف دارویی دارد. عصارهٔ شیرین بیان به‌تناسب شرینی طعم آن جهت مخفی کردن طعم ناپسند بعضی داروها نظیر کاسیا و گنه گنه مصرف می‌شود. سوس، اصل السوس، علوقیرنیرا، عرقسوس، عرق السوس، شجرة السوس و مهک می‌نامند. ریشهٔ شیرین بیان در بازار به نام آسه نیز عرضه می‌شود.[۱]

ابوعلی سینا گوید: سوس، مهک، شیرین‌بیان و بیخ مهک مزاجش معتدل است و اگر به طرفی گرایش پیدا کند رو به حرارت و رطوبت است. افشره و بیخش داروی کژدمه می‌باشد، افشره‌اش برای زخمها مفید است، قصبة الریه را نرم کند، ریه را می‌پالاید، صدا را صاف کند، علاج سوزش بول، قرحهٔ گرده و مثانه و گرمی مثانه است، برای تبهای کهنه مفید است.[۲]

۱ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۱، ص ۲۱۱۰؛ ابن البیطار، ج ۳، ص ۴۲؛ فرهنگ داروها، ص ۲۱۶؛ صیدنه، ج ۲، ص ۸۹۵.

۲ـ قانون در طب، ج ۲، ص ۲۴۵.

شیرین‌بیان خنک، مدر و مسکن است و بیشتر در عفونتهای نزله‌ای و سرفه‌دار مصرف می‌گردد. ریشهٔ شیرین‌بیان را به مقدار ۲۵ گرم در یک لیتر آب می جوشانند و اگر آن را با بید گیاه مخلوط دم کنند نوشابهٔ خنک و ادارآور خواهد شد.

ترکیبات شیمیایی:

در ریشهٔ شیرین‌بیان ماده عامل شیرین گلیسیریزین، گلیسیرتینیک اسید و گلیسیریزیک اسید وجود دارد. ریشهٔ شیرین‌بیان تجارتی دارای ۲/۲ درصد ایزولیکیریتین و یک آنتوکسانتین گلی‌کوزید که رنگ کمی زرد به مغز ریشه می‌دهد و به‌علاوه یک فلاوونوزید و لیکیریتوزید با سمیت محدود کم که فقط عمل عضلات نرم را کُند می‌کند، می‌باشد.

خواص ـ کاربرد:

شیرین‌بیان مدرّ و مسکن است. بیشتر در عفونتهای نزله‌ای و سرفه‌دار مصرف می‌گردد.

ریشهٔ شیرین‌بیان را به مقدار ۲۵ گرم در یک لیتر آب می‌جوشانند و اگر آن را با بیدگیاه دم کنند نوشابه‌ای خنک و ادرارآور خواهد شد.

ریشهٔ شیرین‌بیان اشتهاآور، ادرارآور، خنک، داروی سینه و سرفه است و در التیام زخم معده و همچنین به تقویت غده‌های فوق کلیوی کمک می‌کند. شیرین‌بیان را در عفونتهای گلو، برونشها و درد روده‌ها مصرف می‌کنند که باید ۵۰ گرم آن را در یک لیتر آب پنج دقیقه جوشانده، پس از دوازده ساعت خورد. با پودر شیرین‌بیان نوشابه‌ای به‌نام کوکو درست می‌کنند. پودر شیرین‌بیان بهترین داروی یبوست و بواسیر است. در داروخانه‌ها موجود می‌باشد.[۱]

در چین مرسوم است که ریشه‌های این گیاه را در بهار یا پائیز از خاک بیرون آورده، شسته و تمیز نموده و به‌طور طبیعی یا با کمی عسل گرم می‌کنند تا حدی که به دست

۱- گلها و گیاهان شفا بخش ص ۱۵۵.

نچسبد و سپس مصرف می‌کنند. در طب جدید از گرد ریشه و ساقهٔ زیرزمینی آن برای رفع ناراحتی‌های طحال و جراحت گلو استفاده می‌شود.[۱]

در ریشه شیرین‌بیان مادهٔ قندی و شیرین و لعابداری وجود دارد که در آب حل می‌شود، دارای خواص خلط آور و نرم کننده سینه می‌باشد. شیرین‌بیان خنک، مدر و مسکن است. بیشتر در عفونت‌های نزله‌ای و سرفه‌دار مصرف می‌گردد. ریشه‌اش را به مقدار بیست و پنج گرم تا سی گرم در یک لیتر آب می‌جوشانند و مصرف می‌کنند، ریشهٔ آن دوای سینه و سرفه است.[۲]

جوشاندهٔ برگهای توت فرنگی با شیرین‌بیان حملهٔ آسم را تسکین می‌دهد.[۳]

شیرین‌بیان گیاهی پایا از تیرهٔ نخود است. ساقه‌ای به ارتفاع یک متر و برگهایی مرکب از چهار تا هفت زوج برگچه با یک برگچه انتهایی دارد. ریشهٔ این گیاه مصارف مختلف دارویی دارد و همچنین برای تهیه شیرهٔ بیان درکارخانجات تقطیر، جهت تهیه لیکورهای مختلف، مورد استفاده قرار می‌گیرد. ازگرد ریشهٔ شیرین بیان، سابقاً جهت مخفی ساختن طعم ناپسند بعضی داروها در تهیهٔ حب‌ها، استفاده به عمل می‌آمد.[۴]

ریشه و ریزوم شیرین‌بیان مصارف دارویی دارند و به‌صورت قطعات استوانه‌ای شکل به قطر ۰/۵ تا ۱/۵ سانتی‌متر در معرض استفاده قرار می‌گیرند.

شیرین‌بیان اثر رفع سرفه‌های عصبی، برونشیت و التهاب نای دارد. مصرف آن در موارد التهاب معده، زخم معده و اثنی‌عشر اثر درمانی ظاهر می‌کند.[۵]

خوراک آن با باریجه نافع تنگی نفس است و با شیر نافع سرفهٔ خفیّ و با ماست مصلح لبنیات است و نیز با انیسون نافع سرفهٔ کهنه است.[۶]

در بوشهر و بطورکلی در فارس مهک و ریشهٔ آن را بیخ مهک و در اطراف تهران و شمال ایران شیرین‌بیان و درکرمان متکی و در اصفهان میجو و مژوگویند.

۱ـ معارف گیاهی، ج ۳، ص ۶. ۲ـ گلها و گیاهان شفابخش، ص ۱۵۰.

۳ـ میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۱۶۰.

۴ـ گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۳، ص ۶۲۱. ۵ـ همان، ج ۱، ص ۶۴۸.

۶ـ حکیم اسفندیاری.

شیرین‌بیان علاوه بر آنکه در داروسازی جهت مخفی ساختن طعم ناپسند بعضی داروها نظیر سولفات کینین، آلوئس، کاسیا و غیره به کار می‌رود با مسهل‌های قوی نیز که مصرف آنها معمولاً پیچش و ناراحتی به‌وجود می‌آورند، مخلوط می‌گردد، زیرا مصرف آن موجب کم شدن انقباضات روده می‌شود. شیرین‌بیان اثر رفع سرفه‌های عصبی، برونشیت و التهاب نای دارد. مصرف آن در موارد التهاب معده، زخم معده و اثنی‌عشر اثر درمانی ظاهر می‌کند.

نسخه جهت درمان گاستریت (التهاب معده) و زخم معده: گرد عصارهٔ شیرین‌بیان ۱۰۰ گرم، آب ۵۰ گرم، به مقدار ۳ قاشق قهوه‌خوری در روز در استعمال خارج به‌صورت کمپرس برای درمان زخمها به کار می‌رود.

مسمومیت:

اخیراً مسمومیت‌هایی از مصرف گلیسیریزین در کشور فرانسه پیش آمده که ۹ مورد آن در مرکز درمانی بیمارستانهای مارسی مورد توجه و بررسی قرار گرفت. مصرف مقادیر گلیسیریزین باعث تولید خارج از حد هورمونی به نام آلدوسترون می‌شود. مقدار لازم گلیسیریزین برای ایجاد مسمومیت، حدود ۵۰۰ میلی‌گرم در روز برای مدت لااقل یک ماده است ولی کمتر از این مقدار نیز بر حسب مستعد بودن بعضی افراد، ممکن است مسمومیت بوجود آورد.

محل رویش:

گرگان، آذربایجان، سنندج، کرمانشاه، همدان، فارس، لرستان، کرمان، بلوچستان، تهران، کرج.[۱]

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۱، ص ۶۴۷.

شیرین‌بیان هندی

مشخصات:

در فارسی قدیم و کتب طب سنتی با نامهای شیرین‌بیان هندی، سوس بری، سوس بری جامائیک و تخم آن با نامهای خروس، چشم خروس و عین الدیک نام برده می‌شود.

شیرین‌بیان هندی درختچه‌ای است بالا رونده و پیچکدار آفریقایی و هندی و در سایر مناطق حاره نیز یافت می‌شود و انواعی از آن نیز در آمریکای حاره انتشار دارد. از نظر دارویی بیشتر دانه‌های آن مستعمل است، ولی برگها و ریشهٔ آن نیز خواص دارویی دارد. معمولاً دانهٔ این گیاه با نام چشم خروس از هند به بازار دارویی ایران وارد می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی گیاه دارای گلوکوزید آبرین و گلوکوزید آبرالین است.[1]

شیرگیاه

گلهای شیرگیاه خلط‌آور و هضم کننده و برای سیاه سرفه مفید است. شیرگیاه برای برونشیت، نزله و برونشیتهای سیاه سرفه مفید است، مقدار پنجاه تا صد گرم در یک لیتر آب جوشانیده مصرف نمایید. شیرگیاه اعصاب را آرامش می‌دهد.[2]

شیر گنجشک (صرد)

امام صادق علیه السلام فرمود: خبر داد مرا پدرم از جدش که رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی فرمود از کشتن شش جانور: مگس، مورچه، وزغ، صرد (مرغی است که گنجشک را شکار می‌کند)، هدهد و پرستک (پرستو).[3]

شیر گنجشک: ۱ـ کرکس ۲ـ نوعی باز شکاری کوچک قامت که گنجشک و دیگر

۱ـ معارف گیاهی، ج ۳، ص ۱. ۲ـ گلها و گیاهان شفابخش، ص ۱۴۴.

۳ـ حلیة المتقین، ص ۲۷۶.

پرندگان کوچک را شکار کند، و آن یکی از گونه‌های باشه است.[1]

صرد را به فارسی سبز کراوترنشک اودکاک و به عربی سوام نامند. دیده نمی‌شود مگر بر شاخهٔ درخت و کسی را دست بر آن نیست و بسیار شریرالنفس، گریزنده و دشمن گوشت است. گویند هر پرنده‌ای را که بخواهد با منقار خود شکار می‌کند. افعال و خواص این به قول هندیان در لطورا بیاید.[2]

لطورا را گویند اسم هندی صرد است و آن پرنده‌ای خاکستری رنگ است. نوعی از آن بزرگ و به حجم فاخته است که صید گنجشک کند. گرم و خشک است، شوربای آن جهت خستگی و درد مفاصل و عرق النساء شرباً و نطولاً مفید است، آن مضر گرم مزاجان است.[3]

صرد، سودانیات است. سودانیات مرغی است که به فارسی دارکو و به عربی صرد نامند، گوشت آن چاق کننده و مضر مغز است.[4]

صرد را صداهای مختلف است و هر پرنده‌ای که بخواهد شکار نماید به زبان آن صدا برآورد و آن پرنده را نزد خود می‌طلبد و چون پرنده‌ها جمع شدند هر کدام را که بخواهد شکار می‌کند.[5]

شیر زنان

ابراهیم بن محمد طبیب گوید: مردی از دوستان امام از درد گوش شکوه نمود و گفت: اضافه بر درد آن، خون و چرک هم می‌آید. فرمود: پنیر کهنه را نرم بکوب بعد آن را با شیر زن مخلوط کن و با آتش نرم آن را گرم کن بعد چند قطره از آن به گوش خود بریز، خوب می‌شود به اذن خدا.[6]

شیر زنان به عربی لبن النساء نامند و آن لطیف‌تر است از شیر خر و افضل

۱ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۲۱۰۷.
۲ـ محیط اعظم، ج ۳، ص ۱۷۱.
۳ـ همان، ج ۴، ص ۹.
۴ـ تحفه حکیم، ص ۱۵۹.
۵ـ قرابادین کبیر، ص ۲۷۳.
۶ـ طب الائمه، ص ۷۳.

شیرهاست. بنابر شرف مناسب آن برای انسان و فضیلت تغذیهٔ حاصله از آن بهر انسان و از این جهت است که هر حیوانی که مدت حمل آن انسان قریب باشد مثل گاو موافق است و هر آنچه حمل آن از مدت حمل انسان درازتر بود و هر قدر که عهد دوشیدن آن بعید باشد ردی است. موافق‌ترین سایر شیرهاست از برای اطفال و امراض حارهٔ حاده، خصوصاً از مولد دختر و بهترین آن شیر زن جوان معتدل المزاج صحیح دختر زائیده است که غذاهای موافق خورده باشد. آن سرد و تر است و جهت ترتیب و تقویت دماغ و رفع بی‌خوابی و رمد و قروح ریه و تب دق و ادرار بول و دفع سمیت ارنب بحری نافع و گویند که شرب آن مسکن لذع معده است و طلای آن مسکن درد نقرس است بدرستی که با افیون و موم و زیت و سعوط آن جهت رفع خشکی دماغ و سرسام و صداع حار و مالیخولیا و جنون مفید است و قطور آن در چشم جهت رمد حار و قرحه و رفع خشونت پلک و چکانیدن آن در گوش جهت درد حار و قرحه و ورم گرم آن نافع، شربت آن از دو اوقیه تا نیم رطل و باید گرماگرم باشد.[1]

بهترین شیر زنان و سایر البان آن است که چون بر روی ناخن بریزند آن جمع شود و با چسبندگی باشد به اعتدال قوام.[2]

دماغ و باه را تقویت می‌دهد، مدر بول است، مولد رطوبت و ملطف است، سرفهٔ خشک را مفید است، در امراض دماغی مثل جنون، سرسام، مالیخولیا، سل و دق تعریف شده، در آشوب چشم قطور آن خیلی مفید است، مجرب است و نیز در گوش ریختن آن مواد را صاف می‌کند. بی‌خوابی را دفع می‌کند، زخم ریه و دق سینه را مفید است و نیز در فایدهٔ طبی و تجزیهٔ مقدار ویتامین و اجزای مفیده کم و بیش مثل شیر مطلق است که در بعضی شیرها در آن بحث شده، اینجا فقط بعضی فوائد مخصوص را ذکر کرده‌ایم. چکاندن شیر زنی که دختر بچه را شیر می‌دهد، نافع درد گوش و ناراحتی چشم است.[3]

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۵۴، قرابادین کبیر، ص ۳۷۷.

۲ـ تحفه حکیم، ص ۲۲۹.

۳ـ حکیم اسفندیاری.

شیرخشت

از درخت صنوبر است و آن از منّ می‌باشد. ماده‌ای است که از ترکیب قندهای مختلف درست شده و در نتیجهٔ خراش وارده به روی برخی گیاهان از قبیل کاروانکش به‌دست می‌آید.

گیلانی گوید: شیرخشت یکی از شبنمهای واقعه از جو بر اشجار مرطوب الجوهر سیما بر درخت خلاف است و گویند که آن شبنمی است در بلاد خراسان و هرات و تحقیق آن است که آن از قبیل صمغ است. از گره‌های آن درخت برمی‌آید و منعقد می‌گردد و از قبیل شبنم نیست و خشت به لغت اهل آن نواحی به معنی صمغ است و نیز آن را به فارسی شیرخشک می‌نامند یعنی لبن منجمد و مجفف و تمامی آنها حبوب سفید مثل حب ترنجبین است و آن بزرگتر از دیگر است و گویند در بلاد صوبهٔ بهار آن را از علفی که به هندی کتیرا نامند چیزی شبیه به شیرخشت به عمل می‌آید.[1]

ماده‌ای است سفید، رنگ کمی مایل به زرد و شیرین. یکی دیگر از منّ‌ها می‌باشد. به فارسی شیرخشت، شیرخشک و شیرخاشاک می‌گویند. این درخت بومی مناطق مدیترانه‌ای و خاور نزدیک است و در ایتالیا و سیسیل فراوان می‌باشد و شیرخشت مرغوبی به نام شیرخشت سیسیل در تجارت بین‌المللی عرضه می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

در شیرخشتها به‌طورکلی قندهایی مانند: گلوکوز، دکستروز، ساکاروز و ضمناً مادهٔ شیرین دیگری به نام مانیت، مقدار جزئی مادهٔ چرب و... وجود دارد. مادهٔ مانیت قسمت عمدهٔ ساختمان شیمیایی منّ‌ها را تشکیل می‌دهد.

خواص ـ کاربرد:

انواع شیرخشت از نظر طبیعت کمی گرم و از نظر رطوبت و یبوست معتدل است. شیرخشت ملین است و مسهل صفرا و اخلاط سوخته می‌باشد و برای تقویت کبد، معده

۱ـ محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۵۵.

و احشاء داخل شکم مفید است. حرارت معده، قلب و کبد را تسکین می‌دهد. مضار شیرخشت ایجاد نفخ و صدا در شکم و معده، رقیق کردن اسپرم و سرعت انزال می‌باشد که برای رفع این عوارض باید از روغن بادام و رازیانه استفاده کرد.[۱]

شیرخشت (منّ در قرآن):

ماده شیرخشت را ابن البیطار، عطار، بوعلی سینا و دیگر دانشمندان طب شناخته‌اند. شیرخشت به شکل گلوله‌های کوچکی به اندازهٔ یک نخود است. از درختچهٔ مخصوص می‌جوشد و برای اینکه تکه‌های آن بهم نچسبند نوعاً آن را به کیسر آرددار جمع می‌کنند لذا آرد آلوده است.

شیرخشت یکی از مان‌ها است که به گفتهٔ دکتر صادق استاد دانشکدر پزشکی و داروسازی دانشگاه تهران از همان مان‌های خوراکی است که خدا بر بنی‌اسرائیل فرستاد که در قرآن به نام (منّ) آمده است.

پزشکان ایرانی از قدیم آن را در تب‌های عفونی تجویز می‌کردند و اکنون نیز طبق تحقیقات دانشمندان معلوم شده که این ماده دارای مواد قندی و صمغی می‌باشد و آن را به‌طور مسهل و ملین در تبهای عفونی مشکوک به کار می‌برند و البته چون اشتها و قوهٔ باه را کم می‌کند باید آن را با دمکردهٔ داروهای گیاهی مخلوط نمود.

شیرخشت برای معالجهٔ سرخک و در بیماری برونشیت مزمن و حصبه تجویز می‌شود و کشفیاتی که در بارهٔ این ماده در موشها به عمل آمده، زنده ماندن آنها را به پنجاه درصد افزایش داده است و باز ثابت شده که شیرخشت عامل بزرگ ضد تشعشعات اتمی است و می‌تواند بشر را پنجاه درصد در برابر خطرات تشعشعات اتمی محافظت نماید.

مجله علمی فرانسوی به‌نام (رادیو پروتکسیون) می‌نویسد: شیرخشت یک محافظ ضد اشعه‌ای است که سمی نیست و کاملاً ضد اتمی طبیعی است.

۱ـ معارف گیاهی، ج ۶، ص ۱۲۹.

اگر شیرخشت را بر روی صورت بمالند رنگ صورت را صاف می‌کند و در افغانستان و قندهار این را در داخل هندوانه جای می‌دهند بعد هندوانه را می‌خورند.[1]

انواع شیرخشت:

شیرخشت اشکی (سیسیلی): به‌صورت قطعات متبلور، سوراخ‌دار و اشکی شکل به قطر یک انگشت است. این قسم شیر خشت خالص‌تر از سایر اقسام است. رنگ آن سفید با طعم شیرین و خیلی کم تهوع‌آور است. این نوع شیرخشت در بازار بین‌المللی به شیرخشت سیسیلی معروف است.

شیرخشت تخته‌ای (تکه‌ای): به‌صورت قطعات کوچک نرم و یک تکه است. رنگ آن زرد تیرهٔ چرک، غیرخالص و طعم آن شیرین است ولی خیلی نامطبوع‌تر از نوع اول و اغلب تهوع‌آور است.

شیرخشت چرب: ناخالص‌ترین شیرخشت است که در جریان فاسد شدن می‌باشد و طبعاً ارزانتر و کم خاصیت‌تر از سایر اقسام است.

در هندی آن را هرلالو می‌گویند. در موسم تابستان از بعضی قسم از درختها رطوبت خارج شده جامد می‌شود آن را شیرخشت یا منّ می‌گویند. آن دو قسم است: یکی قسم اشکی که آن دانه‌های بزرگ و نرم می‌باشد و در طب آن را بهتر می‌شناسند و قسم دوم شیرخشت تخته یا انگلیسی آن دانه‌های سوراخ‌دار مثل سنگریزه می‌شود. از بیرون سفید و بعد از شکستن از داخل آن مادهٔ زرد مایل به سفید بیرون می‌آید. در داروسازی غرب این قسم بیشتر استعمال می‌شود.

برای بچه‌ها و افراد ضعیف و آن کسانی که دوای تلخ نمی‌توانند بخورند، دوای خوشمزه و نعمت است. در سرفه گرم مفید است، مالیدن آن در صورت رنگ را صاف می‌کند. در افغانستان و قندهار آن را در هندوانه تمام شب می‌گذارند حل می‌شود و آن هندوانه را می‌خورند. مسهل بی ضرر و اعلاء است، زیاد خوردن آن نفخ و درد می‌آورد.

۱ـ کتاب المفردات، حکیم اعوان، ص ۳۲۵.

مورث سرعت و رقت منی است، مقدار خوراک از ۳۶گرم تا ۸۴گرم است، احشاء و معده و جگر را قوت می‌دهد، گرمی دل و جگر و معده را کم می‌کند، خشونت سینه را نرم می‌کند. بعضی جاها با آش جو و روغن بادام به‌طور مسهل می‌خورند، مصلح آن روغن بادام، عرق گلاب و بادیان است.[۱]

اگر هندوانه را ببرند و در یخچال بگذارند که یخ نزند و صبح ناشتا ۵ مثقال از شیرخشت را در آب داخل کند با هندوانه بخورند، مفید است.

شیرخشت برای بچه‌هایی که مبتلا به سرخک شده‌اند تجویز می‌شود. ده تا صد گرم در آب گرم یا شیر میل کنند. شیرخشت کامل‌ترین دارو در بیماری برونشیت مزمن و حصبه است. این دارو دارای مواد قندی و صمغی است، ملین و خنک است ولی قوه باه را ضعیف می‌کند. در زمان قدیم که تب‌های عفونی زیاد و داروهای جدید وجود نداشت پزشکان ایرانی جزو داروهای لازم، شیرخشت را تجویز می‌کردند.[۲]

شیربرنج

غذایی است که از شیر و برنج تهیه می‌شود و به هندی کهیر می‌گویند. دارای غذائیت فراوان و مقوی بدن می‌باشد. خون و منی را زیاد می‌کند، نیز ملین سینه است. بدون اینکه ایجاد نفخ کند در معده زیاد می‌ماند به همین علت بایستی پس از آن خوابید. بعد از خوردن شیربرنج نباید غذاهای ترش مصرف شود.[۳]

شیرینک

مشخصات:

این گیاه به‌طور خودرو در اروپا، شمال آفریقا و آسیای صغیر می‌روید. شیرینک سرشار از ویتامین‌های A و C، خنک، مسکن و روده‌ها را پاک می‌کند. مصرف آن برای

۱ـ بستان المفردات، ص ۱۹۴.
۲ـ گلها و گیاهان شفابخش، ص ۱۴۸.
۳ـ محیط اعظم، ج ۱، ص ۳۷۶.

اشخاصی که ورم کلیه پیدا کرده‌اند، تجویز شده است. اگر شیرینک را با آب گوجه فرنگی و مقدار خیلی کمی سیر، سالاد کنند این سالاد برای اشخاص بی خواب مفید است.[۱] شیرینک به علت داشتن مواد صمغی غشاء معدی را روغن زده و معده را پاک می‌کند، دارای ویتامین C نیز می‌باشد. برای روماتیسم مفید است.[۲]

شیرزاد

مشخصات:

به فارسی: شیرزاد و شیرزا

به انگلیسی: Lichen

نام علمی: Lecanora Esculenta Achsrius

گل‌سنگها رستنی‌هایی هستند که از اتحاد و همزیستی بین یک قارچ و یک آلگ یا جلبک بوجود می‌آید و به‌صورت قطعات و لکه‌های و یا قشر سبز یا پوشش گیاهی به رنگ سبز یا خاکستری، زرد یا قهوه‌ای و یا سیاه روی سنگها و درختان و دیوارها و غیره می‌رویند.

ترکیبات شیمیایی:

گل‌سنگها معمولاً دارای مواد مولد رنگ هستند و مرکب از اسید اورسلیک، اسید روکسلیک و اسید لکانوریک می‌باشند.

خواص ـ کاربرد:

گل‌سنگ لکانورا را اگر در فواصل غذاها بخورند در ازدیاد ترشح شیر بسیار مؤثر است و از گیاهان شیرزا می‌باشد.[۳]

۱ـ سبزیها و میوه‌های شفابخش، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲ـ مجموعه طب سنتی و گیاهی، ص ۲۵۲.

۳ـ معارف گیاهی، ج ۴، ص ۲۵۱.

شیح

مشخصات:

در کُتب طب سنتی برای این گیاه اصناف و اقسام مختلف قائل هستند. اغلب آنها از نظر خواص مشابه می‌باشند و با نامهای درمنه، درمنهٔ ترکی، شیح برّی، شیح کوهی، شیح بحری، شیح ارمنی، شیح یهود و شیح خراسانی نام برده شده است.

گونه‌های این گیاه خیلی کوتاه، در حدود یک وجب است. قاعدهٔ ساقه‌های آنها سخت و چوبی محصور در برگهای کوچک پوشیده از کرک سفید می‌باشد. از بین گیاهان فوق، گونهٔ A.Cina در ایران: در کرمان، کوه لاله‌زار، اراک و کوه هزار مسجد در ارتفاعات ۳۰۰۰ متری در خراسان می‌روید.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در گیاه شیح مادهٔ آرتمیزین، سانتونین و اسانس وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

از شیح برای نابود کردن کرم شکم استفاده می‌شود و بر ضد انگل آسکارید لومبری‌کوئید مؤثر است. از شیح در بیماری قند نیز استفاده می‌شود، زیرا مقدار قند ادرار را خیلی پایین می‌آورد.[۱]

گزینش: بهترینش درمنهٔ ارمنی است. مزاج: در دوم گرم و در سوم خشک است.

خاصیت: همه انواعش تکه کننده، بادشکن و گیرنده است ولی نه به اندازهٔ خاراگوش. گرمی‌اش از گرمی خاراگوش بیشتر است و از خاراگوش تلخ‌تر است و کمی شورمزه‌گی دارد.

آرایش: خاکسترش مخلوط با روغن زیتون یا روغن بادام برای داءالثعلب مفید است،

۱ـ معارف گیاهی، ج ۵، ص ۱۶.

روغنش موی صورت را زود می‌رویاند.

ورم و دمل را تسکین دهد، خوره و سودا را منع می‌کند و مایهٔ درد سر است. آبش علاج رمد است، علاج دشواری نفس است، داروی کرم وکرم کدو است، بول و حیض را ریزش می‌دهد. روغنش برای تب لرز مفید است و پادزهر نیش کژدم و رتیل و سم خوردگی است.[1]

شیشم

مشخصات:

به فارسی شیشم و در کتب طب سنتی با نامهای سیسو و ساسم نام برده می‌شود. چوب آن را آبنوس هندی گویند.

شیشم درختی است بزرگ به بلندی تا ۲۵ متر، شاخه‌های آن خاکستری، برگها قلبی شکل، نوک تیز، گلها سفید مایل به زرد، میوه نیام و غلاف ان بدون کرک است. در ایران، در آبادان به‌طور زینتی کاشته می‌شود. در بلوچستان در تنگ سرخه نام محلی آن زاقا و در جیرفت جک است.[2]

شیلم

مشخصات:

به فارسی آن را شلمک، گندم دیوانه و در اصفهان کاکلک و در شیراز مشکک نامند و در کتب طب سنتی با نام عربی شیلم و زوان آمده است.

گیاهی است علفی، یک ساله، دارای برگهای باریک و سبز شبیه برگ گندم که ابتدا لوله دور ساقه و پس از اینکه گیاه بزرگ شد به شکل برگ پهن درمی‌آید. دانه‌های شیلم معمولاً با دانه‌های غلات بخصوص گندم مخلوط دیده می‌شوند. این دانه‌ها سمی هستند و علامت مسمومیت، سرگیجه، لرز و قی و استفراغ است.

۱ـ قانون در طب، ج ۲، ص ۳۱۱.

۲ـ معارف گیاهی، ج ۴، ص ۳۵۱.

ترکیبات شیمیایی:

در دانهٔ شیلم یک آلکالوئید سمی به نام تمولین وگلوکوزید است و نوعی ساپونین در آن وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

طبق نظر حکمای طب سنتی مصرف داخلی آن توصیه نمی‌شود، زیرا مسموم کننده و مخدر است و موجب بسته شدن مجاری و درهم ریختن صدا و آواز می‌شود. در هند ضماد خمیر شیلم به‌عنوان مسکن در استعمال خارجی مصرف می‌شود و معتقدند که برای معالجهٔ لکه‌های کوچک قهوه‌ای یا زرد رنگ پوست که فرکل نامیده می‌شود، مفید است.[۱]

۱ـ معارف گیاهی، ج ۷، ص ۴۵.

حرف

ص

صابّونیه

تعدادی از گیاهان هستند که سابقاً ریشهٔ آنها به علّت داشتن مادّهٔ ساپونین برای شستن و تمیز کردن لباس مانند صابون استفاده می‌کردند. به‌طور کلی این گونه گیاهان به فارسی در مناطق مختلف با نامهای «چوبک»، «چوبه»، «اسپرون» نامیده می‌شوند.
در کُتُب طبّ سنّتی با نامهای عربی «غاسول»، «صابونیّه» و غیر اینها نام‌برده می‌شود.

خواص ـ کاربرد:

ریشهٔ آنها از نظر طبیعت گرم و خشک است و خواص آن: عطسه‌آور می‌باشد و سکسکه را تسکین می‌دهد. مدرّ و قاعده‌آور است و برای خرد کردن سنگ مثانه مفید است. ریختن قطرهٔ دم کردهٔ آن در بینی بسیار عطسه‌آور است و برای باز کردن مجاری گرفته شده در موارد زکام بسیار نافع است.[1]

۱- معارف گیاهی، ج ۵، ص ۱۴۰.

صابونی

مشخّصات:

به فارسی و در کُتب طبّ سنّتی با نامهای غاسول و صابونی آمده است.

گیاهی است علفی، چند ساله، کوچک که بلندی آن تا نیم متر است. گلهای آن به رنگ حنایی یا صورتی است. برگهای آن متقابل، ساقه آغوش، مثلثی شکل و نوک تیز و کمی دراز می‌باشد. میوهٔ آن کپسولی است که تعداد زیادی دانه به رنگ قرمز در آن قرار دارد.

ترکیبات شیمیایی:

در برگهای این گیاه وجود ساپونارین تأیید شده است و در ریشهٔ آن ۳۵ـ۳۰ از یک نوع مادّهٔ صابونی وجود دارد.

خواص - کاربرد:

ریشهٔ این گیاه برای معالجهٔ سیفیلیس و همچنین درمان بیماریهای مزمن پوستی استفاده می‌شود. این ریشه در موارد رماتیسم، نقرس، بیماریهای پوست و برای رفع کم‌خونی دختران جوان مؤثّر است.[1]

صاغافیون

مشخّصات:

صمغ، رزینی است که در کُتب طبّ سنّتی با نامهای «سک بینه» و «سک بینج» و صاغافایون و صاغافیون نام‌برده می‌شود.

۱- معارف گیاهی، ج ۵، ص ۱۴۵.

گیاهی است چند ساله، به بلندی ۲ـ۱ متر با ساقه ضخیم استوانه‌ای. گلهای آن زرد رنگ و مجتمع چتری که در انتهای ساقه قرار دارند. برگهای آن: پهن با بریدگیهای عمیق که برگ را به قطعاتی با تقسیمات نوک‌تیز تقسیم می‌کند و دندانه‌ای است. میوهٔ آن تخم‌مرغی کوچک به ابعاد ۸ـ۵ میلی متر می‌باشد.

ترکیبات شیمیایی:

در ترکیب صمغ «سک بینه» اسانس زرد رنگی وجود دارد که در حالت معمولی سیّال است. از آب سبکتر است و بوی سیر تندی می‌دهد و طعم آن نیز تلخ است.

خواص ـ کاربرد:

از نظر طبیعت، خشک و گرم است و از نظر خواص، گرم کننده و ضد برودت و سردی است. گازها و بادها را تحلیل می‌برد و مسهل زرد آب و بلغم و غلیظ و لزج بوده و از زوایای بدن و مفاصل که اخلاط چسبیده، کنده و خارج می‌سازد. برای اخراج سنگ کلیه و مثانه مؤثّر است.[1]

صافینا

مشخّصات:

در شمال ایران با نامهای محلّی «سرو کوهی» و «مای مرز» و در کُتب طبّ سنّتی با اسامی «ابهل» و «صافینا» یاد می‌شود.

درختچه‌ای است کوچک، کوتاه که معمولاً روی دامنه‌های کوهستان به‌شکل پشته می‌خزد. برگهای آن، معطّر به رنگ سبز غباری و برگهای اوّلیه سوزنی تیز و برگهای ساقه‌ها فلسی است که اطراف ساقه‌ها را در آغوش گرفته است. میوهٔ آن کوچک، کمی بزرگتر از نخود، کروی و به رنگ آبی تیرهٔ غبارآلود با ۶ـ۴ فلس می‌باشد.

---

۱ - معارف گیاهی، ج ۶، ص ۳۶۴.

ترکیبات شیمیایی:

در برگها و سرشاخه‌های گیاه در حدود ۳ـ۲ درصد اسانسی به نام اسانس سابین وجود دارد. به‌علاوه دارای تانن، رزین و کمی قند می‌باشد.

خواص - کاربرد:

برگ و ساقه‌های برگ‌دار باریک این گیاه، بویی تند، شبیه بوی تربانتین و طعم آن تند و بسیار تلخ است که مربوط به اسانس عامل آن می‌باشد. بسیار قاعده‌آور است، موجب العقاب خارش‌آور شدیدی در رحم شده و ممکن است موجب خونریزی شود و برای سقط جنین به‌کار می‌رود. از نظر طبیعت: گرم و خشک است و خواص آن: ضماد برگ آن به سر، برای سرسام مفید است و خوردن میوهٔ آن برای فلج و سستی نافع می‌باشد.[۱]

صامریوما

مشخّصات:

به فارسی «گل آفتاب پرست»، «آفتاب پرست» و «آفتاب گردک» و در کُتب طبّ سنّتی با نامهای «دوار الشمس» و «صامریوما» گفته می‌شود.

گیاهی است علفی، یکساله یا به شکل بوته‌ای با ساقه‌های چوبی، ساقهٔ آن کوتاه پوشیده از پرز غباری و خیلی پر شاخه و منشعب است. برگهای آن کامل، پهن، بیضی، نوک تیز و در تماس با دست، زبر و خشن است. گلهای آن: مجتمع، خوشه‌ای سفید مایل به زرد بدون بو و خمیده شبیه عقرب است.

ترکیبات شیمیایی:

در دانه و ریشهٔ گیاه آفتاب‌پرست، الکالوئیدی به نام سینوگلوسین مشخّص شده است.

۱- همان، ج ۵، ص ۱۹۴.

خواص - کاربرد:

از نظر طبیعت، گرم و خشک است. برگ و شاخهٔ گلدار و تخم آن که مورد استفاده در طبّ سنّتی است، محلّل و مسهل بلغم و قاعده‌آور است. تخم آن سنگ مثانه را دفع می‌کند و دم کردهٔ آن نیز برای تب مفید است. ضماد برگ آن که شبیه با شیر تهیّه می‌شود، برای تحلیل ورم پرده دماغ اطفال و نقرس و پیچیدگی عصب نافع است و برای طحال مضرّ است.[۱]

صبار

مشخّصات:

در کُتب فارسی با نامهای: «تمر هندی»، «تمره»، «خیجه»، «انبله» و «حمز» آمده است. به عربی «صبار» و... گویند و در کُتب طبّ سنّتی با نامهای: «تمر هندی» و نوع هسته ریز و قرمز رنگ آن را «تمر هیرونی» و «تمر گجراتی» نام می‌برند.

درخت بزرگی است دارای برگهای مرکّب پری، شامل ۲۰-۱۰ جفت برگچه فشرده، نزدیک به هم و متقابل. گلهای آن به‌صورت خوشه‌ای شل و باز. در انتهای ساقه به رنگ زرد مایل به قرمز با گلبرگهای به‌طول ۱۳-۱۲ میلی‌متر قرار دارد. میوهٔ آن شبیه باقلا به شکل غلاف ناشکوفا با کمی خمیدگی که در آن ۱۰-۳ دانه قرار دارد.

ترکیبات شیمیایی:

در پولپ میوه، مقدار کمی قند و پکتین، در حدود ۱۰ درصد سیتریک و مقداری اسید تارتاریک آزاد و تارتارات اسید دو پتاسیم است. در پوست درخت تانن وجود دارد و در هستهٔ میوه مقداری روغن ثابت، یافت می‌شود. از درخت، صمغی گرفته می‌شود که دارای گالاکتان است. سر شاخه‌های سبز و جوان درخت و برگهای جوان و نرم آن منبع غنی از ویتامین B می‌باشند.

۱- معارف گیاهی، ج ۷، ص ۷۶.

خواص ـ کاربرد:

پولپ داخل میوه، خنک کننده است و به دستگاه هاضمه کمک می‌کند. در موارد تب و برای رفع تشنگی مفید است. خاصیت آن: جبران کمبود ویتامین C بدن است و ملیّن می‌باشد. از پولپ تازه و کهنهٔ آن نیز استفاده می‌شود. برای مبارزه با مسمومیّت حاصله از اسراف در خوردن و جذب روغن دانه‌های گیاه شوولموگرا مصرف می‌کنند.[۱]

صباره

مشخّصات:

به‌طور کلّی در ایران باغبانها انواع آن را «آگاو» می‌نامند. در کُتب قدیم آن را به عربی «صبّاره» و «الصبرالامریکی» آورده‌اند.

گیاهی است معمولاً بدون ساقه. برگهای آن ریشه‌ای است یعنی به‌طور گروهی مستقیماً از ریشه خارج می‌شود. برگهای بزرگ، پهن و دراز است. ضخیم، گوشتی، زیر برگها، محدّب و برآمده و روی برگها، مقعّر و به رنگ سبز خاکستری می‌باشد.

ترکیبات شیمیایی:

دارای مادّهٔ هکوژنین است. برگهای آن دارای استروئید ساپوژنین و هکوژنین است.

خواص ـ کاربرد:

ساقه آگاو دارای شیرهٔ شیرینی است که پس از گرفتن شیره، آن را تبخیر و تغلیظ نموده و به شکل شربت شیرین غلیظی به‌نام عسل‌ماگی استفاده می‌شود. از آن برای تهیهٔ حشره‌کش و از ریشهٔ آن به‌عنوان مدرّ و معرّق و ضدعفونی کننده استفاده می‌شود. شیرهٔ برگهای آن ملیّن، مدرّ و قاعده‌آور است و کمبود ویتامین C را تا حدّی جبران می‌کند.[۲]

۱- همان، ج ۳، ص ۴۱۴.

۲- معارف گیاهی، ج ۷، ص ۱۵۲.

صباح الخير

بیخ یا به اصطلاح فنّی، غدّهٔ زیرزمینی است که گونه‌های مختلف آن را به فارسی به‌طور کلی «جگن» می‌نامند. در کُتب طبّ سنّتی با نامهای «سعد»، «سعد کوفی»، «صباح الخیر» و... آمده است.

مشخّصات:

این گیاه به‌طور کلی انواع گونه‌های آن در نقاط بسیار مرطوب و باتلاقی مناطق گرم و معتدل دنیا می‌رویند و ریشه‌های گیاه باید همیشه در آب باشد به‌طوری که اغلب مردم، جنگلها را علفهای هرز باتلاقها می‌دانند. تکثیر این گیاه با کشت غدّه‌های آن در فروردین ماه و برداشت آن در ماههای آبان و آذر انجام می‌شود. غدّه‌های معطّر آن که سعد کوفی گفته می‌شود، در طبّ سنّتی مصارف دارویی وسیعی دارد و در مورد کشت گونه‌های زینتی در گلدان، قسمتی از بوتهٔ گیاه را جدا کرده و با ریشه از بوتهٔ اصلی جدا می‌کنند و مستقلاً می‌کارند.

ترکیبات شیمیایی:

یک اسانس مشخص شده که مقدار آن، در حدود ۰/۵ درصد است. و شامل پنین، مقدار کمی سنیئول، سسکی‌ترپن و یک الکل جدید به نام ایزوسی‌پرول می‌باشد. در نوعی دیگر، اسانس روغنی فرّار، نوعی پروتئید، نشاسته، قند و موادّ رزینی و یک الکالوئید استافیلوکوکوس‌اورئوس دارد.

خواص ـ کاربرد:

غدّه‌ای است به شکل و اندازهٔ بادام یا زیتون یا کمی بزرگتر، پوست آن سیاه و داخل آن سفید و معطّر است. نوعی از آن که در بازار، سعد هندی گفته می‌شود. مدرّ و قاعده‌آور و معرّق و ضد کرم شکم و محرّک است و برای اختلالات معده و تحریکات روده‌ای تجویز می‌شود.[1]

---

۱ - معارف گیاهی، ج ۷، ص ۳۵۱.

صبر

مشخّصات:

عصارهٔ برگ گیاهی است که به فارسی «صبر»، «صبر زرد» و «چادروا» و در کُتب طبّ سنّتی با نامهای «صبر» و «صبارا» و «صبر سقوطری» می آید.

این گیاه اغلب، بدون ساقه یا دارای ساقهٔ کوتاه و برگهای آنها ضخیم گوشتی و گروهی به رنگ سبز مایل به قرمز، دراز و نوک تیز که در کنار برگها در بعضی از گونه‌ها خارهای نوک تیزی دیده می‌شود. در برگهای صبر، عصارهٔ فراوانی وجود دارد که شفاف، چسبنده، سبز رنگ و خیلی تلخ و منبع مادّهٔ شیمیایی صبر است که از آن استخراج می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

۱ـ اسانس به مقدار کم، که بوی مخصوص از انواع آلوئس مربوط به آن است.

۲ـ رزین به مقدار ۱۲ تا ۱۳ درصد، که غیر محلول در کلروفرم است و قسمت غیر مسهلی آلوئس را تشکیل می‌دهد.

۳ـ یک آمودین به نام: آلوامودین که جزئی از آن به حالت آزاد و قسمت زیادتر آن به حالت گلوکزیدی وجود دارد. این آلوامودین، ایزومری از فرانگولاامودین است که یک متیل تری اکسی آنتراکینون می‌باشد. آلوامودین، به‌صورت ذرّات سوزنی شکل به رنگ نارنجی در تولوئن به دست می‌آید. درگرمای ۲۲۳ـ۲۲۴ درجه ذوب می‌شود و به مقادیر زیاد در اتر، بنزین (رنگ زرد ایجاد می‌کند)، محلول آمونیاک و اسید سولفوریک (رنگ مرجانی ایجاد می‌کند) حل می‌شود.

۴ـ آلوئین‌ها که مطالعات بسیاری دربارهٔ آنها صورت گرفته خلاصه آن به شرح زیر است:

در سال ۱۸۴۶ دانشمندی به نام Robiquet از آلوئس سوکوترن، مادّه آمرف و تلخی

به دست آورد که آن را آلوئتین نام نهاد. سپس H.smit در سال ۱۸۵۱ از آلوئس بارباد، مادّه متبلور و تلخی با اثر مسهلی به دست آورد که آن را آلوئین نامید. به همین نحو، ضمن بررسی آلوئس‌های مختلف، آلوئین‌های متفاوتی به دست آمد که برای تمیز دادن آنها از یکدیگر، به ناچار، خلاصهٔ نام منشاء این آلوئس‌ها به کلمه آلوئین افزوده شد مانند آن که آلوئین حاصل از آلوئس باربادها به باربالوئین و به همین نحو سوکالوئین (آلوئس ناتال) نامگذاری گردیدند.

ناتالوئین در گرمای ۲۰۳ درجه ذوب می‌شود و به‌صورت بلورهای فلس مانند و زرد روشن نیز متبلور می‌گردد. این مادّه در اسید سولفوریک دارای بیکرمات پتاسیم، رنگ سبز و باسود دارای پرسولفات آمونیاک، رنگ بنفش می‌دهد. از مجموعهٔ بررسی‌هایی که در آلوئس‌ها به عمل آمد، این نتیجه حاصل شد که همه آلوئس‌ها دارای مخلوطی به نسبتهای مختلف از باربالوئین و دو ایزومر آن می‌باشند به استثنای آلوئس ناتال، که دارای یک آلوئین متفاوت با سایر انواع، به نام ناتالوئین و مادّه مشابه دیگری به نام هوموناتالوئین است. باربالوئین، به‌صورت بلورهای سوزنی منشوری شکل ظریف و زیبا، به رنگ زرد درخشان، متبلور می‌شود. در اسید کلریدریک، برمیدریک و استیک به سهولت، ولی در آب، به حالت گرم حل می‌شود.

۵ـ موادّ آمرف که ۶۰ تا ۶۵ درصد آن را تشکیل می‌دهد و قابلیت حل شدن در آب سرد را دارند.

دارای آلوئین، ایزوباربالوئین، آمودین، صمغ و رزین، در برگهای گیاه موادی از مشتقات آنتراکینون مانند: آمودین و کریزوفانیک اسید مشخص شده است. در برگهای گوشتی، اورونیک اسید، اکسید ازوکاتالار و انواع قندها یافت می‌شود. به‌علاوه در گیاه، یک گلی‌کوزید متبلور به‌نام باربالوئین و در آخر، اسانسِ یافت می‌شود.

خواص ـ کاربرد:

برای معالجهٔ آسم، به‌عنوان تونیک و کمک به رفع سوء هاضمه خورده می‌شود. قاعده‌آور، و برای معالجهٔ صرع مفید است. برای درمان روماتیسم و برخی اختلالات کبد

مفید می‌باشد. برای تصفیهٔ خون آن را می جوند.[۱]

جمیل‌بن صالح گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: دختری دارم ستاره را مانند، خمچه ـ سبو می‌بیند. فرمود: آریِ مانند دانه می‌بیند. گفتم: چشمش ضعیف است فرمود: با صبر و مر و کافور که همه مساوی باشند، سرمه بکشد. می‌گوید: چنین کردم نافع شد.

حدیث، عن جمیل بن صالح قال: قلت لأبی‌عبدالله علیه السلام إنَّ لنا فتاة کانت تری الکوکب مثل الجرّة، قال: نعم و تراه مثل‌الحب قلت: انَّ بصرها ضعف فقال: اکحلها بالصبر و المر و الکافور أجزاء سواء فکحلناها به فنفعها.[۲]

صبر، صباو. به هندی الوا و انگلیسی ALOES مادّهٔ شیمیایی در صبر الواین می‌باشد. صبر گیاهی است از تیرهٔ سوسنی‌ها جزء دستهٔ تک لپه‌ایها که دارای برگهای ضخیم و دراز و سبز مایل به قرمز و بدون دمبرگ، دارای کناره‌های پیچ و خم‌دار است که منتهی به تیغ می‌شوند. گلهایش به‌رنگ زرد مایل به سبز است که به‌صورت خوشه بر روی ساقهٔ مولّد گل قرار دارند. این گیاه دارای گونه‌های متعدد است که همه، خاص نواحی گرم هندوستان و جزایر آنتیل و شمال آفریقا است. و برخی گونه‌ها نیز در نواحی دریای روم می‌رویند. از این گیاه شیرابه‌ای به‌دست می‌آورند که پس از تغلیظ به‌نام صبر زرد به بازار عرضه می‌کنند و در تداوی مصرف دارد، صبر زرد، صباره، الصبر، آلوی، شب پار، رب (گیاه)، شیرابهٔ سفت شده‌ای که از گیاه صبر به‌دست می‌آورند. رنگ این مادّهٔ غلیظ شده از قرمز تا قهوه‌ای متغیر است و معمولاً به‌صورت تکّه‌های جامد به بازار عرضه می‌شود. قطعات صبر زرد بخوبی به‌صورت گرد درمی‌آید و در مجاورت حرارت ابتدا نرم و ذوب شده، سپس با شعلهٔ درخشانی می‌سوزد. صبر زرد بخوبی در الکل و آب جوش حل می‌شود و پس از سرد شدن رسوبی به‌نام صبغ از خود باقی می‌گذارد، طعم صبر زرد بسیار تلخ و مهوّع و بویش بسته به انواع آن فرق می‌کند.

۱- معارف گیاهی، ج ۷، ص ۹۶.

۲- روضة کافی، ج ۸، ص ۳۸۳، حدیث ۵۱۸.

صبر: صمغ درختی است، بسیار تلخ که در کنار دریای قلزم، تبت و یمن می‌روید. طبیعت آن، گرم و خشک است.[۱] صاحب اختیارات بدیعی می‌نویسد: سه نوع است، سقوطری، عربی، سمجانی و بهترین آن سقوطری بود و سقوطر جزیره‌ای بود نزدیک ساحل یمن، خواص: برای معده از همهٔ دواها سودمندتر بوده، بادها را بشکند و اثر مسهل صفرا و بلغم بوده و مجموع بدن را از فضولات جمع شده پاک گرداند و استعمال آن در بواسیر بغایت نیکو بود.[۲]

گیاهش همچون زنجبیل شامی است. درخشنده و زودشکن و بدون ریگ می‌باشد. صبر، اسقوطری، در دوّم خشک و تا دوّم گرم است. گیرنده و خشکانندهٔ بدن و خواب‌آور است. قرحه‌های سرسخت را دوا کند، دوای درد مفاصل است، سودا را بیرون ریزد. داروی مالیخولیاست، در علاج قرحه گری و درد چشم و خارش گوشهٔ چشم و در خشکانیدن رطوبت چشم، بسیار نافع است، اگر در سرما بخورند، بیم اسهال خونی می‌رود، دو برابرش افشردهٔ فیلزهره.[۳]

صبر: به‌کسر صاد مهله و سکون بای موحده و رای مهمله، به‌فتح صاد و کسر با نیز آمده و آن را سولع و صبارا نیز نامند، لغت عربی است و به سریانی علوا و به‌لاتین الویس و ایلوز و به ترکی ازواو، به یونانی فیقراوالیا و به رومی نیز الیا گویند و معروف بنواحی مغرب صباره است و به شام صیانه و به فارسی قدیم الواد عامه زرده و شبیار و به اصفهانی جدورا و گیلانی نوشته که صبر را صبر تمر نامند که آن بطی الاسهال است. درخت آن را اهل شام و نواحی، آن صبارا و به هندی کنوار و گهیگوار گویند و آن عصارهٔ جامد نباتی است.

برگ آن شبیه به برگ سوسن و غلیظ برگ و میان زردی و سبزی، طول آن در اکثر به‌قدر یک ذراع و عرض آن به‌مقدار چهار انگشت و ستبر به‌قدر یک انگشت و زیاده و کم از کن و طرف پایین برگ آن از یک بیخ رسته به غیر ساقه و بر هر دو جانب آنها

۱- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۲۱۲۹.

۲- اختیارات بدیعی، قرابادین، ص ۲۷۱.

۳- قانون در طب، ص ۲۸۶.

خارهای صلب کوتاه مثل دندانهٔ ارّه و جوف آن متخلخل و مملوّ از رطوبت و چون آن را بشکافند، از آن رطوبت غلیظ، لزج و چسبیده به‌دست می‌آید و بیخ آن غلیظ مانند تربده، جملهٔ این نبات تلخ مزه ذی رطوبت لزج ثقیل‌الرائعه می‌باشد و مدّتی باقی می‌ماند و جوهر آن از گرمی آفتاب و هوا فاسد نمی‌شود و این دلیل غلظت رطوبت آن است. گرم و خشک در دوّم است. محلّل اورام و ملحم جراحات تازه و مانع انتشار آکله است، قابض تسکین درد اعضاء، مسهل سودا است.[۱]

صبر، عصارهٔ درختی است که برگهای آن دراز و از میانه درخت آن شاخه‌ای پدید می‌آید، بر سرش گل زرد می‌روید. در اغراض ۶۳۲ گوید: صبر به کسر باء عصارهٔ نباتی است برگش شبیه به برگ کلم و بسیار ضخیم و شبیه به برگ یمانی که در مازندران انجیر بغدادی گویند و بیخش به‌قدر شلغم و از یک بیخ زیاده بر ده عدد، می‌روید و مملو از رطوبت در غایت تلخی و چون مدّتی بگذرد، از وسط برگها ساقه‌اش می‌روید قریب به ذرعی و پر از رطوبت عسلی با اندک حلاوت کریه الرایحه و ثمرش مثل غورهٔ خرما و در آخر سرخ می‌شود و باید ضعیف الاحشا خصوصاً صاحبان ضعف جگر و امعاء و کسانی که بواسیر دارند، از این گیاه استفاده نکنند. صبر، مقر، علوا، صبر را به سریانی علوا و به فارسی الوا و به رومی الو گویند و در مغرب صباره نامند.

فارسی: صبر زرد، عربی: الصبر، صبر، المقر.

آلوئس یا صبر زرد، دارای دو اثر مقوّی و مسهل است. مقدار کم یعنی ۰/۰۵ تا ۰/۱۰ گرم آن اثر محلّل و مقوّی معده دارد و به‌عنوان تقویت کنندهٔ دستگاه هضم به کار می‌رود و تصوّر می‌کنند که این عمل برای آن است که این مادّه به‌طور خفیف مخاط روده را تحریک کرده، از توقّف موادّ در آنجا جلوگیری به عمل می‌آورد. از این نظر در موارد سوء هضم‌هایی که منشأ آنها ضعف عمل دستگاه گوارش باشد مفید است. و همچنین به‌عنوان مقوّی معده، به مقدار کم مصرف می‌شود. ضمناً مقدار متوسط آن به‌عنوان ملیّن

۱- محیط اعظم، ج ۳، ص۱۶۳؛ تحفهٔ حکیم، ص ۱۷۱.

به کار می‌رود. مقدار زیادتر آلوئس دارای اثر مسهل قوی و قاعده‌آور است. آلوئس مانند تمام مسهل‌های دستهٔ آنتراکینونیک عمل می‌کند با این تفاوت که عمل آن بطئی‌تر است و به‌علاوه اثر ضدّ کرم (کرمک) نیز دارد.

آلوئس را نباید برای زنان باردار و در موارد خونریزی در فواصل قاعدگی یا در حالاتی از بیماری که خون در ادرار ظاهر می‌شود یا برای مبتلایان به بواسیر تجویز کرد. آلوئس اثر ضدّ عفونی کننده و التیام دهنده قوی نیز دارد و در پانسمان زخمها مخصوصاً در دامپزشکی و همچنین در سوختگیها به کار می‌رود. آلوئس و فرآورده‌های آن نباید به اطفال داده شود، مگر در موارد لزوم، آن هم به‌صورت تنقیه، جهت دفع کرمک.

صور داروئی:

گرد آلوئس به‌صورت کاشه یا حب و به‌عنوان مقوّی معده، به مقدار ۰/۰۲ تا ۰/۱۰ قبل از غذا یا ملین به مقدار ۱/۵ گرم مصرف می‌شود. تنطور سادّه ۱/۵ آن، که هر ۵۴ قطرهٔ آن، یک گرم وزن دارد به مقدار ۰/۵ تا ۳ گرم و تنطور مرکب آن یعنی الیکسیر دولونگ و به مقدار ۵ تا ۲۰ گرم مصرف می‌شود. تنطور اخیر به‌عنوان مقوّی معده و مسهل نیز می‌تواند به کار رود.

۱ـ نسخه برای دفع کرمک اطفال:

صبر زرد، ۰/۵ تا یک گرم ـ زردهٔ تخم‌مرغ، یک عدد ـ آب نیم‌گرم، ۵۰ تا ۱۰۰ گرم این مخلوط را پس از به‌هم زدن و یکنواخت کردن آن، به‌صورت تنقیه باید مورد استفاده قرار گیرد.

۲ـ نسخه تقویت کننده و هضم کننده با اثر مسهل:

صبر زرد، ۱۰ گرم ـ عصارهٔ کنیکینای قرمز، ۵ گرم ـ دارچین، ۲ گرم ـ عسل، به مقدار کافی جهت تهیّه ۱۰۰ حب. مقدار مصرف آن، یک یا دو دانه، قبل از غذا است و هیچ‌یک از گیاهان مولّد صبر زرد در ایران نمی‌رویند.[1]

صبر را در اردو، الوا می‌گویند و در انگلیسی Aloes می‌گویند، این یک عصاره‌ای

۱ـ گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۳، ص ۱۹۹.

است که از نباتش مـاده‌ای بـه نـام گیک‌وار کـه در انگـلیسی آن را Aloe Barbadensis می‌گویند، به‌دست می‌آید. بوتهٔ آن نیم متر مـی‌باشد، بـرگهای آن از بـیخ بـدون شـاخه درمی‌آید که از بریدن این برگها عِصاره‌ای بیرون می‌آید که آن را صبر می‌گویند و نیز این گیاه، گلهای گلابی رنگ دارد. برگهای آن از بیرون سبز و مغز آن سـفید، ذائـقه: تـلخ و بودار، مزاج: گرم و خشک در درجه دوّم، مقدار خوراک مغز گیک‌وار یعنی درخت صبر، از ۷گرم تا ۱۲ گرم، در پاکستان و هندوستان زیاد می‌باشد. مصلح آن: کتیرا، گل سرخ، عسل خالص. خواص آن: مقوی معده، مسهل، محلّل اورام و در ورم طـحال و امـراض شکم مفید است، هاضم و اشتهاآور است، مقوّی باه و محلّل اورام است و در خیلی از داروهای معدنی در کُشته درست کردن آنها استعمال می‌شود، برگ گیک‌وار را دو تکّه کرده، بر آن رسوت و زردچوبه می‌مالند و نیم گرم کرده، بر اورام می‌بندند. مالیدن لعاب آن با زیره سفید و شب در تکه‌ای از پارچه ریخته، بر چشم گذاشته، رطوبت و چرکی چشم را صاف می‌کند. خون را تصفیه می‌کند، معدّل اخلاط بلغمی است، فساد خون را صاف می‌کند، در مرکّبات طحال و جگر آن را مشمول می‌کنند، برای جگر و امعاء مضرّ است و نیز بعضی‌ها گفته‌اند: گل گلاب مـصلح آن است. آن را نـیز بـرای مسکّـن الم و بواسیر خونی استعمال می‌کنند. هر روز باکمی عسل و زنجبیل خوردن، مقوّی باه، علاج امراض سر، درد پهلو و درد کمر می‌باشد.[۱]

و امّا عصارهٔ آن که صبر هست، آن را از برگها گرفته، خشک می‌کنند، از آن یک جوهر طبّی به نام الواین حاصل می‌شود که آن را صبرین هم می‌گویند. اینها چند قسم است، صبر سقوتری از درختهای صبر جزیره سقوترا و زنگبار می‌گیرند و صبر بربدی کـه از درخت صبر جزائر عرب و هند می‌باشد، اطبّاءِ یونانی صبر سقوتری را بهتر می‌شناسند. رنگ قریب سیاه، ریزه‌های آن چرب، مانند شیشه شفّاف، مگر صبر سـقوطری سـرخ مایل به رنگ بور و صبر بربدی تند و سبز مایل به زرد می‌باشد، ذائقه: خیلی تلخ و دل به‌هم می‌خورد، مزاج: گرم و خشک به درجهٔ دوّم. مرکب القوا، مقدار خوراک: از ۱۲۰

---

۱ - المفردات، ص ۴۳۹؛ مخزن المفردات، ص ۳۳۷؛ بستان المفردات، ص ۲۴۸.

میلی‌گرم تا نیم گرم، مصلح آن: کتیر و گل سرخ، مضرّ معده و کبد، بدل آن: تربد و رسوت، ملیّن- مسهل- مقوّی معده و جگر، قاتل کرم، مدرّ حیض و محلّل ریاح و منقی قروح می‌باشد. اگر زن حامله خیلی استعمال کند جنین را سخت می‌کند، نفع خاص معده و امراض دماغی. حب ایارج، حب سر، حب تنکار، حب شبیار، مرکّبات معروف صبر در داروی یونانی می‌باشدو استعمال آن نیز بصارت را قوّت می‌دهد.[1]

برگ درخت صبر گیک‌وار، را برای درد مفاصل، سرفه، مقوّی باه با داروهای مختلف مخلوط کرده، استعمال می‌کنند. حلوای گیک‌وار مرکّب معروف دوای یونانی است و عصارهٔ آن الوا یعنی صبر را در طب Aloeindica می‌گویند که در امراض چشم، خارش، اوجاع مفاصل، روماتیسم، سردرد، گوش درد، تبّ، امراض شکم و معده و سینه و مدرّ حیض استعمال شده و نیز بعضی مرهم‌ها و حمول و ضماد برای اورام ذکر شده است و در قبض دائمی، کمی اشتها، ضعف جگر فایده می‌دهد. مقوّی برای چشم است، بخصوص برای پیران و نیز در تمام امراض چشم از آن فایده برده‌اند و انواع مختلف به‌طور کحل و سرمه درست کرده‌اند و در امراض بلغمی و عصبی مثل لقوه صورتی، فلج، رعشه، دردها، درد مفاصل با ادویات مشابه در اثر خود مخلوط شده استعمال شده است.[2]

در داروسازی نیز، آن را الیوز می‌گویند و درخت آن را گیک‌وار یا کمار گندل نوشته‌اند. از آن گردی درست شده است که مقدار خوراک آن، از ۱۰۰ تا ۳۰۰ میلی‌گرم است. قرص الیوز مقدار خوراک آن از ۰/۵ گرم تا ۲۵۰ گرم است و جوهر الیوز به نام الواینکه مقدار خوراک آن ۱۶ میلی‌گرم است، در طبّ آن را با روغن دارچین، قرنفل، روغن حنظل و بلادونا مخلوط کرده، برای قبض دائمی و پیچ شکم و نیز در جریان احتلام، بواسیر خونی و کثرت حیض می‌دهند. اگر این دوا را به زن مریض بدهند بچهٔ شیرخوار آن را اسهال می‌گیرد، زن حامله اگر آن را بخورد، بچه سقوط می‌کند، این دوا

۱- المفردات، ص ۱۰۷؛ مخزن المفردات، ص ۵۲؛ بستان المفردات، ص ۶۴.

۲- همدرد، ص ۷۴-۹۵-۱۰۴-۲۲۱-۲۶۳.

حرکات دوران خون را در پا تند می‌کند.[1]

صبر عصاره‌ای از برگهای Aloe perryi Bakey یا از برگ Aloe vera linne fam liliaceie می‌باشد که در آن ۱۰ درصد رطوبت اضافی دارد و ۵۰ درصد مادّهٔ صبر در آن می‌باشد و این محلول، جوهر اگواین دارد و الواین قسم دوّم به نام سکوترین‌الو می‌باشد که جوهر آن Socaloinc می‌باشد و نیز کتاب طبّی معترف است که این دارو، قبل از مسیح از مصری‌ها به وجود آمده و مقدار گرد الیوز از ۲۵۰ تا ۱۳۰۰ میلی گرم می‌باشد. امّا جوهر الیوز الواین خیلی مؤثر و قوی است، مقدار خوراک اعتیادی آن ۱۲۵ میلی‌گرم و به‌طور مسهل تا ۱۵ میلی‌گرم داده می‌شود. رب الیوز، خوراک آن نیز ۱۲۵ میلی‌گرم و قرص الو، مقدار خوراک آن ۲ سی سی برای مسهل استعمال می‌شود. در تنطور الیو مضاعف شیرین‌بیان مخلوط است. نیز در کتابهای دارویی ترکیب گوناگون با بلادون، نکسوامیکا، ریوند چینی شده و مفصّل بیان شده است.[2]

صبر زرد

مشخّصات:

در بازار تجارت، صبر زرد به‌صورت تودهٔ کدر که رنگ آن قرمز مایل به سیاه تا سیاه مایل به قهوه‌ای تیره تغییر می‌کند وجود دارد. طعم تمام انواع صبر زرد مهوّع و بسیار تلخ، بوی آنها مشخص و غیر مطبوع است.

ترکیبات شیمیایی:

ریشهٔ سالسپاری دارای آمیدون، رزین، اسانس به مقدار کم و سه گلوکوساپونین به نامهای پاریلین-اسمیلاساپونین و سارساپونین است. پاریلین، گلوکوساپونینی است که به حالت خالص به‌صورت بلورهای ریز، سوزنی شکل و بی رنگ به‌دست می‌آید. در

۱- کتاب طبی اختر حسین، اعوان ص ۱۱۸

۲- دستور بریتانی، ص ۱۱۶۶.

گرمای ۱۷۷ درجه ذوب می‌شود، در استن و آب جوش نیز حل می‌گردد.

صبر زرد دارای تعداد زیادی گلوکزیدهای آنتراکینونی و مهمترین آنها باربالوئین(آلونه-امودین‌آنترون-C-۱۰-گلوکزید) است.

مصرف و مقدار خوراک:

صبر زرد یکی از موادّ مهم تشکیل دهندهٔ تنطور بنژوان و دارویی است. هنگامی که آن را به‌عنوان مسهل به‌کار برند اثر آن بر روی مخاط رودهٔ بزرگ می‌باشد. به‌عنوان مسهل بجای صبر زرد از آلوئین استفاده می‌کنند و مقدار مصرف آن ۲۵۰ میلی‌گرم می‌باشد.[۱]

مالیدن آن با سرکه نافع ورم است. خوراک حب نیم مثقال صبر زرد و ۲ مثقال ریشهٔ کاسنی نافع سیاتیک است. نیز حب ۶ نخود صبر زرد، ۱ مثقال ریشهٔ کاسنی و نیم مثقال شیرین‌بیان نافع تنگی نفس کهنه است.[۲]

به عربی آن را صبرنیه طبّی می‌گویند، ریشهٔ این گیاه و گونه‌های دیگری از آن که در نواحی جنوبی مکزیک و کشورهای مجاور آمریکای مرکزی تا حوزهٔ آمازون می‌رویند، تحت نام ریشهٔ سالسپاری می‌باشد.

انواع مختلف آن:

۱- سالسپاری مکزیک یا وراکروز

۲- سالسپاری هند - جاوه

۳- سالسپاری برزیل

۴- سالسپاری ژامائیک

۵- سالسپاری چین و ژاپن

خواص درمانی:

برای ریشهٔ انواع داروئی سالسپاری، بدون آنکه قاطعیّتی در بین باشد اثر مدرّ و معرّق قائل‌اند. در سابق مصارف زیاد آن به‌عنوان تصفیه کننده خون محسوب می‌شد. در طبّ

۱- مفردات پزشکی جدید (فارماکوگنوزی)، ص۱۵۷.

۲- حکیم اسفندیاری.

عوام از ریشهٔ انواع سالسپاری، جهت رفع بیماری جلدی، مخصوصاً اگزما و داءالصدف استفاده به عمل می آید.

صور داروئی:

ریشهٔ سالسپاری در مصارف داخلی به‌صورت دم کرده ۵۰ در هزار- عصارهٔ هیدرو الکلی به مقدار ۰/۵ تا یک گرم و عصارهٔ روان که هر ۴۰ قطرهٔ آن برابر یک گرم است، بـه‌مقدار ۱ تـا ۱۰ گـرم مـصرف مـی‌شود. هـیچ‌یک از گـیاهان مـذکور در ایـران یـافت نمی‌گردند. باید دانست که سالسپاری‌های دارویی عموماً فاقد تانن هستند و فقط بعضی از انواع آنها مانند S.excelse.l. که در ایران می‌روید و S.ProliferaRoxb و غـیره دارای مادّه مذکور می‌باشد. S.excelse.l، در منطقهٔ وسیعی از شمال ایران می‌روید و به اسامی زیر موسوم است:

والی گیلی در بندر انزلی، تمیس و کـامپوره در اطـراف رشت، مـلک و ازمـلکی در لاهیجان، تنکابن و رودسر، شنگیله در آستارا، کفله بور در گرگان‌رود، سکلیم در نور، کجور و در آمل، بالیکا در درفک، لم در بهشهر، ملاش در ساری، ورگ لام در میان‌درّه، تلی در چالوس، شاه‌دانه در دیلمان و کلکادانه در بعضی از نواحی گیلان.

عصارهٔ تغلیظ شده سالسپاری:

عصارهٔ الکلی سالسپاری ۹۰گرم

عصارهٔ آبی شیرین‌بیان ۲۵گرم

عصارهٔ گاو زبان ۱۵گرم

عصارهٔ گایاک ۱۸گرم

شراب قرمز ۱۷۵۰گرم

اسانس ساسافراس ۴گرم

محلول حاصل را می‌توان با قند، شیرین و یا معطّر نمود. مقدار مصرف آن، یک قاشق مرباخوری در یک لیوان آب، هنگام صبح و شب است.[۱]

۱- گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۳، ص ۲۴.

صدف ـ گوش‌ماهی

روایت از جابربن حیان:

صدف: به فتح صاد و دال و سکون فا، به فرنگی بلینه و به فارسی گوش‌ماهی و به هندی سیپ و سیپس گویند و آن حیوان آبی است که در دریاها وجود دارد و اگر در بیابان و صحرا باشد، مبدأ آن، آب است. برخی نوشته‌اند که با حلزون مترادف است و گویند که حلزون اسم جنس است و صدف نوعی از آن، آنچه به اشکال مختلف باشد، آن را حلزون نامند و آن مسطور شد و آنچه در جوف بعضی مروارید پیدا شود و سخت جوهر و پهن شبیه به استخوان و در سختی و نرمی میان سنگ و استخوان باشد، آن را صدف گویند و مطلق آن صدف مروارید است و بهترین نوع آن سفید برّاقی است که در آب شیرین متولد شده باشد.

سرد و خشک در دوّم و گویند در سوّم است سرد در اوّل و خشک در دوّم. پوست صدف را چون بسوزانند، جلای بهق نماید. جلای بیاض چشم، جهت قرحهٔ چشم، جمیع انواع صدف مدرّ حیض است و ضماد آن با عسل نیز، نافع بواسیر و زحیر، مقوّی شهوت جماع است.[1]

صدف: گوشت حیوانی را گویند که صدف از آن حاصل آید و صدف هندی خوشبوی را به لغت تازی عطار گویند و نشان صدف بابلی و صدفی که از ساحل دریای قلزم حاصل شود آن است که از آن بوی جندبیدستر به مشام رسد و به لغت اهل عراق آن را محلبه می‌گویند.[2]

اگر آنَ را بسوزانند چشم را قوّت دهد و تریها برچینند.[3]

صدف: جانوری است که در درون آن درّ و لؤلؤ متولّدَ شود. واحد آن صدفه و جمع آن اصداف و اصدفه و فارسی آن گوش‌ماهی است.[4]

۱- محیط اعظم، ج ۳، ص ۱۶۹.

۲- ترجمه صیدنه ب، ص ۸۰.

۳- اغراض، ص ۶۰۸.

۴- بحرالجواهر؛ دهخدا.

با حلزون مرادف است و گویند حیوان آن مخصوص به حلزون و پوست صلب آن مخصوص صدف است و مراد از مطلق صدف مروارید است.[۱]

نام عامی که به کلیه جانوران نرم‌تنی که دارای صدف خارجی هستند، اطلاق می‌شود از قبیل: دوکفه‌ایها و شکم‌پایان، نامی که بالاخص به نرم‌تنان دوکفه‌ای (گوش‌ماهیها) خصوصاً صدف خوراکی و صدف مروارید اطلاق می‌شود، جمع آن اصداف.[۲]

صدف: گوشت صدف بیابانی (حلزون) را خرد کنند و بسایند و بر تن مالند، بسیار خشکاننده است. سوختهٔ صدف فرفیری بادشکن و زداینده و هم‌قوت عرق نعناع و پونه است. همهٔ انواع صدفهای ریز، استخوان و خار و پیکانها را جذب می‌کنند به شرطی که درست و بی هیچ تغییر حالتی استعمال شوند. پوستهٔ صدفها وقتی که می‌سوزند زدایندهٔ بهک‌اند. ورم بناگوش را خشک می‌کند و اگر رطوبتی در ژرفا داشته باشد، برمی‌چیند. سوختهٔ صدف فرفیری قرحه را می‌زداید، پاک می‌کند و بهبود می‌دهد. سوختهٔ صدف برای گری خوب است و ضماد آن علاج درد مفاصل و نقرس است. صدف با سرکه، خون‌دماغ را قطع می‌نماید، گوشت صدف برای معده خوب است، ضماد صدف، علاج استسقاء است و گوشت صدف، پادزهر سگ هار است.[۳]

صدف را در فارسی گوش‌ماهی و در هندی سیپ یا سیپس می‌گویند و در انگلیسی Oyster Shell می‌نامند. لانه حیوان دریایی که از آن لؤلؤ بیرون می‌آید، صدف مرواریدی گویند. رنگ: سفید برّاق، ذائقه: بدمزه، مزاج: سرد و خشک دو درجه. مقدار خوراک: یک گرم، روح را لطیف می‌کند. صدف سوخته برای کثرت حیض، جریان خون از دهان و بینی را می‌بندد، سرمه آن نافع چشم است و مالیدن آن لثه‌ها را قوی می‌کند و نیز حصهٔ براق آن را ساییده، عوض مروارید به‌کار می‌برند. بعضی کتابها سوختهٔ آن را لطیف و گرم نوشته‌اند، ضرر آن خشکی می‌آورد. بدل آن: کهربا و صدف دریایی، مصلح آن: ترشی و سرکه و عسل، بعضی کتابها مقدار خوراک آن را یک گرم و بعضی‌ها ۳ گرم نوشته‌اند.

۱- تحفه، دهخدا، قرابادین کبیر، ص ۲۷۲؛ فرهنگ داروها، ص ۲۴۴.

۲- فرهنگ فارسی، دکتر معین.

۳- قانون در طب، ص ۲۸۴؛ ابن البیطار، ج ۳، ص ۸۱.

سوختهٔ آن با روغن گل برای سوختگی آتش فایده می‌دهد، با داروهای دیگر در مرض تنگی‌نفس و جلوگیری از خون حیض و جریان خون و حبس کردن اسهال استعمال می‌کنند، لطافت می‌بخشد، با سرکه قاطع مسّه‌ها و بواسیر است و نیز با سفیدی تخم‌مرغ برای سوختگی خیلی مفید است.[۱]

در کتابهای داروسازی یونانی آن را به نام صدف صادق نوشته‌اند و نیز اسم طبّی آن Mytilus- Marjaritiferus، می‌باشد و این در مرض‌های مقوّی قلب- فشارخون، برای تقویت چشم به‌طور معجون و سرمه استعمال شده و در امراض حیض و جریان آن را کُشته با عرق گلاب و پای گاو درست کرده، می‌دهند و نیز دوای معروف یونانی کُشتهٔ مرجان - جواهر والا برای مقوّی دماغ و قلب و ضعف درست شده که الماس و صدف- عقیق سرخ - زمرّد سبز - یاقوت سرخ - یشب سبز - ورق نقره - ورق طلاء - عرق گلاب - پاهای گاو مجموعاً اینها را کُشته درست کرده داده می‌شود. برای ضعف باه و ضعف بدن روح و قلب چیز خوبی است.[۲]

صریمة الجدی

مشخّصات:

گونه‌ای از گیاه شونگ است که در کُتب طبّ سنّتی با این نام خوانده می‌شود.

مانند سایر گونه‌ها، درختچه‌ای بالارونده است که به گیاهان اطراف خود می‌پیچد و حدود ۴ متر بالا می‌رود. برگهای آن بیضی، بدون دندانه و گلهای آن سفید و معطّر، ابتدا به رنگ سفید و سپس به رنگ زرد درمی‌آید. میوهٔ آن قرمز و تخم‌مرغی شکل است.

ترکیبات شیمیایی:

درختچه صریمة الجدی، سالیسیلیک اسید، ساپونین و قند و انورتین دارد.

۱- المفردات، ص ۳۱۳؛ مخزن المفردات، ص ۲۶۳؛ بستان المفردات، ۱۸۳.

۲- همدرد، ص ۱۰۳- ۱۵۹- ۲۲۰- ۲۲۲- ۲۳۲.

خواص - کاربرد:

از برگهای این درختچه، به‌عنوان ملیّن و کمی قابض، استفاده می‌شود. آن را به‌عنوان معرّق، تصفیه کنندهٔ خون، مدرّ و ضد نزله به‌کار می‌برند. در موارد سنگ کلیه و زردی نیز مصرف دارد، طبق نظر حکمای طبّ سنّتی از نظر طبیعت، خیلی گرم و خشک است و معتقدند که انسداد مجاری را رفع می‌کند و مدرّ است و ملیّن و پاک کنندهٔ رحم از فضولات و غیره می‌باشد.[1]

صعتر

در کُتب طبّ سنّتی با نامهای «مرزه»، «صعتر»، «ایشن»، «اوشن» و به عربی «زرع» نامیده می‌شود.

گیاهی است که به فارسی «آویشن» و در کُتب طبّ سنّتی با نامهای «حاشا»،«اوشن» و «صعتر الحمیر» نام برده شده و در بعضی مناطق «صعتر»، «اشحه کوهی» و... نامیده می‌شود.

مشخّصات:

گیاهی است که علت آن یکساله با برگهایی به رنگ سبز خاکستری باریک و دراز و متقابل پوشیده از تار. گلهای آن کوچک سفید یا سرخ تیره است. مرزه در اغلب مناطق ایران به‌صورت پرورشی در سبزی‌کاری‌ها کاشته می‌شود و در اطراف تبریز و خوی می‌روید. تخم آن در اوایل بهار کاشته می‌شود.

و آن شبیه به صعتر و پونهٔ کوهی است. در نواحی با اقلیم مدیترانه‌ای و قسمتهای نیم‌گرم و معتدل آسیا می‌روید. دارای ساقه‌های متعدد و کوتاه و دارای ریشه‌ای با الیاف چوبی می‌باشد. برگهای آن به رنگ خاکستری خیلی کوچک و در اغلب گونه‌ها کرکدار و در گونهٔ وحشی آن، گلها کوچک و خوشه‌ای با رنگ سفید مایل به بنفش و سرخ است. تخم آن ریز و کوچکتر از تخم خردل است.

۱- معارف گیاهی، ج ۵، ص ۳۱۱.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در گیاه مرزه اسانس وجود دارد که مقدار آن در دوران رویش گیاه در حدود ۰/۹۷ درصد می‌باشد. از این اسانس در ساختن بعضی عطرها و ادوکلنها استفاده می‌شود.

دارای اسانس، کارواکرول، سیمن، ال‌پنین، بورنئول، لینالول، بورنیل‌آستات، اولئانولیک اسید، ریزوم آن اورسولیک اسید است.

خواص ـ کاربرد:

نسبتاً گرم و خشک و دارای خواصّی تقریباً مشابه حاشا در برخی موارد ضعیفتر از آن است. ضد نفخ و اشتهاآور است و برای تقویت نیروی جنسی مؤثّر می‌باشد. برای تسکین درد دندان از آن استفاده می‌شود و اگر با آب انجیر خورده شود، برای سرفه و تنگی‌نفس و درخشانی رنگ رخسار اثر مفید دارد. خواص دیگری نیز متعلق به این گیاه است.

روغن تیمول یا تیمن که در ترکیب اسانس آن است، منشأ اصلی خواص ضدّ عفونی‌کننده آزربه می‌باشد، از طریق مخاط جذب می‌شود و از راه ادرار دفع می‌شود و رنگ ادرار را تیره یا سیاه می‌سازد. خاصیّت ضدّ میکروب و ضد قارچ و ضد انگل دارد. تیمول در طبّ جدید نیز مورد توجه است و جوشاندهٔ آن برای ضد عفونی، پانسمان و شست و شوی زخمها به نحو مؤثّری استفاده می‌شود و کاربردهای دیگری نیز دارد.[۱]

از صعتر الحمیر (نعنای کوهی)، جوهری به‌دست می‌آید که در داروسازی مورد استفاده قرار می‌گیرد که آن را THmol می‌نامند. مقدار خوراکش تقریباً نیم مثقال است. ملطف و بادشکن است و بخصوص برای از بین بردن کرم شکم «هک ورم»، «کرم حلقه‌ای» استعمال می‌شود. با عسل قاطی کرده، برای مریضان فلج، لقوه و صرع می‌دهند و برای ریزش موضعی مو با روغن می‌مالند. غذا را ملطف و رطوبت جگر،

۱ـ معارف گیاهی، ج ۲، ص ۲۵۳.

جگر سفید و امعاء را از بلغم پاک می‌کند. اشتها و باه را زیاد نموده و از بالا بردن بخارات از طریق دماغ جلوگیری می‌کند، مدّر حیض و ادرار است.

در درد دندانها از جوشاندهٔ آن غرغره می‌کنند و برای تحلیل اورام به سرکه یا عسل ساییده، ضماد می‌کنند، همراه با سرکه، دافع ورم طحال و با پنیر تازه مسمّن بدن می‌باشد. انفیهٔ آن فضولات دماغ را خارج می‌کند. گلش نیز باه و اشتها را برمی‌انگیزد، آب فشرده آن در چشم نافع کم‌سویی و در گوش نافع درد گوش می‌باشد. با دیگر ادویهٔ مناسب، نافع سرفه، درد مثانه، رحم، پهلو، سنگ کلیه و مثانه می‌باشد. جوشانده و خیساندهٔ آن با ادویهٔ مناسب، نافع دردهای مذکور می‌باشد. برای خارج کردن بلغم، آن را با انجیر استعمال می‌کنند.[1]

صفیرالسلطان

مشخّصات:

نامهای محلی آن: پرمنگناس و داتوره و نام عربی آن، صفیر السلطان است و در برخی از کُتب «بنج» نیز گفته می‌شود.

درختچه‌ای است دارای گلهای بزرگ، بزرگتر از تاتورهٔ علفی، برگهای آن تخم‌مرغی صاف بدون کرک، بعضی از آنها کامل ولی بعضی عمیقاً دندانه‌دار است. گلهای آن بوقی آویزان به رنگ ارغوانی و کپسول میوهٔ آن ناصاف و سطح آن پوشیده از خار است.

ترکیبات شیمیایی:

در این گیاه، آلکالوئیدهای هیوسین، هیوسیامین، آتروپین و اسکوپولامین وجود دارد. در برگهای گیاه در حدود ۰/۴۲۶ درصد جمعاً از انواع الکالوئیدها وجود دارد. در گیاه تاتورهٔ درختی رومانی، ۴۵ درصد کل آلکالوئیدها را مادّهٔ اسکوپولامین تشکیل می‌دهد.

---

۱ - المفردات، ص ۳۲۷؛ بستان المفردات، ص ۱۶۴؛ مخزن المفردات، ص ۲۶۴.

خواص ـ کاربرد:

گیاه معروفی است که تمام قسمتهای آن سمّی است. سابقاً در مناطق خاور دور، جنایتکاران به وسیله این گیاه آدم می‌کُشتند. در برمه از تخم این گیاه، دزدان مخلوط با پودر کاری و شیرینی، گرد مخدّری درست می‌کردند که خود را نمی‌کُشت ولی برای چند روزی تخدیر می‌کرد. آلکالوئید آن، موجب باز شدن و اتّساع مردمک چشم می‌شود و اگر مقدار زیادی خورده شود، موجب هذیان، اغما و سرانجام منتهی به مرگ می‌شود.[۱]

صفصاف مشفق

بید خشت مادّه‌ای است شیرین شبیه شیرخشت با ترکیبات کمی متفاوت و شبیه شکر نیشکر است. از منّها می‌باشد. این منّ از نوعی بید گرفته می‌شود.

گلهای نر آن به‌صورت شاتون، انبوه و مخروطی شکل است که در اوایل بهار کمی قبل از برگها یا همراه برگهای جوان بید ظاهر می‌شود. به رنگ زرد متمایل به سبز به شاخه‌های آن مانند بید مجنون کمی از تاج درخت آویزان است و شاخه‌ها خیلی ترد و شکننده است. شیرخشت که از این بید گرفته می‌شود، از نظر رنگ و شکل شبیه شیرخشت است ولی مزه و طعم آن در عین حال که شیرین است ولی با شیرخشت متفاوت می‌باشد. از نظر طبیعت و خواص درمانی مشابه شیر خشت، ولی کمی ضعیفتر از آن است.[۲]

صفصاف ابیض

به فارسی در شمال ایران، فک و فیک و در بقیه مناطق ایران، بید نامیده می‌شود. نوعی از درختان بید یا صفصاف است و در کُتب طبّ سنّتی «صفصاف ابیض» نامیده شده است. فک در اغلب مناطق نیم خشک و نیم مرطوب استپی ایران وجود دارد. در

۱- معارف گیاهی، ج ۵، ص ۳۶.

۲- همان، ج ۶، ص ۱۳۶.

جنگلهای جلگه‌ای شمال، از گرگان تا آستارا و ارسباران و آذربایجان غربی و لرستان و کردستان و کرمانشاه و همدان و جنوب غربی ایران و دامنه‌های جنوبی البرز می‌روید.

درختی است بزرگ، به ارتفاع ۳۰ـ۲۵ متر، پوست آن قهوه‌ای تیره، شاخه‌ها باریک، بلند، نرم، بدون گره و قرمز رنگ است و در جوانی کم و بیش کرکدار است.[۱]

صلابه

مشخّصات:

به فارسی «سرو تبری» و رقم پاکوتاه و متراکم آن را «سرو خمره‌ای» گویند. نامهای محلی آن در خوزستان و فارس «نوش» و در علی‌آباد کتول «سر» می‌باشد. در کُتب طبّ سنّتی با نامهای عربی: «شجرة الحیاة»، «عفس»، «صلابه» و «شربین» ذکر شده است.

درختی است زیبا، نوع سرو خمره‌ای آن، درختی است کوچک و متراکم، بردبار و متحمّل شرایط سخت رویش، با ساقه‌های راست و برگهای کوچک شده، که به شکل فلس درآمده‌اند. انشعابات و شاخه‌ها بادزنی. میوهٔ آن گرد یا تخم‌مرغی شکل و کبود رنگ است و ترشّحات صمغی کبود یا نقره‌ای، سطح میوه را گرفته است.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی، در گیاه موادّ پینی‌پیکرین، کوئرسیترین و توجین یا توبین و یک اسانس روغنی فرّار یافت می‌شود.

خواص ـ کاربرد:

در چین برگهای این درخت، از داروهای مرسوم و متداول چینی است و خونریزی را بند می‌آورد. سایر خواص آن: تلخ و مقوّی معده و قابض و خنک کننده است. جوشانده

۱ـ معارف گیاهی، ج ۴، ص ۲۶۵.

یـا عـصارهٔ برگها بـرای قطع هـر نـوع خـونریزی مـفید است. بـرای التیام سـوزاک و سرماخوردگی نافع است. تخم آن دارای مواد مغذّی است. مسکّن، تونیک و اشتهاآور می‌باشد، برای جهاز تنفّسی مفید است.[۱]

صمغ

روایت:

یقول ﷺ: تعالجوا و لا تتکلموا فأن اللّه الّذی أمرض قد خلق الأدویة المتعالج بها بلطیف صنعه، وجعل بعض الحشائش و الخشب و الصموغ و الأحجار أسباباً للشفاء من العلل و الأدواء، فهی تدلّ علی عظیم قدرته و واسع رحمته.

پیغمبر ﷺ فرمود: معالجه کنید و توکّل غلط نکنید، آن که مـریض کـرده، ادویـه را آفریده است با صنعت لطیف خود. و داروهایی که با آن مـعالجه مـی‌کنند و بـعضی از گیاهها و چوبها و صمغ‌ها و سنگها را اسباب شفا قرار داده از مرض‌ها و دردها، و آنها دلالت می‌کند به قدرت بزرگ و رحمت واسعهٔ او.[۲]

مشخّصات:

صمغ، رطوبت منجمدهٔ نباتات است که از آنها تراوش کرده، خشک می‌شود.[۳]

مایع کم و بیش لزج و چسبناکی که از برخی درختان به خارج ترشّح مـی‌شود و در مجاورت هوا منجمد شده، سختی مخصوصی پیدا می‌کند و در صنعت از آن اسـتفاده می‌نمایند و صمغ‌ها معمولاً موادّی هستند که از تغییر و تبدیل شامهٔ یاختهٔ گیاهی حاصل می‌شوند. آنها در الکل حلّ نمی‌گردند ولی در آب آماس کرده، محلول کاذب می‌سازند. صمغ‌ها از اختلاط چند قند مرکّب تشکیل شده‌اند.

صمغ، اسم عربی است و نیز به عربی عرق الشجر نامند، به یونانی فرقیون و قومامون و قومید و به سریانی قاموز و به رومی وینون و به فارسی ژو و شلم و گوج و به هندی گوند و گاد گویند. صمغ هر نباتی در طی ذکر آن مذکور شد و خواهد شد و مراد از مطلق

۱- همان، ج ۳، ص ۴۸.
۲- بحار، ج ۶۲، ص ۷۱.
۳- تحفهٔ حکیم، ص ۱۷۲.

آن صمغ عربی است که از درخت ام‌مغیلان حاصل می‌گردد. طبیعت کل صموغ، حار یابس است و گویند: طبع هر واحد از صموغ طبع شجری است که از آن اخذ کنند و آن قابض مغری مع تجفیف و تقویّت است.[1]

صمغ لادن

مشخّصات:

صمغی است که به فارسی «صمغ لادن»، «لادن عنبری» و در کُتب طبّ سنّتی با نامهای «لاذن» و «لذان» نام‌برده می‌شود.

به بلندی درخت انار و برخی از آنها ۱۰۰-۵۰ سانتی‌متر، ارتفاع دارند. این درختچه همیشه سبز است. برگهای آن کمی بزرگتر از برگهای انار، باریک و دراز و متقابل بدون دمبرگ است. گلهای آن درشت، سفید یا گلی ارغوانی که در وسط آنها تعداد زیادی آلات نرگل به رنگ زرد روشن دیده می‌شود. میوهٔ آن کروی، مانند زیتون است.

مشخّصات صمغ لادن:

صمغ لادن مرغوب و خالص است که در فارسی به آن «لادن عنبری» می‌گویند، نوعی از صمغ است که از ترشّحات چسبناک شاخه و برگ درختچه در فصل بهار گرفته می‌شود و خوشبو و بدون مواد خارجی است.

خواص ـ کاربرد:

از نظر طبیعت، گرم و خشک است و عدّه‌ای آن را به‌طور متوسط گرم و خشک می‌دانند و خواص آن، لطیف کنندهٔ قوی و گرم کننده است. دهانهٔ عروق را باز می‌کند، جاذب اخلاط و در عین حال اندکی قابض است. رطوبتهای لزج غلیظ را معتدل می‌کند و به حال اعتدال در می‌آورد و مسکّن دردها می‌باشد.[2]

۱- محیط اعظم، ج ۳، ص ۱۷۴؛ قرابادین کبیر، ص ۲۷۴؛ ابن البیطار، ج ۳، ص ۸۵؛ صیدنه، ج ۲، ص ۹۱۳.

۲- معارف گیاهی، ج ۶، ص ۹۲.

صمغ کینو قرمز

پس از اینکه شکافی در پوست تنهٔ این درخت ایجاد شد، شیرهٔ درخت خارج شده و در مجاورت هوا، خشک می‌شود و در قطعات معطّر کوچکی به نام صمغ چینی یا صمغ کینو درمی‌آید. در چین از شیرهٔ این درخت یا صمغ کینو یا جوشاندهٔ پوست و چوب درخت به‌عنوان قابض، استفاده می‌کنند. از صمغ آن برای قطع اسهال استفاده می‌شود. ضمناً مسهل خوبی است. به‌صورت غرغره از این صمغ برای درمان زخمهای دهان، استعمال می‌شود. ضماد آن را روی زخمها و جراحتها می‌گذارند، برای حفاظت و حمایت و التیام زخم مفید است. آن را روی اگزمای پوست نیز می‌مالند، جوشاندهٔ پوست و چوب آن مدرّ است و در موارد استسقاء خورده می‌شود و از تشکیل سنگ و اسید اوریک جلوگیری می‌کند. از له شدهٔ برگهای درخت، به‌عنوان عطسه‌آور برای معالجهٔ سردردهای صفراوی استفاده می‌شود، از چوب درخت به‌عنوان داروی ضدّ مالاریا، ضدّ اسهال خونی و مدرّ استفاده می‌شود و مغز میوهٔ آن قی‌آور است.

ترکیبات شیمیایی:

دارای یک تانن مخصوصی به نام کینوتانیک اسید و یک مادّهٔ رنگی قرمز است که پس از تقطیر خشک از آن مواد پیروکاتچین و پروتوکاتچینک اسید به‌دست می‌آید و خواص آن شبیه خواص کاتچو، ولی کمی کمتر از آن است.[1]

صمغ کینو بنگال

این صمغ از گیاهی گرفته می‌شود که در قسمت وسیعی از هندوستان می‌روید.

ترکیبات شیمیایی:

از صمغ کینوی بنگال، مادّهٔ لوکوسی نیکتین جدا شده است. در برگها و گلهای گیاه گلوکوزید وجود دارد، در دانه‌های آن در حدود ۱۸ درصد، روغن زرد رنگ و بی طعمی

۱- همان، ص ۴۰.

یافت می‌شود و دانه‌های تازه، دارای پروتئولیتیک انزیم و لیپولیتیک آنزیم می‌باشند. در گلهای آن در حدود ۱/۵ درصد، گلوکوزید بوتیرین و ۰/۳ درصد بوتئین، ۰/۰۴ درصد بوتین، ۰/۰۲ درصد از یک گلوکوزید نامشخص و یک هتروزید می‌باشد.

خواص ـ کاربرد:

به‌عنوان قابض در موارد اسهال خونی مصرف دارد. از دانه‌های گیاه به‌عنوان داروی ضدّ کرم و برای از بین بردن انگلهای داخل شکم خورده می‌شود. دانه‌های آن پهن و قرمز مایل به قهوه‌ای و دارای لکّه‌های سفید است. برگهای گیاه، قابض و تونیک است و گلهای آن قابض، مدرّ و برای تصفیهٔ خون و به‌عنوان افزایندهٔ نیروی جنسی، تجویز می‌شود. از برگها و دانهٔ آن نیز در موارد گزش مار استفاده می‌شود.[1]

صمغ الانجدان

مشخّصات:

صمغ، رزینی است که در ایران انواع آن با نامهای آنقوزه، آنغوزه، انغوزهٔ هراتی و ... نامیده می‌شود و در کُتب سنّتی با نامهای حلتیت، صمغ الانجدان و ... یاد شده است. این صمغ رزینی از گیاهی گرفته می‌شود که به فارسی انگدان و انگُدان و در کُتب طبّ سنّتی انجُدان و انجدان نام‌برده می‌شود.

گیاهی است علفی چند ساله، ریشهٔ آن کمی ضخیم و گوشتی، برگهای آن بسیار بریده و غباری، ساقهٔ آن مجوف و گوشتی. گلهای آن به رنگ زرد و به‌طور گروه چتر مانند در انتهای ساقه ظاهر می‌شود. میوهٔ این گیاه دارای دو تخم به رنگ قهوه‌ای تیره و سیاه، بیضی کمی پهن و بسیار بدبو می‌باشد.

ترکیبات شیمیایی:

ریشهٔ گیاه دارای مواد آزارزینوتانول، فرولیک اسید، اسانس روغنی فرّار، پینن،

۱- معارف گیاهی، ج ۶، ص ۴۱.

آزولن، موسیلاژ، باسورین و ... می‌باشد و در صمغ آنغوزه، مقدار زیادی تانن وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

از نظر طبیعت طبق رأی حکمای طبّ سنّتی خیلی خیلی گرم و نسبتاً خشک است. دارویی ضد تشنّج، ضدکرم و قاعده‌آور است و برای بیماریهای دماغی نظیر فلج، رعشه، سستی اعضاء، ام الصبیان بسیار مؤثّر است. اگر بر روی دندان کرم خورده گذاشته شود، درد آن را تسکین می‌دهد، برای درد گوش و کاهش کری کهنه و رفع طنین و صدا در گوش مفید است و....[۱]

صمغ آلو

آن را صمغ فارسی گویند. گرمتر از صمغ عربی است و یبوست آن کمتر از آن است. برای سرفه نافع است و سنگ مثانه را خرد می‌کند و زخم را التیام می‌بخشد. مالیدن آن به چشم، موجب افزایش دید چشم است و ضماد آن با سرکه، برای جوشهای بدن اطفال مفید است.[۲]

صمغ درخت خرما

در هند، از صمغ درخت خرما برای رفع اسهال و معالجهٔ بیماریهای مجاری تناسلی و ادرار استفاده می‌شود و از میوهٔ خرمای بی‌هسته، برای نرم کردن سینه، و به‌عنوان ملیّن، برای آسم و ناراحتی‌های سینه و رفع سرفه مصرف می‌نمایند. همچنین در موارد تب و سوزاک کاربرد دارد. ضمناً برای افزایش نیروی جنسی خورده می‌شود. دانه‌های گردهٔ تلقیح خرما، موجب تحریک غدد جنسی مرد و زن می‌شود و خوردن عصارهٔ گردهٔ تلقیح خرما، محسوساً موجب افزایش وزن تخمدان در زن و بیَضه‌ها در مرد می‌شود. از همین نظر است که عرق تارونه تهیّه می‌شود و مورد توجه است.[۳]

۱- معارف گیاهی، ج ۶، ص ۳۵۸.

۲- همان، ج ۲، ص ۱۳.

۳- همان.

صمغ قراصیا

از نظر طبیعت طبق نظر حکمای طبّ سنّتی، گرم و خشک است و از نظر خواص معتقدند که اخلاط لزج را قطع میکند، بنابراین برای رفع خشونت قصبه ریه، نافع است ضمناً برای روشن شدن رنگ صورت و تحریک اشتها و خرد کردن سنگ مثانه نیز مفید است. اگر با آب سرد خورده شود، برای تسکین سرفه‌های مزمن مفید است و مقدار خوراک آن ۵ گرم است. مالیدن آن برای افزایش دید چشم و رفع خارش و جرب پلک مفید است و مالیدن آن به پوست، پاک کننده و جلا دهنده است.[۱]

صمغ فارسی

درختان گیلاس و آلبالو صمغی از خود بیرون می‌دهند که به فارسی «انگوم»، «جدو»، «زدو»، «ازدو» و «صمغ فارسی» می‌گویند. رنگ آن، زرد تیره و از نظر شیمیایی، دارای مادّه‌ای به نام «سرازین» است. فرق این مادّه با آرابین که در صمغ عربی می‌باشد این است که در آب سرد حل نمی‌شود ولی چون آن را بجوشانند در آن تغییر حاصل و شبیه صمغ عربی می‌شود.

خواص ـ کاربرد:

از صمغ عربی گرمتر است و یبوست آن از صمغ عربی کمتر است. سنگ مثانه را خرد می‌کند و برای سرفه، نافع است. مالیدن آن به چشم، برای افزایش بینایی مفید است و ضماد آن با سرکه برای رفع جوش بدن اطفال نافع است. استعمال خارجی غرغرهٔ آن، برای تحلیل ورم و رفع گلودرد و اگر از بینی کشیده شود برای قطع خونریزی از بینی نافع است.[۲]

---

۱ – معارف گیاهی، ج ۶، ص ۲۵.

۲ – معارف گیاهی، ج ۶، ص ۲۳ و ص ۱۸۶.

صمغ کینو

مشخّصات:

درکُتب طبّ سنّتی با نام «صمغ سینی» و «صمغ چینی» آورده شده است.

گلهای آن زرد، میوهٔ آن به‌صورت غلاف می‌باشد. از تنهٔ این درخت در اثر شکاف، شیرهٔ قرمز رنگی خارج می‌شود که ابتدا حالت روان دارد ولی پس از قرار گرفتن در مجاورت هوا سفت می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

دارای کینوتانیک اسید و مادّهٔ رنگی قرمزی به نام قرمز کینو می‌باشد.

خواص ـ کاربرد:

به‌عنوان قابض و برای بند آوردن اسهال و موارد ابتلا به پیروزیس به‌کار می‌رود.[۱]

صندل

مشخّصات:

انگلیسی: Wood Sandal White

فرانسه : Santal Blanc, Santal Citrin

آلمانی : Santalbaum,Santalholz

ایتالیائی:Sandalo

به عربی صندل ابیض و به فارسی صندل سفید می‌گویند که درختی است کوچک و بومی هند، قطعات چوب صندل به دو رنگ متفاوت سفید و لیموئی در بازرگانی عرضه می‌شود.

۱- همان، ج ۶، ص ۳۹.

صندل سفید، از چوب درختچه‌ای گرفته می‌شود که درختچهٔ آن کوچک و نیم انگل است. برگهای آن متقابل، نوک تیز، از نظر رنگ و ابعاد شبیه برگ گردو می‌باشد. گلهای آن، خوشه‌ای ساده است. میوهٔ آن، تخم مرغی کوچک با یک هسته و ریشهٔ آن دارای ریشکهایی است که دارای آلات مکنده‌ای هستند که با آن به سایر ریشه‌های درختان نزدیک خود، می‌چسبند و از موادّ غذایی آنها استفاده می‌کنند.

ترکیبات شیمیایی:

اسانس صندل، دارای دو هیدروکربور، یکی به نام سانتالن آلفا و دیگری بتا است که مقدار آنها جمعاً به ۶ درصد می‌رسد به‌علاوه دو نوع الکل به مقادیر ۹۰ درصد به نام سانتالول آلفا و بتا دارد که فرمول هر دوی آنها یکی است با این اختلاف که نوع آلفا دارای مقدار درصد بیشتر و نوع بتا لووژیر است.

از مغز و چوب آن، اسانس روغنی گرفته می‌شود و دارای سانتالول، سانتالون و سانتن است.

خواص درمانی:

چوب صندل، دارای اثر قابض، مقوّی قلب می‌باشد.

صندل را به عربی کوت و به یونانی حلوسطقاقیل و قلورقیا و به هندی چندن گویند و آن چوب درختی بزرگ به اندازهٔ درخت گردو است. صندل سه نوع است: سفید، زرد و سرخ. صاحب جامع قسم چهارمی هم ذکر کرده است و آن را سیاه گفته است و همهٔ آنها را سرد و خشک در آخر دوّم تا سوّم نوشته است. سفید آن مفرّح و مقوّی قلب و معده و قابض و با تریاقیت است، مالیدن و خوراکش نافع خفقان از گرمی و ضعف معدهٔ گرم است. سفید آن، برای خوردن و قرمزش، برای طلا بهتر می‌باشد. مالیدن آن با آب برگ تاجریزی یا آب همیشه‌بهار یا آب برگ خرفه نافع نقرس گرم و ورم‌های گرم است. سفید و سرخ هر دو برای باه و صدا می‌باشد و مصلح آن عسل یا نبات است. مقدار خوراک آن،

از نیم درم تا یک مثقال و بدل آن نصف وزن آن کافور و به قول بعضی اشنه. و گویند بدل سفید، سرخ و بالعکس می‌باشد.

گویند: تخم صندل سه عدد چون بیاشامند، جهت بول‌الدم و سوزش بول و مرضی که به‌جای منی خون انزال شود، مجرب دانسته‌اند.[۱]

نیز آن را به‌عنوان تقلّب به زعفران می‌افزایند. پته‌روکارپین به وزن مولکولی ۲۹۸/۲۸ است و از چوب گیاه مذکور که صندل قرمز نامیده می‌شود، استخراج شده است. به‌حالت متبلور، به‌صورت ورقه مانند در اتر دوپترول و اتانول به‌دست می‌آید. برای آن اثر درمانی ذکر نشده است و در ایران نمی‌روید.[۲]

ابن سینا می‌گوید: صندل، چوبهای ستبری است که از مرز چین می‌آورند و سه نوع است: زرد، سرخ، زرد مایل به سفیدی که بعضی آن را مقاصیری گویند. به عقیدهٔ جالینوس و ابن ماسویه صندل سرخ قوی‌تر است و دیگران گویند: زرد قوی‌تر است. صندل و بویژه صندل سرخ رنگ، مانع تراوش رطوبت بدن شده و ورم گرم را تحلیل می‌برد، بر باد سرخ مالند، مفید است. در علاج سردرد بد نیست، خوردنی و مالیدنی آن تپش ناشی از تبها را علاج می‌کند، صندل سفید رنگ مقاصیری، در علاج تبهای گرم سودمند است.[۳]

صندل سفید سرد و خشک است در دو درجه، تبهای گرم را منفعت کند و ضعف معده را تقویت دهد و درد سر را تسکین کند. صندل سرخ ورم‌های گرم را بنشاند.[۴]

به فارسی «سندل» و به هندی «چندن» و در کُتب طبّ سنّتی انواع آن با نام «صندل» آمده است. به‌طور کلی دو نوع صندل در بازار عرضه می‌شود، صندل سفید یا زرد و صندل قرمز، که البته با اینکه نام هر دوی آنها صندل است امّا از درختان یک خانوادهٔ گیاهی به دست نمی‌آیند و چوب آنها از درختان دو خانوادهٔ گیاهی مختلف هستند.

۱- محیط اعظم، ج ۳، ص ۱۷۶؛ تحفهٔ حکیم، ص ۱۷۳.

۲- گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۱، ص ۶۶۹.

۳- قانون در طب، ج ۲، ص ۲۸۴.

۴- صیدنه، ج ۲، ص ۹۱۳.

به فارسی صندل سفید و در کُتب طبّ سنّتی به نام «صندل ابیض» نام‌برده می‌شود.

در اندونزی از خاک‌ارّهٔ چوب صندل سفید و از اسانس آن به‌عنوان دارو استفاده می‌شود و در صنایع نجّاری نیز کاربرد دارد.[۱]

صندل قرمز

به فارسی در کُتب طبّ سنّتی «صندل قرمز» یا «صندل سرخ» گویند. چوب این درخت به چین وارد می‌شود و درخت آن بومی در مناطق هند، حبشه و زنگبار است. چوب آن قرمز است که به نام صندل قرمز معروف می‌باشد. در کُتب طبّ سنّتی ایران این صندل را در ردیف صندل سفید، تحت عنوان صندل نام می‌برند در صورتی که چوب دو درخت متفاوت هستند و خواص آنها نیز تا حدودی متفاوت می‌باشد.

درختی به ارتفاع ۸ـ ۱۰ متر و دارای برگهای منفرد، مرکّب از برگچه‌های فرد با کنارهٔ صاف و میوه‌های بالدار و محتوی یک دانه بدون آلْبومن با لپه‌های خمیده است، در مدرس پرورش می‌یابد و نیز در ایران نمی‌روید.

انگلیسی: Sanders Wood، Red Sandal Wood

فرانسه: Sandal Rouge

آلمانی: Roter Sandalbaum

ایتالیائی: Sandalo Rosso

عربی: صندلان، صندل احمر

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در سر شاخه‌های تازهٔ درخت صندل قرمز، گلوکوزید و یک مادّهٔ رنگی قرمز وجود دارد. چوب صندل قرمز، دارای عطر و بویی نیست. از این درخت در اثر شکافی که به تنهٔ آن وارد می‌شود صمغی می‌گیرند که به کینو معروف است، در

---

۱ - معارف گیاهی، ج ۴، ص ۲۹.

صمغ کینو که از این درخت گرفته می‌شود، یک نوع تانن خاصی به نام کینو تانیک اسید و یک مادهٔ رنگی قرمز گرفته می‌شود.

دارای ماده‌ای به نام پته‌روکارپین، سانتالول، اسید سانتالیک، و غیره است. قطعات چوب این درخت، تحت نام چوب صندل قرمز، به بازارها عرضه می‌شود و باید دانست که نباید با چوب صندل سفید که از گیاهی به نام (Santalum Albuml از تیرهٔ Santalaceae) تهیه می‌گردد و اسانس آن مصارف درمانی دارد، اشتباه شود، زیرا صندل قرمز، به‌علاوه در سیلان، مالزی و فیلیپین نیز به بازار عرضه می‌شود. چوب این درخت اثر قابض دارد ولی از آن، جهت رنگ کردن بعضی مواد غذایی استفاده می‌شود و گاهی دارای اثر رفع ورم مجرای بول و ترشّحات غیر طبیعی آن است. اسانس صندل، از راه دستگاه گوارش بسهولت جذب و قسمتی از ترکیبات آن نیز که از راه کلیه و شش‌ها دفع می‌گردد، در این اعضاء ضدّ عفونی به‌عمل می‌آورد. در این موقع، بوی آن در ادرار و بخار دهان احساس می‌شود. مصرف مقادیر زیاد آن، ایجاد احساس سوزش و گرما در ناحیهٔ معده و گاهی تهوّع و استفراغ می‌کند. مصرف آن در التهاب مجاری ادرار و ورم مثانه ناشی از ابتلا به سوزاک و همچنین برونشیت مزمن که با ترشّحات فراوان همراه باشد و گاهی به‌عنوان قابض در اسهالهای سخت، توصیه شده است.

خواص ـ کاربرد:

در هندوستان از چوب صندل قرمز به‌عنوان خنک کننده و قابض و تونیک، در استعمال خارجی، برای ناراحتی‌های صفراوی و رفع التهاب و سردرد گرم و کاهش تب و همچنین برای رفع ناراحتی‌های پوست و ضمناً برای تقویت دید چشم تجویز می‌شود.[1]

صور داروئی:

اسانس صندل، به‌صورت کپسولهای محتوی ۰/۲۵ گرم به تعداد ۴ تا ۲۰ عدد در روز مصرف می‌شود. مصرف معمولی این کپسول ۱۲ عدد است، چوب آن به مقدار ۲ تا ۱۰ گرم به کار می‌رود. چوب صندل در فرمول شربت روبارب کمپوزه وارد می‌گردد. از بین

۱- معارف گیاهی، ج ۴، ص ۳۳.

انواع مفید این گیاهان به شرح نمونه‌های زیر که هیچ یک از آنها در ایران نمی‌رویند، مبادرت می‌شود:

۱ـ از Santalum Pyrularium A.Gray در جزایر ساندویچ می‌روید و از آن نیز نوعی اسانس صندل تهیّه می‌شود.

۲ـ S.Freycinetianum Gaudisch و انواع دیگری از این گیاهان، اسانس‌گیری، به علت داشتن صفات مشابه به عمل می‌آید و به اسانس صندل، افزوده می‌گردد.

۳ـ از چوب Fusanus Spicatus R.Br، S.spicatus Ds. نیز اسانس‌گیری به عمل می‌آید. بوی اسانس چوب آن، بسیار مطبوع و مصارف درمانی آن نیز مانند گیاه قبلی است. اسانس حاصل از گیاه اخیر به‌صورت کپسولهای محتوی ۰/۲۵ گرم به تعداد ۶ تا ۱۲ عدد در روز مصرف می‌گردد.[۱]

صنط

مشخّصات:

گونه‌های مختلف این درختچه را به‌طور کلی «آکاسیای عربی» می‌خوانند. در کتب طب سنتی با نامهای «سنط»، «صنط»، «خرنوب مصری» و ... نام‌برده شده است. درختچه‌هایی هستند که از آنها «صمغ عربی» گرفته می‌شود.

درختچه‌ای است خاردار به بلندی ۷ متر، برگهای آن مرکب، دارای برگچه‌های زیر به‌صورت شانه‌ای زوج. گلهای آن سفید معطّر به‌صورت سنبله، میوهٔ آن به شکل غلاف، مانند لوبیا که دارای ۵ ـ ۳ دانهٔ حنایی رنگ است.

ترکیبات شیمیایی:

در برگهای آن حدود ۳۲ درصد تانن وجود دارد و در میوهٔ آن به تنهایی در حدود ۴۱ درصد تانن یافت می‌شود.

---

۱ - گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۲، ص ۷۶۷-۷۶۵.

خواص ـ کاربرد:

تمام قسمتهای درخت آکاسیا(صنط) سرد و خشک و قابض است. دم‌کردهٔ برگ آن اسهال را بند می‌آورد و بخور آن برای رفع درد اعصاب و ناراحتی اعصاب مفید است. ضماد برگ تازهٔ آن برای التیام جراحتهای بزرگ و عمیق مفید است.[۱]

صنار

مشخّصات:

به‌طور کلی در ایران «چنار» نامیده می‌شود. در کتب طبّ سنّتی آن را با نامهای عربی «صنار»، «عیثام»، «دلب» ذکر کرده‌اند.

درختی است زیبا، عمر زیاد و چوب سخت دارد و بلندی آن به ۴۰ـ۳۰ متر می‌رسد. برگهای آن ساده، پنجه‌ای متناوب است. گلهای نر و مادهٔ آن جدا به‌صورت شاتون کروی شکل هستند و هر دو نوع گل روی یک درخت وجود دارند. میوهٔ آن مرکب از چند فندقه می‌باشد.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در چنار (صنار) موادّ آلانتوان و آسپاراژین وجود دارد. برگهای آن دارای دی ـ آلانتوان است.

خواص ـ کاربرد:

برگهای تازهٔ چنار را له کرده و به‌عنوان ضماد در موارِد ورم ملتحمه بر روی چشم گذارند، نافع است. میوه و پوست آن سرد و خشک است از نظر حکمای طب سنتی سرد و تر است. ضماد برگ تازهٔ پختهٔ آن برای ورم چشم، بند آمدن آب که از چشم بیرون

---

۱ – معارف گیاهی، ج ۶، ص ۴۷.

می‌ریزد، رفع ورم‌های بلغمی، ورم زانو و ورم‌های گرم مفید است و مضمضهٔ پوست تازهٔ آن که در سرکه پخته باشند برای رفع درد دندان و گرد برگ خشک آن برای خشک کردن جراحت‌ها و زخم‌ها و سوختگی آتش نافع است. ضماد پوست سوختهٔ آن خشک کننده است و برای رفع رطوبت متعفن زخمها نافع است.[1]

صنوبر (کاج)

مشخّصات:

درختی است بلند مخروطی شکل، برگهای آن سوزنی کوتاه که در سطح زیرین برگ دو خط موازی سفید دیده می‌شود. گلهای آن پایه به‌صورت شاتونهای نر و ماده روی شاخه‌های یکساله ظاهر می‌شوند. میوهٔ آن به‌صورت مخروطهای قائم که نوک آن به طرف بالا و فلسهای آن بتدریج که میوه می‌رسد، به‌صورت منفصل و جدا از هم درمی‌آید و پس از رسیدن دانه‌اش می‌افتد.

در قسمتی از معجونی که جبرئیل بر پیغمبر ﷺ نازل کرد چنین آمده است: وقتی هیجده ماه بر آن گذشت به اذن خداوند مفید است برای کسی که بهق دارد مشابه برص مگر محل بهق شرطه‌دار شده و خون آمده، از دارو به اندازه یک نخود برداشته و آن را با روغن بندق یا روغن بادام تلخ و یا روغن صنوبر آب داده پس از شکافی به بینی می‌کشند و به مقدار قرصی برداشته با این روغن و نمک به بدن خود می‌مالد ولی در هر حال این دارو را از جای خود تغییر ندهد که اگر مخالفت کند مخالفت خواهد شد و نافع نخواهد بود.[2]

عربی: تنوب، صنوبر صغیر

صنوبر را به فارسی درخت کاج و ناژو نیز نامند و نر آن میوه‌اش بی‌مغز و قطران آن زبون‌تر از قطران شیرین است و مادهٔ آن بزرگ و کوچک می‌باشد و کوچک آن را صنوبر

۱- معارف گیاهی، ج ۳، ص ۲۷۴.

۲- بحار، ج ۶۶، ص ۲۵۸.

صغار نامند و میوه‌اش مثل دل گوسفند و از آن بزرگتر و مغز میوهٔ آن با تلخی و سفیدی و بی‌پردهٔ رقیق سرخ و قضیم قریش عبارت از آن است و در سمنان زیاد وجود دارد و راتیانج صمغ آن است و قسم مادهٔ بزرگ را صنوبر کبار گویند و در گیلان یافت می‌شود و بسیار بزرگ و مغز میوه آن را به اصطلاح آنجا جلغوزه و درخت آن را درخت جلغوزه می‌نامند و میوه‌اش به قدر بالنگی و مغز دانه‌های آن مثل قضیم قریش و بالیده‌تر و شیرین است.[1]

صنوبر درختی است از تیرهٔ مخروطیان که همیشه سبز است و جزو درختان زینتی باغها است و تا ارتفاع زیادی رشد می‌کند. برگهایش متناوب و سوزنی ولی از برگهای کاج کوتاهتر و ضخیم‌تر است، سطح فوقانی برگها سبز کم رنگ و سطح تحتانی برگها سفید رنگ است. مخروطهای میوهٔ صنوبر باریک و درازند و بر خلاف مخروط کاج از درخت به‌طور کامل جدا نمی‌شوند یعنی در جنگلهای صنوبر هیچ وقت مخروطهای صنوبر در پای درخت دیده نمی‌شوند، زیرا مخروط این درخت پس از رسیدن فلسهایش به آسانی با وزش باد از مخروط جدا می‌گردد. در حدود ۲۰ گونه صنوبر شناخته شده که در سراسر زمین می‌رویند. برخی از گونه‌های صنوبر ۳۰ تا ۴۰ متر ارتفاع نیز پیدا می‌کنند. چوب صنوبر در صنعت مانند چوب کاج مورد استفاده قرار می‌گیرد.[2]

یکی از گونه‌های صنوبر است که از آن مقادیر زیاد صمغ و تربانتین استخراج می‌کنند.[3]

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در شاخه‌ها و برگهای سوزنی درخت نوئل در حدود ۰/۵۶ درصد اسانس روغنی وجود دارد و به‌علاوه یک مادهٔ تلخ و گلوکوزیدی در آن یافت می‌شود.

۱- تحفهٔ حکیم، ص ۱۷۳.　　۲- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۲۱۶۸.

۳- فرهنگ داروها، ص ۲۴۸؛ صیدنه، ج ۲، ص ۹۱۴.

خواصی از صنوبر:

حب صنوبر سعال را که از سردی بود سود کند و طبیعت را یاری دهد تا آنچه اندر سینه و شش گرد می‌آید بیرون افکند و قوهٔ باه را بیفزاید و ادرار بول آورد، و پوست دار صنوبر ریش‌ها را فراهم آرد که از سوختن آب گرم خیزد و چوب صنوبر درد دندان را سود کند چون در سرکه نهند و با آن مضمضه کنند و خاکستر چوب صنوبر مژهٔ ریخته را از کنار چشم باز برویاند و پلک چشم را که گوشتش گداخته بود و خورده شده نیک باشد که اشک از او همی ریزد.[۱]

درختش مشهور است. مزاج: الیاف صنوبر بزرگ بسیار قوی و الیاف صنوبری که آن را خوقی گویند ناتوانتر است. خواص: الیافش بسیار قبوضیت دارد، کرمی که در صنوبر است در برندگی همانند آلاکلنگ است. الیافش زخم را به‌هم آرد. در علاج قرحهٔ ناشی از سوختگی مفید است. الیافش را بسایند و گردش را بر سوختهٔ آب گرم پاشند مفید است. دود صنوبر از ریزش مژه جلوگیری کرده است و خورهٔ گوشهٔ چشم را علاج است. دانه‌اش داروی سرفه کهنه است، تناول پوست و برگ صنوبر درد کبد را دواست و دانه‌اش شکم را بند آورد.[۲]

صنوبر(کاج): میوهٔ کاج نافع رعشه و فشار خون است. صنوبر: میوهٔ آن (چلغوزه) مقوی قوهٔ باه و دماغ است و خوراک آن با شیر و زنجفیل و دار الفلفل و خرما، مقوی بعد از مریضی در دوران نقاهت است. چکاندن روغن چلغوزه با زهرهٔ گاو مقوی شنوایی گوش است، مالیدن روغن چلغوزه با گوگرد نافع خارش بدن است، مرهم روغن چلغوزه با صبر زرد مخرج چرک دملها و زخمها است، چکاندن روغن چلغوزه همراه با آب بنفشه در بینی مرطب و مقوی دماغ و اعصاب است و مالیدن آن با سنجد نافع شقاق دست و پا است.[۳]

۱- الابنیه، ص ۲۰۹.

۲- قانون در طب، ص ۲۸۶؛ ابن البیطار، ج ۳، ص ۸۹؛ قرابادین کبیر، ص ۲۷۵؛ محیط اعظم، ج ۳، ص ۱۷۸.

۳- حکیم اسفندیاری.

در ایران با نامهای «کاج نوئل» و «درخت نوئل» شناخته می‌شود. در کتب طبّ سنّتی با نام «صنوبر»، «تنوب» و «صنوبر صغیر» آمده است و دانهٔ آن را «حب الصنوبر» گویند.

درخت نوئل از نظر طبیعت گرم و خشک است و پوست آن گرم و خشک است. از نظر خواص، خوردن برگ و پوست درخت برای گلودرد و جراحت ریه و بند آوردن خون از بینی و قطع خون از جراحتهای تازه نافع است و خواص دیگری نیز دارد.[۱]

صنوبر هندی

مشخّصات:

به فارسی «دیودار» و در کُتب طبّ سنّتی با نامهای دیودار و صنوبر هندی و ابهل هندی یا به عربی آن شجرة الجن آمده است، به اردو نیز دیودار گفته می‌شود.

دیودار درختی است زیبا و بلند، ارتفاع آن تا ۵۰ متر می‌رسد. برگهایش سوزنی، کبود رنگ به طول حدود ۵ سانتی‌متر. مخروطهٔ میوهٔ آن درشت، تخم‌مرغی شکل به رنگ قهوه‌ای است. طول عمر این درختان به‌طور کلی زیاد است و تا ۲۰۰۰ سال تخمین زده شده است.

ترکیبات شیمیایی:

دارای صمغ، کولسترین و اسانس روغنی فرّار است. در برگهای آن ویتامین C یافت می‌شود.

خواص ـ کاربرد:

چوب این درخت معرّق، بادشکن، مدرّ و تب‌بر است و برای رفع نفخ و ناراحتی‌های ریوی و مثانه مفید است. اسانس آن معرّق، مدرّ و برای ناراحتی‌های پوست مفید می‌باشد. پوست این درخت قابض و تب‌بر است و برای اسهال خونی مفید است، از نظر طبیعت گرم و خشک است.[۲]

۱- معارف گیاهی، ج ۳، ص ۵۷.

۲- معارف گیاهی، ج ۴، ص ۳۶۴.

صنوبر انثی نوع صغیر

مشخّصات:

در ایران به نام «کاج چتری» و «کاج بادامی» شناخته می‌شود. در کُتب طبّ سنّتی با نام «صنوبر انثی نوع صغیر» آورده شده است.

درختی است به بلندی ۸ ـ ۵ متر، تاج آن کروی و چتری که در انتهای تنهٔ بدون برگ چند متری آن قرار گرفته است. برگهای آن سوزنی، همیشه سبز و طولهای آن نسبتاً دراز است. میوهٔ آن مرکّب است و آن را سیب کاج یا مخروط کاج می‌گویند و از فلسهای چوبی تشکیل می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

دارای آب ۳ گرم، انرژی ۶۳۵ کالری، پروتئین ۱۳ گرم، مواد چرب ۶۰ گرم، هیدرات‌های کربن ۱۹ گرم، کلسیم ۱۲ میلی‌گرم، فسفر ۶۰۴ میلی‌گرم، آهن ۵/۲ میلی‌گرم، ویتامین A ۳۰ واحد بین‌المللی، تیامین ۱/۲۸ میلی‌گرم، رایبوفلاوین ۰/۲۳ میلی‌گرم،نیاسین ۴/۵ میلی‌گرم می‌باشد.

اولئورزین مذکور، محتوی بلورهای ریز و سوزنی شکل و بویی شبیه به لیمونن و اسانسی معادل ۱۸ـ۱۰ درصد است. اسانس حاصل از آن، مایعی بی‌رنگ با بویی شبیه بوی تربانتین و دارای وزن مخصوص برابر ۰/۹۹۰ ولوژیر است. در ترکیب اسانس، مخلوطی از پینن دکستروژیر، سیلوسترن، دیپانتن و یک سزکوئی‌ترپن وجود دارد.

جوانهٔ کاج افی سینال دارای نوعی رزین و اسانسی مرکّب از پینن و لیمونن چپ و همچنین ماده تلخی به‌نام پی‌نیکرین، یک ماده قندی به نام پینیت Pinite (مشتق متیل‌دار اینوزیت) و کونی‌فروزید به‌دست می‌آید.

نیرو دهنده، تسکین دهندهٔ سرفه، مدرّ و ضد نزله است. از آن برای رفع نزله‌های مزمن مخاطهای دستگاه تنفّسی و مجاری ادرار، استفاده می‌شود.

خواص ـ کاربرد:

تخم یا بادام کاج بادامی، گرم و خشک ولی معتدلتر از پوست آن است. از نظر خواص مسهل است و برای بیماریهای سینه و کلیه و مثانه قوی‌تر از حب صنوبر است.[۱]

برگ، پوست، جوانه و مخصوصاً مادهٔ مترشحه مذکور که از درخت به‌دست می‌آید مانند اعضای انواع کاج‌های دارویی و Abies pectinata، می‌تواند به مصارف مشابه برسد. مادهٔ اولئورزین مذکور چون به پوست بدن می‌چسبد، سابقاً به مصارف تهیّهٔ مشمع‌های طبی می‌رسید و چون از معایب آن این است که با قرار گرفتن روی پوست، تحت اثر گرمای بدن، جریان پیدا می‌نماید، از این جهت در مواقع استفاده به منظور اخیر باید با موم مخلوط شود. این درخت به‌عنوان زینت در ایران پرورش می‌یابد و نیز آن را به منظور جنگلکاری در ارتفاعات البرز و... کاشته‌اند.[۲]

از تمام قسمتهای گیاه جهت درمان سوء هضم، بی‌خوابی، سکسکه و عدم دفع ادرار استفاده به عمل می‌آورند. برگهای آن، التهاب را درمان می‌کنند. چوب آن مدرّ و بادشکن است و در دفع سنگ کلیه به علت مدرّ بودن مفید واقع می‌گردد. اسانس حاصل از آن، اثر تسکین دهنده دارد و در رفع ناراحتی‌های پوستی مؤثر واقع می‌گردد. از چوب آن نوعی تربانتین روان تهیه می‌شود که با رعایت احتیاط، بر روی زخمها و جوش و دانه‌های جلدی اثر داده می‌شود.[۳]

مادهٔ صمغی حاصل از این درخت که بر اثر خارج شدن ترشّحات، بر روی شاخه‌ها باقی می‌ماند، طعم تلخ، گس و اثر مسهل، بادشکن، مدرّ، آرام‌کننده درد و ضد کرم دارد. برای رفع سوء هاضمه و درمان التهاب‌ها می‌توان مورد استفاده قرار داد. بررسی‌های دیگر نشان داده است که اثر قاعده‌آور و خلط‌آور نیز دارد و به‌علاوه می‌تواند در درمان آسم، برونشیت‌های مزمن، لمباگو، صرع، ناراحتی‌های پوستی و خارش مفید واقع گردد. اسانس آن اثر کاهش دهنده التهاب دارد و نیز در ایران نمی‌روید.[۴]

۱- معارف گیاهی، ج ۳، ص ۵۴.

۲- گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۳، ص ۳۲۳.

۳- همان.

۴- گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ص ۳۲۱.

صور دارویی:

دم کردهٔ ۳۰ ـ ۲۰ درهزار شربت، آب مقطر به مقدار ۲۰۰ـ۱۵۰ گرم. کاجهای مهم و مولد اولئورزین که از آنها تربانتینِ استخراج می‌گردد، در مبحث تربانتین شرح داده شده است.[۱]

فارسی و عربی صنوبر و انگلیسی Pinnuslonjifolia می‌گویند. درخت بلند و قشنگی است، برگهای آن مثل نخ یک وجب بلند می‌باشد. میوه‌های آن شکل مخروطی که کوه آن را در هند، چرکتو می‌گویند و صنوبر برای سوزاندن استفاده می‌شود. برگ و پوست آن به‌طور دارو استعمال می‌شود یک قسم آن را سرل می‌گویند که از آن روغن تارپین و شیرهٔ بهروزه یعنی بیرژد حاصل می‌گردد. چوب درخت آن خیلی چرب است که به‌طور چراغ سوزانده می‌شود درخت صنوبر چند قسم است که بعضی آنها را گرجن ـ کلو ـ کائل می‌گویند و صنوبر عموم به نام درخت صنوبر کباب معروف است که میوهٔ آن را چلغوزه می‌گویند. برگ درخت صنوبر سبز ذائقه تلخ، مزاج گرم درجه سوّم، خشک درجه دوّم، مقدار خوراک دوگرم، محل رویش آن افغانستان ـ کشمیر ـ مرکز هند ـ پنجاب ـ آسام و برمه و برکوه‌ها حاصل می‌شود.[۲] و برگ و پوست آن را برای درد ریه و زخم ریه جوشانده و می‌خورند. سیلان خون و رعاف را می‌بندد. جوشاندهٔ آن برای درد دندان مفید است، جوشاندهٔ آن برای امراض رحم و مقعد آبزن می‌کنند با عسل مخلوط کرده در بیماریهای جگر استفاده می‌شود. از دود چوب آن حشرات زمینی فرار می‌کنند. دود زیاد آن نزد زن حامله بچه را با مشیمه خارج می‌کند. مدرّ حیض است. و ابن سینا می‌نویسد که: صمغ صنوبر صفار که از قسم زفت است برای سرفهٔ کهنه مفید است و امّا میوه‌اش که چلغوزه باشد یکی از میوه‌های شیرین و خوشمزه می‌باشد و در فارسی آن را حب صنوبر می‌گویند و در انگلیسی Filbertnut می‌گویند. در مناطق کوهی هند و آن مرکز به‌طور پسته و بادام زیاد استعمال می‌شود. مقدار خوراک آن از ۷ گرم تا ۱۲ گرم، مزاج گرم و تر به درجهٔ اوّل، منفّث بلغم ـ مسمّن بدن ـ مسخّن و مولّد منی است. باه و

---

۱ - همان، ص ۳۱۹.

۲ - المفردات، ص ۳۲۸.

اشتهای خوراک را زیاد می‌کند، قلب و عضلات را قوت می‌دهد، آن را در مرض فلج - لقوه - رعشه - سرفه - تنگی نفس - ضعف باه با ادویهٔ مناسبه مخلوط کرده می‌دهند و مغز آن را شیر درست کرده با عسل در سرفهٔ بلغمی می‌دهند، و نیز دیر هضم است. مصلح آن: سکنجبین و انار ترش - بدل آن: شقاقل با حب القار - استعمال زیاد آن مورث درد سر و قی است. در بعضی کتابها آن را برای ریاح، درد مفاصل، امراض جگر، استسقاء، یرقان، درد گرده مفید گفته‌اند. گوشت بدن انسان را قوت می‌دهد.[۱] و اسم طبّی میوهٔ صنوبر چلغوزه Pinus Gerardinasee می‌باشد که در ادویهٔ مناسب استعمال شده و نیز در ضعف دماغ - سرفه - سرماخوردگی و برای غلیظ کردن منی و در بعضی امراض سینه و سرفه و ضیق‌النّفس و سرعت انزال و هضم معده استعمال شده مختصراً در امراض یاد شده استعمال شده و نیز در تمام مرکبات مقوی یونانی چلغوزه میوهٔ صنوبر مخلوط می‌گردد.[۲]

همان طوری که اشاره شد، صنوبر انواع مختلفی دارد، اسم مطلق طبی آن Pinus Alba گفته شده و آن را در بیان کتاب المفردات ذکر کردیم که از بعضی انواع آن روغن تارپین و بعضی دیگر بیرجد حاصل می‌شود و آنها دارای مواد طبّی هستند و در داروسازی از آنها استفاده می‌شود.[۳]

صنوبرالارض

مشخّصات:

گیاهی است که نوعی از آن را به فارسی «عنبر بید» وکوهی آن را «گل اربه» گویند. در کُتب طبّ سنّتی: «صنوبر الارض»، «جُعده» و «جَعده» نامیده می‌شود.

گیاهی است علفی، یکساله، ساقهٔ آن چهار گوشه پوشیده از تار و بلندی آن کمتر از

۱- المفردات، ص ۲۱۵؛ مخزن المفردات، ص ۱۵۳؛ بستان المفردات، ص ۱۱۹.

۲- همدرد، ص ۸۳- ۹۸- ۱۱۱- ۱۱۲- ۲۸۲.

۳- دستور بریتانی، ص ۱۱۱۱.

۰/۵ متر است. برگهای آن دارای بریدگی‌های عمیق و معمولاً بریدگی‌ها برگ را به سه قسمت تقسیم می‌کند. گلهای آن سفید مایل به زرد با بوی تند و طعم آنها کمی تلخ است.

خواص - کاربرد:

گرم و خشک است و از نظر خواص معتقدند که مدرّ و قاعده‌آور است و اخلاط را لطیف می‌کند. خوردن در حدود ۷۰ گرم از دم کردهٔ آن برای کاهش فراموشی، تقویت ذهن، استسقای سرد، یرقان سیاه و تبهای بلغمی و سوداوی نافع است. ضد کرم است و برای اخراج کرم کدو، کرم روده و تحلیل گاز، نفخ، سخت ادرار کردن، درد مفاصل، خرد کردن سنگ مثانه و پاک کردن رحم مفید است. ضماد آن برای پاک کردن زخم‌های کهنه و التیام آنها و گرد برگ آن برای خشک کردن و التیام زخمها نافع است. مضرّات آن این است که سردرد می‌آورد و مضر معده است و از این نظر باید با حماما خورده شود.[۱]

صوف‌الأرض

مشخّصات:

در فارسی و در کتب مختلف با نامهای: «شناره»، «فراسیون ابیض»، «فراسیون سفید» و به عربی آن «صوف الأرض» و «علقما» و ... گفته می‌شود.

گیاهی است علفی و چند ساله به بلندی ۷۰ ـ ۴۰ سانتی‌متر، پوشیده از کرک پنبه‌ای است و سفید به نظر می‌رسد. برگهای آن متقابل، بیضی، ناصاف، دندانه‌دار و نوک تیز است. گلهای آن کوچک سفید به‌طور گروهی از محل اتصال برگها به ساقه در قسمت بالای ساقه ظاهر می‌شود. برگها و سرشاخه‌های گلدار که مستعمل در طبّ سنّتی است تلخ می‌باشد.

۱- معارف گیاهی، ج ۶، ص ۲۳۶.

ترکیبات شیمیایی:

دارای مادهٔ مارووبین و استرول و یک سسکی‌ترپن است. یک مادهٔ تلخ و اسانس روغنی فرّار نیز در آن وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

به‌عنوان تونیک تلخ و نرم کنندهٔ سینه، مدرّ، بادشکن و داروی مفید سرماخوردگی، سرفه و ناراحتی‌های ریوی استفاده می‌شود. از نظر طبیعت گرم و خشک است و باز کنندهٔ گرفتگی‌های کبد و طحال است و اثر ضد سم دارد، ضماد آن برای تحلیل ورم نافع است.[1]

صیدنه

مشخّصات:

ساقهٔ زیرزمینی یا بیخ گیاهی است که در بازار دارویی ایران به نام «اِگِر ترکی» و «اَگَر ترکی» و «اگیر ترکی» و «اکسیر ترکی» (صیدنه) آورده شده است.

گیاهی است چند ساله علفی دارای ساقهٔ زیرزمینی با بیخ ضخیم مفصل دار و گره‌دار که ریشک‌ها به آن اتصال دارند و خوشبو می‌باشد. شاخهٔ گل دهندهٔ آن در قسمت پایین سه وجهی است. برگ‌های آن متناوب، دراز، موج‌دار شبیه برگ زنبق و گلها زرد رنگ و شبیه گل زنبق است.

ترکیبات شیمیایی:

در ساقهٔ زیرزمینی گیاه گلوکوزیدی به نام آکورین و یک آلکالوئید و مقداری اسانس به رنگ زرد و معطّر وجود دارد. از ساقهٔ زیرزمینی خشک آن در حدود ۱/۵ـ۳/۵ درصد اسانس معطّر زرد رنگی گرفته می‌شود.

---

۱ – معارف گیاهی، ج ۷، ص ۵۶.

خواص ـ کاربرد:

دارویی است محرّک، مقوی معده، تونیک، بادشکن، معطّر و تلخ. در مقدار زیاد ضدعفونی کننده و قی‌آور و خشک کننده، ضد تب، ضد اسپاسم، و مسکّن می‌باشد. معروف است که این دارو خاصیت جلوگیری یا آرام کنندهٔ آریتمی قلب دارد و شبیه داروی کینیدین ضد تشنّج است.[1]

---

۱ - معارف گیاهی، ج ۵، ص ۳۴۱.

حــرف

ض

ضرو

میعهٔ سائله صمغ درخت ضرو است، تا وقتی که سائل است آن را میعهٔ سائله گویند وقتی که خشک شود پالیسه گویند. لوبان صمغ ریزیتن درخت ضرو است که از سوماترا و جاوه می‌آید و دانهٔ آن مثل اشک می‌ماند که به هم چسبیده و جمع می‌شود و بوی آن مثل میعهٔ سائله می‌باشد. ضرا، الضرو، شجرالمصطکی، درخت همیشه سبز است که در بلاد آسیا روییده می‌شود و در بعضی از بلاد بحرابیض ماده‌ای از آن درمی‌آید که آن را صمغ کمکام یا مصطکی می‌گویند و بویی خوشبو دارد.

به یونانی، فسطاطیس و فوضوقس، به سریانی، ضروا، بـه رومـی، فشـاشیش و بـه فارسی ورضحک. اسم یک درخت است که مشابه درخت بلوط است، بعضی اوقات مقصود از لفظ ضرو صمغ آن است و آن صمغ را نیز صمغ کمکام گویند. بعضی گویند که کمکام پوست بیخ آن است و بعضی دیگر گویند اسم برگ آن می‌باشد. بعضی گفته‌اند که این درخت حبة الخضراء است لکن به گفته صاحب «محیط اعظم» به درخت آن کمکام و به صمغ آن لوبان می‌گویند.[1]

۱- لاثانی لغات الادویه، ص ۱۶۹.

ضمیران

ضمیران با فتح ضا و ضم آن ریحان الملک است که به زبان فرانسوی و انگلیسی به این نام آمده است. چنانکه ضرم نیز از گیاهانی است که در زبانهای دیگر معرفی شده است.

ضریع

به فارسی انواع آن را «اسپرک» و در کتب طبّ سنّتی با نامهای «وَرَس»، «ورث» آمده است. و «بلیحه» و به عربی «زایر» و «ضریع» گفته می‌شود.

مشخّصات (نوع ورس):

گیاهی است به بلندی ۱ - ۰/۵ متر. برگهای آن باریک دراز، کامل به رنگ سبز و گلهای آن به‌صورت خوشه و دراز که در اطراف ساقه، گل به رنگ کمی زرد ظاهر می‌شود. میوهٔ آن کپسول کوچک نوک تیز کمی شبیه کنجد که پس از رسیدن با شکافی باز می‌شود و از داخل مادهٔ رنگی می‌گیرد.

ترکیبات شیمیایی:

قسمت هوایی گیاه ورس دارای اسانسی است به رنگ زرد مایل به قهوه‌ای و بوی مطبوع که در صنعت عطرسازی کاربرد دارد. دانهٔ گیاه دارای روغنی به رنگ سبز است که سابقاً قوم یهود از مادهٔ رنگی آن برای رنگ کردن لباس خود استفاده می‌کردند، مادهٔ رنگی به نام لوتئولین می‌باشد.[1]

طرز مصرف گیاهان دارویی

دم کردن:

آب را می‌گذاریم جوش بیاید و بعد از جوش آمدن، گیاه را در آن قرار می‌دهیم و بعد آن را از روی آتش برمی‌داریم، روی آن را می‌پوشانیم و می‌گذاریم به مدت ۵ تا ۱۰ دقیقه

۱- معارف گیاهی، ج ۶، ص ۲۸۴.

(در مورد گیاهان شکننده، برگها و گلها) و به مدت یک ساعت (در مورد ساقه‌ها، ریشه‌ها و پوست‌ها) دم بکشد.

جوشاندن:

گیاه یا قسمت‌های مورد نظر آن را به مدت ۱۰ تا ۳۰ دقیقه می‌جوشانیم و سپس آن را صاف می‌کنیم.

خیساندن:

گیاه را به مدّت چند ساعت در سرما در مایعی که معمولاً الکل طبّی، روغنی یا محلول الکلی است (کمتر از آب استفاده می‌شود) می‌خیسانند روش‌های دیگری نیز بندرت به کار بسته می‌شوند که عبارتند از: بخور دادن و مرهم گذاشتن.

مرهم:

برای تهیه مرهم باید گیاه را له یا رنده کرد و یا به‌صورت خمیر درآورد و در پارچه‌ای پیچید و اغلب به‌طور گرم یا ولرم (به‌عنوان نرم کننده یا تحلیل برنده) و گاهی به‌طور سرد (به‌عنوان تسکین دهنده) روی موضع قرار داد.

بخور دادن:

برای بخور دادن از دو روش می‌توان استفاده کرد:

۱ـ گیاه را به آرامی روی شعله کم می‌سوزانیم تا حشرات را از بین ببرد و هوای محل مورد نظر را ضد عفونی کند.

۲ـ گیاه را در آب می‌گذاریم تا بجوشد و بیمار به‌خاطر معطّر بودن، آن را استنشاق کند. این کار را می‌توان به‌طور مستقیم با قراردادن ظرف محتوی گیاه در مقابل بیمار و انداختن پارچه‌ای روی سر یا با استفاده از دستگاه بخور، انجام داد.

خشک کردن گیاه:

بعضی از گیاهان مانند: نعناع و... پس از چیده شدن به‌صورت تازه مصرف می‌شوند و بعضی از آنها را خشک می‌کنند.

ریشه‌ها و ریزوم‌ها:

پس از تکّه تکّه بریدن می‌توان در سایه، آفتاب یا حتّی روی حرارت ملایم آتش خشک کرد.

ساقه، پوست و چوب:

نیز می‌توان به طرق فوق خشک نمود.

جوانه‌ها:

برای تهیّهٔ خیسانده، به‌صورت تازه مصرف می‌شود. برای مصارف دیگر؛ در سایه، در جای خشک و هوای آزاد خشک می‌کنند.

برگها و گیاهان کامل:

به‌صورت ورقه‌های نازکی در هوای خشک و آزاد، در سایه قرار می‌دهند. برگها را پیش یا پس از خشک کردن باید تمیز کرد.

گلها و گلهای انتهایی:

خیلی ظریف هستند. برای حفظ رنگ آنها، باید آنها را در سایه و حتّی‌المقدور در جای نیمه تاریک خشک کرد. اگر نور خیلی شدید باشد، می‌توان روی آنها را با ورقه‌های کاغذ پوشاند.

میوه‌ها:

در آفتاب یا با حرارت ملایم خشک می‌کنند.

دانه‌ها:

در داخل سبد و در هوای آزاد خشک می‌کنند، روی سبد را باید با کاغذ پوشاند و دانه‌ها را زود تکان داد.

نگهداری:

گیاهان دارویی خشک شده را بهتر است دور از نور، رطوبت و حشرات نگهداری کرد. در شیشه‌های در بسته می‌شود نگهداری کرد. به رغم تمام احتیاط ها، بعضی از گیاهان مدّت کمی دوام می‌آورند و مواد مؤثّر و عطر خود را در نتیجهٔ برخی از تخمیرات از دست می‌دهند.[1]

برداشت محصول:

برداشت گیاه حتی‌الامکان باید در هوای خشک و گرم انجام گیرد. بهترین وقت روز برای برداشت گیاه، صبح، پس از پایان شبنم و غروب پیش از فرا رسیدن خنکی شب است.

زمان چیدن گیاه:

برای برداشت هر گیاه، زمان خاص خود را دارد.

برداشت اجزای گیاه

گیاه کامل:

باید در زمان گل دادن چیده شود.

برگها:

وقتی که کاملاً رشد کرده‌اند و قبل از شکوفه کردن گیاه چیده می‌شوند.

۱- آشنایی با گیاهان دارویی، ص ۱۳.

گلها:

قبل از شکوفایی کامل و نیز قبل از باروری چیده می‌شوند.

گلهای انتهایی:

در آغاز گل دادن و قبل از شکل‌گیری میوه، چیده می‌شود.

جوانه‌ها:

در پایان زمستان و آغاز بهار و پیش از شیره بستن باید چیده شوند.

تخم میوه‌های گوشت‌دار:

میوه‌ها باید در زمان چیدن، سبز باشند.

ساقه‌ها:

باید بخوبی رشد کرده باشند، ولی هنوز گل نداشته باشند.

ریشه‌ها، ریزوم‌ها و تکمه‌ها:

باید در بهار، قبل از اینکه مواد ذخیرهٔ خود را مصرف کرده باشند، برداشت کرد.

پیازها و ریشه‌های پیازی:

باید در پاییز، یعنی وقتی که سرشار از موادّ غذائی هستند، جمع‌آوری شود.

چوب:

می‌توان در سراسر زمستان، از گیاهان جوان، حد اقل سه ساله، برداشت نمود.[۱]

۱- آشنایی باگیاهان دارویی، ص ۱۲.

حرف

ط

طالبی

طالبی از انواع خربزه است که زودرس می‌باشد و آن درست در ردیف پیاز و سیر و زنجبیل، خاصیّت ضدّ انعقاد خون دارد. محقّقان مقداری از پلاکتهای خون خود را گرفته با کمی گوشت آبدار و شیرین طالبی که با ماشین مخلوط کن کاملاً له شده بود، مخلوط نموده و مشاهده کردند که در طالبی عاملی وجود دارد که شدیداً مانع روی هم انباشته شدن غیرطبیعی پلاکتها می‌شود و در نتیجه از انعقاد و لخته شدن خون که عامل حمله‌های قلبی است، جلوگیری می‌نماید.

ترکیبات شیمیایی:

در طالبی مادّهٔ شیمیایی ضدّ انعقاد خون وجود دارد که محقّقان با نام آدنوزین تشخیص داده‌اند و آدنوزین همان ترکیب شیمیایی طبیعی است که در پیاز و سیر وجود دارد و به آنها خاصیّت ضدّ انعقاد خون می‌دهند. بنابراین طالبی یکی دیگر از خوراکی‌هایی است که برای رقیق کردن خون و کاهش خطر حمله‌های قلبی می‌توانند کمک کند.[1]

۱- معارف گیاهی، ج ۲، ص ۱۱۴.

طالیسفر، نبق هندی

روایت از جابر بن حیان:

طالیسفر: به فتح طای مهمله وَ الف وکسر لام و سکون یای تحتانی و سین مهمله و فتح فا و سکون رای مهمله به یونانی دار کیسه و ماقو، نیز گویند در ماهیّت آن اختلاف است. و بعضی‌ها می‌گویند آن پوست درخت هندی است و در آن قبض وحدت و عطریت اندک و جوهر ارضی اکثر و لطیف قلیل است و ابن ماسویه گفته که: عروقی است باریک، بیرون آن خاکی و اندرون آن زرد و بوی آن شبیه بوی زعفران و با عفوصت و تیزی. گیلانی گوید: که آن قشوری است که از بلاد هند آورند، غلیظ اندک و خوشبو کم و رنگ آن مَایل به شقرت اگر تازه باشد و چون کهنه گردد سیاه شود و دارای قوای مختلف است و در آن جوهر ارضی غالب‌تر و گویند که آن پوست زیتون هندی است و ابن وحشیه گفته که آن نبات هندی است. و نیز به زمین فارس و بجستان می‌روید. و هندی افضل است و آن نباتی است به قدر ذراع در ساق آن قدرت گره و شاخهای آن باریک مایل به سفیدی و برگ آن مثل آس و باریک و پوست آن باریک، خارج آن خاکی و داخل آن زرد و در آنجا آن را ترقشیشا نامند. شربت آن نافع لقوه و فالج و نفث الدم، و حابس سیلان خون از مقعد رحم و حابس جمیع سیلانت است.[۱]

در ماهیّت آن اختلاف کرده‌اند، بعضی آن را برگ زیتون هندی می‌دانند و جمعی بیخ درخت توت و پوست درخت لسان العصافیر و بسباسه دانسته‌اند ولی نگارنده فرقی در میان آن و تیواج ختایی در افعال و غیره نمی‌یابم.[۲]

در ماهیّت آن اختلاف بسیار است، بعضی گویند: آن پوست درختی است که از بلاد هند آورند، اندکی از دارچین ضخیم‌تر و گفته‌اند: عروقی است باریک و شاید زرنب باشد که به هندی طالس نیز نامند.[۳]

۱- محیط اعظم، ج ۳، ص ۱۰۲.
۲- تحفهٔ حکیم، ص ۱۷۵۰.
۳- مخزن؛ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۲۲۰۳؛ قرابادین کبیر، ص ۲۷۸؛ ابن البیطار، ج ۳، ص ۹۴؛ فرهنگ داروها، ص ۲۵۳.

طالیسفر (نبق هندی): پوسته‌ای است ره‌آورد هندوستان. قبض و تند و کمی خوشبو. کمی لطافت دارد و گوهر خاکی در آن زیاد است. مزاج: به عقیدهٔ جالینوس سردی و گرمی آن چندان نمایان نیست که به حساب آید. بعضی گویند: گرم و خشک است و گوهر خاکی در آن بسیار است. اندامان دفعی: درفساد معده و مرضی که خوب نمی‌شود و قرحه‌های روده و خونریزی پیزی و علاج بواسیر نافع است.[1] برای تحقیق بیشتر به موضوع، زرنب مراجعه شود.

طباشیر

روایت از جابربن حیان:

طباشیر: به فتح طا و بای موحده و الف و کسر شین معجمه و سکون یای تحتانی و رای مهمله، به هندی نبسلوچن و سندها می‌گویند و آن چیزی است سفید، که در ابتدای رطوبتی رقیق در جوف بعضی نی مجتمع شود و بعد از آن منعقد و خشک گردد و بعد از شکافتن بیرون می‌آید و بهترین آن، سبک، سفید، شفاف مایل به کبودی شبیه به صدف است و آن را طباشیر صدفی نامند. سرد و خشک در سوّم و گویند در دوّم و به قول ابن سینا، سرد در دوّم و خشک در سوّم و در آن قبض و دفع و تحلیل اندک. مقوّی قلب حار و بارد و نافع خفقان حار و غشی عارض از انصباب صفرا به سوی معده است.[2]

طباشیر (تباشیر): تباشیر سوختهٔ ساقه‌های چوب خیزران است. گویند: در هنگام وزیدن بادهای سخت ساقه‌های خیزران از اثر به‌هم سائیدن می‌سوزند و تباشیر خاکستر این سوختن است. تباشیر ره‌آورد هندوستان است. مزاج: در دوّم سرد و در سوّم خشک است. خاصیّت: قبض است و دفع کننده و کمی گدازندگی دارد. سردی بخشیدنش از هر

۱- قانون در طب ص ۱۶۹

۲- محیط اعظم، ج ۳، ص ۱۸۳؛ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۲۲۰۷؛ ابن البیطار، ج ۳، ص ۹۸؛ صیدنه، ج ۲، ص ۹۱۷؛ قرابادین کبیر، ص ۲۷۸؛ فرهنگ داروها، ص ۲۵۳.

خاصیّت دیگری بیشتر است. گدازندگیش نسبت به تلخ مزگی اندکی است که در آن است. به‌علّت گدازندگی و گیرندگی بسیار خشکاننده است. تباشیر مانند گل سوری دارای نیروی مرکّب است. از زخمهای دهان و جوش زبان (قلاع) و در بیماریهای ناشی از ترس (توحش) مفید است. دَر علاج ورم‌گرم چشم داروی خوبی است. تناول تباشیر و مالش محلول آن در تقویت قلب و علاج تپش گرم (خفقان حار) و غش کردنی که از ریزش زردآب به سوی معده رخ می‌دهد، مفید است. تشنگی، استفراغ، التهاب معده، و ناتوانی معده را از بین می‌برد. زردآب را از رسیدن به معده جلوگیری می‌کند. افسردگی را علاج می‌کند، بازدارندهٔ خلط صفرایی است و مانع تبهای شدید است.[۱]

تباشیر: از جوف نی کهنه بلاد هند به‌هم می‌رسد و بهترین آن، سفید مستدیر است که با اندک تندی و گزندهٔ زبان باشد.[۲]

طباشیر: ۷۰ درصد سیلیکت و ۳۰ درصد پتاسیم دارد.

طباشیر: خوراک آن دفع ویار زنان حامله‌ای که تمایل به خوردن خاک و زغال را دارند، می‌کند. مالیدن پودر آن با سرکه نافع ورم‌های ظاهری است. مالیدن پودر آن با سماق و نمک، نافع سستی دندان و خونریزی از لثه می‌باشد.

جوهر طباشیر: خوراک آن با شیرین‌بیان و خون سیاوشان و زاج سفید نافع امراض گلو است. گرد آن برای برفک دهان بچّه مفید است.[۳]

در زبان فارسی طباشیر گفته می‌شود.

مشخّصات و ترکیبات شیمیایی:

مادّه‌ای است که قسمت عمدهٔ آن سیلیسیک اسید است و به‌علاوه دارای سیلیکات و مقداری نیز آهک و پتاس است. طباشیر از گره‌های بامبو از طریق سوزاندن بامبو گرفته می‌شود. در ابتدا مادّه‌ای نشاسته‌ای شکل به شکل استخوان نرم که چون در آب بیفتد، سخت می‌شود و پس از خشک شدن سفید و شفّاف می‌گردد.

۱- قانون در طب، ص ۱۶۷.　۲- تحفهٔ حکیم، ص ۱۷۶.　۳- حکیم اسفندیاری.

طباشیر مرغوب و درجهٔ یک، سخت، قطعات آن زاویه‌دار، بسیار شفّاف و صاف مانند چینی است ولی نور از آن رد نمی‌شود و رنگ آن سفید یا سفید مایل به آبی شیشه‌ای است. به آسانی نمی‌شکند و کمی معطّر است، طباشیر روغن را جذب می‌کند و پس از آن صاف می‌شود و نور را عبور می‌دهد.

خواص ـ کاربرد:

طباشیر را محرّک و افزایندهٔ نیروی جنسی اشخاص گرم مزاج می‌دانند. طباشیر هندی یکی از چند ماده‌ای است که سابقاً در ایران زنان باردار، در مواقع ویار می‌خوردند، ولی در حال حاضر در ایران در این قبیل موارد از ترکیبات شیمیایی جدید برای رفع ناراحتی ویار استفاده می‌شود.[1]

طباشیر کلمهٔ عربی است. آن را در فارسی بنسلوچن و در طبّ یونانی وارد و تباشیر می‌گویند و در انگلیسی آن را Banboo Manna می‌گویند. در جوف نی، رطوبتی جمع شده و خشک می‌شود که هفتاد درصد سیلیکت و سی درصد پتاس و آهک می‌باشد. اگر رنگ آن مایل به نیلی باشد، آن را طباشیر کبودی می‌گویند. رنگ: سفید و شفّاف و نیلگون، ذائقه: بی‌مزه، مزاج: سرد و خشک به درجهٔ دوّم، مقدار خوراک: از یک گرم تا ۳ گرم. مصلح آن: عسل. خواص: حابس، قابض، مجفّف و مبرّد و مفرّح و مقوّی قلب است. برای تبرید در تبهای گرم، سوزش معده و تسکین عطش می‌دهند. برای قبض و تجفیف در جریان منی، بواسیر خونی، قی صفراوی و اسهال و در تبهای موسمی می‌دهند. اگر در دهان آبله و دانه بیرون بیاید، با هل ساییده بر آنها پاشیدن مفید است خیسانده و جوشاندهٔ آن را استعمال نمی‌کنند. در بعضی از کتابها آن را سرد و خشک ۳ درجه نوشته‌اند. بعضی اطبّا آن را برای سوختگی آتش استعمال کردند. مالیدن آن در دندان، آنها را قوی می‌کند، استعمال زیاد آن برای قوهٔ باه و ریه ضرر می‌رساند. مصلح آن: عسل و مصطکی، عناب، الوا و زعفران است. بدل آن: خرَفه و صندل و سماق. بعضی اطبّا مقدار خوراک آن را از ۴ تا ۷ گرم نوشته‌اند. و نیز در ورم چشم و غش و خفقان استعمال

۱- معارف گیاهی، ج ۶، ص ۱۳۷.

کرده‌اند. فرح‌بخش است، برای دفع غم و کرب با سکنجبین می‌دهند.[۱]

در نسخه‌های یونانی اسم طبی آن Bambusa Arumdinacea نوشته‌اند. در امراض معده، بادشکن، اشتهاآور، ملیّن، مقوّی قلب و جگر و دماغ و حافظه و برای مریضهای ضعیف با دواهای مناسب مخلوط شده، استعمال شده است و در بعضی امراض احشاء و امراض مالیخولیا و امراض دماغی، سرعت انزال، علاج آبله، زخم جلدی و زخم دهان، اسهال و نسخه‌های مقوی قلب، دماغ، جگر، باه و امراض جریان حیض زنان و در بعضی دواهای مسکن و مفرّح با دواهای مناسبه مخلوط کرده، استعمال می‌شود.[۲]

طرثوث

روایت از جابربن حیان:

صمغ طرثوث اشق است.

طراثیث، طرثوث: ۱ـگیاه جالیز ۲ـگونه‌ای قارچ که آن را به عربی مصرور نیز گویند.[۳]

مصرور: گیاهی است از تیرهٔ بالانوفوراسه و از ردهٔ دولپه‌ایهای جدا گلبرگ، که انگل ریشهٔ سایر گیاهان می‌شود. این گیاه در نواحی دریای روم و جزیرهٔ مالت و شمال افریقا می‌روید و چون شکل ظاهراش شبیه قارچ است آن را قارچ جزیرهٔ مالت هم می‌گویند. از گرد این گیاه جهت بند آوردن خون استفاده می‌کنند. مسرور، طرثوث، قارچ مالت، قارچ مالته، ایر الذئب، زب الأرض، زب الرباح، مالتهٔ منطاری.[۴]

طرثوث همان طراثیث است و در مورد طرثوث گفته‌اند که اسمی است مشترک میان اشترغاز و درخت اشق.[۵]

طراثیث به معنی زب الارض و زب الرباح است و زب به معنی ذکر است و به شیرازی بل شیرین گویند. طول آن کمتر و بیشتر از انگشت و در زمین فرو رفته و سرخ و

۱- المفردات، ص ۱۷۵؛ مخزن المفردات، ص ۲۶۶؛ بستان المفردات، ص ۷۵.

۲- همدرد، ص ۸۷- ۹۲- ۶۶- ۱۶۱- ۲۹۲.

۳- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۲۲۱۶، ج ۳، ص ۴۱۷۲.

۴- همان، ج ۲، ص ۲۲۱۶، ج ۳، ص ۴۱۷۲.

۵- محیط اعظم، ج ۳، ص ۱۸۷.

سفید می‌باشد و گیاه آن مانند برگ پیچیده و منبت آن بیشتر نخودزارها و زیر درختان و سرخ آن شیرین طعم و قابض و طعم و مأکول سفید آن تلخ و غیر مأکول، سرد و خشک در سوّم، قوّت آن مثل گلنار، بسیار قابض و حابس اسهال و سیلان خون و عرق و مقوّی جگر و معده و پاک کننده معده و رافع استرخای آن است. چون یک مثقال آن با شیر تازهٔ بز یا با دوغ گاو بیاشامند جهت تقویت معده و جگر و حبس شکم و قطع نزف الدم نافع است. مضرّ ریه است و مصلحش شکر و اسپغول است.[۱]

طراثیث (گل جالیز): گویند که طراثیث را از صحرای عرب می‌آورند. گیرنده است، جنبش خون را در همهٔ اندامها راکد می‌کند. مفاصل سست را تاب و توان بخشد، در علاج سستی معده و کبد مفید است، اگر طراثیث را با شیر جوشیدهٔ بز مخلوط کنند و بخورند، در علاج به‌هم خوردن عادت زنانه و اعراس (اعراس، جمع عرس است. عرس به معنی زفاف، شادی و بزم آمده است. در اصطلاح طبّی: جوشهای ریزی که در سر بر می‌آورند) مفید است.

جانشین: نیم وزنش پوست تخم‌مرغ سوخته و شسته و یک وزنش مازو، با یک درهم وزنش صمغ عربی.[۲]

نوعی قارچ است که در نواحی مدیترانه می‌روید و معروف است به قارچ مالت Le Champignon de Malte. این قارچ در صحاری مصر نیز یافت می‌شود. چون به هیأت آلت رجولیت است آن را زب الارض «قضیب زمین» یا زب رباح «قضیب بوزینه» خوانده‌اند.[۳]

گویند: طراثیث عصارهٔ نباتی است که او را لحیة‌التیس گویند. و بولس گوید: طراثیث عصارهٔ درختی است که او را به رومی قیسارون گویند. و ابوریحان گوید: طراثیث چیزی است که از درخت سمر بیالاید. ارجانی گوید: بدل طراثیث سدس او مازو است و عشر او صمغ. طبع طراثیث سرد است در دو درجه و خشک است در سه درجه.[۴]

۱- محیط اعظم، ج ۳، ص ۱۸۶؛ تحفهٔ حکیم، ص ۱۷۷.
۲- قانون در طب، ص ۱۶۸.
۳- فرهنگ داروها، ص ۲۵۴.
۴- ترجمهٔ صیدنه، ج ۱، ص ۴۵۷، ج ۲، ص ۹۱۸.

طرخشقوق

مشخّصات:

به فارسی با نامهای گل قاصد، خبرآور، کاسنی برّی شناخته می‌شود و در کُتب طبّ سنّتی با نامهای «طرخشقوق»، «هندبای بری»، «سن الأسد» و بقلة الیهودیه آمده است.

گیاهی است بی‌بو، چند ساله، خیلی کوچک و کوتاه‌تر از ۴۰ سانتی‌متر که شیرابه یا مادّهٔ سفیدی ترشّح می‌نماید. برگهای آن دراز با بریدگی‌های عمیق نوک تیز. برگها گروهی به شکل یک دسته برگ از یقهٔ ریشهٔ گیاه خارج می‌شوند. طبق گلهای آن زرد طلایی که به‌طور منفرد، در انتهای شاخهٔ گل دهنده که توخالی است، ظاهر می‌شود. میوهٔ آن فندقه که میوه‌ای خشک و مغز آن مجزّا و نچسبیده است. مانند: آفتاب‌گردان و در انتهای هر میوه معمولاً یک کاکل سفید رنگ قرار دارد.

ترکیبات شیمیایی:

در گونه‌ای از آن مادّهٔ تارکساسین، تارکساسرین، فیتوسترول، تاراکساسترول و هوموتاراکساسترول در گیاه تأیید شده است و طبق نظری دیگر، دارای تاراکساسترول، تاراکساسرین، لوولین و تعدادی اسیدهای آلی و ساپونین وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

گیاه تلخ و معرق و مقوّی معده و تونیک و خنک کننده است. برای ازدیاد ترشّح شیر و صفرا مفید است. در موارد زخم و جوش و کورک، جراحت و آبسه و گزش مار و دندان کرم خورده تجویز می‌شود. برای تصفیهٔ خون بسیار مؤثّر است و در موارد خنازیر و خارش و جراحتهای داخلی اثر مفید دارد.[1]

۱- معارف گیاهی، ج ۱، ص ۲۹۵.

طرخون

مشخّصات:

گیاهی است پایا. ساقهٔ آن زیاد بلند نمی‌شود و ارتفاع آن در حدود ۶۰ سانتی‌متر است. برگها ی آن سبز تیره، دراز، باریک و نوک تیز و متناوب و بدون دمبرگ می‌باشند. برگهای پایین ساقه کمی بزرگتر و تقریباً دندانه‌ها آن را به سه‌قسمت تقسیم می‌کنند و نوک تیز است. گلهای آن سبز مایل به زرد، به‌صورت خوشه که از کنار برگها وصل به ساقه ظاهر می‌شود.

به فارسی ترخون و به عربی طرخون و الحوذان گفته می‌شود. گیاهی است پایا، به ارتفاع ۰/۳۰ تا یک متر و دارای برگهایی ساده به رنگ سبز است. تکثیر این گیاه از طریق پیدایش جوانه‌ها در ریزوم گیاه، صورت می‌گیرد. قسمت مورد استفادهٔ ترخون، برگ و سر شاخه‌های جوان و برگدار گیاه است.

ترکیبات شیمیایی:

گیاه تازه دارای ۰/۱ تا ۰/۴ درصد اسانس مرکّب از ۶۰ تا ۷۰ درصد استراگول Estragol، ۱۵ تا ۲۰ درصد از ترپن‌ها و غیره است. به‌علاوه مقدار کمی تانن نیز در گیاه وجود دارد.

دارای یک ماده تلخ و اسانس روغنی فرّار است. اسانس روغنی آن شامل: متیل‌چاویکول و مقداری «پی‌متوکسی سینامیک الدئید» است.

خواص درمانی:

اشتهاآور، مقوّی معده، مدر، ضد اسکوربوت و به‌طور خفیف ضد کرم و قاعده‌آور است. در طبّ عوام از آن برای رفع درد مفاصل استفاده به عمل می‌آورند. ترخون معمولاً به‌صورت خام در سالاد مصرف می‌شود. به‌علاوه برای معطّر ساختن اغذیه،

سس‌ها(Sauces)، خردل و سرکه به‌کار می‌رود. پرورش ترخون در ایران معمول نیست، تحقیقاتی که ضمن بررسی گیاهان سرطان‌زا به عمل آمد و سمپوزیوم آن در سالهای اخیر در دانشکده بهداشت دانشگاه تهران برگزار شد، ترخون در ردیف گیاهان مذکور سرطان اعلام گردید.[۱]

طرخون مدر و مقوّی دماغ است. طرخون برای تحریک میل جنسی بسیار مؤثّر است و در یونان باستان چنین انگاشته شده که طرخون در اطفال موجب می‌گردد که قبل از موقع بالغ شوند.[۲]

طرخون (ترخون): مشهور است که گویند: عاقرقرحا بیخ ترخون کوهی است. مزاج: هر چند دارای نیروی مخدّر است ولی چنان می‌نماید که تا دوّم گرم و خشک است. خاصیّت: رطوبتها را برچیند و خشک می‌کند و نوعی سردی دارد که سودمند است. سر: خاییدن ترخون و در دهان نگهداشتن، در زخم و جوش درون دهان نافع است. اندامهای تنفسی: سبب درد گلو می‌شود. اندامان غذا: دیر هضم است. اندامان دفعی: اشتهای جماع را نابود سازد.[۳]

چون مدّتی بعد از خاییدن در دهان نگهدارند و آب آن، جهت اصلاح هوای وبائی و طاعون مفید الامحدث درد حلق و تشنگی است، بادیان مقوّی فعل آن است و آن به معده ردی و دیر هضم و مضرّ باه، مصلح آن کرفس وگویند: چون با نعناع بخورند انحدار آن سریعتر گردد، بدل آن در تخدیر دهان، برگ عنّاب و سرکه است.[۴]

طرخون: بیخ بری آن عاقرقرحا است، در سیّم گرم و خشک و مجفف و مقوّی معده و مخدّر و مغیر ذائقه و مشهی و محلّل ریاح و اخلاط لزجه و مفتح سدد و مصلح هوای وبائی و طاعون و محرق خون و قاطع باه و مصلح آن کرفس است.[۵]

طرخون معرب، طرخان فارسی است به‌معنی بقلهٔ خون و حوران و حومران و به

۱- گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۲، ص ۱۵۲-۱۵۱.

۲- خواص خوراکیها و میوه‌ها، ص ۶۷.

۳- قانون در طب، ج ۲، ص ۱۶۷.

۴- محیط اعظم، ج ۳، ص ۱۸۸.

۵- تحفهٔ حکیم، ص ۱۷۷.

سریانی طرخون و به رومی اورسیطون و به یونانی میورسینه گویند. نباتی است معروف در بلاد ایران و در شیراز زیاد وجود دارد و مانند سبزیهای دیگر مثل پونه و جرجیربانان و پنیر و غیره می‌خورند و آن بستانی و صحرایی و کوهی می‌باشد و بیخ کوهی آن، عاقرقحا است در طعم آن حدت و قبض و عفوصت و اندک شیرینی است، خاییدن آن ناشتا تنها فی‌الجمله خدر در زبان به‌هم می‌رساند. اهل فلاحت گویند: چون تخم اسفندان در سرکهٔ کهنه بخیسانند تا مزاج گیرد، پس بکارند، طرخون می‌گردد و نیز اگر در میان ترب گذاشته بکارند، طرخون می‌روید. بهترین آن، بستانی و تر و تازهٔ آن است، گرم و خشک در سوّم خصوصاً صحرائی آن و بستانی آن را گرم و خشک در اوّل و بعضی آن را سرد و خشک در اوّل گفته‌اند. آن مخدر، مجفف و محلل ریاح و اخلاط لزجه و مفتح سدد و مقوّی معده و مشهی و ناشف رطوبات است، خاییدن آن، خوشبو کنندهٔ دهان و مبدل ذائقه و مخدر دهان و زبان و نافع قلاع است.

ترخون: گیاهی است از تیرهٔ مرکبان، که پایاست و ارتفاع بوته‌اش تا یک متر می‌رسد. برگهایش دراز و باریک و خوشبو و حاوی مواد ذخیره‌ای است و مزّهٔ تند و مطبوعی دارد، گلهایش زرد رنگ و به شکل سنبله‌های کوچکی حول ساقهٔ اصلی قرار گرفته‌اند: اورسیطون، ارنبیز.[1]

در کُتب طبّ سنتی ترخون، طرخون، الحوذان گفته شده است.

طرخون از نظر طبیعت گرم و خشک است و نوع وحشی آن خیلی گرمتر و خشکتر از نوع مزروع و کاشته شدهٔ آن است و دارای قوهٔ تخدیر است. برگها و سرشاخه‌های آن معطّر، اشتهاآور و مقوّی معده و محرّک و کمی ضد انگل است. تلخ و کمی مخدّر است و برای مدّتی حس چشایی را کاهش می‌دهد. ضد اسکوربوت است و برای جلوگیری از خونریزی لثه و التیام زخم‌های دهان نافع است. بادها و گازها و اخلاط لزج را تحلیل می‌برد و انسداد مجاری را باز می‌کند، خشک کنندهٔ رطوبت‌ها می‌باشد.[2]

۱- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۱، ص ۱۰۶۶.

۲- معارف گیاهی، ج ۱، ص ۱۵۹.

طرفاء

روایت از جابربن حیان

طرفاء: به فتح طا و سکون را و فتح فا و الف، اسم عربی است. به یونانی اریفایوشا و اقلاروطس و به قول بعضی مورسقی و به رومی موریقا و به سریانی عرا و به فارسی گز و به هندی جهاوگویند. و آن چهار قسم می‌باشد. اول: درختی است بزرگ و برگ آن مانند سرو و این را به عربی اثل می‌نامند. دوّم: درخت آن نیز بزرگ، شبیه به اثل. و این قسم صحرائی است و بی میوه. سوّم: کوچک، برگهای آن کم و گل آن سفید مایل به سرخی و زنبور عسل آن را دوست می‌دارد و میوهٔ آن با عفوصت و عطریت و خوشبو و چهارم میوهٔ آن بی‌گل به‌هم می‌رسد و به‌قدر دانهٔ شاهدانج و سرخ مایل به سبزی. و رنگریزان جامه را با آن رنگ می‌نمایند و میوهٔ این نوع در بلاد عراق و فارس نمی‌باشد و گفته‌اند: دو نوع می‌باشد بزرگ و کوچک، بزرگ آن را اثل می‌نامند و بستانی است و میوهٔ آن مدور و غربه می‌نامند و به هندی چهوتی مائین و آن در اثل مسطور شد و کوچک آن صحرایی و آن مخصوص به اسم طرفا است و شکوفهٔ آن سفید مایل به سرخی و میوهٔ آن مثلثی شکل و به عربی جوز الطرفا و میوة الطرفا و کزمازج و خرمازج و به فارسی کزماز و به هندی بری مائین گویند.

درخت آن مانند: اثل و کوچکتر از آن. و بهترین طرفا آن است که در کنار آبهای شیرین می‌روید، سرد و خشک در اوّل می‌گویند. خشک در دوّم و ابن سینا آن را سرد و خشک در دوّم گفته و در آن جلاء و تحلیل و قبض و تقطیع و تجفیف است و گویند قابض به اندک قوّت تجفیف و رادع و محلّل، با سرکه جهت یرقان حادث، نافع صلابت طحال است، جهت سیلان خون مقعد و رحم و بواسیر نافع است.[۱]

طرفاء به فارسی درخت گز را گویند، بزرگ آن اثل است و میوه‌اش عذبه و مذکور شد و برّی او بی میوه و کوچک آن مخصوص به این اسم و شکوفه‌اش سفید و مایل به

۱- محیط اعظم، ج ۳، ص ۱۸۸؛ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۲۲۲۲؛ قرابادین، ص ۲۸۰؛ صیدنه، ج ۲، ص ۹۱۹؛ فرهنگ داروها، ص ۲۵۵.

سرخی و ثمرش مثلّث و کزمارج می‌نامند.

در اوّل سرد و در دوّم خشک و قابض و مجفف و رادع و محلّل و طبیخ بیخ آن را با سرکه جهت جذام مجرّب یافته‌اند و به دستور جهت سپرز و یرقان و رفع سدد و ورم صلب جگر مجرّب است و باید هر روز سی و پنج مثقال بنوشند و بخور شاخ و برگ آن جهت زکام و خشک کردن آبله و زخمها و اخراج زالو از حلق مؤثّر و خاکستر آن جهت استرخاء و خروج مقعد و قروح رطبه و سوختگی آتش و سه دفعه بخور برگ آن جهت ساقط کردن دانهٔ بواسیر و ثآلیل مجرّب است و در سایر خواص مثل اثل و میوه‌اش در جمیع صفات مانند عذبه و تکرار موجب اطناب است.[1]

طرفا: گز است، برگ گز بر آماس گرم ضماد کنند.[2]

طرفاء (گز): دیسقوریدوس گوید: دو نوع گز هست. نوع اول: در نزدیکی آبهای راکد می‌روید که میوه‌اش به گل آن می‌ماند و ماهیّتش مانای چوبک اشنان است. نوع دوم: بیشتر در مصر و شام یافت می‌شود، کاشتنی (بستانی) است و بجز میوه‌اش به گز بیابانی شبیه است.

میوهٔ گز بستانی به مازو می‌ماند. زبان‌گیر و برای درد دندان به‌کار می‌آید و در داروهای چشم و دهان بجای مازوج به کار می‌برند. تناولش خون برآوردن را بازدارد و اسهال‌آور است. خاصیّت: قبض و زداینده و پاک کننده است. بسیار خشکاننده نیست، آب گز زداینده و خشکاننده است. زدایندگی آن بیشتر از خشکاندن است.

در درخت گز لطافتی هست که نه در مازوی سبز و نه در سایر داروهایی که به‌جای مازوج استعمال می‌گردد، پیدا می‌شود. پاشیدن آب‌پز آن شپش را از بین می‌برد. ضماد برگ گز، داروی دملهای نرم است. دود گز، قرحه‌های تر و آبله را می‌خشکاند. درد دندان را تسکین می‌دهد و مانع کرم‌خوردگی دندان می‌شود. خوردن آب‌پز برگ و شاخهٔ گز علاج بیماریهای سپرز است. علاج اسهال مزمن است، رطوبتهای ناجور زهدان را از بین

۱- تحفهٔ حکیم، ص ۱۷۶ و ۱۷۷.

۲- اغراض، ص ۶۲۳.

می‌برد، در صورتی که در آب‌پزش بنشینند. میوه درخت، پادزهر نیش رتیل است.[۱]

طرفاء را در فارسی گز، در اردو و هندی جهاو و در انگلیسی Tamarix Tree نامند. درختی است با شاخ و برگ زیاد و بی‌ترتیب می‌ماند، چوبش گره دارد و خیلی قوی است. برگهای آن مانند برگ سرو و این درخت از درخت قراش کوچکتر است (قراش یعنی شورگز یا اثل) این درخت از تیرهٔ درخت مازو می‌باشد و میوهٔ آن را مائین‌کلان می‌گویند.

چوب آن مایل به سرخ و هموار می‌باشد و بر آن لکّه‌های سفید می‌باشد. در پاکستان از شاخه‌های آن زنبیل درست می‌کنند. گلهای سفید و گل آبی بر آن می‌روید و یک قسم آن گل سرخ در می‌آورد که آن را در هندی لال‌جهاو می‌گویند. رنگ سبز مایل به سرخ، ذائقه: تلخ، مزاج: سرد درجهٔ اوّل، خشک درجه دوّم، مقدار خوراک: از ۵ گرم تا ۷ گرم.

در هند و پاکستان کنار دریاها رویده می‌شود، در ایران و افغانستان به کثرت می‌باشد، قابض و مجفّف و محلّل و مسکّن درد است. مادّه را می‌پزد، اورام را حل می‌کند، بر زخمهای آبله و مسّه‌های بواسیری بسوزانند و دود آن را نزدیک ببرند. جوشاندهٔ برگ و بیخ آن را درست کرده، مریضی که مقعد آن بیرون آمد در آن آب می‌نشانند، کاسه‌ها از چوب درخت آن درست می‌کنند و به مریض در آن کاسه آب می‌دهند. خصوصاً مریضهای طحالی، میوهٔ آن را ثمرة الطرفا یا جوز الطرفا می‌گویند. خوردن جوشاندهٔ آن با روغن زیت برای مرض جذام مفید است.

نفع خاصّ آن برای ورم طحال، برای معده مضر است. مصلح آن شهد و چیزهای روغنی، بدل آن گلنار و به گفته بعضی‌ها برای سر ضرر دارد.[۲]

اسم طبّی چوب آن را Tamarix Dioica، می‌گویند و در نسخه‌های سفلیس و سوزاک و خارش و داءالثعلب یا داروهای دیگر استعمال شده است و میوهٔ آن را تامپرکس‌گالیکا ـ

۱ـ قانون در طب، ص ۱۶۷ و ۱۶۸.

۲ـ مخزن المفردات، ص ۱۴۴؛ المفردات، ص ۲۰۴؛ بستان المفردات، ص ۱۱۲.

تامپرس اولین تالیس می‌گویند.[۱]

مائین به دو شکل می‌باشد: خرد و بزرگ، خرد میوهٔ درخت عسل راگویند و آن به‌قدر دانهٔ نخود می‌باشد و آن را در هندی چهوتی‌مائین گویند و مائین بزرگ، میوهٔ درخت طرفاء را می‌گویند و نام هر دو در نسخه‌های یونانی معروف به گز مازج یاگز مازو مشترک معروف است. مزاج: سرد و خشک به درجه اوّل، قابض و رادع ـ حابس خون ـ مجّفف ـ جلاکننده و مفتح ـ مقطع ـ مقوّی معده و جگر و طحال هستند به سبب قابض بودن در شل شدن لثه و درد دندان مزمزه می‌کنند و نیز در اسهال صفراوی و اسهال کهنه خوراکی می‌دهند. گلودرد و ورم آن را به‌طور غرغره مفید است. بر اثر حابس بودن خون، خونریزی دماغ ـ کثرت حیض و نفاس را فایده می‌دهد و نیز بر سیلان خون جراحات زخم استعمال می‌کنند و در سرعت و رقّت منی فایده می‌دهد و به سبب جالی کنندگی و مفتح و مقطع بودن در اورام طحال فایده می‌بخشد. نفع خاص، قاطع نفث الدّم و قابض سخت است و برای معده مضر می‌باشد. مصلح آن عسل خالص، مائین کوچک بدل بزرگ و بزرگ بدل کوچک، مقدار خوراک نیز ۳گرم تا ۵گرم.[۲]

در نسخه‌های طبّی مائین خرد را (تاماریکس‌التی کولاتا) می‌گویند و مائین بزرگ را (تاماریکس گالیکا) می‌گویند و در تمام امراض نوشته شده استعمال شده است.[۳]

اثل، گز، طرفاء: گرد برگ و یا چوب آن مساوی با آرد جو نافع سنده سلام (چرکی در گوشهٔ چشم جمع می‌شود) می‌باشد. زغال آن همراه با آب نافع حکه (خارش بدن) است و با آب چغندر برطرف کنندهٔ خواب پا است و بخور چوب آن با ماست نافع درد شقیقه (میگرن) است.[۴]

به فارسی درخت گزانگبین و کردهای آذربایجان غربی «گز گزو» گویند. در کُتب طبّ سنّتی با اصطلاح طرفا و طرفة المن و حطب احمر نام‌برده می‌شود.

۱- همدرد، ص ۳۲ـ ۳۴ـ ۱۵۵ـ ۲۷۱.

۲- مخزن المفردات، ص ۳۵۴.

۳- همدرد، ص ۳۲، ۳۴ـ ۱۵۵ـ ۲۷۱.

۴- حکیم اسفندیاری.

مشخّصات:

درخت کوچکی است به بلندی ۱۰-۶ متر. قطر آن به ۳۰ سانتی‌متر می‌رسد. دارای انشعاب‌های زیاد و چوب آن سخت است وبرگهای آن خیلی کوچک و صاف و رنگ آنها غباری سفید می‌باشد. شکل آنها لوزی و تخم‌مرغی با نوک تیز است و گلهای آن خوشهٔ کوتاه و متراکم است. قسمت چوبی خارجی آن سفید و چوب داخلی یا مغز چوب، سرخ رنگ می‌باشد.

ترکیبات شیمیایی:

در گال‌های پوست این درخت تانیک اسید و در پوست آن گالیک اسید و برگ آن دارای اسکولین می‌باشد.

خواص ـ کاربرد:

از گال پوست درخت که دارای مقدار زیادی تانن است در استعمال داخلی برای بند آوردن اسهال خونی استفاده می‌شود و از گزانگبین آن به‌عنوان ملیّن، مسهل و برای نرم کردن سینه و به‌عنوان پاک کننده و تمیز کننده استفاده می‌شود. از نظر طبیعت سرد و خشک است، قابض و محلّل می‌باشد. ریشهٔ پخته آن با روغن زیتون برای جذام که از سموم ایجاد شده باشد، ورم طحال و گرفتگی‌ها و انسداد مجاری طحال مفید است و با سرکه برای یرقان که ناشی از ضعف کیسهٔ صفرا باشد، نافع است.[1]

طرنه

مشخّصات:

گیاهی است یکساله، کوتاه، دارای ساقه‌ای پر گره، خوابیده روی زمین، طول آن حدود ۲۵-۲۰ سانتی‌متر است. برگهای آن ریز نوک تیز است، گلهای قرمز رنگ کمی

۱- معارف گیاهی، ج ۴، ص ۳۸.

مایل به سبز و کوچک است.

به فارسی «هزار بندک» و «علف هفت بند مرغان» و در کُتب طبّ سنّتی با نام عربی آن «طُرَنه» ذکر شده است.

ترکیبات شیمیایی:

در این گیاه پولیگونیک اسید، اسانس و همچنین گلی‌کوزیدهای کوئرستین، آرابینوزید و آویکولارین مشخّص شده است.

خواص ـ کاربرد:

به‌عنوان قابض و بند آورندهٔ خون استفاده می‌شود. از ریشهٔ خشک آن در استعمال خارجی به‌عنوان مسکّن درد مصرف می‌شود. تخم آن کمی سمّی و مسهل و قی‌آور است. گیاه به‌عنوان جانشین ارگوت در ناراحتی‌های رحمی اثر مفید دارد.[1]

اطریفل

کلمهٔ اطریفل مرکب شده از دوکلمهٔ تری یعنی (سه) و پهل یعنی میوه و این سه میوه به ترتیب: ۱ـ هلیله ۲ـ پهپرا (بلیلج) ۳ـ آمله، هستند. به سبب اینکه سه میوه از اجزای مهم در این ادویه هستند، جمع این سه میوه را اطریفل نامیده‌اند. اقسام مختلف اطریفل در طبّ یونانی استعمال شده و اطریفل‌ها تأثیر دارد برای دردهای ناشی از امراض دماغ ـ چشم ـ بینی و گوش فایده می‌بخشد. در مرض اسهال، روده‌ها و معده را قوّت می‌دهد. در دستور طبّ استعمال این مرکب را با شهرت زیاد بیان کرده‌اند که درست نیست و اگر مریضی محتاج استعمال این مرکّب برای مدت دراز باشد باید یک وقفه ۴ـ۳ روز در علاج ۴ـ۳ هفته داده شود.

۱- معارف گیاهی، ج ۵، ص ۱۷۸.

حفظ مکان اطریفل:

فوراً بعد از تخمیر، این مرکّب را در ظرف شیشه‌ای - چینی - یا گچی محفوظ بگذارند، در ظرف مسی گذاشتن این مرکّب ممنوع است. بعد از تخمیر، این مرکّب را اقلاً ۵ - ۴ هفته نگهداری کنند و بعد آن را استعمال می‌کنند.

انواع اطریفل:

۱ـ اطریفل اسطوخودس ۲ـ اطریفل زمانی ۳ـ اطریفل سنائی ۴ـ اطریفل شاهتره ۵ـ اطریفل صغیر ۶ـ اطریفل غددی ۷ـ اطریفل فولادی ۸ـ اطریفل کبیر ۹ـ اطریفل افتیمون ۱۰ـ اطریفل دپلان ۱۱ـ اطریفل گشنیز، در امراض مختلف این اطریفل‌ها استعمال شده است.[۱] در ضمن کلمهٔ اطریفل یک مرکّب و کلمهٔ طریفل یک گیاه است که هر کدام جداگانه ذکر شده است.

طریفل

طریفل اسم یونانی است به معنی ذوثلثه ادراق و در ماهیّت آن اختلاف است نزد اکثر آن اسمی است مشترک میان حندقوقا و گیاه خصیة الثعلب و به عربی مراد از آن چومانه است و به هندی سنهس‌گوی نامند و آن نباتی است قریب به یک ذرع و شاخهای آن باریک و سیاه شبیه به اذخر است. مستعمل برگ و تخم آنست و گرم و خشک در دوّم گویند. مفتح، مقوّی معده، جگر، مدرّ بول و حیض و آشامیدن دو مثقال برگ و تخم آن و برگ آن تنها سه مثقال با آب سرد جهت ازالهٔ صرع و شوصه و ابتدای استسقاء و درد رحم و سختی بول است.[۲]

طریفیلون، جالینوس گوید: حکمای یونان او را به نام‌های مختلف تعریف کرده‌اند. بوی او شبیه بوی نبات قفر الیهود می‌ماند. اگر کسی را مار افعی نیش زد، او را در آب بپزند و آب را در موضع جراحت بریزند، مضرت زهر افعی را رفع کند.[۳] شربتش دو درهم و مضرّ کلیه و مصلحش کتیرا است.[۴]

۱- دکتر فاضل.
۲- محیط اعظم، ج ۳، ص ۱۹۰.
۳- ترجمهٔ صیدنه، ج ۱، ص ۴۶۱.
۴- تحفهٔ حکیم، ص ۱۷۷.

طلا

روایت از جابربن حیان:

طلا به کسر اوّل اسم فارسی است و نیز به فارسی زرگویند و به ترکی التون و قزل و به عربی ذهب و عقیان و عسجد و به هندی سوتا و کنچن نیز نامند و آن جسد معدنی است که متفرق آن با سیماب جمع کرده می‌گدازند و آن معروف است و گاه در زمین بسپل سایر معادن یافته می‌شود. صرف یا مخالط با کل معدن و آن اشرف و اجود فلزات، ثقیل‌ترین همه اجساد است و بعد آن سیماب و آن از سیماب کبریت معتدل صاف در معدن پیدا می‌شود و آن رئیس معدنیات است و افضل آن معتدل لطیف. و گویند که حار رطب است و نزد بقراط مایل به گرمی و نزد اطبّای هند بارد و گویند مزاج آن معتدل، مایل به گرمی و با رطوبت غریزی و گویند: که گرم است و جالی و لطیف و از مخالطت قوی می‌گردد و بهترین آن این است که آتش بدان نرسد و از مخالطت غش خالی بُوَد و احکام آن در تفریح قلب کمتر از یاقوت است و زیاده‌تر از نقره، و سخالهٔ آن در ادویهٔ سودا داخل می‌شود و افضل داغ و اسرع آن در شفا آن است که به آلهٔ طلا باشد و گرفتن آن در دهان، مزیل آکله و بخر است و سخالهٔ آن در اطلیه داء الثعلب و داء الحیه داخل کرده می‌شود و اکتحال آن مقوّی چشم است و نافع اوجاع قلب و خفقان و حبس نفس و اگر تعلیق آن بر طفل نمایند، قرع و صرع نکند، آن نافع است. داور وسواس و جنون و صرع و امرالصبیان و اگر بر طفل آویزند در خواب نترسد و صرع نکند. طلای آن محلّل اورام است و کشیدن میل آن در چشم سودمند است و جلای بیاض آن می‌کند.[۱]

مردی به امام باقر عليه‌السلام از سفیدی در چشم خود شکوه نمود امام عليه‌السلام فرمود: مقداری توتیای هندی و کمی اقلیمیای طلا و کمی اثمد خوب با کمی هلیلهٔ زرد و کمی نمک

۱- محیط اعظم، ج ۳، ص ۱۹۲؛ فرهنگ فارسی،دکتر معین، ج ۲، ص ۲۲۲۹؛ ابن البیطار، ج ۳، ص ۱۰۵، قرابادین کبیر، ص ۲۸۲.

اندرانی سفید و شفاف، همهٔ اینها را جداگانه با آب آسمانی بکوب، سپس آن را به چشم خود با سرمه بکش که سفیدی چشم را می‌برد و گوشت گوشهٔ چشم را صاف و آن را از هر درد و مرض پاک می‌نماید.[۱]

«ان الله یدخل الذین امنو و عملواالصالحات جنّات تجری من تحتها الأنهار و یحلّون فیها من اساور من ذهب و لولؤاً و لباسهم فیها حریر» یعنی خداوند کسانی را که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند، وارد می‌کند به باغهایی که از ریزش نهرها جاری می‌شوند و در آنجا دست‌بندهائی از طلا و جواهر به آنها داده می‌شود و لباسهای آنان ابریشم می‌شود.

توضیح اینکه اکنون در دنیای امروز جهت غنی کردن بدن طلا، نقره و دیگر فلزات از روی پوست، آنها را بسته و بدین وسیله آنها را معالجه می‌نمایند.

طلانور

مشخّصات:

گیاهی است علفی، یکساله و خیلی سمّی، بلندی آن در حدود یک متر و یاکمی کمتر است. ساقهٔ آن استوانه‌ای، برگهای آن ناصاف، پهن و به شکل مثلث نوک تیز است. میوهٔ آن پوشینه است و به شکل تخم‌مرغ، خارج آن خاردار و داخل آن به ۴ محفظه تقسیم می‌شود.

به فارسی گوزماثل، تاتوره، تاتوله و بقم، طلانور و در کُتب طبّ سنّتی با نامهای تاتوره و لغات عربی آن، جوزالماثل و جوزماثم و جوزماثا آمده است.

ترکیبات شیمیایی:

گیاه تاتوره علفی، دارای انواع متعدد و آلکالوئید است. آلکالوئیدهای مهمّ آن آتروپین، هیوسین و هیوسیامین می‌باشد.

۱- طب‌الائمه، ص ۸۷.

خواص ـ کاربرد:

از برگها و دانه‌های تخم تاتورهٔ علفی به‌عنوان ضدّ درد و مسکّن و ضد عفونی کننده و مخدّر استفاده می‌شود. مادّهٔ آتروپین، مردمک چشم را باز می‌کند و در ضمن موجب کاهش ترشّح بزاق می‌گردد به‌علاوه عضلات مثانه را سست کرده و در نتیجه دفع ادرار را کنترل می‌کند.[1]

طلای ناخالص (خبث‌الذهب)

چیزی است که هنگام گداختن طلا مثل کف بالا می‌آید و بهترین آن سبز رقیق می‌باشد. مزاج آن گرم و خشک است و از چرک فلزات دیگر لطیف‌تر می‌باشد. چرک طلا قائم مقام اقلیمیا است، سوخته و شستهٔ آن را چنانچه در چشم بکشند بینایی را قوی و نافع سفیدی چشم و دمعهٔ ناشی از نزله می‌باشد. مالیدن آن با آب، نافع بوی بد زیر بغل و کنج ران می‌باشد.[2]

طلح

مشخّصات:

از گیاهان چند سالهٔ علفی بزرگ است که شبیه درختچه است، ولی ساقه‌های آن علفی است. برگهای بزرگ به طول چند متر دارد که قسمت تحتانی آنها لوله شده و داخل یکدیگر پیچیده و تشکیل یک نوع ساقهٔ کلفت را می‌دهد. میوه‌ها به شکل خوشهٔ فشرده متشکل از دهها موز در می‌آید.

ترکیبات شیمیایی:

در موز دو مادّهٔ عامل شیمیایی بسیار مقتدر به نامِ: سروتونین و نوراپینفرین وجود دارد. در پوست میوهٔ موز در حدود ۱۴/۷ درصد مواد خشک و ۱/۶ درصد قند انورتی یافت می‌شود.

۱- معارف گیاهی، ج ۵، ص ۳۲.

۲- محیط اعظم، ج ۲، ص ۱۷۰.

خواص ـ کاربرد:

موز نارس، قابض است علاوه بر دو مادهٔ عامل مهمّ به نامهای سروتونین و نوراپینفرین که فوقاً ذکر شد مادّه دوپامین و کاتچولامین نیز وجود دارد که خواص درمانی موز در معالجهٔ یبوست و زخمهای پپتیک یا پپتیک اولسر و سایر موارد مدیون این عامل موجود در آن می‌باشد.[۱]

طلع

مشخّصات:

گونه‌ای از آکاسیا می‌باشد. در جنوب ایران دارای نامهای محلّی مختلفی است. در چاه بهار چگرد و در بلوچستان به‌طور کلی تج و در کُتب مختلف طبّ سنّتی با نامهای طَلع، سیال و بیله نام برده می‌شود.

درختچه‌ای است که بلندی آن تا حدود ۹ متر می‌رسد و دارای خارهای سفید رنگ به طول ۳ـ۲ سانتی‌متر می‌باشد. برگهای آن مانند گونه‌های قبلی زرد رنگ است. میوهٔ آن به‌صورت غلافی است که در آن ۸ دانه قرار دارد. از این درخت صمغ نامرغوبی گرفته می‌شود که مصرف صنعتی دارد.[۲]

طلع: بهارخرما است. گردهٔ بهار نر را «گُلشن» و آن را تارونه نیز می‌گویند. در شیراز معمول است عرق تارونه از طلع تهیّه و در بازار عرضه می‌شود.[۳]

طمرا

مشخّصات:

در کُتب فارسی «بید انجیر»، «کنتو» و «کرچک» و در کُتب طبّ سنّتی با نامهای «خروع» و «طمرا» آمده است.

۱- معارف گیاهی، ج ۲، ۲۱۵. ۲- معارف گیاهی، ج ۶ ص ۴۸.

۳- همان، ج ۲، ص ۱۱۹.

گیاهی کوچک بومی که در مناطق گرمسیر جهان است در اقلیم‌های گرم مانند: هند و افریقا، به‌صورت یک درختچه که بلندی آن تا حدود ۳ متر وجود دارد ولی در مناطق معتدل، چون در سرمای زمستان مقاوم نیست به‌صورت یک گیاه یکساله و در برخی مناطق مناسب دو ساله است. ساقه و برگ آن بر حسب نوع آن دارای رنگهای سبز، صورتی، قرمز و بنفش ممکن است باشد. ریشهٔ آن مانند نی مجوف و میوهٔ آن خاردار و مدوّر و تخم آن داخل میوه به اندازهٔ دانهٔ قهوه و پوست تخم منقّط و مغز آن سفید و دارای مقدار زیادی روغن است.

ترکیبات شیمیایی:

در دانه‌های کرچک، مادّهٔ سفید رنگ بی‌شکل و خیلی سمّی وجود دارد که در حقیقت، پروتئین سمّی یا آلبامین سمّی دانه کرچک است. این مادّه را به انگلیسی ریسین نامند و نوعی توکسالبومین است، به‌علاوه در آن مقدار زیادی روغن کرچک وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

به‌عنوان مسهل مورد استفادهٔ انسان است. برای معالجهٔ بیماریها از جمله: سنگینی گوش و کری، سردرد، خنازیر و ناراحتی‌های پوستی استفاده می‌شود همچنین برای قطع خونریزی، استسقاء، یبوست، تحلیل ورم‌ها، آبسه‌ها و به صورت، مالیدن روی جوش و کورک مفید است. برگهای گرم کردهٔ کرچک را برای تسکین درد نقرس، روی عضو دردناک می‌گذارند و کاربردهای دیگری متعلّق به این گیاه می‌باشد.[1]

طملان

مشخّصات:

به فارسی «دنبلان» و «دمبلان» و به آذربایجانی «طملان» و در کُتب طبّ سنّتی با نامهای «نبات الرعد» و نوعی «سماروغ» و«شحم‌الارض» و «نوعی فُطر» آمده است. از

---

۱ - معارف گیاهی، ج ۶، ص ۴۱۳.

نوع قارچهای خوراکی زیر زمینی است. انواعی از این نوع قارچ دمبلان بیشتر در اروپا بخصوص در فرانسه، می‌رویند. انواعی از دمبلان نیز در مناطق مختلف ایران رویش دارد.

دمبلانهای اروپایی: قارچی است کروی شکل، مانند غده که معمولاً در زیر خاک رشد می‌کند. پوستهٔ خارجی آن ناصاف و زگیل‌دار است و از نظر ابعاد بر حسب گونه‌های مختلف متفاوت است و از یک فندق تا حجم یک مشت دست، فرق می‌کند. به رنگهای قرمز تیره، خاکستری، سفید، بنفش و سیاه دیده می‌شود. ولی بهترین و لذیذترین آنها معمولاً دارای پوستهٔ خارجی سیاه هستند. این قارچها نوعاً در عمق حدود سی سانتی‌متری خاک، به‌طور گروهی و نزدیک ریشه‌های گیاهان و درختها بخصوص درخت بلوط می‌رویند.

دمبلان در ایران: دمبلانهای ایران نیز مانند سایر دمبلانها در زیر خاک می‌رویند. نام محلّی آن در کرمانشاه «چمه» و در آذربایجان «طملان» است، در تهران «دمبلان» نامیده می‌شود. رنگ پوست آنها، اغلب بر خلاف دمبلانهای اروپایی روشن و خاکستری روشن است و به بزرگی فندق تا یک گردو، و گاهی بزرگتر است. از نظر ترکیبات شیمیایی و خواص و کاربرد دارویی خیلی شبیه قارچهای خوراکی هستند که در فصل آن شرح داده شده است و تکرار نمی‌شود ولی این نوع قارچهای زیر زمینی، بیشتر مصرف خوراکی دارند.[1]

طیهوج

به فارسی تیهو نامند، از کبک کوچکتر و همرنگ آن، و در افعال مانند آن می‌باشد که جهت ناقهین و ضعیف الاحشاء، نافع است.[2]

طیهوج به کسر طای مهمله و یای مثنی تحتانیه و ها و سکون واو و جیم معرب. تیهو حیوانی است پرنده شبیه به کبک، حتّی رنگ آن و از آن بسیار کوچکتر و به هندی تیتر

۱- معارف گیاهی، ج ۱، ص ۸۰.

۲- تحفهٔ حکیم، ص ۱۷۸.

نامند و آن دو نوع می‌باشد. یکی بزرگ خاکی که کهاکهر می‌نامند و دیگری کوچکتر خاکی با خالهای سیاه که کوخیک می‌نامند و در جمیع افعال و جهت ناقهین و ضعیف الاحشاء و اسهال را نافع، خصوصاً که برای اسهال با سرکه پخته باشند.[۱]

تیهو: پرنده‌ای از دستهٔ کبکها که کمی از کبک معمولی کوچکتر است، ولی گوشتش به مراتب خوشمزه و مطبوع‌تر از کبک است. رنگ پرهایش خاکستری مایل به زرد و زیر بالهایش سیاه است.[۲]

تیهو به فتح تاء فوقانی و سکون یای تحتانی و ضم ها و سکون واو آن اسم فارسی است. معرب آن طیهوج است و به فارسی فرفور و شوشک نیز می‌نامند. و به انگلیسی ضریس به ضاد معجمه و ذریس به ذال معجمه و به سین مهمله می‌شود و آن مرغی است کوهی، کوچکتر از کبک و در رنگ شبیه به آن و زیر بال آن سیاه و سفید، بهترین آن فربه و جوان است. رازی گفته: مرغی است به قدر کبک، گردن و منقار آن سرخ، گویند: گوشت آن گرم و خشک و طبیعت و افعال و خواص آن مانند کبک است. و ماسویه گفته: که گوشت آن سبک و لطیف‌ترین طائر (پرنده) در لحم (گوشت) و خلط آن جیّدتر و در انهضام سریع‌تر و خاصّهٔ آن: باه و عقل را می‌افزاید.[۳]

گوشت طیهو:

به تاء دو چشمی که آن را (لحم الدرّاج) یا در هندی: تیتر در کتاب المفردات نوشته شده و مطابق طیهوج است. و آن را در انگلیسی Partridye می‌گویند. رنگ گوشت تیهو مایل به سفید است و ذائقهٔ آن نمکی و مزاج گرم و خشک در دو درجه. خواص: زیاد اشتهاآور است و زود هضم و جوهر دماغ را زیاد می‌کند. حواس و فهم و فراست و حافظه را زیاد می‌کند، برای معدهٔ سرد و مرطوب، مقوی باه، صالح جگر برای هضم غذا می‌باشد. برای اشخاص لاغر، مریض‌های لقوه و فلج مفید است.[۴]

۱- قرابادین، ص ۱۱۷۲.
۲- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ص ۱۱۸۳؛ ابن البیطار، ج ۳، ص ۱۰۵.
۳- محیط اعظم، ج ۲، ص ۴۵.
۴- المفردات، ص ۴۲۵.

بستان، گوشت آن را خوش‌رنگ و منقش نوشته و می‌گوید که آن چهار قسم است که عبارتند از: ۱ـکهیر ۲ـکالا ۳ـکوریایهت ۴ـ تیتر، مصلح آن ترشیّات است و بدل آن سلواست. مغلظ منی و مقوّی باه است، طحال و خون و شکم آن (تیهو) مجلی بصر و غبار چشم و لکهای جلدی، نافع می‌باشد.[۱]

این پرنده را در عربی: طیهوج و در فارسی: فرفور و شوشک می‌گویند، پرنده‌ای کوهی است.[۲]

طیم

مشخّصات:

گیاهی است که در کُتب طبّ قدیم با نامهای «هوکس»، «طیم»، «عود الخیر»، «راج»، «شرّابه» و «شرابة الراعی» آمده است.

درختچه‌ای است که بلندی آن در نقاط مناسب، تا حدود ۱۵ متر می‌رسد و دور تنهٔ آن در مقابل سینه، تا ۱/۵ متر است. ساقهٔ راست آن تا چند سال پوست سبز خود را حفظ می‌کند و لیز و برّاق است ولی پس از چند سال بتدریج خاکستری می‌شود. برگهای آن بیضی، دارای دندانه‌های درشت منتهی به خار است.

ترکیبات شیمیایی:

نوعی از آن دارای گلوکوزید و یک مادّهٔ تلخ تأیید شده است. طبق گزارشی دیگر:در برگهای طیم علاوه بر تانن، دو هتروزید یافت می‌شود. یکی از آنها ساپونین و دوّمی یک گرد بی‌شکل می‌باشد.

خواص ـ کاربرد:

از برگهای هوکس (طیم) به‌عنوان مدّر و نرم کننده و از میوه‌های آن به‌عنوان مسهل و

۱- بستان المفردات، ص ۱۰۰.   ۲- لاثانی الغات ادویه.

قی‌آور و مدرّ استفاده می‌شود. در برخی نقاط برگهای هوکس (طیم) را به جای چای، دم کرده و به‌عنوان مسهل می‌خورند. خوردن میوهٔ آن چندان معمول نیست، زیرا اثر آن شدید است و در مورد کودکان ممکن است منجر به مرگ شود.[1]

طین ارمنی

طین ارمنی را به فارسی گل ارمنی می‌گویند. و در انگلیسی Bolus Armenia Rubra می‌نامند که یک گل چرب و نرم و سرخ می‌باشد که بر زبان می‌چسبد و خالص همان است که رنگ آن سبز و چرب باشد. رنگ آن: سرخ و تیرهٔ جگری، ذائقه: بی‌مزه و خوشبو، مزاج: سرد یک درجه و خشک ۲ درجه، مقدار خوراک: از ۱ گرم تا ۳ گرم می‌باشد. محلّ آن ایران و ارمنستان، مصلح آن: مصطکی، بدل آن: گل مولتانی و طین مفره یا احمر.

مجفّف ـ رادع ـ محلّل ـ قابض، برای موارد رادع، بر ورم ضماد می‌کنند، بر زخمها می‌پاشند، سیلان خون داخلی را سفوف کرده، استعمال می‌کنند. قلب را تقویت و فرح می‌دهد. دافع تب است، قرع معده را علاج می‌کند، برای تب وبایی و طاعون مفید بوده و مضر، برای طحال است. بعضی مصلح آن را صندل سفید و مصطکی رومی گفته‌اند.[2]

در طبّ یونانی، به نام Armaniam bole نامیده شده که در امراض استعمال می‌شود و نیز در مرض مثانه و مجاری بول با ادویّات مختلف مخلوط می‌کنند. در امراض بواسیر و معجون‌های مقوّی قلب و نسخه‌های مفرّح و مقوّی اعصاب و دماغ استعمال می‌شود، گل ارمنی دارای مادّهٔ آلومینیم، منیزیم، سالیکت و اکسید آهن می‌باشد[3] که همه این مواد دارای فایده قلبی هستند ولی به این صورت در یک جا جمع نشده است. امّا دارا بودن آلومینیم و منیزیم و آهن امراض گفته شده را نافع است و هر مادّه جداگانه با ترکیبات مختلف در کتابهای شیمیائی و دارویی ذکر شده است.

۱- معارف گیاهی، ج ۵، ص ۲۵۸.

۲- مخزن المفردات، ص ۳۲۳؛ المفردات، ص ۴۹.

۳- همدرد، ص ۷۵-۲۶۸-۲۹۸.

طین ارمنی، به فتح الف و سکون راء مهمله و فتح میم و کسر نون و یای مثناة تحتانیه نسبت به سریانی: حمادرمنایا و به یونانی: بیلاطرینون و به رومی: قلارمیانا مـی‌نامند. ماهیّت آن گلی است سرخ تیرهٔ، جگری رنگ با نرمی اندک و چربی و غرویت که به زبان بچسبد، و خوشبو و در طعم شبیه به خاک باشد و از ایران و ارمنیه آورند و گاه بر حجر ارمنی نیز به مجاز اطلاق می‌نمایند و بهترین آن نـرم امـلس، چـرب خـالص، صـاف از سنگریزه و رمل چسبنده به زبان طلایی رنگ آن است.

طبیعت آن: سرد در اوّل و خشک در دوّم. افعال و خواص آن: قابض و مغذّی و مقوّی قلب و حابس نزف الدم و نفث الدم صدد و بطن و رحم و امعاء و معده و بواسیر و بول و به جهت قروح آنها و قلاح دهان و منع نزلات عظیمه منهدم به سوی سینه و ضیق‌النفس و سرفه و سل و حمیات و ربو حادث از آنها و جهت حبس اسهال شرباً بسیار نـافع، بـه جهت شدّت به تجفیفی که دارد رادع اورام است و به جهت وبا و طاعون چون پیش از حدوث آن چند روز وبا در آن هنگام نیز با سرکه و گلاب اگر تب نباشد و الاّ با آب و سرکه بخورند و بر ورم آن طلا نمایند امان یابند از آن، و با اقاقیا جهت کسر عظام طلا و ذرور آن جهت حبس نزف‌الدم کل اعضای ظاهری و تخفیف قرح رطبه مفید می‌باشد. مضرّ طحال و مصلح آن مصطکی و گلاب، مقدار شربت آن از نیم درهم تا دو درهم، بدل آن: طین مفره و طین حجازی است.[1]

چنانکه در ذیل مادّه (طین) نگارش شده، هروی از طین ارمنی یا گل ارمنی در ذیل همین عنوان (طین) بحث کرده است نه در زیر عنوان مستقله، در ترجمهٔ صیدنه چنین آمده است: گل ارمنی گلی است که از زمین آرمینه که به زمـین قـباد نـزدیک است بـه اطراف می‌برند و آن را سنگ ارمینی می‌گویند. به سبب صلابت جرم آن در بیماری وبا، سودمند می‌باشد و رنگ آن مایل به زردی است.[2] این گل را از بلاد ایروان مـی‌آورند، سرخ تیرهٔ جگری و با نرمی و اندک چربی می‌باشد در دوّم سرد و در آخر آن خشک و در رفع وبا و طاعون و رادع اورام و قطع سیلان خون اعضاء و اسهال مثل گل مختوم و جهت

---

۱ - قرابادین کبیر، ص ۲۸۳.

۲ ـ فرهنگ داروها و واژه‌ها، ص ۲۵۸.

تنگی نفس و سیل بغایت مفید است.[۱]

عن أبی‌حمزه ثمالی عن أبی‌جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام إنّ رجلاً شکا إلیه الزحیر فقال له خذ من الطین الأرمنی و قلیه بنار لینة و استف منه فانه یسکن عنک.

ثمالی گوید: مردی از مرض زحیر (اسهال، دل‌پیچه) بر امام باقر علیه السلام شکوه کـرد آن حضرت فرمود: طین ارمنی را با آتش ملایم بپز و کم‌کم از آن بخور که ساکت می‌شود.[۲]

۱- تحفهٔ حکیم، ص ۱۷۹. ۲- طب الائمه، ص ۶۵.

حرف

ظ

ظیّان

مشخَصات:

به فارسی یاسمن زرد، یا یاس زرد و در کُتب طبّ سنّتی ظیّان و یاسمن البر نامیده شده است. این گیاه گونه‌ای از یاسمن است.

درختچه‌ای است همیشه سبز و شاخه‌های آن خزنده و نسبتاً سخت. برگهای آن متناوب و غالباً دارای سه برگچهٔ کوچک است. هر برگچه تخم‌مرغی کوچک به طول ۲ـ۱ سانتی‌متر و به رنگ سبز تیره است. گلهای آن در انتهای شاخهٔ گل دهنده به‌صورت مجموعه ۵ـ۲ گلی ظاهر می‌شود و جام قیفی شکل آنها، زرد رنگ است.

خواص ـ کاربرد:

از نظر خواص خیلی قوی‌تر از یاسمن سفید است. از نظر طبیعت خیلی گرم و خشک است و چون خوردن آن ممکن است ایجاد مسمومیّت کند، اصولاً چندان تجویز

نمی‌شود. پوست را تحریک می‌کند و در مخاطها اثر بسیار شدید می‌گذارد و در اسناد طبّ سنّتی آمده است که خوردن ۵ گرم آن ممکن است کشنده باشد. بنابراین مصرف آن تقریباً متروک شده است. در کُتب طِبّ سنّتی خواص آن را شبیه و خیلی قوی‌تر از یاسمن سفید می‌دانند.[۱]

۱- معارف گیاهی، ج ۷، ص ۱۰۸.

حـرف

ع

عاقرقرحا

گیاهی است کوچک، علفی، پایا و به ارتفاع ۲۰ تا ۲۵ سانتی‌متر که منشأ اصلی آن در ارتفاعات الجزیره بوده است. ولی امروزه در غالب نقاط گرم و معتدل مانند کشور ترکیه می‌روید.

کاپیتولهای گیاه در فاصلهٔ خرداد تا تیر ماه ظاهر می‌شود و شامل دو نوع گل، یکی لوله‌ای به رنگ زرد و دیگری زبانه‌ای و ماده است. بهترین وسیلهٔ تشخیص آن از گونه‌های دیگر آن است که گلهای زبانه‌ای آن در سطح فوقانی سفید ولی در سطح تحتانی به رنگ ارغوانی مایل به بنفش می‌باشد.

میوهٔ آن فندقه و عاری از تار است.

قسمت مورد استفادهٔ این گیاه ریشه (ریشهٔ پیرتر) آن است.

بیخ ترخون کوهی را عاقرقرحا گویند و ابوریحان می‌گوید: در کوههای بامیان عاقرقرحا بزرگ می‌شود و این نام لغت یونانی است و در بعضی کتب صیدنه آورده‌اند که طعم آن تیز می‌باشد و چون شکسته شود، رنگ آن سرخ می‌باشد. این گیاه شبیه به بابونه بزرگ است که مفتح و محلل و مقوّی باه، مبرّد و مسهل بلغم و مدرّ بول و حیض و عرق و

شیر و جهت درد سینه و سرفه و لکنت زبان و لقوه و فالج و رعشه و کزاز و غیره استعمال می‌شود.[1]

عاقرقرحا گیاهی است علفی که در شمال آفریقا، مخصوصاً در الجزایر فراوان است. قسمت مستعمل گیاه، ریشهٔ آن است که اثر نیروبخش دارد. جویدن مقادیر کم آن بُزاق را افزایش می‌دهد. تنطور الکل آن مسکن دردهای دندانی است.[2]

خالد قماط گوید: علی بن موسی الرضا علیه السلام این داروها را برای بلغم بر من املاء فرمود: هلیله زرد یک مثقال خردل دو مثقال و عاقرقرحا که در عصر عودالقرح گویند همهٔ اینها را نرم کوبیده ناشتا با مسواک به دندانها می‌کشند که بلغم را می‌برند و بوی بد را پاک می‌گردانند و دندانها را محکم می‌نمایند.[3]

گیاهی است علفی، چند ساله، خیلی کوتاه، بلندی آن از یک وجب هم کمتر و شبیه بابونه است. برگهای آن دارای بریدگیهای عمیق و باریک و پوشیده از کُرک است. ریشه یا بیخ آن که در طب سنتی آمده است، دراز به طول ۲۵ـ۲۰ نوع آفریقای شمالی آن که در الجزیره می‌روید از نوع هندی آن مرغوب‌تر است.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در آن اسانس روغنی فرّار و پلی تورین یا پیرترین وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

در هند به‌عنوان مولّد بزاق، محرّک قلب، مسکّن درد دندان، تسکین دهندهٔ درد رماتیسم مصرف دارد. مسهل بلغم، مدرّ، قاعده‌آور است و ترشح شیر و عرق را افزایش می‌دهد.[4]

۱- تحفهٔ حکیم، ص ۱۸۰، فرهنگ داروها.

۲- ذیل طب النبی، ص ۱۹۱؛ الابنیه، ص ۲۱۹؛ قرابادین، ص ۲۸۶؛ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۲۲۶۴؛ ابن البیطار، ج ۳، ص ۱۱۵؛ صیدنه، ج ۲، ص ۹۲۴.

۳- الطب، ص ۱۹.

۴- معارف گیاهی، ج ۵، ص ۱۲۸.

عباسی

در کُتب طبّ سنّتی با نامهای کمترا نام برده می‌شود. در مناطق ایران نامهای محلی متنوعی دارند از جمله شاه میوه، عباسی، شاه امرود.

مشخصات:

درختی است که در مناطق سردسیر کوهستانی لطیف و شاداب می‌شود ولی در مناطق مختلف ایران از مرطوب و نیمه مرطوب تا کمی خشک و نیمه خشک کاشته می‌شود. ریشهٔ درخت گلابی عمودی است و به‌طور مخروطی و ضخیم در زمین فرو می‌رود. تکثیر درخت عملاً از طریق پیوند انجام می‌گیرد. پیوند گلابی ممکن است روی پایهٔ مادری که از بذر آن به دست می‌آید، انجام گیرد.

ترکیبات شیمیایی:

در برگهای تازهٔ آن ۲/۹ ـ ۰/۸ درصد تانن مشخص شده است. در برگهای خشک آن ۰/۳-۱/۳ درصد اورسولیک اسید یافت می‌شود. در پوست ریشه و ساقهٔ درخت وجود گلوکوزیدی به نام فلوریدزین مشخص شده است.

خواص ـ کاربرد:

به‌طور کلی قابض و آرام بخش و تب بر است. از لحاظ خواص، مقوّی و فرح‌آور و قابض و در عین حال ملیّن است. دماغ را تر و تازه می‌کند. مقوّی قلب و معده و هاضمه است و رافع خفقان و تشنگی است.[۱]

عتم

معمولاً برای روغن گیری و خوراک بیشتر مورد مصرف است و نام محلی آن در جنگلهای کردستان و در سپید دشت لرستان «کلکُم» و «کلکام» است. در شاه پسند

۱- معارف گیاهی، ج ۲، ص ۱۸۷.

گرگان این درخت را «چوب سید» می‌نامند. و به عربی آن را «عتم» گویند و صمغ آن را «سطارکا» می‌نامند.

برگهای آن متقابل چرمی کشیده، پهنای برگ آن معمولاً در قسمت انتهای آن بیشتر است. این درخت طالب مناطق معتدل نیم مرطوب است و سرما را تا ۸ درجه زیر صفر مقاومت می‌کند.

در شمال کشور، در جنگلهای زربین وجود دارد و بیشتر در رستم آباد و رودبار و منجیل کاشته می‌شود.[۱]

عجرمه

در کُتب طبّ سنّتی با نامهای عربی عجرمه و در برخی کتب فارسی قدیم با نام اونوین خاردار آمده است.

مشخصات:

گیاهی است چند ساله خاردار پوشیده از کُرک، دارای ساقهٔ ایستا که ارتفاع آن ۶۰ - ۲۰ سانتی‌متر است. برگهای آن کوچک با دمبرگ و کناره‌های برگ دندانه‌دار پوشیده از کُرک چسبناک، میوهٔ آن کوچک، گلهای آن قرمز که در تابستان ظاهر می‌شود. ریشهٔ آن قوی دراز و طوری است که در مقابل گاوآهن مقاومت می‌کند و همین خاصیت منشأ نامگذاری و وجه تسمیهٔ آن به فرانسوی و انگلیسی است.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در ریشهٔ آن وجود چند گلوکوزید به نامهای اونون، اونونین، پزودوانونین، یک نوع الکل به نام اونونول، تانن و کمی سیتریک اسید و... تأیید شده است.

۱- همان، ص ۱۵۰.

خواص ـ کاربرد:

جوشاندهٔ آن مدرّ است و در موارد التهابهای مثانه، ورم کلیه که ناشی از وجود سنگ کلیه است و درمان استسقاء یرقان و رماتیسم مزمن آثار مفیدی نشان داده است. از این جوشانده یا کمی غلیظ تر آن نیز به‌عنوان غرغره برای ضد عفونی کردن حلق و گلو در موارد آنژین مفید و استفاده می‌شود.[۱]

عدس

روایات:

امام رضا علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود:

«علیکم بالعدس فانه مبارک، مقدس، یرقّ القلب و یکثر الدمعة و قد بارک فیه سبعون نبیا، آخرهم عیسی بن مریم».[۲]

«بر شما باد عدس، زیرا آن مبارک و مقدس است. دل را نرم و اشک چشم را زیاد می‌نماید، هفتاد پیغمبر آن را مبارک گردانیده‌اند که آخر آنها عیسی بن مریم علیه السلام است».

و در یک روایتی مردی از قساوت دل به پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله شکایت کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور فوق را به وی فرمود.[۳]

و در روایتی رسول خدا صلی الله علیه و آله این کلام را به زید بن اسلم بتوکی دستور فرمود.[۴]

و در روایتی به علی بن ابی طالب علیه السلام چنین دستور فرمود.[۵]

علی علیه السلام فرمود: **«اکل العدس یرقّ القلب و یسرع الدمعة».**[۶] «خوردن عدس دل را نرم می‌کند و اشک چشم را بسرعت جاری می‌سازد».

در خبر است یکی از پیامبران بنی‌اسرائیل از سختی دل و کمی اشک به خدا شکایت

۱- معارف گیاهی، ج ۴، ص ۱۲۴.

۲- عیون الاخبار، ج ۲، ص ۴۱؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۱۵؛ صحیفة الرضا، ص ۲۵؛ بحار، ج ۶۶، ص ۲۵۷.

۳- محاسن، ج ۵۰۴.

۴- همان.

۵- مکارم الاخلاق، ص ۲۱۵.

۶- همان.

کرد، خداوند به وی وحی کرد عدس بخور، زیرا عدس قلب را نرم و اشک را زیاد می‌نماید.[۱]

این موضوع از امام صادق علیه السلام نیز وارد شده است.[۲]

و در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شده که پیامبری از قساوت دلهای قوم خود بر خدا شکایت نمود خدا به وی امر کرد عدس بخورند، چون عدس دل را نرم و اشک چشم را جاری می‌سازد و تکبر را می‌برد و آن غذای نیکان است.[۳]

مشخصات:

گیاهی است علفی یک ساله، ارتفاع بوتهٔ آن کوتاه حدود یک وجب. گلهای آن کوچک به رنگ سفید با رگه‌های به رنگ بنفش و نیز به حالت وحشی و خودرو در مناطق آسیای غربی و یونان و ایتالیا وجود دارد و در تمام مناطق مدیترانه‌ای کاشته می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

عدس منبع غنی از ویتامینهای گروه B می‌باشد. در دانهٔ عدس لعاب و در حدود ۲۲/۶ درصد پروتئین وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

آب پوست پختهٔ آن ملیّن است و مغز آن قابض می‌باشد. غرغرهٔ آب عدس پخته برای زخمهای دهان، گلو و دیفتری نافع است.[۴]

آرد بو دادهٔ عدس معده را پاک و تقویت کرده صفرا را از بین می‌برد و تشنگی را زایل می‌کند.[۵]

عدس ترشح بدن آدم را زیاد می‌کند به این علت آن را مولّد سودا می‌دانند و نیز تولید

۱- محاسن، ص ۵۰۴.
۲- همان.
۳- مکارم الاخلاق، ص ۱۸۸.
۴- معارف گیاهی، ج ۱، ص ۳۶۸.
۵- حلیة المتقین، ص ۴۷.

هیجان نموده سبب دیدن خوابهای پریشان می‌شود.[۱]

عدس آهن زیادی دارد و تولید نفخ نمی‌کند. برای سوپ بسیار عالی، پوستش ملیّن و مغز آن قابض است.[۲]

عدس را در آب بپزید و آب آن را بخورید سینه را نرم می‌کند و قوهٔ باه را کم می‌کند ولی زیاد خوردن آن زیان آور است.[۳]

عدس گیاهی است از تیرهٔ باقلا، بوتهٔ آن کوچک، دانه‌هایش کمی از ماش درشت‌تر و به رنگ سفید مایل به زردی، پختهٔ آن خورده می‌شود، در میان کردها از آرد آن برای رفع ورم بدن استفاده می‌کنند.[۴]

عدس گیاهی است علفی یکساله که همه جا کشت می‌شود.، قسمت مورد استفاده آن دانهٔ گیاه است که غذای کامل است. آرد عدس نرم کننده و از بین برندهٔ التهابهای سطحی بدن است.[۵]

بقراط حکیم در عدس خواص درمانی تشخیص داده وکسانی را که به بیماری کبد دچار شده بودند با سوپ عدس معالجه می‌کردند. آبی که عدس در آن جوشیده است برای زخمهای دهان که به نام «برفک» معروف می‌باشد، مفید است. وقتی زنان شیرشان بند می‌آید یا در پستانهایشان ورم پیدا می‌شود باید آرد عدس را با برگ کلم قمری مخلوط کرده و به‌صورت ضماد گرم روی پستانها بگذارند، از ورم پستان و نیز از ازدیاد ترشح شیر جلوگیری خواهد کرد.[۶]

عدس جهت معالجهٔ سیلان منی نافع است.[۷]

ارزش غذایی عدس:

سبزیجات خشک (حبوبات) مانند عدس و نخود و لوبیا، مواد قندی نشاسته ایشان زیاد (۶۰ درصد) و سفیدهٔ مانندشان (بیست درصد) و چربی دو درصد دارند و صد

۱- اسرار خوراکیها، ص ۱۴.
۲- همان، ص ۲۳۹.
۳- همان.
۴- طب سنتی در میان کردان، ص ۱۲۷.
۵- لغت نامهٔ داروئی قانونچه، ص ۱۹۱.
۶- سبزیها و میوه‌های شفابخش، ص ۱۲۷.
۷- ناتوانیهای جنسی، ص ۱۵.

گرمشان ۳۵۰کالری حرارت تولید می‌کند. هضمشان به علت داشتن سلولز زیاد، متوسط است و به لاغرها وکسانی که ترشی معده دارند باید پخت و داد وکسانی که ازت و اسید اوریک‌شان بالاست، نداد.

وزن صد دانه عدس ۲/۳۴ - ۶/۹۸ آب، ۱۱ - ۱۳/۵ مواد سفیده‌ای، ۱۹/۳۶ - ۲۴/۶۴ مواد قندی نشاسته‌ای، ۶۲/۴۵-۵۶/۰۷ مواد چربی، ۰/۵۰ - ۱/۴۵ مواد سلولزی، ۲/۸۸ - ۲/۷۵ خاکستر (مواد معدنی)، ۱/۷۵ - ۳/۱۵ (تمام ارقام اول مربوط به عدسهای صد دانه ۶/۹۸ گرم است).

مواد معدنی عدس: گوگرد، فسفر، کلر، سدیم، پتاسیم، منیزیم، کلسیم، آهن، مس، روی، منگنیز، ید و از همه مهمتر آهن است. ویتامینهای عدس B1 و B2 می‌باشد. در ترکیبات عدس مواد ازته فراوان است و این مواد اغلب از لگومین که نوعی کازئین نباتی است، می‌باشد.

عدس به‌واسطهٔ لگومین هضم سهل‌تری یافته و به‌واسطهٔ همین ماده در آب آهکدار دیر می‌پزد. لگومینوزها هر چه زودتر چیده شوند نوکلئین بیشتر دارند. برخی تصور کرده‌اند حبوبات را باید به علت داشتن مواد ازتی نزد لاغران تا اندازه‌ای نزدیک به گوشت است.

عدس آبی

به فارسی جعرابه و جامخواب بک و در شیراز و در اصفهان جل وزغ معروف است. در کُتب طبّ سنّتی با نامهای عدس الماء و نوعی طحلب آورده شد است.

مشخصات:

گیاهی است چند ساله با ساقهٔ کوتاه در زیر آب. برگهای آن سبز به شکل عدس کوچک به قطر ۴-۳ میلی‌متر بدون رگبرگ و بدون دمبرگ مستقیماً در رأس ساقه و در سطح آب قرار دارد. گلهای آن بندرت دیده می‌شود، یک پایه و معمولاً دو نر و یک ماده‌ای است.

خواص ـ کاربرد:

عدس آبی خنک کننده و قابض و برای معالجهٔ عوارض ناشی از کمی ویتامین C در بدن خورده می‌شود و مفید است. مدرّ است و برگ له شدهٔ آن برای بیماریهای جلدی و ورم‌های ملتحمه نافع است. عدس آبی از نظر طبیعت سرد و تر و قابض می‌باشد. خوردن له شدهٔ آن اسهال صفراوی را بند می‌آورد. مالیدن برگهای له شدهٔ آن بند آورندهٔ خون از هر عضوی است.[۱]

عرعر

درخت عرعر، درختی است زیبا و تنومند که در هر شرایطی، حتی در مناطق آب و هوای معتدل و سرد نیز تکثر و پراکندگی حاصل می‌نماید. ازدیاد آن در حالت طبیعی از طریق جوانه‌هایی واقع در اعضای زمین ناحیه سطحی خاک صورت می‌گیرد.

اگر پایه‌ای از آن در ناحیه‌ای وجود داشته باشد، بر اثر زیادی رشد، مانع بزرگی برای نموّ سایر درختان آن ناحیه، مخصوصاً در باغها فراهم می‌شود. درخت عرعر، برگهایی بزرگ به درازای ۶۰ تا ۷۰ سانتی‌متر، مرکب از ۱۵ تا ۲۰ زوج برگچه با یک برگچهٔ انتهایی دارد. میوه‌اش خشک و ناشکوفا می‌باشد.

قسمت مورد استفادهٔ آن، پوست ساقه و مخصوصاً پوست ریشهٔ آن است. پوست این درخت دارای اثر دفع کرم کدو و ضد اسهال است. در کشور چین خیساندهٔ پوست تازهٔ آن به‌عنوان رفع اسهال مصرف جاری دارد.

دم کردهٔ پوست درخت مخصوصاً پوست ریشهٔ آن به‌صورت ۵۰ درهزار (در صورت تازه بودن) و ۱۰۰ در هزار در صورت خشک بودن) به مقدار یک قاشق قهوه خوری در هنگام صبح و شب مصرف می‌شود. طعم تلخ و ناپسند این دم کرده را معمولاً با افزودن آب بهارنارنج و قند مخفی می‌سازند. گرد پوست درخت عرعر جهت دفع کرم کدو به مقدار یک گرم در روز، به مدت ۷ یا ۸ روز متمادی به‌کار می‌رود. در آخرین روز مصرف

۱- معارف گیاهی، ج ۴، ص ۳۵۷.

نیز باید یک مسهل روغنی مانند روغن کرچک استفاده شود. این درخت بومی در چین و ژاپن است ولی مدتهاست که وارد کشور ایران شده، بیشتر در نقاط خشک انتشار یافته است. در تهران و نواحی مختلف قابل پرورش است.[۱]

عرق‌الدم

در کُتب طبّ سنّتی با نام عربی آن عرق الدم آمده است.

مشخصات:

گیاهی است پایا، کوچک، دارای یک ریزوم یا ساقهٔ زیرزمینی ضخیم و کوتاه که در آن یک شیرهٔ قرمز خونی وجود دارد. این گیاه معمولاً یک برگ و یک گل سفید و زیبا می‌آورد.

ترکیبات شیمیایی:

در ریزوم این گیاه آلکالوئیدهای سانگینارین و پروتریپین و هموکلیدونین و مواد صمغی، رزینی و کمی قند وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

ریزوم و ریشهٔ گیاه عرق الدم مخدّر و قی‌آور است و به‌طور کلی سمّی می‌باشد و مقدار زیاد آن محرّک است، ایجاد سرگیجه، تهوّع و آشفتگی، اختلالات هاضمه و ضعف می‌نماید. به مقدار خیلی کم در حدود ۵ سانتی گرم به‌عنوان خلط آور و صفرا آور ممکن است مصرف شود و چون سمّی است، مصرف آن باید زیر نظر پزشک باشد. این گیاه تا به‌حال در ایران دیده نشده است.[۲]

۱- گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۱، ص ۵۱۱.

۲- معارف گیاهی، ج ۴، ص ۸۹.

عرق‌الکافور

در کُتب طبّ سنّتی با نامهای عربی زُرُنباد، زرنبا و عرق الکافور آمده است.

مشخصات:

زرنباد بیخ گیاهی است کمی معطّر، سطح خارجی آن غباری و تیره و مغز آن مایل به زردی و طعم آن تند و کمی تلخ است. نوع نامرغوب آن ضعیف و کمی شیرین است.

ترکیبات شیمیایی:

در بیخ زرنباد اسانس روغنی فرّار وجود دارد. از ساقهٔ زیرزمینی آن مادّهٔ زرومبون جدا شده است. مادهٔ زرومبون که یک مونوسیکلیک سسکی ترپن کتون است در محیط رشد باکتریهای مایکروکوکوس پیوجینس واریتهٔ اورئوس و همچنین مایکو باکتریوم توبرکولوزیس را متوقف می‌کند. یعنی نوعی آنتی بیوتیک است.

خواص ـ کاربرد:

در هند، زرنباد در تمام موارد از نظر خواص جانشین زنجبیل است. در هند و چین زرنباد را در الکل خیسانده و به‌عنوان مقوّی و محرک و تصفیه کنندهٔ خون و خون ساز مصرف می‌کنند و به‌علاوه تا دو هفته پس از زایمان برای رفع ضعف و سرگیجه استعمال می‌شود و له شده و کوبیدهٔ آن را برای رفع تشنج بر سر بچه‌ها می‌اندازند. اگر ضماد له شدهٔ آن را روی شکم بچه ببندند برای رفع تب مفید است.[1]

عروق لزعفران

در کُتب طبّ سنّتی با نامهای عروق الصفر، عروق الزعفران و عروق الصباغین نام برده شده، به عربی بقلة الخطاطیف گویند.

۱- معارف گیاهی، ج ۳، ص ۱۶۹.

مشخصات:

گیاهی است پایا، بومی نواحی شرقی شبه قارهٔ هند و مناطق حارهٔ جنوبی آسیا، گلهای آن مجتمع و سنبله به رنگ زرد و تخم آن خیلی ریز و سیاه رنگ است و اغلب تخمها بدون نطفه و عقیم هستند. تکثیر آن از طریق کاشت قطعاتی از ساقهٔ زیرزمینی سال رویش قبل یا ساقهٔ هوایی ریشه‌دار آن می‌باشد.

ترکیبات شیمیایی:

در گیاه وجود کورکومین، تورمرون، زینجی برون و اسانس روغنی فرّار و تورمرول چربی، نشاسته و مادهٔ رنگی کورکومین در ساقهٔ زیر زمین آن تأیید شده است.

خواص ـ کاربرد:

این گیاه گرفتگیها و انسداد کبد را باز می‌کند. جویدن آن در دهان برای تسکین درد دندان مفید است. در هندوستان از بیخ گیاه به‌عنوان ادویهٔ معطّر، محرّک، تونیک، بادشکن، تصفیه کنندهٔ خون و تب بر و در استعمال خارجی برای التیام زخم و در موارد در رفتگی اعضا مصرف می‌شود.[1]

عروسک پس پرده

در کُتب طبّ سنّتی و در بازار دارویی با نام‌های عروسک پس پرده و معرّب آن جوز المزح و حب اللهو و به زبان چینی «گیاه فانوس» نامیده می‌شود.

مشخصات:

گیاهی است چند ساله، بلندی آن زیاد نیست و معمولاً از ۷۰ سانتی متر کمتر است. داخل میوه دانه‌های ریز سفید رنگ جای دارد. تکثیر گیاه از طریق کاشت بذر آن ممکن

---

۱ - معارف گیاهی، ج ۲، ص ۳۳۵.

می‌باشد. در ایران در دامنه‌های البرز، اطراف تهران، اصفهان و آذربایجان و در مناطق شمالی ایران در رودبار کوشک، بخصوص زیر درختان زیتون به‌طور خودرو می‌روید.

ترکیبات شیمیایی:

در گیاه یک مادهٔ تلخ و یک آلکالوئید مشخص شده است. میوهٔ آن دارای مقدار زیادی ویتامین C و کمی قند و مقداری سیترون (اسید سیتریک) می‌باشد. در برگهای آن یک مادهٔ تلخ به نام فیزالین وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

در هندوستان از گیاه به‌عنوان مدرّ و ضدّ انگل معده و روده و برای رفع ناراحتیهای مجاری ادرار و مثانه و در استعمال خارجی برای رفع ناراحتیهای پوست مصرف می‌شود. برگهای آن مدرّ است.[۱]

عرایس النیل

نیلوفر مصری یا نیلوفر نیل در کُتب طبّ سنّتی با نام بشنین آمده است و در مصر آن را «عرایس النیل» هم می‌گویند.

معمولاً وقتی که آفتاب طلوع می‌کند سر از آب بیرون می‌آورد و چون غروب شود منقبض شده و سر در آب فرو می‌برد. میوهٔ آن نظیر سایر نیلوفرها کپسولی است شبیه کپسول خشخاش و کمی بزرگتر که دانه‌های آن در داخل کپسول قرار دارند. ریشهٔ آن ضخیم و متورّم است و قسمت متورم آن را به‌طور خام یا پخته می‌خورند. پس از پخته شدن زرد رنگ شبیه زردهٔ تخم مرغ می‌باشد و کمی معطّر است.

خواص ـ کاربرد:

ریشهٔ متورم پختهٔ آن که معمولاً با گوشت پخته می‌خورند، مقوّی معده است و برای قطع اسهال صفراوی و شکم روش نافع است.[۲]

۱- معارف گیاهی، ج ۵، ص ۳۹.

۲- همان، ج ۴، ص ۳۸۰.

عسل

روایات:

بخاری و مسلم و نسائی و ترمذی از أبی‌سعید خدری از رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند که مردی حضور پیغمبر خدا آمد و عرض کرد شکم برادرم آزاد است، آن حضرت فرمود: برو به وی عسل بده؛ او داد ولی بند نیامد، باز هم آمد به آن حضرت عرض کرد؛ حضرت فرمود: باز هم عسل بده تا به مرتبهٔ پنجم تکرار شد و اسهالش رفع شد.[۱]

امام باقرعلیه‌السلام در یک روایتی معجونی از عسل، زعفران، خاک قبر حسین و آب باران را شفا فرموده است.[۲]

حضرت عالم (موسی بن جعفرعلیه‌السلام): بر شما باد عسل و دانهٔ سیاه و فرمود: عسل در ظاهر قرآن نیز شفاست و فرمود: عسل از هر درد شفاست، هرکس یک لقمه عسل ناشتا بخورد بلغم را قطع می‌کند و صفرا را می‌شکند و مرهٔ سودا را قطع می‌نماید و ذهن را صفا می‌دهد و خوب می‌کند.

امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام فرمود: عسل بر هر درد شفاست و در خودش مرض نیست، بلغم را کم می‌کند و دل را روشن می‌نماید.[۳]

امام رضاعلیه‌السلام از حضرت رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که فرمود: خدا در عسل برکت قرار داده و در آن شفا هست از دردها و هفتاد پیغمبرعلیهم‌السلام آن را مبارک گردانیده‌اند.[۴]

موسی بن جعفرعلیه‌السلام از پدرانش از رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که فرمود: عسل شفاست و تب را دور می‌کند.[۵]

امام صادق‌علیه‌السلام فرمود: رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله از عسل خوشش می‌آمد و می‌فرمود: بر شما

۱- سنن ابن ماجه، کتاب طب، باب ۷؛ مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۹۱؛ درالمنثور، ج ۴، ص ۱۲۳؛ حیاة الحیوان، ج ۲، ص ۳۰۰؛ صحیح بخاری، کتاب طب، باب ۲۴؛ صحیح مسلم، کتاب السلام، باب ۹۱؛ سنن ترمذی، کتاب طب، باب ۳۱؛ مسند ابن حنبل، ج ۳، ص ۱۹.

۲- محاسن برقی، ص ۵۰۰؛ مکارم الاخلاق، ص ۱۷۹.

۳- بحار، ج ۶۶، ص ۲۹۴.

۴- مکارم الاخلاق، ص ۱۸۹.

۵- بحار، ج ۶۶، ص ۲۹۴.

باد عسل و قرآن.[۱]

امام أبی‌الحسن علیه‌السلام فرمود: هر کس آب چشمش تغییر کند، عسل برایش نافع است.[۲]

امام صادق علیه‌السلام فرمود: مردم مانند لقمه‌های عسل چیزی پیدا نمی‌کنند.[۳]

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هر کس در هر ماه یک مرتبه عسل بخورد، به خواست خدا از هفتاد مرض نجات می‌یابد. باز فرمود: هر کس قوهٔ حافظه می‌خواهد عسل بخورد.

و فرمود: چه خوب است نوشابهٔ عسل، دل را حفظ می‌کند و مرض سینه را می‌برد.[۴]

حضرت علی علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: پنج چیز فراموشی را می‌برند و حافظه را زیاد می‌نمایند و بلغم را معدوم می‌سازند: مسواک کردن، روزه گرفتن، قرائت قرآن، عسل و لبان (کندر).[۵]

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اگر شفا هست در شرطهٔ حجامت و شربت عسل است.[۶]

امام علیه‌السلام فرمود: در عطر، عسل ، سواری و نگاه به سبزی انبساط و شادی است.[۷]

ابی بصیر و محمد بن مسلم از امام صادق علیه‌السلام از پدرانش از حضرت علی علیه‌السلام نقل کرده‌اند که آن حضرت فرمود: لقمه‌های عسل شفاست از هر درد، زیرا خداوند فرموده: **«یخرج من بطونها شراب مختلف الوانه فیه شفاء للناس»**. بیرون می‌آید از شکمهای زنبوران عسل نوشابهٔ مختلف رنگ که شفا در آن هست.[۸]

امام رضا علیه‌السلام فرمود: عسل شفا است از هر درد اگر از شهدش بگیری.[۹]

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: کسی از چیزی مانند عسل شفا نمی‌گیرد.[۱۰]

امام صادق علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عسل می‌خورد و می‌فرمود: آیاتی در قرآن هست و نیز جویدن کندر بلغم را می‌گدازد.[۱۱]

۱- بحار، ج ۶۶، ص ۲۹۰. ۲- همان. ۳- همان.
۴- همان. ۵- مکارم الاخلاق، ص ۱۹۰-۱۸۰.
۶- عیون الاخبار، ج ۲، ص ۳۵ و ۳۶، رقم ۸۳ و ۸۴؛ بحار، ج ۶۶، ص ۲۹۰.
۷- بحار، ج ۶۶، ص ۲۹۱. ۸- محاسن، ص ۴۹۹.
۹- بحار، ج ۶۶، ص ۲۹۳؛ کافی، ج ۶، ص ۳۳۲. ۱۰- همان.
۱۱- همان.

ابوالحسن ثالث علیه السلام فرمود: خوردن عسل حکمت آور است.[۱]

در این آیهٔ شریفه اضافه بر حلال بودن عسل و موم و جواز استشفاء از آنها و جواز یاد گرفتن علم طب و تفکر در وجود حیوانات. عسل به شفای مرضها معرفی شده است.

عسل عبارت از ترشحات قندی ذخیره شده درکندو به‌وسیلهٔ زنبورهای عسل است.

مشخصات:

عسل مایعی است غلیظ به رنگ زرد روشن تا قرمز مایل به قهوه‌ای در صورت تازه بودن نور را از خود عبور می‌دهد ولی به علت متبلور شدن دکستروز موجود در آن، کدر به نظر می‌رسد. عسل دارای بوی مشخص و طعم شیرین و کمی اسید می‌باشد. با ملاحظهٔ میکروسکپی عسل از روی شکل دانه‌های گرده می‌توان نوع گلهای مورد استفادهٔ زنبورها را تعیین نمود.

عسل غذایی است که تمام آنچه بدن انسان بدان نیاز دارد در آن موجود است. و غذایی است کامل، مقوّی، مغذّی و معالج بیماریهای ریه، برونشیت و غیره است زیرا دانشمندان ثابت کرده‌اند که بیشتر میکروبها در عسل نمی‌توانند رشد کنند.

در عسل مواد ازت دار و اسیدهای مختلف آلی و مواد معطّر و مواد معدنی از قبیل: پتاسیم، سدیم، کلسیم، مس، کوبالت، منگنز، آهن و فسفر به قدر کافی موجود است.

ترکیبات:

عسل ترکیبی از ملکولهای مساوی دکستروز و فروکتوز (قند تغییر یافته) و به مقدار ۵۰ تا ۹۰ درصد آب می‌باشد. عسل همچنین دارای ۰/۱ تا ۱۰ درصد ساکارز و مقدار کمی از سایر قندها و اسانسهای فرّار، پیگمانهای رنگی، اندامهای گیاهی و بخصوص دانه گرده می‌باشد.[۲]

۱- بحار، ج ۶۶، ص ۲۹۳.
۲- مفردات پزشکی جدید (فارماکوگنوزی)، ص ۷۹-۷۸.

خواص ـ کاربرد:

عسل کمی و زیادی فشارخون را علاج می‌کند، مقوّی قلب هم می‌باشد.[۱]

در مورد زخم معده و زخم اثناعشر باید صبح ناشتا یک قاشق سوپ خوری عسل بخورند و یک ساعت هیچ نخورند اگر در مدت یک ماه اثر نیکو ظاهر نشد، باید ۵۰ تا ۱۰۰ گرم خورد منتها تا ظهر چیز دیگر نخورد.[۲]

عسل برای کبد نافع است و کبد را معالجه و اغتشاشات کبدی را اصلاح می‌نماید.[۳]

برای درمان سوختگی مرهمی از عسل و روغن زیتون به مقدار مساوی می‌توان درست کرد.[۴]

برای رفع لکه‌های پوست سه قسمت آب شاهی را با یک قسمت عسل مخلوط کنید و آن را به هم زنید تا این دو به‌صورت مایعی کامل درآید به کمک یک تکه پنبه هیدروفیله صورت را با آن صبح و شب بشویید و بگذارید خودش خشک شود و بعد آن را با آب صاف بشویید.[۵]

یک قاشق سوپخوری عسل را در یک چهارم لیتر آب ریخته و بجوشانید یک دارو برای غرغره کردن به دست می‌آید که بهترین درمان انواع گلو درد است.[۶]

اگر قسمتی از بدن دچار خونریزی و جراحات شود، قدری عسل روی آن بگذارند، خونریزی قطع شود و بعد التیام می‌یابد.

عسل با آب زیره جهت دفع ضرر و خطر و گزیدن سگ دیوانه و اکتحال او با آب پیاز جهت بیاض، دمعه، حکه، جرب و نزول آب، و با انزروت و نمک سنگ جهت ریاح و رطوبت گوش و تنقیه چرک او نافع، و با عذبه جهت تنقیه زخمها و بردن گوشت زیاد و التیام او مجرب، و با آرد گندم جهت گشودن دمل و به خلاف سایر شیرینی‌ها جهت قروح لثه و لهاة و تقویت دندان مفید است.[۷]

۱- اسرار خوراکیها، ص ۲۰۵. ۲- همان. ۳- همان، ص ۱۰۵.
۴- همان، ص ۲۰۶. ۵- میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۴۶.
۶- اسرار خوراکیها، ص ۲۰۵. ۷- تحفهٔ حکیم، ص ۱۸۲.

عسل معده و عروق را باز می‌کند، لیزابه‌های بلغمی را جذب و از عمق بدن بیرون می‌آورد. برای سستی اندام و عضلات، استسقا، یرقان و ورم طحال نیز مفید است. برای معالجهٔ قولنج روده هم تجویز شده، پادزهر سموم مخصوصاً مسمومیت غذایی است. شکنندهٔ سنگهای کلیه و مثانه می‌باشد.

عسل دارای تمام ویتامینها و تمام عناصر معدنی مورد نیاز بدن انسان است و کمبودهای غذایی را جبران می‌نماید، ترشحات غدد داخلی و بزاق را تعدیل می‌کند و برای معالجه سختی عمل بلع و خشکی گلو و درمان سرفه زیاد توصیه شده است. برای رفع دل درد، یبوست، کم اشتهایی، زخم معده، امعاء، ترشی و التیام زخمها هم مفید است. از نوع وحشی آن در بعضی از کوههای ایران پیدا می‌شود.[۱]

عشار

گیاهی است که گونه‌های مختلف آن در ایران با نامهای محلی مختلف شناخته می‌شود. در کُتب طبّ سنّتی با نامهای عشر، اکرس، حدار، عشار و ... آمده است.

مشخصات:

گیاهی است کائوچویی، درختچه‌ای است به بلندی ۴-۳ متر با شاخه‌های ضخیم پر از شاخه، پوست آن کمی قرمز، شاخه‌های جوان آن پوشیده از کُرک سفید، برگهای نسبتاً پهن بدون دمبرگ با قاعدهٔ قلبی شکل، کمی گوشتی که پس از خشک شدن نازک می‌شود. گلهای به رنگ سفید، ارغوانی و قرمز، میوهٔ آن فولیکول تخم مرغی شکل است.

ترکیبات شیمیایی:

در این گیاه رزینی تلخ به نام آکوند ارین و کالوتروپین مشخص گردیده است. شیرابهٔ گیاه دارای اوشارین، کالوتوکین، کالاکتین و... می‌باشد.

۱- زبان خوراکیها، ص ۵۴-۵۰.

خواص ـ کاربرد:

از شیرهٔ پوست ریشهٔ گیاه برای معالجهٔ جذام استفاده می‌کنند و آن را مسهل می‌دانند. پوست ریشهٔ گیاه را اغلب موارد بخصوص در موارد اسهال خونی جانشین اپیکا می‌دانند. از پوست ریشهٔ گیاه برای معالجهٔ بیماریهای پوست استفاده می‌شود.[۱]

عشقه

از پیچ‌های همیشه سبز است که سه گونهٔ آن در جنگلهای شمال ایران وجود دارد و ارقام ابلق و زینتی آن نیز در باغهای شهرها کاشته می‌شود. به فارسی به‌طور کلی عشقه و انواع آن را پاپی تال و داردوست می‌نامند. در قسمتی از هند در بیهار آن را لبلاب نامند. در کُتب طبِّ سنّتی با نامهای عشقه و حبل المساکین و بقلة البارده و اخفاک آمده است.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی دارای اکسید ارسنیک و در برگ‌های آن ساپونین، آلفا و هدرین وجود دارد. از عصارهٔ میوه‌های ریز سیاه آن گلوکوزید هلیکسین گرفته می‌شود. بررسی دیگری نشان می‌دهد که در برگهای عشقه، هدرین و چند ساپونوزید یافت می‌شود و در گیاه انواع ویتامین‌ها از جمله آلفا کاروتن و توکوفرول وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

از ساقه‌های نازک و سبز آن جوشانده‌ای درست می‌کنند که برای رفع سردرد و سرفه مفید است و جوشانده‌اش معرّق و در باز کردن عادت ماهیانه مؤثر است.

خیساندهٔ برگ عشقه در سرکه برای کچلی به‌عنوانِ ضماد در صورتی که به‌طور مکرر تا یک هفته گذارده شود، خیلی مفید است.[۲]

سردرد و بی نظمی‌های عادت ماهانهٔ زنان نیز در فهرست درمانی این گیاه قرار

۱- معارف گیاهی، ج ۳، ص ۲۰۸.

۲- همان، ص ۱۸۳.

گرفته‌اند. استفاده از عشقه می‌تواند مفید و ضمناً خطرناک باشد، زیرا که تأثیر مقدار زیاد آن بسیار مخرب و خطرناک است. علائم مسمومیّت به وسیلهٔ برگها و میوهٔ این گیاه با حالت استفراغ، اسهال، سوزشِ معده و روده شروع و به اختلالات شدید عصبی بخصوص مننژیت منتهی می‌شود. اما اگر فراورده‌های دارویی عشقه به‌صورت استعمال خارجی مصرف شود، نقش یکی از بهترین مواد دارویی را ایفا خواهد کرد.

این گیاه تب را پایین آورده، بدن را به عرق کردن وادار می‌کند و بی‌نظمی‌های قاعدگی زنان را رفع می‌کند. فرآورده‌های دارویی آن نسوج آسیب دیده را ترمیم می‌کند (در زخم‌ها، دمل‌ها و ورم‌ها)، در زخمهای سوختگی تأثیر زیادی دارد. نیز مسکن درد و ضد رماتیسم می‌باشد.

اعضای مختلِ گیاه اثر مدرّی، مسهلی و ضد تشنج دارد و مصرف آنها برای رفع سیاه‌سرفه و سرفه‌های تشنجی توصیه شده است.

برای میوهٔ آن اثر قاعده‌آور قائل شده‌اند و آن را در رفع بواسیرهای خونی و آب آوردن انساج مؤثر ذکر نموده‌اند. بعلاوه چنین شهرت دارد که مصرف شیرهٔ برگ تازهٔ این گیاه، بینایی را نیرو می‌بخشد.

صور دارویی:

جوشاندهٔ یک مشت از برگهای تازهٔ عشقه در یک لیتر آب جهت رفع انواع دردها به شکل لوسیون، کمپرس و غیره به کار می‌رود.[۱]

عشقه در جنگلهای مازندران، نواحی البرز و بندرگز به‌طور خودرو می‌روید و دو نوع می‌باشد. میوهٔ عشقه سیاه کنندهٔ مو و ضماد برگ آن باز کنندهٔ دمل و التیام دهندهٔ زخمها است. برای رفع کچلی، برگ عشقه را در سرکه خیسانده و ده شب متوالی هنگام خواب روی سر و محل زخم گذارده، منفعت بخشد.[۲]

---

۱ - صدگیاه و هزار درمان، ص ۲۲۸.

۲ - زبان خوراکیها، ج ۳، ص ۱۵۱.

محل رویش:

در جنوب غربی ایران، بوشهر، بلوچستان، یزد در ارتفاعات ۲۰۰۰ متری، برازجان، جزیرهٔ خارک، خوزستان، لرستان، کرمان و نواحی خشک جنگلهای واقع در حاشیهٔ دریای خزر نیز می‌روید.[۱]

عشقهٔ زمینی

گیاهی است که در کُتب طبّ سنّتی لبلاب الارض و عشقهٔ زمینی نام برده می‌شود.

مشخصات:

گیاهی است علفی کوچک، خزنده که در جنگلها می‌روید. برگهای آن به شکل قلوه یا کلیوی و دندانه‌دار است. گلهای آن آبی و بنفش پوشیده از کُرک که از بغل برگها بیرون می‌آیند.

ترکیبات شیمیایی:

در گیاه اسانس روغنی فرّار و تانن و کولین یافت می‌شود و به‌علاوه دارای مقدار قابل ملاحظه‌ای مادهٔ تلخ است.

خواص و کاربرد:

در چین، ژاپن و تایوان، عمده‌ترین خاصیت شاخه‌ها و برگهای این گیاه ضد تب، مسکن و ضد درد است. از جوشاندهٔ این گیاه برای تسکین درد و قطع تب استفاده می‌شود و درد گوش و درد دندان را تسکین می‌دهد. برای سرما خوردگی نیز داروی شفابخش است و ناراحتیهای سینه را مرتفع می‌کند. در موارد بزرگ شدن معده یا نرمی استخوان در بچه‌ها تجویز می‌شود.[۲]

۱- گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۲، ص ۴۹۶.

۲- معارف گیاهی، ج ۳، ص ۱۳۳.

عشبه

به فارسی و در کُتب طبّ سنّتی انواع آن را با نامهای چوب چینی و عُشبه و عشبهٔ مغربیه نام می‌برند.

گیاهی است چند ساله، دوپایه، اغلب بالا رونده و خاردار هستند. برگهای آنها سبز بیضی مایل به دایره با دمبرگ مشخص است. گلهای آنها خوشبو، تعدادی قرمز رنگ و تعدادی از آنها دارای گلهای سفید کوچک مانند یاسمین سفید و تعدادی نیز دارای گل زرد رنگ مانند یاسمین زرد هستند.[1]

گونه‌ای از آن که دارای ساقهٔ زیر زمینی ضخیم و گره‌دار است و میوه‌اش به بزرگی یک گیلاس می‌رسد و قرمز رنگ است و ۱ تا ۳ دانه دارد. عشبهٔ مغربیه، صبرینه، صبرینهٔ طبی، عشبهٔ طبی نیز گویند.

عشبهٔ چینی:

گونه‌ای عشبه که ریشه‌اش در طب عوام بهترین داروی تصفیه کنندهٔ خون و ضد نقرس و بهترین داروی بیماری سیفلیس شناخته شده است. این گونه عشبه در ژاپن و چین می‌روید و در برخی کتب رویش آن را در کناره‌های خزر نیز ذکر کرده‌اند.[2]

عشبه را به رومی سرینه و به فرنگی اسفرینه و به عربی ظلام و به انگلیس سارساپریلا و هیمی دیس مس رود و به هندی رس گویند که شبیه به یاسمین سفید است. این گیاه انواع مختلفی دارد و بهترین آن دارای شاخه‌هایی دراز و در پهنی متوسط و سرخ نیم رنگ می‌باشد که چون آن را بشکنند غباری از آن ظاهر می‌شود. و مغز آن سفید بوده که قوّتش تا بیست سال باقی می‌ماند.

ترکیبات شیمیایی:

در ریشه و ساقهٔ گیاه وجود هتروزید پاریلین و مقداری نشاسته وکمی رزین و اسانس گزارش شده است. در آن مواد سارساپوژنین و تیوژنین مشخص شده است.

۱- معارف گیاهی، ج ۵، ص ۶۱.

۲- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۲۳۰۱.

خواص ـ کاربرد:

در چین به‌عنوان تریاق و ضد سم در موارد مسمومیتهای ترکیبات جیوه کاربرد دارد. و به‌علاوه برای معالجهٔ نقرس، خنازیر و زیادی ترشح خون در عادت ماهیانه نافع است.

عشنک

در اطراف تهران اشنک و در کُتب طبّ سنّتی با لغت عربی حور اسود و حور رومی آورد شده است.

مشخصات:

درختی است بلند که ارتفاع آن تا ۳۰ متر می‌رسد. شاخه‌های آن باز، تنهٔ آن کم و بیش موجی است و فاقد جهت‌های ریشه جوش است. پوست تنه در جوانی سبز خاکستری است ولی بعداً تیره رنگ و سیاه می‌شود. جوانه‌های آن زرد رنگ معطّر و چسبناک است. میوهٔ آن کپسول و با دو شکاف شکفته می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

دارای گلوکوزیدهای سالیسین و پوپولین و کرنرین به‌علاوه دارای اسانس روغنی فرّار است.

خواص ـ کاربرد:

از پوست آن نوعی لیکور گرفته می‌شود که تصفیه کنندهٔ خون است. جوانه‌های له شدهٔ آن را در پمادی برای معالجهٔ بواسیر به کار می‌برند. دم کردهٔ جوانه‌های آن مدرّ و مقوّی هاضمه و ضد عفونی کننده است و رقیق آن در استعمال داخلی برای ناراحتیهای کلیه، مثانه، رماتیسم، نقرس و سیاتیک مفید است.[1]

۱- معارف گیاهی، ج ۴، ص ۲۵۸.

عصفر

به فارسی گیاه را «گلرنگ» و تخم آن را تخم کافشه و در گیلان تخم کاجره می‌گویند. در کُتب طبّ سنّتی با نامهای عربی آن قرطم و عصفر نام می‌برند.

گیاهی است یک ساله، برگهایَ آن بدون دمبرگ پهن و موجدار با دندانه‌های منتهی به خارهای ظریف است. میوهٔ آن فندقه سفید رنگ که در قسمت بالای آن دسته‌ای تار نازک وجود دارد. تکثیر این گیاه از طریق کاشت دانهٔ آن صورت می‌گیرد.

ترکیبات شیمیایی:

در گلهای آن دو مادهٔ رنگی وجود دارد، یکی مادهٔ رنگی که در آب حل می‌شود و به طریق سادهٔ شستن می‌توان مادهٔ رنگی زرد آن را به دست آورد. مادهٔ دیگر قرمز رنگ به نام کارتامین که در آب غیر محلول است و در محلولهای قلیایی ضعیف حل می‌شود.

خواص ـ کاربرد:

از گلهای این گیاه برای رنگین کردن غذا به‌جای زعفران استفاده می‌شود. از گلهای آن به‌عنوان داروی محرّک، مسکّن و مسهل و معرّق از جوشاندهٔ ۲۰ گرم گل در هزار گرم آب یا به‌طور خیساندن در آب نیم گرم استفاده می‌شود.[1]

عصارهٔ ریوند

این گیاه در بازار دارویی ایران به عصارهٔ ریوند معروف است. در کُتب طبّ سنّتی با اسامی کوتاکنبا و گُم کوت نام‌برده می‌شود. صمغ رزینی است که از چند گونه درخت گارسی نیا گرفته می‌شود.

مشخصات:

از پوست تنهٔ درخت گارسی نیا در اثر شکافی که وارد می‌شود و همچنین از شکافی که در میوهٔ آن ایجاد می‌شود، عصاره و شیره‌ای خارج می‌شود که همان صمغ رزینی

۱- معارف گیاهی، ج ۲، ص ۴۰۶.

معروف گم کوت است. این صمغ ابتدا به‌صورت مایع روان و زرد رنگ است ولی بتدریج سفت می‌شود. از این صمغ علاوه بر خاصیت مسهلی آن به‌عنوان رنگ نیز استفاده می‌شود.

در صمغ گونه‌ای از گیاه مواد کامبوجیک اسید و سه نوع گارسینولیک اسید یافت می‌شود. در قشم تخم گونه‌ای دیگر وجود مادهٔ رنگی ایزومورلین، دزوکسی مورلین و دی‌هایدر در آن مشخص شده است.

خواص ـ کاربرد:

در هند از پوست میوهٔ گونه‌ای از این گیاه به‌عنوان قابض برای معالجهٔ اسهال مزمن و اسهال خونی استفاده می‌کنند. و گونه‌ای دیگر مسهل و ضد کرم است و در موارد یبوستهای خیلی شدید و ناراحتیهای استسقایی و قطع عادت ماهیانه در مواردی که به‌طور طبیعی باشد، تجویز می‌شود.[1]

عطر

بر حسب شکل و رنگهای مختلف گلهای آن با نامهای: یاس ایرانی، یاس سفید و نیز یاس پرپر شناخته می‌شود.

مشخصات:

از گلهای بسیار زیبای گلکاری است. گلهای آن خوشه‌ای بسیار معطّر و رنگ آن حنایی ارغوانی و بنفش می‌باشد. در بعضی ارقام رنگ گلهای آن سفید، قرمز یا قرمز مایل به زرد است. تکثیر این گیاه از طریق پیوند رقم مورد نظر روی پایه معمولی آن می‌باشد.

---

۱ - معارف گیاهی، ج ۵، ص ۳۲۷.

ترکیبات شیمیایی:

در گلهای یاس خوشه‌ای بنفش اسانس بسیار معطّری وجود دارد. در پوست، برگ، جوانه‌ها و میوهٔ آن مواد مانیت، انورتین، ساکاروز، یک مادهٔ تلخ بی شکل به نام سیرینگوپیکرین و یک گلوکوزید به نام سیرین‌آرین وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

مصرف عمدهٔ گلهای یاس بنفش در حال حاضر در صنعت عطر سازی است. در روسیه موسوم است که روغن یاس بنفش را در مواقع دردهای رماتیسمی روی موضع می‌مالند، تسکین می‌دهد.[1]

عقرب

درختچه‌ای است که نام محلی آن در جنوب ایران در بوشهر، بابل و در لار عقرب و در کُتب طبّ سنّتی با نامهای سنط و سیبان آمده است.

مشخصات:

درختچه‌ای است به ارتفاع تا ۴ متر با شاخه‌های متعدد و برگهای آن شانه‌ای مرکب، برگچه‌های آن خیلی ریز و سبز و برگهای آن زرد است.

خواص ـ کاربرد:

درختچه‌ای است که از نظر طبیعت طبق نظر حکمای طب سنتی کمی گرم و خشک است. در هند و چین از برگها و تخم بو دادهٔ آن دم کرده‌ای مثل چای درست می‌کنند، برای تقویت معده، رفع ضعف و قطع تبهای نوبه‌ای مفید است. از پوست آن جوشانده‌ای درست می‌کنند و داخل آب حمام کرده با آن استحمام می‌نمایند. حکمای طب سنتی ایران معتقدند که مقوّی معده است و اسهال مزمن و اخلاط خونی از سینه را بند می‌آورد و اگر با شیر خورده شود، تریاق برخی از سموم است.[2]

۱- معارف گیاهی، ج ۷، ص ۳۰۳؛ محیط اعظم، ص ۲۸.

۲- معارف گیاهی، ج ۴، ص ۲۳۷؛ صیدنه، ص ۲۹.

عقرب ـ کژدم

روایت از جابربن حیان:

کژدم جانوری است از شاخهٔ بند پایان از ردهٔ عنکبوتیان و از دستهٔ شکم بند داران که دارای شکمی بند بند هستند. بدن این جانور دارای سه قطعه مشخص است:

الف ـ سر سینه که پهن است و در سطح پشتی آن ۳ تا ۶ زوج چشمهای عدسی وجود دارد.

ب ـ شکم که پهنایش به همان پهنای سر سینه است و از ۷ قطعه درست شده است.

ج ـ دم یا دنبالهٔ شکمی که شکل ظاهرش مانند دم است. سم عقرب در ممالک معتدل حیوانات کوچک (از قبیل حشرات و عنکبوتها که غذای عقربند) را بسهولت می‌کشد، و برای انسان چندان خطرناک نیست. ولی عقربهای نواحی استوایی که ممکن است بین ۱۵ تا ۲۰ سانتی متر نیز طول پیدا کنند، نیششان خطرناک و کشنده است.

عقرب اسم عربی است و به عربی قصعل و به عبرانی فروسان و به یونانی شونیوش و جوسادی و به ترکی حیمه و به فرنگی اسکورپن و به فارسی کژدم و به هندی بچهو می‌نامند.

عقرب دارای اقسام و الوان گوناگونی است، مانند: سیاه و سبز و سرخ و زرد مایل به سفیدی، آنچه وقت حرکت دنبالهٔ خود را بلند دارد شیّاله و آنچه بر زمین کشد جراره نامند و این از شیاله کوچکتر و در سمیّت قویتر و مهلک و در شهر اهواز زیاد وجود دارد.[1] و سمیّت عقرب ماده قوی‌تر از نر آن است.

گزانیدن عقرب بر غیر موضع عصب در رفع فالج مجرب دانسته‌اند و بهترین آن نر آن است و نشانش نخافت جثه و سطبری نیش آن است و مادهٔ آن فربه و بزرگ و نیش آن باریک می‌باشد.

سرد و خشک است و می‌گویند طلای روغن آن جهت فالج و لقوه استرخاء و اوجاع

---

۱ ـ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۳، ص ۲۹۶۶؛ الابنیه ص ۲۳۵؛ ابن البیطار، ج ۳، ص ۱۲۸؛ فرهنگ داروها، ص ۲۶۸؛ صیدنه، ج ۲، ص ۹۳۰؛ فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۲۳۲۵.

مفاصل وکمر و غیر اینها نافع و اکتحال خاکستر آن، سودهٔ تنها یا با نصف وزن آن سرگین موش جهت بصر و جرب و سلاق و با فلفل و زنجبیل و ادویهٔ حارّهٔ مناسب جهت دفع بیاض و ناخنهٔ چشم انسان و غیر آن نافع است. قطور روغن آن جهت درد گوش بسیار نافع و برشتهٔ آن جهت سرفهٔ بارد کهنه و قرحهٔ آلات بول و رفع قولنج مفید است.[۱]

عقرب بحری: ماهی صدفی خاردار است و سرش بزرگ و خاری سفید بر آن رسته و نیش آن حیوان است و گزیدن آن باعث سوزش عظیم می‌گردد و طلای آن جهت داء الثعلب مفید است.[۲]

اگر کسی را عقرب بزند بیخ یا برگ حندقوقی را ساییده بر روی آن گذارند یا کرب و نوشادر بخورد یا روی زخم بگذارد، نافع زهر عقرب است.[۳]

عقیق

سنگ معروفی است که برّاق و صاف، وقتی که از کوه بیرون می‌آورند رنگ آن عقیق است و آن را می‌پزند تندتر می‌شود. سرخ و شفاف آن نوع اعلاء می‌باشد. آن عقیق که در آن خطهای رنگارنگ باشد، آن را جزع می‌گویند و آن جزع که فقط رنگ سیاه و سفید دارد آن را سنگ سلیمانی گویند و آن جزع که رنگ سبز و زرد دارد آن را لهسینیا نامند.

رنگ مختلف آن عموماً سرخ و برّاق، ذائقه بی مزه، مزاج سرد و خشک درجه دوم، مقدار خوراک از ۷۷۰ میلی گرم تا ۱ گرم و کشتهٔ آن از ۱۲۰ میلی گرم تا نیم گرم، مقام حصول آن بیشتر در یمن است، مصلح آن کتیرا و شکر سفید، مقوّی و مفرّح قلب، مقوّی بصر و خفقان را نافع است.

آویزان کردن بر روی قلب، خفقان را دور می‌کند. کُشتهٔ آن سیلان خون را می‌بندد، کثرت حیض، نفث الدم و در خفقان مفید است. بعضی اطبا آن را سرد و خشک دو درجه گفته‌اند برای گرده ضرر دارد، مصلح آن کتیرا، سرمهٔ آن بینایی را قوّت می‌دهد، مالیدن آن دندان و لثه را قوی می‌کند، خون را می‌بندد و خوردن آن غم و غصه را دور می‌کند.[۴]

۱- محیط اعظم، ج ۳، ص ۲۱۷.
۲- تحفهٔ حکیم، ص ۱۸۴.
۳- کتاب المفردات، ص ۱۱۹.
۴- بستان المفردات، ص ۱۹۹؛ المفردات، ص ۳۳۱.

عقده

در کُتب طبّ سنّتی با نام انبرباریس آمده است. به فارسی زرشک و زارچ گویند و به اصطلاح عربی مصری «عقده» گفته می‌شود.

مشخصات:

درختچه‌ای است که بلندی آن ۴ـ۱ متر است. گلهای آن زرد خوشه‌ای و آویزان می‌باشد. در میوهٔ آن مقدار زیادی مالیک اسید و تارتاریک اسید یافت می‌شود که عامل ترشی میوه می‌باشد. البته کمی نیز قند وجود دارد. میوهٔ این گیاه دو عدد دانه است.

ترکیبات شیمیایی:

در پوست ساقه، برگ، گل، پوست ریشه و چوب گیاه آلکالوئیدهای بربرین، اوکسیاکانتین و بربامین وجود دارد. در گلهای آن بیشتر از آلکالوئید اکسیاکانتین و کمی اسانس مشخص شده است.

خواص ـ کاربرد:

از نظر خواص معتقدند که قابض است و مقوّی کبد، قلب و صفرابر است. مسکّن حرارت معده، کبد و بند آورندهٔ سیلان خون از بواسیر می‌باشد. از خونریزی مزمن جلوگیری می‌کند. مدرّ و تونیک تلخ است. دم کردهٔ آن مقوّی کبد سرد است.[۱]

علف جارو

به فارسی در کتب مختلف با نامهای خَلَنْک، خَلاٰنج و علف جارو آورده شده است.

مشخصات:

به شکل بوته یا درختچه است که گونه‌ای از آن جنگلی است که بلندی آن تا ۳ متر می‌رسد. گلهای آن کوچک و صورتی به شکل زنگوله است. تکثیر این گیاه از طریق خوابانیدن یا قلمه زدن یا با کشت تخم آن انجام می‌گیرد.

۱- معارف گیاهی، ج ۲، ص ۱۴۰؛ صیدنه، ص ۳۵.

ترکیبات شیمیایی:

در گونه‌ای از گیاه مواد اریکولین، کوئرسیتن و کوئرسیتانیک اسید مشخص شده است.

خواص ـ کاربرد:

مالیدن روغن شکوفه‌های آن برای تسکین درد مفاصل و رماتیسم نافع است. جوشاندهٔ شکوفه‌های خلنگ برای ضد عفونی کردن و معالجهٔ ورم مثانه و بیماریهای مجاری ادرار مفید است. از دم کردهٔ برگ این گیاه برای کاهش سرفه و کمک به هضم غذا مصرف می‌کنند.[1]

علف ترنجبین

به فارسی خاربز، اشترخار و علف ترنجبین نامیده می‌شود. در کُتب طبّ سنّتی با نام «حاج» آمده است و به هندی جواسا گفته می‌شود.

مشخصات:

درختچه‌ای کوچک گسترده روی زمین که بلندی آن از نیم متر تا یک متر، خاردار است و کرکهای تیزی دارد. ریشهٔ آن بسیار عمیق می‌شود تا به آب برسد. دانه‌های آن در ابعاد ارزن و به رنگ سرخ است.

خواص ـ کاربرد:

از نظر خواص، این گیاه مدرّ و مسهل است و برای سینه بسیار خوب است. جوشاندهٔ آن معرّق است. مالیدن روغن برگهای آن برای رماتیسم خیلی نافع است و گلهای آن برای بواسیر بسیار مفید است. عرق گیاه ترنجبین اگر مدتی با مداومت خورده شود، برای رفع سنگ کلیه و مثانه تا حدودی مؤثر است.[2]

---

۱ - همان، ج ۷، ص ۲۰۴؛ محیط اعظم، ص ۲۵۰.

۲ - معارف گیاهی، ج ۶، ص ۱۲۷.

علف بواسیر

گیاهی است که در کُتب طبّ سنّتی با نام حشیشة الباسور یا حشیشة البواسیر آمده است.

مشخصات:

گیاهی است چند ساله، خیلی کوچک به بلندی ۷ ـ ۵ سانتی‌متر. برگهای آن همیشه از ریشه خارج شده و خیلی کوتاه، بیضی و دارای دندانه‌های درشت شبیه بریدگی است و با دمبرگ دراز به ریشه متصل می‌شوند. ریشهٔ آن متورم، برگهای آن را می‌توان مانند اسفناج پخت و خورد، زیرا این گیاه خوراکی است.

خواص ـ کاربرد:

ریشهٔ علف بواسیر در یک دم‌کرده یا جوشانده، برای معالجهٔ بواسیر به‌کار می‌رود.[۱]

علف آهوی سفید

به فارسی «وِن»، «علف آهوی سفید» و زبان گنجشک کاذب و در کُتب طبّ سنّتی با نام لسان العصافیر کاذب نام برده می‌شود.

مشخصات:

گیاهی است چند ساله، بلندی آن ۱۰۰ـ۴۰ سانتر متر، برگهای آن مرکب دارای ۱۵-۷ برگچه و هر برگچه بیضی نوک تیز شبیه برگ زبان گنجشک معمولی، بسیار معطّر و پوشیده از کرکهای چسبناک است. ریشهٔ این گیاه در طِبّ سنّتی مصرف دارویی دارد و از پوست ریشه و گاهی نیز از برگ آن استفاده می‌شود.

---

۱ - همان، ج ۷، ص ۲۶۰؛ محیط اعظم، ص ۳۰۵.

ترکیبات شیمیایی:

در ریشهٔ این گیاه آلکالوئید سمّی متبلوری به نام دیکتافنین و مواد دیگری به نام کولین، تری کونین، اوباکولاکتونِ و اسانس روغنی فرّار یافت می‌شود. در برگهای گیاه نیز مواد دراگن درف، پوس، اسکیمیانین و مقدار کمی دیکتامنین وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

در هند از پوست ریشهٔ این گیاه که معطّر و تلخ است در موارد تبهای نوبه‌ای، بیماریهای عصبی، هیستری یا در کمی ترشحات عادت ماهیانه در مواقعی که به‌طور طبیعی باید باشد، توصیه می‌شود. در هند و چین و مالایا جوشاندهٔ ریشهٔ این گیاه در مواردی مانند: ناراحتیهای پوست و جرب تجویز می‌شود.[۱]

عَلَسْ

به فارسی جو گندم، گندم رومی و در کُتب طبّ سنّتی با نامهای خندروس، عَلَسْ و سُلْتْ ذکر می‌شود.

مشخصات:

خندروس به پوست گندم چسبیده است و آنها را باید با آسیاب خاصی جدا ساخت و سنبله‌های آن خیلی شل است. دانه‌های گیاه پهن‌تر از سایر غلات است و دارای بافت شاخی یا استخوانی است. و کاه آن نیز بیشتر از سایر غلات و مجوف و توخالی و غشای آن ضخیم‌تر است.

خواص ـ کاربرد:

بلغم و خون جامد را تحلیل می‌برد و قابض است و ثقیل و نفاخ می‌باشد، مواد مغذیهٔ آن زیاد و برای سل و اسهال نافع است. اگر آب پختهٔ آن را صاف کرده تنقیه نمایند، برای زخم روده‌ها مفید و جانشین ذرت است.[۲]

---

۱ - معارف گیاهی، ج ۶، ص ۷۰؛ صیدنه، ص ۲۰۰.

۲ - معارف گیاهی، ج ۱، ص ۳۴۱؛ محیط اعظم، ص ۳۱۰.

عکوب بستانی

به فارسی کنگر فرنگی و آرتیشو می‌نامند. در کُتب طبّ سنّتی با نـامهای حـرشف بستانی، کنگر بستانی، عکوب بستانی و خرشوف نام برده شده است.

مشخصات:

کنگر فرنگی گیاهی است پایا، دارای برگهای پهن دراز و به اندازهٔ کاهو یا بزرگتر از آن؛ دارای بریدگیهای عمیق ولی رنگ برگها غباری و سبز تیره، ساقه راست عمودی که تا یک متر ارتفاع آن می‌رسد. گلهای آن آبی و بنفش و میوهٔ آن قهوه‌ای درخشان که انتهای آن تارهای سفید دیده می‌شود. تکثیر آن از طریق کاشت بذر یا پـاجوش ریشـه دار آن انجام می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

در قاعدهٔ گلبرگهای متورم و خوردنی گیاه مادهٔ اینولین یافت مـی‌شود کـه در رژیـم غذایی بیماران قند مصرف مفید دارد و بـه‌علاوه ایـن گـیاه دارای کـوفیتول و ایـنولاز و سینارین است.

خواص ـ کاربرد:

در عصارهٔ برگ و ساقهٔ گیاه کنگر فرنگی ماده‌ای وجود دارد که مـاده عـاملی بـرای تنظیم اعمال کبد است و برای افزایش ترشح صفرا، تقویت اعمال کـبد و جـلوگیری از تجمع چربی در کبد مؤثر است. در هندوستان برگهای کنگر فرنگی به‌عنوان مدرّ و برای رفع استسقا و رماتیسم تجویز می‌شود.[۱]

۱- معارف گیاهی، ج ۱، ص ۲۳۵؛ محیط اعظم، ص ۲۱۲.

عکنه

به فارسی گل حسرت گفته می‌شود و در کُتب طبّ سنّتی و بازار دارویی با نام سورنجان، عکنه و سورنگان نامیده می‌شود. نام دیگر آن حسرت نیز می‌باشد.

مشخصات:

گیاهانی هستند چند ساله که در چمنزارها و مراتع مرطوب و خاکهای سبک می‌رویند. وجه تشخیص آنها پیاز غده مانند سفت زیرزمینی آنهاست که از یک غشای متورم که ادامهٔ ساقهٔ هوایی گیاه است، پوشیده شده و در مورد عده‌ای از ارقام گیاه سیاه رنگ است و در حقیقت تورم ریشهٔ پیاز نیست که مانند پیاز رسمی ورقه ورقه داشته باشد، بلکه تورم سفتی آن را تشکیل می‌دهد، مانند پیاز یا غدهٔ زعفران. برگهای آن باریک، دراز، خطی، بیضی شکل و نوک تیز و معمولاً در بهار ظاهر می‌شوند.

ترکیبات شیمیایی:

در تورم ریشه این گیاه آلکالوئیدی به نام کوشی‌سین وجود دارد. به‌علاوه در آن مقداری مواد نشاسته‌ای و لعاب و کمی قند نیز وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

از غدهٔ گیاه به مقدار محدود در استعمال داخلی به‌عنوان بادشکن، مسهل، افزایش دهندهٔ نیروی جنسی، نیروبخش و برای معالجهٔ نقرس و رماتیسم و در موارد بیماریهای کبد و طحال و ... کاربرد دارد.[۱]

علف دندان

به فارسی علف دندان و در کُتب طبّ سنّتی با نام حشیشة الاسنان آمده است. به هندی چیترا و چیتراکا گویند.

۱- معارف گیاهی، ج ۳، ص ۸۹؛ محیط اعظم، ص ۳۰۰.

مشخصات:

گیاهی است علفی چند ساله، بلندی ساقهٔ آن ۱ـ۰/۴ متر، برگهای آن بیضی و موجی، باریک و خمیده، ریشهٔ آن با طعم تند و گزنده در طب سنتی بیش از سایر اعضای گیاه مورد توجه است و کاربرد دارد.

این گیاه در مناطق پاییز و سواحل خشک اروپا در منطقه مدیترانه و در ایران در مناطق شمال کشور در آذربایجان و در کردستان و خراسان به‌طور خودرو دیده می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

در ریشهٔ این گیاه وجود تانن، نشاسته، اسیدهای آلی و گلوکوزیدی به نام یلومباژین تأیید شده است. طعم سوزاننده و گزندهٔ ریشهٔ این گیاه مربوط به وجود گلوکوزید فوق است.

خواص ـ کاربرد:

ریشهٔ این گیاه روی پوست اثر قرمز کننده و تحریک کننده دارد و ایجاد تاول می‌کند. ضماد ریشهٔ گیاه روی عضو موجب تسکین دردهای لومباگو، سیاتیک و در بیماریهای پوستی مانند جرب و کچل مؤثّر است.[1]

علف خونی

به فارسی رسگک گویند. در بعضی از کتب با نام علف خونی ذکر شده و در شیراز گونه‌ای از آن را قیطره می‌نامند.

مشخصات:

گیاهی است چند ساله، بلندی آن ۱۰۰ـ۴۰ سانتی متر حتی تا ۱/۵ متر نیز می‌رسد. رنگ زیر برگها سبز تیره مایل به آبی است. گلهای آن به رنگ ارغوانی تیره می‌باشد.

۱ـ معارف گیاهی، ج ۶، ص ۲۳۳؛ صیدنه، ص ۲۱۶.

خواص ـ کاربرد:

علاوه بر ایران در چین نیز می‌روید و از داروهای مفید و مؤثر و مورد استفاده در چین است. ساقهٔ زیرزمینی و ریشهٔ گیاه دراز، دارای طعم قابض و کمی تلخ و به‌عنوان قابض و برای قطع خونریزی و التیام زخم و ضد سم در چین قدیم کاربرد داشته است. از برگهای آن مانند چای دم کرده می‌خورند و معتقدند که برای کاهش تب و خنک کردن مفید است.[۱]

علف خنازیر

به فارسی زردان، زردان خاردار و در کتب مختلف حشیشة الخنازیر نیز آمده است.

مشخصات:

گیاهی است یک ساله، رگهای آن پهن بدون تیغ و به شکل پیکانی در آمده است. میوهٔ آن فندقه تخم مرغی دراز است.

ترکیبات شیمیایی:

در روغن چربی که در دانهٔ گیاه وجود دارد اولئیک اسید، لینولئیک اسید، رزین، ویتامین C و گلیکوزیدی به نام گزانتواسترومارین یافت می‌شود. در دانه‌ها اکسالیک اسید نیز هست.

خواص ـ کاربرد:

میوهٔ آن به‌عنوان معالجهٔ سرماخوردگی و رماتیسم و در استعمال خارجی برای ناراحتی‌های پوستی خنازیر و جرب و خارش تجویز می‌شود. تونیک، ضدّ خنازیر، ضد رماتیسم، ضد تب، مالاریا و مدرّ است. معرّق و مسکن و آرام بخش، ضدّ تشنج و... می‌باشد.[۲]

۱- همان، ج ۷، ص ۱۵۹؛ محیط اعظم، ص ۲۱۷.

۲- معارف گیاهی، ج ۳، ص ۱۹۶.

علف خرگوش

در کتب فارسی بوصیر، بوسیر و در برخی مناطق ایران علف خرگوش و گل خرگوشک و... گویند. در کُتب طبّ سنّتی با نامهای قلوعُس و... آورده شده است.

مشخصات:

گیاهی است دو ساله که بلندی آن تا ۲ متر می‌رسد. گلهای آن خیلی کم دوام و پوشیده از تارهای پنبه‌ای سفید، زرد و حنایی و در بعضی ارقام قرمز و سفید است. برگها آن در قسمت پایین بزرگ موجدار، بیضی، نوک تیز، بدون دمبرگ ساقه را در آغوش می‌گیرد.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در برگهای بوصیر (علف خرگوشک) وجود یک مادهٔ تلخ و مواد ساپونین تأیید شده است و به‌علاوه آلفا ـ کاروتن، اسانس و رزین و لعاب فراوان دارد.

خواص ـ کاربرد:

از برگها برای معالجهٔ آسم و سایر ناراحتیهای ریوی استفاده می‌شود. برگهای آن را دم کرده و با روغن آغشته می‌نمایند و روی مواضع متورم می‌گذارند، فروکش می‌کند. برگها و ریشهٔ آن قابض و برای نرم کردن سینه مفید است. دانهٔ آن مخدّر است و برای تقویت نیروی جنسی استفاده می‌شود. از ریشهٔ آن به‌عنوان ضد انگل و کرم استفاده می‌شود. از نظر طبیعت نیز علف خرگوش خیلی گرم و خشک است.[1]

---

۱ – معارف گیاهی، ج ۴، ص ۴۱۸؛ محیط اعظم، ص ۳۲۰.

علف خر

درکتب فارسی گل مغربی و علف خر ذکر شده و درکُتب طبّ سنّتی با نام عربی آن حشیشة الحمار آورده می‌شود.

مشخصات:

گل مغربی گیاهی است دو ساله، پوشیده از تار، برگهای آن بزرگ، ساده، کامل، متناوب بدون دمبرگ، نوک تیز دندانه‌دار و موج دار، گلها به شکل قیف یا شیپور به رنگ زرد که معمولاً غروبها باز می‌شود و مدتی باز می‌ماند و به این علت آن را گل مغربی گویند.

خواص ـ کاربرد:

ریشهٔ پخته شده‌اش را می‌خورند و جوشاندهٔ شیره و برگ آن را به‌عنوان تصفیه کنندهٔ خون استفاده می‌کنند. گامالینولنیک اسید که در دانه‌های آن است بدن را تبدیل به مواد مهمّی می‌نماید که در تنظیم فعالیتهای حیاتی بدن از جمله در تنظیم فشارخون و سیستم عروق قلبی و تنظیم دوره‌های عادت ماهیانه و... نافع است.[۱]

علف چشمه

این گیاه در آذربایجان «بولاغ اوتی»، در نائین «سلماچو»، در خرقان «کورتین» و در سایر مناطق آب تره، علف چشمه و درکُتب طبّ سنّتی با نامهای جرجیر آبی و ذرة الماء نام برده می‌شود.

مشخصات:

گیاهی است پایا و آبزی و معمولاً در چشمه‌سارها و مجاری آب باریک و گاهی در باتلاقها می‌روید. گلهای آن سفید خوشه‌ای است. تکثیر آن از طریق بذر یا کاشت قطعات ریشه‌دار ساقهٔ آن انجام می‌شود. ولی در محل کاشت آن باید دایماً آب جاری و زلال بگذرد.

---

۱ – همان، ج ۳، ص ۹۴؛ همان، ص ۳۵۵.

ترکیبات شیمیایی:

در گیاه وجود گلوکوزید و اسانس روغنی و در هر ۱۰۰ گرم گیاه خشک ۰/۰۱۲ میلی گرم ارسنیک تأیید شده است. گلوکوزید آن گوگرددار به نام گلوکوناستورتین می‌باشد و مواد معدنی آهن، ید، کلسیم،... و ویتامین‌ها در آن یافت می‌شود.

خواص ـ کاربرد:

در کشورهای چین، هند و اندونزی از سوپ آن که با گوشت خوک تهیه می‌کنند برای رفع سرفه‌های حادث از ناراحتی ریه و تورم و جراحتهای گلو مصرف می‌شود و به‌عنوان مدرّ و ضد اسکوربوت یعنی برای رفع عوارض کمی ویتامین C استعمال می‌شود.[1]

علف چتری

گونه‌ای از یک گیاه است که در منازل به‌عنوان گلدان زینتی کاشته می‌شود و بـه آن علف چتری گویند، زیرا برگهای آن مانند چتر است و هرچند برگ آن از یک نقطه خارج می‌شود.

مشخصات:

گیاهی است چند ساله، به بلندی ۹۰ـ۳۰ سانتی‌متر، ساقهٔ گیاه دارای سه گوش است، ریشه‌های این گیاه باید همیشه در آب باشد به‌طوری که اغلب مردم جنگلها را علفهای هرز یا باتلاقها می‌دانند. تکثیر این گیاه با کاشت غده‌های آن انجام می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

در گیاه یک اسانس مشخص شده است که مقدار آن در حدود ۰/۵ درصد آن است و شامل پینن، مقدار کمی سینئول، سسکی ترپن و یک الکِل جدید به نام ایزوسی پـرول می‌باشد.

۱- معارف گیاهی، ج ۱، ص ۱۶۲؛ محیط اعظم، ص ۳۷۰.

خواص ـ کاربرد:

در هند قسمت زیرین متورم گونه خوراکی گیاه محرک و افزایش دهندهٔ نیروی جنسی است. غده دارای طعم کمی تلخ و معطّر است و در اسپانیا به‌عنوان محرّک و مقوّی معده و قاعده‌آور خورده می‌شود.[۱]

علف چای

در کُتب طبّ سنّتی هوفاریقون، داذی رومی، گل راعی و قوریون و به فارسی علف چای و گل هزار چشم و چای کوهی نام برده می‌شود.

مشخصات:

هوفاریقون گیاهی است چند ساله علفی با برگهای متقابل بیضی کمی دراز، در پهنهٔ برگها صدها نقطهٔ شفا غیر جاجب ماوراء که شبیه سوراخ است، دیده می‌شود. گلها به رنگ سفید یا زرد به‌صورت منفرد در قلهٔ ساقه به‌طور گروهی و مجتمع به‌صورت چتری در بالای گیاه ظاهر می‌شوند. گل آن کمی معطّر و دارای بویی شبیه صمغ صنوبر است. میوهٔ آن به شکل کپسول است که در داخل آن تخم‌ها جای دارند.

ترکیبات شیمیایی:

در برگها و سرشاخه‌های گلدار این گیاه اسانس روغنی فرّار و یک نوع گلوکوزید به نام هایپرین و یک مادهٔ قرمز رنگ به نام هایپریسین، بخصوص در تخم آن مشخص شده است.

خواص ـ کاربرد:

در نقطه‌های روشن برگ غده‌هایی وجود دارد که مملوّ از شیرهٔ قرمز رنگ مایل به قهوه‌ای است. از این شیره به‌عنوان مؤثرترین دارو برای التیام زخمها، سوختگی‌ها و

۱- معارف گیاهی، ج ۶، ص ۳۵۲؛ صیدنه، ص ۲۰۵.

مالیدن به محلهایی از بدن که پوست آن کنده شده است، استفاده می‌کنند. برگهای این گیاه برای اسب مسموم کننده است. از این گیاه به‌عنوان قابض، ضد کرم معده و روده، قاعده‌آور، مدرّ و محلّل استفاده می‌کنند.[۱]

علی جونک

درکرج اُرقَک، در میانه یُدرُخ، در کویر انارک، چهل چشمه و سایر مناطق فارس علی جونک و «علی جون» گفته می‌شود. و در بعضی کتب آن را ریش بز نوشته‌اند.

ترکیبات شیمیایی:

درگیاه کم و بیش دارای آلکالوئیدهای معروف افدرین هستند درگونه‌ای دیگر از این گیاه نیز آلکالوئیدهای افدرین و پزودوافدرین وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

در هند از عصارهٔ آبی گیاه که طعمی تلخ و قابض دارد برای کنترل حمله‌های آسمی استفاده می‌شود. تنطور گیاه برای تقویت قلب و تحریک جریان گردش خون تجویز می‌شود. عصارهٔ میوه‌های افدرا برای رفع ناراحتی‌های مجاری تنفسی مؤثر است.[۲]

علک البطم

درختی است که در کُتب طبّ سنّتی و کتب قدیم با نامهای بطم افضد، بنگ و کسووَن آمده است. از این درخت سقزی گرفته می‌شود. این سقز را در کُتب طبّ سنّتی با نام علک البطم نام می‌برند.

۱- معارف گیاهی، ج ۵، ص ۲۸۲.

۲- معارف گیاهی، ج ۶، ص ۵۰۱؛ محیط اعظم، ص ۳۷۰.

روی برگهای درخت سقز گالهایی ایجاد می‌شود که دارای مقدار زیادی تانن است و در دباغی به‌عنوان دارو کاربرد دارد.

ترکیبات شیمیایی:

سقزی که از این درخت حاصل می‌شود، رزین و روغنی است و دارای اسانس روغنی فرّار و ترکیباتی شبیه تربانتین است.

خواص ـ کاربرد:

دم کردهٔ پوست آن برای شست و شوی ورمها و تحلیل ورم مفید است. اگر برگ خشک آن را بکوبند و با آب مخلوط کنند، به جای خضاب کاربرد دارد و اگر با سرکه مخلوط کنند برای رویانیدن و نرم کردن موی سر مفید و مؤثر است و خاکستر چوب آن برای جلوگیری از ریختن موی سر مفید است.[1]

علقم

به فارسی هندوانه ابوجهل و خربزهٔ روباه و در کُتب طبّ سنّتی با نامهای حنظل و علقم و... آمده است.

مشخصات:

گیاهی است چند ساله، ساقه‌های آن گسترده روی زمین یا پیچکدار و بالا رونده، برگهای آن متناوب بسیار بریده و دارای بریدگیهای ثانوی و در نهایت کنارهٔ برگ‌ها نیز با دندانهٔ پهن است. میوهٔ آن مدور، به رنگ زرد و به بزرگی یک پرتقال است.

ترکیبات شیمیایی:

در این گیاه وجود یک مادهٔ تلخ و گلوکوزید کولوسنتین گزارش شده است. ریشه آن دارای مواد آلفا ـ الاترین، هنتریاکونتان و چند ساپونین می‌باشد.

---

۱ - معارف گیاهی، ج ۶، ص ۱۴۵؛ محیط اعظم، ص ۳۹۰.

خواص ـ کاربرد:

این میوه به‌عنوان دارو مصرف می‌شود و آن خیلی زیاد گرم و خشک است و از نظر خواص مسهل بسیار قوی بلغم است و جاذب اخلاط بلغمی از اعماق بدن و عامل اخراج آنها می‌باشد.

برای بیماریهای سرد سیر مانند سردرد، درد شقیقه، لقوه، صرع و فراموشی مفید است.[۱]

علف هفت بند

به فارسی دم اسبی، دم اسب و علف هفت بند گویند. در کُتب طبّ سنّتی با نامهای ذنب الخیل و ذنب الفرس نام برده شده است.

مشخصات:

از گیاهان بی گل و نهانزادان آونددار چند ساله هستند. گیاه دو نوع ساقهٔ هوایی دارد، ساقه‌های بارور که رنگ آنها قرمز بدون سبزینه و دیگری ساقه‌های نازا که پس از آن ظاهر می‌شوند و رنگ آن سبز و کمی پهن‌تر است. گیاه از علفهای هرز لجوج و مبرم است که معمولاً در نقاط مرطوب در جوی‌ها و باتلاقها می‌روید.

ترکیبات شیمیایی:

در این گیاه وجود روغن چرب، سیلیسیک اسید، لینولئیک اسید، اکیستونین، اکیستیک اسید و اکیستین تأیید شده است.

خواص ـ کاربرد:

در آلمان از این گیاه به‌عنوان مدرّ و بندآورندهٔ خون استفاده می‌شود. در موارد استسقا، سنگ کلیه و ناراحتی‌های کلیوی تجویز می‌شود. خاکستر این گیاه برای رفع اسیدی معده و سوء هاضمه استفاده می‌شود.[۲]

۱ـ همان، ج ۳، ص ۱۷۶؛ همان، ص ۳۰۰.

۲ـ همان، ج ۶، ص ۴۹۴ ـ همان، ص ۴۰۰.

علف مبارک

درکتب طب فارسی قدیم با نامهای بیخ شب بو و علف مبارک و در کُتب طبّ سنّتی به عربی آن حشیشة المبارکه آمده است.

مشخصات:

گیاهی است علفی، چند ساله و گسترده روی زمین، اندام گیاه پوشیده از تارهای زبر و برگهای دندانه‌دار است. گلهای آن زرد ریزوم و یا ساقهٔ زیرزمینی آن کمی ضخیم و سطح آن ناصاف و پوشیده از ریشک می‌باشد. رنگ قسمت خارجی ساقهٔ زیرزمینی قهوه‌ای تیره، کمی معطر شبیه بوی میخک و طعم آن تلخ و قابض است.

ترکیبات شیمیایی:

در ساقهٔ زیرزمینی و یا به اصطلاح بیخ گیاه وجود اسانس روغنی فرّار شامل اوژنول و همچنین گلوکوزید ژئین و آنزیم تأیید شده است. بعلاوه دارای مقدار زیادی تانن است.

خواص ـ کاربرد:

به‌عنوان مقوّی و تونیک و قابض و برای جلوگیری از خونریزی و بند آوردن اسهال و رفع ترشّحات سفید زنانگی، التهاب حلق و در موارد اسهال خونی استفاده می‌شود. فرآورده‌های ساقهٔ زیرزمینی آن برای رفع دردهای ماهیچه‌ها و تقویت اعصاب و به‌عنوان تب بر بسیار مفید است.[۱]

علف گربه

به فارسی سنبل الطیب و علف گربه و در کُتب طبّ سنّتی سنبل هندی و سنبل الطیب نام برده شده است.

مشخصات:

گیاهی است علفی چند ساله و عمودی و بلندی آن تا ۲ متر است. ساقهٔ آن استوانه‌ای

۱- معارف گیاهی، ج ۴، ص ۱۱۱؛ محیط اعظم، ص ۴۵۰.

و پرز دار است. برگهای آن متقابل و گلها صورتی می‌باشد. ریشه‌ها به‌صورت افشان به ساقه‌های زیرزمینی آن متصل است.

ترکیبات شیمیایی:

در این گیاه وجود اسانس روغنی فرّار، گلوکوزید و تعدادی آلکالوئید گزارش شده است.

خواص ـ کاربرد:

خیساندهٔ ریشهٔ علف گربه در آب و یا از تنطور آن به‌عنوان ضد اسپاسم و آرامبخش و مسکّن و ضد هیجان و در برخی موارد به‌عنوان تب بر استفاده می‌شود. ریشهٔ این گیاه به‌عنوان محرّک، بادشکن و ضدّ عفونی کننده، ضد هیجان، ضدّ صرع و ... کاربرد دارد.[۱]

علیق

به فارسی به‌طور کلی تمشک و با نامهای محلی خاص نامیده می‌شوند از جمله در رودسر و رامسر تمشک و تموش، در نوع کم، در گیلان «ولش ـ لوش»» در کردستان «توژکشا». در کُتب طبّ سنّتی با نامهای گیهه کوهی، عُلیق و علیق الجبل آمده است.

مشخصات:

گیاهی است چند ساله با شاخه‌های کوتاه، ساده، کمی پوشیده از تیغهای تیز و برگهای سبز پوشیده از کرک. این گیاه در لاهیجان می‌روید و در هندوستان در ناحیهٔ تبت از کشمیر تا کومائون به‌طور خودرو انتشار دارد.

ترکیبات شیمیایی:

در برگهای آن وجود لاکتیک اسید، سوکسی نیک اسید، مالیک اسید، تانن و آلبومی‌نئیدی تأیید شده است. در میوه‌های گیاه سیانیدین، مونوگلوکوزید یافت می‌شود.

۱ـ همان، ج ۳، ص ۱۸۷؛ صیدنه، ص ۲۰۰.

خواص ـ کاربرد:

در هندوستان جوشاندهٔ ریشهٔ گیاه برای لینت و رفع اسهال خونی خورده می‌شود و در موارد حمله‌های سخت سرفه و برای تسکین سیاه سرفه بسیار نافع است از دم کردهٔ برگهای گیاه برای قطع اسهال و بند آوردن برخی از خونریزیها مصرف می‌کنند.[۱]

عمار

به فارسی «مورد» و «مورت» و در کتب مختلف با نامهای آس، آس بستانی، عمار، هدسی و قُمام نام برده شده است. به هندی اردو و هبولاس گویند. تخم یا دانهٔ آن را در کُتب طبّ سنّتی حب الآس نام می‌برند.

مشخصات:

درختچه‌ای است همیشه سبز و ناخزان، به بلندی حدود ۳ متر، برگهای آن متقابل، بیضی، نوک تیز، کامل، چرمی، برّاق به رنگ سبز تیره بسیار زیبا و معطّر که طول هر برگ ۵ـ۲/۵ سانتی‌متر است. تکثیر گیاه از طریق کاشت بذر و خوابانیدن و قلمهٔ آن انجام می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

برگ گیاه دارای اسانس روغنی فرّار است که شامل میرتی نیل استات، میرتنول و سینئول می‌باشد. میوهٔ گیاه دارای تانن، اسانس، رزین، کمی از قندها و اسیدهای آلی است.

خواص ـ کاربرد:

در هند برگهای گیاه به‌عنوان قابض مورد توجه است و برای ناراحتی‌های مغزی، بخصوص صرع و برای سوء هاضمه و بیماریهای معده و کبد تجویز می‌شود. از نظر خواص معتقدند که اسانس گیاه فرح آور و مقوّی قلب است. اکتحال آن دید چشم را افزایش می‌دهد.[۲]

۱- معارف گیاهی، ج ۲، ص ۸۹؛ محیط اعظم، ص ۴۰۵.

۲- همان، ج ۷، ص ۳۱۰ ـ همان، ص ۴۵۰.

عنب الثعلب

عنب ثعلب گیاهی است دارای برگهای پهن و گلهای خوشه‌ای، ریشهٔ آن دارای غده‌هایی به‌درشتی فندق است و مادهٔ ثعلب که در ساختن بستنی و شیرینی و بعضی چیزهای دیگر مصرف می‌شود، از خشکانیدن و آردکردن آن غده‌ها به دست می‌آید. در میان کردها جوشاندهٔ آن را برای رفع سرما خوردگی و اسهال تجویز می‌کنند.[۱]

پوست دکمه این گیاه را کنده و خود پوست را در آب گرم کرده بعد خشک می‌کنند. این غده‌ها سخت، سفید و منشعب بوده، در آب گذارند چسبناک می‌گردد. ریشهٔ این گیاه ملیّن و مغذی بوده، دم‌کرده‌اش برای گرفتگی گوش خوب است.[۲]

به فارسی تاج‌ریزی، روباه تورک و انگور روباه و در کُتب طبّ سنّتی با نامهای عنب‌الثعلب و عنب الثعلب مُجنن نام برده شده است.

مشخصات:

گیاهی است علفی، یک ساله، کوتاه، بلندی آن کمتر از نیم متر است. گلهای آن سفید و در طول تابستان ظاهر می‌شود. این گیاه در اروپا و آسیا در هندوستان و بعضی نقاط آمریکای شمالی به‌طور خودرو می‌روید. در ایران در گرگان، بندرگز، در مازندران در بابل، در گیلان، لاهیجان، جنوب هشت پر، آذربایجان و فارس دیده می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

در گیاه و در میوه‌های آن آلکالوئید سولانین و ساپونین وجود دارد. در گزارش دیگری آمده است که در گیاه سولانین و ساپونین و روغن شامل دی‌هایدروکسی استئاریک اسید و لینولئیک وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

تخم و سر شاخه‌های گلدار گیاه برای اسهال خونی نافع است و هجوم خون در یک

---

۱ – طب سنتی در میان کردان، ص ۷۵.

۲ – دارونامه، دکتر احمد پارسا.

عضو را از بین می‌برد و پراکنده می‌کند. در هند از ریشهٔ گیاه برای نرم کردن سینه و از برگهای خشک آن برای تسهیل در تخلیهٔ مزاج استفاده می‌شود. در اندونزی از عصارهٔ میوهٔ رسیدهٔ آن برای معالجهٔ زخمِ چشم مرغان استفاده می‌شود.[۱]

عناب

عناب قلب را جلا می‌دهد و برای اصلاح کبد و صفرا مفید است. عناب را بکوبید و روی آن آب گرم بریزید و بگذارید یک شب تا صبح خیس بخورد صبح آن را صاف کرده و میل کنید در مبارزه با گلسترن معجز می‌کند.[۲]

اعراب درخت عناب را سوزانیده خاکستر آن را با سرکه مخلوط می‌کنند و هنگامی که مار کسی را مجروح کرد مخلوط خاکستری عناب و سرکه را روی جراحت مارگزیده می‌گذارند.[۳]

عناب را با انجیر و کشمش و خرما به اندازه مساوی مخلوط کنید وبجوشانید و از جوشانده این چهار میوه شربت مخصوص سینه تهیه می‌شود. میوه تازه بسیار مغذّی است وقتی خشک شود دارای خواص نرم کنندهٔ سینه، تسکین دهنده، ادرار آور و برای سینه مفید است.

همچنین در مواقع بروز زکام، برونشیت و تحریکات روده مصرف می‌شود. از عناب نوشابه تسکین دهنده و تصفیه کننده خون برای درمان عفونتهای تورمی گلو، برونشیتها، روده‌ها یا مجاری ادرار تهیه می‌کنند.[۴]

عناب کمی ملین و اخلاط را رفع و گرفتگی صدا را باز کرده، درمان سرفه است.[۵] اگر جوشاندهٔ عناب را میل نمایند جهت سردرد مفید می‌باشد.

عناب درختی است خاردار، بلندیش تا شش متر می‌رسد، برگهایش بیضی و دندانه

۱- معارف گیاهی، ج ۵، ص ۴۷.

۲- اسرار خوراکیها، ص ۱۲۸.

۳- گلها و گیاهان شفابخش، ص ۱۵۳.

۴- همان، ص ۱۵۰.

۵- اسرار خوراکیها، ص ۱۲۸.

دار، چوب آن سرخ رنگ و سخت، میوه‌اش کوچک و گرد و خوش طعم و شیرین و دارای هسته و سخت شبیه سنجد، در پاییز می‌رسد، تازه خشک کردهٔ آن را می‌خورند و در میان کردها جوشاندهٔ آن را برای نرم کردن سینه و دفع سرفه به مصرف می‌رسانند.[۱]

ساقهٔ عناب راست ولی شاخه‌های ناهموار و خارداریِ دارد برگهای آن کوچک، بی کرک و شفّاف می‌باشد گلهای آن کوچک، زرد رنگ و شامل دمگل بسیار کوتاهی است و میوه‌اش پس از رسیدن شفّاف و رنگش قرمز می‌شود و طعم شیرین و مطبوعی دارد. عناب را با انجیر، کشمش و خرما به اندازهٔ مساوی مخلوط کرده و می‌جوشانند و از جوشاندهٔ این چهار میوه شربت مخصوص سینه تهیه می‌کنند. میوهٔ تازهٔ آن بسیار مغذی است و وقتی خشک شود دارای خواص زیادی می‌شود.[۲]

درخت عناب، در منطقه وسیعی از ایران تا ژاپن می‌روید، بعضی از نژادهای آن نیز عاری از خار است. عناب برای اشخاصی که دستگاه هضم حساس دارند مناسب است.[۳]

عنب ـ سرخاب

گیاهی است که به فارسی به نامهای محلی آن سرخاب کولی، سرخاب و در برخی مدار با نام عنب آمریکا نام برده می‌شود.

مشخصات:

گیاهی است پایا، علفی، با ساقه‌هایی که در قسمت پایین خشبی است. ریشهٔ آن ضخیم، گوشتی و سمّی است و به‌عنوان قی آور و مسهل به کار برده می‌شود. این گیاه بومی آمریکای شمالی است و در ایران در تمام مناطق شمال در گیلان در اطراف شفت، اطراف رشت، چالوس، رامسر، بندر انزلی، در گرگان نزدیک بندرگز دیده شده است.

۱- طب سنتی در میان کردان، ص ۱۲۸.

۲- گلها و گیاهان شفابخش، ص ۱۵۷ـ۱۵۶.

۳- گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۱.

ترکیبات شیمیایی:

در ریشهٔ گیاه مادهٔ سمّی فعال وجود دارد و در گیاه گلوکوزیدی به نام فیتولاکسین که نوعی ساپونین است یافت می‌شود. به‌علاوه ازگیاه رزین و مواد پکتیکی جدا شده است.

خواص ـ کاربرد:

برگهای تازه و جوان گیاه در فصل بهار برای بیماریهای پوستی و زخمهای سیفلیسی و خنازیر و اگزما بسیار مفید است. اگر دم کردهٔ ریشهٔ آن را روی پوست بریزند خارش را دفع می‌کند. ضماد برگهای آن برای رفع تراکم شیر در پستان، ورم و سفت شدن پستانها مفید است و خرد شدهٔ ریشهٔ آن به‌صورت ضماد برای سرطان پستانها نافع است.[1]

عنب الدب

آن را انگور خرس نیز می‌نامند که در ردیف گیاهان دارویی قابض و دارای خواص مشابه گونه‌های قره‌قاط است.

مشخصات:

درختچهٔ کوچکی است که برگهای آن ضخیم و چرمی شبیه برگ شمشاد، بیضی، کمی دراز و به‌طور کلی گروهی است. گلهای آن کوچک مانند برخی ازگونه‌های قره‌قاط، سفید صورتی، میوهٔ آن گرد کوچک و قرمز رنگ و از گیاهان دارویی آمریکای شمالی است.

ترکیبات شیمیایی:

در برگهای آن موارد آربوتین و اورسون وجود دارد و نیز تانن و هایپرین و... دارد.

خواص ـ کاربرد:

از نظر طبیعت سرد و خشک است، و برای آن خواصی قائل‌اند از جمله: میوهٔ آن را برای قطع خونریزی از سینه نافع می‌دانند. دم‌کردهٔ برگ این گیاه و میوهٔ آن برای بیماری قند و رفع فشارخون و در مورد تورم قولون و رفع اسهال مفید است.[2]

---

۱ – معارف گیاهی، ج ۷، ص ۴۰۹؛ صیدنه، ص ۲۷۰.

۲ – همان، ج ۴، ص ۴۰۹.

عنبر

عنبر درخت کوچکی است که منشأ اصلی آن در هند و گویان و جنوب ایران بخصوص در خارک و بلوچستان است. از گل آن عطری می‌گیرند مطبوع و معطّر، که همان عنبر معروف باشد. در بلوچستان به این گیاه باوز گویند.[۱]

عنبر درختی است از تیرهٔ انجیلی‌ها که به حالت وحشی در برخی نواحی یونان و ترکیه و سوریه روییده می‌شود و چون درخت زیبایی است، به‌عنوان زینت در باغها غرس می‌کنند. ارتفاع گونه‌های این درخت بین ۴۰ تا ۵۰ و گاهی تا ۶۰ متر می‌رسد. و به جهت تزیین خیابانها نیز به کار می‌رود.

اخیراً گونه‌هایی از این درخت را در ایران نیز پرورش می‌دهند. برگهای آن بزرگ و پنجه‌ای و شامل ۵ تا ۷ تقسیم نامساوی است. از اختصاصات این گیاه، وجود مجاری ترشّحی در کنارهٔ داخلی هر دسته آوندی و سلولهای ترشّحی پراکنده در ناحیه پوست است.

از سلولهای ترشحی این گیاه سقزهای روغنی به‌دست می‌آید که از آن موادی از قبیل استورزینول و اسید سینامیک و وانیلین به دست می‌آورند. به‌علاوه سقز روغنی این گیاه جهت ضدّ عفونی کردن و التیام زخمها و مداوای جرب و در استعمال داخلی جهت کم کردن ترشّحات قصبة الریه به کار می‌رود. گونه‌ای از این درخت در نواحی مختلف آمریکا می‌روید و سقز روغنی مستخرج از آن را به نام سقز روغنی آمریکایی می‌نامند.

عنبر ماده‌ای چرب، خوشبو، کدر و خاکستری رنگ و رگه‌دار که از روده یا معدهٔ ماهی گرفته می‌شود. این ماده در عطر سازی به کار می‌رود. وزن قطعات عنبر مستخرج از داخل روده و معدهٔ ماهی بین ۰/۵ تا ۱۰ کیلوگرم و گاهی بیشتر (تا ۲۰ کیلوگرم) است. تولید عنبر در داخلِ دستگاه گوارش ماهی به واسطهٔ ترِشّحات سیاه رنگ جانور نرم تنی به نام ماهی مرکّب است که مورد تغذیهٔ این حیوان است.

بوی مطبوع این ماده سیاه رنگ در داخل دستگاه گوارش ماهی عنبر حفظ می‌شود و

۱– طب النبی، ص ۱۹۲؛ قرابادین کبیر، ص ۲۹۸؛ ابن البیطار، ج ۳، ص ۱۳۴؛ صیدنه، ج ۲، ص ۹۳۱.

حتی پس از مرگ ماهی عنبر، بوی مطبوع عنبر در داخل دستگاه گوارش محفوظ می‌ماند.

معمولاً ماهی عنبر را در دریاهای شمال و اطراف ژاپن و گاهی در دریاهای مجاور جاوه و سوماترا شکار می‌کنند. و پس از شکافتن شکمش از داخل معده و روده‌اش عنبر را استخراج می‌نمایند. و هر قدر ماهی مرکب بیشتری مورد تغذیهٔ این حیوان واقع شده باشد، مقدار عنبر موجود در داخل دستگاه گوارش ماهی عنبر بیشتر است.[1]

عنبر جامد

عربی آن اصطرک و هندی اوصطورک است. نوعی رزین جامد است که از درختی گرفته می‌شود.

مشخصات:

درختچه کوچکی است که برگهای آن شبیه درخت «به»، نظیر سایر گونه‌های فوق می‌باشد. از این درختچه عنبر جامد گرفته می‌شود. عنبر جامد صمغ رزینی جامدی است که به‌صورت توده قرمز درخشان در بازار عرضه می‌شود که در داخل توده، دانه‌های کوچکی به رنگ مایل به سفید به‌طور غیر منظّم جای گرفته است. خوشبو است و دارای بویی شبیه وانیل می‌باشد. این درخت بومی روسیه و آسیای صغیر است. کاربرد آن در درجهٔ پایین‌تر از عنبر مایع است.[2]

عنبر بید

گیاهی است که نوعی از آن را به فارسی عنبر بید و کوهی آن راگل اربه‌گویند. در کُتب طبّ سنّتی با نامهای صنوبر الأرض، جُعده و جَعده نام برده می‌شود.

۱- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۲۳۵۶.

۲- معارف گیاهی، ج ۶، ص ۱۶۹؛ محیط اعظم، ص ۴۰۴.

ترکیبات شیمیایی:

در خاکستر این گیاه مقدار قابل ملاحظه‌ای (حدود ۳۰ درصد) املاح پتاسیم و ۲۰ - ۱۵ درصد املاح کلسیم و ترکیبات منیزیوم و اکسیدهای آهن مشخص شده است.

خواص ـ کاربرد:

از نظر طبیعت طبق نظر حکمای طب سنتی گرم و خشک است و از نظر خواص معتقدند که مدرّ و قاعده آور است و اخلاط را لطیف می‌کند. خوردن ۷۰ گرم از دم‌کردهٔ آن برای کاهش فراموشی، تقویت ذهن، استسقای سرد، یرقان سیاه و تبهای بلغمی و سوداوی نافع است.

ضد کرم است و برای اخراج کرم کدو روده و تحلیل گاز، نفخ، سخت ادرار کردن، درد مفاصل، خرد کردن سنگ مثانه و پاک کردن رحم مفید است. ضماد آن برای پاک کردن زخمهای کهنه و التیام آنها و گرد برگ آن برای خشک کردن و التیام زخمها نافع است. مضرات آن این است که سردرد می‌آورد و مضرّ معده است و از این نظر باید با حماما خورده شود. مقوّی، قابض، تب بر و برای معالجهٔ آسم و نقرس استفاده می‌شود.

عنبر زرد

ترکیبات شیمیایی:

عنبر زرد دارای مقدار کمی اسانس و سه مادهٔ رزینی: A و B و R، جدا شدنی است.

رزین r که سوکسین نامیده می‌شود، ۷۰ درصد وزن کلی عنبر را تشکیل می‌هد.

از قسمت غیر محلول، یک مادهٔ اتری دیگری به دست می‌آید که بر اثر صابونی شدن، موادی نظیر اسید سوکسینیک و سوکسینورزینول از آن حاصل می‌شود.

خواص درمانی:

سابقاً به‌عنوان دارویی ضدّ تشنّج مورد استفاده قرار گرفته و به‌صورت بخور یا تنطور، به کار می‌رفت. مصارف درمانی این ماده امروز بکلّی متروک گردیده و فقط از آن، جهت تهیه اشیاء زینتی، ورنی و غیره استفاده می‌گردد.[1]

۱- گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۳، ص ۳۵۳.

عنبر خاکستری

یک مادهٔ چسبناک انعطاف پذیر است که در رودهٔ نوعی ماهی به نام ماهی عنبر به وجود می‌آید. از مادهٔ سیاه رنگی تشکیل می‌شود که از ترشّحات نرم تنان دریایی حاصل شده و به مصرف خوراک ماهی عنبر می‌رسد. بویی شبیه مشک دارد و در عطر سازی به کار می‌رود. ماهی عنبر، ماهی عظیم الجثه‌ای است شبیه بالن که سبع و درنده است. طول آن تا ۲۰ متر می‌رسد. فک بالای آن بدون دندان ولی فک پایین آن دندانهای سفید و فشرده‌ای دارد. در روده‌های آن عنبر خاکستری تولید می‌شود.[۱]

عنبر سائل

رزین روغنی مخلوط با اسانس است و از داروهای معطّر می‌باشد که به فارسی عنبر مایع و عنبر سائل گویند و در کُتب طبّ سنّتی با نامهای میعه سائله و میعه یابسه آمده است.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در صمغ رزینی روغنی عنبر سائل وجود مادهٔ بی شکل استورزین و سینامیک اسید مشخص شده است. به‌طور کلی در این عنبر دو قسمت جامد و مایع تشخیص داده شده است.

خواص ـ کاربرد:

به‌عنوان محرّک و نرم کنندهٔ سینه و ضدّ عفونی کننده مصرف می‌شود. از نظر طبیعت خیلی گرم و خشک است و بادها را تحلیل می‌برد و نیرو دهنده است. منضج و اعتدال بخش اخلاط و ملیّن مزاج است و قابض می‌باشد. برای سرفه، زکام، خواب رفتگی اعضای بدن، کزاز، رعشه، رفع درد سینه و ریه، صاف کردن صدا و استسقا مفید است. مدرّ و قاعده‌آور است و برای تقویت طحال، کلیه و مثانه و رفع درد کمر نافع می‌باشد.[۲]

---

۱ - گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۳، ص ۳۵۳.

۲ - معارف گیاهی، ص ۱۵۸؛ محیط اعظم، ص ۴۵۰.

عنزروت

صمغی است که در کُتب طبّ سنّتی و فرهنگ‌های لغات با نامهای انزروت و عنزروت و در جاهای مختلف با نامهای مختلف آمده است.

مشخصات:

درخت خارداری است که برگ آن شبیه برگ مورد و برگ درخت کندر است. از نظر طبیعت گرم و خشک است.

خواص ـ کاربرد:

ملیّن است و انسداد مجاری عروق را باز می‌کند، مسهل خوبی برای بلغم است. اگر با هلیله و سکبینج خورده شود مسهل بلغم بسیار مؤثر و راحتی است. خوردن با روغن کرچک آن برای رفع تشنج حاصله از امتلاء مفید است. و خواص دیگری نیز دارد.[۱]

عنصل

به فارسی پیاز دشتی، پیاز موش و در کُتب طبّ سنّتی و کتب قدیم با نامهای عربی آن اسقیل، اشقیل و عُنصل آورده شده است.

مشخصات:

گیاهی است زیبا و چند ساله دارای پیاز برگ که معمولاً قسمتی از پیاز در داخل خاک و قسمت فوقانی آن بیرون از خاک قرار دارد. میوهٔ آن به رنگ قهوه‌ای زیتونی دارای ۳ خانه است که در هر خانه ۴ ـ ۳ دانه گرد و تیره رنگ قرار دارد.

ترکیبات شیمیایی:

در پیاز عنصل ترکیباتی به نام سیلی پیکرین ماده‌ای تلخ و محلول در آب که به‌صورت گرد زرد رنگی از پیاز گیاه به دست می‌آید و سیلی توکسین که آن هم مادّه‌ای است تلخ، وجود مادّه‌ای دیگر نیر به نام سیلارن در پیاز مشخص شده است.

---

۱ – معارف گیاهی، ج ۳، ص ۳۱۷؛ محیط اعظم، ص ۴۱۰.

خواص ـ کاربرد:

روی پوست اثر تحریک کننده دارد بخصوص روی مخاطهای بدن اثر تحریکی آن بیشتر است.[1]

عصی الراعی

گیاهی علفی و چند ساله است. در استخرهای طبیعی و آبهای راکد می‌روید. ساقهٔ آن به ارتفاع ۲۵ تا ۸۰ سانتی‌متر می‌رسد.

از مشخصات این گیاه آن است که اگر آب محل رویش تدریجاً خشک شود، شکل ظاهری گیاه نیز به‌طور محسوس تغییر پیدا می‌کند.

این گیاه در لرستان: در ۱۰۰ کیلومتری شمال شرقی خرم آباد در ارتفاعات ۱۸۰۰ متری، آذربایجان: نزدیک مراغه، اراک: کوه کهرود، فارس: دشت ارژن می‌روید.

عروق الصباغین

در کُتب طبّ سنّتی با نامهای خلیدونیون، حشیشة الخطاطیف و عروق الصباغین ذکر شده و به فارسی زرده چاو، زرد چوب و مامیران گفته می‌شود.

مشخصات:

گیاهی است چند ساله، برگهای آن به رنگ زنگاری یا سبز مایل به‌کبود که به چندین قسمت تقسیم شده و هر قسمت دندانه‌دار می‌باشد. گلهای آن زرد است و بلندی گیاه ۱۰۰ـ۴۰ سانتی‌متر است. میوهٔ آن سیلیک دراز و باریک که پس از رسیدن شکاف بر می‌دارد و دانه‌ها که در داخل آن میوه قرار گرفته‌اند، دیده می‌شود.

---

۱ – معارف گیاهی، ج ۷، ص ۴۸؛ محیط اعظم، ص ۴۱۲.

ترکیبات شیمیایی:

در این گیاه آلکالوئیدهای کلیدونین یا شلیدونین و کلریترین، پروتوپین، هوموکلیدونین، آلیکری توپین، هربرین و اسپارتئین وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

درکره از شاخه و برگهای ماميران کبیر برای معالجهٔ سرطان معده استفاده می‌شود. ماميران ضد تشنّج است و در موارد آنژین دوپواترین و آسم و اختلافات مربوط به تشنج ماهیچه‌ها مصرف می‌شود و در تسکین دردهای سرطانی معده مؤثر است و جوشانده یا دم‌کردهٔ ۳۰ـ۵ گرم برگ خشک آن قبل از خواب برای ضعف قوای دماغی و بی‌خوابی و اضطراب و رفع تصلّب شرایین مغزی اثر مفید دارد.[۱]

عنکبوت

عنکبوت به عربی قدس و به فارسی کارتنه و شیر مگس وکره تن و به یونانی ادخن و به سریانی کواعی و به ترکی ارومچک و به عبرانی ارجن و به هندی مکره‌ای گویند و دارای انواع مختلفی می‌باشد و هر یک به نامی خاص مانند شبث و سبع الذباب و رتیلا و نوعی از آن راکه مگس را شکار می‌کند، لیث گویند و از مطلق آن، مراد نوعی است که در گوشه‌های خانه می‌باشد. همه انواع آن سرد و خشک و خصوصاً اطراف آن و در آن جلا و تقویت و منع قبول مواد است و بعضی مانند شبث و سبع الذباب راگرم دانسته‌اند.

چون نسج غلیظ سفید آن که آن را به یونانی ابرکاکیا نامند در روغن گل یا زیت طبخ نموده در گوش چکانند درد آن ساکن یا با زفت آمیخته بر پارچه کتان مالیده بر پیشانی یا صدغین بچسبانند ازالهٔ تب غب کند.[۲]

۱- معارف گیاهی، ج ۳، ص ۹۶؛ محیط اعظم، ص ۵۰۰.

۲- محیط اعظم، ج ۳، ص ۲۳۲.

عود

عود اسم جنس چوب و شاخ اشجار است و به اصطلاح اطبا، مراد چوب درختی است که از جزایر چین و هند خیزد و گویند بعد از قطع درخت مخصوص مدتی در زمین فرو می‌کنند تا به صفات مذکور متصف شود. و عود قماری نوعی است که احتیاج به دفن ندارد و اقسام عود هر یک به اسم آن بلد موسوم است مثل سمند رومی و هندی و غیره و بهترین آن سیاه و صلب و برّاق و خوشبوی و تلخ است که در ته آب نشیند و آن مندلی است و قماری.[۱]

عود هندی را به لغت عربی مندلی گویند و عود نیکو را بلخوخ و الخوخ گویند و گفته‌اند که این اسامی بر عودی اطلاق کنند که بوی آن خوش باشد. و هر چه بخور را شاید، آن را قطرا گویند.

عودالخیر

گیاهی است که در کتب قدیم به نامهای هوکس، طیم، عود الخیر و شرابه آمده است.

مشخصات:

درختچه‌ای است که بلندی آن در نقاط مناسب تا ۱۵ متر می‌رسد و دور تنهٔ آن در مقابل سینه تا ۱/۵ متر است. گلهای آن کوچک و سفید، میوه‌های کروی یا تخم مرغی شکل به رنگ سرخ برّاق است. دارای عمر دراز می‌باشد و به این علّت چوب آن بسیار سخت است. تکثیر آن با کاشت بذر صورت می‌گیرد.

ترکیبات شیمیایی:

وجود گلوکوزید و یک مادهٔ تلخ در این گیاه تأیید شده است و در گزارش دیگر علاوه بر تانن، دو هتروزید یافت می‌شود. یکی از آنها یک ساپونین است با اثر همولیتیک و دومی یک گرد بی شکل می‌باشد.

۱- تحفهٔ حکیم، ص ۱۸۸.

خواص ـ کاربرد:

در هند از برگهای گیاه به‌عنوان مدرّ و نرم کننده و از میوه‌های آن به‌عنوان مسهل و قی‌آور و مدرّ استفاده می‌شود. در آرژانتین و پاراگوئه برگهای گیاه را به جای چای دم کرده و به‌عنوان مسهل می‌خورند. خوردن میوهٔ آن چندان معمول نیست زیرا اثر آن شدید است و در مورد کودکان ممکن است منجر به مرگ شود.[۱]

عود الصلیب

در کُتب طبّ سنّتی به نامهای آبرون صغیر، آبرون ریشه‌دار و آبرون نام برده می‌شود.

مشخصات:

گیاهی است چند ساله به بلندی ۶۰ ـ ۳۰ سانتی متر، برگهای آن بیضی دندانه‌دار، کوچک و پر آب به رنگ سبز بدون دمبرگ و به ساقه چسبیده است. گلها کوچک به رنگ زرد مایل به قرمز یا ارغوانی که در انتهای ساقهٔ گل دهنده در بهار ظاهر می‌شود. این گیاه در اطراف اصفهان می‌روید.

خواص ـ کاربرد:

از کنه رو برگهای له شدهٔ آن در روغن زیتون یا روغن کنجد به‌صورت مرهم برای التیام زخم قسمتهای بریده شدهٔ اعضای بدن استفاده می‌شود. در چین به‌صورت ضماد روی آبسه‌ها و محل مارگزیدگی می‌گذارند، خیلی مؤثر است.[۲]

عودالوج

ساقهٔ زیرزمینی یا بیخ گیاهی است که در بازار دارویی ایران به نام «اگر ترکی» و «اگیر ترکی» گفته می‌شود و در کُتب طبّ سنّتی با نامهای «وج» و «عود الوج» آورده شده است. به هندی گیاه و ساقهٔ زیرزمینی آن هر دو را «بج» و «وج» آورده شده است.

۱- معارف گیاهی، ج ۵، ص ۲۵۸؛ محیط اعظم، ص ۴۱۷.

۲- معارف گیاهی، ص ۲۴۵؛ محیط اعظم، ص ۱۵۰.

مشخصات:

گیاهی است چند ساله علفی دارای ساقهٔ زیر زمینی با ریشه ضخیم مفصل دار و گره‌دار که ریشکها به آن اتصال دارند و خوشبو می‌باشد.

ترکیبات شیمیایی:

در ساقهٔ زیرزمینی این گیاه گلوکوزیدی به نام آکورین و یک آلکالوئید و مقداری اسانس به رنگ زرد و معطّر وجود دارد. در اسانس روغنی معطّر آن مواکالامن، کالامنول، کالامئون و آسارون یافت می‌شود.

خواص ـ کاربرد:

ساقهٔ زیرزمینی این گیاه دارویی است و محرّک، مقوّی معده، تونیک، بادشکن، معطّر و تلخ. معروف است که این دارو خاصیت جلوگیری کننده یا آرام‌کنندهٔ آریتمی قلب دارد و شبیه داروی کی‌نیدین ضد تشنّج است.[۱]

عود غرقی

در قرابادین کبیر در مورد عود آمده است که درخت عود بسیار عظیم الجثه و شاخه‌های آن بیشتر کج و معوج است. چوب درختان سالخورده که پس از قطع، سالها بمانند خوشبو می‌شوند. به همین علّت برای اینکه چوب عود زودتر معطّر شود، درخت‌های کهن را می‌اندازند و پس از آن تنهٔ درخت را در زمین نمناک دفن می‌کنند که زودتر شروع به پوسیدگی نماید و پس از مدتی که آن را خارج می‌سازند، قسمت وسط تنهٔ درخت دارای روغن فراوان شده و سنگین می‌شود و رنگ آن تیرهٔ مایل به سیاه و در حقیقت بهترین قسمت آن است.

وزن مخصوص این قسمت از تنه از آب بیشتر است و اگر در آب بیندازند غرق می‌شود. اصطلاحاً این نوع عود را «عود غرقی» نامند و قسمت دیگر از چوب که هنوز کمی خام است، نیم غرقی گویند.[۲]

۱- همان، ص ۳۴۱.
۲- همان، ج ۴، ص ۴۴.

عود مُنتن

درختچه‌ای است که در جنگلهای کردستان ایران با نام محلی قره‌تاج و در کُتب طبّ سنّتی با نامهای آناغورس و عود مُنتن و... نام برده می‌شود.

مشخصات:

درختچه‌ای است کوچک که بلندی آن تا ۳ متر، برگهای آن مرکب دارای ۳ برگچه که از یک نقطه خارج شده و با یک دمبرگ دراز به ساقه متصل می‌شود. هر برگچه بیضی دو طرف آن باریک و نوک تیز است. گلهای آن زرد و میوه‌اش به شکل غلاف لوبیا به درازی ۱۵-۱۰ سانتی‌متر که در داخل آن ۸ - ۳ دانه قرار دارد. از تمام گیاه و چوب آن بوی نامطبوعی برمی‌خیزد.

ترکیبات شیمیایی:

در گیاه وجود آلکالوئیدهای آناژیرین و سیتی زین تأیید شده و به‌علاوه در تخم آن علاوه بر آلکالوئید، مقداری روغن و مادهٔ رنگین وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

از نظر طبیعت گرم و خشک است. در مورد خواص آن معتقدند که ضماد له شدهٔ برگ تازهٔ آن برای تحلیل ورم‌ها نافع است و ضماد برگ خشک آن قوی‌تر است و برای خشک کردن جراحت نیز به‌کار می‌رود. دانهٔ آن قی‌آور و ملیّن است و در خوردن آن باید احتیاط شود چون سمّی است.[۱]

عود هندی

به فارسی و در بازار دارویی با نامهای عود هندی و عود سومودری یا عود سمندری و... نامیده می‌شود.

۱- معارف گیاهی، ج ۴، ص ۱۳۳.

مشخصات:

عود چوب درختی است بزرگ، شاخه‌های آن اکثر کج و معوج است. چوب درختان سالخورده که پس از قطع سالها بمانند، خوشبو می‌شوند. قسمت وسط تنهٔ درخت دارای رزین روغنی فراوان شده و سنگین است. رنگ آن تیره مایل به سیاه و در حقیقت بهترین قسمت آن است.

ترکیبات شیمیایی:

در چوب عود اسانس روغنی فرّار و در گزارش دیگر، در چوب عود، بنزیلاستون، پی‌متوکسی بنزیل استون و ترپن الکل وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

چوب رزین‌دار عود را که آگار می‌نامند، در قدیم برای گریزاندن پشه و کک به کار می‌بردند. در استعمال داخلی به‌عنوان تونیک، محرّک و قابض و برای رفع اسهال و قطع قی خورده می‌شود. پوست درخت تریاق یا پادزهری است که زهر و سم و ناراحتیهای با تب و حرارت کبد و دستگاه تناسلی را از بین می‌برد. چوب عود گرم و خشک، لطیف کننده و بازکنندهٔ انسداد و گرفتگی‌های مجار عروق می‌باشد.[۱]

عوسج

به‌طور کلی، در کتب قدیم آلوسیاه نام برده می‌شود. در کُتب طبّ سنّتی با نام «عَوسج» و «شوکة الصباغین» نام برده می‌شود.

مشخصات:

آش انگور درختچه‌ای است به بلندی ۸ ـ ۳ متر و در برخی نقاط خیلی کوچکتر، پُرشاخه، انتهای شاخه‌های آن خاردار، برگهای آن بیضی و در کناره‌های برگها در هر

---

۱ ـ معارف گیاهی، ج ۴، ص ۴۲.

طرف ۷۰ـ۴۰ دندانه کوچک دیده می‌شود و دارای دمبرگی به طول ۲ سانتی‌متر و ابعاد برگ ۲/۵ ـ ۱/۵ سانتی‌متر عرض و ۵ـ۲/۵ سانتی‌متر طول می‌باشد. گلهای آن کوچک زرد رنگ که در کنار برگها ظاهر می‌شود. میوهٔ آن سیاه رنگ و کروی در ابعاد یک نخود درشت است.

ترکیبات شیمیایی:

در میوهٔ این گیاه وجود هتروزیدی به نام رامنی‌ژن تأیید شده است و تأثیر مسهلی آن مربوط به وجود هتروزیدهای امودین است.

خواص ـ کاربرد:

شیرهٔ آن مسهل قوی است. از پوست آن به‌عنوان مسهل استفاده می‌شود. در مورد زردی، بواسیر، نقرس، آرتروز و اختلالات در عادت ماهیانه زنان تجویز شده است.[1]

عوسج اسود

در شمال ایران در لاهیجان سیاه توسه و سیاه توسکا نامیده می‌شود. در کُتب طبّ سنّتی با نام عوسج اسود نام برده می‌شود.

مشخصات:

درختچه‌ای است به ارتفاع ۴ـ۲ متر و بدون خار، برگهای آن با دمبرگ، بیضی با قاعدهٔ کم و بیش گرد، نوک تیز، موجی و بی کرک به طول ۵ ـ ۳ سانتی‌متر با ۱۱ ـ ۵ جفت رگبرگ. جوانه‌های زمستانی آن معمولاً بدون فلس است. میوهٔ آن کروی در ابعاد فندق ابتدا سرخ و سپس آبی تیره و در آخر پس از رسیدن به رنگ سیاه در می‌آید.

۱ـ معارف گیاهی، ج ۶، ص ۲۰۳.

ترکیبات شیمیایی:

در پوست درختچه سیاه توسه وجود گلوکوزیدی به نام فرانگولین، مقدار کمی اسید سیانیدریک و... تأیید شده است.

خواص ـ کاربرد:

جوشاندهٔ آن با آب را قبل از خواب می‌خورند. ملیّن و مسهل است و برای معالجهٔ جرب و کچلی و ناراحتیهای پوستی و التیام زخمها مفید است.[1]

عین الجمل

در کُتب طبّ سنّتی با نامهای آناغالس و... و به عربی عین الجمل و زغیله ذکر می‌شود.

مشخصات:

گیاهی است یکساله به ارتفاع کمتر از یک وجب و گسترده روی زمین، ساقهٔ آن با مقطع چهارگوش، برگها متقابل بدون دمبرگ بیضی دایره‌ای نوک تیز، گلهای قرمز با دمگل بلند، میوهٔ آن پیکسید و دانه‌های ریز در داخل آن قرار دارد. دانه‌های آن بسیار تند و تلخ است.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در گیاه مواد ساپونین و آنزیم وجود دارد. در گیاه دو ساپونین گلوکوزیدی مشخص شده است. ریشهٔ گیاه همین‌که مدتی بماند، بوی عطر سنبل‌الطیب از آن برمی‌خیزد و دارای گلوکوزیدی به نام سیکلامین است. عین الجمل برای گوسفند سمّی است.

۱- معارف گیاهی، ص ۲۱۵.

خواص ـ کاربرد:

در هند در موارد یرقان، ناراحتی‌های مغز، هاری، بیماری ترس از آب، صرع، استسقا، جذام و مالیخولیا تجویز می‌شود و به‌عنوان ضد سم در موارد مارگزیدگی کاربرد دارد. از نظر طبیعت طبق نظر حکمای طب سنتی ایران آناغالس گرم و خشک است و از نظر خواص معتقدند که خشک کننده است و بازکنندهٔ انسداد و گرفتگی مجاری عروق می‌باشد. غرغرهٔ آب برگ و میوهٔ آن برای رفع ناراحتی‌های مغزی و پاک کردن سر از بلغم و تسکین درد دندان مفید است.[1]

۱- معارف گیاهی، ج ۴، ص ۳۹۸.

حـرف

غ

غافث

عاصم بن یونس گوید: امام صادق علیه السلام به یک مردی فرمود: با چه چیز معالجه می‌کنید تبداران خود را؟ گفت: خداوند تو را اصلاح نماید با این داروهای تلخ بسفایج و غافث و مشابه اینها. فرمود: سبحان الله آن که قادر است با چیز تلخ مرض را ببرد، قادر است با شیرینی هم ببرد، سپس فرمود: اگر یکی از شما تب داشت، یک ظرفی پاک بگیرد و یک قاشق و نیم بر آن شکر بریزد، بعد آنچه از قرآن بلد است بر آن بخواند بعد آن را زیر ستارگان بگذارد و بر رویش یک آهن بگذارد، وقتی که صبح شد بر روی آن بریزد و با دستش آن را به هم بزند. وقتی که شب دوم شد یک قاشق شکر نیز بر آن بریزد که مجموعاً دو قاشق و نیم باشد و در شب سوم یک قاشق دیگر که سه قاشق و نیم باشد بر آن بریزد.[1]

میوه‌اش کوچک، سیاه رنگ، منتهی به یک دسته تار سفید رنگ و پوشیده از نقاط کوچک و شفّاف (مانند سطح تحتانی برگ پهن) است. از ریشهٔ این گیاه نیز بوی ناپسند استشمام می‌گردد.

۱- بحار...

ترکیبات شیمیایی:

اعضای مختلف این گیاه دارای تانن، مواد رزینی، اسانس، اینولین و نوعی مادهٔ تلخ به نام اوپاتورین است به‌علاوه دو نوع ساپونین با اثر مدرّ و معرّق از آن به دست آمده است. اوپاتورین ماده‌ای است تلخ و گزنده که به‌صورت گرد سفید رنگ از اعضای مختلف این گیاه و گونه‌های دیگرآن به دست می‌آید در آب و غیر آن نیز قابل حل می‌شود.

خواص درمانی:

ریشه و تمام قسمتهای این گیاه، اثر اشتهاآور، مدرّ، مقوّی و معرّق دارد و اگر به مقادیر زیاد مصرف شود، اثر زیاد کنندهٔ ترشحات صفرا، مسهلی، قی آور، دفع کرم و تب‌بر (به‌طور خفیف) ظاهر می‌کند. از این جهت با توجه به اختصاصات درمانی مذکور، از آنها در رفع بعضی بیماریها نظیر اسکوربوت، آب آوردن انساج، سرفه، نزله‌های مزمن، زردی، تب‌های نوبه، هیستری، بیماریهای پوست، بروز دانه‌های جلدی، بیماریهای کبدی و طحال و حتی قطع حالت قاعدگی در زنان جوان و غیره استفاده به عمل می‌آورند.

فرآورده‌های اعضای این گیاه، ضمن تحریک ترشّحات صفرا، ایجاد حالت مسهلی می‌نماید، در نتیجه می‌توان از آن در رفع انسداد مجاری کبدی، وجود صفرا در خون و همچنین یبوست‌های ناشی از نارسایی‌های اعمال برخی غدد و غیره استفاده به عمل آورد.

در استعمال خارج، چون اثر التیام دهندهٔ زخم و جراحات چرکین دارد از این جهت برگهای تازه و له شدهٔ آن یا جوشاندهٔ گیاه تازه بر روی عضو اثر داده می‌شود یا از آنها به منظور رفع التهابها و ناراحتی‌ها درکوبیدگی اعضای سطحی بدن استفاده به عمل می‌آید.

صور دارویی:

دم کرده یا جوشاندهٔ ۳۰ تا ۶۰ در هزار برگ یا ریشه تازهٔ گیاه به مقدار یک فنجان بین هر دو غذا به نحوی که تمام جوشاندهٔ مذکور در طی دو روز، مصرف شود. اعضای

خشک شدهٔ گیاه به مقدار ۲ تا ۵ گرم در روز تنطور به مقدار ۱۵ تا ۲۵ قطره در روز، شیرهٔ برگهای تازهٔ گیاه به مقدار ۳۰ گرم و حتی بیشتر، در استعمال خارج، ضماد، لوسیونها و بخور آن به کار می‌رود.

محل رویش:

این گیاه در غالب نواحی شمالی ایران بخصوص در ارتفاعات کم کوهستانها یافت می‌شود. در اطراف تهران، نواحی مختلف البرز، رودبار، در ارتفاعات ۷۲۰ متری، بین کوشکو میش کش، دامنه‌های مرطوب و آفتابگیر رحمت آباد و شمال لوشان نیز دیده می‌شود.[۱]

غافث کنفی

مشخصات:

گیاهی است چند ساله، دارای ساقه‌ای کرکدار به رنگ سبز مایل به قرمز، مخطط و به بلندی ۱٫۵-۱ متر. گلهای آن مجتمع در انتهای ساقه گل دهنده به شکل گروهی از گلهای کوچک لوله‌ای به رنگ قرمز و بندرت سفید است. میوهٔ آن کوچک، قهوه‌ای با کاکل است. در رودبار، دامنه‌های مرطوب و آفتاب‌گیر لوشان دیده می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

در این گیاه وجود یک مادهٔ تلخ، اوپاتورین، اینولین و یک رزین تأیید شده است. در گزارش دیگر در گیاه اوپارین، اوپاتوریو، پیکرین می‌باشد.

خواص ـ کاربرد:

در قرن چهارم قبل از میلاد مسیح شخصی بر سرزمین کهن پونت که در شمال شرقی آسیای صغیر واقع بود، حکمفرمایی می‌کرد. او با استفاده از این گیاه خود را از سمومی

۱- گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۲، ص ۹۵.

که دشمنان به او می‌دادند، مصون می‌کرده است.

در هندوستان از این گیاه به‌عنوان داروی معرّق، مدرّ، مسهل قوی، مؤثر برای جبران کمی ویتامین C و همچنین قی‌آور استفاده می‌کنند.[1]

غاب رومی

به فارسی «نی هندی» و در کتب سنتی با نام عربی آن «غاب رومی» آمده است.

مشخصات:

گیاهی است چند ساله که ارتفاع آن ۵ ـ ۳ متر است. گلهای آن به‌صورت مجتمع خوشه‌ای در انتهای ساقهٔ گل دهنده ظاهر می‌شود. این گیاه معمولاً اراضی با خاک شنی و مرطوب را دوست دارد. در کنار جریانهای آب در مجاورت درختان تبریزی و بید می‌روید.

ترکیبات شیمیایی:

در این گیاه و ساقهٔ زیر زمینی آن حدود ۲۸٪ مادهٔ گرامین یا دوناکسین وجود دارد، به‌علاوه یک آلکالوئید جدید به نام روناکسارین در آن مشخص شده است.

خواص ـ کاربرد:

در چین معتقدند که ساقهٔ زیر زمینی این گیاه ترشّح شیر را کاهش می‌دهد. در کشور برمه از ریشهٔ آن به‌عنوان مدرّ استفاده می‌شود.[2]

غاریقون

اسماعیل بن حسن طبیب به امام صادق علیه‌السلام گفت من مردی از عرب هستم که در طب بصیرت دارم و برآن صفد (عوض) نمی‌گیرم. گفت: ما زخم را باز کرده با آتش می‌سوزانیم، فرمود: عیب ندارد، گفت این سمها را جز سمحیقون و غاریقون به آنها

۱- معارف گیاهی، ج ۶، ص ۱۴.

۲- همان، ج ۴، ص ۳۱۰.

می‌خورانیم، فرمود: مانعی نیست، گفتم: گاهی مریض می‌میرد، فرمود: اگر چه بمیرد، گفتم: نبیذ به وی می‌نوشانیم، فرمود: در حرام شفایی نیست.

جابربن حیان تقویت مغز این ادویه را ذکر کرده است: غاریقون و اسطوخودوس و بلسان و صبر.

غاریقون قارچی است که در کُتب طبّ سنّتی و به عربی با نامهای غاریقون و غاریقون ابیض نام برده شده است.

مشخصات:

قارچ خوراکی است که روی درختان خانوادهٔ سوزنی برگ بخصوص نوعی از آن که در کتب قدیم با نام شربین نامیده می‌شده، می‌روید. سطح خارجی آن از پوست سخت و ضخیمی پوشیده شده و روی آن شیارهای قوسی شکل به رنگ زرد یا قهوه‌ای دیده می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

دارای اسید آگاریسیک، آلکالوئید آگاریسین می‌باشد. درگزارش دیگری آمده است که این قارچ دارای ارگوسترول و دو نوع تری‌ترپنوئید اسید می‌باشد.

خواص ـ کاربرد:

برای قطع عرقهای شبانهٔ بیماران مسلول و همچنین قطع ترشّح شیر استفاده می‌شود. مسهل بلغم و سودا توأم است و برای بازکردن گرفتگی‌های کبد و کلیه مفید است.[۱]

غاریقون جراحان

این قارچ از همان تیرهٔ غاریقون سفید است. اما از این قارچها ماده‌ای به نام آمادو می‌گیرند.

۱- معارف گیاهی، ج ۵، ص ۳۴۶.

مشخصات:

روی درختان بلوط، نم‌دار و راش زندگی می‌کند. از آمادو مانند اسفنج برای شستن زخمهای دردناک استفاده می‌شود و برای جلوگیری از خونریزی مفید است. اگر در محل بریدگی زخم که خون در آن در جریان است بگذارند، خون فوراً قطع می‌شود.

خواص ـ کاربرد:

آن را مسهل بلغم و سودا توأماً می‌دانند و برای باز کردن گرفتگی‌های کبد و کلیه توصیه می‌نمایند و اگر ۵ ـ ۴ گرم آن با آسارون و عسل سرشته و خورده شود، برای خرد کردن سنگ کلیه و مثانه مفید است.[۱]

غازیاغی

اگر غازیاغی را به شکل ضماد روی پستانهای مادران شیر ده بگذارند، شیر آنها را زیاد کرده و به جریان می‌اندازد.[۲]

دم‌کرده و جوشاندهٔ ۳۰ تا ۶۰ گرم غازیاغی خشک در یک لیتر آب در بیماریهای رماتیسم، نقرس و کبدی مصرف آن تجویز می‌گردد.[۳]

اگر برگهای تازهٔ غازیاغی را کوبیده و با نمک یا سرکه مخلوط کنند و آن را بپزند و روی محل بواسیر بگذارند، فوراً درد آن را ساکت می‌کند.[۴]

کوبیده شدهٔ برگهای تازهٔ غازیاغی که بانمک مخلوط شود ضمادی را تشکیل می‌دهد که برای زخم و سوختگی و جراحات سخت جلدی مفید است.[۵]

سی تا چهل گرم غازیاغی را اگر در یک لیتر آب دم کرده و صورت و گردن و دستها را با آن بشویند بهترین محلول شستشو برای زیبایی و لطافت پوست است.

برگهای تازهٔ غازیاغی را اگر بکوبند و روی محلّ گزیدگی حشرات بگذارند، سوزش

۱ـ معارف گیاهی، ج ۵، ص ۳۴۸؛ محیط اعظم، ص ۳۲۸.
۲ـ گلها و گیاهان شفابخش، ص ۱۵۵.
۳ـ همان، ص ۱۵۴.
۴ـ همان، ص ۱۵۵.
۵ـ همان.

نیش را برطرف می‌کند.[1]

در محل مورچه‌ها چند دانه غازیاغی بگذارند مورچه‌ها را فراری می‌دهد.[2]

آب برگهای تازه غازیاغی اگر با شیر مخلوط شود برای آسم مرطوب و گرفتگی صدا و نزله ریوی بسیار مفید است.[3]

شیرهٔ برگهای تازه غازیاغی برای غرغره کردن در موقع گلو درد سخت نتیجهٔ مطلوب دارد.[4]

غازیاغی گیاهی است بیابانی که در بهار می‌روید، برگهایش دراز و گلهایش سفید، تخمهای ریز شبیه به تخم کرفس دارد که طعم آنها تلخ است. آن را مانند سبزیهای خوردنی مصرف می‌کنند. در میان کردها دم‌کردهٔ آن را برای تسکین درد پا و دست و پودر برگهای آن را برای گزیدگی حشرات به‌کار می‌برند.[5]

غازیاغی گیاه خوشبویی است، خنک، اشتهاآور، تصفیه کنندهٔ خون، ملیّن و ادرارآور ولی اگر مقدار زیادی از آن خورده شود، باعث حرارت مزاج و تحریک پوست می‌شود. دم‌کرده و جوشاندهٔ سی تا شصت گرم خشک آن در یک لیتر آب، ادرار آور است و در بیماریهای استسقا، سنگ کلیه و مثانه مصرف آن تجویز می‌گردد.[6]

غاسول

صابونی یا غاسول، گیاهی است علفی، پایا و به ارتفاع ۴۰ تا ۶۰ حتی ۸۰ سانتی‌متر که ریشه‌ای به قطر ۲ سانتی‌متر، با انشعابات فراوان و به رنگ قهوه‌ای مایل به قرمز است.

برگهای آن بزرگ، ساده، متقابل، بیضوی نوک تیز و گلهای آن معطّر می‌باشد. منشأ اصلی آن منطقه مدیترانه ذکر شده است ولی امروزه به علت پرورش زیاد و پراکندگی در مناطق مختلف، در بسیاری از نواحی یافت می‌گردد. محل رویش آن نیز در اماکن

۱- گلها و گیاهان شفابخش، ص ۱۵۴.
۲- همان، ص ۱۵۵.
۳- همان، ص ۱۵۰.
۴- همان، ص ۱۵۵.
۵- طب سنتی در میان کردان، ص ۱۲۹.
۶- گلها و گیاهان شفابخش، ص ۱۵۸.

مرطوب، گودالها، اراضی نمناک، حاشیه جاده‌ها و غیره است.

با آنکه گلهای درشت و زیبای این گیاه، نوش فراوان ایجاد می‌کند ولی وضع ساختمانی گل به نحوی است که مانع استفاده حشرات و زنبور عسل از آن می‌گردد.

قسمت مورد استفاده گیاه، برگ، ریشه و غالباً، قسمتهایی از گیاه است که درون خاک جای دارند. پرورش این گیاه در زمینهای آبرفتی و اراضی دارای کود کافی صورت می‌گیرد. جمع آوری برگ گیاه برای مصارف درمانی، در سال دوم، آن هم قبل از ظاهر شدن گل صورت می‌گیرد ولی ریزوم و ریشهٔ گیاه را معمولاً در سال چهارم یا پنجم از درون خاک خارج می‌نمایند. ریشه و ریزوم را پس از خارج کردن از درون خاک، بخوبی شسته، به قطعاتی به درازای ۱ تا ۲ سانتی‌متر تقسیم کرده و پس از خشک کردن در معرض استفاده قرار می‌دهند.

مصرف این گیاه اگر به‌طور مداوم صورت گیرد، عوارضی به علّت دارا بودن ساپونین به وجود می‌آورد که عبارت از لرز، خشک شدن مخاط دهان، فلج ناقص حرکات زبان، باز شدن مردمک چشم و غیره است. پس از وارد شدن ساپونین در خون، حرکات ارادی و انعکاسی ضعیف می‌شود و با تحریکات ماده خاکستری مغزی تیره، موجب پیدایش عوارض نظیر کُند شدن و توقف تدریجی حرکات تنفسی و قلب فراهم می‌گردد. همزمان با پیدایش حالات اخیر، فشارخون و درجه گرمای طبیعی بدن پایین می‌آید.

این گیاه دارای خواص درمانی مدرّ، معرّق، تصفیه کنندهٔ خون و به‌طور خفیف نیرو دهنده است. مصرف آن هنوز هم به‌عنوان رفع رماتیسم، نقرس، بیماریهای مجاری ادرار و پوست بخصوص در رفع سودا و همچنین کم‌خونی دختران جوان و بسیاری موارد دیگر معمول است. اطبای قدیم ایران و عرف، آن را در درمان سرطان، جذام و بیماریهای مختلف دیگر مؤثر می‌دانسته‌اند.[1]

۱- گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۱، ص ۲۹۲،۲۹۳،۲۹۴ و ۲۹۶.

غلقی

غلقی به فتح غین و سکون لام وکسر قاف و سکون یای تحتانی و بعضی غلقا به الف در آخر نوشته و آن نزد جمعی علقه یعنی طخشیقون است چنانچه گویند که نبات آن شبیه به کبر و ساق و برگ آن مدور و در صحرای شیراز بسیار می‌روید و شیر بسیار دارد و در شیر آن سمیّت قاتله است.

هر شمشیر و کاردی راکه به شیر آن آب دهند زخم آن بر هر کس که برسد به سرعت هلاک شود و چو شیر آن بر قوبا طلاکنند ازالهٔ آن کند و به قول جماعتی بیخی است به قدر ترب و نرم و ثمر آن مانند ثمر کبر و مثلث شکل و برگ آن شبیه به ناخن و مدوّر و در جوف ثمر آن چیزی مانند پنبه و تخم آن مانند دانهٔ امرود و سخت و شیری که از آن به دست می‌آید، مسهل قوی به حدّی که مهلک است و طلای آن رفع ثآلیل نماید.[1]

غلقه

غلقه درختی است که به نبات عظیم مشابهت دارد و اهل طایف از آن غذا درست می‌کنند و طعم آن تلخ می‌باشد و آن را خشک کنند و پس از آن تر نمایند تا آب، تلخی آن را بگیرد. آنگاه آب آن را دور ریزند و خشک کنند. پس آن را آس کنند یا در هاون بکوبند و به اطراف ببرند. نبات آن به نبات کبر می‌ماند و رنگ آن خاک فام باشد.

طایفه‌ای که آن را از درخت باز کنند از شیر آن احتراز تمام کنند که شیر آن به اعضای بدن برسد، پوست اندام را ببرد.

در آن قوّت اسهال بغایت زیاد است و لعابی که از آن به وجود می‌آید، سلاحها را به آن آب دهند، به هر حیوان که برسد، می‌کُشد.[2]

۱- سحیط اعظم، ج ۳، ص ۲۴۴؛ تحفهٔ حکیم، ص ۱۹۱.

۲- ترجمه صیدنه، ج ۱، ص ۵۰۹.

غوره

غوره و ترشی آن بهترین درمان رماتیسم و سیاتیک است.[1]

ضماد گرد غوره برای خوشبو کردن عرق و جوشهای بدن و خارش و سستی بدن مفید است.[2]

آب غوره را در دفع اورام مخاط لثه و دهان و به شکل مشروبات مفرّح و مدرّ مصرف می‌کرده‌اند.[3]

۱- اعجاز خوراکیها، ص ۱۳۲.

۲- نجات از مرگ مصنوعی، ج ۳، ص ۱۳.

۳- لغت نامهٔ دارویی قانونچه، ص ۱۶۸.

حرف

ف

فاخره

مشخصات:

به‌طور کلی گیاهان فوق به‌صورت درختچه‌هایی هستند که با برگهای متناوب و مرکب، برگچه‌ها و درختچه‌های تیغ‌دار برای استفاده از خواص دارویی، یک مادهٔ رنگی زرد رنگ نیز از آن می‌گیرند.

ترکیبات شیمیایی:

در گونهٔ Z.piperitum اسانس روغنی فرّار که در بازار به روغن سانشو معروف است و در آن گزانتوکسین و گزانتوکسینیک اسید یافت می‌شود.

خواص ـ کاربرد:

به‌عنوان داروی ضد کرم معده استفاده می‌شود. گرد میوه را با سرکه مخلوط کرده برای معالجهٔ بیماریهای دندان و جرم آن تجویز می‌کنند. گرد دانه‌های گیاه را برای تقویت

معده می‌خورند. در چین از میوه گیاه برای تسکین درد دندان و نیز برای معالجهٔ آفتاب‌زدگی و عصارهٔ ریشهٔ گیاه برای معالجهٔ خنازیر، مارگزیدگی و نرم کردن سینه مصرف می‌شود. در هند و چینِ از میوهٔ آن به‌عنوان قابض، ضد کرم، بادشکن، معرّق و محرّک استفاده می‌کنند.[۱]

فاشرا

مشخصات:

گیاهی است چند ساله، تک پایه یا دو پایه، بالا رونده با گلهای نر و ماده، میوه‌های آن ابتدا زرد و بعداً قرمز می‌شوند.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی در ریشهٔ گیاه یک مادهٔ کامل سمی تلخ گلوکوزید به نام بریوئین وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

ریشهٔ فاشرا در موارد مشابه در ردیف حنظل و قثاء الحمار به‌عنوان مسهل قوی به کار می‌رود. پختهٔ ریشهٔ آن در روغن زیتون برای بواسیر و نواسیر مقعد و تمام دردهای سرد و نرم کردن به کار می‌رود.

فاشرا از نظر طبیعت طبق رأی حکمای طبّ سنّتی خیلی گرم و خشک است. ترشح ادرار و شیر را افزایش می‌دهد، ضماد ریشهٔ آن با آرد خلّر و شنبلیله برای رفع لکه‌های سیاه که بعد از جراحات و زخمها می‌مالند، برای رفع صرع و فلج و سستی اعضا و فراموشی مفید است. برای خناق بلغمی، سرفهٔ کهنه و درد معده مفید است.[۲]

۱- معارف گیاهی، ج ۳، ص ۳۰۰ـ۲۹۵؛ محیط اعظم، ص ۲۲۰.

۲- معارف گیاهی، ج ۵، ص ۱۹۹؛ صیدنه، ص ۲۱۲.

الفاصولیه

در کُتب طبّ سنّتی لوبیا، اللوبیا و در متون عربی این کتب، الفاصولیه، الفصولیا نام برده شده است.

مشخصات:

گیاهی است یکساله و برای رسیدن کامل آن ۱۰۰ روز وقت لازم است. برگهای آن مرکب و شامل ۳ برگچه قلبی شکل سبز تیره، نوک تیز، بزرگ و خشن، گلهای آن سفید مایل به زرد یا مایل به بنفش و میوه‌اش غلافی و باریک و دراز است.

ترکیبات شیمیایی:

در برگها آلانتوان و درمویه روبیدیوم وجود دارد. در میوهٔ رسیده مواد مختلفی از جمله آرژی‌نین و تریگونلین و کولین و آلانتوان و لوسین و غیره وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

لوبیای قرمز گرم و تر است و لوبیای سفید معتدل است، تولید اخلاط غلیظ می‌نماید، سینه و ریه را نرم می‌کند و کمک به استفراغ می‌نماید، محرّک نیروی جنسی است و تولید اسپرم می‌نماید و قاعده آور و مدرّ می‌باشد.[1]

فالوده

اسم فارسی و معرب آن فالوذج و آن را به اصطلاح قدیم حلوای نشاسته می‌نامند که با روغن بادام یا روغن پسته تناول می‌نمایند و فالوده به اصطلاح جدید و معروف در این زمان و در اکثر بلاد ایران می‌باشد.

نشاسته را در آب خیلی گرم حل می‌نمایند و صاف کرده و بعد طبخ می‌دهند که خوب پخته شود و خامی آن از بین رفته و به حد انعقاد رسیده باشد که چون در آب

---

۱ – معارف گیاهی، ج ۱، ص ۲۶۰؛ محیط اعظم، ج ۲، ص ۳۰۵.

ریزند مخلوط به آب نگردد. پس در ظرفی تنگ ریخته به حجم نیم انگشت و بعد از سرد شدن، قطعه‌های بسیار کوچک لوزی بریده در شربت قند یا نبات یا دوشاب سفید بید خوشبو به گلاب یا عرق بیدمشک ریخته یخ یا برف داخل کرده، تناول می نمایند.!

گرم و خشک، کثیر الغذا، جهت اکثر امراض سینه و ریه و اسهال نافع و اگر به آن تخم ریحان یا تخم شربتی بپاشند، در تقویت معده و حبس اسهال قویتر گردد.[۱]

پالوده حلوایی است، معرب آن فالوذج و مترادف عربی آن ملوص و مزعزع و لواص است.

طرز تهیه:

روش تهیهٔ آن به دو نوع مرسوم است، یکی به سبک قدیم و دیگری به سبک جدید، در نقاط مختلف ایران متفاوت است. در تهران نشاسته را خوب تمیز می‌کنند و با پنج یا شش برابر آب خوب می‌پزند. سپس آن را در قالبهای مخصوص می‌ریزند و به‌صورت رشته‌های باریک درمی‌آورند. بعد با شربت قند و برف و آب لیمو میل می‌کنند.[۲]

فانید

خرازینی گوید: وارد حضور امام شدم و بر وی سلام کردم و خواهش کردم دعایی کند برای برادرم که گرفتار سنگ مثانه شده و از درد نمی‌خوابد، فرمود: برگرد برایش هلیله سیاه، بلیله، امله، فلفل، دار الفلفل، دارچین، زنجبیل، شقاقل، وج، انیسون و خولنجان به‌طور مساوی از همهٔ اینها کوبیده و صاف کرده با روغن گاو جوان مخلوط نموده سپس همهٔ اینها را با وزن خود دو مرتبه با عسل کف گرفته یا با فانید خمیر می‌شود. خوراک این دارو به اندازهٔ سنگ فلاخن یا مثل عفصه که میوه‌ای به‌قدر بندقه است، بخورد.[۳]

فراسیون

۱- محیط اعظم، ج ۳، ص ۲۵۲.

۲- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۱، ص ۶۷۹.

۳- طب الائمه، ص ۷۲؛ بحار، ج ۶۲، ص ۱۸۹.

روایت از جابربن حیان:

فراسیون، گیاهی است از تیرهٔ نعناعیان که پوشیده از کرکهای پنبه‌ای مایل به سفید و ارتفاعش بین ۳۰ تا ۸۰ سانتی‌متر است که در اماکن مخروب و کنار جاده‌ها و نقاط بایر غالباً در نواحی اروپا و شمال آفریقا و جزایر قناری در آسیا، از جمله ایران می‌روید.

ساقه‌اش راست و منشعب و مایل به سفیدی و پوشیده از کرکهای پنبه‌ای و برگهای آن متقابل و ساده و بیضوی است. گلهایش سفید رنگ و به‌طور مجتمع در کنار برگهای انتهایی ساقه قرار دارند.

از برگها و سر شاخه‌های گلدار آن استفادهٔ دارویی به عمل می‌آید و در ترکیب شیمیایی آن تانن و مواد چرب و مواد صمغی و یک مادهٔ تلخ به نام ماروبی‌ئین موجود است. از این گیاه در طبابت به‌عنوان خلط آور و مقوی قلب و تب بر و اشتهاآور و تقویت عمومی و ازدیا ترشح صفرا و ضد عفونی کنندهٔ مجاری تنفسی استفاده می‌کنند. و نیز در معالجهٔ تب نوبه از آن استفاده می‌شود.

بیخ آن را براسپون گویند و به لغت رومی براسپون رنگ سبز را گویند و آن به جعده ماند و آن را اطبا صوف الارض گویند. به رنگ سرخ و جرم آن مزغب بوده و اگر ساییده شود در دست نرم می‌گردد و زود شکسته می‌شود. رنگ میوهٔ آن به رنگ میوهٔ درخت چنار می‌ماند. این گیاه تلخ مزه است. دوم گرم و در سوم خشک است.

ترکیبات شیمیایی:

تانن، مواد چرب، موسیلاژ، مواد رزینی، گلوکز، یک سادهٔ تلخ به نام ماروبی‌ئین و به‌مقدار ۵۵٪ اسانس است.

ماروبی‌ئین که به‌صورت بلوریهای سوزنی شکل متبلور می‌گردد، طعمی بسیار تلخ دارد. در آب، غیر محلول است و به نظر می‌رسد که خصوصیات یک لاکتون را داشته باشد.

خواص:

باز کننده، زداینده، راننده، گدازنده و تکه کننده است. افشره‌اش علاج درد همیشگی گوش است. چرک گوش را پاک کند، منفذهای بند آمدهٔ گوش را باز کند، درد کهنهٔ گوش را دوا می‌کند، افشره‌اش با عسل، دید چشم را تقویت می‌نماید.

به وسیلهٔ خون آوردن، سینه و شش را می‌پالاید، حیض را بیرون ریزد، با نمک ضماد شود، پادزهر سگ هار است.

مقوّی معده، مدر، اشتهاآور، نیرودهنده، خلط‌آور، ضدعفونی کننده، صفرا بر، مقوی قلب، تب بر و قاعده‌آور است. مصرف مقادیر زیاد آن، جریان گردش خون را تحریک می‌کند. موجب زیاد شدن عرق و ترشح ادرار می‌گردد. از این جهت نباید بی‌رویه به کار رود.

در استعمال خارج، اثر التیام دهنده و ضد عفونی کننده دارد و از آن برای مداوای زخمهای چرکین استفاده می‌شود. فرآورده‌های این گیاه بیشتر به‌عنوان مقوی به اشخاص مبتلا به ضعف عمومی ناشی از کبرسن یا ضعف بنیه داده می‌شود. و برای افرادی نیز که هاضمهٔ ضعیف دارند و همچنین برای بیماران مبتلا به اسهالهای مزمن، تب‌های مخاطی، حصبه، آسم مرطوب، نزله‌های مزمن، برونشن‌ها، نزله‌های ششی، ذات الجنب مزمن، سرفه‌های مقاوم، کم‌خونی دختران جوان، زردی، اسکوربوت، خنازیر، ترشحات زنانگی، هیستر، اختلالات عصبی، تب‌های نوبه، مالاریا و تأخیر وقوع قاعدگی تجویز می‌گردد.

سابقاً از آن در جهت رفع خیز اندامهای بدن، عدم دفع ادرار، وجود سنگ در دستگاه دفع ادرار، انسداد مجاری کبد و طحال مورد استفاده قرار می‌گرفت.

بررسی‌ها در سال ۱۹۱۴ نشان داد که مصرف آن در بیماران مبتلا به حصبه و شبه حصبه سبب می‌گردد که درجهٔ تب بیمار به‌طور محسوس پایین آید تا او به‌طورکلی قطع شود و به‌علاوه حالت عمومی مریض ضمن کوتاه شدن دورهٔ بیماری، بهبود یابد.

تجربیات Dr.H.leclerc که در فاصلهٔ سالهای ۱۹۱۹-۱۹۱۷ صورت گرفت، نشان داد که مصرف فراورده‌های این گیاه می‌توانند کمک مؤثر در رفع بیماریهای مربوط به

برونش‌ها و عوارض ریوی ناشی از گریپ بنماید. ضمناً آزمایشهای متعدد این دانشمند نشان داد که مصرف فرآورده‌های این گیاه موجب تغییر حالت بیوشیمی مخاطها می‌شود که نتیجه‌اش رقیق گردیدن و ضد عفونی شدن ترشحات و سهولت دفع آنها از ریه می‌گردد. با انجام این عمل، سرفه بیمار نیز آرام و بکلّی قطع می‌شود. فرآورده‌های این گیاه دارای اثر مقوّی معده و محرّک اشتها است و از آن می‌توان در بیماران مسلول استفاده به عمل آورد.

بررسی‌هایی که در سال ۱۹۳۷ نشان داد که این گیاه در رفع بی نظمی حرکات قلب در اکستراسیستولی، اثر سریع دارد، به‌علاوه به علت صفرا بر بودن، اثر ضد سم نیز دارا می‌باشد.

صور دارویی:

دم کردهٔ ۴۰ تا ۵۰ گرم برگ یا سرشاخه گلدار گیاه در یک لیتر آب (مدت دم کردن ۱۵ دقیقه) به مقدار ۲ تا ۳ فنجان در روز، شیره تازه گیاه به مقدار ۳۰ تا ۱۰۰ گرم در روز مخلوط در عسل یا شیر، گرد برگ گیاه به مقدار ۴ تا ۸ گرم در روز مخلوط در یک محلول ساده، جوشاندهٔ ۳۰ تا ۶۰ گرم سرشاخهٔ گل‌دار گیاه در یک لیتر آب برای استعمال خارج مفید است. باید توجه داشت که مقادیر کم فرآورده‌های این گیاه برای بیماریهای ریوی، ولی مقادیر نسبتاً زیادتر آن برای رفع تب مانند تب تیفوئید و غیره اختصاص داده شود.

نسخه جهت درمان سرفه و خروج اخلاط:

عصارهٔ نرم ماروب، بلان ۳ گرم، شربت ساده ۲۰۰ گرم، عصاره را با شربت ساده بخوبی مخلوط کرده به مقدار ۲ تا ۳ قاشق سوپخوری در روز به‌عنوان یک داروی خلط آور مصرف نمایند.

محل رویش:

تهران، نواحی مختلف البرز، کرج، گرگان، گنبد کاووس، مازندران، جنوب آمل، بابلسر، ساری، گیلان، ایسپیلی ییلاق، اراک، تفرش، کرمان، بجنورد و مراوتپه، سمنان و لاهیجان می‌روید.[۱]

فراسیون آبی

در کُتب طبّ قدیم فراسیون آبی و فراسیون اروپایی و در کُتب طبّ سنّتی با نام فراسیون مائی نام برده شده است.

مشخصات:

گیاهی است چند ساله، ساقهٔ آن چهارگوش، بلندی بوتهٔ گیاه در حدود یک متر است. گلهای آن کوچک سفید و متعدد که به‌صورت گروهی، در نقطه‌ای بین محل اتصال دمبرگ با ساقه در تابستان ظاهر می‌شوند. برگهای آن پهن مواج و برگشته کمی دراز، بیضی نوک تیز با دندانه‌های درشت.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی، گیاه دارای کمی اسانس و یک مادهٔ تلخ و یک رزین به نام کیلوپین و اسید مالیک و تانن و ... است.

خواص ـ کاربرد:

مدر، خنک کننده، مخدر ضعیف و در عین حال قابض است. در موارد خونریزیهای ریه و سایر اعضا استفاده می‌شود.[۲]

ابرفیون ـ فرفیون

---

۱ – گیاهان دارویی، دکتر علی زرگری، ج ۲، ص ۶۳۴.

۲ – معارف گیاهی، ج ۶، ص ۲۳۹.

محمد بن علی بن زنجویهٔ طبیب از عبدالله بن عثمان نقل می‌کند که می‌گفت: به امام ابی جعفر محمد بن علی بن موسی علیه‌السلام از سردی معده و تنگی دل شکایت نمودم فرمود: داروی پدرم را چه کردی که جامع است، عرض کردم: ای پسر پیغمبر، آن دارو کدامین دارو است؟ فرمود: نزد شیعهٔ ما معروف است. گفتم: ای آقای من، من نیز یکی از شیعیان شمایم، توصیفی در آن برایم بکن، تا آن که خودم را با آن معالجه کنم و به مردم هم بدهم، فرمود: بگیر زعفران و عاقرقرحا و سنبل و هل و بنج و خربق ابیض و فلفل سفید از همهٔ اینها مساوی و تنها ابرفیون دو برابر، همهٔ اینها را نرم کوبیده و در پارچهٔ ابریشم الک کرده و با دو برابر وزن اینها عسل کف گرفته معجون و مخلوط می‌نمایی و کسی را که تنگی دل و سردی معده دارد با آب کمون (زیره) پخته شده یک حبه می‌دهید که به یاری خدا خوب می‌شود.[1]

درخت معروفی است بر ساقه و شاخهٔ درخت خار می‌باشد. رنگ: سبز، ذائقه: بی‌نهایت تلخ، مزاج، گرم و خشک در درجه سوم، مقدار خوراک شیر آن از نیم تا یک قطره، در پاکستان و هند زیاد است. مصلح آن شیر گاو و خواص: محلّل، سرخ کنندهٔ پوست، مفرّح، مسهل بلغم، شیر آن برای مرض آتشک، درد مفاصل، استسقاء و جذام مفید است.

آرد نخود را در شیر زقوم خمیر کرده قرصی به اندازهٔ یک عدس درست کرده و به بیماران این امراض می‌دهند. مواد زاید را با اسهال از بدن خارج می‌کند، به این جهت در ضیق و استسقاء استعمال می‌کنند از شیر زقوم نمکی به نام کهار درست کرده برای دارو استعمال می‌کنند در استعمال خارجی محمر و مفرح است به همین جهت شیر زقوم را با زردچوبه مخلوط کرده بر زگیل می‌مالند که آن را بر طرف کند.[2] و همچنین مالیدن روغن کرچک نیز زگیل را می‌برد.

اشخاصی که در جمع آوری آن کار می‌کنند چهره را با نقاب می‌پوشانند زیرا اگر خاک مادهٔ این درخت وارد دهان شود تمام دندانها را می‌اندازد. حاج زین العطار می‌گوید: اسم

۱- الطب، ص ۹۰، بحار، ج ۶۶، ص ۲۴۷.

۲- المفردات، ص ۱۹۰.

آن فرفیون، ابرفیون، فربیون و تالک است. تازهٔ آن به رنگ زرد و صاف و قابل حل در روغن زیتون است. کهنهٔ آن زرد مایل به سرخی، مزه تلخ و بوی آن تند است. و به‌صورت مالیدن علاج سیاتیک، شلل استرخا، قولنج، کمردرد و دفع کنندهٔ رطوبات بلغمی از مفاصل و اعضای بدن است و مصرف داخلی آن مسهل صفراء و بلغم است. و آن را همیشه مخلوط با شیرین بیان، روغن گل و روغن‌های دیگر صمغ‌ها مثل مرمکی، صمغ عربی و صمغ کتیرا داده می‌شود.

مقدار خوراک آن تا ۷/۵گرم است. اگر زن حامله آن را بخورد سقط جنین می‌کند ولی شاخهٔ آن در چرک و زخم استعمال می‌شود. جرعهٔ زیاد آن سمّ قاتل و در معده و روده ایجاد زخم می‌کند. تریاق سم آن آب انار ترش، کافور و شیر ترش است. با عصارهٔ چغندر برای عطسه استعمال می‌کنند که در امراض دماغی استعمال می‌شود. برای زدودن گوشتهای زائد بدن به‌صورت گرد استفاده می‌کنند و امالهٔ آن حیض بسته را جاری می‌کند.

در ماهیّت آن اختلاف بسیار است بعضی شیر مازریون و بعضی شیر زقوم دانسته‌اند. و گیلانی گفته که بعضی مردم در هند از درخت زقوم شیر می‌گیرند و در نهایت شدت و سختی آن را نگاه می‌دارند و به جای فرفیون استعمال می‌کنند. اولین کسی که به این صمغ پی برد، بوفاس ملک بونیه است.

قوّت آن تا چهار سال می‌باشد که بعد از آن مدت ضعیف و پس از ده سال باطل می‌گردد.

مسهل بلغم لزج و زردآب، پاک کنندهٔ زوائد بلغمی از اعصاب و مفاصل نافع داء الثعلب و صداع بارد و شقیقه، لقوه، فالج، سستی اعضا و تشنّج امتلایی صرع، سکته، کابوس، نزول آب در چشم، استسقاء، طحال، قولنج و عرق النساء می‌باشد.[۱]

فرفیون دارای ۴٪ مادهٔ اسیدی است. یعنی جوهر تیزابی دارد که تلخ و تیز است. برای استسقاء و جذام و تحلیل اورام و تنگی نفس تجویز شده است.

۱- محیط اعظم، ج ۳، ص ۳۵۸.

فرفیون را برای علاج سینه و خارج کردن بلغم استعمال کرده‌اند که مقدار خوراک آن دو گرم است و آن دارای مادهٔ ACRIDRISIN و نیز شربتی به نام (اکلزیز اوفوربیا مرکب) با داروهای مختلف مخلوط کرده و برای برونشیت مزمن استفاده می‌کنند مقدار خوراک ۴ گرم نیز رب (اوفوربیا) برای برونشیت زکامی و تنگی نفس استعمال شده است و مقدار خوراک آن دو سی‌سی است. آن جوهر را اوفوربیوم می‌گویند که دارای ۰/۱۸ درصد سم و ۰/۳۸ درصد مادهٔ لعابی است. فرفیون درختی است که در مراکش روییده می‌شود.[۱]

نسخه‌ای به نام روغن سیر که از مخلوط فرفیون، عاقرقرحا، برگ سداب، فلفل سیاه و سیر درست می‌شود که ضماد آن برای لقوهٔ صورت و فلج و درد مفاصل و سیاتیک استعمال شده است. و نیز دارای لقوه و فلج و درد مفاصل، فرفیون را با عاقرقرحا و فلفل سیاه و قسط تلخ و جندبیدستر با روغن کنجد استعمال کرده‌اند و نیز نسخه‌ای برای مالیدن به آلت تناسلی، فرفیون و عاقرقرحا و مشک و روغن یاسمین خیلی مفید است. همچنین برای لقوه و شکم درد و امراض جگر استعمال شده است.[۲]

فرفیون گیاهی است به ارتفاع ۲ متر شبیه به انواع کاکتوهاست. ساقه پُرپشت، چهارگوش، ضخیم و تیغ‌دار است. در قسمتهای شمالی آفریقا می‌روید و در این نواحی نیز به‌صورت توده‌های پُرپشت و مدوّر با ظاهری شبیه تپه‌های شنی در می‌آید. ساقهٔ صاف این گیاه فاقد برگ است. ولی در محل زوایا، برجستگی‌های کوچک مثل شکل و قهوه‌ای رنگ و منتهی به ۲ زوج خار دارد که ۲ تای آنها بسیار کوچک و در زوایای فوقانی، ولی ۲ تای دیگر بزرگ، مشخص و در زوایای تحتانی قرار گرفته است. گلهای آن زرد رنگ، میوه‌اش پوشینه، سه خانه، محتوی یک دانه در هر خانه، دارای آلبومین گوشتدار و روغن‌دار می‌باشد.

از شاخه‌های این گیاه بر اثر ایجاد شکاف، شیرابهٔ فراوان، سفید رنگ و چسبنده‌ای با طعم بسیار تند و تلخ خارج می‌گردد که قسمتی از آن از ساقه سرازیر می‌شود و به سطح زمین می‌رسد و بقیه در محل خارها بسته می‌شود.

۱- دستور بریتانی، ص ۱۱۱۱-۱۱۰۹-۴۳۱-۳۴۵.

۲- همدرد، ص ۲۰۳-۱۹۷-۱۴۷-۱۴۶.

به‌دست آوردن شیرابهٔ سفت آن کاری مشکل است، زیرا اثر تحریک کننده دارد و اگر کارگران دهان و بینی خود را کاملاً نپوشانند موجبات ناراحتی آنها را فراهم می‌سازد.

فرنجمشک

گیاهی پایا از تیرهٔ نعناعیان که ارتفاعش بین ۳۰ تا ۸۰ سانتیمتر است و دارای شاخه‌های پُرپشت و متعدد است و به حالت خودرو در اکثر نواحی معتدل آسیا و اروپا (از جمله ایران) می‌روید. ریشهٔ این گیاه کوچک و سخت و منشعب است.

برگهای آن شامل ماده‌ای تلخ و مقداری تانن، انواع قندها، مواد رزین و مواد پکتیکی و اسانس است. در این اسانس مقداری سیترال و سترونلال وجود دارد.

این گیاه در طب به‌عنوان بادشکن، ضدّ تشنّج و مقوّی معده و معرّق و زیاد کنندهٔ ترشحات صفرا تجویز می‌شود و معمولاً به‌صورت دم کردهٔ ده درهزار مصرف می‌شود. به‌علاوه در رفع سرگیجه، رفع حالت قی زنان باردار، بی‌خوابی، گوارشی و ضعف قلب توصیه شده است.[1]

فرنجمشک را به عربی اصابع قنیان و به سریانی فلنلمشکا و به رومی امیولوفراس و به یونانی اقیلیس و به رومی قیطموقوس و به هندی رام تلسی و انبل گویند و آن نوعی از ریحان است و بویش شبیه به میخک و آن دو قسم است باغی و بیابانی. مزاجش گرم و خشک در آخر دوم است.

خوردن، بو کردن و مالیدن آن باز کنندهٔ انسداد مغزی، نافع سردرد از سردی، خوشبو کنندهٔ بوی دهان و بسیار مقوی لثه و دندان، دافع رطوبت، مقوی دل، دافع خفقان و وسواس، مقوی معده و جگر سرد، هاضم غذا و محلّل باد و آروغ آور و نافع بواسیر می‌باشد.

پخته‌اش حیض را قطع کند و در گرم مزاجان سردرد آورد و مولد مرهٔ سودا است و

۱- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۲۵۲۷.

مصلحش بنفشه و سکنجبین است. بدلش نمام و گویند بادرنجبویه معه قرنفل هموزن آن (تحفهٔ حکیم بدلش را سوسنبر نوشته است) مقدار خوراکش سه درم می‌باشد.

تخم آن بسیار خشک و خشک کنندهٔ منی و نعوظ‌آور و هاضم غذا است و به فارسی رشک نامند. مقدار خوراکش تا دو درم است و چون در سرکه و آب انگور داخل کنند، مانع فساد آنها است. بدلش بالنگو می‌باشد.[1]

فرنجمشک گیاهی است که به حالت وحشی در مرکز فرانسه و ایران می‌روید و دارای روغن مایع اصلی و یک جزء کامفر است وا ز اواسط اردیبهشت تا آخر تیرماه گل می‌دهد و در این صورت است که باید سرشاخه‌های گلدار آن را چیده و خشک کرد.

گلهای خشک فرنجمشک به‌صورت دم کرده به مقدار پنج تا پانزده گرم در یک لیتر آب مصرف می‌شود و دارای این خواص است: مقوّی قلب و سلسلهٔ اعصاب است، نفخ و گاز شکم را دفع کند، ضدّ درد و تشنّج است و به‌طور خفیف عرق‌آور و قاعده‌آور می‌باشد.[2]

مقدار پنج تا پانزده گرم از گلهای فرنجمشک را در یک لیتر آب دم کرده مصرف نمایید نفخ و گاز شکم را دفع و به هضم غذا کمک می‌کند. دم‌کرده و مصرف پنج تا پانزده گرم از گلهای خشک فرنجمشک در یک لیتر آب برای ضعف حافظه، فراموشی، قلب و اعصاب مفید است، به هضم غذا هم کمک می‌کند.[3]

فرندل

گیاهی است که در کُتب طبّ سنّتی با نام عربی آن فِرندل آمده است.

۱- محیط اعظم، ج ۳، ص ۲۶۱؛ تحفهٔ حکیم، ص ۱۹۵؛ قرابادین کبیر، ص ۳۱۲؛ الابنیه، ص ۲۴۲؛ قانون، ج ۲، ص ۲۷۴؛ صیدنه، ج ۲، ص ۹۴۴.

۲- گلها و گیاهان شفابخش، ص ۱۶۳.

۳- همان، ص ۱۵۸.

مشخصات:

گیاهی است چند ساله به بلندی ۲۰۰-۵۰ سانتی متر، برگهای آن متقابل بدون دمبرگ، مثلثی دراز نوک تیز، گلهای آن درشت به رنگ قرمز یا بنفش یا صورتی که در امتداد قسمت نهایی ساقهٔ گل دهنده ظاهر می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

در سر شاخه‌های گلدار گیاه لعاب، مواد قندی، اسیدهای آلی و به مقدار زیاد تانن و سالیکارین که مادهٔ عامل گیاه در بند آوردن خون است، وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

قابض و بندآورندهٔ خون است و برای معالجهٔ اسهال خونی مؤثّر است.[1]

فُقاح الکَرم

شکوفهٔ درخت انگور است. از نظر طبیعت سرد و خشک است. خواص آن مقوّی معده است، قی و سکسکه را تسکین می‌دهد واگر عرق آن با تقطیر گرفته شود، قوی‌تر و مؤثرتر است. ریشهٔ آن به‌عنوان آرام کنندهٔ قی و مدر و برای ازدیاد ترشح شیر و معالجهٔ خنازیر استفاده می‌شود. به‌عنوان تونیک و مدر و آنتی لیتیک یا ضد سنگ به‌کار می‌رود.

از شیرهٔ شاخه‌های سبز و جوان مو برای معالجهٔ بیماریهای پوست مالیده می‌شود. برگهای مو به‌عنوان قابض و برای قطع اسهال مصرف دارد.[2]

فلفل

مردی به امام صادقعليه‌السلام شکوه کرد از سفیدی در چشمش و درد دندانش و باد مفصلهایش، فرمود: فلفل سفید و دار الفلفل را از هر یکی به اندازهٔ دو درهم و یک درهم

۱- معارف گیاهی، ج ۳، ص ۱۲۲.

۲- همان، ج ۲، ص ۵۶.

نوشادر، اینها را خوب کوبیده الک کن در هر چشم سه میل بکش تا سفیدی را ببرد و گوشت چشم را پاک می‌کند و درد را به اذن پروردگار ساکت می‌نماید سپس چشمهایت را با آب سرد بشوی و پس از آن به چشم خود اثمد بکش.[۱]

در روایتی دیگر امام در بارهٔ هلیلهٔ زرد به یکی از یاران خود فرمود: هلیلهٔ زرد را با هفت دانه فلفل بکوب و الک کن و به چشم سرمه بکش.[۲] فلفل عبارت از میوه‌های رشد کرده و نارس پی پرنیگرم از خانوادهٔ پی پراسه می‌باشد.

مزهٔ تند فلفل سیاه مربوط به وجود یک آمید اسیدی به نام کاوی سین است که در میوه‌ها به مقدار حدود یک درصد موجود می‌باشد و استرئو ایزومر آن به نام پی پرین به مقدار برابر در فلفل موجود و عامل تندی آن می‌باشد.

عطر فلفل سیاه مربوط به یک تا ۲/۶ درصد از اسانس فرّاری است که از آلفا و بتا پی نن وال ـ آلفا و بتا فلاندرن، د ـ ال ـ لی مونن، پی پرانول، دی هیدروکاروئول، بتا ـ کاریوفیلن و سایر ترکیبات ناشناخته می‌باشد. به‌علاوه به مقدار ۵۰ درصد نشاسته و روغن ثابت (کمتر از یک درصد) در میوهٔ فلفل وجود دارد.[۳]

فلفل، سیاه و سفید دارد. ابوریحان گوید: سفید آن را از هند و سیاه را از دریا می‌آورند. درخت فلفل شبیه درخت سقز و خوشه‌اش مانند خوشهٔ آن است.

فلفل گیاهی است از راستهٔ دولپه‌ایها بی گلبرگ که جزو تیرهٔ خاصی به نام تیرهٔ کبابه‌ها می‌باشد. گیاهان این تیره شباهت تامی به تیرهٔ بیدها دارند و از این جهت بیشتر در کتب گیاه‌شناسی گیاهان هر دو تیره را تحت نام تیرهٔ بیدها ذکر می‌کنند.

فلفل گیاهی است بالا رونده و دارای ریشه‌های ساقه خیز و کوتاه که به کمک آنها به درختان مجاور خود اتصال پیدا می‌کنند و به‌طور همزیستی یا انگلی به سر می‌برند، چنانچه اگر این گیاه را از درختان تکیه‌گاه خود جداکنند، به زودی از بین می‌رود. قسمت مورد استفادهٔ این گیاه، میوهٔ آن است که به دو صورت فلفل سیاه و فلفل سفید در

۱- طب الائمه، ص ۸۷. ۲- همان، ص ۸۶.

۳- مفردات پزشکی جدید (فارماکو گنوزی)، ص ۲۶۱.

بازرگانی عرضه می‌شود.[۱]

جالینونس می‌فرماید: تاثمر نام درخت دارفلفل است و دانه‌ای که از آن جدا می‌گردد، فلفل می‌باشد. دارفلفل از فلفل ترمزاج‌تر است. گاهی آن را می‌چشند بعد از اندک زمانی سوز و زبان خور است. و از خواص آن جاذب، گدازنده و زداینده است. فلفل و مویز را با هم بخایند بلغم و بلغم لزج را ریشه کن می‌کند. فلفل مسکن درد و آرامبخش عصب است و با مزاج تندرستان سازگار است.[۲]

در کُتب طبّ سنّتی با نام فلفل نام برده شده است.

فلفل سیاه میوهٔ خشک شدهٔ درختچهٔ بالا رونده‌ای است که به حالت خودرو و وحشی در مناطق مختلف هند می‌روید. برگهای آن بیضی نوک تیز و پهن، سطح فوقانی آن به رنگ سبز تیره و سطح زیرین برگ سبز روشن است. گلهای آن سفید کوچک به‌صورت سنبله است.

ترکیبات شیمیایی:

فلفل دارای اسانس روغنی فرّار و آلکالوئیدهایی به نام چاویسین، پی پرین و پریدین می‌باشد. و به‌علاوه در میوهٔ آن مادهٔ پی‌پرتین وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

همه جا در استعمال خارجی به‌عنوان محرّک و قرمز کنندهٔ پوست به کار می‌رود. ضماد آن برای معالجه و رفع تورم غده یا آدنی‌تیس و تحلیل جوش، کورک، کولیک، رماتیسم و سردرد به کار می‌رود.[۳]

فلفل قرمز

فلفل قرمز عبارت از میوه‌های رسیده کاپسی کوفم فروتی سنس یا کاپسی کوم آنوم از خانوادهٔ سولاناسه می‌باشد.

۱- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۲۵۶۹.

۲- قانون در طب، بوعلی سینا، ص ۲۷۴.

۳- معارف گیاهی، ج ۴، ص ۳۷۵؛ صیدنه، ص ۱۲۱.

ترکیبات شیمیایی:

فلفل قرمز دارای کاپسا ایسین (در حدود ۲٪) که ماده‌ای فوق‌العاده زننده است و در قسمت بین لایه‌های میوه وجود دارد.

فلفل قرمز دارای ۱/۵ درصد اسانس فرّار، یک روغن ثابت، کاروتنوئید و در حدد ۰/۲ درصد اسید اسکوربیک می‌باشد.

مصرف و مقدار خوراک:

فلفل قرمز دارویی است محرک و بادشکن و آن را به‌عنوان معرّق و محرّک و ادویه به کار می‌برند. مقدار مصرف آن ۶۰ میلی گرم می‌باشد. اولئورزین فلفل قرمز نیز دارای خواص فلفل قرمز است و مقدار مصرف آن ۱۵ میلی گرم است.[۱]

فلفل آبی

در کُتب طبّ سنّتی با نام فُلْفُل الماء ذکر شده است.

مشخصات:

گیاهی است یک ساله، علفی، بلندی آن ۱۰۰-۵۰ سانتی متر. ساقهٔ آن پُر گره و در محل اتصال دمبرگ و ساقه گره‌هایی با زوایدی دیده می‌شود. گلهای آن به رنگ سفید کثیف یا قرمز است. این گیاه در مناطق مختلف اروپا و آسیا به‌طور خودرو می‌روید. در ایران در اطراف رشت و در بندرگز و در مناطق جنوب غرب ایران در شوش به‌طور وحشی و فراوان دیده می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

در برگهای گیاه اسانس روغنی فرّار و اوکسی متیل آنتراکینون مشخص شده است. به‌علاوه در گیاه یک روغن اتری دارای پولیگونوم وجود دارد که فشار خون را کاهش

۱- مفردات پزشکی جدید (فارماکو گنوزی)، ص ۳۲۸.

می دهد.

خواص ـ کاربرد:

ریشهٔ گیاه تلخ و ضمناً مقوّی است و ضماد برگ آن برای تحلیل ورم‌های بلغمی و سفت و تحلیل خون‌مردگی و ورم زیر چشم مفید است. در هندوستان از این گیاه و از برگهایش به‌عنوان محرّک، مدرّ، قاعده‌آور و برای رفع ناراحتیهای رحم به کار می‌برند.[۱]

فلفل برّی سه برگه

گونه‌ای از فلفل کوهی یا فلفل برّی است که به‌صورت درختچه‌ای بلندی حدود ۶ متر است. برگها دارای ۳ برگچه تقریباً مساوی می‌باشند. گلها در قسمت بالای ساقه و در طول حدود ۲۰ سانتی‌متر قرار دارند. میوهٔ آن کروی یا تخم مرغی کوچک که به قطر ۵ میلی متر است.

نام محلی آن در نیک شهر و ایرانشهر گُنگ می‌باشد و در کتب مختلف با نام فلفل برّی سه برگه آمده است.

ترکیبات شیمیایی:

دارای اسانس روغنی فرّار و الکالوئید است.

خواص ـ کاربرد:

مسکّن و ضد درد است. برگ آن برای معالجهٔ ناراحتیهای پوستی و اختلالات طحال استفاده می‌شود. میوهٔ آن برای پیشگیری اگزما و سرماخوردگی مصرف می‌شود.[۲]

فلفل دلمه‌ای

مشخصات:

۱- معارف گیاهی، ج ۵، ص ۷۵ ـ محیط اعظم، ص ۲۰۰.

۲- همان، ج ۶، ص ۴۵۳؛ صیدنه، ص ۶۲.

گیاهی است یکساله که ارتفاع آن از ۱ـ۰/۳۰ متر یا کمی بیشتر، برگهای آن سبز، بیضی و نوک تیز است. گلهای آن به رنگ سفید منفرد است. میوهٔ آن سته با غلافی گوشتی که نسبتاً بزرگ می‌شود. رنگ نارس آن سبز ولی پس از رسیدن کامل به رنگ‌های زرد، قرمز یا قهوه‌ای و ارغوانی بیرون می‌آید.

ترکیبات شیمیایی:

منبع بسیار غنی ویتامین C می‌باشند. به‌علاوه دارای اسانس روغنی فرّار و کاپسائی‌سین است.

خواص ـ کاربرد:

فلفل سبز از نظر طبیعت گرم و خشک است. بادها و گازهای غلیظ را تحلیل می‌برد و گرفتگی‌ها و انسداد را باز می‌کند و اگر با عسل خورده شود، محرّک نیروی جنسی می‌باشد. درد دندان را تسکین می‌دهد. برای حلق مضر است و باید با عناب خورده شود.[۱]

فلفل کوهی

فلفل کوهی دانه‌ای است ریز و سیاه رنگ شبیه فلفل معمولی، دارای طعمی تند و تیز، بوته‌اش بلند و باریک، به اشیاء مجاور خود می‌پیچد، دانه‌هایش مانند خوشه انگور از شاخه‌ها آویزان می‌شود و در بیابانها سبز می‌گردد. در میان کُردها برای رفع زگیل و تسکین درد از آن استفاده می‌کنند.[۲]

فلفل کوهی درختچه‌ای است زیبا، از مشخصات آن این است که برگهای زودافت، پنجه‌ای و مُنقسم به پنج تا هفت برگچه نوک تیز و پوشیده از کرکهای پنبه در سطح تحتانی، پهنک دارد. گلهای آن، رنگ مایل به بنفش و مجتمع به‌صورت سنبله دراز با ظاهر منطبق، بر روی یک پایه مشترک است.

۱- معارف گیاهی، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲- رشتهٔ مروارید، ج ۳، ص ۱۴-۱۳.

میوهٔ آن تسکین دهندهٔ قوای شهوانی می‌باشد. دم‌کردهٔ سر شاخهٔ گلدار این گیاه را به‌عنوان ضد تشنج، در اختلالات عصبی و غیره توصیه نموده‌اند. میوه‌اش بویی معطر و طعمی تند شبیه فلفل سیاه دارد و برای آن نیز اثر نیرو دهنده، اشتهاآور، مدر، بادشکن و حتی مخدر قائل‌اند.[۱]

ضماد میوه و برگ فلفل کوهی جهت سردرد و بواسیر نافع است. میوهٔ گیاه مزبور برای درد و معالجهٔ جنون، بواسیر و گرفتگی طحال و ورم رحم تجویز شده است و برای التیام زخم سوزاک هم مفید است.[۲]

فلفل مویه

ریشهٔ گیاه فلفل دراز و آن را فلفل مویه گویند. ریشهٔ گیاه اگر به تنهایی خورده شود و یا آب پخته آن با مویز، غرغره شود برای قطع بلغم از دماغ و برای صرع مفید است.

برای قولنج و بادهای سرد و بیماریهای طحال و سیاتیک و نقرس و تشنّج بسیار مفید است. معده را تقویت و گرم می‌کند و اشتها را افزایش می‌دهد.

فلفل مویه برای گرم مزاجان مضر است و موجب کاهش نور چشم و کاهش ترشح اسپرم می‌شود.[۳]

فلوس

فلوس میوهٔ درختی است که ارتفاع درخت آن تا پانزده متر می‌رسد و این درخت در جنوب ایران و در بلوچستان می‌روید، در بلوچستان به این درخت چونتور، چیمکانی و چمکانی می‌گویند.

قسمت مورد استفادهٔ این گیاه در طب آن است که اصطلاح عمومی به آن فلوس می‌گویند.

۱- گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۲، ص ۵۶۲-۵۵۹.

۲- زبان خوراکیها، دکتر غیاث الدین جزایری، ص ۴۹-۴۸.

۳- معارف گیاهی، ج ۵، ص ۸۲.

خاصیت فلوس این است که ملیّن و مسهل است. و طریق مصرف آن این است که باید شصت گرم فلوس را در نیم لیتر آب به مدت ۱۰ دقیقه جوشانیده و در مواقع ضروری و احتیاج یک لیوان از آن را در شب موقع خواب و یک لیوان دیگر را صبح ناشتا خورد.

اگر فلوس را همانطور که هست بمکند طعم آن از جوشاندهٔ آن مطبوع‌تر و در عین حال مسهل ملایمی است.[۱]

فارسی فلوس سابقاً خیار چنبر بود که اعراب بـه آن خـیار شـنبر مـی‌گفتند. ولی از موقعی که خیار زرد را خیار چنبر نـامگذاری کـردند، آن را فـلوس نـامیدند. عـربی آن خرنوب هندی است. در کُتب مختلف به آن اسامی خیار شنبه، کریال، کرداله و املتاس می‌گویند.

خودرو می‌باشد، گلهای درخت آن زرد و خوشه‌ای است، میوهٔ آن نیامی است کـه وسط آن به وسیلهٔ پره‌های نازک چوبی به چند حجره تقسیم شده و در هر حجره یک دانه و در وسط شهد غلیظی وجود دارد.

قسمت مورد استفادهٔ فلوس شهد میوهٔ ناشکفته آن است.

طول میوهٔ آن، گاهی به شصت سانتی‌متر می‌رسد. پوست آن سخت، خاردار و بـه رنگ تیره است شهد آن شیرین ولی نامطبوع است.

دارای مواد قندی صمغی و لعابی است. شـهد مـیوهٔ آن مـلیّن سـینه و مـعده است. فشارخون را کم می‌کند، مضمضهٔ آب جوشاندهٔ آن، جوشهای دهان را از بین مـی‌برد و برفک اطفال را پاک می‌کند، مسهل خوبی برای پیران، اطفال و زنان باردار است، خوردن آن هیچ گونه عوارض و زیان ندارد.[۲]

فندق

جابر گوید: روزی از منزل بیرون آمدم، دیدم (مار) افعی کسی را چنان زده کـه یک طرف از بدنش کبود گشته است دو حبه عسل با آب سرد به وی دادم به حـالت اولش

۱- گلها و گیاهان شنابخش، مهدی نراقی، ص ۱۶۳.

۲- زبان خوراکیها، دکتر غیاث الدین جزایری، ص ۱۰۴.

برگشت و دیگر دردی در بدن نداشت بعد جابر فرموده: همین کار را کشمش با بندق هم می‌کند.

فندق دارای مقدار زیادی فسفر، آهک، گوگرد، ید، مس و غیره است. پوست درخت فندق مخصوصاً پوست ریشهٔ آن قابض است و جوشاندهٔ آن جهت مداوای نوبه و جلوگیری از خونریزی و تصلّب شرایین بسیار نافع است و قاعدهٔ زنان را مرتّب می‌کند.[۱]

فندق سرشار از ویتامینهای A و B و مواد چربی و سفیده‌ای دارای پنجاه درصد وزن خود روغن مایع است. فندق برای تغذیهٔ اشخاصی که مبتلا به سنگ کلیه هستند، مؤثر است.[۲]

اگر پانزده روز، صبح ناشتا یک قاشق سوپخوری روغن فندق را بگیرند و بخورند بهترین دارو علیه کرم کدو می‌باشد.[۳]

روغن فندق مقوی معده، تقویت کنندهٔ دماغ و نیروی شهوانی است.[۴]

دم‌کردهٔ فندق به مقدار ۲۵ گرم در یک لیتر آب در مورد بیماریهای پوست تجویز می‌گردد و نیز در التیام زخمها که در اثر جراحات یا اولسر به‌وجود آمده است، به شکل محلول مصرف می‌گردد.[۵]

دم‌کردهٔ فندق مقدار ۲۵ گرم در یک لیتر آب خون را تصفیه می‌کند.[۶]

اگر کسی سی گرم گلهای درخت فندق را در یک لیتر آب بجوشاند، جوشانده‌ای به وجود می‌آورد که علیه چاقی مصرف می‌گردد.[۷]

فندق برای تغذیهٔ اشخاص مسلول دارای خواص مؤثری است. فندق دارای فسفر، پتاسیم، گوگرد، منیزیم، کلر، سدیم و مس می‌باشد. اگر آن را کمی بو بدهند طعم آن بهتر می‌شود و مواد روغنی آن بیشتر از وقتی که خام است، زیاد می‌گردد.[۸]

دمبرگ گل سوسن سفید را در روغن فندق بخیسانند با آن می‌توان انواع دردگوش را

۱- اسرار خوراکیها، ص ۲۲۷.
۲- میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۱۷۵.
۳- همان.
۴- اسرار خوراکیها، ص ۱۷۱.
۵- میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۱۷۶.
۶- همان.
۷- همان.
۸- همان، ص ۱۷۵.

آرام نمود.[۱]

سنبله و دانه‌های گل فندق درمان سرگیجه می‌باشد.[۲]

پوست شاخه‌های جوان و تازهٔ درخت فندق به مقدار بیست گرم در یک لیتر آب اگر جوشانده شود برای حالاتی که در اثر تب به وجود می‌آید، مؤثر است.

فندق برای تغذیهٔ اشخاص مبتلا به قند تجویز می‌گردد.[۳]

فندق جارو

در مدارک مختلف با نامهای فندق جارو، گورجین آغاسی و هامامليس آمده است.

مشخصات:

درختچه‌ای است کوتاه، به بلندی حدود ۳ـ۲ متر، برگهای آن بیضی با دندانه‌های غیر منظم قوسی و رگبرگهای مشخص شبیه برگ فندق. گلهای آن زرد کوچک که معمولاً پس از ریزش برگها ظاهر می‌شوند. میوهٔ آن کپسول است که در آن دانه‌های روغنی قرار دارند.

ترکیبات شیمیایی:

در برگ و پوست فندق جارو اسانس وجود دارد و وجود مادهٔ تلخی به نام هامامليس در آن مشخّص شده است. به‌علاوه در گلهایی که روی برگهای گیاه پدید می‌آید و همچنین در پوست درختچه، اسیدگالیک و رزین وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

از تقطیر پوست درختچه محلول الکلی به دست می‌آوَرند که محلول قابضی است و به‌صورت مصرف خارجی آن را در درمان اعضای شکسته به کار می‌برند. در مورد خونریزی از ریه‌ها، معده، رحم، امعاء و احشاء و... داروی بی بدیلی است.

۱- همان، ص ۱۷۶.　۲- اسرار خوراکیها، ص ۲۲۷.　۳- میوه‌ها و سبزیهای شفابخش، ص ۱۷.

برای درمان اسهال ساده و خونی به‌صورت خوردنی و... مصرف دارد. خواص دیگری نیز در مورد این گیاه شناخته شده است.[۱]

فنک

فنک گونه‌ای روباه کوچک اندام که به نام روباه خالدار نیز موسوم است. قدش کوتاه و پوستش قرمز و پشتش دارای موهایی است که انتهای آنها سفید است. از پوست این حیوان در نواحی ترکستان پوستین‌های ذی قیمتی تهیه می‌کنند.[۲]

فنک اسم عربی است و به فارسی دله و به ترکی قرقاس نامند و آن پوست حیوانی است از سنجاب بزرگتر و از سرزمینهای روس و ترک می‌آورند. در مردابها و آب بندانها و رودهای کوچک از شعبه‌های رودخانهٔ هراز آمل بندرت یافت می‌شود.

رنگ آن سفید و سرخ و ابلق و خوشبوترین پوست حیوانات است. بغدادی گفته: گوشت آن شیرین است و گویند گرم و تر است.

به قول انطاکی گرم در سوم و معتدل است. پوشیدن آن بدن را چاق و لطیف گرداند و اخلاط سرد را حل می‌کند و جهت فلج و لقوه و رعشه و سستی و لرزه گرمی نافع و بخور آن جهت گریزانیدن حشرات نافع و گوشت آن پست و در آن منفعتی نیست. گویند: پوشیدن پوستین آن سبب اعتدال و نافع هر کسی می‌باشد و گویند خوراک گوشت آن به‌سبب شیرینی، منتفی است.[۳]

فیروزه

در فضیلت فیروزه منقول است که حضرت امیرالمؤمنین(ع) چهار انگشتر در دست می‌کردند: انگشتر یاقوت برای شرافت و زینتش، فیروزه برای نصرت و یاریش، حدید صینی برای قوتش، عقیق برای حرز و دفع دشمنان و بلاها.[۴]

۱- معارف گیاهی، ج ۷، ص ۴۱۲.

۲- وسائل، ج ۳، ص ۲۵۴۸.

۳- محیط اعظم، ج ۳، ص ۲۷۲، قرابادین کبیر، ص ۳۱۶.

۴- حلیة المتقین، ص ۱۸.

فیروزه یکی از احجار آذرین که ترکیب آن عبارت از فسفات ئیدراته آلومنیوم طبیعی است. وزن مخصوصش بین ۲/۶۲ تا ۲/۸۳ است. فیروزه به مناسبت رنگ آبی درخشانی که دارد بزودی در بین احجار کریمه شناخته می‌شود. مرغوبترین نوع فیروزه رنگ آبی آسمانی خوش رنگ می‌باشد که مخصوص ایران است و در محلی موسوم به معدن در نزدیک نیشابور وجود دارد.[1] فیروزه را به یونانی سافرون و به هندی برگ تمن نامند و آن سنگی است سبز رنگ مایل به کبودی و رنگ آن در هوای صاف، صاف گردد و در کدر، کدر شود. معدن آن نیشابور، خجند، کرمان، آذربایجان و کوهستان فارس و در هندوستان در کوه بهطنت است و آن هشت نوع می‌باشد و بهتریش نیشابوری است.

مزاج فیروزه سرد در اول و خشک در سوم و مفرّح است. آن را در ادویهٔ چشم داخل می‌کنند، پس جلای آن و تقویت اعضای چشم نماید و چون فیروزهٔ ساییده در چشم کشند جهت جذب رطوبات چشم و سفیدی و تقویت بینایی و رفع شب‌کوری و شکافتن قرنیه تنها یا با ادویهٔ مناسب نافع است. و اگر دو دانگ آن را بخورند تقویت قلب نماید و به دستور، با ادویه مناسبه و با ترکیبها و معاجین جهت تقویت معده و رفع خفقان و در قطع اسهال و جهت زخم معده و دیگر زخمهای درونی و پُر چرک مفید و با عسل جهت صرع و طحال و شکستن سنگ کلیه و مثانه نافع و از خواص فیروزه آن است که آویزان کردن آن مقوی قلب و مانع ترس و پیروزی بر دشمن است. خوراک نیم درم آن تریاق جمیع سمها است. مضر کلیه است و مصلح آن کتیرا است.[2]

فیکوس بنجامین

سرزمین اصلی فیکوس بنجامین، جنگلهای استوائی قاره آسیا، خصوصاً هندوستان است. دارای برگهای محکم و چرم مانند و مقاوم، بیضوی شکل و نوک تیز است.

برگها هنگام جوانه زدن و در جوانی به رنگ سبز روشن بوده و به مرور، به رنگ سبز تیره درمی‌آیند. تکثیر این گیاه به‌وسیلهٔ قلمه در فصل بهار صورت می‌گیرد. قلمه‌ها را از

۱- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۲۵۹۲.

۲- محیط اعظم، ج ۳، ص ۲۷۸.

شاخه‌های جانبی به طول ده تا پانزده سانتی‌متر مـی‌گیرند و در خـاک سـبک و درجـه حرارت بیست و پنج تا سی و پنج درجه می‌کارند.[1]

فیل

روایت از جابر بن حیان:

فیل پستانداریست عظیم الجثه که راستهٔ خاصی بـه نـام راسـتهٔ فـیلان را بـه وجـود می‌آورد. در راستهٔ فیلان، امروز فقط دوگونه موجود است: یکی آسـیایی یـا هـندی و دیگری فیل آفریقایی. قد فیل هندی از فیل آفریقایی کوچکتر وگـوشها و عـاجش نـیز کوچکتر است.

فیلها بزرگترین حیوانات خاکزی هستند. دارای خرطوم بزرگی می‌باشند که از اتصال دو جدار بینی و لب فوقانی به‌وجود آمده است. دست و پای فیلها حـجیم و عـضلانی است و هر کدام به ۱۵ انگشت ختم می‌شود. فیل را معمولاً در هندوستان و آفریقا اهلی می‌نمایند و جهت بارکشی و شخم زدن، از آن استفاده می‌کنند. برخی فیلها بالغ بر ۵۰ تا ۶۰ کیلوگرم عاج می‌دهند. ارتفاع فیلهای آفریقایی تا ۴/۵ متر نیز می‌رسد.[2]

فیل معرب از پیل فارسی است و به عربی شمعل و عردار و به هندی هاتهی وگج و به فرنگی فالطه نامند و آن حیوانی است مهیب معـروف در جثه و بزرگتـر از کـل حیوانات است. دندان آن را به عربی عاج می‌نامند و ضجاج بهترین اجزای آنـست.

ابن سینا در شفا گفته است که آن از جنس دندان نیست، بلکه آن قرن معکوس مائل از بالا به سوی پایین است و دندان آن، همه در دهن آن است و خرطوم آن به جای بینی است و مجوف و پیچیده می‌شود و از آن تنفس می‌نماید و آب را با آن به دم می‌کشد و برداشته در دهان خود ریخته می‌نوشد وکاه و غیره خوراک خود را به هـمان خـرطوم

۱- مجله برگ سبز، ص ۷۶، خرداد و تیر ۱۳۷۱.

۲- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۲۵۹۵؛ قرابادین کبیر، ص ۳۱۹؛ ابن البیطار، ج ۳، ص ۱۷۲.

برداشته و به دهان داخل می‌کند و به دندان آسیا کوتاه خائیده، می‌خورد و در خرطوم آن زور بسیار است. مدت حمل آن ۱۸ ماه است و عمر آن مثل عمر انسان است.

مزاج فیل سرد و بسیار خشک است و به قول گیلانی در عاج آن اکثر منافع است و منفعت بر عاج در تقویت قلب بسیار است چون دندان آن راکه عاج است خوب ساییده به قدر کف یا دو درم با ماء العسل یا آب و عسل هر روز بخورند که تقویت حافظه و فهم و رفع درد مفاصل و پهلو می‌کنند. و مالیدن حکاکهٔ آن به آب اعانت بر روییدن موی کند. و نیز تجربه کرده‌اند که چون بعد از ظهر تا سه شب، هر شب یک مثقال برادهٔ آن را با دو مثقال نبات سفوف نماید و شب چهارم با شوهر مجامعت کند باعث حمل است و آشامیدن بول آن به نحوی که نداند بول فیل است، جهت حامله شدن زن عاقر مجرب است و حمول سرگین آن با عسل مانع از حامله شدن آن است و بخور آن رافع تبهای کهنه و اکتحال زهرهٔ آن جالی آثار چشم و مقوی آن است.[1]

فیل هر هفت سال یک بار می‌زاید و بهترین اجزای آن دندان آن است که عاج نامند. سرد و بسیار خشک و حابس اسهال و نزف الدم و بستن آن بر عضوی که استخوان شکسته در آن باشد، جاذب آن است.[2]

فیل زهره، دیوخار

گیاه فیل‌زهره دارای شیره‌ای به نام حضض می‌باشد که در موضوع حضض از جابربن حیان روایت نقل شده است.

دیوخار، گیاهی است از تیرهٔ بادنجانیان، جزو دستهٔ شابیزکها، دارای برگهای کامل، گلهایش به رنگ سفید و بنفش کم رنگ و قرمز و صورتی و زرد دیده می‌شود. تاکنون در حدود ۷۰گونه از این گیاه شناخته شده که همگی در نواحی معتدل و گرم می‌رویند.[3]

گویند درخت حضض است و میوه‌ای مانند فلفل دارد. حضض شیرهٔ آن است یا شیرهٔ

۱- محیط اعظم، ج ۳، ص ۲۷۱؛ قرابادین، ص ۳۱۹.

۲- تحفهٔ حکیم، ص ۱۹۹.

۳- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۱۶۰۰.

زرشک است. حضض عربی غیر اینها است. خود فیل‌زهره تقریباً قوت شیره‌اش را دارد و کمی از آن ناتوانتر است. تنها یا با روغن زیتون بر سر مالند موی سر را تقویت کند. شاخه‌هایش را با سرکه بپزند و بخورند داروی سپرز است و یرقان را نیز علاج می‌کند.

آب پز شاخ و برگش حیض را ریزش دهد. آب‌پز شاخ، برگ و خوردن ثمرش به وزن یک مطروس خلط بلغمی را به کلی بیرون آرد.[1]

فیلزهرج معرب پیل زهرهٔ فارسی است. معنی آن سم فیل جهت آنکه کشُندهٔ فیل است و به یونانی قوجاقانیون گویند و آن نباتی است که حضض هندی عصارهٔ آن است و می‌گویند که نوعی از لوف کبیر است که آن معتدل در حرارت و برودت است و آن نافع قروح دهان و اورام آن و جهت قروح عفنه ردیه در گوش که از آن خون سیلان کند و آشامیدن آن جهت صلابت سپرز و یرقان و آشامیدن عصاره یا ثمر آن مقدار شش درم تا دوازده درم اسهال خلط بلغمی بسیار آورد.[2]

فیلزهرج به معنی سم فیل است و آن قسمی از لوف کبیر است که حضض هندی عصارهٔ آن است و قاتل فیل است.[3]

۱- قانون در طب، ج ۲، ص ۲۷۷.

۲- محیط اعظم، ج ۳، ص ۲۸۰۸.

۳- تحفهٔ حکیم، ص ۲۰۰.

حرف

ق

قاتل البق

مشخصات:

گیاهی است پایا به ارتفاع ۲ متر، دارای ساقهٔ زیرزمینی و ریشهٔ ضخیم و قوی با بوی تند که در طبّ سنّتی مصرف دارد. برگهای آن پنجه‌ای سه قسمتی و گلهای آن در طول ساقهٔ گل دهنده قرار دارند.

ترکیبات شیمیایی:

در ریشهٔ گیاه مادهٔ رزینی فعال وجود دارد که از آن برای تقویت اعصاب و به‌عنوان ضد اسپاسم استفاده می‌شود و قدری اسانس دارد.

خواص ـ کاربرد:

برای معالجهٔ ضعف‌های زنانگی و مسائل گرفتگی‌های رحمی و عادت ماهیانه به بازار عرضه می‌شود. ریشهٔ این گیاه برای کاهش تب، رفع خارش، بی‌خوابی، مالاریا، تب زرد و ناراحتی‌های زنان و رحمی توصیه می‌شود.[1]

۱- معارف گیاهی، ج ۷، ص ۳۸۷.

قارچ

قارچ، ریشه، برگ و گل ندارد، بلکه فقط دارای بدنه است. بیشتر شکل آن چتری در جاهای مرطوب و یا در تنهٔ درختان و گیاهان می‌روید. قارچها بر چند نوع هستند و یک نوع آن که در کُردی قارچ کماگفته می‌شود در میان کردها این نوع را پس از خشک کردن با شکر می‌کوبند و پودر آن را برای کسانی که کرم کدو دارند به مصرف می‌رسانند.[۱]

قارچها مواد غذایی خود را از محیط اطرف خود می‌گیرند. عده‌ای از آنها به حالت ساپروفیت بر روی مواد پوسیده یعنی بقایای گیاهی و حیوانی به‌سر می‌برند. بعضی دیگر، طفیلی موجودات زنده‌اند و مواد غذایی خود را از آنها کسب می‌کنند. قارچها را به‌صورت مختلف رده بندی نموده‌اند که یکی از ساده‌ترین و کلی‌ترین آنها تقسیم این گیاهان به پنج گروه بزرگ است. معروف است که از قارچ خشک مقداری سنتونین که داروی ضد کرم است، استخراج می‌گردد.[۲]

از امام صادق علیه السلام منقول است که خوراک حضرت خضر و الیاس کرفس و دمبلان (قارچ) است.[۳] قارچ گیاهی است از شاخهٔ ریشه‌داران، جزو ردهٔ قارچها که به عربی آن را فطر و کماة خوانند.[۴]

قارچ خوراکی، غذای پروتئین دار بسیار مفیدی است که دارای ویتامین D نیز می‌باشد.[۵]

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که دمبلان (قارچ) داخل «منّ» است که بر بنی‌اسرائیل نازل شد و منّ از بهشت آمده و آبش شفای چشم است.[۶]

قارچ در علم روز:

قارچ دارای مواد کامل تغذیه است که اگر کسی گوشت نمی‌خورد با خوردن قارچ

۱- رشتهٔ مروارید، ج ۴، ص ۱۹۱.

۲- گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۳، ص ۴۱۳.

۳- حلیة المتقین، ص ۱۹۸.

۴- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۲۶۰۹.

۵- مجله برگ سبز، ص ۳۱، مرداد و شهریور ۱۳۷۱.

۶- حلیة المتقین، ص ۶۰.

جبران می‌شود، زیرا طبق گفتهٔ دانشمندان در ۱۰۰ گرم گوشت حدود ۲۰ گرم مواد سفیده‌ای وجود دارد در حالی که مواد سفیده‌ای بعضی قارچها از آن نیز متجاوز است.

قارچ دارای مواد معدنی زیادی از سدیم، کلسیم، سیلیس، کلر، کوبالت و منیزیوم می‌باشد. لذا این گیاه برای افراد کم خون بسیار مفید است و به جهت دارا بودن آن بر مادهٔ فسفر فعالیت مغزی اشخاص را نیز تقویت می‌نماید.

و معروف است که از قارچ خشک مقداری سنتونین که داروی ضد کرم است استخراج می‌کنند.

ولی نباید از نظر دور داشت که هر قارچ خوراکی نیست، زیرا برخی از قارچها سم دار است و خوردن آن باعث مسمومیت و مرگ هم می‌شود که علایم مسمومیت آن قی و استفراغ و بی حالی و عطش و قولنج و دل درد است که باید فوراً مریض را به پزشک برسانند و در صورتی که رسیدن به پزشک امکان ندارد ده تا پانزده گرم سولفات دوسود را در نیم لیتر آب ریخته به او بدهید و هم برای شستشوی معده و روده‌های مسموم باید با دو قاشق نمک در یک ربع لیتر آب محلول یا جوشاندهٔ غلیظ و یا روغن کرچک تنقیه کنید.[1]

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **«الکماة من نبت الجنة، مائه نافع من وجع العین».**[2]

باز پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: کماة از منّ است خداوند بر بنی‌اسرائیل نازل فرمود و آن دوای چشم است و عجوه که از برنی است از بهشت است که شفا است از سم.[3]

قارچ مولّد پنی‌سیلین:

کپک آبی یا قارچ مولد پنی‌سیلین قارچی است به عبارت دیگر نوعی کپک قارچی است از قارچهای کیسه‌ای که به‌صورت کپک سبز یا کپک آبی روی میوه‌های فاسد و روی نان کپک زده و غیره دیده می‌شود.

۱- گلها و گیاهان شفابخش، ص ۱۶۵.

۲- محاسن، ص ۳۶.

۳- عیون الاخبار، ج ۲، ص ۷۵.

مشخصات ـ کاربرد:

پنی‌سیلین یکی از آنتی‌بیوتیکهای بسیار نیرومند است. پنی‌سیلین رشد اغلب باکتریهای گرام مثبت و برخی از باکتریهای گرام منفی را متوقف می‌کند.

پنی‌سیلین از نظر شیمیایی مرکب از املاح کلسیم و سدیم یک اسید آلی می‌باشد.[۱]

قارچهای تخمیر کننده

برخی قارچهای ریز میکروسکوپی می‌باشند که از یک سلول تخم مرغی شکل یا کمی گرد تشکیل می‌شوند. خاصیّت آنها این است که به علل تخمیر، محلولهای قندی را به محلولهای الکلی تبدیل می‌نمایند.

در برخی نژادهای مخمرها، جوانهٔ جدیدی که به‌قدر کافی رشد می‌کند از سلول مادر جدا نمی‌شود و همانطور در حال ارتباط با سلول مادر باقی می‌ماند.

قارچهای تخمیر کننده انواع مختلفی دارند که در موارد مختلف کاربرد دارند. که یکی از آنها قارچ تخمیر کننده آبجو است.

مشخصات:

از مخمّر آبجو به دو صورت در مداوای بیماریها استفاده می‌شود یکی به‌صورت تازه و دیگری به‌صورت خشک مصرف می‌شود.

خواص ـ کاربرد:

استعمال داخلی مخمّر آبجو در بیماری قند، سل، سرطان، کم خونی و ناراحتیهایی که منشأ آنها کمی ویتامین B در بدن می‌باشد و رفع جوش و کورک و گل مژه بسیار مفید است.[۲]

۱- معارف گیاهی، ج ۴، ص ۲۴۸.

۲- همان، ص ۲۴۰.

قارچ کومبوجا

باور کردن این موضوع که یک نوشیدنی ساده و در واقع نوعی قارچ موجود در این نوشیدنی می‌تواند از بروز بیماری سرطان جلوگیری کند و رشد غده‌های سرطانی را متوقف سازد، دشوار است. اما واقعیت این است که گروهی از پزشکان و پژوهشگران براساس شواهد و آزمایش‌های انجام شده بر روی نوعی قارچ به نام «کومبوجا» اعلام کرده‌اند که این قارچ به دلیل ترکیبات خاص و دارا بودن اسید گلورونیک نه تنها مانع از سرطانی شدن سلولها می‌شود، بلکه رشد سلولهای سرطانی را نیز متوقف می‌سازد. علاوه بر این قارچ کومبوجا عاملی مؤثر در جلوگیری از سکته‌های قلبی شناخته شده و به اعتقاد پزشکانی که اثرات این قارچ را بر روی افراد مختلف مورد مطالعه قرا داده‌اند «کومبوجا» همان اکسیر حیات بخشی است که دستیابی به آن همیشه آرزوی بشر بوده است، زیرا مصرف آن از ریزش موها، چین و چروک پوست و سخت شدن رگها، مفاصل و عضلات که از علایم بالا رفتن سن و پیری است، جلوگیری می‌کند.

در واقع با مصرف کومبوجا مدت دوران جوانی افزایش می‌یابد و زمان پیری دیرتر فرا می‌رسد.

پژوهشگران و پزشکان برای اثبات این نظریه به طول عمر افراد در مناطقی که در آنجا به‌طور سنتی قارچ کومبوجا به‌صورت محلول در نوعی نوشیدنی استفاده می‌شود اشاره می‌کنند. آنها می‌گویند: بسیاری از کسانی که در مناطق کوهستانی قفقاز یا مناطق روستایی سیبری مانند «یاکوتایا» در اوکراین، تبت یا اسپانیا زندگی می‌کنند بیشتر از یکصد سال سن دارند. و یکی از دلایل این طول عمر استفاده از قارچ کومبوجا است. البته پزشکان این موضوع را نیز نادیده نمی‌گیرند که شرایط اقلیمی و ژنتیکی نیز در این مورد نقش عمده‌ای دارد.

اگر چه کومبوجا نوعی قارچ است اما در واقع به شکل نوشیدنی مورد مصرف قرار می‌گیرد، یک نوشیدنی ساده که ترکیبی است از چای معمولی و شکر که با استفاده از قارچ کومبوجا تخمیر شده و ساختار شیمیایی آن تغییر کرده است.

گزارشهای علمی زیادی که تاکنون در بارهٔ قارچ کومبوجا نوشته شده است نشان می‌دهد که نوعی آنتی‌بیوتیک قوی در ترکیب قارچ کومبوجا وجود دارد که وجود آن باعث می‌شود مواد زائد و سموم بدن دفع شود.

به عقیده پزشکان این مواد در فرایند شیمیایی بدن نقش مهمی ایفا می‌کنند. آنها معتقدند چای کومبوجا یک ماده غذایی مکمل به حساب می‌آید که مصرف آن سیستم دفاعی بدن را تقویت کرده و موجب جلوگیری از بیماریها می‌شود.

دکتر ماکسیم بنیک در سال ۱۹۲۸ در بارهٔ قارچ کومبوجا نوشت: «قارچ کومبوجا دارویی موثر برای مقابله با سختی رگها و عروق، نقرس و تنبلی روده‌ها است. مصرف چای کومبوجا بویژه آثار مطلوبی در رفع سختی رگهای کلیه و مویرگهای مغزی دارد ولی در مقابله با سختی رگهای قلب از تأثیر کمتری برخوردار است».

یک سال بعد یعنی در سال ۱۹۲۹ دکتر «ای ـ آرونر» طی مقاله‌ای مطالعات خود را در مورد چای کومبوجا منتشر کرد. او در این مقاله نوشت: «صدها سال است که مردم آسیا چای کومبوجا می‌نوشند، زیرا مصرف این نوشیدنی به‌عنوان دارویی طبیعی، در مقابله با خستگی، سستی، سختی رگها و عروق، تنبلی روده‌ها و نقرس و رماتیسم، همروئیدها و دیابت نتایج حیرت انگیزی داشته است».

استفاده از کومبوجا در بخشهایی از آسیا از قرن‌ها قبل معمول بوده است. براساس مدارک موجود نام این قارچ از نام یک پزشک کره‌ای به نام کومبو گرفته شده است. این پزشک در حدود سال ۴۱۵ میلادی با استفاد از نوشابه‌ای که باکمک قارچ به دست آمده از نان چاودار تخمیر شده بود «اینکیو» امپراطور ژاپن را درمان کرد. در آن زمان این نوشیدنی به‌عنوان یک داروی معجزه‌گر مورد توجه قرار گرفته بود و به آن لقب «دارویی برای عمر ابدی» داده بودند. پس از آن چای کومبوجا در سراسر چین، ژاپن و کره و سپس در هند و روسیه مورد استفاده قرار گرفت.

کومبوجا ضد سرطان:

تحقیقات بعدی در مورد کومبوجا نشان داد اثرات دارویی این نوشیدنی تخمیر شده بسیار بیشتر از آن چیزی است که پیش از این شناخته شده بود. پژوهش‌های انجام شده در مورد ترکیبات این قارچ وجود مقدار زیادی اسید گلوکورونیک در ترکیبات آن را اثبات کرد این اسید در آزمایشگاه و به‌طور مصنوعی قابل تولید نیست اما کبد یک انسان سالم قادر است آن را تولید کند. این اسید در بدن انسان به‌عنوان پادزهر عمل می‌کند و قادر است تأثیر تمام سموم و «توکسیت»ها و بخصوص مواد پروتئینی درهم آمیخته راکه توسط میکروب‌های بیماری‌زا در بدن تولید می‌شود از میان برده و از طریق سیستم دفع آنها را از بدن خارج سازد.

وجود اسید گلوکورونیک در کومبوجا بیش از هر چیزی مورد توجه سرطان شناسان قرار گرفت و سرطان شناسان روسی به مطالعه دقیق در این مورد پرداختند. بررسی در مورد اثرات این نوشیدنی بر روی مصرف کنندگان و کنترل آمار انواع بیماریها بویژه سرطان در مناطقی که از کومبوجا استفاده می‌شود نشان داد وضعیت دو بخش از ناحیه «پرم Perm» در کنار رودخانه کاما در غرب کوهستان اورال به نحو حیرت انگیزی با دیگر نقاط متفات است. در این مناطق هیچ موردی از سرطان مشاهده نشد و تحقیق در مورد چند نفر مبتلا نیز نشان داد که آنها از مناطق دیگر به این محل آمده‌اند.

وضعیت محیطی این مناطق چندان تفاوتی با نواحی دیگر نداشت. در این دو منطقه نیز پتاسیم، سرب، جیوه و سنگ معدنی نسوز و دیگر مواد آلوده کننده و زمینه ساز سرطان وجود داشت حتی میزان آلودگی محیط باعث مرگ تعداد زیادی ماهی در آبگیرهای منطقه «کاما» شده بود پس چه علتی می‌توانست مانع ابتلاء مردم به سرطان شده باشد.

قارچ زشت:

بررسی دقیق‌تر در این مورد نیاز به فعالیت بیشتر داشت دو گروه پژوهش که از پزشکان و متخصّصان دیگر تشکیل شده بود شروع به کار کردند.

گروه پژوهش «سولیکاماسک» و گروه «برسینکی» هر چیزی راکه ممکن بود آنها را به نتایج رضایت بخش برساند، مورد بررسی و آزمایش قرار دادند.

یک اتفاق ساده:

در یک روز گرم تابستان یکی از اهالی منطقه به نام «بابوشکا» برای دکتر «مولودیف» رئیس یکی از دو گروه علمی نوشیدنی تازه‌ای آورد که همان چای کومبوجا یا بنا بر گویش محلی «چای کواتی» بود.دکتر «مولودیف» می‌دانست که این چای با کمک قارچ به‌دست آمده از نان چاودار تهیه می‌شود اما بیش از این چیزی نمی‌دانست.

قارچ شناور در چای کومبوجا ظاهر دلچسبی نداشت ولی «بابوشکا» پیر زن با تجربه محلی به دکتر مولودیف گفت که این نوشیدنی خوشمزه و سلامت بخش است و مهم‌تر از همه مجانی است.

در همان زمان دکتر «جرج اوریو» نیز در منطقه «برسینکی» با چای کومبوجا آشنا شد. این دو پزشک بر اساس اعتقاد مردم منطقه که کومبوجا را دارویی سلامت بخش می‌شناختند به مطالعهٔ بیشتر در مورد کومبوجا پرداختند و دکتر «جرج اوریو» مدتی بعد در یادداشتهایش نوشت!

نوشیدنی محلی اینجا که به نام چای کواتی معروف است خواص عجیبی دارد حتی الکلی‌ها هم بعد از مصرف مقدار زیادی الکل آن را می‌نوشند و عجیب اینکه پس از مصرف «چای کواتی» حتی اگر مقدار زیادی مشروب خورده باشند آثار مستی در آنها دیده نمی‌شود، تحقیقات بعدی نشان داد که در این منطقه مصرف الکل و توتون بسیار بیشتر از نقاط دیگر است اما عوارض ناشی از آن بسیار ناچیز است.

نظر متخصصان به گذشته:

اگر چه دستاوردهای دو گروه تحقیقاتی اخیر در مورد «کومبوجا» بسیار جالب و حیرت انگیز بود اما پیش از آن نیز پزشکان دیگری آثار معجزه آسای قارچ کومبوجا را

شناخته بودند.

«کانترفرانک» نویسنده کتاب «کومبوجا درمان طبیعی از شرق دور» که در مورد این نوشیدنی حاصل از آن می‌نویسد: آیا امروزه، مردم در شرایط آلودگی شدید محیط و در حالی که از غذاهای اکثراً آلوده به مواد شیمیایی استفاده می‌کنند کبد سالمی دارند؟ او سپس توضیح می‌دهدکه یک کبد سالم به اندازه کافی و مورد نیاز بدن «اسید گلوکورونیک» تولید می‌کند. این اسید از تاثیر مواد سمی بر بافت‌های بدن که از طریق هوا و غذا وارد بدن انسان می‌شود جلوگیری می‌کند اما زمانی که مقدار این سموم افزایش یابد عملکرد کبد برای تولید این اسید دچار اختلال می‌شود.

«کانترفرانک» سپس می‌نویسد: استفاده از الکل، توتون، مواد غذایی کنسرو شده، غذاهای مانده، آبها و گیاهانی که از طریق کودهای شیمیایی و مواد دیگر آلوده و شیمیایی شده‌اند بار سنگینی را به کبد تحمیل می‌کنند. این در حالی است که بخشی از مواد دارویی، از جمله جیوه‌ای که در مواد دندانپزشکی وجود دارد بر دامنهٔ مسمومیت‌های داخلی بدن می‌افزاید و به دلیل عدم توانایی کبد در تولید «اسید گلوکورونیک» به اندازهٔ کافی آلودگیهای ایجاد شده در بدن باعث بیماریهای مختلف و مهلک می‌شوند و در اینجاست که چای کومبوجا با مقدار فراوانی اسید گلوکورونیک به سالم سازی بدن کمک می‌کند.

در سال ۱۹۱۴ «باسینز کاجا» در مورد نوشیدنی کومبوجا نوشت این نوشیدنی در تنظیم فعالیتهای روده بسیار مؤثر است و پرفسور «رودولف کویرت» در سال ۱۹۱۸ کومبوجا را بهترین دارو برای درمان رماتیسم توصیف کرد و دکتر «ویلهلم هینبرگ» آلمانی معتقد بود: نوشابه‌ای که با اسم چای کواتی در روسیه نوشیده می‌شود دارویی است برای مبارزه علیه همه بیماریها و دکتر «مادایوس» بیولوژیست معروف در سال ۱۹۲۷ اعلام کرد که مواد متابولیک موجود در چای کومبوجا اثری شگفت آور بر ترمیم دیواره سلولی داشته و به همین دلیل بهترین دارو برای جلوگیری و درمان سختی عروق است.

دکتر «پال پی» دانشمند ژاپنی که نتایج تحقیقات خود را در مور چای کواتی یا کومبوجا برای اطلاع محافل علمی پزشکان انتشار داد در گزارش خود نوشت: مصرف این چای کمک می‌کند که پس از ۴ تا ۶ ماه رشد موها به حالت اول برگردد و موهای خاکستری مشکی شود، این چای می‌تواند دید چشمها را نیز تقویت کند، وی با تأکید به وجود سه عنصر حیاتی در چای کومبوجا حتی ادعا می‌کند که کومبوجا عمر را نیز طولانی می‌کند و در واقع همان اکسیر حیات بخش است.

مطالعه متمرکز:

مطالعات گروههای پژوهشی و آنچه پیش از آنها در بارهٔ کومبوجا گفته شده بود توجه محافل علمی را به‌سوی این نوشیدنی ساده جلب کرد و مرکز انستیتو باکتری شناسی مسکو که کومبوجا را مورد مطالعه دقیق قرار دادند، محققان این انستیتو متوجه شدند که رشد قارچ در واقع به‌صورت یک تودهٔ ژله مانند متشکل از کشت‌های هم زیست با باکتری «زیلی نورم» و ذخیره مجموعهٔ سلولهای مخمر از دسته ساکارومیسز است.

در این انستیتو باکتریهای تشکیل دهنده کومبوجا به دقت مورد مطالعه قرار گرفتند و اثرات جادویی آن مورد تأیید قرار گرفت.

درمان سرطان:

«روسینافاچینگ» نویسنده کتاب «قارچ کومبوجا درمان طبیعی سرطان» می‌نویسد: مواد موجود در چای کومبوجا روی منطقه‌ای از بدن اثر می‌گذارد که به دلیل ازدیاد عوامل مولد سرطان آسیب دیده است. کومبوجا با پاک کردن محیط و تنظیم PH با قدرت طبیعی احتراق مراحل اکسیداسیون سلولی را زیاد می‌کند و به این ترتیب عوامل سرطان‌زا را از میان می‌برد.

بنابر نظریهٔ «فاچینگ»: «قارچها کومبوجا در محیط اسیدی جوانه می‌زنند و بنابراین باعث جلوگیری از رشد عوامل سرطان‌زا می‌شوند.

این توضیحات ممکن است که از نظر برخی متخصّصان با تردید تلقی شود و تأثیر نهایی اثرات ضد سرطان کومبوجا را موکول به مطالعات بیشتر سازد اما مطالعات متخصّصان روسی خاصیت پیشگیری از سرطان را در کومبوجا تأیید می‌کند.

معالجه سرطان ریگان:

در سال ۱۹۸۳ رسانه‌های خبری آمریکا برای اولین بار اعلام کردند که رونالد ریگان «رئیس جمهور اسبق آمریکا» به بیمار سرطان مبتلا شده است.

براساس گزارشهای بعدی روشن شدکه سرطان در بدن او به سرعت پیشرفت می‌کند و پزشکان تلاش می‌کنند تا سلولهای سرطانی شده را از مثانه، روده و بینی او پاک کنند. مراحل مداوا از طریق شیمی درمانی بسیار دشوار بود و در همین زمان پزشکان آمریکا به فکر استفاده از دارویی افتادند که در یکی از کتابهای «سولژنیتسین» نویسنده روسی برندهٔ جایزهٔ نوبل به‌عنوان داروی معالج سرطان مطرح شده بود. آنها با «سولژنیتسین» که در آن زمان در آمریکا به سر می‌برد گفتگو کردند و او گفت: این داروی معجزه آسا همان قارچ کومبوجا است. پزشکان و مشاوران ریگان بسرعت دست به کار شدند، چای کومبوجا تهیه شد و از آن پس به‌عنوان یک نوشیدنی دائمی مورد استفادهٔ ریگان قرار گرفت و عجیب اینکه پیشروی بیماری به سرعت متوقف شد و پس از آن هیچ خبری در مورد سرطان ریگان اعلام نشد.

کومبوجا معالج M.S:

گزارش یک خانم هلندی که برای درمان بیماری M.S از چای کومبوجا استفاده کرده است، تأیید دیگری است برای اثرات جادویی کومبوجا. این خانم می‌نویسد: من از سال ۱۹۸۲ بر اساس توصیهٔ پزشکان شروع به نوشیدن چای کومبوجا کردم. در آن زمان من فقط قادر بودم با کمک عصا و به سختی چند متر راه بروم و وضعیت جسمانی من روز به روز بدتر می‌شد اما حالا می‌توانم بدون عصا ۲۰ دقیقه به‌طور مداوم راه بروم، من دوباره

توانستم پشت فرمان اتومبیل بنشینم و حتی قصد دارم به ورزش اسکی بپردازم.

یک پسر ۱۵ ساله هلندی نیز اثرات چای کومبوجا را در رفع بیماری خارش پوست اینگونه گزارش کرده است: بیماری خارش پوست از ده سالگی به سراغ من آمد، گاهی آنقدر بازوهایم را می‌خاراندم که خون‌آلود می‌شد و هیچ دارویی نیز برایم چاره ساز نبود، پزشکان تشخیص داده بودند که عامل این بیماری باکتریهایی هستند که در روده‌های من رشد کرده‌اند اما دارویی مؤثر برای از بین بردن آنها وجود نداشت سرانجام چای کومبوجا مرا نجات داد، من مایلم به همه بگویم که کومبوجا مؤثرترین دارو برای بیماریهای صعب العلاج است.

اگر چه قارچ کومبوجا طی سالهای اخیر در محافل علمی و پزشکی به‌عنوان یکی داروی معجزه آسا شناخته شد، اما مردم مناطقی در آسیا صدها سال است که آن را مصرف می‌کنند آنها بر اساس تجربه به این اعتقاد رسیده‌اند که کومبوجا باعث فعالیت سیستم غدد می‌شود. سوخت و ساز را تسریع می‌کند از اضافه وزن می‌کاهد، اسیداوریک و کلسترول خون را پایین می‌آورد، رماتیسم، آرتریت و نارسایی‌های کبد و کلیه را بهبود می‌بخشد و نقرس، بیماریهای پوستی و فشارخون را از میان می‌برد و در واقع دارویی است برای بسیاری از دردها.

طرز تهیه کومبوجا:

تهیهٔ نوشیدنی کومبوجا بسیار ساده است. کافی است که کمی مولد قارچ در اختیار داشته باشید. نوشیدنی کومبوجا در واقع ترکیبی است از چای شیرین معمولی که با کمک قارچ کومبوجا تخمیر شده است، این قارچ کمک می‌کند که چای و شکر به آنزیم‌های مفید برای بدن تبدیل شود، اسید گلوکورونیک موجود در این نوشیدنی که بر اثر تخمیر ایجاد می‌شود برای ساخت پلی‌ساکاریدهای مهم مثل «هیالارونیک اسید» به‌کار می‌رود و وجود آن برای اتصال بافت‌ها مفید است.

Chondroitinsulfat.Acid مادهٔ اصلی سازندهٔ غضروف است و «ماکریتین سولفات

اسید» برای تشکیل ماده مخاطی و زجاجیه ضروری است و همچنین «هپاین» و اسیدلاکتیک موجود در نوشیدنی کومبوجا در عملکرد صحیح روده‌ها بسیار مؤثر است، و این مجموعه در واقع یک آنتی‌بیوتیک قوی و طبیعی است که به همراه مواد دیگر موجود در این چای تأثیری شگرف در سالم سازی بدن دارد.

برای تهیهٔ چای کومبوجا سه لیتر آب را بجوشانید و یک فنجان شکر را در حال جوشیدن به آن اضافه کنید، پس از آنکه آب و شکر مخلوط ۵ دقیقه جوشید ظرف را از روی شعله بردارید و ۲ پیمانه بزرگ چای یا ۵ عدد چای کیسه‌ای را داخل آن بیاندازید و بگذارید ده دقیقه دم بکشد و پس از آنکه چای دم کشید و حرارت آن تا حد دمای محیط کاهش یافت آن را از صافی رد کنید «در صورتی که تفاله چای داشته باشد» و سپس کمی از قارچ کومبوجا را داخل آن بیاندازید و روی ظرف را با یک دستمال کتانی بپوشانید به نحوی که هوا برای تنفس باکتری‌های قارچ، بتواند وارد ظرف شود.

قارچ کومبوجا باید ۷ روز در مایع بماند، این مایه باید در محیطی تاریک و با دمای ۲۱ تا ۲۴ درجه سانتی گراد نگهداری شود. پس از این مدت متوجه می‌شوید که قارچ جدیدی در زیر قارچ اولیه تولید شده که هر کدام از این تکه قارچها می‌تواند برای تهیه یک ظرف دیگر نوشیدنی کومبوجا مورد استفاده قرار گیرد پس از ۷ روز نوشیدنی آماده مصرف است، چای را از صافی رد کنید و در یک ظرف شیشه‌ای در یخچال نگهدارید، می‌توانید هر روز قبل از صبحانه و یا قبل از هر وعده غذا از این چای بنوشید اگر متوجه شدید که چای غلیظ یا ترش شده با کمی چای شیرین موقع نوشیدن، آن را رقیق کنید. برای اطلاع بیشتر در این مورد به مجلهٔ برگ سبز مراجعه کنید.

قازیاغی

گیاهی است از تیرهٔ بارهنگها که از تیره‌های نزدیک به زیتونیان است. این گیاه تقریباً به ارتفاع ۳۰ تا ۳۵ سانتی‌متر می‌رسد و برگهایش دراز و بریده و ساقه‌اش بی شیار و کرکدار است.

گیاه مزبور تابستانی است و در بهار، دوره‌گردها از صحرا جمع کرده و به‌عنوان دوای تصفیهٔ خون می‌فروشند. برگهای قازیاغی بر اثر مالش بویی شبیه بوی خردل می‌دهد و مزاجش تند است. اطریلال، رجل الغراب، قازیاغی، قازایاقی، موجه، حشیشة البرص، یملک، زغارچه، بارهنگ، پنجه غازی و اذنته نامیده می‌شود.[۱]

قازیاغی لغت ترکی است و به فارسی تخم خلاف و خلیل و به هندی کاگ چنگی یعنی پای زاغ و مسی گویند. و به عربی حشیشة البرص و حرز الشیاطین نامند. و آن تخم گیاهی است که بر روی زمین گسترده می‌شود. بهترین نوع آن مصری است که بسیار ریز و تیره رنگ مایل به کبودی و تلخ و گزندهٔ زبان است. گرم و خشک در دوم است. مستعمل از آن تخم می‌باشد خصوصاً در علاج برص و بهق.

این دوا را شیخ در مفردات قانون ذکر نکرده است. گیلانی گوید: این دوا خیلی گرم است و خشکی آن کم است. قازیاغی ملطف، محلل و بازکننده است.

به قول شریف: اگر تخم آن را کوبیده و با عسل مخلوط کرده هر روز دو مثقال با آب گرم تا پانزده روز پی در پی بخورند حتماً برص و بهق را از بین ببرد و به قول صاحب شمس الدّرر یک درم آن را با ربع درم عاقرقرحا ساییده با عسل مخلوط کرده بلیسند و با سرکه مخلوط کرده و بر موضع برص ضماد کنند و آن موضع را باز کرده و به مدت یک تا دو ساعت در آفتاب گرم بنشینند تا آنکه از بدنش عرق بیاید بعد به اذن پروردگار، ماده به سطح پوست می‌آید و ایجاد آبله می‌کند و از آن آب سفید مائل به زردی بیرون می‌آید در این هنگام استعمال دوا را ترک کنند تا آنکه زخم یا آبله مندمل شود و رنگ موضع به رنگ طبیعی پوست برگردد. برصی که نزدیک قسمتهای گوشتی بدن است بهتر خوب می‌شود تا در غیر این مواضع.

صاحب اختیارات نوشته است که: این دوا را زیاد امتحان کرده‌ام و این سرّی عجیب است اما به شرط اینکه اوّل تنقیه کرده باشند.

شرب آن، دستگاه تنفسی را جلا دهد و انواع بادها را دفع گرداند و چون تخم آن را

---

۱ - فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۲۶۱۲.

ساییده در بینی زن حامله بریزند حمل او ساقط گردد و به دستور شرب آن مسقط جنین و همچنین پاک کنندهٔ کلیه و مثانه است و چون با آبگینه (شیشه) بسوزانند و با عسل بخورند سنگ را بشکند و خوردن آن با آب آس نافع سگ گزیده (هاری) است، مضر جگر گرم و مصلح آن سکنجبین است مضر کلیه و مصلح آن کتیرا است. بدل آن در برص کندش است، خوراک آن از یک درم تا یک مثقال است و تا سه درم (۷/۵گرم) می‌باشد.[۱]

و آن گیاهی است یکساله یا دوساله که بیشتر در ماسه‌زارها و دشتهای سواحل دریاها، اراضی دارای شوره و نواحی نسبتاً گرم می‌روید. گلهای آن مجموعاً سنبله‌های باریک و درازی به‌وجود می‌آورد. میوهٔ آن کوچک، محتوی ۳ تا ۵ دانه قهوه‌ای با ظاهر مسطح است. قسمت مورد استفادهٔ این گیاه، برگ، ریشه و دانهٔ آن است. دانهٔ این گیاه دارای موسیلاژ فراوان است.

برگ و ریشهٔ آن دارای اثر درمانی شبیه گونه‌های آن یعنی بارهنگ می‌باشد. کلیهٔ قسمتهای این گیاه اثر مدرّ دارد. از دانه‌اش نوعی کولیر، جهت رفع ورم چشم تهیه می‌گردد.

محل رویش آن، نواحی جنوبی ایران، بوشهر، آبادان، زابل، مسجد سلیمان و نواحی مختلف بلوچستان و بیشتر نقاط ایران می‌باشد.[۲]

قاشقک

گیاهی است که نام آن در مدارک مختلف قاشقک و به عربی قُصیده آمده است.

مشخصات:

برخی از گونه‌ها علفی پایا و برخی یکساله هستند. گلهای آن به رنگ ارغوانی، آبی، صورتی، قرمز، زرد و سفید است. ساقه‌های آن سفت، ایستا و اغلب چهارگوش است. برگها متقابل، کشیده، دندانه‌دار، نوک تیز و بدون دمبرگ به ساقه متصل می‌باشند.

۱- محیط اعظم، ج ۱، ص ۱۰۵-۱۰۳؛ تحفهٔ حکیم، ص ۹.

۲- گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۲، ص ۷۰۲.

ترکیبات شیمیایی:

در این گیاه گلوکوزیدی به نام اسکوتلارین وجود دارد که عامل فعال گیاه است. همچنین دارای فورمیک اسید است.

خواص ـ کاربرد:

از گلوکوزید اسکوتلارین در پزشکی برای تقویت و آرامش اعصاب استفاده می‌شود. برای تقویت اعصاب و سایر ناراحتیها داروی مؤثری است. در مورد بیماریهای تشنج، حمله‌های صرعی، رماتیسم، هاری، صرع، گاز و نیش حشرات و جانوران سمّی و مار تجویز می‌شود.[1]

قبار

به فارسی در کُتب طبّ سنّتی کبر، کورک، کَوَرز، کَورزه، کَوَر و به عربی کَبار و به سریانی «قبار» نام برده می‌شود.

مشخصات:

درختچه‌ای است با شاخه‌های پوشید از کرک، برگهای بزرگ متقابل با کنارهٔ صاف، بیضی، دراز، نوک تیز، به رنگ سبز روشن، در بن برگ دو زایدهٔ کوچک خار، گلهای آن سفید و دارای چهار قسمت است. گلهای درشت آن در حدود ۶۰ سانتی‌متر بلندی گل می‌باشد.

ترکیبات شیمیایی:

گل آن شامل گلوکوزید روتین است و در حدود ۴ درصد پنتوزان دارد، به‌علاوه دارای روتیک اسید و پکتیک اسید و یک مادهٔ فرّار، قی‌آور و ساپونین است.

۱- معارف گیاهی، ج ۷، ص ۴۰۵.

خواص ـ کاربرد:

از نظر طبیعت گرم و خشک است. رطوبت‌های دماغ را جذب می‌کند و درد دندان را تسکین می‌دهد و اگر پوست یا تخم آن را در سرکه بجوشانند و آن سرکه را مضمضه کنند درد دندان کاهش می‌یابد. و نیز مسکن دردهای سینه و... است.[۱]

قرع

به فارسی کدو و در کُتب طبّ سنّتی با نامهای عربی آن قَرع و گیاه آن یقطین نام برده می‌شود.

مشخصات:

گیاهی است یکساله علفی که میوهٔ آن بسته به نوع کدو در بعضی انواع جوان و نارس و سبز مصرف می‌شود مانند کدوی سبز خورشتی و در بعضی از جاها انواع میوه‌ها کاملاً رسیدهٔ آن مصرف می‌شود.

ترکیبات شیمیایی:

در گیاه ماه ساپونین و کوکوربی‌تین و لوتئین یافت می‌شود. از تخم آن رزینی گرفته می‌شود که خاصیّت ضد کرم معده دارد. دارای ویتامین C است.

خواص ـ کاربرد:

تخم کدو ضد کرم است و بخصوص برای دفع کرم کدو به کار می‌رود، به‌علاوه مدرّ و مقوّی است. روغن تخم کدو برای تقویت اعصاب مفید است. از گوشت میوهٔ کدو به‌صورت ضماد برای سوختگی‌ها، ورم‌ها، جوش‌ها و کورک استفاده می‌شود. از نظر طبیعت سرد و تر است و خنک کننده و مرطوب است. انسداد مجاری را باز می‌کند و مدر است و ملیّن و برای رفع یرقان مفید است و در مورد تب‌های گرم نافع است.[۲]

۱- معارف گیاهی، ج ۱، ص ۲۴۲.

۲- معارف گیاهی، ج ۱، ص ۲۰۶.

قرنفل

به فارسی آن را میخک می‌گویند و در کُتب طبّ سنّتی با نامهای قرنفل و قرنفول آمده است.

مشخصات:

درختچه‌ای است کوچک مخروطی با برگهای همیشه سبز و ناخزان، متقابل، بیضی، نوک تیز و کمی موجدار، رنگ سبز تیرهٔ زیبای برگها با رنگ صورتی برگهای جوان و رنگ قرمز دمبرگهای برگها هماهنگی بسیار دارد.

ترکیبات شیمیایی:

دارای مقدار قابل ملاحظه‌ای اسانس روغنی فرّار است. این اسانس دارای اوژنول است.

خواص ـ کاربرد:

غنچه‌های خشک شدهٔ آن بادشکن، ضد قی، مقوّی معده و ضد آشفتگی و تهوع است و تب بر، کرم کش، قاعده‌آور، تونیک و مقوی می‌باشد. محرّک و تهییج کنندهٔ فعالیت جهاز هاضمه است. برای معالجهٔ اسهال و دل درد اطفال توصیه می‌شود.[۱]

قره‌قاط

درختچه‌ای است از تیرهٔ زغال‌اخته‌ها، میوه‌اش گوشتی است و دارای مزهٔ ترش و مطبوع و کروی شکل و قرمز تیره رنگ است. چون برگها و ریشه و جوانه‌های این گیاه مقادیر زیادی تانن دربر دارد از آنها جهت تهیهٔ تانن استفاده می‌کنند و همچنین آنها را در نقاشی و رنگریزی و دباغی به کار می‌برند.[۲]

۱- معارف گیاهی، ج ۲، ص ۴۱۶.

۲- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۲۶۷۰.

قراطاط، اسم ترکی است، به زبان فرنگی قرقاط اوده اسپنه نامند و آن میوه درختی است به قدر فلفل و در ترشی شبیه زرشک و در خواص نزدیک به آن می‌باشد و اشتباه نموده کسی که آن را زقال دانسته است، زیراکه زقال اسم فارسی قرانیا است.[1]

قره‌قاط به تیرهٔ گیاهی قره‌قاط (نزدیک تیره ورسک‌ها) تعلّق دارد. این گیاه به‌صورت گروهی در کوهها و جنگلهای کوهستانی و در زمین‌های سیلیسی می‌روید. برگهای قره‌قاط نیروبخش، مدرّ و ضد عفونی کننده است و قند خون را پایین می‌آورد. علاوه بر آن عمل اندامها را بهبود بخشیده، به ویژه در مورد سرفه، تهوع، درد معده، کم کاری روده، حالت اسهال، کم کاری مثانه و سرانجام ناتوانی کودکان در نگهداری ادرار تأثیر شفابخشی دارد. در استعمال خارجی، این فرآوردهٔ دارویی برای ضد عفونی کردن دهان و حلق (به‌صورت محلول غرغره)، رفع ورم چشم (به‌صورت قطرهٔ چشم) و درمان بیماریهای پوستی از قبیل جوش، زخم، سوختگی، (به‌صورت لوسیون، کمپرس و حمام موضعی) به کار می‌رود. ریشهٔ آن جهت ضد عفونی کردن زخمها و تسریع التیام آنها مصرف می‌شود. میوهٔ قره قاط علاوه بر مزایای ذکر شده، خواص دیگری نیز دارد. آب بنفش رنگ آن نشاط آور بوده، محتوی مقدار زیادی کاروتین (ماده اولیهٔ ویتامین A) می‌باشد.

جوشاندهٔ آن به‌صورت قطرهٔ بینی وسیله درمانی خوبی جهت رفع سرماخوردگی و گرفتگی بینی است. جوشاندهٔ میوه در پایین آوردن فشارخون بسیار مؤثر است. در موارد فشارخون یک قاشق سوپخوری از میوهٔ خشک کردهٔ قره قاط را در یک لیوان آب به مدت ده دقیقه جوشانده، میل می‌کنند. جوشانده در پایین آوردن فشارخون مؤثر است.[2]

قره‌قاط چربی و فشارخون راکم می‌کند و برای مرض قند خوب می‌باشد نیز زیادی اوره و کولیت (ورم قولون) را معالجه می‌کند.[3]

۱- محیط اعظم، ج ۳، ص ۲۸۹؛ تحفهٔ حکیم، ص ۲۰۳.

۲- صدگیاه و هزار درمان، ص ۲۴۵.

۳- زبان خوراکیها، ص ۳۱۰.

ترکیبات شیمیایی:

برگ این گیاه دارای ۳۴ درصد تانن، ۶ درصد اسیدگالیک، اسید کینیک، واکسی نی ئین، اریکولین، موسیلاژ، موادِ رزینی، میرتل لین و اسانس به مقدار ۱٪ است به‌علاوه خاکستر آن دارای مقدار زیادی املاح پتاسیم و منیزیوم می‌باشد.

میوهٔ آن در حالت تازه، دارای ۷۶ درصد آب و ۲۱ تا ۳۰ درصد قندهای مختلف، اسیدهای آلی نظیر اسید مالیک، اسید سیتریک، اسید کینیک، اسید سوکسینیک، اسیداکسالیک و اسید لاکتیک، پنتوزانها، پکتین، مواد چرب، مواد رنگی و غیره است.

خواص درمانی:

برگ آن دارای اثر مقوّی، قابض، ضد عفونی کننده و رفع اسهال است و از آن برای رفع سرفه، رفع تهوع، احساس چنگ زدگی در معده، بی اختیاری دفع ادرار در اطفال، اسهالهای ساده مزمن، بیماری قند و بیماریهای پوستی دیر علاج استفاده می‌گردد و چون اثر مدرّ و ضد عفونی کننده نیز دارد، برای زیاد کردن ترشح ادرار و ضد عفونی کردن مجاری دستگاه دفع ادرار مورد استفاده قرار می‌گیرد.

برای میرتل لین موجود در برگ چون اثری شبیه انسولین تشخیص داده شده، از این جهت آن را انسولین گیاهی نیز نامیده‌اند. با این تفاوت که معایب عمده ماده اخیر را نیز فاقد می‌باشد.

میوهٔ آن که مهمترین عضو گیاه از نظر درمانی به حساب می‌آید، دارای اثر مقوی، قابض، مفرح و ضد عفونی کننده است. میوهٔ این گیاه اثر مفید در تنظیم عمل دفع و جلوگیری از عفونی شدن مواد دفعی در مبتلایان به بواسیر دارد، به‌علاوه در رفع نفخ و گازهای معده و تحریک اشتها نتیجه مفیدی دارد و حتی معتقدند که در دفع اسکاریس نیز مؤثر می‌باشد.

صور دارویی:

دم‌کردهٔ مخلوط ۲۰ گرم برگ گیاه با ۲۰ گرم برگ تمشک در یک لیتر آب برای مصرف در ۲۴ ساعت جهت بیماران مبتلا به مرض قند و جوشاندهٔ ۵۰ تا ۸۰ گرم میوه گیاه در

یک لیتر آب به مقدار ۴ تا ۶ فنجان در روز جهت رفع ورم حاد روده مفید می‌باشد.

این گیاه در ایران نمی‌روید.[۱]

شیرهٔ میوهٔ این گیاه نوشابه‌ای است ترش مزه که در رفع عفونت‌های روده، التهاب و ورم روده‌های بزرگ و کوچک، اسهال، دیسانتری آمیبی یا انواع دیگر، پیدایش مواد سمی ناشی از تجزیه مواد زائد در روده، کلی باسیلوز و غیره اثرات مفید درمانی دارد.

اثر ضد میکروبی آن بخصوص بر روی ژرم بعضی میکروبها مانند باسیل ابرت که مولد تیفوئید می‌باشد و همچنین کلی باسیل، محقّق گردیده است.[۲]

قسط

جابربن عبدالله گوید: پیغمبر خداﷺ وارد منزل عایشه شد، دید در آنجا کودکی هست که از دو بینی او خون سیلان می‌کند، فرمود: این چیست؟ گفتند عذره و قرحه‌ای بین گوش و حلق یا سردردی است بر او عارض شده، فرمود: وای بر شما فرزندان خود را نکشید، هر زنی که این مرض بر فرزندش عارض شود، قسط را با آب حل کند و آن را بر بینی او بکشد و چنین کردند خوب شد.[۳]

قسط گیاهی است از تیرهٔ زنجبیل‌ها که در حدود ۱۵ نوع از آنها شناخته شده و همه متعلّق به منطقه حارهٔ کرهٔ زمینند. گیاهی است علفی، پایا و دارای ساقهٔ زیرزمینی غده‌ای شکل که به کست، کت، کوشنه، قشنا، قوشنا، کته، قست، قسط شیرین، قسط عربی، قسط سفید، بستک و بستنج معروف است.[۴]

پیغمبر اکرمﷺ فرمود: شبی که به معراج آسمانها برده شدم، به هیچ گروهی از فرشتگان نگذشتم مگر اینکه گفتند: ای محمد بر امت خود امر کن حجامت کنند و بهترین دارویی که صرف می‌کنند، حجامت، شونیز، سیاه دانه و قسط است.

۱- گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۲، ص ۶۹۱-۶۸۸.   ۲- همان، ج ۱، ص ۶۷۷.

۳- این حدیث در صحیحین، سنن، مسند احمد، نسائی، سنن شافعی، حاکم، طبرانی و... و در کتاب الطبّ النّبوی. ص ۷۴ نقل شده است.

۴- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۲۶۷۴.

قسط، چوبی است که از سرزمین هند به جاهای مختلف می‌برند و آن را در بخورها و بعضی ادویه به‌کار برند و به قول بو... ر آن را قسط و کسط و کشط گویند و به رومی آن را قسطوس و به هندی قت گویند و بعضی اطبا آن را حرزالبحر گویند و در کتاب صیدنه دیسقوریدوس آورده است: آنچه در بلاد عرب بود، نیکوتر و علامتش آن است که رنگ آن سپید بود و بوی آن خوش باشد تا آن که گوید: نوعی قسط بحری است شیرین و نوعی زهری است.

قشور

قسمتی از ساختمان گیاهان که خارجی‌ترین قسمت اندامها را تشکیل می‌دهد و در حقیقت طبقه‌ای است که اندامهای دیگر گیاهی را می‌پوشاند و آن از سه قسمت: بشره، پوست وسطی و پوست داخلی تشکیل شده است.[1]

روایت از جابربن حیان:

قشور، بضم اوّل اسم جنس پوست میوه‌ها است و شامل پوست درختها و تخمها است و بعضی عقیده دارند که آنها قابل هضم نیستند و غذائیت ندارند و این کلی نیست و لی بسیار کم غذا و دیر هضم می‌باشد.

قشور، به فتح اول به عربی دوای جالی است که زنان بر روی خود برای تصفیهٔ رنگ آن می‌مالند.[2]

قشور اسم جنس پوست است و بعضی اعتقاد دارند آن اقسامی که غذائیت ندارند قابل هضم هم نیستند.[3]

قشور را مطلقاً در فارسی پوست و در هندی چلکا می‌نامند. بیشتر درختهای گیاهان دارای جوهر، مادهٔ لعابی صمغ می‌باشند و هر کدام فواید مختلف دارند که در بیشتر

۱- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۱، ص ۸۳۰.

۲- محیط اعظم، ج ۳، ص ۳۰۳.

۳- تحفهٔ حکیم، ص ۲۰۶؛ ابن البیطار، ج ۴، ص ۲۱۰.

موضوع گیاهان ذکر کرده‌ایم که مشهور آن پوست ببول، پوست درخت خیار چنبر، املتاس، دارچین، پوست برگه، پوست درخت گردو، بان، عود و فروع جداگانه ذکر شده و نیز بعضی پوستهای میوه مثل پوست نارنج، لیمو، ترنج و خربزه به‌طور دارو استعمال می‌شود و بعضی تخمها مثل پوست اسیغول پوست انار جداگانه ذکر شده و خاصه بعضی میوه‌ها مانند سیب که جوهر سیب و فایدهٔ سیب در پوست آن بیشتر می‌باشد کلمهٔ قشور مطلق هست پوست گندم و جو به‌طور مقوی، مُغذی در خوراکهای طبی برای مریضها و بچه‌ها از آن درست می‌شود و بعضی میوه‌های کوچک مثل جوزبوا که پوست آن را بسباسه و در هندی جاوتری می‌گویند که بیشتر از جوزبوا اثر دارد و آن مفرّح معده، جگر، باه و ملطّف می‌باشد.[۱]

قَصَبْ

به فارسی «نی جارو» و در کُتب طبّ سنّتی از انواع قَصَبْ نام برده شده است.

مشخصات:

گیاهی است چند ساله، از نظر شکل ظاهری شبیه نی هندی، بلندی آن ۳-۱ متر و بندرت
۵ - ۴ متر می‌باشد. ساقهٔ زیرزمینی این گیاه در طبّ سنّتی به‌عنوان دارو مورد استفاده است. این گیاه تقریباً در تمام مناطق عالم معتدل و گرمسیر به استثنای مناطق قطبی منجمد می‌روید. تکثیر این گیاه به آسانی از طریق کاشت قسمتی از ساقهٔ زیر زمینی آن یا کاشت گیاه ریشه دار یا ریشه جوشکهای آن انجام می‌گیرد.

ترکیبات شیمیایی:

از نظر ترکیبات شیمیایی وجود آسپاراژین و تعدادی پروتئین و چند گلیکوزید در گیاه

۱- دکتر فاضل موسوی.

تأیید شده است. در ساقهٔ زیرزمینی و نیز ساقه‌های جوان آن حدود ۵۰ درصد قند وجود دارد.

خواص ـ کاربرد:

در چین معمولاً از ساقهٔ زیرزمینی آن به‌عنوان دارو استفاده می‌شود. ریشه و ساقهٔ زیرزمینی آن به‌عنوان خنک کننده و مدر مصرف می‌شود و از آن برای معالجهٔ و التهاب گلو، تب شدید، قی کردن و سرفه استفاده می‌شود و در موارد آفتاب زدگی نیز مفید است.[1]

قصب السکر

به فارسی نیشکر و در کُتب طبّ سنّتی با نامهای قصب السکر و نیشکر آمده است.

مشخصات:

گیاهی است چندساله، ساقهٔ هوایی آن که به بلندی ۵ـ۲ متر می‌رسد، به شکل نی استوانه‌ای دارای گره‌های متعدد و مملوّ از مایه شیرینی است و گلهای آن معمولاً عقیم هستند.

ترکیبات شیمیایی:

در نیشکر حدود ۱۵ـ۱۳ درصد ساکاروز وجود دارد و به‌علاوه دارای کلسیم اکسالات است.

خواص ـ کاربرد:

ساقهٔ نیشکر خنک کننده، مقوّی معده، نرم کنندهٔ سینه است و اغلب برای التیام زخمها و جراحت‌ها، جوش و کورک روی موضع می‌مالند. جوشاندهٔ ساقه برای معالجهٔ آبله و ناراحتی کمر، کلیه و برای قطع قی و استفراغ استفاده می‌شود.[2]

---

۱ – معارف گیاهی، ج ۴، ص ۳۰۵؛ صیدنه، ص ۷۶.

۲ – همان، ج ۲، ص ۴۲۲.

قلع

روایت از جابربن حیان:

چیزی معدنی است و آن فلزی است نرم به رنگ نقره‌ای و دارای جلای فلزی عالی. وزن اتمی آن ۱۱۸ است. از قلع می‌توان صفحات بسیار نازک جهت لفاف و غیره ساخت. به هنگام تا کردن صفحات بسیار نازک ورقه قلع شنیده می‌شود. و علت آن نیروی اصطکاکی است.

قلع در کمتر از ۱۸ درجه به شکل گرد سفیدی به زن مخصوص ۵/۸ درمی‌آید و این تغییر شکل در ۳۰ درجه شدید می‌شود.

حالت طبیعی قلع: قلع در قشر زمین به حالت اکسید که در معدن شناسی به‌نام کاستریت موسوم است، به شکل رگه در سنگها آتشفشانی به‌وجود آمده است.

قلع به‌طور مختلف با مس در فلزات دیگر موجود است.

قلقاس

در کُتب طبّ سنّتی با نامهای قلقاس و قُلقاس آمده است.

مشخصات:

گیاهی است علفی چند ساله بدون ساقهٔ مشخص. برگهای آن کامل، ناصاف، چین خورده، قلبی شکل نسبتاً پهن و دارای دمبرگ دراز است. گیاه آن دارای ساقهٔ زیرزمینی ضخیم و متورم غده‌ای است که پر از مواد نشاسته‌ای و نوع شیرهٔ گیاهی تند و سمّی و تلخ است. گلهای آن زرد رنگ با بویی شبیه زردچوبه می‌باشند.

ترکیبات شیمیایی:

در شیرهٔ ساقهٔ زیرزمینی آمیلاز یافت می‌شود. دارای ویتامین C می‌باشد.

خواص ـ کاربرد:

دمبرگهای این گیاه محرّک است و خونریزی را بند می‌آورد و قرمز کنندهٔ پوست است. شیرهٔ غدهٔ زیرزمینی آن درِ موارد خاص و بی مویی و در موارد عقرب گزیدگی مالیده می‌شود. تخم آن کمی سمّی است ولی برای رفع سوء هاضمه، نفخ و رفع ناراحتی پس از زایمان توصیه می‌شود.[1]

قنبیل

قنبیل گیاهی است از تیرهٔ فرفیون که گونه‌های مختلفش به شکل درختچه می‌باشد ولی گاهی نموّ جالبی کرده و به شکل درخت درمی‌آید و به ارتفاع ۱۰ متر نیز می‌رسد.

این گیاه بومی نواحی گرم زمین بخصوص در سرزمین عربستان، حبشه، هند و سراندیب می‌باشد. میوه‌اش به بزرگی نخود و پوشیده از غبار قرمز رنگ است. قسمت مورد استفادهٔ این درخت بشرهٔ کپسولهای میوهٔ آن است که شامل تارهای غده‌ای کرک مانند است.

گرد حاصل شده از این گیاه دارای مقادیر زیادی صمغ (۸۰ درصد) و ماده‌ای به نام روتلرین یا کامالین یا مالوکسین است. این گرد بهترین داروی کرم کدو و بخصوص بوتریوسفال است.

مقدار زیاد آن دارای اثر مسهل شدید است ولی با تهوّع و قی همراه می‌باشد. پس از مصرف این گرد به منظور دفع کرم کدو خوردن مسهل ضروری نیست.

مصرف این گرد به مقدار ۲ تا ۶ گرم برای اشخاص بالغ و نیم تا ۲ گرم برای افراد ۵ تا ۱۰ ساله است.[2]

شیخ گوید: قنبیل، تخمهایش ریگ مانند و رنگی دهند که سرخ است و از سرخی ورس کمتر است. مزاج آن در سوم گرم و خشک است و به قول ابن ماسویه بسیار گیرنده

۱- معارف گیاهی، ج ۷، ص ۱۶۳.

۲- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۲۷۳۲.

است. گویند چه بخورند یا بمالند کرم و کرم کدو را بیرون آورد.[۱]

قنبیل چیزی است شبیه به ریگ مکه، زرد مایل به سرخی و گویند: شب یمن است که در یمن به خاک مخلوط گشته به آن شکل می‌شود و نزد بعضی تخم نباتی است و جمعی گویند تخم سرخس است.

در دوم گرم و خشک و نزد بعضی سرد و خشک و مسهل رطوبات و لزوجات و نوشیدن آن در اخراج اقسام کرم معده و امعاء زیاد اثر دارد و مضر امعاء و مصلحش شیح و کتیرا است. قدر شربتش دو درهم و بدلش وخشیزک می‌باشد.[۲]

در اغلب کُتب طبّ سنّتی با نام قنبیل نام برده شد است. صاحب قرابادین کبیر معتقد است که معرب کنبیلای فارسی است.

مشخصات:

درختی است کوچک به بلندی کمتر از ۱۰ متر، گلهای آن دو پایه، میوهٔ آن به شکل چهار وجهی کوچک به قطر حدود یک سانتی‌متر و پوشیده از غباری قرمز رنگ که تارهای غده‌ای می‌باشند. این درخت در مناطق گرم عربستان، حبشه، سیلان و استرالیا می‌روید.

ترکیبات شیمیایی:

وجود مادهٔ عامل روتلدین، ایزوروتلدین، رزین، کمی اسانس و نیز موم در گرد کامالا تأیید شده است.

خواص ـ کاربرد:

در هند از گرد کامالا که از غده‌ها و تارهای روی میوَه به دست می‌آید و مادهٔ تلخی است به‌عنوان ضد کرم و مسهل قوی و برای قطع خونریزی استفاده می‌شود. در چین از جوشاندهٔ برگها و میوهٔ آن برای رفع سرماخوردگی استفاده می‌شود.[۳]

۱- قانون در طب.　۲- تحفهٔ حکیم، ص ۲۱۱.　۳- معارف گیاهی، ج ۳، ص ۳۳۲.

قنطوریون

قنطوریون اسم یونانی است که دارای نباتی بزرگ و کوچک می‌باشد که بزرگ آن را غلیظ و کوچک آن را رقیق می‌گویند. ساقهٔ بزرگ آن شبیه ساق حماض و خشن است، برگ آن شبیه برگ زردک و تخم آن شبیه تخم کافشه و بیخ آن پهن و سرخ و سخت و پُر از رطوبت و بسیار سرخ و با تندی و شیرینی و قبض است. قوتش تا ده سال باقی می‌ماند و عصارهٔ بیخ آن قویتر از سایر اجزای آن است.

گیاهی یکساله یا دوساله به طول ۴۵ ـ ۱۵ سانتی‌متر است. ساقه‌های آن بدون کرک، چهارگوش، عمودی و تنها در قسمت گلدار منشعب است. رنگ گلها سرخ کمرنگ است. زمان گل دادن آن در فاصلهٔ ماههای تیر و مرداد است. قسمت مورد استفادهٔ آن تمام قسمتهای گیاه گلدار است.

این گیاه در سراسر اروپای مرکزی، البته نه به مقدار فراوان، در جنگلها، علفزارها، کنار جاده‌ها و غیره می‌روید. گیاه گلدار آن را جمع‌آوری کرده در سایه یا آفتاب می‌خشکانند. این گیاه در آذربایجان، غرب و شمال و نواحی شرقی ایران می‌روید.

تکثیر آن از طریق کاشتن دانه‌های رسیدهٔ گیاه صورت می‌گیرد. برای این کار دانه‌ها را در اواخر اسفند تا اواسط فروردین ماه در زمین سبک، نسبتاً مرطوب و دارای کود کافی می‌کارند. بزودی دانه‌ها جوانه می‌زنند و به گیاهان جوانی مبدّل می‌گردند که پس از مدت کوتاهی می‌توانند مورد بهره‌برداری قرار گیرند.

سر شاخه‌های گلدار این گیاه در ماههای خرداد تا مرداد چیده می‌شود و پس از انجام این کار، آنها را به‌صورت بسته‌های کوچک درآورده درون پاکتهای کاغذی جای می‌دهند تا رنگ طبیعی آنها ضمن خشک شدن سریع، محفوظ باقی بماند. با بررسی‌هایی که به عمل آمده، ثابت شده است که اگر گیاه در زمین مناسبی از نظر کود، جنس خاک، مرطوب بودن و غیره پرورش نیابد، اثرات درمانی آن کمتر از گیاه وحشی خواهد بود. نافع صرع، درد مفاصل، سیاتیک و ضعف می‌باشد.

مزاج: در آخر دوم گرم و خشک است.

خواص:

مدرّ حیض، مخرج جنین مرده و مفسد زندهٔ آن است. نافع سرفهٔ کهنه و ضیق النفس و عصب و شکستگی اعضا و باز کنندهٔ سدد و منقی دماغ می‌باشد.

قنطریون کبیر

به فارسی لوفای کبیر و در کُتب طبّ سنّتی با نامهای قنطریون غلیظ و قنطریون کبیر نام برده شده است.

مشخصات:

گیاهی است چند ساله و بلند که ارتفاع آن حدود ۱/۵-۱ متر می‌رسد. برگهای آن سبز تیره شبیه برگ با دندانه‌های ریز مثل ارّه است. گلهای آن قرمز بنفش و ریشهٔ آن دراز و ضخیم که طول آن بیش از ۱ تا ۲ متر می‌رسد. سفت، سرخ رنگ و سرشار از شیرهٔ نباتی است.

خواص ـ کاربرد:

خیلی گرم و خشک است و خواص آن چنین است: ریشه‌اش اشتهاآور، مقوّی معده و عرق آور است و برای التیام زخمها اثر سریع دارد. مدرّ و قاعده‌آور است و اخراج جنین مرده را تسهیل می‌کند و باز کنندهٔ انسداد و پاک کنندهٔ دماغ و سینه و امثال آن است.[1]

قورباغه

قورباغه جانوری است از ردهٔ ذوحیاتین‌های بی دُم که اندامهای خلفیش به قدر کافی طویلند و موجب جهش حیوان در حرکت می‌باشند. تاکنون حدود ۱۱۷ نوع از این جانور شناخته شده است. قورباغه را نباید با وزغ اشتباه کرد، زیرا دومی حرکتش به وسیلهٔ راه

۱- معارف گیاهی، ج ۶، ص ۸۴.

رفتن است و جهش ندارد.[1]

وزغ: یکی از انواع قورباغه‌ها است که در موقع راه رفتن بر خلاف تورباغه نمی‌جهد بلکه به ترتیب، اندامهای حرکتیش را به جلو می‌برد. این حیوان خواص زیادی دارد که در حرف «غ» به آن اشاره شد.

قهوه

درختچه‌ای است از تیرهٔ روناسیان که ارتفاعش بین ۲ تا ۱۲ متر قابل تغییر است.

اصل این گیاه از آفریقا و از منطقهٔ سودان است و از آنجا به عربستان جنوبی در حدود قرون ۱۴ و ۱۵ میلادی برده شده و بعداً از آنجا به هندوستان و سپس به قارهٔ جدید حمل و اکنون در برزیل به مقدار بسیار فراوان کشت می‌شود. میوهٔ قهوه به بزرگی یک گیلاس و کمی کشیده است. دانه‌های قهوه بویی مخصوص و طعمی ملایم و گس دارند ولی بر اثر بو دادن بوی مخصوص و پسندیده‌ای پیدا می‌کنند. درخت قهوه را بن، شجرة البن، قهوه آغاجی و قهوهٔ عربی می‌گویند.[2]

بُن مشهور به قهوه است و آن میوه درختی است کوهستانی که خودرو و صحرایی و کاشتنی باغی می‌باشد و بهترینش نوع باغی است که در بیت الفقیه از یمن آورند و آن تازه، سنگین و سبزرنگ باشد که در آب ته نشین می‌گردد.

حکیم عماد الدین محمود مزاج قهوه را سرد و خشک در دوم و انطاکی گرم در اول و خشک در دوم و حکیم مؤمن آن را در گرمی معتدل و خشک و پوستش را گرمتر و خشک‌تر نوشته است. قهوه هر چه کهنه‌تر گردد و بیشتر بریان کنند بر برودت و خشکی‌اش اضافه گردد.

نوشیدن آب پختهٔ آن باز کنندهٔ سدد و مسکن درد و گرمی و سوزش صفرا و سودا و پاک کنندهٔ اخلاط غلیظ است. نیز در تبهای خونی و صفراوی و سوداوی در اوایل و بعد

۱- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۲۷۴۳.

۲- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۲۷۵۶.

از بروز حصبه و آبله و تب ربع مفید است.

همچنین نافع یرقان و مدر بول و خشک کنندهٔ رطوبات و دافع سرفهٔ بلغمی و نزلات و مقوی معده و نافع انواع سردرد و مالیخولیا، بواسیر و به قول حکیم عمادالدین محمود نافع جذام می‌باشد. نیمه بریان قهوه نافع اسهال و کثرت خواب و تشنگی زیاد است.

از ضررهای آن این است که سردرد همراه دارد و نیز باعث بیداری، لاغری، کم شدن منی، خفقان، نفخ، قولنج، مالیخولیا، کابوس و بواسیر است. البته برای اشخاص سرد و رطوبتی مزاج و صاحبان اخلاط فاسد بسیار ضرر دارد. و این ضررها بیشتر در کهنهٔ بسیار بریان کردهٔ سیاه باشد، نه خام آن.

صاحب مخزن گوید: حق آن است که مبالغهٔ بسیار از طرفین در منافع و مضار آن بیجا است و ضرر و منافعش بیشتر به مقدار خوراک، عادت، نو و کهنه بودن قهوه و مزاجهای مختلف دارد.

چون قهوه برای قلب ضرر دارد، بهتر است آن را با مروارید مصرف کنند و بخصوص در بیماریهای حصبه و آبله.

گفته‌اند: مصلح قهوه زنجبیل و نبات و گلاب است. انطاکی نوشته است: کسانی که قهوه را برای نشاط و رفع بیخوابی می‌نوشند باید همراه با آن شیرینی و روغن و پسته میل کنند.

کسانی که قهوه را با شیر می‌خورند احتمال بروز برص در ایشان می‌باشد. مؤلف مخزن بهترین مصلح آن را عنبر اشهب و بعد زعفران نوشته است.[1]

قهوهٔ سبز نیز دارای مواد تری گونل لین و همچنین اسید کوفالیک، اسید سیتریک، پکتین، نوعی فرمان امولسین مرکب از اکسیداز و غیره است.

قهوهٔ بو داده: قهوه سبز قابلیت مصرف از نظر تغذیه ندارد و چون پس از بو دادن، عطر قوی و مطبوع پیدا می‌کند از این جهت آن را پس از بو دادن، به‌صورت نیمکوب یا گرد در آورده، دم کردهٔ آن را مصرف می‌کنند.

---

۱ - محیط اعظم، ج ۱، ص ۳۳۷؛ تحفهٔ حکیم، ص ۲۱۲؛ قرابادین کبیر، ص ۳۴۵.

بر اثر بو دادن، مواد قندی قهوه کاهش کلی پیدا می‌کند و به ۱/۱ درصد می‌رسد. بر اثر بو دادن، ماده‌ای به نام کافئون در دانهٔ قهوه به وجود می‌آید که نوعی روغن فرّار، سنگین، قهوه‌ای و بسیار معطّر است.

عمل فیزیولوژیکی و سمیّت قهوه: بر روی جریان گردش خون تأثیر نموده، ضربان نبض و انرژی انقباضات ماهیچهٔ دل را به‌طور محسوسی افزایش می‌دهد ضمناً ترشح و دفع ادرار را زیاد می‌کند.

مصرف زیاد آن عوارضی دارد بخصوص در اشخاص عصبی به‌وجود می‌آورد مانند آنکه موجبات بیخوابی، طپش قلب، درد معده، سوء هاضمه، بی اشتهایی، احساس صداهایی در گوش، سرگیجه، مشاهده اشباحی در مقابل چشم، کابوس، لرزش، زیاد شدن عمل رفلکس‌ها، کم شدن تمایلات جنسی و ضعف عمومی را فراهم می‌کند. با قطع شدن مصرف قهوه، عوارض مذکور معمولاً از بین می‌رود ولی در این مورد باید حساسیت اشخاص در مقابل مصرف قهوه نیز به حساب آورده شود.

خواص درمانی:

قهوهٔ سبز کمتر به مصارف درمانی می‌رسد فقط از خیساندهٔ آن گاهی برای رفع رماتیسم و از گرد آن به‌عنوان تب بر استفاده به عمل می‌آید.

از قهوهٔ بو داده به‌عنوان نیرو دهنده در رفع ضعف قوا، در طی دوران بیماری حصبه و در برخی بیماریهای ریوی مانند ذات الریه و همچنین در رفع سردردهایی که پس از مصرف غذا حاصل می‌شود، استفاده می‌گردد.

از قهوه در رفع مسمومیت‌های ناشی از مصرف الکل، بخصوص در مسمومیت‌های تریاک استفاده به عمل می‌آید. دم کردهٔ گرم آن، طعم ناپسند بعضی از فرآورده‌های دارویی مانند سولفات منیزی و املاح کینین را مخفی می‌سازد. گرد قهوه اثر قابض و ضد عفونی کننده دارد و از آن، جهت رفع بوی بعضی از ترکیبات دارویی و همچنین مخفی ساختن بوی یدوفرم می‌توان استفاده کرد.

کافئین اثر مقوی قلب و مدرّ دارد و در ضعف قلب ناشی از بیماریهای عفونی نظیر ذات الریه و تب حصبه و همچنین در سنکوپها، آب آوردن انساج و خیزهای سطحی بدن اثر مفید ظاهر می‌کند.

به‌علاوه کافئین دارای اثر نیرو دهندهٔ سیستم عصبی و ماهیچه‌ای است و از آن در رفع بعضی دردهای عصبی و همچنین ضف اعصاب استفاده می‌گردد.

صور دارویی:

قهوهٔ سبز به‌صورت خیسانده ۲۰ گرم در ۱۵۰ گرم آب سرد و صاف کردن پس از ۱۲ ساعت یا گرد آن به‌صورت کاشه‌های محتوی ۰/۲۵ گرم مصرف می‌شود. قهوهٔ بو داده به‌صورت دم کرده، شربت و تنقیه به کار می‌رود.

کافئین در مصارف داخلی به مقادر ۰/۵۰ تا ۱/۵۰ گرم در ۲۴ ساعت به‌صورت کاشه، حب، شربت یا محلول به دفعات ۱ تا ۰/۲۵ گرم در اشخاص بالغ مصرف می‌شود.

مصرف بیش از اندازهٔ قهوه می‌تواند عامل مهمی در ایجاد سکتهٔ قلبی در مردان شود. اداره بهداشت برلین اعلام کرد: مصرف زیاد قهوه، در بالا رفتن چربی خون و در نتیجه، سکته‌های قلبی مردان مؤثر است.[1]

قهوهٔ عربی

درخت قهوه دارای گونه‌های متعددی است که معروفترین آنها قهوهٔ عربی است. این درخت در شرایط اقلیمی استوایی و حاره خوب رشد می‌کند و ثمر موفقی دارد و در آن اقلیم اگر کمی در ارتفاع کاشته شده باشد از درختانی که در ارتفاع سطح دریا کاشته شده‌اند، قهوهٔ خیلی بهتر می‌دهد.[2]

۱- مجلهٔ برگ سبز، ص ۳۷، مهر ۱۳۷۱.

۲- معارف گیاهی، ج ۲، ص ۳۸۱.

قیر

نصربن سوید گوید: موسی بن جعفرعليه‌السلام از پدرش امام باقرعليه‌السلام نقل می‌کند: برای بریدگی، قیر تازه و به همان اندازه پیه تازهٔ بُز که در پارچهٔ تازه یا در ظرف سفالی تازه‌ای ریخته آن را روی چند آجر گذاشته زیرش آتش ملایم روشن کنند و از اول صبح تا عصر بجوشد، بعد کتان کهنه برمی‌داری و قیر را بر آن می‌مالی و بر روی زخم می‌گذاری و اگر زخم گودی زیادی داشته باشد، کتان را به کنار پیچیده قیر را روی زخم می‌ریزند، سپس فتیله را روی آن وارد می‌کنند.[1]

قیر جسم جامد غیر متبلور سیاه رنگی است که سطح شکستگی آن مانند شیشهٔ ناصاف است و در اماکن نفتی قدیمی یافت می‌شود. ترکیب قیر همان ترکیبات هیدروکربورهای نفت است که در نتیجهٔ اکسیداسیون حالت جمود پیدا کرده است. قیرهای طبیعی به مومیایی و زفت رومی نیز نامیده می‌شوند.[2]

قیر چیزی است سیاه رنگ مایل به سرخی که از زمین با آب گرم از چشمه می جوشد و در بلدهٔ هیت و نواحی آن که بر کنار شط فرات واقع است، زیاد وجود دارد و آن در هنگام بر آمدن سیال می‌باشد و بعد از ماندن زمانی سخت می‌گردد و بعضی مردم برای آنکه زود صلب و قابل آن گردد که بر کشتیها و دیوارها و صحن حمامها و حوض‌ها بمالند. سیال آن با خاک برای صلابت قوت، قبض آن متوسط و تحلیل آن زیاده خائیدن آن منضج اخلاط لزجه و جالی رطوبت رقیقه از دماغ می‌باشد.[3]

قیره

در کوههای کرمانشاه و کردستان گیاهی می‌روید که به آن قیره یعنی «فریادرس» می‌گویند. اهالی محل برای این گیاه خواص زیادی قائل هستند و آن را مفیدتر از چوب چینی (ژین سنگ) می‌دانند. برای فشارخون اوره‌ای، کم خونی، تقویت قوای جنسی، رفع سوء هاضمه و تسکین آلام مفید است.[4]

۱- طب الائمه، ص ۱۳۹.
۲- فرهنگ فارسی، دکتر معین، ج ۲، ص ۲۷۶۴.
۳- محیط اعظم، ج ۲، ص ۳۲۱.
۴- کتاب طبّ سنّتی ایران، ص ۸۶.

قیصوم

قیصوم لغت عربی است و قیسوم نیز نوشته شده است و به یونان شوصرا و به رومی ارطاماسیا و اطمیثا و به فارسی برنجاسف و بوی مادران گفته‌اند.

برنجاسف کوهی است و به قول گیلانی آن اسم نبات حسن المنظر است که برگ آن کوچک باریک مشقوق است. در آن اندکی قبض و خوشبویی است و فرق میان این و برنجاسف آن است که قیصوم قسم بزرگ آن است اینجاست که گویند قیصوم دو نوع نر و ماده می‌باشد.

این گیاه گرم و خشک در سوم است. بعضی نوشته‌اند که قوت تحلیل گل آن زیاده از افسنتین است قیصوم تحلیل اورام بلغمی می‌کند آشامیدن طبیخ آن نافع عرق النساء، مزمن و چون با زیت بپزند و ضماد نمایند تسخین دماغ و معده و بدن و ازالهٔ سردی آنها نماید. همچنین نوشیدن طبیخ آن نافع سختی نفس انتصابی است و بهتر طبیخ گل آن است طلا و نطول آن جهت صداع بارد نافع و بوییدن گل آن نافع سدد بینی و زکام و آشامیدن طبیخ آن تنها یا با ادویهٔ مناسبه جهت درد سینه و تنگی نفس و قتل اقسام کرم شکم و اخراج آن و ادرار بول و حیض واخراج جنین و رفع سختی بول است و شکستن سنگ کلیه و مثانه و دفع لرزه مفید می‌باشد.

گیاهی است پایا و دارای برگهای باریک و نخی شکل که بر اثر فشردن، بوی مطبوعی شبیه بوی لیمو ترش از آن استشمام می‌شود. ساقهٔ آن عاری از کرک است و به ارتفاع حداکثر یک متر می‌رسد.

به نظر می‌رسد که این گیاه از پرورش گونه دیگری به نام A.paniculata در بالکان و سیبری، منشأ گرفته باشد.

خواص درمانی:

مقوی و هضم کنندهٔ غذا، آرام کننده، تب بر، ضد کرم و التیام دهندهٔ زخم و جراحات است.

در استعمال خارجی، از جوشاندن سرشاخه‌های گلدار و برگ گیاه در آب نمک‌دار، محلولی به دست می‌آورند که برای معالجه زخمهای غانقرایایی، اولسرهای عفونی و خیزهای سطحی بدن، استفاده به عمل می‌آورند.

صور دارویی:

دم کردهٔ ۱۵ تا ۳۰ در هزار برگ و سرشاخه گلدار دم کرده در هزار به مقدار ۲۵۰ تا ۳۰۰ گرم در روز، نیم ساعت قبل از غذای صبح و ظهر و شب برای اشخاص بالای ۱۸ سال مفید است.

در ایران گونه‌های متعددی از Artemisca ها وجود دارد که مصرف دمکردهٔ برگ و سرشاخه‌های گلدار آنها جهت درمان درد معده و ناراحتیهای دستگاه هضم بین مردم معمول می‌باشد.[۱]

قیصوم بستانی

گونه‌ای از گیاه افسنطین صغیر است.

مشخصات:

گیاهی است چند ساله با ساقه‌های چوبی، برگهای آن با تقسیمات زیاد به شکل نخ باریک درآمده و اگر بین انگشتان فشرده شود بوی لیموترش می‌دهد.

خواص ـ کاربرد:

گرم و خشک است و خوردن دم کردهٔ آن برای رفع درد سینه و تنگی نفس، دفع کرم معده و روده و همچنین مدر استفاده می‌شود. ضماد پخته‌اش برای تحلیل ورم‌های سخت نافع است. از له شدهٔ گیاه برای التیام زخم و جراحت استفاده می‌شود.[۲]

---

۱ - گیاهان دارویی، دکتر زرگری، ج ۲، ص ۱۵۶-۱۵۴.

۲ - معارف گیاهی، ج ۷، ص ۳۰.

این بود مطالب کوتاهی در بارهٔ حرفهای «ف» و «ق» که همانند حرفهای دیگر «دائرةالمعارف طب اسلامی»، در دسترس خوانندگان محترم قرار گرفت.

امیدواریم که خداوند توفیق بیشتری برای ارائه حروف و کلمات دیگر و موضوعات بیشتر عنایت فرماید و از پژوهشگران و جوانان می‌خواهیم که پیشنهادات و انتقادات خودشان را در این زمینه‌ها و سایر موضوعات برای ما بنویسند و در این امر حیاتی ما را کمک کنند و اتحاد و اتفاق را پیش گیرند زیرا اتحاد نوید بخش بازگشت دوبارهٔ تمدن حیاتبخش اسلامی است. خداوند ما و شما را در صراط مستقیم و هستهٔ مرکزی دین قرار دهد.

* منابع و مآخذ

۱ـ ابریشمی، محمد حسن، شناخت زعفران ایران، انتشارات توس، چاپ اول ۱۳۶۶.

۲ـ ابن ابی اصیبعة، عیون الأنباء، انتشارات دارالفکر (بیروت)، ۱۳۷۶ هـ.

۳ـ ابن الأثیر، النهایه، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، تابستان ۱۳۶۴.

۴ـ ابن تیم جوزیة، محمد بن ابی بکر دمشقی، الطب النبوی، ۱۳۷۷.

۵ـ ابوالحسین احمدبن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة(المجلد السادس)، مکتب الاعلام اسلامی، جمادی الاخرة ۱۴۰۴.

۶ـ ابوریه، محمود، ابوهریرة، دارالمعارف بمصر سنة ۱۳۶۹.

۷ـ احمدیه، دکتر عبدالله، راز درمان، چاپ اقبال، بهار ۱۳۶۸.

۸ـ اختری الکبیر، مصطفی بن شمس الدین القره حصاری الشهیر بالاختری، سنۀ ۱۵ ربیع‌الاول ۱۲۸۹.

۹ـ ادوارد کلوس، واروتایلر، لین برادی، مفردات پزشکی، انتشارات دانشگاه تهران، اردیبهشت ۱۳۵۸، ترجمه دکتر یعقوب آئینه چی.

۱۰ـ ادیب، دکتر عباس، تشخیص و درمان طبی بیماریها، انتشارات دفتر علمی پخش نو، چاپ دوم ۱۳۶۳.

۱۱ـ اژدری، اسماعیل، دکتر برای همه، انتشارات اقبال، چاپ دوازدهم.

۱۲ـ اژدری، اسماعیل، طبیب خانواده، شرکت نسبی اقبال و شرکا، چاپ ششم ۱۳۴۷، آبان.

۱۳ـ اژدری، اسماعیل، مجموعهٔ طب سنتی و گیاهی، انتشارات باربد.

۱۴ـ اسحاق بن سلیمان، الأغذیه و الادویة، موسسة عزالدین، ۱۴۱۲، هـ. ق.

۱۵ـ اسهال، انتشارات دفتر علمی پخش نو.

۱۶ـ اصفهانی، محمد مهدی، بهداشت تغذیه، انتشارات قلم، شهریور ۱۳۶۰.

۱۷ـ اطفیش، محمدبن یوسف، تحفة الحب فی اصل الطب، ۱۴۰۵ هـ.

۱۸ـ اعظم خان، حکیم محمد، محیط اعظم، چاپ هندوستان.

۱۹ـ اعلمی هرندی، بهادر، کمردرد به زبان ساده، نشر گستره، چاپ دوم پاییز ۱۳۶۷.

۲۰ـ اعلمی، هرندی، دکتر بهادر، چاپ سوم ۱۳۶۶.

۲۱ـ الافریقایی و المصری، ابن منظور، لسان العرب، نشر ادب الحوزة، سنهٔ ۱۴۰۵ هـ. مطابق۱۳۶۳ ق.

۲۲ـ الاندلس، سلیمان بن حسان، طبقات الاطباء و الحکماء، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.

۲۳ـ الاندُلسی، ضیاءالدین عبدالله بن احمد، ابن البیطار.

۲۴ـ الانطاکی، شیخ داود الضریر، تذکرة اولی الالباب و الجامع للعجب.

۲۵ـ البغدادی، موفق الدین عبداللطیف، الطب من الکتاب و السنة، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ هـ.

۲۶ـ الجواهری، عبدالحسین، طب (امام موسی کاظمعليه‌السلام)، ۱۴۱۰ هـ. ق.

۲۷ـ الرازی، محمدبن ابی بکربن عبدالقادر، مختار الصحاح، دارالکتاب العربی، ۱۹۶۷.

۲۸ـ المقری الفیومی،العالم العلامة احمدبن محمدبن علی،المصباح المنیر، ۱۳۴۷ هـ.

۲۹ـ الهروی، مرفق الدین ابو منصور علی، الابنیه عن حقائق الادویه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.

۳۰ـ امیر صادقی، نصرالدین، طب و بهداشت (از امام رضاعليه‌السلام)، مؤسسه مطبوعاتی معراجی،۱۳۵۱.

۳۱ـ امیری، دکتر منوچهر، فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران،۱۳۵۳.

۳۲ـ ایلیچ، ایوان، قتل عام پزشکی، شرکت نشر و پخش کتاب، انتشار مرداد ۱۳۵۴.

۳۳ـ باتمانقلج، دکتر فریدون، خوددرمانی با آب، دفتر مرکزی و نمایشگاه شرکت کتابسرا، چاپ پنجم، زمستان ۱۳۷۰.

۳۴ـ برزگر، دکتر محمد، راز گیاهانِ شفابخش، انتشارات زرین، چاپ اول ۱۳۶۱.

۳۵ـ بنجامین، هاری، راهنمای همگان برای درمان طبیعی، انتشارات علمی و فرهنگی،۱۳۶۴.

۳۶ـ بوشنب، فائز، فن التداوی، انتشارات دارالرشید، ۱۴۱۴ هـ.

۳۷ـ بهداشت برای حوزهٔ علمیه، انتشارات وزارت بهداری معارف امور بهداشتی، آذر۱۳۶۳.

۳۸ـ بیرونی، ابوریحان، صیدنه، شرکت افست (سهامی عام)، ۱۳۵۸.

۳۹ـ پاک‌نژاد، دکتر سیدرضا، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، انتشارات بنیاد فرهنگی شهید پاک‌نژاد، تیر ۱۳۶۱.

۴۰ـ پایان نامه دکتر بهمن نواب‌زاده نوابی در مورد شیوع پوسیدگی دندان و بیماریهای دهان و دندان درکودکان ۶ تا ۱۴ ساله در شمال تهران، سال تحصیلی ۶۷ـ۱۳۶۶.

۴۱ـ پروفسور شمس، مبارزه با تراخم، سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی، ۱۳۲۸.

۴۲ـ پناه، علی، طب النبی و الأئمة.

۴۳ـ توبرامایسین، ترجمهٔ دکتر فرخ خمامی اسدی، انتشارات دفتر علمی پخش نو.

۴۴ـ ثابتی، دکتر حبیب الله، جنگلهای ایران، انتشارات کتابخانهٔ ابن سینا، انتشار دی ماه۱۳۴۶.

۴۵ـ جاهد، رضا، داروخانه معنوی، نشر هاتفا، چاپ دوازدهم ۱۳۷۸.

۴۶ـ جرجانی، سیداسماعیل، خُفّی علائی، انتشارات اطلاعات، چاپ اول ۱۳۶۹.

۴۷ـ جزایری، دکتر غیاث‌الدین، زبان خوراکیها، مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۵۱.

۴۸ـ جونز، الی.جی، سرطان، دانشگاه آزاد اسلامی بابل، چاپ اول تابستان ۱۳۶۹.

۴۹ـ جهان پزشکی، جلد سی و هفتم، خرداد ۱۳۲۹.

۵۰ـ چغمینی، محمودبن محمدبن عمر، قانونچه، انتشارات دانشگاه علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.

۵۱ـ چیت‌ساز، دکتر رهنما، راهنمای پزشکی خانواده، چاپ اول ۱۳۶۲ هـ. ق.

۵۲ـ حاجبی، پروفسور محمد حسین، نجات از سرطان، انتشارات مجله پزشک خانواده، چاپ پنجم ۲۵۳۷.

۵۳ـ حاجبی، دکتر محمدحسین، پزشک خانواده، انتشارات اقبال، ۱۳۴۵.

۵۴ـ حاجبی، محمدحسین، بیماریهای تغذیه، انتشارات اقبال، تاریخ انتشار خرداد ۱۳۶۲.

۵۵ـ حاجبی، محمدحسین، پزشک اطفال، انتشارات اقبال، چاپ سوم اردیبهشت ۱۳۶۳.
۵۶ـ حاجبی، محمدحسین، چه کنیم که دچار زخم معده و اثنی عشر نشویم، مرکز کتاب گلگشت، اردیبهشت ۱۳۶۲.
۵۷ـ حاجبی، محمد حسین، راز پیشگیری و درمان سرطان، انتشارات اقبال، چاپ اول آذر ۱۳۶۲.
۵۸ـ حاجبی، محمدحسین، مجموعهٔ دانستنیهای پزشک خانواده.
۵۹ـ حسابدار، محمد، نجات از بیماریها، انتشارات ذره، اراک، شهریور ۱۳۷۰.
۶۰ـ حسینی طبیب، محمد مومن، تحفهٔ حکیم مؤمن، افست مصطفوی، سنه ۱۳۷۸.
۶۱ـ حکیم، سید محمد تقی، خوردنیها و آشامیدنیها، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم بهار ۱۳۶۵.
۶۲ـ خسروی موسوی همدانی، دکتر سید احمد علی، راهنمای تندرستی، انتشارات مدرسه عالی کشاورزی، ۱۳۵۱.
۶۳ـ خلاصه مقالات چهارمین سمینار گیاهان دارویی ایران، دانشگاه داروسازی علوم پزشکی تهران، مهر ۱۳۶۹.
۶۴ـ خلیلی، محمد، طب الصادق، مؤسسه مطبوعاتی عطائی.
۶۵ـ خواص میوه‌ها و خوراکیها، مهرداد مهرین، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم ۱۳۵۴.
۶۶ـ داودی، علیمراد، در بارهٔ نفس، انتشارات دانشگاه تهران، شهریور ۱۳۴۹.
۶۷ـ رادپویا، علی اکبر، هنر خوب زیستن، راز طول عمر با تغذیهٔ طبیعی (خامگیاه خواری)، انتشارات شهید، ۱۳۶۲.
۶۸ـ راشدی، لطیف، داروخانه در خانه، انتشارات قدس.
۶۹ـ راهنمای نجات از مرگ مصنوعی.
۷۰ـ زرگری، دکتر علی، گیاهان دارویی، انتشارات دانشگاه تهران، تاریخ آبان ماه ۱۳۶۵.
۷۱ـ زکریای رازی، الأسرار و سرّ الأسرار، ۱۳۴۳.
۷۲ـ ژورنال گیاه شناسی ایران، مؤسسهٔ تحقیقات جنگلها و مراتع، چاپ اول ۱۳۶۳.
۷۳ـ سجادیه، سید محمد علی، پیشگیری و مبارزه با سرطان، مؤسسه انتشارات بعثت، چاپ اول پاییز ۱۳۶۵.

۷۴ـ س ـ دیوب، پ. س. ساچدو، مسائل سلامت روانی، دانشگاه آزاد اسلامی بابل، آذر۱۳۶۸.

۷۵ـ سروالدین، محمد، طب الکبیر یا فرشتهٔ نجات، مؤسسه انتشارات عطائی، چاپ پانزدهم ۱۳۷۳.

۷۶ـ سروالدین، محمد، طب المفید، مؤسسهٔ انتشارات عطائی، چاپ نهم.

۷۷ـ سقازاده واعظ، حاج میرزارضا، انتشارات کتابفروشی اسلامیّه.

۷۸ـ سوفورین الکسی، روزه: روش نوین برای درمان بیماریها، دارالکتاب الاسلامیه، زمستان ۱۳۷۱.

۷۹ـ سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، بهمن ۱۳۳۰ ش.

۸۰ـ شاتونه، ژان، آشنایی با گیاهان دارویی، انتشارات نشر روز، چاپ اول ۱۳۶۷.

۸۱ـ شُبر، سید عبدالله، طب الأئمة، چاپ اول بهار ۱۳۷۶.

۸۲ـ شبوعی، اسماعیل، درمان گیاهی، انتشارات اسناد، چاپ دوم، زمستان ۱۳۷۲.

۸۳ـ شکل درمان عفونت در زمینه نارسائیهای ایمنی، ترجمهٔ دکتر فرخ خمامی اسدی، انتشارات دفتر علمی پخش نو.

۸۴ـ شهری، جعفر، اعجاز طب و درمان، مؤسسهٔ مطبوعاتی خزر، چاپ دوم.

۸۵ـ شیخ الرئیس ابوعلی سینا، قانون در طب، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.

۸۶ـ صفی‌زاده، صدیق، طب سنتی، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، چاپ اول بهار ۱۳۶۱.

۸۷ـ صمیمی‌زاده، هوشنگ، راهنمای کمکهای اولیه، انتشارات کلمه، چاپ دوم ۱۳۶۸.

۸۸ـ طبری پور، دکتر سیدعلی، دانستنیهای پزشکی و علمی، دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ اول مرداد ۱۳۶۹.

۸۹ـ طبری پور، دکتر سید علی، دانستنی‌هایی در بارهٔ قلب، انتشارات بنفشه، اسفند ۱۳۷۰.

۹۰ـ طبری پور، دکتر سیدعلی، طب اسلامی (حجامت و زالو)، انتشارات النبی بابل، تابستان ۷۶.

۹۱ـ طب و بهداشت در اسلام، ترجمه و اقتباس، جواد فاضل، کتابفروشی ادبیه، چاپ دوم ۱۳۴۰.

۹۲ـ عبادزاده کرمانی، محمد، طب العظیم، مؤسسهٔ مطبوعاتی عطائی، چاپ دیماه ۱۳۵۲.

۹۳ـ عبدالغنی عبدالخالق، الطب النبوی، انتشارات دارالکتب العلمیه بیروت، لبنان،

۶۹۱-۷۵۱ هـ.

۹۴- عرفانی، دکتر حسین، صدگیاه و هزار درمان، مؤسسه انتشارات سکّه، بهمن ۱۳۶۲.

۹۵- عزیزی، عباس، چهل حدیث (دهان و دندان)، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی، آذر ۱۳۷۱.

۹۶- عطارنژاد، ح، م، ت، نسخهٔ عطار یا ایجاد معلومات و رفع مجهولات، شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۵۰.

۹۷- عقیلی خراسان، مخزن الأدویه، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۱.

۹۸- عقیلی علوی خراسانی شیرازی، سید محمد حسین، قرابادین کبیر، انتشارات محمودی تهران، فروردین ۱۳۴۹ شمسی.

۹۹- فانید، جلیل، برنامه نویسی مغز، سازمان چاپ و نشر هادی، چاپ بهار ۱۳۷۵.

۱۰۰- فروحی، دکتر علی، کالبدشناسی توصیفی، مؤسسه نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳.

۱۰۱- فلوک، پروفسور هانس، گیاهان دارویی، انتشارات روزبهان، چاپ سوم، ۱۳۶۸.

۱۰۲- فوزی طه، قطب حسین، النباتات الطبية، لدارالعربية للكتاب ليبيا، ۱۹۷۹ م.

۱۰۳- فیاض بخش، دکتر محمد علی، جلالی، دکتر علی اکبر، کمکهای اولیه، کمیته امداد امام خمینی واحد امدادگران، چاپ اول، تیر ۱۳۵۷.

۱۰۴- فیشر، هاری - ر ، پرسش و پاسخ پزشکی (دهان، چشم، گوش، بینی و گلو)، انتشارات جانزاده، تیر ۱۳۶۵.

۱۰۵- قـلی زاده کـلان، فـرض‌اللـه، بـهداشت روانـی کـودکان، انـتشارات ظـفر، چـاپ اول تابستان۱۳۶۷.

۱۰۶- کارل، الکسیس، کمکهای اولیه، کتابفروشی فروغی، چاپ چهارم.

۱۰۷- کالمتیزاسین، مایه‌کوبی بر ضد سل، انتشارات انستیتو پاستور ایران، ۱۳۲۸.

۱۰۸- کتابهای ابی الجعد تألیف احمدبن عامر الطائی، کتاب نثراللئالی تألیف علی الطبرسی و کتاب الطب تألیف عتاب عبدالله بن بسطام و أخيه الحسين بن بسطام.

۱۰۹- کرینسکی، دکتر میلتون، پرسش و پاسخ پزشکی (ریه و مثانه)، انتشارات جانزاده، چاپ اول مرداد ۱۳۶۵.

۱۱۰- کمکهای نخستین و انتقال مصدومین در فوریتهای پزشکی، دکتـر مـحمدعلی مـیلانی،

انتشارات ستاد عملیاتی پاسداران انقلاب اسلامی قم.

۱۱۱ـ کیهانی، ابوالفضل، تغذیهٔ طبیعی مهمترین مسألهٔ جهان، انتشارات دنیای کتاب، انتشار ۱۳۶۱.

۱۱۲ـ گاندی، مهاتما، کلید تندرستی، مؤسسهٔ علمی اندیشهٔ جوان، چاپ اول ۱۳۶۶.

۱۱۲ـ گری.جی.اچ، فیزیولوژی بالینی، انتشارات کلمه، چاپ هفتم ۱۳۶۸.

۱۱۴ـ لابی الحسن علی بن سهل ابن الطبری، فردوس الحکمة، انتشارات آفتاب، سنه ۱۹۲۸.

۱۱۵ـ لمحی الدین ابی عبدالله محمد ابن العربی، البلغة فی الحکمة.

۱۱۶ـ مجموعه مقالات در بارهٔ طب سنتی ایران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی،۱۳۶۲.

۱۱۷ـ محمدبن الحسن المشهدی، الفوائد الرضویة و رسالة المواهب العلیة، ربیع الثانی ۱۴۰۰.

۱۱۸ـ محمدبن زکریای رازی، الحاوی، شرکت داروسازی الحاوی، مرداد ۱۳۷۲.

۱۱۹ـ محمدبن زکریای رازی، من لایحضره الطبیب، شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۳۴ ش.

۱۲۰ـ مرتضی العاملی، سید جعفر، الاداب الصلبیّة، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، خرداد۱۳۶۲.

۱۲۱ـ مصطفوی کاشانی، دکتر جلال، بررسی در طب سنتی و مقایسه آن با جهان، انتشارات دانشگاه تهران، آبان ماه ۱۳۶۰.

۱۲۲ـ مصطفوی کاشانی، دکتر سیدجلال، دارو مسأله پزشکی قرن، انتشارات کیهان، تابستان۱۳۶۷.

۱۲۳ـ مضرات سقط جنین، ترجمهٔ محمد علی ریاضی‌فرزاد.

۱۲۴ـ معین، دکتر محمد، فرهنگ فارسی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.

۱۲۵ـ ملائک، دکتر سیدعباس، قرآن و دانش پزشکی.

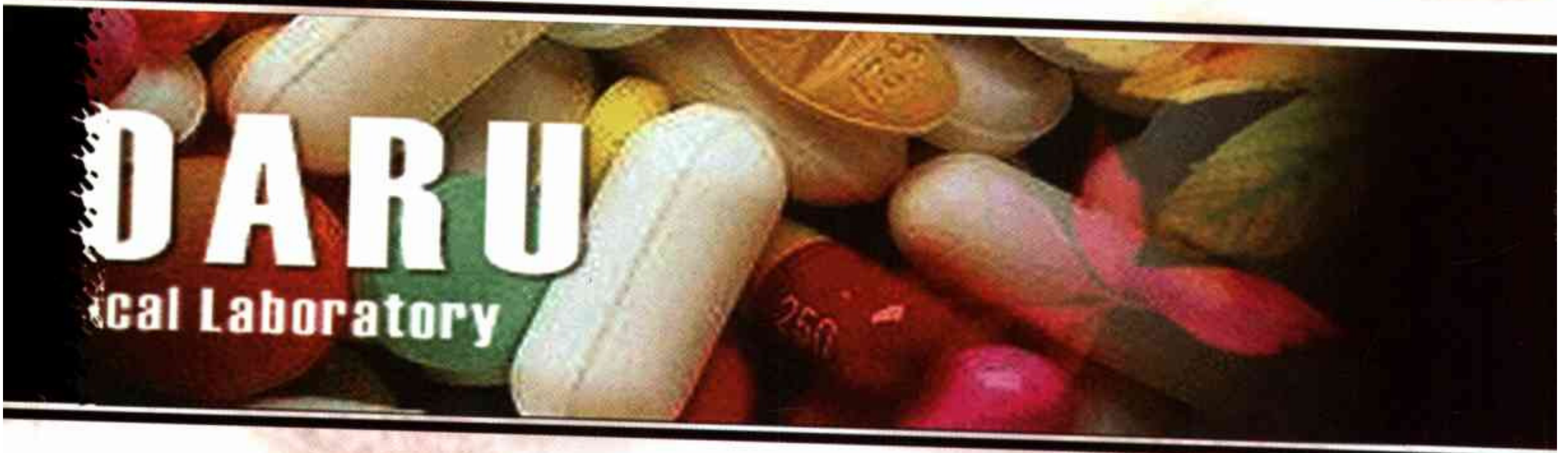
۱۲۶ـ مهتابی، احمدرضا، غذاهای خام گیاهی یگانه غذای انسان.

۱۲۷ـ مهندس هاشمی، بهداشت، (برای سال دوم دبیرستان)، شرکت سهامی طبع کتاب.

۱۲۸ـ میرحیدر، حسین، معارف گیاهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، تاریخ ۱۳۷۲.

۱۲۹ـ میردامادی، دکتر حسن، فرهنگ پزشکی نوین، انتشارات کرت سهامی چهر، خرداد۱۳۶۳.

۱۳۰ـ ناظم، دکتر محمد، نادری نسب، محبوبه، باکتری شناسی پزشکی، انتشارات آستان قدس رضوی، آذر ۱۳۶۷.


DARU
cal Laboratory










DARU
cal Laboratory


Foto: Trond Steen


Trond Steen


Foto: Trond Steen




DARU
cal Laboratory


www.irteb.com






WWW.IRTEB.COM


DARU
ical Laboratory


www.irteb.com




Agastache urticifolia
"giant hyssop"
by Thomas J. Elpel


Agastache urticifolia
"giant hyssop"
by Thomas J. Elpel


DARU
ical Laboratory


Agastache urticifolia
"giant hyssop"
by Thomas J. Elpel








DARU
cal Laboratory


www.irteb.com








DARU
cal Laboratory










DARU
cal Laboratory









